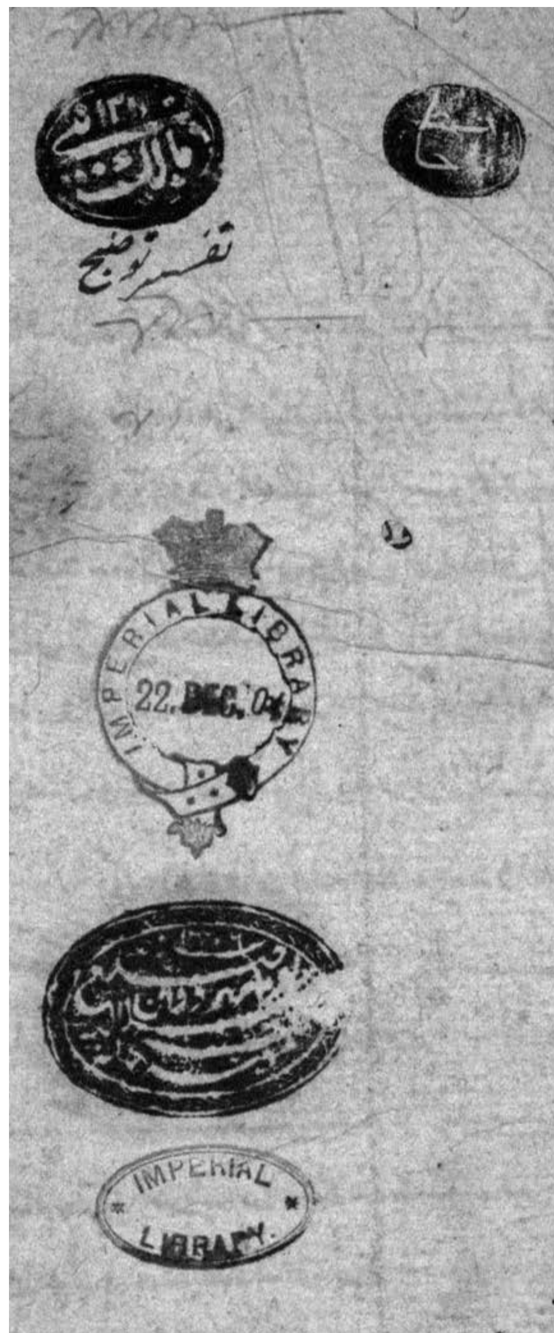

تفسیر توضیح
IMPERIAL LIBRARY
22. DEC. 04
IMPERIAL LIBRARY

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد آن خداي راكه بفرستاده بر پيغامبر ما قرآن مژده دهنده مر مومنانرا وبيم نماينده مر كافرانرا وبيان كننده حلال وحرام وقصهاء پيشينيان ودرود بر مصطفي بهترست همه جهانيان وبر پس روان او كه نيكانند وپاكان بدان وفقك الله تعالي كه اين واضح قرآن باشان نزول وحذف واضمار وناسخ ومنسوخ از تفاسير معتبر بايجاز واختصار نبشته شده است براي فهم مبتديان و نفع عامه مومنان وعلامات بعضي از تفاسير از كشاف وزاهدي وعمده ديبنوري كرده آمد وتوضيح نام نهاده شد والله الموفق هو الله المستعان اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يعني پناه ميجويم وبازداشت ميخواهم بخداي از مكر ديو رانده واز رحمت خدا دور مانده

بسم الله الرحمن الرحيم

اغاز ميكنم بنام خداي مهربان بر همه بندكان بدادن روزي ونكاه داشتن از بلاها درين جهان وبخشاينده خاص بر مومنان دران جهان بامرزيدن كناهان ودرآوردن در بهشت جاودان الفاتحه بسبب نزول اين سورت

انبود لهم

حذف: دور كردن — واضمار: پوشيدن — ناسخ: باطل كننده
منسوخ: باطل كرده شده — بايجاز: اندك — واختصار: كوتاه

ن بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم از مکه بیرون آمده
ودند دیدند از دیدن از طرف شام هفت کاروان کافران در مکه می آیند
ر دل مصطفی صلی الله علیه وسلم گذشت که این هفت کاروان مر مومنان را
گر بودی کار دنیاء ایشان ساخته شدی حضرت عزت جبرئیل را
این سورت فرستاد و گفت اگر هفت کاروان کافران را دادیم که کار د
نیا ساخته شود که این هفت آیت سورت بر تو و بر مومنان تو فر
ستادیم تا کار دنیا ایشان ساخته شود و از خواندن این مهمات دینی
و دنیاوی ایشان بر آید انشاء الله تعالی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ۝ بقولی قولوا اینجا مضمرست یعنی بگوئید
سپاس و ستایش مر خدای عز و جل که آفرید کار جهانیانست و پرور
دگار ایشان و خداوند و کردانندهٔ ایشان از حالی بحالی و بقولی حمد گفت
خدای بر ذات خود برای تعلیم بندگان تا سپاس گویند و ستایش
کنند او را همچنان ایشان را حمد و سپاس گفتن است و ستایش کر
دن اما اینجا حاصل حمد سپاس و ستایش مرادست نه محض مصدر
و معنی الله آنست معبود برحق موصوف بصفات کمال منزه از نقا
یص و زوال رب اصل و راب بوده است مشتق از ربوبیت است

اینجا ر / اندک — مضمرست / پوشیده — قولوا / بگوی جمع بندگان را

مصدر / مطلق ثنا گفتن — معبود / عبادت کرده شده

نقایض / یعنی دشمن — مشتق / بیرون کرده شده — ربوبیت / پروردن

از کثرت استعمال الف را حذف کردند و رب معانی بسیار دارد الرب
آفریدکار و پروردکار و صلاح آرنده کارها بندکان و خداوند و مهتر و ا
ینجا همه معانی سایغ است [illegible] جمع عالمست و عالم مشتق از علم است
و علم نشانه است و عالم را از ان عالم کویند که هژده هزار عالم هرچه هست
نشانی وحدانیت و قدرت خدای تعالی است الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
مهربان بر همه بندکان بر مومنان و بر کافران بر مطیعان و بر عاصیان بدا
دن روزی و نکاهداشتن از بلاها درین جهان و در ان جهان بسیار بخش
بمهربانی کردن خاص بر مومنان در ان جهان بامرزیدن کناهان و
درآوردن در بهشت جاودان رحمن و رحیم هر دو صفت خدا تعالی است
مشتق از رحمت مهربانی کردن است و بخشیدن مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
برآوردن
خداوند روز جزا و شمار یعنی روز قیامت اکر کویی خدای تعالی مالک
همه روزهاست مخصص قیامت چیست کوییم در روزها مالک جزا بمجاز
اما دیکر کسی مالک هشد بمجاز اما در روز قیامت هیچ کس مالک چیزی
نباشد چنانکه خدای تعالی کفته است يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا.
ربط این آیه آنست که در آیه اول ذکر رحمت بود موجب رجا و درین آیه
ذکر روز جزا و شمار است موجب خوف و مالک یوم الدین بی الف نیز
خوانده اند

عالمین

دنیا

مختص
یعنی خاص کردن

یوم لا تملک نفس لنفس شیئا
روز قیامت مالک نباشد یک نفس مر نفسی دیکر
را هیچ چیز

خوانده اند یعنی پادشاه روز جزا و شما را إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ ٥ ترا مي پرستم و از تو یاري میخواهم و بقولي اگر بگوئي ربط
این آیة با ما قبل چیست بگوئیم در آیات اول بیان توحیدست و رد کفر و در
دین آیة ایشان سنت و اهل بدعت چند کروه اند بعضی از ایشان منکرات
عبودیة اند و آن جبریانند و مرجیان و اباحتیان که میگویند ما مجبوس
بد رقضا و قدریم بدست ما هیچ نیست ایشان عبادت و نه معصیت و ما
را هیچ اختیاری نیست و بعضی از ایشان قدریانند که میگویند خداي
تعالي بنده را قدرت مطلق داده است بر عبادت و معصیت هرچه خوا
هد کند و او مستغني است از یاري خواستن از خداي براي عبادت
مستغني بي پروا
و مذهب سنت و جماعت کفته که بنده فاعل مختارست عبادت خود
میکند اما بتوفیق خداي عز و جل و خالق افعال بندکان اوست باختیار
ایشان و بنده محتاج است بیاري خواستن از خداي عز و جل که بي
توفیق او هیچ عبادتي نتواند کرد و بقولي قولوا اینجا در اياك نعبد
غیر مضمرست بلکه از قبیله صنعت التفات است بیاري خواستن
که اول ذکر غایب کنند پس او را مخاطب کنند و این معني اخبارست
مخاطب روبرو
بودني از حال بندکان چون حمد کویند سزاوري خداوند را چنانکه تعلیم

كرده ست ربوبيت او بر همه جهانيان ببينند دل ايشان ميل كند براى
عبادت او وچون بصفت رحمانى ورحيمى اورا بخوانند ميل ايشان
بيشتر شود وچون مالك يوم الدين بگويند بازگشت همه كارها بر او
بينند بگويند ترا مى پرستيم ما بيگانگى واز تو يارى مى خواهيم وثبات
پرستش واياك نعبد مقدم داشتند تا عبادت ايشان مخصوص
باشد براى خداى تعالى از انكه تقديم مفعول بر فاعل اينجا توحيد ست
توحيد نزديك محققانه بر سه قسم است توحيد عوام وتوحيد خاص
وتوحيد اخص خواص توحيد عوام يكى گفتن است مر خدايرا بزبان و
اقرار كردن بصفات او بزبان گويند سود رساننده وزيان رساننده
خداى تعالى است ودر دل منفعت ومضرت از خلق دانند واعزاز واذ
لال ايشان بينند اما توحيد خوص يكى گفتن است خدايرا بزبان ويكى
دانستن بدل نافع وضار ومعز وخذل بحقيقت خداى تعالى را بدانند
وخلق را واسطه پيش نه بينند اما توحيد اخص خواص يكى گفتن است
بزبان ويكى را دانستن بدل ويكى ديدن بچشم سر وچشم دل وسايط .
ايشان را در نظر نيايد وبجنب وجود بارى تعالى وجود همه موجودا
ت محو ومحق نماند اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۞ بنماى ما را راه راست

يعنى بنماى

...ل
...كاركرده مى شود

وخذل
...هنده خوار كننده

وسايط
واسطه

یعني ثابت دار مارا بر راه راست وبقولي بنماي مارا راه پیغامبران
وبقولي راه مومنان که ختم کار ایشان بسعادت شده است واین
نیز اخبار است از حاجت خواستن از حامدان و متعبدان اگر گویند
چون خداي تعالی هر چیزي بتقدیر کرده است بر هر کسي از هدایت
وضلالت و شقاوت و سعادت دعا خیر چه نفع کند وضلالت بهدا
یت و شقاوت و سعادت چگونه بدل شود بگوئیم خداي تعالی محو
کند تقدیر کرده وحکم نبشته درانچه متعلق باشد بدعا و صدقه چنانکه خبر
داده است که اِنَّمَا یَمْحُو اللهُ مَا یَشَاءُ ازین جا است دعا را اثري بلیغ بنز
دیک اهل سنت وجمعیت صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ راه انکسانیک
نیکوئي کردي بر ایشان نگهدار مارا وبر راه انکسانک تو نیکوئي کردي
بر ایشان وآن پیغامبرانند وبقولي هم مؤمنان که ختم کار ایشان بسعا
دت شده است غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ
جز راه انکسانک خشم خداي نداست بر ایشان غیر اینجا راه است یعني
منمائي مارا راه اناک مستحق خشم اند وآن مجبورند ونه نمائي راه
گمراهان یعني ترسایان اٰمین یعني باد دا امین از قرآن نیست
پیغامبر گفت صلي الله علیه وسلم هر که فاتحه یکبار بخواند چنانستي که دو

مجبورند
نابود

ثلث قرآن خوانده باشد ودر حدیثی دیگر فاتحه شفای هر درد است

مکرموت سورت البقره مائتان و ثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الٓمٓ این حروف مقطعات که در اول سور تهاست از قبیله متشابه است

وبیشتری سلف بر این اند که ایمان آریم بدان ومشغول نشویم بتاویل

آن وبقولی در هر کتابی خدایرا سریست وسر وی او در قرآن حروف

تهجی است وبقولی الٓمٓ نام این سورتست وبعضی از سلف متشابه را

تاویل کرده اند برای رد قول جهود ان ومبتدعان ودر تاویل حروف

مقطعات اقاویل است وبقولی هر حرف از کلمه است بر عادت عرب

که از کلمه بحرفی بسنده کنند الف از انا است ولام از الله ومیم از اعلم

لمای انا الله اعلم یعنی منم خدای دانا تر بدانچه هست وخواهد بود

وبقولی الف از الله است ولام از جبرئیل ومیم از محمد ذٰلِكَ الْكِتَا

بُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ۝ این کتاب یعنی این قرآن شک

نیست در و فرستاده منست بر محمد راه نمایی مر پرهیزکاران از شرک

وگناه ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَ

زَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ انکسانیکه ایمان ارند بغیب آن را که ندیده

متشابه است
معلوم نیست

بتاویل
بیان آن

ومبتدعان
بدایت کننده کان

است ومعاینه نکرده از پیغمبر و کتابها و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی
وحساب وثواب وعقاب و زنده شدن در قیامت وانکسانیک
نماز را بپای دارند وانچه روزی داده ایم ما ایشانرا انفقه کنند یعنی
زکوة مال ادا کنند وصدقه بدهند نزول این در شان ابوبکر است ر
ضی الله عنه و صحابه دیگر چون این آیت آمد جهودان گفتند این صفت ما
ست که ایمان آورده ایم بغیب بیگانگی خدای و بر پیغامبر خود وکتاب خود
و نماز میگزاریم سوی بیت المقدس و زکوة مال می دهیم خداوند
تعالی ایشانرا دروغ گو کرد ند این آیت فرستاد وَالَّذِيْنَ يُوْمِنُوْنَ
بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْ
قِنُوْنَ ۝ وانکسانیک ایشان ایمان ارند بدانچه فرستاده شده است سوی
تو یعنی قرآن وانچه فرستاده شده است پیش از تو از کتابها یعنی توریت
وانجیل و زبور و بدان جهان ایشان بی گمان باشند شک نیارند
در آمدن قیامت و در وعد و وعید آن جهان نزول این آیت در شا
ن عبد الله بن سلام و یاران اوست اُوْلٰئِكَ عَلٰى هُدًى مِنْ
رَبِّهِمْ وَاُوْلٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ ایشانند براه راست از خدا و
ند خویش وایشانند رستگاران یعنی یافتند آنچه می جستند و ر

وعده: نعمت دهنده
وعید: عذاب آخرت

ستند از آنج می توسید ند إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ، هر اینها انانک

کافر شدند یعنی منکر شدند بیگانکی ما را و بیغامبری مصطفی را یکسا

نست بر ایشان اکر بیم نمائی و بترسانی تو ایشانرا یا بیم ننمائی و نتر

سانی ایشانرا ایمان نیارند ایشان بتو و بقرآن یعنی انکسانک کی در

علم خدای ایمان نخواهند آورد و کافر خواهند مردن نزول آیت

در شان ابو جهل است و در شان بینج نفر از اهل بیت او و بقولی

لاف در بعضی مشرکان قریش عتبه و شیبه و ولید و مغیره و

بقولی در شان انکسانک از کافران در حرب بدر کشته شده اند

خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰى أَبْصَارِهِمْ غِشَا

وَةٌ ، وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ، مهر نهاده است خدای تعالی بر د

لهاء کافران و بر کوشهاء ایشان و بر چشمهاء ایشان بر نشسته است

بوششی و مر ایشانراست عذاب بزرک وَمِنَ النَّاسِ مَنْ

يَقُوْلُ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ،

در عهد مصطفی صلی الله علیه وسلم مردمان سه کروه بودند بعضی مومنا

ن کرویده بدل و زبان و بعضی کافران ناکرویده بدل و زبان و بعضی

منافق کروید

منافق کرد وعید بزبان وناکرده بدل در آیت اول ذکر مدح و وعده مومنان و در آیت دیگر ذکر مذمت کافران و وعید کردن ایشان در رین آیت مذمت منافقان و کیفیت ایشان گفت وازمردمان کسانی اند که می گویند ایمان آورده ایم ما بخدای و بروز قیامت و نیست اند ایشان ایمان آورده از دل این سیزده است در شان منافقان عبد الله بن ابی و مغیره بن فتر و جدی بن قیس است يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ه ای می فریبند این منافقان خدای را وانکسانکه ایمان آورده اند و آن خداع اینجا مکر مرادست نه حقیقت خداع یعنی ظاهر نکنند خلاف اندرباطن دارند وبقولی معنی یخادعون الله یخادعون الرسول است یعنی می فریبند رسول خدای را و مومنانرا و نمی فریبند منافقان مکر تنها خود را ونمی دانند یعنی وبال مکر هم بر ایشان باز میگردد و ایشان نمی دانند و بقولی نمیدانند که خدای تعالی مطلع است بدانچ در دلهاء ایشانست فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ه در دل ایشان بیماری است یعنی شکی است و نفاقی

زیادت کنند خدای تعالی شک ایشان بنا دادن توفیق بر ایمان و
مر ایشان است عذاب دردناک در آخرت بدانچ دروغ گوی میکنند پیغا
مبر و قرآن را و اکر یکذبون بی تشدید خوانی معنی چنان باشد بدانچ
دروغ میگویند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا
إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ
لَا يَشْعُرُونَ ۝ و چون گفته شود مر ایشانرا یعنی جهودان و منافقا
نرا تباهی مکنند در زمین فکوداینده دین و تبدیل سنت و بقولی
بباز داشتن مردمان در آمدن در دین اسلام میگویند ایشان بدر
ستی که ما اصلاح کننده ایم در دین چه ما میکنیم و در دین ما فساد نیست
خدای میگوید ایشان مفسد انند ولیکن نمیدانند که چه عقوبت خوا
هد رسید ایشانرا بدین فساد با دعوی صلاح وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا
كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ
مومنا
هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ و چون میگویند این منافقا
نرا ایمان ارید بخدای و برسول او چنانک ایمان آورده اند مردما
ن یعنی یاران مصطفی و بقولی عبد الله بن سلام و یاران او که بیش
از ان یکی از جهودان بوده و بصدق ایمان آورده یعنی میگویند ایمان
بیاریم ما چنانرا

نیاریم ما چنانک ایمان آورده اند آن بیخردان یعنی نادان کم
عقل بدانید ای مومنان که ایشانند بی خردان ولیکن نمیدا
نند که سفها ایشانند وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا
وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ
مُسْتَهْزِئُونَ ۝ وچون به بپیوستند این منافقان مر مو
منانرا گویند ما ایمان آورده ایم و در دین شمائیم وچون
باز گردند بسوی شیطانان خویش یعنی بگروه خود و ایشا
ن پنج تن بودند ~~کعب ابی ... میگویند ما با شمائیم هر آینه ا~~
~~ستهزا میکنیم بر مومنان ابی~~ کعب اشرف و ابو برده اسلم و عبدا
لله ابن اسواد و عوف بن عامر میگویند ما با شمائیم هر آینه ما
استهزا میکنیم بر مومنان اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي
طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَا
لَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
خدای تعالی جزای استهزا دهد بر ایشان بروز قیامت
سرگشته میبودند و آن چنانست که روز قیامت دری از بهشت بگشایند
چون خواهند در آیند آن در بر ایشان به بندند و بگویند مو

منافقانرا بر تختها نشسته بر ایشان بخندند و استهزا کنند و
بگذارد ایشانرا در گمراهی سرگردان و حیران ایشانند که
بخریدند یعنی برگزیدند گمراهی را بر راه راست پس سود
نکرد بازرگانی ایشان یعنی سود نکردند در بازرگانی خود
و نبودند راه یافتگان مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا
فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ
فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ٥ مثل منافقان در ترسیدن از
رسول همچو مثل کسی است که در بیابان آتشی افروزد در شب
تاریک بیم دشمنان و دزدان و ددگان تا ایمن شود از ایشان بر
مال خود و اهل خود بدان روشنائی همچنین منافق می ترسد از
رسول صلی الله علیه وسلم از کشتن و برده کردن و مال غنیمت کردن
اقرار آورد تا چنانکه مستوقد نارا روشنائی آتش ایمن شد
از دزدان و تحیرا از وی نیز با قرار ایمان ایمن شد پس چون
روشن خواهد شد آتش کود بر کود فرو زنده و بقول کلمه حاصل
است ببرد خدای روشنائی ایشان و بگذارد ایشانرا در تاریکی تا نه
بینند هو فرو زندگانی آتش بلفظ جمع یاد کرد ایشانرا از آنک اذ
الذی اسو

الذي استوقد جنس مستوقد آن مراداست وبقولي جواب لما
محذوفست يعني چون كنته شود آن آتش بماند آن فروزنده
آتش متحير وزيان كار در ترس وبيم دشمنا ذهب الله بنور
هم بيان حال منافقان كه مثل ايشان همچون مثل افروزنده آتش
است كفت ببرد خداي نور ايشانرا يعني منفعت ايمان ايشان بعد
مردن بكذارد ايشانرا تاريكي عذاب كورتا نه بينند راحت ورحمت خدا
ي برخود صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ
السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَا
نِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۝
كرانند كنكانند كورانند بس ايشان بازنكردند از كفر ونفاق يعني
ايشانند كه كور مي سازند خودرا از شنيدن حق وايشانند كه كنك مي
سازند خودرا از ذكر حق وايشانند كه كور مي سازند خودرا از ديدن
حق اين مثلي ديكر دادوا اينجا براي تخيير ست يعني خواهانند كه منافقا
نرا بدان مثل خواه بدين مثل وبقولي او بمعني واو ست يعني مثل
اين منافقان در ترسيدن از آشكارا شدن نفاق ايشان همچو باران
است كه بركوهي ببارد از آسمان در شب تاريك دران تاريكها باشد

واواز رعد یا برق آن کروه آواز رعد از عذاب نام مهلک بکنند انگشتان

خویش را در گوشها خویش از بیم مرگ تا بمیرند وخدای بافعال

کافران وبقولی هلاک کننده کافران وجمع کننده ایشان در دوزخ

واین جمله معترض است قوله محیط بالکافرین ای قادر علیهم بافعالهم

بدانکه باران مثل قرآنست که خدای تعالی قرآنرا بباران مثل کرد چنانک

باران سبب حیوة زمین است قرآن سبب حیوة دین است وقیل فی ا

لماء حیوة النفوس وفی القرآن حیوة القلوب گفته اند که آب حیات

کننده نفس هاست وقرآن حیات کننده دلهاست یَكَادُ الْبَرْقُ

يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ

قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ نزدیک بود که برق ببرد بایه چشمها واین اصحاب بارا

ن واین بیان هول آتش برفت هرگاه که روشن کند برق مرا این مسافرا

نرا که برکود ایشان بروند دران روشنائی برق ایمن شده وچون تار

یک کنند برق بایستند در تاریکی همچنین این منافقان هرگاه که از اقرار کردن

باسلام میروند میان مومنان ایمن شده از قتل وغارت وچون بمیر

ند بمانند در تاریکی کور در عذاب واگر بخواهد خدای تعالی ببرد گوش

هر ایشان وچشم

مر ایشان وچشم ایشان یعني ازان مسا فران همچنین اگر بخواهد خدای
تعالی ببرد نفاق منافقان باشکارا کردن کفرهو آینه خدای تعالی بر همه
چیز توانا است يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای مردمان یعنی اهل مکه یکی بینند
خداوند خودرا وبیکانکی به پرستیدا ورا انکه بیافرید شمارا وآنانکه پیش از شما
بوده اند تا شما بپرهیزید از عذاب او و فرمان برداری کنید اورا الَّذِ
ي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا
ءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَ
أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ انکه بکردانید مر شمارا زمین بساطی وخوابکاهی وآسما
نرا سقفی بلند وفرستاد از آسمان بارانی پس بیرون آورد بدان آب
باران از هر جنس میوها خورش مر شمارا پس مکردانید مر خدای راش
یکان یعنی مکویید بتان را شریک خدای وشما میدانید که من افریدکار
ایشانم وایشان بندکان منند وبقولی میدانید شما در کتاب خود
که مرا فرزندی وشریکی وهمتایی نیست وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا
عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ واکر هستید شما ای کافران در شک

ازانچ فرستادیم ما بر بندهٔ خود محمد قرآن که او از خودی سازد پس بیارید
بکو سورتی بزرک همچو سورت قرآن و بخوانید معبودان خود را جز از خدای
و بقول بخوانید انا اکه کوفته اید خدایان جز خدای و کمان می برید که ایشان
کواهی خواهند داد برای شما روز قیامت که شما بر آن بودید برای یاری
کردن باوردن سورتی همچو سورت قرآن و اکر هستند شما راست کویان
که قرآن ساخته محمدست فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ
الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۚ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۞ در
لفظ تقدیم و تاخیر معنی چنین است و هرکز نتوانید که بیارید یک سو
رت همچو سورت قرآن پس چون نتوانید آوردن سورتی همچو سورت
قرآن پس بپرهیزید از آتش که هیزم آن مردم است و سنک کبریت
که زود افروخته شود و دیر کشته شود و جهنده تر است و کنده تر است
و کرم تر است اماده کرده شده است آن آتش برای کافران وَبَشِّرِ الَّذِ
ينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِي
رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ۖ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ
وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۞ بعد وعید کافران ذکر وعدهٔ مومنان کرد و کفت
مژده ده ای مح

مژده ده‌اي محمد آنکسانرا که ایمان آورده‌اند بمحمد و قرآن و کارهاء نیک کردند
که ایشان راست بوستانها میوه دار زیر آن درختان و کوشکهاء آن جویها
روان جوي آب و جوي شیر و جوي شهد و جوي شراب هربار که خورشي
داده شود مر آن مؤمنان را در بهشت از میوه‌ها میگویند این از میوه است
که مانند که مارا روزي داده شده بود پیش ازین در دنیا داده شو
ند میوه که مانند یکدیگر باشد برنگ و مختلف در مزه و مر ایشانرا باشد
دران بهشت زنان پاکیزه کرده از نجاست ظاهر و باطن یعني حوران بهشت
که آفریده شده‌اند از مشک و زعفران بهشت سرشته شده بآب حیا
ت مصفي و این حوران در جنب زنان ایمان آورده چو امیر باشند طیب
آورده قیمتي و ایشان دران بهشت جاودان باشند نمیرند و بیرون آو
رده نشوند إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا
فَوْقَهَا بدرستي که خداي تعالي ترک نیارند بیان کردن مثل پشه و آنچ بالا
تر ایشانست چون مگس و عنکبوت نزول این آیت در شان جهودانست
که منکر شدندازامثال قرآن و میگفتند ملوک دنیا ذکر مگس و عنکبوت
نکنند پس چگونه ذکر کرده است خداي ایشانرا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُو
نَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا

ذا اراد الله بهذا مثلا ۝ پس آنکسانک ایمان آورده اند بمحمد و قرآن
میدانند آن مثل حق است از پروردگار ایشان و آنک کافر شدند میگو
یند چه خواسته است خدای بدین مثل يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ
كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ گمراه کند خدای بدان ضر
ب مثل بسیاران را از جهودان و مشرکان که منکر شدند این مثل را و
راه نماید خدای بسیاران را از مؤمنان که راست دانستند این مثل را
از خدای تعالی گمراه نشوند و منکر نکردند مگر کافران یعنی جهو
دان الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُو
نَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۝ آنک
ی شکنند عهد خدای تعالی در وقت محمد صلی الله علیه وسلم بعد پذیرفتن
از کتاب خود یعنی جهودان و می برند از چیزی که خدای تعالی فر
موده است پیوستن بدو یعنی بایمان و بقولی از صله رحم از محمد صلی
الله علیه وسلم و تباهی میکنند در زمین بباز داشتن مردمان از
دین محمد و بگردانیدن کتاب و پوشیده داشتن صفت محمد أو
لَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ ایشانند زیان کاران خود را در دنیا و در
آخرت كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَا

كُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ چگونه کافر
مي شويد شما بخداي اي مردمان يعني چرا کافر مي شويد بکاتکی او را و
قدرت او را وشما مرده بوديد يعني نطفه در پشت پدران پس ز
نده کرد خداوند شما را در رحم مادران شما پس بميراند شما را بو
قت سيري شدند درازي عمر پس زنده کند شما را بعد ان
مردن پس شما هم بسوي او باز کردانيده شويد روز قيامت
هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى ا
لسَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝
ان خداي است که پيدا کرده است براي شما انچه در زمين است تمامي
انچيزها وان پس پيدا کردنه اسمانها پس برابر کرد ندان هفت آ
سمان وبقولي ثم استوي الي السماء از قبيل متشابه است ايمان ا
رند بدو ومشغول نشوند بکيفيت او وبقولي بيافريد خداي
اسمانها مراد استوا اينجا خلقت ست کماقي استوبه يعني پيدا کرديم
خلق ما اي خلقت وبقولي برفت دود از زمين باسمان معني چنان باشد
بيافريد خداي زمين را پس برفت از زمين دود پس بيافريد خداي ا
زان دود هفت اسمان وا وخداوند است بهمه چيز دانا يعني بافرينش ک

سمان‌ها و زمین‌ها و ستارگان و آفتاب و ماه و آنچه بر زمین است از آبها
و کیاهها ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ
بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾
بعد ذکر کردن آفرینش زمین و آسمان ذکر کرد قصه فرشتگان که فر
موده شده بودند بسجده مر آدم را علیه السلام را یاد کن ای محمد چون
بکفت خداوند تعالی مر فرشتکان را که بوده اند در زمین و بقولی هم
فرشتکان بدرستی که من آفریده ام در زمین بدلی یعنی خواهم آفرید
بدلی از شما برای عبادت کردن در زمین کفتند فرشتکان ای پیدا
میکنید دران زمین کسی که فساد میکند در آن زمین بشرک آوردن و صفت
کردن بصفات ناسزا و بریزد خونها بناحق و این بدان کفتند که
خدای تعالی خبر داده بود فرشتکان را از همه اعمال آدمیان از طا
عتها و معصیتها و ما ترا بپاکی یاد میکنیم بستایش کردن تو بر صفات
کمال و منزه دانستن از نقایص و عیب این استفهام در معنی طلب
خبر بود که فرشتکان کردن از خدای تعالی در آفرینش او که بی فرما
نی کند ترا در زمین بجای ما که من فرمان برداری میکنیم ترا چه حکمت است

كفت خداي تعالي من دانم آنچه خواهد بود از ما آنچه ندانيد شما وَعَلَّمَ
آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُو
نِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وبياموخت خداي تعالي
بعد آفريدن آدم را نامها هر چيز از مخلوقات پس عرض كرد آن چيزها بر ملا
يك پس كفت خداي تعالي خبر كنيد مرا اي فرشتكان نامها اين چيزها كه
هستيد شما است كويان در كفتار اول كه ما فاضلتريم از و قَالُوا سُبْحَانَكَ
لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ كفتند فر
شتكان پاكي و منزهي مر تراست از نقصانها خداوندا نيست دانش
ما مكر آنچ تو آموختي ما را بدرستي كه هستي تو دانا و حكيم بدانستن پايا
ن كارها و كار او قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْ أَنْبَأَهُمْ
بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَ
رْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۝ كفت خداي
تعالي اي آدم بياكاهان وخبر كن فرشتكان را بنامها و ايشان كه آفريده ام بنگاه
كه بياكاهانيد آدم ايشانرا كفت نام هر يك چيز از مخلوقات خداي تعالي كفت
فرشتكانرا نكفته بودم من بشما را كه ميدانم من بدانچ پوشيده است بر شما
از غيب آسمانها و زمين و ميدانم آنچ شما پيدا ميكنيد مر مهتر خود ابليس را از

سجده مر آدم را وآنچ بوشیده می دارید در باطن خود که بیافریده است
خداوند مخلوقات کرامی تر از ما وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا
لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَا
فِرِينَ و یاد کن ای محمد چون کفتیم ما فرشتکان را که سجده تحیت کنید
مر آدم را پس سجده کردند فرشتکان مکر ابلیس سر باز زد و کبر کرد از
سجده کردن مر آدم را و بکشت از جملهٔ کافران و بقولی بود در علم خدا
ی تعالی که او یکی از کافرانست وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَ
وْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ و کفتیم ما ای آدم ساکن شو
بآرام تو و جفت تو حوا در بهشت و بخورید شما هر دو از آن بهشت
نعمتها فراخ کرده شده از هر کجا که خواهید و پیرامون این درخت کند
م مکردید و اکر بکردید از جملهٔ ظالمان باشید فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ
عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ پس بلغزا
نیدن ایشان را شیطان از طاعت و بیرون آورد هر دو را از آنچ بودند
در فراخی و کفتیم فرو روید از بهشت یعنی آدم و حوا و ابلیس و طا
در

وُس وماد وبعضي ازشما مر بعضي راكه دشمن اند ومر شمارا قرارگاهي
در زمين وبرخورداري تا وقتي مرگ فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَا
تٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ پس بگرفت آدم از
خداي وند خود سخنان يعني ربنا ظلمنا تا آخر آيت وبعضي گفتند
رب ظلمت نفسي وعلمت سوءً علي انك انت التواب الرحيم وبعضي
گفتند اين كلمات لا اله الا انت سبحانك بحمدك رب علمت سوءً
وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني انت خير الراحمين وبخواند اين كلما
ت پس بپذيرفت خداي تعالي توبه ايشان بدرستي كه اوست پذيرنده
توبه گناهكاران وبخشاينده بر عاصيان قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا
فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ گفتيم ما آدم وحوا را فرود آييد از مرتبه بلند
بمرتبه فرود چون بيامد بر شما وحي وكتاب بعضي گفته اند چون بيايد
بر فرزندان شما پيغامبري وكتابي از من پس متابعت كنيد او را
واين جواب شرطست حذف كرده شده هر كه متابعت وپس روي
كند آنرا تا زنده است پس نباشد بديشان ترس گمراهي در دنيا
ونه ايشان اندوهگين شوند از جهت شقاوت ودر عقبي كه اهل

سعادت اند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا اُوْلٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ ۔ وانانک کافر شدند ومنکر می شوند نشانیهاء وحدانیت ما را دروغ میکنند پیغامبران وکتاب ها ما ایشان نند اهل دوزخ همیشه باشند دران دوزخ يَا بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِيْ اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنَ ۔ ای فرزندان یعقوب یاد کنید نیکوئیهای مرا که من کردیم بر شما و وفا کنید بعهد من یعنی ایمان آرید بمن وبه پیغامبران من و وفا کنم شما را یعنی وعده که شما کرد در آوردن بهشت و از من بترسید در ترک بس روی کردن محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وَاٰمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُوْنُوْا اَوَّلَ كَافِرٍ بِهٖ وَلَا تَشْتَرُوْا بِاٰيَاتِيْ ثَمَنًا قَلِيْلًا وَاِيَّايَ فَاتَّقُوْنَ ۔ وایمان آرید بدانچه فرستاده ایم من بر مصطفی صلی الله علیه وسلم راست دارنده یعنی موافق آنچه با شماست توریت در توحید وصفت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ومباشید نخستین کسی که کافر شود بوی یعنی مباشید کافران بقرآن ومنکران از وی ومخرید یعنی مگیرید بروی بهاء اندک را ءپوشیدن صفت

محمد یعنی رشوت مستانید وازمن بترسید وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِا
لْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ ومیامیزید راست را
بادروغ وحق را باباطل یعنی بدل مکنید صفت محمد بصفت دجال وشما
پوشیده میدارید حق را وشما میدانید که می پوشید وَأَقِيمُوا الصَّلَوا
ةَ وَآتُوا الزَّكَوةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ وبرپای
دارید نماز را وبدهید زکوة مال ورکوع کنید بارکوع کنندگان یعنی
باامت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم واین فرمان بواهل کتابیست
که ایشان نماز بی رکوع میکنند چنانچ درکتاب ایشانست أَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ می فرمایند مردمانرا بنیکویی کردن یعنی ایمان آوردن
بمحمد وقران وترک می آرید بنفس خود وشما می خوانید بتوریت را
پس چرا خود درکار نمی بندید وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوةِ ۝
وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ
مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝ ویاری خواهید بصبر کر
دن ونماز گزاردن ونا بخ میرود مهتری شما بمتابعت کردن مصطفی
علیه السلام واظهار صفت او درتوریت ویاری خواهید بسیار نماز گزار

ذن چنانکه مومنان میگزاریدن و بعضی گفته اند یاری خواهید بر
روزه و بنماز بدرستی که نماز گرانست مگر بر ترس کاران آناک میدا
نند که در قیامت که ایشان با پروردگار خود ملاقی شوند و ایشان
بسوی خداوند عز و جل باز خواهند گشت و جزای نیکیها و خوا
هند یافت یَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ
عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ای فرزندان یعقو
ب یاد کنید نیکوییها و مرا که من کردم بر شما و فضل دادم بدران
شمارا بر جهانیان بدادن مَنّ و سَلْوَى و سایه دار کردن بر
سر ایشان و بعضی گفتند فضل داد بر عالمیان زمان ایشان وَ
اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا
شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و بتر
سید از آن روزی که سود نکند هیچ تنی بچیزی یعنی هیچ تن کا
فر نفع نکند هیچ تن کافر را و بقوت نگزارد هیچ تنی از جهت تنی
حقی و نپذیرد از هیچ تن کافری شفاعت و نگیرند از هیچ تن کا
فر فدای و نه ایشان نصرت کرده شوید وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَ
بِّكُمْ عَظِيمٌ ياد كنيد اي بني اسرائيل چون برهانيديم شمارا يعني
پدران شمارا از كروه فرعون كه مي رسانيدند بشما سختي عذاب
وميكشتند پسران شمارا وزنده مي داشتند زنان شمارا براي خد
مت كنانيدن خود ودرين شمارا آزمايشي بزرك بود از پرور
دكار شمان وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ
فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و ياد كنيد چون بشكافتيم بپدران
شمان دريا يعني بدر آمدن پدران شما در دريا پس برهانيديم
شمارا از غرق شدن وغرق كرديم فرعون را وآل اورا وشما مي
نكريستيد ومي ديديد ايشان را غرق شده وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ
أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ
وياد كنيد چون وعده كرديم موسي را بدادن كتاب چهل شبا ر
وز پس بكرفتيد شما كوساله را بخداي از پس رفتن او بكوه وشما
ستمكاران بوديد بر تن خود ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰ
لِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ پس بكذشتيم از شما بعد از آن تا
شما شكر كوييد وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ

تَهْتَدُونَ ه و یاد کنید که بدادیم موسی را کتاب توریت و فرقان
تا راه راست نماید بشما و فرقان اینجا صفت توریت است و فرقان
امده است یعنی از فرق کننده است میان حق و باطل و بعضی گفته
اند که فرقان ده صحیفه بود که خداوند تعالی موسی را داده بود پیش
از توریت و بعضی گفته اند این ایه معنی چنین است که داده ایم ما مو
سی را توریت و محمد را فرقان پس مناسب است شما نرا که راه بگیر
ید وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم
بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ و یاد کن ای محمد چون گفت موسی مر قوم
خود را ای قوم من شما ستم کردید بر تنهای خود بگرفتن گوسا
له بخدای فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّ
حِيمُ ه پس توبه کنید یعنی باز گردید بسوی خداوند پس بکشید تنهای
خود را یعنی بکشید یکدیگر را انک گوساله پرستیده است گوساله
پرست را آن قتل کردن بهترست شما نرا نزد پروردگار پس پذ
یرفت توبه شما بعد مر کشتند یکدیگر را بدرستی که اوست توبه
بسیار پذیرنده و بخشاینده ه وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ

لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝
یاد کنید ای بنی اسرائیل چون گفتند یا موسی راست گوی هرگز ایمان
نیاریم بتو که این توریة خدای است تا نه ببینم خدای را آشکارا و معاینه
و خبر دهد ما را که من فرستادم موسی را بشما بتوریت پس بگرفت
شما را عذابی از آسمان و آن آتش بود که بسوخت شما را و شما می د
یدیکدیگر را که هلاک شد ند و می مردند ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ
مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا
عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ پس زنده کر
دانیدم شما را بعد مردن شما تا شما شکر گوئید زندگانی را و سایه دار کردیم
بر شما ابر را و فرو فرستادیم بر شما ترانگبین و مرغ بریان گفتیم بخورید
از پاکیها آنچ روزی دادیم شما را و نگاه نه دارید برای روز دیگر و ستم
نکردند بر ما و نقصان نکردند چیزی از ما بسبب بی فرمانی کردن
ولیکن بودند بر تنهاء خویش ستم کاران و زیانکاران بنگاه داشتن
طعام برای روز دیگر که آن طعام گنده شده و کرم افتاده و محروم
شد ند از فرمان برداران وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا

مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا ۝ و یاد کن چون بگفتیم ما اند را ئید بدین د
به یعنی از مکه و بخورید از ان دیه که خواهید نعمت فراخ وَادْخُلُوا
الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ
الْمُحْسِنِينَ ۝ واندرائید یعنی بدروازه بیت المقدس مخنی
یعنی سر فرود افکنده و بکوئید حِطَّةٌ یعنی کم کن کناهان ما را و
بعضی کفته اند بکوئید لا اله الا الله تا بیامرزیم کناهان شما و بیفزا
یم هر ثواب نیکوکاران فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي
قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ ۝ پس بدل کردند انکسانک ستم کردند بر تن خود کفتاری
جز انکه کفته شده بودند ایشان حطة بتمسخر کفتند بطریق
استهزاء پس فرستادیم بر انکسانیک ستم کردند عذابی از آسمان
یعنی بلا و هلاکی در یکساعت بست چهار هزار تن فرومردند بدانچ
فاسق شدند و از فرمان بیرون آمدند وَإِذِ اسْتَسْقَى مُو
سَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ
مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۝ و یاد کن ای محمد چون آب خواست
موسی از خداوند خود برای قوم خود پس را کفتیم ما بزن عصا بر سنک

يعني سنكي پا تو است او را دوازده پستان بود چون پستان زنان چو
ن بزد پس بشكافت از وي دوازده چشمه روان شدند قَدْ عَلِمَ
كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا
تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ه هر اينه دانستند همه مردما
ن از بني اسرائيل كه دوازده كروه بودند هر يكي آب خوارهٔ خود بود
يعني جاي آب خوردن كفتيم بخوريد و بياشاميد از روزي خداي عز
وجل ومرويد در زمين فساد كنان وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن
نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ
الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ه
وياد كنيد اي بني اسرائيل چون كفتند اي موسي صبر نتوانيم كر
دن ما بر يك طعام و بخوان از بهر ما خداوند خود را تا بيرون آرد
از بهر ما از آنچ ميرويانند زمين از نباتي و خيار وي و سبزي
وي و شنك وي يعني مسور و بياز وي و سير وي قَالَ أَتَسْتَبْدِ
لُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا
فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ه كفت موسي بدل مي خواهيد آن چيز كه
او كمترست بدان چيز وي كه وي برترست و بهترست كه فرود

ایید شهري یعني اگر توانید بروید بشهري شما است آنچ خوا
ستید موسي براي ایشان دعا نکرد وازین جا بیرون نیامد
ند بلک هم مردند در تیه وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ
وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا
وَكَانُوا يَعْتَدُونَ و داده شد مر ایشان را خواري ونیستي
وگرفتار شد بغضب خداي تعالي آن خواري بر ایشان از آن بود
که ایشان کافر شدند بآیات خداي تعالي بکتاب خداي تور
یت بحلال پنداشتن آنچ بر ایشان حرام بود وبکشتند پیغا
مبران را بنا حق زکریا ویحیي علیهم السلام را وآن کفر بناحق
سبب بي فرماني کردن وازحد درگذشتن وبگرفتن ماهي روز
شنبه است إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى
وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَا
لِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ بدرستي آناک بگرویدند وراست گوي داشتند
پیغامبر ما را وبقول آنانکه ایمان آوردند بزبان ومنافقان است
بجد

بدل و آنانکه جهود گشتند و ترسایان و آنانکه از دینی بدینی شده
اند هر یکی که ایمان آرد از ایشان بخدای و بگرود بروز آخرت و
بمحمد و قرآن و کارها نیک کند پس هست مر ایشان را مزده نزدیک
خدای و نباشد ترس از عذاب ایشان را روز قیامت و نه اندو
هگین بشوند وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا
مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ه ویا
د کنید ای بنی اسرائیل چون بگرفتیم عهد و پیمان با شما یعنی با پدرا
ن شما و برداشتیم کوه را از بر شما یعنی برداشتند فرشتگان بفرمان
ما کوه را بر کندیده و معلق بر سر شما داشته اند تا توریت قبول کنید
و بران کار کنید گفتیم که بگیرید آنچه بداده ایم کتاب شما را بقوة ای بجد و
مواظبت و یاد کنید آنچه در ویست تا شما پرهیزکار گردید و از عذا
ب برهید ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ه پس روی گردانیدید شما
بعد آنکه عهده کرده بودند اگر فضل خدای و رحمت خدای نبود
ی بر شما بتاخیر عذاب هر آینه میگشتید شما از زیانکاران بعقوبت
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

قردة خاسئين ۝ وبدرستي كه دانستن شمان انكسانك ازحد فرمان بكذ
شتند ودر روز شنبه ماهي بكرفتن پس كفتيم ايشانرا بباشيد بو
زنه نوميدان از رحمت ما فجعلناها نكالا لما بين يديها و
ما خلفها وموعظة للمتقين ۝ پس كردانيديم ماآن ديمرا عبرتي
برانكسانك پيش ازايشان بودند ومرانها راكه بعد ايشان بيا
شند وپندي مرپرهيزكاران را يعني امت محمد را وإذ قال مو
سى لقومه إن الله يأمركم أن تذبحوا بقرة ۝ وياد كن
اي محمد چون بكفت موسي مرقوم خود را بدرستي كه حق تعالى ميفر
مايد مرشمارا بسمل كنيد ماده كاوي راپس بزنيد بعضي كوشت
ازماده كاو بركشته شده يعني برعاميل تازنده شود وخبر دهد كه كشته
است اورا قالوا أتتخذنا هزوا ۝ قال أعوذ بالله أن أكون
من الجاهلين ۝ كفتند بافسوس ميكيري مارا يعني بازي ميكني با
ما موسي كفت بازداشت ميخواهم بخدا اي كه نباشم ازجاهلان
يعني ازبازي كنندكان قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي ۝
قال إنه يقول إنها بقرة لا فارض ولا بكر عوان بين
ذلك فافعلوا ما تؤمرون ۝ كفتند بخوان ازبهر ما خداوند

خود را تا پید اکند ما را که چگونه است ان ماد کاو کفت موسی تحقیق
میکوید خدای تعالی ان ماد کاو نیست نه نیک پیر و نه نیک جوان
میان پیری وجوانی پس بکنید انچ فرموده شده اید قالوا ادع
لنا ربک یبین لنا ما لونها قال انه یقول انها بقرة
صفراء فاقع لونها تسر الناظرین ه کفتند بخوان از بهر ما
پروردکار خود را تا پید اکند ما را چیست ان رنک ماده کاو موسی
کفت تحقیق خدای میکوید ان ماد کاو زرد و صاف رنک باشد
وخوش کند رنک ان ماد کاو عجب ارد بسند کان را قالوا ادع لنا
ربک یبین لنا ما هی ان البقر تشابه علینا وانا ان شاء
الله لمهتدون ه کفتند قوم موسی را بخوان بهر ما خداوند خود
را تا بیان کند ما را چگونه ماد کاو زاییده یا نازاییده پوشیده
شده است بر ما وصف این ماد کاو که فرموده است خدای بکشتن
او را اکر خداوند تعالی بخواهد ما راه یافتکان باشیم بدانستن
قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا
تسقی الحرث مسلمة لا شیة فیها قالوا الان جئت
بالحق فذبحوها وما کادوا یفعلون ه موسی کفت خداوند

وند تعالي ميكويد ما دكاوي است نه ماليده شده براندن زمين
ونه نرم كرده شده بكشيدن اب وكشتكار سلامت از همه عيبها و
بروي هيچ نشاني از رنكي ديكر نباشد كفتند اين زمان آوردي
راستي بس كفتند بسمل كنيد بسمل كرده ني خواستند كه بكنند از
جهت كراني كه بروي پوست او زربها او بود وبعضي از جهت
انك تا مرده زنده نشود خبر كشنده خود ندهد وَإِذْ قَتَلْتُمْ
نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ه
وياد كنيد چون بكشتيد تني را يعني عاميل بن اسراحيل را واختلا
ف كرديد در وي وهر كروهي از خود دفع كردند وبيكديكر انداخته
اند وخداي تعالي بيرون ارنده است يعني آشكارا كننده
انچه شما نهان مي داريد سبب نزول اين آيت آنست كه اهل كتاب
اين قصه از مشركان پنهان ميداشتند وميكفتند اينها نه اقيامت
نيست وبعث نيست وشما برحقيد پس اين آيت امد كه خداي
تعالي آشكارا كننده قصه كه شما پنهان ميداريد وبقولي بيدا
كننده است آنچه شما بوشيد از كشتن عاميل فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ
بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ ه پس كفتيم بزنيد
كن

کشته را ببعضی ازین گوشت یعنی دم وی چون بزدند عامیل زنده
شد بنشست وخون از رگهاء وی میرفت گفت مرا پسران عم کشتند
بطمع میراث این بگفت فرود افتاد و مرد همچنین زنده کند خدای
تعالی مردگانرا بقیامت وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝
ومینماید شمارا نیشا نیهاء هستی قدرت تا فهم کنید وبدانید ثُمَّ
قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ
قَسْوَةً ط پس سخت شد دلها شما از پس زنده کردن عامیل آن
دلها بسختی چون سنگی است ویا سخت تر از سنگی وَإِنَّ مِنَ
الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ
مِنْهُ الْمَاءُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَا
فِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وهرآینه ازان سنگیست که بشکافد روان
شود ازوی جوئی روان وهرآینه از سنگها سنگی است ~~هرآینه~~
که بشکافد پس بیرون آید ازو آب وهرآینه ازان سنگها سنگی است
که فرود کرددد از بالا بنشیب از ترس خدای ونیست خدای بی آگاه
ازانچه میکنید یعنی هیچ چیز انکارهاء شما پوشیده نیست جزا خوا
هد داد روز قیامت انوا أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ

كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ
بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ امید میدارید که راست کوی
دارند شما را این جهودان و هر آینه بودند کروهی از ایشان
که می شنیدند سخن خدای را با مهتر موسی پس بکردانیدند
کلام خدای را از پس آنکه بی افتاده بودند او را و ایشان میدانستند
که میکردانیدند کلام خدای را و آن چنان بود که بیامدند از کوه
طور و کفتند خدای کفته است این کتاب فرستادم بر شما هر چه
بفرماید از این بدان کار کنید و آنچه نتوانید ترک کنید نزول
آیت آنست که مصطفی و یاران مصطفی طمع میداشتند که مکر بکروند
و ایمان آرند عصریان وی بدانید و شنیدن این آیات خدای
تعالی فرستاد و کفت انکه دلهاء ایشان در سختی همچو سنک
سخت ترست امید میداری ای محمد که بتو ایمان آرند یعنی امید
مدار که ایشان آنها نه‌اند بعد شنیدن کلام خدای کردانیدند
و دیکر چیزی کفتند وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ
إِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ
عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ أَوَلَا

يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۔ وچون منا
فقان از اهل کتاب به بینند مؤمنان را بکویند ما بکرویده ایم
چون باز میکردند یعنی ایشان سوی بعضی میکویند یکدیکر خبر
میکنید کرویدن محمد را یعنی خبر مکنید بانک حق تعالی حکم کرده است
وخبر داده است شمارا از نعت وصفت مصطفی تا حجت بکنند بر شما
بآن نزد خدای وند شما بقیامت چرا خرد منند نشنوید که ایشان
را خبر مکنید نمیدانند این جهودان ومنافقان اهل کتاب که
هر آینه حق تعالی میداند آنچ ایشان پوشیده میدارند از قول
وفعل واعتقاد وآنچ آشکارا می کنند بزبان بایاران مصطفی ف
مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ
إِلَّا يَظُنُّونَ ۔ وازین جهودان آیشان می آرند ناخوانندکان و نا
نویسندکان کتاب اند ندانند کتاب را مکر متابعت کردن دروغ
کفتن وبقولی آرزو بردن ونیستند ایشان مکر در شک وکمان
کنندکان فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ
يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۔ پس وادی دوزخ وبقولی عذابی
سخت وهلاکی مرانکسانرا که می نویسند توریت بدست خود ومیکو

دانند صفت محمد ونعت او در کتاب پس میکویند که این کتاب از
نزد خداي تعالی فرود آمده است لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۝ تا
بخرد بکردانیدن صفت محمد چیزي اندك از خورد ني ها و متاع دنیا
وي بر ثواب آخرت فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَ
يْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ۝ پس سخت عذاب است مر ایشان را از
آنچ مي نویسند دستهاء ایشان یعني میکردانند صفت محمد و
مر ایشانراست عذاب سخت از آنچ کار میکنند یعني مي ستانند رشوت
بکردانیدن کتاب وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً ۝
کفتند جهودان نسوزد ما را آتش مکر روزها و شمرده چهل روز
که مدت چهل روز اسلاف ما کوساله پرستیده بوده اند قُلْ أَتَّخَذْ
تُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى
اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ بکواي محمد کرفته اید شما نزد خداي عهدي
که شما را عذاب نکند یعني نکرفته اید اکر کرفته اید هیچ خلاف نکند
خداي عز و جل عهد خود را یا میکوئید شما بر خداي تعالی آنچ
ني دانید شما بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ
فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُ
وْنَ ۔ نه چنانست که ایشان گفتند که ما را عذاب روزی چند بود آری
هر که کسب کند بدی و کرد ایدن کبرد او را گناه او یعنی کفر پس
ایشان اند باشند کان عذاب آتش دوزخ جاودان و آنانک ایمان
آوردن بمحمد و قرآن و کارها نیک کردند ایشا نند باشند کان بهشت
همیشه در وی باشند وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُ
وْنَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى
وَالْمَسَاكِينِ ۔ یعنی یاد کن که بگرفتم عهد میثاق با پسران
یعقوب که نپرستید مگر خدای عز و جل را و با مادر و پدر نیکوئی
کنید و با خویش خوابات و با یتیمان و با مساکینان وَقُولُوا لِلنَّا
سِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ۔ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا
قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ۔ وگوئید مردمان را به نیکوئی
امر معروف کنید و نهی منکر و بپای دارید نماز را و زکوة بدهید
پس برگشتید شما مگر اندکی یعنی عبد الله بن سلام و یاران او
و شما روی گردانیده کان بودید از فرمان خدای وَإِذْ أَخَذْنَا
مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ

مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ۝ و یاد کنید اهل
کتاب که بگرفتیم ما عهد و میثاق بر شما یعنی فرمودیم که مریزید
خون یکدیگر را و یکدیگر بیرون مکنید از خان و مان خویش
باز خویش شما مقر آمدید و گواهی دادید بدین عهد و
میثاق ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ
فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْ
وَانِ ۚ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ
إِخْرَاجُهُمْ ۚ پس باز شما آنها اید که بکشتید تنهاء خویش را یعنی
یکدیگر را بیرون کردید گروهی را که از شما بودند از سرایهاء خویش
و پشتی میکنید بر ایشان بر بزه و بیدادی و اگر بیایند شما را اسیران
یعنی بیارند باز خرید ایشانرا و بیرون کردن ایشان حرامست بر شما
بعضی از مانها را پیش میروید و ان فدای اسیران است و بعضی
را نه و ان قتل و اخراجست أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ
وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ
إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ
أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ ایمان می آرید

ببعضي كتاب ومنكر مي شويد ببعضي را پس نيست جزاء انكس كه بكند
انكه شما ميكنيد مگر خواري اندر زندگاني اين جهان و روز
قيامت باز گردانيده شويد سخت ترين عذاب و نيست خداي
تعالي فراموش كننده از انچه شما ميكنيد أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا
هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ ايشانند انكه بخريدند زندگاني دنيا را بدان جهان
يعني بر گزيدند اين جهان را بدان جهان سبك نكنند از ايشان عذاب را
و نه ايشان ياري كرده شوند بباز داشتن عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى
ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ط يعني بدرستي
و راستي كه بداديم ما موسي را توريت و دمادم فرستاديم از پس او
پيغامبران و بداديم عيسي پسر مريم را نشانيها پيدا يعني معجزها
و قوي كرديم او را بجبرائيل پاكيزه أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ
بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ
وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ۝ او پس هرگاه كه بيامد بر شما پيغامبري بدانچ
دوست نداشت تنهاء شما كبر اورديد پس گروهي را دروغ زن

داشتند چون عیسی و عزیر و گروهی را بکشتید چون یحیی و ذکریا وَقَا
لُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ
وگفتند جهودان که دلهاء ما در غلاف است و در پوشش از آنکه تو
میخواهی ای محمد یعنی انک فهم نمی کنم خدای تعالی گفت نیست چنانکه
ایشان میگویند فهم میکنند ولیکن رانده است خدای تعالی ایشانرا
باختیار کفر ایشان و اندکی که ایمان می آرند چون عبد الله بن سلام
و یاران او وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِمَا
مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا
جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ
و چون بیامد بر ایشان کتابی یعنی قرآن از نزد خداوند عز و
جل راست دارنده موافق مر آن کتابی که با ایشان است یعنی توریت
در توحید و اخبار اصل پرستش و بودند اهل کتاب پیش از بیرون
آمدن بوقت حرب و میگفتند بار خدایا بحق این پیغامبر که مبعوث
خواهد شد آخر زمان که ما را نصرت دهی بر دشمنان و نصرت
می یافتند پس چون بیامد بر ایشان آنچ بشناختند یعنی مصطفی را
منکر شدند و کافر شدند و پس لعنت خدای بر کافرانست بِئْسَمَا

اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله بغيا ان
ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده ۝ فباؤا
بغضب على غضب ۝ وللكافرين عذاب مهين ۝ بد چيزي
كه بخريدند بدو تنهاء خويش را يعني كافر شدند بدانچ فرو فرستد
خداي ردكردان شدند بآن چيزها كه نازل كرده است خداوند تعالى
از فضل خود بر هر كه خواهد از بندگان خود پس بازگشتند آن
جهودان بخشمي از خشم خداي عز وجل خشمي بر خشمي اول خشم بتغيير
توريت و خشم ديگر كافر شدن بمصطفى و قرآن و مر كافران راست
عذابي خوار كننده ۝ واذا قيل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا
نؤمن بما انزل علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق
مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم
مؤمنين ۝ وچون ميگويند ايشانرا يعني اهل كتاب را كه ايمان آريد
بانچه خداي تعالى فرستاده است يعني قرآن ميگويند ما ايمان آريم بدانچ
فرو فرستاده شده است بر ما يعني توريت منكر مي شويم بدانچ جز اوست
اي بقرآني كه بر تو آمده است و آن قرآن حق است موافق است مر آن
كتاب كه با ايشانست بگواي محمد پس چرا كشتيد پيغمبران خداي را پيش

آمدن قرآن اگر هستید مومنان یعنی ایمان آورده بتوریت وَلَقَدْ
جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۝ وبدرستی که آورد بشما موسی بنشانیها یعنی
توریت و بیان پرستش پس گرفتید شما گوساله را بخدای از پس
رفتن او بکوه طور و شما ستمکاران بودید به پرستیدن گوساله
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَا
كُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُو
بِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ۝ و یاد کنید چون بگرفتیم عهد از شما و برداشتیم برسر
شما کوه را و گفتیم بگیرید آنچه دادیم شما را از کتاب بجد و مواظبت
وبشنوید و فرمان برداری کنید چیزی که فرموده شده اید گفتند
برداری
نشنیدیم ما گفتار تو و نکنیم ما فرمان چشانیده شده دلهاء ایشان را
دوستی گوساله یعنی در آورده شد بسبب کفر ایشان بگو ای محمد
بد چیزی که فرمود شما را بآن چیزی ایمان شما یعنی ایمانی که فر
موده شما را پرستیدن گوساله اگر بودید شما مومن بگمان خود
قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ

دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ۰ بگو اي محمد

اگر هست مر شما را آرزوي اي جهودان سراي آن جهان نزديك خداي

خاص جز مردمان يعني انكسانك ايمان آورده اند بمحمد و بقرآن پس

آرزوي مرگ بكنيد اگر هستيد شما راست گويان در آنكه بهشت خاص

براي ماست وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ وَاللّٰهُ

عَلِيْمٌ بِالظَّالِمِيْنَ ۰ و هرگز آرزوي نكنند ايشان مرگ را هميشه

بدانچ پيش فرستاده اند دستهاء ايشان از گناهان و خداي دانا

تراست بستمكاران يعني جهودان كه ايشان هرگز آرزوي مرگ

نكنند وَلَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ وَمِنَ الَّذِيْنَ

اَشْرَكُوْا يَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَ

حْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ يُعَمَّرَ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ۰

هرآينه بيابي اي محمد تو جهودان را حريص ترين مردمان بر زندگاني

دنيا و از انكسانك شرك مي آرند بخداي يعني مشركان عرب دوست

دارد يكي از ايشان كه بزيد هزار سال و نيست هزار سال زيستن

دور كننده از عذاب خداي تا انگه بسيار بزيد و خداي بيناست

بدانچ ميكنند از گناهان قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيْلَ فَاِنَّهُ

نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى
وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ بگواي محمد هركه هست دشمن مرجبرئيل راكو
بباش دشمن بدرستي كه جبرئيل فرود آورده است قرانرا بر دل تو
بفرمان خداي موافق مرآن كتاب راكه پيش از وي است يعني توريت
وراه نماينده ومژده دهنده مرمؤمنانرا مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْ
كَافِرِينَ ۝ هركه هست دشمن مرخداي را وفرشتگان اورا وپيغا
مبران اورا وجبرئيل را وميكائيل را پس خداي تعالى دشمنست مر
ايشانرا يعني انتقام كشنده است مرايشانراكه كافر شده اند
بسبب دشمن داشتن ايشان وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا اِلَّا الْفَاسِقُونَ ۝ وبدرستي كه فرستا
ديم ما بر تواي محمد آيات بيان كننده حلال وحرام ونشوند
منكر بدان آيات مگر فاسقان يعني بيرون آيندگان از فرمان
خداي وشكنندگان عهد جهودان اَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا
نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ هربار كه عهد
كنند عهد كردني بشكند اورا گروهي از ايشان بلكه بيشتري از ايشان

ایمان نیارند وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا
مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ، وهر گاه که بیامد بر ایشان
پیغامبری از نزد خدای راست دارنده کتاب که با ایشانست بیرون
پی ایند گروهی از انکسانک داده شده اند توریت و انجیل را کتاب
خدای تعالی پس پشت خود اندازد یعنی بر آن کار نمی کنند گویی
ایشان نمی دانند که این کتاب نزدیک خدای فرود آمده است
یانه وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ ، وَمَا
كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا پس روی کر
دند جهودان آنرا که خواندند دیوان در ملک سلیمان ولیکن
کافر نشد سلیمان و نه پوشیده بود و دفن نکرده این سحر را
سلیمان ولیکن دیوان پوشیده بودند و دفن کرده بودند برین
مراد از کفر سحرست يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ط وَمَا أُنْزِلَ عَلَى
الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ، می آموزند جهودان
مردمان را سحر و آنچ فرستاده بودند آن دو فرشته باشنده اند
ببابل نام یکی هاروت و نام دوم ماروت وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ

أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا
مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ
مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ونیاموزانیدند ایشان کسی را جادوی
کردن بلک نهی کردن اورا که میخواست بیاموزد از ایشان سحر گفتندی هر
دو ما مر شما را فتنه ایم پس کافر مشو و جادو مکن پس بیاموختند
جهودان از ایشان بی تعلیم ایشان از آنچ جدا کند بآن میان مرد
و جفت او و نیستند جادوی کنندکان و جهودان زیان رسانند
یکی را بجادوی مگر بخواست خدای وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ
لَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ
وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ، ومی آموزند
ایشان آنچ زیان کند ایشان را و سود نکند کسی را و هر آینه میدانند آن
کس که برگزیده کان جادوی که نیست مراورا در آخرت هیچ نصیب از ثواب
جز او و هر آینه بد چیزی آنگ بخریدند بدان تنهاء خود یعنی برگزیدند
برای تنهاء خود اگر میدانند وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ
مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ، و اگر جهودان ایمان
می آوردند و می پرهیزیدند از آموختن و کردن سحر هر آینه ثواب

بودی بهتر از نفع بسی از نزد خدای اگر بدانند ایشان یَا اَیُّهَا الَّذِ
یْنَ اٰمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْکَافِرِ
یْنَ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۝ ای کسانیکه ایمان آورده اید نگوئید راعنا که این
لفظ بزبانی دشمنانست و بگوئید انظرنا یعنی بپائید ما را چون فر
ا آید و بشنوید و مر کافرانراست عذاب دردناک که رسول بر آید
می گویند و فرمان که رسول می رساند نمی شنوند و قبول نمی کنند
مَا یَوَدُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ وَلَا الْمُشْرِکِیْنَ
اَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَاللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ
مَنْ یَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ۝ نمیدارند دوست آنانکه
کافر شده اند از اهل کتاب جهودان و ترسایان و نه از مشرکان که اهل
کتاب اند فرود آید بر شما مؤمنان قرآن از پروردگار شما و خدای تعالی
مخصوص کرداند برحمت خود یعنی به پیغامبری هر کرا خواهد یعنی
محمد را و خدای خداوند فضل بزرگست یعنی فضل کننده بسیار بر
پیغامبر و بر مومنان بفرستادن بر پیغامبر قرآن مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰیَةٍ
اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَیْرٍ مِنْهَا اَوْ مِثْلِهَا اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ۝ ما منسوخ نکردیم آیتی از قرآن و ترک نکنانیدیم

محمد را مکوانک اوردیم یعنی فرستادیم بهتر ازان ویا همچوان ای نبی دا
ای محمد بدرستی که خدای تعالی بر هم چیزها توانا است أَلَمْ تَعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ خطاب مصطفی را است ومراد اهل کتاب
است استفهام برای تقریر وتحقیق الت یا معنی امر ست ای نبی
دانی که مر خدای راست ملک اسمانها وزمین ونیست مر شمارا جز
خدای دوستی ویاری کری أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ یا می خواهید شما ای اهل قریش از پیغامبر
خود که سنک خارا ازر کرداند چنانک سوال کردند قوم موسی پیش از
شما کفتند بنما ومارا خدای اشکارا وهرکه بدل کند کفر را با یمان
یعنی اختیار کند کفر را با یمان پس بدرستی که کم کرد راه راست وَ
دَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ
كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ
الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دوست میدرند بسیاران از اهل کتاب

جهودان کہ باز کودید شما از پس ایمان کافر شده از حسدی
کہ نزد تنهاء ایشانست بعد انگہ پیدا شده است مر ایشانرا حق
راستی و درستی دین محمد کہ کتابها خود یافتہ اند پس بگذارید
و ترک کنید ایشانرا تا بیارد خدای عذاب خود بر ایشان از قتل
بنی قریظہ و جدائی نصرات بدرستی کہ خدای تعالی بر همہ چیزه
تواناست وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا
لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ۝ و بر پای دارید نماز را و زکوة مال بدهید و آنچہ میفرستید
شما برای تنهاء خود را از نیکی بیابید انرا نزد خدای در آخرت
بدرستی کہ خدای تعالی بدانچہ شما میکنید بیناست وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ
الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا
بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ و گفتند جهودان و ترسایان
هرگز در بهشت نرود کسی مگر انکہ باشد جهود و ترسا این گفتارهای
باطل ایشانست بگوای محمد بیارید حجت خود اگر هستید شما راست
گویان بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ
رَبِّهِ ۝ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ آری در آید ببهشت

انكه اسلام آورده است خالص كرده عمل خود را و دين خود را براي خداي
واو نيكوكار باشد بس مر او راست اجر او نزد بروردكار او و نيست
ترس بر ايشان روز قيامت و نه ايشان اندوهگين شوند وَقَالَتِ
الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى
لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ وكفتند
جهودان نيستند ترسايان بر چيزي يعني در ديني ومنكر شدند از
عيسي وانجيل كه برو فرود آمده بود وكفتند ترسايان نيستند جهو
دان بر چيزي يعني در ديني ومنكر شدند موسي را وتوريت را و
ايشان ميخوانند كتاب خود انجيل را كه در حقيقت توريت وموسي
بود كه بيغامبر است خداي و توريت كتاب خدا ايست كَذَلِكَ
قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ همچنين كفتند آنانك نميدا
نند كتابي يعني مشركان همچو كفتار ايشان ومنكر شدند از تو
محمد واز قرآن بس حكم كند خداي ميان تو وميان ايشان بروز
قيامت در آنج بودند درو اختلاف كنندكان وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا

أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا
خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ وکیست بی بی دادتر ازانکس
یعنی ططیانوس خراب کننده بیت المقدس منع کند از مسجدها
خدای که یاد کند دران نام خدای وبکوشد او در خراب کردن آن ک
یشانند که بنا شد مر ایشانرا در آمدن دران مسجد برای خراب کردن
مکر ترسایان وجهودان بیم کنته شدن خود مر ایشانراست در دنیا
خواری ودر آخرت عذاب بزرک وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا
تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ومر خدایراست
مشرق ومغرب بس هر کجا که روی آرید آنجاست رضاء خدای بد
رستی که خدای فراخ عطا دهنده است ودانا بر اعمال بندکانست
وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَ
رْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ وکفتند جهودان وترسایان
بکرفت خدای فرزند جهودان کفتند عزیر خدایست وترسا
یان کفتند که عیسی پسر خداست وخداوند رد کرد کفتار ایشان
وکفت پاکست ومنزه خدای از کرفتن فرزند بلک مر خدایراست
یعنی ملک اوست وآفریده اوست وبنده اوست آنچ در آسمانها

وزمین است همه اورا فرمان بردارند مسلم بطوع وکافر بکره بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ ۸
وَالْاَرْضِ وَاِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ۝
بدید آکننده آسمانها وزمین وچون خواهد بودن بکاری بگوید
مر اورا بباش یعنی شو پس باشد وشود همان زمان وَقَالَ ا
لَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَا اٰيَةٌ كَذٰا
لِكَ قَالَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ قَدْ
بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝ وگفتند آنانک نمیدانند کتابی
یعنی مشرکان چرا نمی گوید خدای سخن با ما که محمد پیغامبر منست
یا چرا نمی آری نونشان پیغامبری خود که ما میطلبیم همچنین گفتند ل
نانک پیش از ایشان بودند همچو گفتار ایشان مانده است یعنی شبیه
در دلهاء ایشان درستی یکدیگر بدرستی که ما پیدا کرده ایم نشانیها
بر وحدانیت خود مر گروهی را که ایشان ایمان آرنده گان بیشک اند
وراست دارندگان بی گمان اِنَّا اَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا
وَّلَا تُسْـَٔلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ ۝ بدرستی فرستادیم ترا ای محمد براستی
مژده دهنده مر مومنانرا وترساننده کافرانرا وپرسیده نشوی
تو از گناهان اهل دوزخ وَلَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى

حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ
أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا نَصِيرٍ ۚ هرگز از تو خشنود نشوند جهودان مدینه و ترسایان
یعنی بخودان تا تو پس روی نکنی دین ایشان را بگو ای محمد بتحقیق
راه خدای تعالی آن راه راست است اگر تو پس روی کنی ای محمد دین و
قبله ایشان را بعد آنک بیامد بر تو قرآن نباشد مر ترا از عذاب
خدای دوستی و یاری کی نگاه دارنده ۚ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۚ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ آنانک داده ایم ایشا
نرا کتاب ای فرستادیم بر ایشان توریت یعنی عبد الله بن سلام و یاران
او می‌خوانند کتاب را چنانک حق خواندن است و کاری کننده بران و نمی
گردانند چیزی از آن ایشانند ایمان آورده بدان کتاب وَمَنْ يَكْفُرْ
بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۚ و هرکه کافر شود بدان ایشانند زیا
نکاران يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ
وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۚ ای پسران یعقوب یاد کنید نیکو
یها مرا که کردم نیکیها بر شما و من فضیلت دارم شما را بر جهانیان
زمانه وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ

مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ٥ و
بترسيد از روزي كه سود نكند هيچ تني را بچيزي يعني سود نكند
تن كافر ديكر را و قبول كرده نشود ازان تن فديه و نفع نكند
اورا شفاعتي و ياري كرده نشوند ايشان يعني كافران وَإِذِ
ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ٥ وچون فرمود ابرا
هيم را خداوند او بجا آوردن ده چيز پنج چيز در سر و پنج در تن اما
پنج كه در سر مضمضه و استنشاق و مسواك كردن و كم كردن موي سبلت
و در سر فرق كردن وكذاشتن موي ريش اما پنج كه در تن بريدن
ناخن وكندن موي بغل وستردن نهان واستنجا بآب كردن وختنه
كردن بس تمام كرد ان ابراهيم عليه السلام قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ
إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ٥ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ٥
كفت خداي تعالي من كرده ام ترا اي ابراهيم مردمانرا پيش و مقتدا
كفت ابراهيم واز فرزندان من بكردان مقتدايان كه مردمان پس
روي ايشان كنند كفت خداي تعالي نيابد وعده كرامت من و
رحمت من بر ستمكاران از فرزندان يعني كافران وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ
مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ٥ و

عَهِدْنَا اِلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِيْنَ وَالْعَا
كِفِيْنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ يادكن اي محمد كه كردانيديم ما خانه
كعبه را جاي بازكشت مردمان را وجاي امن وبكيريد مقام ابراهيم
را قبله فرموديم ما ابراهيم واسماعيل را كه پاك داريد خانه مرا يعني كعبه را
از بتان از براي طواف كنندكان كرد بر كرد او واز براي مقيمان در و
براي ركوع كنندكان وسجده كنندكان وَاِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ
هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّارْزُقْ اَهْلَهٗ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ
وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهٗ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهٗ اِلَىٰ
عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ يادكن اي محمد چون كفت ابراهيم اي
خداوند من بكردان اين شهر مكه را جاي امن وروزي ده اهل اورا
از ميوها هركه ايمان آرد بتوحيد خداي وبروز قيامت كفت خدا
يتعالى هركه كافر شود از اهل او پس اورا روزي دهيم اندكي مدت
اندك در دنيا پس بيچاره كنم يعني كرفتار كنم بعذاب دوزخ وبدست
جاي بازكشت ايشان يعني دوزخ وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيْمُ الْقَوَاعِدَ
مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ
وچون بر آورد ابراهيم بنياد خانه كعبه را واسماعيل ياري كرد چون

فارغ شدند گفتند خداوندمان قبول کن از ما بنا ن کردن خانهٔ کعبه بدرستی
که تو شنوای دعائی و دانا و بینا رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ
ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ
أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ اي خداوندمان بگردان ما هردو را مطیع و
مخلص خود بپرستش و از فرزندان مان بگروهی کردن نهاده و
مخلص بتوحید و اسلام و بنمائی ما را جای عبادت و بیاموز ما را
احکام حج و بگذار از تقصیر ما بدرستی که توئی درگذرنده از گناهان
ما و گناه کاران بخشنده رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو
عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ
إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اي خداوندمان درمیان ایشان پیغا
مبری از نسب و اصل ایشان بخواند بر ایشان آیات قرآن تو و بیامو
زد ایشانرا قرآن و حکمت و پاک کند ایشانرا از شرک و گناه بدرستی
که تو قوی هستی با نتقام کشیدن انگ اجابت نکند پیغامبر ترا و
حکیمی در فرستادن پیغامبر بر ایشان وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ
إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآ
خِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ وکیست که روی بگرداند از دین ابراهیم

وبنت روي كردانيده ازابراهيم مكرانكس كه فراموش كرده است خودرا
وبقولي زيان كرده است تن خودرا وبدرستي كه بركزيده ايم ما ابراهيم
دردنيا بر پيغامبري ودوستي درآخرت واو ازپيغامبران مرسلاست
يعني دربهشت خواهد بود با ايشان إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ
أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ چون بكفت مراورا يعني ابراهيم را خدا
وند او كه مطيع باش وخالص كن عمل خودرا براي من كفت ابرا
هيم خالص كردم دين خودرا وعمل خودرا براي خداوند جهانيان
وبعضي كفته اند اين فرمان انكاه بود كه نمرود اورا درآتش مي
انداخت كه بسيار نفس خودرا بمن ابراهيم كفت كردن نهادم حكم
خداوند جهانيان را وخودرا بسپردم بد و وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ
بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُو
تُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ و وصيت كرد ابراهيم بكلمهٔ اخلاص يعني
لا اله الا الله كفتن مر پسران خود ويعقوب كه نبيرهٔ اوست و
صيت كرد وكفت اي پسران من بدرستي كه خداي تعالي بركزيده است
مرشما بدين اسلام پس نميريد شما مكر انكه باشيد بر اسلام يعني
ثابت باشيد بر اسلام تا وقت مردن أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ

حضر يعقوب الموت اذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي ه
يا شما بوديد حاضر اي جهودان ونبوديد دران وقت كه برسيد يعقو
ب را موت دران وقت كه كفت يعقوب مر پسران خويش را كه چه خوا
هيد پرستيد از پس موت من چون شما حاضر نبوديد پس آنچ
محمد را حق تعالى خبر دهد همان راست باشد قالوا نعبد الهك
واله اباءك ابرهيم واسمعيل واسحاق الها واحدا ونحن
له مسلمون ه كفتند فرزندان يعقوب بپرستيم ما بيكانكي خدا
يترا وخداي پدران ترا ابراهيم واسماعيل واسحاق صلوة الله
عليهم اجمعين خداي را كه يكي است وما مر اورا مخلصيم به يكانكي
وبفرمان برداري او تلك امة قد خلت لها ما كسبت و
لكم ما كسبتم ولا تسئلون عما كانوا يعملون ه آن
جماعتي بود كه بكذشتند مر ايشانراست آنچه كردند از نيكي ومر شما
راست آنچ بكنيد شما از بدي وپرسيده نشويد شما آنچ كردند ايشان
وقالوا كونوا هودا او نصارى تهتدوا قل بل ملة ابرا
هيم حنيفا وما كان من المشركين ه وكفتند جهودان
وترسايان بباشيد اي مومنان جهود يا ترسا تا راه راست بيابيد

بگوای محمد نباشیم چنانکه شما میگوئید بلکه بباشیم ما بر دین ابراهیم
پاک ابراهیم روی گردانیده از دینها باطل قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَ
مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُو
تِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ
لَهُ مُسْلِمُونَ بگوئید مومنان ایمان آوردیم ما بخدای وآنچ فر
ستاده است سوی ما قرآن وآنچ فرستاده شده است سوی ابراهیم
واسماعیل واسحاق ویعقوب وفرزندان یعقوب وآنچ داده
شده است موسی را یعنی توریت وعیسی را انجیل وآنچ داده شده
است پیغامبران را از صحف از خداوند ایشان نکنیم ما فرق میان یکی
از ایشان یعنی منکر نشویم پیغامبری یکی از ایشان را وما خدا
وند تعالی را مقیم بیگانگی کردن نهاده فرمان اورا فَإِنْ آمَنُوا
بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا پس اگر ایمان آرند جهودان
وترسایان ومشرکان چنانک ایمان آورده اید شما بدین اسلام
پس بدرستی که راه راست یابند وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي
شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ واگر روی

بکردانندایشان از اسلام اوردن پس ایشان درخلاف اندیعنی
درکوشهٔ هستند دور از راه راست خدای و بقولی درعداوة پس
زود کفایت کند خدای سزا ایشان را واوست شنوای کفتارها دا
نا بحال همه بندکان صِبْغَةَ اللَّهِ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۖ
وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ۔ پس روی کیند ای مومنان دین خدای را که
دین اسلام است یعنی لازم کیرید و ثابت باشید براو وچیست بهتر
از دین خدای دینی و بکوئید ما مر خدای را پرستند کانیم به بیکانکی
قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا
وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ۔ بکوای محمد مر جهودا
نرا و ترسایانرا با خصومت میکنید یعنی کفت و شنید میکنید د
ردین خدای واو خداوند ما و خداوند شماست وما راست جزای
کردارهای ما و شماراست سزای کردارهای شما وما مر خدای را مخلصیم
بیکانکی شناختن و پرستیدن أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَا
عِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ
قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ ۗ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً
عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۔ یا میکوئید جهودا ن

وترسایان که ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب وفرزندان
یعقوب بودند جهودان وترسایان بگوای محمد شما دانا ترید یا
خدای که خبر داده است که ایشان جهود وترسا نبودند وکیست
بی دادگرتر از انک بپوشد گواهی خدای نزدیک خود که توریت
است ونیست خدای غافل از انچ میکنید شما از پوشیدن گواهی تِلْكَ
أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا
تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ان گروهی بودند که گذشتند
مر ایشانراست انچ کردند از نیکیها ومر شماراست انچ کردید شما و
پرسیده نشوید شما روز قیامت انچ کردند ایشان ۝ سَيَقُولُ
السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا
قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ۝ سرانجام بگویند نادان از مردمان جهودان ومشرکان
عرب چه چیز گردانید ایشانرا یعنی مومنانرا از قبله که بودند
بران نماز میگزاردند سوی این یعنی از قبله بیت المقدس
بگوای محمد مر خدای راست مشرق ومغرب یعنی بیت المقدس
ومسجد حرام را در نماید هر کرا خواهد خدای سوی راه راست

يعني سوي دين اسلام و قبلهٔ ابراهيم وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ
أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّ
سُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۚ و همچنين كه كامي كرديم شما را اي مومنان بر دين
ابراهيم كه اسلامست و فرموديم شما را بقبلهٔ او نماز كزاردن همچنانك كر
دانيديم امت راست تا بباشيد كواه بر اسلام و بر صلاحيت مردمان
روز قيامت بر پيغامبران و باشند پيغامبران كواه بر شما وَمَا
جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّ
سُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ ۚ و نكردانيديم ما قبله را كه بو
دي بر و يعني نماز كزاردي سوي او هفده ماه مكر از بهر آنك تا بدا
نيم يعني ببينيم و جدا كنيم هر كه پس روي كند پيغامبر را از ان كسي
كه بكردد بدين خود و بقبلهٔ اول وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى
الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ واكرچه هست كشتن قبله كاري
بزرك يعني كران مكر آنكسان كوان نيست كه راه نموده است خداي
تعالي ايشانرا و نيست خداي تعالي هر آينه ضايع كننده ايمان ا
يشان را كه كزاردند سوي بيت المقدس پيش از رسيدن خبر

کشتن قبله دانم بعد انک فرموده شده بودند سوی بیت الحرام
بدرستی که خدای تعالی بمردمان کرویده هرآینه مهربان و بخشنده
است قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة
ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم
فولوا وجوهکم شطره بدرستی که ما می بینیم روی تو ای محمد سوی
اسمان یعنی برای دعا بهر کشتن قبله سوی بیت الحرام و هرآینه بکو
دانیدیم ما سوی قبله که دوست میداری انرا پس بکردان روی خود
را سوی مسجد حرام و هرجا که باشید شما بکردانید رویهاء خود
را سوی او وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق
من ربهم وما الله بغافل عما یعملون وانکسانیک داده شده
اند کتاب جهودان و ترسایان هرآینه میدانند که مسجد حرام حق است
از پروردکار ایشان یعنی مسجد حرام قبلهٔ ابراهیم است ولیکن می پوشند
و خدای نیست بی آکاه از آنچ میکنند ایشان و می پوشند ولئن اتیت
الذین اوتوا الکتاب بکل آیة ما تبعوا قبلتک وما
انت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض واکر بیاری
تو ای محمد مر انکسانیکرا که داده شده است توریت جد نشانیها که اینان

مي طلبند بر پيغامبري تو پس روي نكنند قبلهٔ ترا يعني نماز نكنند
بقبلهٔ تو و نيز نه خواهي اي محمد متابعت كردن قبلهٔ ايشان را و نيز اند
بعضي از ايشان متابعت كنند ۰ قبلهٔ بعضي را از انك قبلهٔ جهودان د
بكواست و قبلهٔ ترسايان ديكرست اگرچه هر دو قبله سوي مشر
ق است وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۰ و اگر متابعت كني اي محمد خواستهاء
ايشان يعني بر قبلهٔ ايشان نماز كني از پس انك بيامد بر تو از بيان
كه حرم قبلهٔ ابراهيم است و بتو فرموده شدي نماز گزاردن سوي
او بدرستي كه تو اين زمان از جمله زيانكاران باشي الَّذِينَ آتَيْنَا
هُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا
مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۰ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۰ انكسانيك داده شده اند كتاب
توريت يعني عبد الله بن سلام و ياران او مي شناسد محمد را بصفت
او چنانك مي شناسد پسران خود را بدرستي كه گروهي از اهل كتاب
مي پوشند حق را و ايشان مي دانند كه حقست از پروردگار تو پس تو
مباشي از شك كنندگان كه نشناسد ترا به پيغامبري وَلِكُلٍّ

وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْ
تِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ومر
هر امتي را قبله بود كه روي كرداينده ايشان بود سوي قبله خود پس
پيش دستي كنيد در طاعتها هر كجا كه باشيد شما در تري وخشكي
بيارد خداي شما را روز قيامت در بهشت وجزا بدهد بدرستي كه
خداي تعالى بر همه چيز تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَ
جْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وانه هر كجا بيرون آئي تو اي محمد پس بكردان
روي خود براي نماز سوي مسجد حرام وآن هر آينه حقست از پروردكار
تو وخداي نيست بي آكاه از آنچ ميكنيد وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُو
هَكُمْ شَطْرَهُ وازان جا كه بيرون آئي تو اي محمد بكردان روي خود را
سوي مسجد حرام در نماز وهر كجا كه باشيد شما اي مومنان پس بكر
دانيد رويهاء خود را در نماز سوي بيت الحرام لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّا
سِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ تا نباشد مردمان را
كه اهل كتاب اند حجتي بر شما عبد الله بن سلام ويا ران او كه در كتاب

ایشانست محمد وامت اوبد و قبله نماز خواهند کذارد ولیکن آنانک
کافر اند از اهل کتاب چنانک کعب اشرف ویاران او بغیر حق بر شما
مقاتله کنند بکشتن قبله بیت المقدس فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي
وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ پس مترسید
شما از ایشان واز من بترسید بترک آوردن قبله مسجد حرام وتا تمام
کنیم نعمت خود بر شما بکذاردن نماز سوی قبله ابراهیم وتا راه یا
فتکان باشند بقید ابراهیم كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا
مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۝
چنانک فرستادیم ما در میان شما پیغامبر را از شما تا بخواند بر
شما آیات قرآن ما پاک کند شما را از شرک وکناهان وبیاموزا
ند شما را قرآن وحکمت وبیاموزاند شما را آنچ نمی دانستند همچنین
تمام کنم نعمتها او بر شما بکزاردن نماز سوی کعبه فَاذْكُرُونِي أَذْ
كُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ۝ پس یاد کنید مرا
بطاعت یاد کنم من شما را بدر آوردن در بهشت وشکر کوئید مرا و
را ونا سپاسی مکنید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ

وَالصَّلٰوةِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ۝ اي انكسانيك ايمان آورده
ايد ياري خواهيد ازمن بصبر كردن اي بروزه داشتن ونماز كزار
دن پس بدرستي كه خداي تعالي با صابرانست وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ
يُّقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ ۝ بَلْ اَحْيَاۤءٌ وَّلٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ
ومكوييد مركسي راكه كشته شده است درراه خداي مردكانند نشتد
ايشان مردكان بلك ايشان زندكانند وليكن شما نمي دانند نزول
اين آيات درشان منافقانست چون هشت نفر با رسول شهادت
يافتند دربدر منافقان كفتند مردند ايشان وزيان كار شدند
از راحتها محروم كشتند خداي تعالي اين ايت فرستاد كه ايشان
مرده ونيا نكار شده اند بلك زنده كانند وليكن شمان اي كا
فران نمي دانيد وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَ
نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرٰتِ ۝ وَبَشِّرِ الصّٰ
بِرِيْنَ الَّذِيْنَ اِذَاۤ اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ قَالُوْاۤ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّاۤ اِلَيْهِ
رٰجِعُوْنَ ۝ وهر آينه بيازمائيم شما را بچيزي از ترس واز كر
سنكي ونقصان مالها ونقصان تنها ونقصان ميوه ها ومژده
ده اي محمد مر صابران را انكسانيك چون برسد ايشان را مصيبت

بکوید ما بنده کانیم مر خدای را و هر چه بر بنده کانست ملک مولی
است اکر خواهد بر ما بکذارد و اکر خواهد از ما دور کند و ما سوی
او باز کردیم هم أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ایشانند که بر ایشانست از خداوند
تعالی صلوات و رحمت و ایشانند راه یافتکان مراد از صلوات ر
حمتست و از رحمت اینجا بهشت مراد است و بعضی کفته اند مراد
از صلوات دنیاست بر صبر کننده و مراد از رحمت مهربانی و
شفقت عقبی است إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ
فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا
وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ هر آینه کوه صفا
و کوه مروه از علامتهای دین خدایست جل جلاله هر که زیارت
کند خانه کعبه را بحج یا زیارت کند از عمره بنیت برو که
طواف کند بدین دو کوه و هر که زیارت کند چیزی یعنی حج
کند از بعد حج و عمره هر آینه خدای تعالی بپذیرنده کردارست
هر چند که ثواب بسیار دهد دانا بحال بندکان و بکردار ایشا
سبب نزول این آیت آنست که مؤمنان کراهیت میداشتند

طواف کردن میان این دو کوه بر سر کوهی سنگی بود انرا کافران
می پرستیدند این ایت نازل شد که آن دو کوه نشانیهااند بزه
نیست طواف کردن میان ایشان إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَ
لْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي
الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۝ بدرستی
انکسانیکه می پوشند انچ فرستادیم از نشانیهاء پیدا و راه راست
یعنی کتاب و امر و نهی و بیان و خدایت از پس انکه بیان کر
دیم مردمانرا در کتاب یعنی جهودان و ترسایان ایشانند که
راند خدای تعالی از رحمت خود و راندند راندگان یعنی لعنت
کنندگان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ
عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ مگر انکه توبه کنند و اصلاح ارند
کار خود و بیان کنند انچ می پوشند بس ایشانند که بپذیرد خدای
توبه ایشان که خدا پذیرنده توبه است و بخشنده است بتوبه
کنندگان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ
عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ خَا
لِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝

بدرستي انكسانيك منكر گشتند يگانگي مارا بنبوت پيغامبر مارا و كافر
مردند ناگرويده ايشانند كه بر ايشانست لعنت خداي ولعنت فر
شتگان ولعنت همه مردمان جاويد اندران لعنت باشند سبك
كرده نشود بر ايشان عذاب ونه مهلت داده شود از عذاب وَ
إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ وخداي
شما يك خدايست نيست خداي ديگر مگر او بخشنده بر همه خلق بدادن
روزي در دنيا وبخشاينده بر مؤمنان در عقبي بآمرزيدن گنا
هان إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ
وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا بدرستي كه در آفرينش آسمانها وزمين وتاريك شدن شب
ودر روشنايي روز آمدن ورفتن ايشان پس يكديگر ودر كشتي آن
كشتي كه جاريست در دريا بدانچ نفع مردمانست وآنچ فرستاده است
خداي تعالي از آسمان از باران وزنده كردن زمين بدان آب
از پس مردن يعني خشك شدن او وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ
دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْ

رض لآيات لقوم يعقلون ، ودراغ بر اكنده كي دو در زمين
از هر جنبيده از جانوران ودر كرداينده باد ها كاه شرقي وكاه غر
بي وكاه جنوبي وكاه شمالي ودر ابر كه فرمان بردار كرده شده است
ميان اسمان وزمين نشانيها وحدانيت وقدرت مات مركر
وهي راكه ميدانند بخرد ومن الناس من يتخذ من دون الله
اندادا يحبونهم كحب الله ، ولو والذين امنوا اشد حبا
لله ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة لله
جميعا وان الله شديد العقاب ، واز مردمان يعني از كافران
كساني اند كه ميكيرند جز از خداي بخدائي بتان را ودوست ميدارند
بتان را ايشان همچو دوست داشتن مومنان خدا را وانكسانيكه ايمان
اورده اند بخداي وپيغامبران او سخت دوست دارند خداي را
از دوست داشتن كافران مر بتان را واكر ببينند انانكه كافر شده
اند يعني اكر بدانند چون ببينند عذاب را كه قوت همه خداي راست
وخداي سخت عذاب كننده است كافران را اذ تبرا الذين
اتبعوا من الذين اتبعوا وراوا العذاب وتقطعت بهم
الاسباب ، چون بيزار شوند انانكه پس روي كرده شده اند

ازین گروهی کافران ازان کسی انکه بس روی کرده اند وبکفر ایشان
بر کفر ماندند وببینند عذاب را روز قیامت واو برای حالیست یعنی
بیزار شوند در حال بدیدن عذاب وبریده شود بر ایشان اسباب
یعنی دولتی که در دنیا داشتند وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا
كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ
اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ
ومیکویند انانک بس روی کردند مر کمراه کنندکان خود را اگر با
شد ما را بازگشت باردوم در دنیا بس بیزار شویم ما از شما چنا
نک بیزار شدید شما از ما همچنین بنماید اینها را خدای کارها را اینها
حسرتها بر ایشان ونباشند ایشان بیرون آینده کان از آتش
دوزخ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا
وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ٥
ای مردمان یعنی اهل مکه بخورید ازانچ در زمین است از کشت زمین
وچهارپایان حلال وپاک وبس روی مکنید وسواسهای شیطا
ن را که مر شما را دشمن است بیدا إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ
وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ٥ بدرستی

کی فرماید شما را شیطان ببدی کردن وکناهان بزرک کردن وبفرما
ید تا بکویید بر خداي دروغ انج نمیدانید وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آ
بَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ، وچون کفته شود
مر ایشانرا یعني مشرکان عرب را بس روي کنید انج فرستاده است
خداي قرآن میکویند مشرکان عرب را بس روي نکنیم ما قرآنرا
یعني کار نکنیم ما بر قرآن بلکه بس روي کنیم ما انج یافته ایم بر وي پدران
خود را خداي کفت اکرچه باشند پدران ایشان نا فهم کنندکان
چیزیرا ونباشند راه یافتکان هم بس روي کنند بس روا نیست
که بس روي نادانان وکمراهان بکنند وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ
بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ، ومثل خواننده انکسانیک کافرند
اي محمد همچو مثل کسي است که بي فهم اند که بانک بر کسي که نشنود مکر خوا
ندني وآوازي یعني نکهبان بر شتر وکوسفند کوید بخورید
یا مخورید شتر ویا کوسپند نشنود مکر اواز وسود نکند ایشانرا
امر ونهي همچنین آن کافرانرا سود نکند امر ونهي کي انند از شنیدن

حق وكنكا نند ازكفتن حق وكور انند ازديدن حق اينان خردمندا
نرا نداننديَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَا
كُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ه اي انكسانيك
ايمان آورده ايد بخداي وبمحمد وقرآن بخوريد از پاكيها ازانچ روزي
داده ايم ازكشت زار وچهارپايان وشكر كوئيد مر خدايرا اگر هستيد
شما اورا بيكانكي پرستندكان إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّ
مَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ
وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ه بدرستي كه آنچ
حرام كرده است خداي بر شما مردار وخون وكوشت خوك وآنچ بسمل
كرده شده است براي غير خداي يعني بي تسميه عمدا ذبح كرده يا
بنام بت ذبح كرده شده است پس هركه بيچاره شود در حالت مخمصه
جز آنكه حلال داند وبستم ازكسي ستده نباشد پس نيست بروي
بزه بدرستي كه خداي امرزنده وبخشنده است إِنَّ الَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا ه بدرستي آنانكه ميپوشند يعني جهودان آنچ فرستاده است
ازكتاب وحي مي خوانند بدان بهاء اندك يعني بپوشيدن صفت محمد

رشوت می ستانند اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار

ایشان آنند که می خورند در شکمها مگر آتش یعنی حرام ولا یکلمهم

الله یوم القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم وسخن نگو

ید با ایشان خدای برحمت روز قیامت وپاک نکند ایشانرا در دنیا

ومر ایشانراست عذاب دردناک اولئک الذین اشتروا الضلالة

بالهدی والعذاب بالمغفرة فما اصبرهم علی النار

ایشان آنند بخریدند گمراهی را باسلام وعذاب را بآمرزش یعنی بر

گزیدند پس چه چیز صبر خواهد کنانید ایشانرا بر آتش ذلک

بان الله نزل الکتاب بالحق وان الذین اختلفوا فی

الکتاب لفی شقاق بعید آن عذاب ایشان بدان خواهد بود

که فرستاد خدای تعالی کتاب را بحق وایشان پوشیدند حق را وبد

رستی آنکسانک اختلاف کردند در کتاب توریت بپوشیدن صفت

محمد در خلاف اند دور از راست لیس البر ان تولوا وجوهکم

قبل المشرق والمغرب ولکن البر من آمن بالله والیو

م الآخر والملائکة والکتاب والنبیین وآتی المال

علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل

وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ وَآتَى الزَّكَوٰةَ
نیست نیکی یعنی ایمان که بگروانند رویهاء خود را طرف مشرق ومغرب
وبگذاردن نماز ولیکن ایمان آنست که بگرواد بخدای وبروز قیامت و
بفرشتگان وبکتابها وبه پیغامبران وبدهد مال بر دوستی وی خویشاوندان
را ویتیمان را ومسکینان را وراه گذریان را وخواهندگان را ومکاتبان را
ونماز را برپای دارد وزکوة مال دهد وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ
إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ
الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
ووفا کنندگان بعهد خود چون عهد کرده باشند وصبر کنندگان
در خواری وعاجزی وقتی که عاجز شوند ایشان راست گویانند
وایشانند که پرهیزکارانند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ
الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ
بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُ
وفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ای آنکسانیک ایمان آورده آید
نبشته شد بر شما قصاص در کشته شدن حر بحر وبنده به بنده و
عورة بعورة واین آیت منسوخ شده است بقول النفس بالنفس

بس هر که عفو کرده شود مر او را از حق برادر او چیزی یعنی قتل
بس بستانند عفو کننده قتال و بستانند دیه نیکویی یعنی بغیر
صنعت سال یاد و سال واداکند که او را قصاص عفو کرده شود
بدادن دیه بآن وارث مقتول را به نیکویی یعنی بی تقاضا و بی
زحمت ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ
ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ه آن عفو کردن والی مقتول مر قاتل را و
ستدن دیه سبکی است شما را بحکم پروردگار شما و رحمتی بس
هر که از حد بگذرد بعد آن دیه ستدن بس بکشد قاتل را دیت
نگیرد بس او راست عذابی دردناک وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ
يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ه و مر شما را در وجوب قصاص
زندگانی است ای خردمندان تا پرهیز کنید از کشتن و در قصاص زند
گانی بدان سبب است که کسی نکشد مر کسی را و ترسان باشد چون
کشنده را بکشد ولی کشته شده ایمن شود و زنده ماند كُتِبَ
عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ
لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ه
فرض کرده شده است بر شما چون برسد یکی از شما را مرگ یعنی بیمار

شوند وعقل با او بود اگر بگذارد مالی وصیت کردن مادر و پدر را و خو
یشانرا بدادن مال نیکویی حقست بر پرهیزکاران وصیت کردن وحکم این
ایت منسوخ شده است بایهٔ میراث فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِ
نَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ بس
هر که بگرداند سخون وصیت کننده از بس انک شنید وصیت را هر آینه
وبال وبزه آن گردانیدن بر انکسانک بگردانند آنرا هر آینه خداوند
تعالی شنو گفتار وصیت کننده است ودانا ست فَمَنْ خَافَ مِنْ
مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ بس هر که بداند یعنی بترسد از وصیت کننده میلی از حق
بی قصد یا میلی با قصد بس بصلاح آرد میان ایشان بر نهج شرع
بس بزه نیست بد وبدین تبدیل بدرستی که خداوند امرزنده است
وبخشاینده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای مومنان
نبشته شده یعنی فریضه کرده شد بر شما روزه ماه رمضان چنانک فریض
کرده شده بود بر انکسانک پیش از شما بوده اند تا شما پرهیزکاری
کنید أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ روزها شمرده یعنی یکماه بیشتر او سی روز و کمتر
او بیست نه روز پس هرکه بیمار شود از شما یا در سفر رود و روزه بکشاید
بروست روزها دیگر شمارک روزها افطار کرده است چون بهتر شود
یا مقیم کردد وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ
تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ و بر آن کسانک طاقت ندارند روزه داشتن چون شیخ فانی
فداد هد هر روزی را طعام بر درویش نیم صاع کندم و هرکه زیادت
از نیم صاع بد هد آن زیادت دادن او را بهتر است و روزه داشتن در
بیماری و در سفر شما را بهتر است اگر ثواب روزه بدانند شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ ماه رمضان ماهیست که فرستاده شده در وی قرآن راه نما
بنده است مر مومنان را و بید نشانیها از هدی و فرقان و این هر دو نام
قرآن است فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا
أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ هرکه دریابد از شما ماه رمضان
روزه دارد هرکه از شما بیمار باشد یا در سفر بود روزه بکشاید شمار
آن روزها قضا کند آن روزها را يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا

يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَ
يٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ء مي خواهد خداي تعالي بشما آساني
در مباح كردن افطار در بيماري و سفر و نمي خواهد بشما دشواري و تا
تمام كنيد شمار روزها كه افطار كرده ايد در سفر و بيماري يعني در حضر
و صحت قضا كنيد تا بزرگ داريد خداي را عز و جل بدانچه راه نموده
شما را باداء شرايع تا شكر بگزاريد باداكردن فرمانهاء او را وَ
إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ء أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ چون بپرسند ترا اي محمد بندگان من از من پس من
نزديكم باايشان بگو امت اجابت كنم خواندن خواننده را چون
بخواند مرا بحاجت خود نزول آيه بسبب سوال اعرابي است كه نز
ديك پيغامبر آمد و گفت خداي نزديك است ما آهسته بخوانيم يا دو
رست تا چه بلند بخوانيم بعده اين ايت آمد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْ
مِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ء پس بگو اجابت كنند مرا و را بگو ايمان آ
ريد بمن تا راه راست يابند أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى
نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ء و حلال كرده
شد بر شما صحبت كردن با زنان خويش شبهاء روزه آن زنان بو
بو

نشش شمااند وشما پوشش ایشان عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَا
نُونَ اَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْاٰنَ بَاشِرُوهُنَّ
وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ دانست خداي عز وجل که شما خیانت
کنید شما خود را درخلوت کردن با زنان در شبهاء رمضان بس اندر
کذشت وعفو کرد از شما روزه شب را اکنون صحبت کنید با ایشان
بشبهاء ماه رمضان وطلب کنید آنچ خداي بنبشته است مر شما را یعني
حکم کرده است مر شما را بدان مباشرت فرزندان بزائید وَكُلُوا
وَاشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ
مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ اِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَاَنْتُمْ
عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وبخورید وبیاشامید تا بیدا شود مر
شما را رشتهٔ سپید یعني صبح صادق از رشتهٔ سیاه یعني صبح کاذب از فجر
بس تمام کنید روزه را تا شب ومجامعت مکنید زنان را چون معتکف
باشید در مسجدها تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذٰلِكَ
يُبَيِّنُ اللّٰهُ اٰيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ این همه که فرمودیم حد
شرع است خداي تعالی بس شما کرد منهیات مکردي از چیزي که باز دا
شته شده آنچ همچنین بیان کند خداي تعالی اوامر ونواهي خود

لا براي مردمان تا برهيزند از حرام وَلَا تَأْكُلُوْا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ
بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوْا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوْا فَرِيْقًا مِّنْ اَمْوَالِ النَّا
سِ بِالْاِثْمِ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ○ ومخوريد مالهاء يكديكر بوجوه با
طل يعني سرقه وخيانت وربا ومكنيد انرا بحاكمان تا بخوريد پاره
از طائفه از مال مردمان دزدي به بزه وشما ميدانيد كه تا عقيد
يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْاَهِلَّةِ ○ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ط
ميپرسند ترااي محمد از ماهها بكواي محمد اين زيادت ونقصان بيان
معرفت اوقاتست ومردمانرا درسيري شدن مهلت دين واسلام
وعدة زنان وبيان شناخت اوقات حج است نزول آيت درشان
عدي بن حاتم طائي است ومعاذ بن جبل رضي الله عنهما است وَلَيْسَ
الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوْتَ مِنْ ظُهُوْرِهَا وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقٰى ج
وَاْتُوا الْبُيُوْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ○
ونيست نيكي وكاربنديده كه بيايد درخانها از پس پشت راه در
وازه درحالة احرام وليكن نيكي وكاربسنديده آنست كه مردم برهيز
كند از شرك وكفر ومعاصي وبيايد ازخانها از روي درها وخانه
بترسيد ازخداي تعالى تا شما رستكاري يابيد نزول اين آيت درشان

حسانست وبني خزاعه وبني كنانه چون محرم مي بودند يا معتكف
درخانها خود را درراه وا پس دروازه مي آمدند خداي نهي كرد
وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ط
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ وكارزار كنيد در راه خداي با انكسانك
كارزار ميكنند با شما وازحد مگذريد باغاز كردن حرب درحرم كه خداي
تعالي دوست ندارد ازحد دركذرندكان يعني اغاز كنندكان حرب را
درحرم وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ
أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ۝ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ ۝ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُو
هُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۝ وبكشيد ايشانرا انجا كه بكيريد
وبياييد ايشانرا وبيرون كنيد ايشانرا ازانجا كه شمارا بيرون كردند
يعني مكه وكفر وشرك وعذاب كردن مؤمنان سخت از كشتن درحرم
وشكستن حق حرم ومكشيد ايشانرا نزديك مسجد حرام تا با شما حرب
كنند درحرم پس اكر حرب كنند با شما پس بكشيد ايشانرا هم چنين است
جزاء كافران بكشتن فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ پس اكر
بازايستند از كفر وازحرب پس خداوند تعالي امرزنده است هركه

توبه کند و بخشنده برو وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُو
نَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ
وحرب کنید با ایشان تا بنود فتنه یعنی کفر وبماند دین مر خدای
عز وجل یعنی دین مسلمانی بس اگر باز آیند از کفر واز جنگ کردن با
شما بس ازحد فرمان مگذرید که جزای کنش جزا بر ستمکاران نیست
الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ این ماه حرام
بدان ماه حرام واین حرام با احرام بادینه قصاص است یعنی برابر است
کاز شما فوت شده بود فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ
بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
بس هر که ازحد درگذرد بر شما بشکستن از صلح شما نیز جزای آن بوی
رسانید بمانند آن که بجا ورده است بر شمان وبترسید از خدا
تعالی باغاز کردن کارزار در حرم وبدانید که خدای تعالی باپرهیز
کارانست یعنی یار ونگاهدار ایشانست سبب نزول این آیت آنست
چون مصطفی علیه السلام سال ششم از هجرت در مکه رفت تا عمره بگزا
رد کافران بارسول صلح کردند امسال باز تا سال دیگر مکه ترا خالی کنیم
ومابر کوهها وقبیلها رویم سال هفتم مصطفی علیه السلام عمره بگزارد

خداي تعالي اين آيت مذكور وحي كرد وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ ۝ و نفقه كنيد در راه خداي عز وجل يعني در رضاء خداي
مراد اينجا غزاست اي سلاح سازيد براي جنگ و ميفكنيد خود را
بدستهاء خود بهلاكي برهنه بي سلاح بجنگ مرويد و با درويشان
نيكوئي كنيد يعني كار ايشان بسازيد كه بحرب ميرويد كه خداي تعالي
دوست دارد نيكوكارانرا وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۝ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى
يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ۝ وحج عمره تمام كنيد براي خداي عز وجل بصلح باز
مگرديد اگر باز داشته شويد بدشمن يا بيماري بر شماست كه بفرستيد
بحرام آنچ آسان باشد بر شما از هدي شتري يا گاوي يا گوسپندي
تا آنجا بكشند و متراشيد سرهاء خود را و حلال مشويد از احرام تا هدي
باحرام نرسيد فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ
فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۝ پس هر كه باشد از شما
بيمار يا بد و رنجي رسد از سر و ريش و جز آن پس بر وست كه موي سر ترا
شد و فدا دهد از روزه و يا صدقه دهد بجاي هر روزي نيم صاع

کندم یا قربانی کند نزول این آیت در شان کعب بن عجره است در سر
او شپش افتاده بود سر تراشید در احرام فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِا
لْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ
أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ۚ پس
چون ایمن شوید یعنی از دشمن و به شوید از بیماری قضا کنید حج را
که واجب کرده است خدای بر شما از حج و عمره سال دیگر هر که تمتع کند بعمره
با حج در یک سفر بمالیدن خوشبویی با پوشیدن جامه دوخته بر او ست
که آسان تر باشد از قربانی پس هر که قربانی نیابد بر شما که روزه دارید
سه روزه در ایام حج که آخرین وی عرفه بود و هفت روز دیگر چون باز
گردید بخانه این ده روز تمام است ثواب قربانی ذَٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ
أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ آن جواز تمتع حق آن کسی است که اهل باشنده مکه نیست اطرافی
را روا باشد و بترسید از خدای عز وجل در نگاه داشتن امر و نهی
در ارکان حج و بدانید که خدای تعالی سخت عقوبت کننده است آنرا
که او خلاف کند فرمان او را الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ۚ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ
الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ط حج ماهها معلومست

جمع

يعني مر وقت حج را ماهها ست معلوم شوال ذي القعد ذي الحج پس
هر كه واجب كرده اند در ان ماهها بر خود حج يعني احرام بند د خلوت نكند
با عيال وفسق نكند وجدل نكند با ياران در سفر حج چون محروم بود
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ
وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ وانچه بكنند از چيز خداي تعالى ميداند
از او توشه برداريد وتقوي كنيد واعتماد بر توشه كنيد كه توكل با آن يار
كنيد بهترين توشه تقوي است يعني توكل بر خداي وبتقوي توشه تقو
ي است يعني توكل وپرهيز كاري كنيد از عذاب خداي اي خردمندان
نزول آيت درشان يمنيا نست كه ايشان بحج ميرفتند وتوشه نميداشتند
وميگفتند ما بطريق توكل ميرويم وباران ايشان از دل متعلق شدي
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ
عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا
هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ نيست بر شما
بزه كه بجوييد فضلي از پروردگار يعني مالي بسود كردن در راه حج
پس چون باز گرديد از عرفات يعني فرود آييد از بالا و بشيب
ياد كنيد خداي را نزديك مشعر حرام يعني مزدلفه وياد كنيد او را چنانكه

یاد کرد خدای و راه نمود شما را بحج گزاردن و اگرچه بوده اید شما پیش از و
از جملهٔ گمراهان یعنی نادان بگزاردن حج ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ
النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس باز گردید
شتاب از آنجا که باز میگردند مردمان نزول این آیت در حق مکیانست
که باز نمی گشتند سوی عرفات از حرم و آمرزش خواهید خدای
تعالی را بدرستی که خدای عز و جل آمرزنده و بخشنده است فَإِذَا
قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَ
كُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي
الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ چون بگزارید مناسک و
افعال حج پس یاد کنید خدای را همچو یاد کردن شما پدران خود را بل
بیشتر از آنکه پدران خود را یاد میکردید عرب را عادت بود در جاهلیت
چون از حج فارغ می شدند حلقه حلقه می نشستند در مسجد حرام و پد
ران خود را یاد میکردند و می ستودند و از مردمان کسی است چون
حج گزاردن بگوید خداوندا بده ما را در دنیا یعنی هم در دنیا مال
و اسباب و زینت مرا و را در آخرت از ثواب و نعیم بهشت هیچ نصیبی
یعنی کافر و منافق را اگرچه با مومنان حج گزارد وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ ۝ و از مردمان آيند كان مكه كسي است انكه كويد خداوند
ما بده مارا در دنيا حسنة يعني توفيق بر طاعت و روزي حلال و ختم
بر سعادت و در آخرت حسنة يعني مغفرت و نجات و نكاهدار مارا
از عذاب آتش أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ
الْحِسَابِ ۝ ايشانراست بهره از انچ كار كردند بدين حج كزاردن و خوا
ستند از خداي تعالي و خداوند تعالي زود شمارست با بندكان و
بقولي سخت عذاب كننده است اهل دنيا را وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي
أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۝ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۝ وَمَنْ
تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۝ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ
إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ ياد كنيد خدايرا عز وجل در روزهاء شمرده بكفتن
تكبير و تلبيه پس هركه بشتابد بسنك انداختن بدو روزه پسنده كند
و باز كردد سوي اهل خويش پس بزه نيست بر و هركه تاخير كند تا
خير كند تا روز سيوم پس بزه نيست بر وبتاخير مر انكس را كه پرهيز كرده
است از معصيت و آنچ باز داشته شده است از محظورات احرام و بتر
سيد از خداي در ترك آوردن اوامر نواهي و بدانيد كه شما سوي

خداي تعالي بر انگیخته شوید وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ
فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ
و از مردمان کسی است که خوش آید ترا گفتار او در زندگانی دنیا و
گواه میکند خدای را عز و جل بد روغ بدانچ در دل اوست میگفت
خدای گواه است بدانچ در دل منست از اخلاص ما و سخت خصومت
کننده است نزول آیت در شان اخنس بن شریف منافق است وَإِذَا
تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ
وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ۝ و چون برگشت از تو ای محمد برفت در زمین
تا فساد کند درو هلاک کرد زار تا خرمنی بسوخت و ماده خری را
پی کرد و بعضی گویند زنی بکشت و دوست ندارد خدای تعالی
فساد کنندگان را وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِا
لْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ و چون بگویند مر او را
از خدای بترس بگیرد او را تکبر و نخوة ببزه تا در خشم شود بس
بنده است او را در دوزخ و هر آینه بد بستریست در آن دوزخ ۝
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَ
اللّٰهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۝ و از مردمان کسی است که میخرد نفس

خود را عمال خود براي خشنودي خداي و خداي عز وجل مهربا
نست بر بندکان نزول این آیت در شان صهب رومي است که او از مکه
در مدینه بر مصطفی میرفت براي وفاء عهد که در مکه کرده بود که تو هجرت
بکني ازین جا برو وي من آمي بیایم میرفت وکافران مکه دنبال بستا
ندیا یُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ اِنَّهٗ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ اي کرویدکان
بمحمد وقرآن اند رائید بمسلماني همه یعني در شریعت دین محمد استوار
باشید وبس روي مکنید وسواس شیطاني را که او مر شما راست دشمني
پید انزول این آیت در شان عبد الله بن سلام ویاران اوست وکوشت
شتر حلال مید انستند اما نمي خوردند وکراهیت طبعي داشتند از انک
بر ایشان حرام بود عادت نداشتند فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاء
تْکُمُ الْبَیِّنَاتُ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ پس اکر بلغزید
شما وخلاف کنید فرمان اي مومنان از پس انک آمد بشما نشانیها
یعني بیان شرایع وحلال وحرام ووعد ووعید پس بدانید که
خداي تعالی قولست بانصاف بستدن از کسي که متابعت نکند بیغا
مبرانرا وحکیم است فتح کردن شریعت اول هَلْ یَنْظُرُوْنَ اِلَّا اَنْ

يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى
اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ چشم نمیدارند ونمی پایند این کافران مکه مکرانرا
که بیاید عذاب خدای در سایها از ابر وبیایند فرشتکان وکزارده
شود فرمان بعذاب کردن ایشان بازکشت کارهم بخدای است
سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ
نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝
بپرس پسران یعقوب را که چند ما دادیم نشانیها پیدا از شکافتن
دریا ورها نیدن از فرعون وفرستادن من وسلوی ایشان کافرشدند
وهرکه بدل کند وبکرداند نعمت خدایرا عز وجل یعنی اسلام را بکفر
بدل کند از پس که آمده است نشانیها ظاهر براو پس خدای تعالی
سخت عذاب کننده است زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا
وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ بتدیل کر
دن نعمت ایشان از انست که آراسته شده است کافرانرا زندکانی د
نیا وسخرت میکنند بر آن انکسانک ایمان آورده اند ودرویشانند عمار
وَاشترو وَابو هریره انک پرهیز کردند از کفر وشرک یعنی ایمن

در و بستان زیر بر کافران باشند بروز قیامت یعنی یا علی علیین
وکافران باسفل سافلین وخدای تعالی روزی کند آنرا که خواهد
نعمت بشمار یعنی درویشانرا درجات بلند بشمار دهد کَانَ
النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ
وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا
اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مردمان بزمانه نوح علیه السلام یک
گروه بودند همه کافران مگر نوح تنها مومن بوده است وبزمانه ابراهیم
همه کافران بودند مگر ابراهیم علیه السلام پس فرستاد خدای در
چنان وقت پیغامبر بیم نماینده بشارت دهنده مومنانرا وانکسانرا
که کافر مانده اند که بفرستاد پیغامبران کتاب بیان حق تا حکم کند پیغا
مبر بکتاب میان مردمان دران اختلاف کند در مختلف نشوند دران
إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى
اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي
مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ مگر انکسانیک کتاب داده شده است
ایشانرا از پس انک بیامد برایشان پیغامبر وکتاب ومعجزه ها از جهت
حسد وکینه اختلاف کردند میان خویش راه بنمود خدای تعالی بتوفیق

خود انکسانرا که ایمان آورده اند درانچ اختلاف کردند در حق که امده بود
از حق بفرمان خداي تعالی یعني نکاهداشت از اختلاف اعراض
کردن از اسلام وخداي تعالی راه نماید انرا که خواهد براه راست
أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّ
سُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ
قَرِيبٌ ٭ اما پنداريد وکمان مي بريد اي کروه مؤمنان يعني عثمان
بن عفوان ویاران او که درآیند در بهشت بي رنج وبي تعب ونا امده
ونرسيد بشما مانند انک برسيد وبيامد انانکه بکذاشتن پيش
از شما يعني پيشينيان برسيد ايشانرا رنج وسختي وتنکي وجنبانيده
شدند ايشان بصفت کافران از بيم کافران واز کرسنکي باء هاي
ايشان مي کرزيدند روزکار فتح خندق مدينه تا کفت رسول وانا
نک ايمان اورده بودند با رسول بودند کي خواهد امد نصرت که
وعده کرده است خداي تعالي جبرائيل بيامد وکفت بدانيد
اي مؤمنان که نصرت خداي نزديک است يَسْأَلُونَكَ مَاذَا
يُنْفِقُونَ ٭ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ
فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيْمٌ نزول اين ايت درحق عمرو بن جموعست جموع
الانصاري مي پرسند مؤمنان براي محمد چگونه نفقه كنند بگواي محمد نفقه
كنيد از مال مردمان مادر و پدر را و امرزش خواهيد و مرخويشان و
ندا نرا و يتيمانرا و مسكينا نرا و راه گذريانرا و آنچه نفقه كنيد براه خدا
ي در طاعت هر آينه خداي عز وجل بوي داناست كُتِبَ عَلَيْكُمُ
الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَهُوَ
خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوْا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللهُ
يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ فريضه كرده شد بر شما كوشيدن كار
زار كردن با كافران آن سخت دشوار مي آيد شمارا بطبع و بسيار
باشد كه كراهيت داريد شما ن چيزي را و آن بهتر بود مر شمارا
يا فتح غنيمت و يا شهادت و بسيار چيز كه شما دوست داريد آنرا
آن چيز شمارا بد بود و خداي تعالي ميداند كه جهاد بهتر مر شمارا
از خانه نشستن و شما نمي دانيد نزول اين آيت در شان سعد
بن وقاص و مقداد بن اسود است كه ايشان ميگفتند اگر فرمان
دهد خداي با كافران كارزار بكنيم اين آيت مذكور نازل شد

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ
وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ
مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ میپرسند ترا
اي محمد از ماه حرام از کارزار کردن درو بکوی اي محمد کارزار کر
دن درو کناهي بزرک است ولیکن بازداشتن از راه خداي
عزوجل وکافر شدن بخداي عزوجل یعني بازداشتن از مسجد
حرام وبیرون کردن اهل او از مسجد حرام را کناهي بزرک ترست
بر مال وبزه نیز دیک خداي عزوجل وعذاب کردن مؤمنان
را تا برکردند اسلام ازان بزرک تراست ازکشتن در ماه حرام
وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ
إِنِ اسْتَطَاعُوا وهمیشه میخواهند که با شما در جنک باشند کا
رزار بکنند تا بازکردانند شما را از دین شما اکر توانند یعني نتوا
نند وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ
فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وهر که
برکردد از شما از دین مسلماني خویش پس بمیرد او کافر پس ایشان
اند که باطل شد کردارهاء ایشان اندرین جهان واندران جهان

وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وایشان نند
اهل دوزخ باشند کان دران دوزخ جاودان نزول این ایت درشان
عبد الله بن جحش است بن عم رسول علیه السلام که رسول او را سر لشکر
کرده بود در وطن بجه میان مردمان مکه و طایف از مدینه فرستاده بود.
در غره ماه رجب عمر بن حضرمی را کشتند بگمان انکه بسلخ جماد الاخر
بود و ماه رجب ندیده اند چون معلوم شد که رجب بود بر مصطفی بیامد
و پرسید در ماههای حرام غره رجب عمر حضرمی را ما بکشتیم دانستیم
جماد الاخرست منکران عرب مرا طعن میکردند این ایت وحی آمد اِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ بدرستی انکسانیکه ایمان
اورده اند بخدای و رسول او و انانک از مومنان هجرت کردن از مکه
بمدینه و جهاد کردند با دشمن در راه خدای ایشانند که امید دا
رند رحمت خدای را و خدای تعالی امرزنده گناهان ایشانست
و بخشاینده بر ایشانست يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا
إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ۝
می پرسند ترا ای محمد از می و قمار بگو درین هر دو بزه بزرگست و منفعتها

مومردما نرا وبزه این هردو بزرگتر از منفعت ایشان بعد حرام
شدن می نزول این آیت درحق عمرو حمزه و معاذ است وَيَسْـَٔلُ
ونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ و میپرسند ترا ای محمد که چه چیز نفقه
کنند همه مال و یا بعضی بگوی ای محمد زیادت از قوة نفقه کنید و این آیت منسوخ
شده است بآیت زکوة كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ
تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ همچنین پیدا کند خدا مر شمارا
نشانیها و حدا نیت و حلال و حرام تا شما تفکر کنید درین جهان و
دران جهان تفکر آنست که بدانند این جهان فانی است وانجهان باقی است
و همه را مردنی است واگر مال نفقه نکند برای دیگران بگذارد و حساب
برو باشد نزول آیت درحق عمر بن جموع انصاری است و جماعتی
اصحاب چون پرسند چه نفقه کنند از مال و چه نگاهداریم وَيَسْـَٔلُونَكَ
عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَا
نُكُمْ و میپرسند ترا ای محمد از یتیمان و مال ایشان بگوی ای محمد بصلاح
آوردن مال ایشان را بهتر است اگر و بیامیزند مال خویش را با مال
یتیمان بصلاح آوردن مال ایشان را پس ایشان برادران شما اند
در مسلمانی وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ خدای تعالی

میداند تباه کار را از نیکو کار یعنی از کسی مال یتیم خواهد در حق خود خرج
کند وانکه از حق او می برهیزد وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِ
يزٌ حَكِيمٌ واکر خدای خویش در رنج افکندی شما را یعنی حکم بیان
نکردی و شما بزه کار می شدی بدرستی که خدای تعالی عزیز است
و حکیم انصاف بستاند از انکس که او خلاف کند از حکم او و هرچه کند بحکمت
کند وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ
خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و نکاه مکنید با زنان مشرک تا که
ایمان نیارند و هر آینه کنیزک ایمان آورده بهتر است برای بزنی کردن
از مشرک اکرچه خوش آید شما را ان مشرک نزول آیت در شان مرده است
که پیغامبر را بر سید صلی الله علیه و سلم که او نکاه کند عناق را و او مشرک
بود خدای تعالی نهی کرد و این آیت مذکور وحی شد وَلَا تُنْكِحُوا
الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ
أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ و زنان مومن نکاه نکنند با
مردم مشرکان تا که ایمان نیارند ایشان و هر آینه بنده مومن بهتر است
از هر مشرک اکرچه شما را خوش اند آن مشرک و ایشانند که میخوانند
شما را سوی دوزخ یعنی زنان ناکرویده و مردمان ناکرویده

وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ه وخداي تعالی میخواند سوي بهشت وامر زش بفرمان خود وبیدا میکند آیات خود امر ونهي در تزویج شا یسته وناشایسته مر مردمان را تا بند کیرند نزول این آیت درشان مثیر عمو بست زني مشرک او را بي کفت مرا بني في کن او کفت از رسول دستوري خواهم ترا بزني کنم این آیت آمد نکاح مکنید زنان مشرکان را که ایشان شما را بدین خود خوانند جون بدین خود بخوانند با تش دوزخ خوانده باشد وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ه ومیرسند ترا اي محمد از حیض زنان بکو که آن بلیدیست بس کرانه بکیرید یعني جدا شوید از زنان در حالهٔ حیض یعني نزدیکي مکنید با ایشان تا باک شوند نزول این آیت درشان ابودرده جواست که از مصطفی صلعم بسید در حالهٔ حیض با زنان جکونه کنم فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ ۚ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ه بس جون باک شوند از حیض بس بیایید با ایشان یعني مباشرت کنید از انجا که فرموده است خداي تعالی

درموضع ولادت هر آینه دوست دارد خدای تعالی توبه کنندکانرا از
ین گناه و آن نزدیکی کردن در حالت حیض زن دوست دارد خدای
پاکان را که پلیدی نکردند نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا
حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا
أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ زنان شمان کشت کار نند مر شما
را پس بیائید بکشت خود هر وقت که خواهید بشب و روز و بقولی هر
گونه که خواهید در موضع حرث و پیش بفرستید مر تنها خویش را فر
مانبرداری و طاعت و بقولی پیش بفرستید فرزند صالح و بترسید
از خدای نزدیکی کردن در غیر محل در حالت حیض که هر آینه بترسید بجزای
وی و بدانید که به بینید شما خدای را بعد از بعث ملاقی شوید که
جزا دهد شما را با عمال شما و مژده ده ای محمد مر مومنان را بثواب که
دارها و نیک که پیش میفرستید وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ
أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و مکنید نام خدای را بهانه و باز دارنده پیش سوگند آن خویش که
نیکی نکنید و پرهیزکاری نکنید و میان مردمان بصلح میابید و صلح نکنید
خداوند عز و جل شنوای سوگند شما است و دانا دل شما نزول ایت

در شان عبد الله بن رواحه انصاري كه او ميكفت كه سوكند خورده ام
ميان خواهر و شوهر او كه فرقت افتاده است صلح نكنانم و خواهر را
بازيدند هم لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ
يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ
نكيرد شما را خداي بلغو در سوكند آن شما چنانك بكمان كسي سوكند
خوريد كه چنين هست بعد آن تحقيق شود او را بخلاف آن است وليكن
بكيرد بسوكندي كه كسب كرده است دلهاء شما يعني بكويد والله
چنين كنم يا نكنم اكر خلاف آن كند حانث شود و خداي تعالي
آمرزنده يمين الغو است و دركذرنده است از كسي كه حانث شدن
كفارت دهد لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَ
شْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مر آنكسانرا است سو
كند خورند كه با عيال خود نباشند و نزديكي نكنند چشم داشتن كنا
نشتن چهار ماه پس اكر باز كردند بنزديكي كردن با اين زنان در مدة
چهار ماه درنك بدرستي كه خداي تعالي آمرزنده است مر شكننده
سوكندرا چون كفارت دهد و بخشاينده است وَإِنْ عَزَمُوا ا
لطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

ثَلٰثَةَ قُرُوْءٍ و زنان را طلاق داده شده طلاق رجعي بايد كشنده
كه دكان چشم دارند بتن خويش كذشتن سه حيض و اكر نيست طلاق
كيند بس بدرستي كه خداي شنواي و داناست وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ
يَّكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْ اَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ
وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وحلال نيست و روا نباشد مر آن زنان را كه بوسند
آنچ بيافريد خداي در رحمهاء ايشان از حيض و بار فرزند اكر هستند
كرويده بخداي عز وجل و بروز قيامت نزول اين آيت در شان
اسماعيل بن عبد الله غفاري است كه طلاق كفته بود و او با بار بود
و اسماعيل نميدانست كه باردار دو او خبر نكرد بس چون دانست رجوع
كرد وَبُعُوْلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيْ ذٰلِكَ اِنْ اَرَادُوْا اِ
صْلَاحًا وبشوهران ايشان سزا وارترند برجعت ايشان تا
در عدة باشند اكر اصلاح خواهند شوهران ايشان يعني اكر بكو
دانند نكاهداشتن حدها و خداي وحكم اين آيت منسوخ شده است
بايت الطلاق مرتان وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِيْ عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُ
وْفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ و
مر زنانراست از حق بر مردمان مانند آن مردان را بر حق زنان است

که شناخته شده است و بر مردانرا بر زنان زیادت درجه است
که عقد نکاه بر دست ایشان است و نفقه و کابین بر کردن ایشان
ست و خدای تعالی عزیز و حکیم حکم چنین کرده است اَلطَّلَاقُ
مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ ط وَلَا
يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوا مِمَّا اٰتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ
يَخَافَا اَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ ط طلاق رجعی که دو بار است باز
داشتن است به نیکویی با گذاشتن است نیکویی و حلال نبود شمارا
که بستانید چیزی از انک با ایشان داده اید از کابین مگر که شوی
هردانند که زن با وی نسازد و نتوانند بپای داشتن حدهای خدا
عز و جل قصه نازل شد این ایت در حق جمیله که او شوهر او ثابت بن
قیس بن شماس بود و جمیله غصه میکرد با او و او دوست میداشت
آن جمیله را و داده بود ان حدیقه باغی بعده خلع کرد جمیله از و و اول
خلع که در اسلام کرد همون بود فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ا
للّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ
فَلَا تَعْتَدُوهَا ط پس اگر بترسید شما که نکاه نتوانیم داشتن فرما
نهای خدای پس نیست بزه و تنگی بر هر دو شوی و زن که بستانند

شوي آنچه فدا دهد زن براي طلاق خود اين همه حدها خداي عز
وجل است بس از حدها مگذريد وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُو
لَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ وهركه در گذرد از حدهاء خداي بس ايشا
نند ستمكاران نزول ايت درشان ثابت بن قيس است زن
او ناسازنده بود با شوهر براي او اين ايت امد فَإِنْ طَلَّقَهَا
فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۝ بس اگر طلاق دهد
سيوم حلال نباشد آن زن مر اين شوهر را از بس سه طلاق تا آن
شوي ديگر نكند جز وي فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَا
جَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ يُبَيِّنُهَا
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ بس اگر شوي دويم طلاق گويد بعد دخول نيت
وبزه وتنگي بر زن وشوي اول كه باز گردند واشتي كنند اگر خود
بدانند بجاء بتوا نند اورد فرمانها ء خداي را واين حدها خداست
بيان كرده است مرگروهي را كه اهل دانش اند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ
فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۝ وچون طلاق دهيد زنانرا وبرسند زنان

بمهلت خویش یعنی نزدیک اید کزشتن عدة ایشان باز کوردند
بنکاهداشتن ایشان به نیکویی یا بکزارید ایشانرا به نیکویی و
نکاهدارید ایشانرا برای زیان رسانیدن یعنی رجعت کنید
در عدة و بکزارید به نیکویی تا او عدة از سر کیرد و بروی رنج رسد
و هر که با زن معتده رجعت کند بدان نیت تا بروی ستم شود
هرآینه ان ستم تن خود را کرد وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا
وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَٰ
بِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ
ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ و مکیرید آیات خدای تعالی از امر
و نهی با ستهزاء و یاد کنید نیکوییهاء خدای تعالی بر خود و آنچه فر
ستاده بر شما از کتاب و حکمت و پند داد شمارا بدان و بترسید
از خدای تعالی و بدانید که خدای تعالی بهمه چیز داناست ان
نیت نیک و بد وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا
تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوْا۟ بَيْنَهُم
بِٱلْمَعْرُوفِ و چون طلاق دهید زنانرا و برسند بمهلت خویش
عدة ایشان بتمام بکذرد بازمدارید ایشانرا که زنی باشند

مر شو با آن خویش را جایی که سه طلاق نیست چون نکاح تازه کنند
بخشنودی میان خویش به نیکویی ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ
مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ
وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ این پند خدایست عز و جل
که بوی داده می شود آن کس که از شما که ایمان آورده است بخدای و بروز
قیامت این مر شما راست که اولیان نیکوتر و بهتر که خدای تعالی
میداند و پاکیزه‌تر آن نند مر شما نرا و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ
يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّ
ضَاعَةَ یعنی مادر را و پدر طلاق داده شیر دهند فرزندان خویش
را دو سال تمام و این انراست که خواهد که مدة رضاع تمام کند وَعَلَى
الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ
نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ
بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ و بر آنکس است که فرزند
اوست یعنی بد بدر بدهد نفقه و کسوه آن به نیکویی بدل شیر دادن
و فرموده نشود هیچ تن را بچیزی مگر بقدر طاقت وی نفقه و کسوه
بمقدار بیا ر مرد واجب بود از وی نستانند بقهر دشمن او را

وزیان رسانیده نشود مادر بفرزند خود یعني نفقه فرزند را مادر
بدو افکنده وشیر ندهد وزیان نرساند پدر بفرزند خود را
که او را شیر دیگری بخواند براي دشمني مادر راکه ومیراث خواه با
شد هم چنانک بر پدر روي است نفقه چون پدر نبود فان ارا
دا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما
پس اگر هر دو بخواهند مادر و پدر آن کودک را بشیر باز کند بخشنو
دي از آن یکدیگر و بمشورت ایشان بزه و حرج نیست بر ایشان اگر
از دو سال کمتر باشد وان اردتم ان تسترضعوا اولادکم
فلا جناح علیکم اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف واتقوا
الله واعلموا ان الله بما تعملون بصیر واگر خواهید شما ان
شیر از دایه بدهانید بفرزندان خویش پس بزه نیست بر شما اگر دایه
بگیرید چون تسلیم کنید آنچ واجب کرده اید خرج او بدهید شمان به
نیکویي و بترسید از خداي تعالي و بدانید که بدرستي خداي تعالی
بدانچ میکنید شما بیناست والذین یتوفون منکم ویذرو
ن ازواجا یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا
فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن في انفسهن

بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۚ و انکسانیک بمیرند
ایشان از شما و بگذارند زنان را درنگ کنند بتن خویش یعنی بگذ
شتن عدة چهار ماه و ده روز چون برسد عدة ایشان بمهلت
خود یعنی بگذرد عدة ایشان بزه نیست بر شما که اولیاء شوی مرده
اند اندرانچ بکنند آن زنان بر تنهاء خود نیکوئی یعنی بیارایند
و با شوی کنند و خدای تعالی بدانچ میکنند آگاهست و این آیت در
تلاوت سابق است ناسخ من آیتی را که بعد انیست تا آخر آیت وَ
لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَ
كْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ
وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُو
فًا ۚ و بزه نیست بر شما اندرانچ سخنی بتعریض بگوید از خواستن
و بزنی کردن زنان را یا پوشیده دارند در دلهاء خود دانست خدای
که شما یاد کنید ایشانرا یعنی بتعریض کنید و گویید من آرزو دارم
که مرا بزنی باشد همچو تو شاید که خدای حکم کرده باشد میان من
و میان تو یکجا بودن بحلال وعده مکنید زنانرا که در عدة بجمال
کردن که شهوت بزنان غالبست یعنی مگویید سخنی نیکو چنانک

كفته شده وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ وقصد عقد نكاح زنان كه در عدة اند مكنيد
تا برسد اسيري شدن عدت بمهلت او وبدانيد بدرستي كه خداي
تعالي ميداند آنچ در دلهاء شماست پس بترسيد از خداي وبدا
نيد بدرستي كه خداي امرزنده است يعني دركذرنده است وحليم
كه تاخير ميكند عذاب كردن به بي فرماني لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً نيست بزه
برشما اكر طلاق زنانرا كه نسوده باشيد ايشانرا از دخول وفرض
كرده نباشد زنانرا مهر يا بريده نكرده باشيد كابين بريده كر
دني يعني كابين در وقت نكاح بزبان نكفته باشد مسمي نبوده
وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ
مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ومتعه كرد باو د
هيد ايشانرا وآن جامه است برهر بر توانكر باندازه او وبر در
ويش باندازه او كردانيديم ما بسبب برخورداري آن متعه را
حقي واجب بر نيكوكاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ
أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ ۚ واكر طلاق دهيد
زنانرا پيش از انكه نسوده باشيد ايشانرا يعني پيش از دخول
و كابين بريده كرده باشيد بريده كردني بدهيد ايشانرا نيمه آن
انكه آنرا تعيين كرده باشيد مكر عفو كنند زنان يا بدهيد عفوه
كند كسي كه عقد نكاح بدست اوست يعني شوي چون تمام كابين
اول داده باشيد كه نمي عفو كند از جهت دخول وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ ۚ وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ۞ واكر عفو كنيد وباهم كابين بدهيد بتقوي وپارسايي
نزديك ترست وفراموش مكنيد صحبت يكديكر در چند روز
هر اينه خداي عز وجل بهرچه شما ميكنيد بيناست حَافِظُوا عَلَى
الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ۞ نكاه
دار باشيد بر پنج نماز خاصه نماز ديكر وبقولي نماز بامداد كه ميان
تاريكي و روشنايي روزست وبقولي نماز پيشين كه ميان روزست
وبقولي نماز خفتن كه ميان فريضه وترست وبقولي نماز شام كه ميان
چهار كاني و دو كاني نماز سه كاني است بايستيد يعني بباشيد خدا

مرا عز وجل مطيعان وفرمان برداران فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۝ پس اگر بترسيد شما از دشمن
پس نماز كنيد باشارت پياده باشيد يا سوار در حالهٔ هزيمت
از دشمنان يا در حالهٔ حرب چون ايمن شويد ياد كنيد خدا يرا
بطاعت چنانچ آموخته است شما را آنچ نبوديد شما دانا بدان
وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ط وآن كسانيكه
بميرند از شما وبگذارند زنانرا بايدكه وصيت كنند زنان خود
را براي معاش از نفقه وكسوه ومنزل وسكونت بكسال
بي آنك بيرون كنند از خانه شوي فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
پس اگر بيرون آيند بخود بزه نيست بر شما كه اوليا شوي مرده
آيد در آنچ بكنند ايشان در تنهاء خود آرايش براي كردن شوي
به نيكوئي وخداوند تعالي عزيز وحكيمست اين ايت منسوخ
شده است بآيت ميراث وعدة چهار ماه و ده روز

لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ كَذَٰلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ ومر زنان را طلاق
داده راست که متعه بدهید به نیکوئی واجب است بر متقیان همچنین
بیدا میکند خدای تعالی احکام خود شمانرا از امر ونهی واحکام جرو
قتال وطلاق ورجعت وایلا ورضاع تا بدانند أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ
مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ آیا ندیدی یعنی خبر کرده نشدی ای محمد از
انکسانیک بیرون امدند از شهرها خود برای حرب وایشان
هزاران بوده اند یعنی هشت هزار نفر بودند وبقولی زیادت
از ده هزار مرد بس بگفت ایشانرا خداوند تعالی بمیرند بمردند
باز زنده کرد ایشانرا بدعاء حزقیل بیغامبر علیه السلام إِنَّ
اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُ
ونَ ۝ هر اینه خدای تعالی موصوفست بفضل کردن بر مردمان و
لیکن بیشتری مردمان که شکر نمی کنند نزول ایت برای وعظ و
تنبیه بود بر یاران مصطفی علیه السلام بعضی سستی می کردند در حرب
واز مرگ میترسیدند وبحرب نمیرفتند از خوف مرگ وَقَاتِلُوا

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ وكارزار كنيد در راه
خداي عز وجل با كافران وبدانيد كه خداي عز وجل شنواي گفتار
ناست ودانا بحالها درد لهاست مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ كيست كه بدهد از بعضي مال خود از بهر خداي با صد
قي دل صد قرض دهد براي خداي پس بدهد خداي تعالى مراورا دو
چندان بسيار وخداي تعالي تنگ كند وفراخ كند روزي در دنيا بر
بندگان وبسوي او بازگرديد أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۝ اي نديدي يعني خبر كرده نشندي اي محمد از گروه
بني اسرائيل از پس موسي چون بگفتند مر پيغامبري را كه ايشان
را بود يعني اشموئيل عليه السلام بفرست براي ما ملكي يعني پيدا كن
تا كارزار كنيم برابر او در راه خداي با دشمنان قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ
إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا ۝ قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَا
تِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۝ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۝ گفت آن
پيغامبر مر ايشان را اي هستيد شمايان كه اگر شما را حرب فرمايند با

دشمن وفریضه کرده شود بر شما حرب نکنید شما ن حرب کفتند جه بو
ده است ما را که حرب نکنیم در راه خداي عز وجل با دشمن و هر آینه بیر
ون کردند ما را از سرایها و جدا کردند ما را از پسران ما فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ٥
وچون نبشته شد یعني فریضه کرده شد بر ایشان کارزار کردن با دشمن
بر کشتند وروي کردانیدند مکر اندکي از ایشان وخداي تعالی دانا
ست بظالمان قصه چنان بود که در بني اسرائیل ملکي بود از فرزندان
لاوي برادر یوسف وملک دیکري بود از فرزندان یهودا سپاه قتال
وبدست او بودي تابوتي بود بني اسرائیل را عصاء موسی وعمامه
هارون وبقیه منّ وسلوي میان تابوت بود وآن تابوت از حفظ
دشمنان بود سه کز بالا دراز بود ودو کز پهنائي وبقولي در وجنتر بود
بصورت کربه مر او را در چشم بود که ظاهر شدي از آن دو چشمها او
شعاعي چون شعاع آفتاب ومر او را بانکي با هیبت چون بانک
شیر وچون بحرب افتند آن تابوت را پیش میداشتند ظفر مي
یافتند چون معاصي وفساد در میان بني اسرائیل بسیار پیدا شد
دشمني بر ایشان مسلط شد جالوت نام با او در حرب رفتند وتابوت

پیش داشتند از شومی گناهان از ظفر و نصرت محروم شدند تا
بوت را جالوت لعین بغارت برد بعضی بنی اسرائیل را بکشت و از سرا
یهای ایشان بیرون کرد و فرزندان ایشانرا اسیری کرد و مدتی
برامد بنی اسرائیل بر پیغامبر خود اشموئیل علیه السلام رفتند و گفتند
مارا ملکی از میان ما پیدا کن بهر تا ما حرب کنیم اشموئیل علیه السلام دعا
کرد خدای تعالی عصائی فرستاد گفت بببالای این عصا هر که برابر اید
ملک اوست خرنده بود طالوت نام از فرزندان بن یامین شبانی
میکرد روزی اورا مدعیان او پیش پیغامبر اشموئیل آوردند و دعوی
کردند که ستور ما گم کرده است بدان بعد قطع خصومت اشموئیل
آن عصارا با او شمرد دید که برابر است گفت این ملک شماست و
قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ۚ قَا
لُوٓا اَنّٰى يَكُوْنُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ
وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ ۭ وگفت مر بنی اسرائیل را پیغامبر
ایشان اشموئیل هر اینه خدای تعالی فرستاد مر شمارا طالوت بباد
شاهی و اورا بملکی برگزید گفتند ایشان از کجا باشد طالوت را
بر ما بادشاهی و ما سزاواریم از وی بپادشاهی و نداده اند

اورا خدا وسعت ازمال قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰیهُ عَلَیْکُمْ وَزَادَهُ
بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّٰهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَّشَاءُ وَ
اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ کفت اشموئیل هر آینه خدای تعالی بر کزید اورا
برشما بپادشاهی وبیفزوده است اورا قوی در علم خوب و در اندام
قوت دارد و در علم خوب وی داند و حکم خدای راست بدهد ملک
هر کرا خواهد و خدای تعالی نعمت فراخ دهنده است و دانا است داند
که سزاء ملک کیست وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ اٰیَةَ مُلْکِهٖ اَنْ یَّاْتِیَکُمُ
التَّابُوْتُ فِیْهِ سَکِیْنَةٌ مِّنْ رَّبِّکُمْ وَبَقِیَّةٌ مِّمَّا تَرَکَ اٰلُ
مُوْسٰی وَاٰلُ هٰرُوْنَ وکفت مر ایشانرا پیغامبر ایشان هر آینه
نشانی ملک او آنست که بیارد بشما آن تابوت که از شما رفته است و با
مدادان تابوت شما را آرامش است از خداوند شما وبقیتی است
که کذاشتن آل موسی و آل هارون تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِکَةُ اِنَّ فِیْ
ذٰلِکَ لَاٰیَةً لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ فرشتکان بردارند آن
تابوت را از آنجا که جالوت داشته است و هر آینه در باز آوردن
تابوت بشما نشانی است که ملک شما اوست اگر هستید راست کو
یی دارنده پیغامبر خود را و آن تابوت سنکین بود بغیر کردن

کشیده نشدی پس طالوت بفرمان پیغامبر بیرون شهر رفت
چه بیند که فرشتگان مقرب می آرند این نیز یکدست واپس کرده آن
تابوت کشید اما قوت فرشتگان را کسی ندیده اند در شهر آوردند
غوغاء عالم شد که طالوت بنفس خود تابوت آورد همه کس ملکی
او اختیار کردند بعده فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ
مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ
فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ پس چون طالوت با
سپاه جدا شد بفرمان اشموئیل پیغامبر وایشانرا از راه در جوی
برد گفت که شمارا مبتلا کرده است خدای عز وجل بجوئی ایشان هفتاد
هزار تن بودند بیماران پس گفت هرکه آب خورد از ین جوی
بدهان یا بدانست که فتر کوزه یعنی بسیار خورد او از من نیست
وهرکه نخورد او از من است مگر بکف بخورد یعنی اندک بخورد
فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ پس
همه دهان بر آب نهادند وخوردند بقیاس هفتاد هزار بودهم
مردند مگر اندکی که سیصد سیزده تن بودند که اوشان آب نخوردند

زنده ماندند چون بگذشت او از آب آن جوی و آن کسانک ایمان
اورده بودند با او بودند انکه بگفت چو دیدند سپاه جالوت را
دیدند هزاران گفتند ما را طاقت حرب نیست امروز جالوت
وسپاه او قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ
غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۔ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۔ گفتند
انکسانیک میدانستند کایشان خواهند دید خدایرا بعد مردن یعنی
هند گروه اندک که غالب آید بر گروه بسیار بفرمان خدای یعنی
بنصرت او وخدای تعالی با صابرانست وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ
وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ
انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۔ وچون بیرون آمدند به
جالوت ولشکروی دعا کردند وگفتند خداوندا بیارید بر ما
صبرای ما را یعنی صبرده ما را بر کافران وثابت دار قدمهای ما را و
نصرت ویاری ده ما را بر قوم کافران فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ
وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ
مِمَّا يَشَاءُ ۔ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَ
تِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ۔ پس

منهزم شدند کافران بفرمان خدای وبکشت داود پیغامبر علیه
السلام که با طالوت بود جالوت لعین را بسنک فلا خن آن چنان
بود که چنانچ تابوت نکاهداشته بود همچنان یک زره نیز قدیم
بود بوقت رفتن جنک آن زره بتن کسی برابر نیامدی وداود علیه
السلام نیز شبانی میکردی چون شنید که طالوت برای جنک ساخته
شده است اما زره که دارد بتن کسی راست نمی آید خود هم روان
شد در اثنای راه یک سنک کویا شد کفت ای داود ای بجنک
می روی مرا ببر که شکستن صف راستان از من است مرا بانداز
انرا کرفت باز یک سنک دیکر کفت که شکست صف چپ را از من است
آن نیز کرفت باز یک سنک کفت که تقدیر جالوت از من است مرا
بانداز از من بجز سینه او جای دیکر نزنم همچنان کرد وآمدن
چون زره پوشید برابر آمد وطالوت دامادی او قبول کرد وبجنک
رفتند فتح کردند وداد خدای تعالی داود را ملک و نبوت و
بیاموزانید خدای بفضل خود از آن چه خواست علم زره کری اکر
دفع کردند نبودی بعض مردمان را ببعض یعنی اکر دفع نکردی
خدای بلشکرهای مسلمانان کافران هر آینه غالب شدندی کافران

بروي زمين وبقولي اگر دفع نكردي عذاب از بعضي تباه شدي
اهل زمين يعني هلاک شدي بركت صالحان عذاب فاسقان دفع
مي شدي وليكن خداي تعالي خاوند فضل وكرم است بر جهانيان
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
اين آيات خداوند است كه خوانديم مان انزا بر تو بحق يعني جبرئيل
برخواند بفرمان من وهر آينه تو از پيغامبران مرسلي وحي
كرديم بتو تا برساني بانس وجن والله اعلم تِلْكَ الرُّسُلُ
فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ
بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ
بِرُوحِ الْقُدُسِ آن پيغامبران كه ياد كرده شدند از اول سوره
تا اينجا فضل نهاديم ما بعضي را بر بعضي بعضي از ايشان كسي است كه
سخن گفت خداي تعالي با او بي واسط وبرداشت بعضي را درجات
بلند درجه ابراهيم بخلت ودرجه موسي بكلام ودرجه محمد بمحبت وبداديم
ما عيسي بن مريم را معجزهاء ودوستي ونشانيهاء وقوي كردانيديم عيسي را
بجبرئيل پاكيزه وبقولي قوي كردانيديم عيسي را با انجيل يعني بفر
ستادن انجيل وبقولي قوي كرديم او را بجان پاک او يعني ربوده نيست

با بمني که آفریده شده است از آب مني مردي و از آب زني که فرود
آمده بمجامعت وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ
وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ واگر خواستي خداي عز وجل اختلاف نميکردندي
آنانک پس از انبیا و رسل بودند از امتان از پس آنک بیامد بر ایشان
معجزها و لیکن اختلاف کردند بخواست خدا پس بعضي از ایشان
کسي بود که ایمان آورده که آنکه کافر شده و از ایشان کسي است
بعضي وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ واگر
بخواستي خداي عز وجل اختلاف نکردندي و لیکن خداي تعالی
بکند آنچ خواهد کسي را بر وا اعتراض نرسد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آ
مَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ
فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ
یعني آنک نیک ایمان آورده اند نفقه کنید از آنچ روزي داده ایم شما را
پیش از آنک بیاید روزي که در وي نه فروختن باشد و نه دوستي
و نه شفاعت کردن یعني هیچ کافري مر کافران را شفاعت نکند
و کافران ایشان ستمکاران اند اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ ا

الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ خدای تعالی
یکی است نیست خدای دیگر مگر او زنده است که نمیرد پاینده است که
فنا نپذیرد سازنده کارها نگیرد او را خواب کردن سال یا ونه
خواب سبک یعنی از غنودن و خفتن منزه است مر او راست آنچه در آسمانها
وآنچه در زمین است یعنی ملک غفلت اوست وکیست که شفاعت کند نزد
یک او مگر بفرمان او يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ
بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوَاتِ وَا
لْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ بداند
خدای تعالی آنچه پیش از ایشان ست وآنچه پس ایشانست یعنی پیش
از آفرینش اهل آسمان ها و زمین آنچه بود و خواهد بود و ندانند کسی
علم او یعنی او را معلوم است مگر آنچه خواهد که بدانا کند ایشان را رسیده
است یعنی در گرفته است علم او بهفت آسمان و زمین کرسی یعنی
بمعنی علم است وبقولی فراخ است کرسی او از آسمان و زمین وآن از
مروارید است ونیست هفت آسمان بجنب آن کرسی مگر همچو درمی
افکنده شود بر بیابانی وآن کرسی بجنب عرش همچو درمی با حلقه است

که دربیابان افتاده باشد کوان نیاید او را دشوار نیست بر و نکاهداشتن
اسمان وزمین معلق وبقولی نکاهداشتن آسمان وزمین وبقولی نکا
هداشتن عرش وکرسی واو برترست از صفات ناسزا واو بزرکوارست
بخدای ودر خبرست از مصطفی صلی الله علیه وسلم هرکه ایت الکرسی خواند
بعد از هر نمازی که فریضه است باشد قبض کند جان او برحمت خدا
وند ذوالجلال وباشد او همچون انکس که کارزار کند برابر پیغامبران
خدای با دشمنان تا شهید شود ودر حدیث دیکر آمده است
هرکه بیرون اید از منزل خود پس بخواند ایة الکرسی بفرستد خدای
تعالی سوی او هفتاد هزار فرشته تا امرزش خواهند از خدای
برا ودعا کنند مر اورا لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ
مِنَ الْغَيِّ وستم نیست در دین یعنی اکراه نکنند اهل کتاب بعد
انک مشرکان عرب ایمان آوردند وایشان جزیت قبول کردند
بقولی عام بود این حکم در ابتدا اسلام پس منسوخ شد باَیت قتال
بدرستی که پیداست راه راست از بیراهی فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ
وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ پس هرکه منکر شود وبیزار کردد از طاغوت

وطاغوت آنست که بجز خدای میپرستند وایمان ارد بخدای واینکه کفت این
خدای پس او جنگ زد بکوشه استوار که او را شکستن وکسستن نیست و
خداوند تعالی شنوا و کفتار هاست ودانا آنچه درد لهاست اَللّٰهُ وَ
لِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ اِلَى النُّوْرِ ، خدای نا
صر مومنانست بیرون ارد ایشانرا از تاریکهاء کفر سوی روشنائی
اسلام ای نکاهدارید از تاریکیهاء کفر وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيَاءُ
هُمُ الطَّاغُوْتُ يُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰاتِ ، وانکه کا
فر کشتند دوستان ایشان طاغوت اند بیرون ارد ایشانرا از روشنائی
ایمان سوی تاریکی کفر اُوْلٰئِكَ اَصْحٰابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ ،
ایشانند باشنده کان آتش همیشه دران باشند اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ
حَاجَّ اِبْرَاهِيْمَ فِيْ رَبِّهِ اَنْ اٰتٰهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّيَ
الَّذِيْ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ قَالَ اَنَا اُحْيِيْ وَاُمِيْتُ ، ای ندیدی
ای محمد یعنی خبر کرده نشدی از کسی که خصومت کرد با ابراهیم در صفات
پروردکار او یعنی نمرود کنعان که حجت کفت انکه داد او را خدای ملک
چون کفت ابراهیم خدای من آن خدای است که زنده کند و بمیراند نمرود
کفت من زنده کنم و بمیرانم یعنی یکی را بکشم ویکی کشتنی را بکذارم

قَالَ اِبْرَاهِيمُ فَاِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا
مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ، كفت ابراهيم بدرستي كه مي آرد خداي آفتاب از مشرق و
بيار تو از مغرب پس متحير و ماند بي حجت آنكافر نمرود و خداي
راه ننمايد قوم ظالمان را تا مادام كه بظلم باشند اَوْ كَالَّذِي
مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا يا خبر كرده نشدي
اي محمد از آنكس كه بكذشت بر ديهي يعني عزيز كه بكذشت بر ديهي
نام آن ديه هرقد و بقولي بيت المقدس مراد از قريه ديه است
و بيت المقدس را قريه از آن كفت كه مردمان بسيار جمع شده بودند
در وكه بخت نصر هفتاد هزار را بكشت و خانهاء ايشان خراب كرده و
خراب كشته و اهل آن ديه همه مردند قَالَ اَنَّى يُحْيِي هٰذِهِ اللّٰهُ
بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ، كفت عزيز
چكونه زنده كند خداي تعالي اهل اين ديه را از آنك مردند و اين
كفت نه بر سبيل تعجب و انكار بود بلكه براي حاجت خواسته بود تا زنده
كند ايشان را خداي تعالي وا وبه بستد پس بميراند خداي تعالي او را بصد
سال پس زنده كرد او را قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ، قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا اَوْ بَعْضَ

يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ وخطاب كرد خداي تعالى با او كفت
چند درنك كردي اينجا عزيز كفت درنك كردم روزي نصف يا بعضي از
روز حق تعالى كفت چنانستي وليكن درنك كردي اينجا صد سال وآن
چنان بود كه چون عزيز را فرمان شد كه برو دعا كن كه بدعاء تو آن
مردكان كه بخت نصر در بيت المقدس كشته اند بدعاء تو زنده
خواهيم كرد بعده عزيز آمد نزديك بيت المقدس ديهي بود
اينجا فرود آمد وخورا بيت وشيره انكور در كاسه تر كرد وخود در
خواب شد خداي اورا خواب صد سال كماشت سبب آنك او در دل
كرده بود كه چكونه مردكان صد ساله زنده خواهند شد از سبب تعجب
بعد صد سال بيدار شد چه بيند كه خر مرده ريزيده وشيره
همچنان تازه است كفت خداوندا اين خر كه سواري شدم چه شد
كفت تو تعجب ميكردي كه چكونه زنده خواهند شد فَانْظُرْ إِلَى طَعَا
مِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً
لِلنَّاسِ ببين بنكر سوي طعام خود وشراب خود يعني شيره انكور كنده
نشده وبنكر سوي خر خود كه مرده است چكونه زنده كنم وهر آينه كردا
نيديم ترا نشاني قدرة خود مرد ما تراوانظر وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ، وبنكر سوي استخوانهاء بوسيده چگونه بوي برپايم واگر ننشزها خواني معني چنان باشد چگونه بر ورداريم بعضي از گوشت وپوست ورگ قوم پس بپوشانم استخوانها اورا گوشت واستخوانهاء او درست شده وبمغز پر گوشت گشت وبو شيده شده وقوي برآمد وجان درتن او درآمد پس ايستاد بانگ كرده فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس چون ظاهر شد عزيرا اورا ديد كه خر مرده ما استخوانها بوسيده وريزيده زنده شد گفت دانستم من كه خداي تعالي بر همه توانا است وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى ، قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ ، قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي وياد كن اي محمد چون بگفت ابراهيم اي پروردگار من بنماي مرا چگونه زنده ميكني مردهرا حق تعالي گفت كه اعتقاد دل تو برين نيست كه من مردهرا زنده كنم گفت بلي هست وليكن مي خواهم بچشم سر ببينم تا دلم آرام گيرد از خطرات اگر چه دل ابراهيم بچشم سر قرار گرفته بود ديد انكه خداي تعالي قادرست بزنده كردن مردگان با طمينان اعتقادي كه بواسطهٔ اختيار دلايل باشد اما اطمينان ميخواست كه بمعاينه حاصل شود وآنچ بعلم يقين ميدانست

عين اليقين ببيند قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ
اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا

خداي تعالى كفت پس بكير چهار مرغ يعني طاؤس وخروس وزاغ

وبط وبكش پاره پاره كن پس بنه بر هر كوهي از ايشان پاره باز بخوان

ايشانرا بيايند دوان بعضي سوي تو پيران پران ابراهيم عليه السلام همچنان

بكرد وبا انكه پر كالهاء وپرها هم بيكجا جمع كرده وآميخته كوفته چهار علو

كرده بر هر چهار كوه نهاده وسرهاء ايشان را بدست كرفته وهر

يكي بنام او بخواند باز پاره كوشت وقطرات خون وپرهاء هر يكي جدا

شده پس يكجا شده وهر پرنده چنانچ بود زنده شد وبي سر

هر يكي بپريده نزديك ابراهيم آمدند بعده ابراهيم سرها كه داشته

بود بر تن هر يكي نهاده هم پريده رفتند وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ وبدان انكه خداي عز وجل عزيزست كسي اورا غالب نيايد

حكيمست هر چه كند بحكمت كند بعضي كويند اين حاجت از بهر قوم

خود خواست كه در زمانه او منكران بعث بسيار بودند معجزه خواست

بر ابطال اعتقاد ايشان مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ نزول آيت در شان عثمان بن عفان وعبد الرحمن بن عوف آ

مثل مثلهاء انکسا نک نفقه کنند مالهاء خود را در راه خداي کمثل
حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله
يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم همچو مثل دانه الت که برو
یاند یعنی بیرون آرد هفت خوشه در هر خوشه صد دانه همچنین بیفزا
ید خداي تعالي ثواب نفقه مومنان یکی بهفصد و خداي تعالي
دو چندان بدهد مر هر که خواهد و خداي تعالي فراخ عطاست
مر هر کرا خواهد و داناست نیتهاء بندگان و اخلاص ایشان
باندازهٔ اخلاص و نیت ثواب دهد الذين ينفقون اموالهم
في سبيل الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا ولا اذى انکسا
نک نفقه کنند مالهاء خود را در راه خداي پس بر و نفرستند آن نفقه
خویش را منتي و رنجي بر در رویش منت ننهند و بشکار نفرمایند
لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون
مر ایشان راست ثواب صدقه نزدیک پروردگار ایشان و هیچ ترسی
بر ایشان و نه اندوهگین شوند ایشان بقیامت قول معروف
ومغفرة خير من صدقة يتبعها اذى والله غني حليم گفتار
نیکو و عفو کردن از ظالمان بهتر از صدقه دادن و منت نهادن با رنج

وبکار رسانیدن و خداوند تعالی از صدقه منت نهنده غنی است
حلیم است بتاخیر عذاب از منت نهندکان بر خدای تعالی کافرا
ن یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی
کالذی ینفق ماله رئاء الناس ولا یؤمن بالله و
الیوم الاخر ای مومنان باطل مکنید صدقها خویش بمنت نهادن
بر درویش ولاف زدن و ریخ نمودن همچو آن منافقان که نفقه کنند مال
خود را برای نموداری مردمان و نکرویده باشند بخدای و بروز
قیامت فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل فتر
که صلدا پس مثل وی سنکی بود احزاب وسوده بروی کردی
باشد پس برسد بران سنکی باران بزرک قطره پس بکزارد ان
سنک را پاک بی کرد لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله
لا یهدی القوم الکافرین قادر نباشند آن منافقان بر
چیزی از نفع و ثواب ازان جمع کردند یعنی هیچ منفعت بنود بقیامت
وخداوند تعالی ثواب ندهد کروه کافران را ومثل الذین ینفقو
ن اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبیتا من انفسهم کمثل
جنة بربوة اصابها وابل فاتت اکلها ضعفین ومثل

انکسانیک نفقه کنند مالهاء خویش براي طلب رضاء خداي و استوار
دلهاء خود بیافتن ثواب همچو مثل بوستاني بر بلندي برسد مر آن
بوستان را باران بزرگ قطره پس بدهد آن بوستاني میوهاء
خود دو چندان از آن بوستان که در پستي باشد فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا
وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ پس اگر نرسد باران بزرگ
قطره برسد باران اندک خورد و قطره که او را سود مند باشد
و خداوند تعالي بدانچه میکند بیناست یعني صدقه دادن شما
مي بیند بهر محتاج که بدهد ضایع نکند أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُو
نَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ دوست دارد کسي را از شما که باشد
مر او را باغي اندر ختان خرما و انگور و میرود زیر درختان باغ جویهاء
روان و باشد مر او را در آن باغ هم میوها از هر جنس وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ
وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَ
لِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۝ و برسد
خداوند باغ را پیري که باغ دیگر آباد کردن نتواند و باشد مر او را فر
زندان خورد پس برسد آن باغ را باد گرم در وآتش باشد و بقولي

باد سخت پس بسوزد آن بوستان او نه فرزندی بزرگ او بوستانی دیگر
تواند کرد و نه صاحب بوستان جوان که بوستانی دیگر کند بجز پشیمانی
وحسرت نباشد او را همچنین این منافقان و کافران را بدید آید
ضایع شدن کردارها و عمر و کردارهای دیگر که نیکیها کند و کس دیگر که او
را بکار آید همچنین بیان میکند خدای مر شما را آیات قدرت تا فکر
کنید بمثلهای قرآن یعنی این مثل کافرست که چیزی کند و کفر او را ناچیز
کند و او را نباشد باز جوان شدن و باغی کردن یَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ
الْأَرْضِ ای کسانیکه ایمان آورده اید نفقه کنید و بدهید در راه خدای
از حلال آنچ کرده اید از زر نقره و سیم و آنچ بیرون آورده ایم برای شما
از زمین از غله و میوه ها وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
نزول این آیت در حق مردی است که خرماء ادنی ما خرماء نیکو برای صد
قه داده آمیخته بود پس رسول علیه السلام بدید و گفت بد چیزیست
که گردست بهند این در قیامت نخورد هیچ چیز از نفقه مردی میکند
از مالهاء خود آنچ میدهد وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ و نیستید شما ستاننده ادنی اگر شما را

بر کسی طلبی باشد مکر انکه شما دانسته ترک ارید حق خود را و چشم بپو
پابید و بدانید که خدای تعالی بی نیازست از صدقه منت نهند کان
و ثنا کرده شده است و ستوده شده است بپذیرفتن صدقه اندک
و دادن ثواب بسیار اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَاْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاۤءِ وَاللّٰهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ
شیطان میترساند شما را درویشی بدادن صدقه و می فرماید شما را
باز ماندن از دادن زکوة و خدای وعده میکند شما را بامرزیدن
کناهان از دادن زکوة و زیادتی ثواب در آخرت و خداوند فراخ
عطاست بدادن ثواب و امرزیدن کناهان و داناست به نیت
شما و بدادن صدقه شما یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَّشَاۤءُ وَمَنْ یُّؤْتَ
الْحِکْمَةَ فَقَدْ اُوْتِیَ خَیْرًا کَثِیْرًا بدهد حکمت هر کرا خواهد یعنی
پیغامبری و بقولی تفسیر قران راستی کفتار و کردار و خرامندی
و هر که را حکمت داده شد او را پس بدرستی که داده شد نیکی
بسیار وَمَا یَذَّکَّرُ اِلَّاۤ اُولُوا الْاَلْبَابِ و پند نکیرد از امثال
قران مکر خداوندان خرد وَمَاۤ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ
مِّنْ نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُهُ وَمَا لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ اَنْصَارٍ و انچ

وآنچ خرج میکنید در راه خداي تعالي يا نذر میکنید در طاعت پس بدرستي
که خداي تعالي میداند انرا به پز برد از شما وبدهد ثواب ونیت مر
کافران راکسي ياري ده یعني باز دارنده عذاب إِن تُبْدُوا الصَّدَ
قَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ اگر اشکار
صدقه دهید یعني زکوة پس نیکو چیزیست این خصلت مر شما را
واگر پوشیده دارید صدقه را که فریضه نیست است وبدهید درو
یشان را پنهان این بهتر است مر شما را از دادن صدقه آشکارا
وبپوشانم بدیها را از گناهان شما ن وخداوند تعالي بدانچ شما
میکنید یعني میدهید آگاهست لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ نزول این آیت درحق اسماء بنت ابوبکر
ست رضي الله عنها گفت مستحق صدقه کیانند از رسول پرسید
مصطفي را در دل گذشت اگر مسلمان باشد مستحق صدقه باشد این
آیت نازل شد نیست بر تو اي محمد راه نمودن درویشان ولیکن
راه نماید خداي هر کرا خواهد یعني بخواست تو این فقیران از اهل
کتاب ایمان نیا وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ
لَا تُظْلَمُونَ وآنچ شمان نفقه میکنید از مال پس ثواب مر نفس شما
راست خواه نفقه کنید فقیر مومن را یا کافر را و نمیکنید شما نفقه جستن
رضای خدای وآنچ شما خرج کنید از مال در راه خدای بدادن صد
قه وساختگی سلاح برای حرب ثواب داده شود شما را وکم
کرده نشود جزای آن لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ
التَّعَفُّفِ ومر درویشان راست صدقه فرض و نفل آنانک بازدا
شته اند تنهاء خود را برای خدای در مسجد رسول اهل صفه طلب
رضای خدا نمی توانند سفر کردن در زمین می پندارند ایشانرا
نادان توانگران از ترک و باز ماندن ایشان از سوال تَعْرِ
فُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ
خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ بشناسی تو ایشانرا بنشانی ایشان
یعنی در فروتنی و زردرویی از گرسنگی و ژندگی جامه تحملی کرده اند
سوال نمیکنند از مردمان بالحاح وآنچ شما نفقه کنید این درویشان اهل
صفه را مال هر آینه خدای تعالی بحرص بدان داناست الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ انانک نفقه کنند
مالهاء خودرا براي خداي شب وروز پنهان وآشکارا پس مرايشا
راست مزده ايشان نزد پروردکار ايشان در بهشت ونباشد ترس
براِيشان ونه اندوهکين شوند روز قيامت نزول اين ايت درشان
امير المومنين علي کرم الله وجهه است که چهار درم است هرچهار صدقه
دادیکدرم درشب ویکدرم درروز یکدرم آشکارا ویکدرم پنهان
الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي
يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ
الرِّبَوا آنانک میخورند مال ربوا بخیزند ازکورهاء خود روز قیامت
مکو چنانکه بخیزد دردنیا آسیب زده دیوان بسودن وافکنده باشد
که میکفتند که خرید وفروخت حلال است همچو مال حرام ومال ربوا است
وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَوا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ
فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وحلال کرد خداي بیع
وحرام کرد ربوا پس هرکرا بیاید پندي ازخداوند او یعني نهي کند

ازخوردن ربا پس مراوراست بازماندن از ربا انکه شده بود ربا
از مومن پیش از کردن از ستدن مال ربا خشنودي کردن خصمان و
کار باقي عمر در خواست خدایست اگر بخواهد نگاه دارد و اگر خواهد
مبتلا کند بمعصیة و هر که باز گردد بعد حرام شدن بحلال پنداشتن
ربوا پس ایشانند اهل دوزخ باشند کان دران همیشه یمحق
الله الربوا ویربي الصدقات والله لا یحب کل کفار
اثیم هلاک کند خداي مال ربوا یعني ببرد وزیادت کند و فزود
ني دهید مال بدادن صدقه وخداي دوست ندارد هر ناسپاسي
را وبزه مندي را یعني خورنده ربا ان الذین امنوا وعملوا
الصالحات واقاموا الصلوة واتوا الزکوة لهم اجرهم
عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون بدرستي
وراستي انکسانیک ایمان اورده اند و کارها نیک کردند ونماز
را بر پاي داشتند وزکوة مال دادند مرایشانراست مزده ایشان
نزد خداوند ایشان ونیست ترسي برایشان ونه ایشان اند و
هکین شوند یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وذروا ما بقي
من الربوا ان کنتم مؤمنین اي انکسانیک ایمان اورده اید

بترسید از خدای بپرهیزید از ربا و بگذارید آنچه باقی مانده است
از آن شما بر وام داران چون هستید شما راست دارند حرمت ربوا
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ
فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ه پس
اگر نکنید یعنی از خوردن ربا باز آیید پس ساخته شوید برای
عذاب خدای در آخرت باتش دوزخ از برای سوال در دنیا
بقولی اگر تصدیق ندارید حرمت ربوا را پس بدانید شما جنگ
آید مر خدا را و رسول او را و اگر توبه کنید از پس مر شما راست
اصل مال شما ستم مکنید به شدن زیادت و ستم کرده نشود بر شما در کمتر
از مال وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ه وَأَنْ تَصَدَّ
قُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ه واگر صدقه کنید بر بخشیدن
پس آن بهتر است مر شما را از مهلت داده چون میدانید شما
شیئی را وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ
نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ه و بترسید آن روزی
را که باز کرده شوید ه شوید شما در آن روز سوی حساب خدای پس
داده شود هر شیئی را تمامی جزای آنچه کرده است و بر ایشان ستم کرده

نشود یعني نه نیکي کم کند ونه بدي بیفزاید یا ایها الذین آ
منوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب
بینکم کاتب بالعدل ولا یاب کاتب ان یکتب
کما علمه الله یعني اي انکسانیکه ایمان آورده اند چون درم
دهید باوام دهید نام کرده شده مسلم معین بنویسید انرا
و کو بنویسید میان شما و میان وام دهنده و وام ستانند نویسنده
براستي بي نقصان و زیادت وسر باز نزند نویسنده که نویسد
چنانک بیاموزانید مشن خداي اورا فلیکتب ولیملل الذ
ي علیه الحق ولیتق الله ربه ولا یبخس منه شیئا ط
پس اگو بنویسد واملاء کند انکس که حق بروست یعني وام ستانند
و بترسد از خداي که پروردگار اوست و چیزي از و کم نکند ده دا
نه نویسد فان کان الذي علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا
یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه بالعدل ط پس اگو باشد انکس
که بروحقست یعني وام ستاننده کم عقل کودک یا بیماري را نتواند املاء
کردن گنگ باشد او کو املا کند والي او براستي واستشهدوا
شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل وامرا

تَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَا
هُمَا الْأُخْرَىٰ ۚ وگواه بگیرید دو مرد را از مردمان دین خود یعنی مسلمان
پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن ازان کسانک شما اورا
پسندید از گواهان یعنی عاقل حر و صالح تا اگر یک زن فراموش کند
از دیگر اورا یاد دهاند وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا
أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ و سر باز نزنند گواهان
چون بخوانند ایشان را برای گواهی دادن نزدیک حاکم و ملول نشوید
که کار از نویسانیدن قباله اندک باز دین یا بسیار تا مهلت او
ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا
إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ و محکم تر است برای شهادت سزاوارتر است
نزد خدای که بشک نشوید که مال کم و یا بیش میکند آنکه باشد خرید و
فروخت دست بدست که میگردانند او را میان یکدیگر پس بزه نیست
شما را اگر نه نویسید او را وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَارَّ كَا
تِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ و گواه گیرید و اگر نه نویسید چون خرید و فروخت
کنید و این امر برای وجوب نیست مستحب است و زیان کرده نشود

مرنویسنده وکواهان را درابتدا اسلام واجب بنشس قبالة نویسنده
را وکواه شدن مومنان را فریضه بود بدین نهي از فرضیت منسو
خ است وَإِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ
اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ واکر بکنید همرو چیز بر نویسنده و
بکواهان اي فرموده شده آید بکنید پس این بفرماني است که کرده
باشید و بترسید از خداي در نکاهداشتن این فرماني چنانچه مي امو
زاینده است شمارا خداوي اموزاینده شمارا خداي بهمه چیز داناست
وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ
فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ
اللَّهَ رَبَّهُ واکر باشید شما در سفر ونیابید نویسنده قبالة پس
مرد هنده وام را است که بستاند کروي در دست خود پس اکر ایمن شود
بعضي از شما بعضي را یعني دهنده از وام ستاننده پس اکر باز د
هد وام دار حق اورا وبترسد از خداي تعالی که خداوند است
وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ومپوشید کواهي را وهرکه بپوشد کواهي پس
بزه مند است دل او را یعني بزه مند بآن سبب است که پوشیده در سته است

شاهدی در دل خود او وخداي تعالي آنچ میکنید شما داناست از ا
مانت ورزيدن لله ما في السموات وما في الارض وان تبدوا ما
في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذ
ب من يشاء والله على كل شيء قدير مر خداي راست آنچ در آسمان
ها وآنچ در زمین است واگر آشکارا کنید که در دلهاء شماست ویا پوشیده
دارید آنرا حساب کند خداي تو با شما با آن چیز پس بیامرزد هر کرا
خواهد وخداي بر همه چیزه تواناست آمن الرسول بما انزل اليه
من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه و
رسله لا نفرق بين احد من رسله ایمان آورد بدانچ فرستاده
شده بود سوي او خداوند او وایمان آوردند ایشان بدان چیز
که فرستاده شده است سوي پیغامبر هر همه ایمان آوردند بخداي و
بفرشتکان او وکتابهاء او وبه پیغامبران او ومیکویند ما فرق نکنیم
میان یکی از پیغامبران یعني منکر نشویم هیچ پیغامبری را قالوا سمعنا
واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير وکفتند شنیدیم ما فرمان
خداي واطاعت کردیم بیامرز مارا خداوند ما یعنی میخواهیم آن تو آمرزش
از حدیث نفس وسوي تو بازکشت ماست لا يكلف الله نفسا الا

وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ تكليف نكند خداي
هيچ تني را مكر اندازه توانائي ومر آن تن راست ثواب آنچ بكند بنيكي
وبدان تن راست عقاب آنچ كند از بدي رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ
نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا وبكوييد اي پروردكار ما مكير ما را اكر چيزي فراموش
كناهي كرديم يا بخطا كناه كرديم خداوند ما منه بر ما بار كران چنانك
نهادي بر آن كسان كه بودند پيش از ما رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ
لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ خداوند ما منه بر ما آنچ نداريم طاقت
ازو ودر كذر كاوان سورة التي تذكر فيها ال عمران كلها مدنية
حروفها ١٤٥٢٥ كلماتها ٣٤٨٠ اياتها ٢٠٠ ركوعها ٢٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم اي انا الله اعلم يعني منم خداي دانا تر داننده هست وخوا
هد بود اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ خداي يكي است نيست
خداي ديكر جز او زنده هميشه وپاينده وسازنده كارها نَزَّلَ عَلَيْكَ
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ فرستاد او بر تو قرآن

بيان حق و باطل را است دارنده توحيد و اصل پرستش وآنچ پيش
او از كتابها وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ
وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و بفرستاد توريت جمله يكبار بر موسي و انجيل بر عيسي
پيش از فرستادن قرآن را نماينده مردمان را يعني بني اسرائيليان را
و فرستادن آنچ فرق كند حق و باطل را يعني كتابها منزل بر پيغامبران
از صحف و بقولي مراد فرقان زبور تواند بود كه بر داود منزل است
و بقولي مراد از فرقان قرآنست و تكرار ذكر او براي صفت و مدح او
و براي اظهار فضل إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ بدرستي آنانك كافر شدند بآيات و
حجج و قرآن مر ايشان راست عذاب سخت در دنيا و آخرت و خداوند
تعالي قويست خداوند انتقامست داد ستاننده از كافران بعذاب سخت
إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
بدرستي كه بخداي تعالي پنهان نشود چيزي در زمين آن چيز سواران بني
نجران و جز آن و نه در آسمان از خبر ملايك هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي
الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ او آن
خدايست كه صورت شما را بيافريند در ارحام مادر شما چنانك خواهد

خوب وزشت نیست دیگر خدا مگر اوست قوي است بعذاب کردن هرکه
ایمان نیارد بد و وحکیم است بیا فریدن چنانک خواهد هُوَ الَّذِي
أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۔ او آن خدایست که فرستاد بر تو اي محمد کتاب یعني
قرآن بعضي ازان قرآن آیتها است که اهل کتاب فسخ کرده نشود و عمل کرده
شود آن آیاتها محکم در قرآن ست و دیگر متشابهات که متغیر شود
بر جهودان بحساب جمل چنانک الم و المص والر و بقولي کما
ت ایات ناسخ متشابه ایات منزول کرده شود عمل آن فَأَمَّا الَّذِ
ينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۔ پس انکسانیک در
دلهاء ایشان شک و میلیت از دین اسلام از جهودان چنانک کعب
اشرف وحیي ابن اخطب وجُبَيّ بن اخطب پس روي کنند از قرآن
آنچ متشابه است یعني قبول کنند جستن کفر و شرک را و قف منزل
وجستن کردانیدن بایات امت محمد مصطفي تا باز کرد د ملک بر ایشان
و ندانند بیان متشابه یعني بیان آیات امت محمد صلي الله علیه وسلم
مگر خداي تعالي وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ

مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ه واستواران
در علم وبقولي يعني رسيد کاران در علم توريت عبد الله بن سلام
ويا ران او بگويند ايمان آورديم بهمه قرآن از نزد پروردگار ماست
محکم ومتشابه وپند نگيرند از قران مگر خداوندان خرد رَبَّنَا لَا
تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ط
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ه وميگويند اي پروردگار ما مگردان دلهاي
ما را از دين اسلام بعد انک راه راست نمودي ما را وبخش ما
را از خود رحمت بدرستي که بخشاينده بر مومنان رَبَّنَا إِنَّكَ جَا
مِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ه
يعني خداوند ما بدرستي که جمع کننده مردماني بعد مرگ ايشان
در روزي که شک نيست در و يعني روز قيامت بدرستي که خداي
خلاف نکند وعده را که خبر داده است از بعث وحساب وگذشتن
صراط وميزان وبهشت ودوزخ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ
تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ه وَأُو
لَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ه بدرستي انانک کافر شده اند يعني
کعب اشرف ويا ران او وبقولي ابو جهل ويا ران او هيچ سود

نخواهد شد کردا ایشانرا مالهاء ایشان و فرزندان ایشان
از عذاب خدای بچیزی وایشانند فرونده آتش دوزخ
یعنی هیزم دوزخ كدأب آل فرعون والذين من قبلهم
كذبوا بآياتنا فأخذهم الله بذنوبهم والله شديد
العقاب . یعنی جفا کردن این کافران با تو ای محمد همچو
جفا کردن آل فرعون است با موسی همچو جفا کردن با پیغامبرا
ن که پیش از ایشان بودند دروغ زن داشتند پیغامبران
ما را و کتابهاء ما را پس بگرفتیم ایشانرا بگناهان ایشان
و هلاک کردیم همچنین هلاک کنیم ایشانرا روز جنگ بدر و خدای
تعالی سخت عقوبت کننده است و بقولی همچو عیال و فرعو
ن است کافران مکه را یعنی آیت آنست کافر شدن جهودان
همچو کافران آل فرعون قل للذين كفروا ستغلبون
وتحشرون إلى جهنم وبئس المهاد بگو ای محمد آنکسا
نرا که کافرانند اهل مکه اگر شما مغلوب شوید و کشته شوید روز
جنگ بدر و گردانیده شوید روز قیامت سوی دوزخ و بد فرا
نشیت قرارگاه دوزخ قد كان لكم آية في فئتين التقتا

فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ ۚ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۞ بدرستي هست مرشما را اي اهل مكه نشانى بيغامبرى محمد در ان دو سپاه كه رود امده اند و ديدار كردن در اخرت يكى و هزيمت ديكر فئة يعنى جماعتى كارزار كنند در راه خداى يعنى ياران مصطفى سيصد سيزده نفر و جماعتى ديكر كافران ابو سفيان و ياران او نهصد و بنجاه نفر مى بنيد اين كافران تنها خود را و چندان ياران مصطفى بچشم ظاهر اشكارا و خداى قوى كند بنصرت خود هر كرا خواهد يعنى محمد را بدرستى كه دريارى كردن خداى بيغامبر را روز جنك بدر هر اينه بندست خداوند بينائى را يعنى مومنانرا و بقولى مر انكسانرا كه بچشم سر ديد نداز كافران زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ واراسته كرده شد مردمانرا يعنى در دلهاء كافران دوستى و ارزوهاء زنان و دوستى بسران و درمهاء اراسته كرده شده بدره كرده از

زر ونقره والخيل المسومة والانعام والحرث ذلك متاع
الحيوة الدنيا والله عنده حسن المآب ودوستي اسپان
بيرون چوند در گله وبقولي اسپان باغ وچهار پايان از گاو وگو
سپند ان كشت كار وكشاورزي اين همه متاع دنياست ونزد خدا
يست بازگشت نيكو يعني بهشت پاينده قل اؤنبئكم بخير من
ذلكم للذين اتقوا عند ربهم جنات تجري من تحتها
الانهار خالدين فيها وازواج مطهرة ورضوان من
الله والله بصير بالعباد بگواي محمد كافران را خبر كنم شما را
بچيزي بهتر ازين كه ياد كرديم پرهيزكاران كفر وشرك وگناهانرا
ست يعني ابوبكر وصحابه ديگر در آخرت بهشت نزد پروردگار ايشان بو
ستانهاست كه ميرود زير آن جويها وروان جاويد باشند مومنان
دران بوستانها وهمر ايشانرا از زنان پاك باشند كه در ايشان هيچ پليدي
نباشد از خون وبول وجز آن وباشد ايشانرا خشنودي از خداي
تعالي وخداي تعالي بيناست بربندگان الذين يقولون ر
بنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار انانكه
ميگويند اي خداوند ما ايمان آورديم پس بيامرز مارا گناهان ما ونگاه

دار ما را از عذاب آتش دوزخ اَلصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ
وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ صبر کنندکان و راست
کویان و فرمان برداران و صدقه دهندکان و نماز کنندکان شب و
بقولی حاضر شوندکان نماز بامداد در جماعت و جعفر بن صادق
کفته است هر که نماز شب کند پس استغفار بکوید وقت سحر هفتاد بار
نبشته شود او را ثواب جمله استغفار کنندکان وقت سحر شَهِدَ اللَّهُ
أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ کواهی داد خدای که نیست خدای دیگر
سزاء پرستش مکر او و کواهی دادند یعنی اقرار کردند و فرشتکان
و خداوندان علم از انبیا و علما که در آن حال او قائم نماینده است
عدل را در قسمت ارزاق و اجال بدین استاده نیست خدای بداد
و مراد آنست که سازنده کار و بصلاح آرنده کار مومنان است نیست
خدای جز او قوی بعذاب کردن کسی که ایمان نیارد بدو و حکیم
بفرمودن پرستش خود منع کردن پرستش غیر خود إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ
اللَّهِ الْإِسْلَامُ بدرستی که دین پسندیده نزد خدای دین اسلام
نزول آیت در شان دو مرد است از اهل شام پرسیدند مصطفی

را درکتاب خداي كدام كواهي بزركتر آيت شهد الله احمد مصطفى
بخواند ايشان هردو مسلمان شدند وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ
يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ مختلف نشدند
آنانكه كتاب داده شده اند يعني جهودان وترسايان مكر بس
انك بيامد بر ايشان بيان آنچ در كتاب ايشانست از حسد كه ميا
ن ايشانست و هركه كافر شد بآيات خداي يعني بمحمد وقرآن بس
خداي سخت عقوبت كننده است فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَ
جْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۝ بس اكر كفت وشنيد كنند با تو اي محمد
جهودان يعني كروه بنبي نجران در دين بكو من خالص كردم دين خود
را و عمل خود را براي خداي وخالص كرده است دين خود را وعمل
خود را هركه بس رو منست وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ بكواي محمد مر آنكسانرا كه كتاب داده
شده اند وجهودان و ترسايان ومشركان عرب را كه اهل كتاب
نه اند اسلام آورديد يعني بنا ورديد اكر اسلام آورديد بس بدرستي

که راه راست یافتید واگر روی بگردانند بر گمراهی ثابت باشند
پس نیست بر تو مگر فرمان رسانیدن و خدای بیناست بر بندگان
إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۝
بدرستی آنانک کافر شدند بآیات خدای از پیغامبران او و بکتابهای
او و بکشتند پیغامبران او را بناحق وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ
بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ و بکشتند آنانرا که می
فرمودند نیکی کردن خدای از مردمان پس بشارت ده آن کافران
را بعذاب دردناک أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ ۝ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ ایشانند که حبط شدن کارهای
ایشان در دنیا و آخرت و نیست مر ایشانرا یاری کنند ۝ از عذاب باز
داشتن أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِ
لَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِ
ضُونَ ۝ ای ندیدی ای محمد سوی آنکسانک داده شده اند نصیبی
از کتاب توریت خوانده شدند ایشان سوی کتاب خدای یعنی
قرآن تا حکم کند میان ایشان برجم چنانک در کتاب ایشانست محصنین
که زنا کرده بودند در خیبر پس روی گردانیدند گروهی از ایشان بنو

قريظه است ونضير وخيبر ازحكم توريت تكذيب كردند كتاب ترا وا
يشان روي كردانند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا
مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ آن ر
وي كردانيدن وتكذيب كردن ايشان آنست كه ايشان ميكويند نسوزد
آتش دوزخ مارا درآخرت مكر روزهاء شمرده مقدار چهار روز كه
برستيده بودند پدران ما كوساله را و فريب است انرا يعني ثابت
داشت بودن جهودان ايشانرا آنچه افترا ميكنند فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَا
هُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۝ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ۝ پس چكونه خواهد بود اي محمد حال ايشان وبقول
چكونه بود حال ايشان چون جمع كنيم ما ايشانرا در روزي كه شك نيست
درو يعني روز قيامت وتمام جزا داده شود هر نفسي را بدانچ كار
كرده است از نيكي وبدي وستم كرده نشود بكم كردن بر نيكيهاء
از ايشان وزيادت كردن بديهاء ايشان قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ
تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ
مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ نزول اين آيت درشان عبد الله بن سلول منافق

که میکنت بعد فتح کی اگرچه ملک عرب محمد را شد پس از کی خواهد بود
که ملک فارس وروم ملک او وامت او شود وبقولی چون که وهی بنی
قریظه ونضیر وبنی خیبر از حکم رسول روی گردانیدند ودروغ کردند
بعناصر را متمناوات افتاده که اگر ملک این کافران مومنان را باشد بهتر با
شد این آیت نازل شد بگوای محمد بار خدای خداوند ملکها بدهی
تو ملک هرکرا خواهی وبکشی ملک را از هرکی که خواهی وعزیز کنی تو هر
کرا خواهی وخوار کنی تو هرکرا خواهی که در قبض وتصرف تست ملک دا
دن وبازستدن وعزیز کردن وخوار کردن بدرستی که بر همه چیز توا
نائی داری تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ودار کی
شب را در روزی یعنی زیادت کنی شب را بر روز درازی روز را در
شب وزیادت کنی وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وبیرون آری تو زنده را از
مرده یعنی مردم از نطفه پدید کنی ومرغ از بیضه وبیرون آری مرده
را از زنده یعنی نطفه را از مردم وبیضه از مرغ وبدهی تو روزی هر
کرا خواهی بشمار لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ نگیرند مومنان کافران را دوستان یعنی نزد و

نشاید که مومنان منافقان وکافران اهل کتاب را دوست گیرند
در عزت و کرامت ایشان جز مومنان را وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ
مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ
اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و هر که بکند آن یعنی منافق وکافر
را دوست دارد پس نیست اورا هیچ چیزی از رحمتی وکرامتی مگر آنکه
خواهید که پرهیزید از شرک ایشان بترسانید نه بدل از آن ا
یشان عزت وکرامت کنید بزبان نه بدل پرهیز میکنانند خدای
شمارا میترساند از نفس خود تا گناهان کبیره مکنید وسوی
او باز گشت جاست بعد مردن قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ
أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ۗ نزول آیت در شان منافقان وجهودان
است بگوای محمد اگر پوشیده دارید بدانچه در دلهاء شماست از حسد
وعداوت با مومنان یا ظاهر سازیم گفتن وظن کردن و بجنگ پیش
آمدن بداند خدای آنرا ونگاه دارد پیغامبران را وَيَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و
بداند خدای آنچه در آسمانهاست وآنچ در زمین است وخدای بر همه چیز
تواناست بثواب دادن وعذاب کردن يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا

عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا آماده مي كند ساختگي روزيرا كه بيايد
هر نفسي را آنچه كرده است از نيكي حاضر آورده شده يعني نبشته
در ديوان او وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَ
مَدًا بَعِيدًا ط وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ه
وآنچه كرده است از بدي آن نبشته شده است در ديوان او دوست
دارد خواهد اگر بوده ميان نفس او و ميان بدي مهلتي دراز باشد
يعني دوري چنانك ميان مشرق و مغرب است و ميترساند شما
را خداي از توانائي ذات خود وقت گناه كردن و خداي مهربانست
بر بندگان خود كه ايمان آورده اند قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُو
نِي ؎ نزول آيت در شان جهودانست كه ميگفتند ما دوستان خدائيم
بگواي محمد اگر هستيد شما دوست دارنده او پس روي من كنيد در دين
من و بقولي نزول آيت در شان بت پرستانست كه مي پرستيدند
بتانرا و دعوي دوستي ميكردند يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُو
بَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ه تا دوست دارد خداي شما را و بيامرزد
مر شما را گناهان شما در جهودي كه كرده ايد و خداي تعالى آمرزنده
و بخشنده است قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ

لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ٥ بكواي محمد فرما نبرداري كنيد خدايرا دراداء
فرايض و فرمانبرداري كنيد بيغامبررا دراداء سنتها بس اكر روي
بكردانند از طاعت خداي ورسول او بس بدرستي كه دوست ندارد
خداي مرجهودانرا ومنافقانرا چون اين ايت نازل شد جهودان
كفتند ما بردين ادم بدر مسلمان هستم خداي تعالي ايت ديكرو
مي فرستاد وكفت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ
عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ بدرستي كه خداي تعالي بركزيده ادم را باسلام
ونوح را وابراهيم را وال اورا وابراهيم را وال عمران هارون وموسي
سي را برعالميان زمانه ايشان ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ٥ وَاللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٥ فرزندان بعضي از ايشان بردين بعضي اند وخداي تعا
شنواي كفتار جهودان است كه ميكويند ما بسران خدائيم و دوستان
او وخداي داناست براكنس كه او بردين خداست وانكه بردين باطل است
إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي
مُحَرَّرًا ياد كن اي محمد چون بكفت زن عمران مادر مريم واين عمران
ديكرست از ال عمران كه بدر موسي بود ميان او واين يكهزار صيد
سال بود برورد كار من نذر كردم من كه بكردانم من انچه درشكم منست

خادم بيت المقدس و بقولي ازاد از هم شغلها دنيا و از خدمت من
فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بس قبول كن از من بدرستي
كه تو شنواى دعائي و دانا با جابت كردن و آنچ در شكم من است فَلَمَّا
وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ
وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى بس چون بار نهاد مادر مريم كفت پر
وردكار من زادم ما دينه فرزنده و خداى دانا تر است بدانچ از زن زا
ده است و درين ايت تقديم و تاخير هست فرزند آدم ما دينه همچون نرينه
درحديث وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و نام كردم اورا مريم يعني عابده و خادم و من
باز داشت مي خواهم براي او و فرزندان او از شر شيطان رانده فَتَقَبَّلَهَا
رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا بس قبول كرد اورا خداوند
و قبول كردني نيكو و بپرورد اورا پروردني نيكو يعني بزرك شد رو
زي چنانك بزرك شود ديكر در سالي و غذا داد اورا غذاى نيكو كرا فزود
بدان فوتها دل و تن و اينات حسن آنست كه در ما ظاهر و باطن اثر كند
و موجب حسن صورت و سيرت كردد وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا
دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا و بزبرفت

اورا بپروردن ذکریا وهربار که ذکریا درمی آید نزد مریم درمسجد
برای نماز گزاردن می یافت نزدیک مریم خورشی ازمیوه زمستانی
درتابستان ومیوه تابستانی درزمستان قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ
لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن
يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ گفت زکریا ای مریم این میوه ازکجاست
مرترا گفت مریم از نزد خدا آورده است جبرائیل بدرستی که رو
زی دهد خدای هرکرا خواهد بی شمار هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا
رَبَّهُ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ
إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝ دران مسجد ذکریا بخواند پروردکار
خود را وگفت پروردکار ببخش مارا از نزد خود فرزندی
نیک وصالح بدرستی که تو اجابت کننده است دعائی فَنَادَتْهُ
الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ پس ندا کردند
اورا فرشتکان یعنی جبرائیل دران حال که او ایستاده نماز
میگزارد درمسجد أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ
مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ۝ بدر
ستی که خدای تعالی خبر میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است

تصدیق دارنده بعیسی پسر مریم که باشد تکلیم از خدای آ
وریده شده بی پدر و باشد او یعنی یحیی است بزرگ بدا
نش و حصور که شهوتی نباشد او یعنی را بزنان ببودن شهو
ت و باشد از پیغامبران مرسلان قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي
غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ
اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ کفت زکریا یا جبرائیل را ای پروردکار من
از کجا خواهد بود مارا فرزندی و رسیده است مرا پیری و زن
من نازاینده کفت جبرائیل هم چنین که تو میکویی چنانک خبر
دارم بکند خدای آنچ خواهد قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ
أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا کفت زکریا ای پر
وردکار من بکودان بر من نشانی بار کرفتن زن من خدای تعالی
کفت نشانی بار کرفتن زن تو آنست که سخن کفتن نتوانی با مردان
سه شبانروز مکر باشارت و بقولی بکتاب وَاذْكُر رَّبَّكَ
كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ویاد کن ای زکریا خدا
وند خود را بسیار بزبان و دل و نماز کن با شبانکاه و با مداد
وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ

وَاصْطَفَيكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ ، ويادكن اي محمد چون بگفت
فرشتكان يعني جبرائيل اي مريم بدرستي كه خداي تعالي بركزيده
ترا با سلام و عبادت وپاك كرد ترا از كفر وشرك وبركزيد ترا
بفضيلت بر زنان زمانهٔ تو بزادن عيسي بي پدر وبياوبيار
سائي يَامَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِيْ وَارْكَعِيْ مَعَ الرَّا
كِعِيْنَ ، اي مريم فرمانبرداري كن شكر نعمتها كو مر خداي
وند خود را وبقولي نماز كن ايستاده براي عبادت پروردكا
ر خود وسجده كن وركوع كن با ركوع كنندكان يعني اهل نماز
آن وقت كه نماز كنند وبقولي مراد از واسجدي واركعي نماز
ست يعني نماز كن وسجود وركوع وبقولي واركعي مقدم
است از انك او براي ترتيب است ذَلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ
نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ، وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ
اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ،
انكه ياد كرديم خبر زكريا ومريم از خبرهاء غيب است كه وحي كرديم
ما بر تو اي محمد ونبودي تو نزديك ايشان حاضر چون بيفكندند
قرعهاء خود يعني قلمها در ميان آب انداختند تا قلمهاء قوم

را آب برد و قلم زکریا در میان آب استاده ماند تا که بپرورد
مریم را و بنودی ای محمد نزدیک ایشان چون کفت بشنیدی کردند
بیتی در پذیرفتند او زکریا میکفت من اولیترم که خاله او در نکاه
منت و قوم میکفت مادر را اولیتر است چون قرعه بنام زکریا آمد
زکریا علیه السلام پرورد اِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ
يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ياد کن ای محمد چون
بگفتند فرشتکان یعنی جبرائیل ای مریم بدرستی که خدای مژده
می دهد ترا بفرزندی انک آفریده خواهد شد بفرمان خدای
نام او مسیح سیاکردش میکند در زمین و شهرها عیسی که پسر
مریم است بزرک بمنزلت و قدر در دنیا نزدیک مردمان بپیغامبر
ی و در آخرت نزدیک خدای باشد از مقربان در بهشت وَيُكَلِّمُ
النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ وسخن کوید با مادر
مان در کهواره درون چهل روزه که من بنده خدایم و در چهل سا
لکی و رسول شده کوید که من پیغامبرم ارسلان قَالَتْ رَبِّ
أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ

اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُو
نُ ه كفت مريم جبرائيل را اي پروردكار من از كجا خواهد بود مرا فر
زندي و نه سوده است مرا مردي نه بحلال نه بفساد كفت جبرائيل
همچنين است كه تو ميكوئي وليكن خداي بيافريند آنچه خواهد چون خواهد
بيافريند فرزندي از تو بي پدر بقدرت كويد مر او را بباش يعني
بشو موجود پس شود وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَ
يةَ وَالْإِنْجِيلَ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ
بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ ا
لطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ه وبياموزاند او را
كتاب و حكمت يعني توريت پيش از پيغامبري و انجيل بعد از پيغامبري
و بكند او را پيغامبري سوي بني اسرائيليان و ميكويد كه من آمده ام
بر شما با نشانه پيغامبري از پروردكار شما يعني معجزه صورت
كنم براي شما از كل صورتي همچو شكل پرنده پس بدمم در وي پس
باشد پرنده بفرمان خداي وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي
الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ه وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ
فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ه

وبينا كنم كور را و نيكو كنم برص را و زنده كنم مرده را بفرمان خداي و
بيا گاهانم شما را بدانچ ميخوريد و آنچ ذخيره ميكنيد در خانهاء خود بدرستي
كه در ديدن معجزها كه بنودم هر آينه درين نشاني پيغامبري منست
مر شما را اگر هستيد راست دارندگان و ايمان آريد وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ
يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم
بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۞ وآمده ام بشما به پيغامبر
ي راست دارنده آنچ پيش منست مر شما را توريت تا حلال كنم مر شما را
بعضي چيز آن چيزها كه حرام كرده شده بود بر شما و آمده ام بر شما به
نشاني پيغامبري از پروردگار شما پس بترسيد از خداي بترك آوردن
بد و فرمان برداري كنيد او را إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۞ بدرستي كه خداي تعالي پروردگار منست و پرور
دگار شما پس بترسيد او را بنداي شما اينست راه راست فَلَمَّا أَ
حَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ قَالَ ا
لْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُو
نَ ۞ چون دانست عيسي بثات ايشان بر كفر كفت كيست ازيارها كند
كان براي خداي بر دشمنان كفتند كاز ران و دوازده نفر ياري كنندام

براي دين خداي وبه پيغامبر او وما ايمان آورده ايم بخداي وگواه
باش تو اي عيسي كه ما مسلمانيم گردن نهاده فرمان خداي ور
سول او را رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِينَ ۔ وگفتند اي خداوند ما ايمان آورديم بدانچ فرستادي
تو وپس روي كرديم پيغامبر ترا پس بگردان از جمله پيشينان كه گواهي
دادند بيگانگي خداي راستگي كتابها و پيغمبران او وَمَكَرُوا وَمَكَرَ
اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۔ ومكر كردند ايشان مكر بر خداي تعالى
وخداي تعالى نيك ما كراست يعني خواستند تا بكشند عيسي را وخداي
تعالى خواست تا قطيانوس باز بجاي عيسي كشته شد ما ورا بصورت
عيسي كردانيد او را كشتند وخداي تعالى قوي ترين تدبير كننده كان
است وآنچنان بود كه چون عيسي معجزهاي نمود خلق بزيارت او مير
فتند زني بود از بني اسرائيليان او پرسيد كه اي قوم كجا ميرويد
گفتند كه عيسي بينئت را به ميكند ومرده را زنده ميكند ودين موسي
منسوخ ميكند ودين محمد كه در آخر الزمان خواهد آمد آشكارا ميكند
وديگر عجايب ها بيان ميكند براي ديدن او ميرويم پس كافران گفتند
عيسي را هلاك بايد كرد پيش از آنك قوت گيرد وشريعت منسوخ كند

وما با وي سخن بس نخواهم امد دران عهد مردي درميان بني اسرا
ئيل اسمعيل مرجاني دين دار بود روايت كرد كه ملحدي بود نام طستا
نوس بن اطواس رومي كفتند وبقولي ما قطيا نوس جهودان بروي
بسيار جمع امدند وقصد عيسي كردند عيسي ازميان حواريان برخاست
بدر عين السلوي امد جبرائيل را فرمان شد كه برون بند که مارا بردار
كه قوم بي باك رسيدن جبرائيل عليه السلام عيسي را در اسمان چهارم برد
هفتاد هزار فرشته بزيارت امدند وخداي تعالي ذكر خود غذا او روح
او كردانيد تا هم انجا كه زد نيار فته است و نيز ان جامها هركز كهنه قوت
پاره نكردد تا انكاه بدنيا باز ايد خلعتي بدين محمدي باشند ودين
محمد را دعوت كنند اما جهودان بدر عين السلوي رسيدند ما قطيا
نوس كفت شما اينجا دار نصب كنيد من عيسي را مي ارم ايشان دار
نصب كردند را مي ديدند ما قطيا نوس در عين السلوي تجسس كرد
نيافت بيرون امد حق تعالي هيت او بصورت عيسي كرد چون ما قطيا
نوس نزديك قوم امد كفت اي مردمان عيسي را نيافتم ايشان كفتند
هم تو عيسي هستي في الحال كرفتند بردار كردند چون جان داد صورت
وي چون ما قطيا نوس شد قوم او ترسيدند كفتند كه قرابت ما قطيا

نوس اطراف كوفت مرا خواهد كنت كه سر قوم خود را بردار كرديد خلق
اطراف كوفت وشهر خواب كنت إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَ
فِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ
الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ
إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝
ياد كن اي محمد چون كفت خداي اي عيسي من ميرا ننده ام از دوستي د
نيا و بقولي ميرا ننده ام بعد فرود امدن از اسمان ومن بردار
نده ام ترا سوي تو به خود يعني بر اسمان كه آنجاء مقربانت وكها
ننده ام ترا از انكسانك كافر شده اند بتو وكردانيده ام انكسا
نرا كه بس روي تو كرده اند در دين ترا با ايشان كه كافر شده اند يعني
بحجت وبالاى ايشان باشند تا قيامت بس باز كشت شما سوي
منت بس حكم كنم ميان شما اندرانج اختلاف كرديد فَأَمَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا
لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ بس انانكه كافر شدند بخداي ورسول يعني
از يكانكي خداي واز بيغامبري محمد بس عذاب كنم ايشانرا عذاب
سخت در دنيا بكشتن وجزيه ستدن از ايشان ودر اخرت باتش

دوزخ و نباشد مر ایشانرا یاری کنندگان یعنی بازدارندگان از
عذاب وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُو
رَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۔ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ
الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ۔ واناکه ایمان اوردند بکتاب و بپیغا
مبر یعنی بمحمد و بعیسی و کارها نیک کردند پس بتمام دهد جزاء ایشان
را خدای در بهشت و خدای دوست ندارد کافرانرا این که بر تو میخوانیم
از قصه یحیی و ذکریا و عیسی و مریم از نشانها حق و درست است
و این قران محکمست از دروغ حکیم صفت قرآنست إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ
اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۔ بدرستی که نزد خدای
مثل آفریده شدن عیسی بی پدر همچو مثل آدم است که از خاک آفرید
یم اورا پس گفت اورا بباش یعنی عیسی را گفت شو موجود پس مو
جود شد این خبر راست است از پروردگار تو که عیسی خدا نیست
و شریک خدا نیست پس مباش از شک کنندگان خبر درانچ اورا بیافر
یدیم بی پدر یعنی همچنین است باش بی شک و بی گمان فَمَنْ
حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ

أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ، پس هر که خصومت
کند باتو درشان عیسی از پس انگه امد بتو از بیان که عیسی پسر
خدای بنود وشریک خدای بنود پس بگوای محمد بیایید تا بخوا
نیم ما فرزندان خودرا و فرزندان شمارا وزن خودرا وزنان شما
را وتنهاء خودرا وتنهاء شمارا وبقولی بیرون آریم از کفر پس
بازای دعا کنیم پس بکردانیم لعنت خدای بر دروغ گویند ،
کان باد میان ما هر که بر خدای دروغ گوید درکار عیسی إِنَّ
هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ، وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ ، وَإِنَّ اللَّهَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، بدرستی که یاد کردیم ای محمد از خبر عیسی و
خبر بنی بخزان هر آینه خبری راستست که عیسی خدای بنود و
پسر خدای بنود وشریک او بنود ونیست معبودی مگر خدای بی
فرزند وبی شریک که بدرستی خدای هر اینه اوست قوی بستدن ا
نتقام از کسی ایمان نیارد وحکیم است در فرمودن بندگی خود وباز
داشتن از پرستیدن غیری وبقولی حکیمست بلعنت جهودان
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ، پس اگر روی بگر

دانند از بیرون آمدن برای لعنت کردن بر دروغ کویان پس بد
رستی که خدای تعالی داناست بر کافران قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَا
لَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ
لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ
اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ . بکوای محمد
جهودان و ترسایان را بیایید سوی کلمه ما همه بایمان برابر شویم
و نپرستیم مکر خدای را و شریک نیاریم بدو و بر چیزی یعنی شریک
نکنیم در پرستش او مخلوق را و نکویم بعضی ما بعضی را از خدایان جز
خدای پس اکر روی بکردانند از اسلام آوردن پس بکویید شما
ای مومنان کافران را که ما اسلام آوردیم مقریم بیکانی خدای و بر
سالت پیغامبران او يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ
وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ .
بکوای محمد جهودان و ترسایان را که حجت میکنند در کار ابراهیم یعنی
ای اهل کتاب چرا دروغ میکویید در کار ابراهیم در دین ما بود و فر
و نیامد . توریت و انجیل مکر بعد ابراهیم در دین جهودان و
ترسایان او پس چرا فهم نمیکنید هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ

ط

فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، شماای جهودان وترسایان
که کفت وشنید میکنید در چیزی که مر شمارا بدان علم است یعنی
در کتاب شما است که محمد پیغامبر مرسلست ودانسته شما منکر می
شوید پس چرا کفت وشنید میکنید در چیزی که شمارا علم نیست
در کتاب شما خدای تعالی می داند وشما نید انید مَا كَانَ
إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، نبود ابراهیم جهود ونبود
ترسا ولیکن بود پاک مسلمان ونه بود از مشرکان إِنَّ أَوْلَى
النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ، بدرستی که اولیتر بر مردمان
بدین ابراهیم انکسانند که پس روی کردند اورا در زمانه او واین
پیغامبر که محمد است بر دین او وانکسانیک ایمان آوردند بمحمد و
قرآن وخدای تعالی نکاهدار ویار مومنانست وَدَّتْ
طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ ، دوست داشتند
وآرزوی بردند کروهی از اهل کتاب کعب اشرف ویاران او

گمراه کنند مؤمنان را حذیفه و معاذ را از دین اسلام بدین جهو
دان دارند وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ يَا أَهْلَ الْكِتَا
بِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ۝ و گمراه نکنند
مگر تنهاء خود را و نمیدانند که خدای را ۰ رهد از ین پیغامبران
خود را ای اهل توریت چرا منکر می شوید بآیات خدای تعالی و
شما ن گواه باشید به پیغامبری محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُو
نَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ یا اهل
کتاب چرا می بپوسنید حق را بر باطل یعنی صفت دجال چرا می پوشید
حق را و شما میدانید یعنی صفت محمد را که در کتاب شماست وَ
قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى
الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ ۝ و گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی
اشرف و یاران او مر ترا منا بعان خود را که ایمان بیارید بچیزی که
فرود آمده است بر مومنان اول روز یعنی ایمان بیارید بقبله بیت
المقدس انکه نماز بامداد گزارید سوی او وَاكْفُرُوا آخِرَهُ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ کو منکر شوید انچ فرموده شده است آخر روز
یعنی بقبله مسجد حرام که نماز پیشین گزارید سوی او شاید که مؤمنان

باز کردند بقبلهٔ اول وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ
إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ و میگفتند جهودان راست گوی مدارید
مگر کسی را که پس روی کند دین شما که دین جهودان است
و قبله را بیت المقدس است بگوای محمد بدرستی که راه اسلام
راه خدایست أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ
عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و میگویند جهودان یکدیگر را استوار مدا
رید که داده شد کسی را کتابی همچو کتابی شما داده شده اید
و گفت شنید کنند با شما روز قیامت نزد پروردگار شما را حج
گواهی می پوشیده بگوای محمد پیغامبری و اسلام در قبضهٔ قد
رت خدای است بدهد هر کرا خواهد یعنی محمد را پیغامبری
و یارانِ او را اسلام و خدای تعالی فراخ عطاست دهد بکسی
که انشایان اوست و داناست او را يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ مختص کرداند برحمت
خود هر کرا خواهد خدای تعالی خداوند فضل است بزرگ ای
مومنان وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ

إِلَيْكَ ۚ و از اهل کتاب کسی اند یعنی عبد الله بن سلام و یاران او

و اگر امین داری تو ایشانرا بر اعمال بسیاری پوست گاو و پر زر باز دهند آنرا

بتو بی رنجی پس و مستقیم و حلال ندارند آنرا بر خود وَمِنْهُمْ

مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ

قَائِمًا ۚ و از اهل کتاب کسی است یعنی کعب اشرف و یاران او اگر

امین کنی او را بر دیناری باز ندهد ترا مگر آنگه همیشه باشی استاده

بر وی بتقاضا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ

از حلال پنداشتن مال مردمان و خیانت کردن امانت بدل آنست

که ایشان میگویند نیست بر ما بزه و ملامتی در ستدن مال عربیان

اینچنین خبر داده است در توریت وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۚ و میگویند بر خدای دروغ و ایشان میدانند

که دروغ میگویند بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۚ آری بزه و ملامت نیست کسی که وفا کند بعهد

خدای تعالی و پرهیز کاری پس بدرستی که دوست دارد خدای

پرهیزکارانرا آنک از کشتن عهد و خیانت کردن پرهیزد إِنَّ ا

لَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ بدرستی

انکسانیک می خورند وبومی کویستند شکستن عهد خدای و عهد
های خود با بهای کم یعنی بهای اندک کالای سهل از غله وجامه أُولَئِكَ
لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ ۝ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
ایشانند که مر ایشانرا نیست نصیبی از بهشت در آخرت و سخن نگو
ید خدای با ایشان برحمت و نه نگرد سوی ایشان بروز قیامت
خدای برحمت و پاک نکند ایشانرا از کفر و دین جهودان و مر
ایشانراست عذاب دردناک وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ
بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ
وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ
يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ و بدرستی
که بعضی از جهودان گروهی اند که میگردانند زبانهای خود بخواندن
توریت بعضی بدل میکنند صفت محمد را بصفت دجال تا پندارید
شما ان که از ان توریت است و نیست آن از ان توریت و میگویند که
این است از نزد خدای و آن نیست از نزد خداوند و میگویند بر
خدای دروغ و ایشان میدانند که دروغ میگویند مَا كَانَ

لبشر ان يؤتيه الله الكتاب والحكم والنبوة نيست سزا
مر هيچ آدمي را كه داده باشد خداي او را كتاب و حكم و پيغامبري
ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من دون الله ولكن
كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم
تدرسون ۞ پس ميگويد مردمان را كه بباشيد بندگان مرا و مرا
پرستيدن بدون خداي و ليكن باشيد كاركنندگان بعلم بدانچ
هستيد آموزندگان كتاب و بدانچ هستيد خوانندگان ولا يأ
مركم ان تتخذوا الملائكة والنبيين اربابا أيأمركم
بالكفر بعد اذ انتم مسلمون ۞ و نفرمايد شما را محمد كه بگيريد
فرشتگان و پيغامبران را معبودي يا ميفرمايد شما را محمد بكافر شدن
پس از آنگ شما ايمان آورديد يعني نفرمايد واذ اخذ الله ميثا
ق النبيين لما آتيتكم من كتاب وحكمة ثم جاءكم
رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه ۞ و ياد
كن اي محمد چون بگرفت خداي عهد و ميثاق را با پيغامبران و ايشان
عهد كردند كه چون بدهم شما را كتابي و بينايي پس بيايد بشما
رسولي راست دارنده مر آن كتابي را كه با شماست هر آينه ايمان آريد

بدو و هر آینه نصرت کنید بزند . داشتن نام او و اشکارا کردن
صفت و نعت او و عهد کرد با امتان پیغامبران یعنی فرمود ایشا
نرا چون بیامد بر شما کتابی وامر و نهی پس بیاید بر شما پیغا
مبری راست دارنده آنچ با شماست از کتاب که ایمان بیارید بدو
و هر آینه یاری کنید او را قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ
إِصْرِي . قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ
الشَّاهِدِينَ . گفت خدای تعالی بذیرفتند شمان و بگرفتید
شما بدانک بر شماست عهد من ایشان قبول کردیم ما گفت خدا
پس گواه باشید یکدیگر بدین بذیرفتن عهد و من با شما
یکی از گواهانم فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُو
نَ . پس هر که بگردد از امتان بعد از عهد پس ایشان ندستم
کاران أَفَغَيْرَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ . شما بجز دین
خدای که اسلام است میجویید دین دیگر و مر خدای را اقرار کر
ده به بندگی هر که در آسمانست از فریشتگان و انکه در زمین است
مؤمن بطوع و رغبت و کافر بکراه و سوی خدای باز گردید قُلْ

آمَنَّا بِاللهِ وَمَا اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا اُنْزِلَ عَلَى اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمَا
عِيْلَ وَاِسْحَاقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بگواي محمد ما ايمان آ
ورديم بيگانگي خداي وآنچ فرستاده شده است سوي ما قرآن وبدا
نچ فرستاده شده است سوي ابراهيم واسماعيل واسحاق و
يعقوب وفرزندان يعقوب وَمَا اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى
وَالنَّبِيُّوْنَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهٗ
مُسْلِمُوْنَ وبدانچ داده شده موسي از توريت وصحف وآنچ
داده شده است عيسي را انجيل وجمله پيغامبران وآنچ مرتبه ايشا
ن از پروردگار ايشان فرق نكنيم ما ميان يكي از ايشان در پيغامبري
يعني منكر نشويم پيغامبري كسي را وما مقريم به بندگي خداي
وبه يگانگي او وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ وهركه بجويد ديني جز اسلام
پس هرگز پذيرفته نشود از وي خداي در آخرت واو از زيانكاران آ
بفوت شدن بهشت وگرفتار شدن بعذاب دوزخ جاودان
كَيْفَ يَهْدِي اللهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْا اَنَّ
الرَّسُوْلَ حَقٌّ چگونه راه نمايد خداي يعني نمايد گروهي را كه كاف

شده اند به یگانگی خدای بعد ایمان آوردن بخدای و گواهی دادن
که پیغامبر حقست وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّا
لِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ وبیامد بر ایشان بیان کتاب و خدای
راه ننماید گروه کافران ایشانند که جزاء ایشان هر آینه سزاوار است
که بر ایشان باشد لعنت خدا و لعنت فرشتگان و لعنت جمله مردما
ن خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝
جاوید باشند در لعنت سبک کرده نشود از ایشان عذاب
ونه ایشان را مهلت داده شود از عذاب إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا
مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنکسا
نیک توبه کنند از پس آن کفر و بصلاح آرند کار خود و حق خدا
ی و حق مردمان بگزارند تایب حالت شود پس بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده و بخشنده است هر که توبه کند
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا
لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ۝ بدرستی
آنانک کافر شدند بخدای بعد اوردن ایمان بخدای پس مستقیم

ماندند بر کفر هرگز قبول کرده نشود توبه ایشان و نا بشانند
گمراه شده گان راه از راه راست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا
وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا
وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ
بدرستی آنانک کافر شدند و مردند ایشان بر کفر پس
هرگز قبول کرده نشود یکی از ایشان برای خلاص اگر همه روی
زمین و اگر فدا دهد یکی از ایشان برای خلاص رهانیدن خود
از عذاب مر ایشا نرا کسی از یاری ایشانند که مر ایشا نرا در آخرت
عذاب دردناک و نباشد کنندگان یعنی باز دارنده گان از عذاب
نزول آیتها از و من یبتغ تا لهم من ناصرین در شان دوازده
نفر منافق است طعمه و یاران او که از مدینه مرتد شده باز گشته
سوی مکه رفتند و همه کافر مردند لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ
تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ
عَلِيمٌ هرگز نیابید نیکی آنچ نزدیک خداست از ثواب و کرامت
بهشت و بقوتی حلاوت طاعت و ثبات بر سنت و جماعت تا نفقه
نکنید آنچ دوست میدارید از مال و آنچ نفقه بکنید چیزی از مال بدرستی

خداي تعالي بدان دادن داناست يعني براي رضاء خداي
نفقه ميكنيد تا از براي مدح كردن مردمان كُلُّ الطَّعَامِ كَا
نَ حِلًّا لِبَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَآئِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَىٰةُ ، سبب نزول اين ايت آن بود
جهودان ميگفتند مصطفي را ميكوئي كه بر دين ابراهيم ام ميخوري
تو كوشت شتر و شير او و حرام بود بر ابراهيم وحي آمد همان
طعامي كه امروز حلالست بر امت محمد همان حلال بود بر فرزندان
يعقوب مگر آنچ حرام كرده بود يعقوب بنذر و نفس خويش
يعني كوشت شتر و شير او بيه ماده گاو و گوسپند پيش از آن انگ
فرود آيد توريت جواب اين ايت آمد جهودان منكر شدند
و ميگفتند هيچ چيزي يعقوب بر خود حرام نكرده بود خداي
تعالي گفت قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَىٰةِ فَاتْلُوهَآ إِنْ كُنْتُمْ صَا
دِقِينَ ، بگواي محمد جهودان را كه بياريد توريت باز بخوا
نيد او را كه هستيد شما است گويا آن وا حرام نكرده بود
بر نفس خود يعقوب فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ
بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ، پس هر كه دروغ گويد

برخداي ازبس انگ خداي توريت خبرداده است بس اينا
شدظالمان قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا
كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ چون جهودان توريت نياوردند بگو
اي محمد راست گفت خداي تعالى درآنچ خبرداده از انجيل وتحريم بس
بگو متابعت كنند جهودان دين ابراهيم را كه آن اسلامست حالى
وفرمان بردارى بود ابراهيم مرخدايرا ونبود از مشركان اِنَّ اَوَّ
لَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَا
لَمِينَ بدرستي كه اول مسجد كه بناه كرده شده براى مردمان آنكه
در مكه يعني در مكه خانه كعبه مكه را بكا ازان گفت كه مردمان بكا عنا
ينده مرجهانيان را فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ ودر
اينجا نشانيها پيداست مقام ابراهيم وحطيم اسماعيل وحجراسود
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وهركه درآيد درو ايمن باشد ازقصد
زيان رسانندگان وبقولي اين خبرست بمعني امر يعني درآيند
درخانه كعبه وايمن شويد ازقصد دشمنان وازجزاو برص بستي
وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلًا ومرخدايرا
براىمان مردمان آورده الست رفتن سوي بيت الحرام يعني حج كردن

بر هر کرا توانائی راه باشد و سلامتی نفس وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ
اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ و هر که منکر شود فریضهٔ حج را پس خدای
تعالی بی نیاز است از حج کردن جهانیان یعنی ضو کفر بر وست باری
تعالی منزه است از انکه حج او خداوند تعالی را نفع باشد یا زیا
ن او حج نکند قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ۝ بگوای محمد اهل کتاب را چرا کا
فر شوید بآیات خدای و محمد و قرآن و خدای تعالی گواه است بدا
نچ میکنید شما از کفر و بوشیدن صفت محمد علیه السلام قُلْ يَا أَهْلَ
الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا
عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ بگوای
محمد جهودان و ترسایان را چرا باز می دارید از راه خدای و د
ین او هر که ایمان می آرد بخدای و بکتاب او و قرآن و بقولی چرا
روی میگردانید از دین اسلام بدروغ کردن محمد که تو پیغامبر
نه و بقولی جنگ کردن با مسلمانان و بمحاربه میجویید راه کج و شما
گواهانید و میدانید در کتاب خود و خدای بی آگاه نیست از انچ میکنید
شما از کفر و معاصی نزول این ایت درشان جهودان بود که عما

روباران او میخواستند سوی دین خود واز اسلام میگردانیدند
یا ایها الذین امنوا ان تطیعوا فریقا من الذین اوتوا الکتا
ب یردوکم بعد ایمانکم کافرین ـ ای انکسانیکه ایمان
اورده اید بمحمد و قران اگر فرمانبرداری کنید شما گروهی را از اهل کتا
ب باز گردانند ایشان شما را مرتد شده بعد ایمان اوردن بخدای
و به پیغامبر او بگردند تا کافر شوید یعنی نشوید وکیف تکفرون وا
نتم تتلی علیکم ایات الله وفیکم رسوله ومن یعتصم
بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وچگونه شما کافر شوید شما
را که خوانده می شود بر شما قران و میان شماست پیغامبر خدای و هر که
چنگ زند بدین خدای و کتاب او پس بدرستی که راه نموده شد سو
ی راه راست یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتو
نّ الا وانتم مسلمون ـ ای انکسانیکه ایمان اورده اید فرمانبرداری
خدای را حق فرمان برداری حق یعنی فرمانبرداری که بعد از ایمان
اوردن فراموش نکنید پس نمیرید مگر گردن نهاده حکم خدای را
و فرمان برداری و بقولی حکم این ایت منسوخ نیست بلکه ما استطعتم
تفسیر حق یعنی فرمانبرداری کنید بدانچه توانید واعتصموا بحبل

اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ
عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿﴾ وجنك زنيد
بدين خداي وتمسك كنيد بكتاب او را واختلاف مكنيد
در دين ياد كنيد نيكويي كه كرد خداي بر شما راه نمودن بدين اسلام
چون بوديد شما دشمنان يكديگر پس دوستی بيداكرد ميان
دلهای شما تا گشتيد شما بنيكويي كردن او برادران دين اسلام
نزول آيت در شان اوس وخزرج كه در جاهلت ميان ايشان
سالها عداوت بود چون اسلام آوردند يكدل شدند بعد از آن
ميان ايشان مخالفت شد اين آيت آمد و بوديد شما بر پس پهلو
كناره چاهی از آتش دوزخ پس برهانيدم شما را از آن با ايمان
و آن كناره چاه دوزخ دنياست كه چون كافران زدنيا برود در
آتش دوزخ افتد همچنين بيان ميكند خداي بر شما آيات قدرت
خود تا شما راه بيابيد از گمراهی وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ
إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ﴿﴾ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وكو بيا شيد از شما كروهي خواننده سوي
نيرات وامر كننده بمعروف ونهي كننده از منكر وفعل نا شايست واهل
اين صفتند كه ايشانند رستكاران بيابند آنچه ميطلبند وبرهند از شر
جيزي كه ميترسيدند وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ، ومبا
شيد اي مومنان همجو انكسانيكه متفرق شدند واختلاف كردند
در دين يعني جهودان وترسايان از پس انكه بيامد بر ايشان بيا
ن انجه در كتاب ايشانست از اسلام آوردن بر محمد وايشانند كه
مر ايشانراست در آخرت عذاب دردناك بزرك يَوْمَ تَبْيَضُّ وُ
جُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ، روزي كه سبيد باشد ونوراني باشد رو
يها مؤمنان وسياه شود رويها كافران فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ
وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ
تَكْفُرُونَ ، بس انكسانراكه رويها سياه شوند بكويند مر ايشا
نرا فرشتكان وبقولي زبانه دوزخ كويد كافر شده بوديد بخداي
بعد آوردن ايمان بخداي روز ميثاق بس بجشيد عذاب بدانچ
بوديد شما كافران وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ واما انک سپید روش شود رویهاء ایشان
در بهشت باشند در بهشت جاودان بردن نیایند وفتی ازان
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا
لِلْعَالَمِينَ ۝ این آیتهاء خدای یعنی قرآن که برخواندیم ای محمد بر
تو براستی و نمی خواهد خدای ستم کردن بر جهانیان یعنی برادمیا
ن و پریان وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْ
جَعُ الْأُمُورُ ۝ وص خدای راست آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمین
است از مخلوقات سوی خدای باز کردد همه کارها یعنی عاقبت
همه کارها بخدای باز کردد در آخرت كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ
لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْ
مِنُونَ بِاللَّهِ ۝ هستید شما مؤمنان و بقولی بودید شما در علم
خدای و بقولی در لوح محفوظ بهترین امتها برون آورده برای
مردمان یعنی کافران تا بخوانیم ایشانرا با اسلام بفرمایند تا باز
دارند بعضی از شما مر بعضی را از منکران یعنی از کفر و شرک و کار
هاء ناشایسته و ایمان آورده آید شما بخدای وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ
لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ۝

واگر ایمان بیاوردندی اهل کتاب هر آینه باشند بهتر مر ایشان را بعضی از اهل
کتاب مومنانند چنانکه عبد الله بن سلام و یاران او و بیشتری
از ایشان کافرانند شکسته شده عهدها لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى
وَإِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ۰ هرگز زیان
نتوانند رسانیدن جهودان شما را ای مومنان مگر رنج داشتن
بزبان و اگر کارزار کنند با شما به تیغ بگردانند روی از شما بدادن
پشت را منهزم شوند پس یاری کرده شوند ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ
الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ
بَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۰ نهاده
شد بر ایشان خواری یعنی بکشند ایشان را هر جا که یافته شوند ایشان
را مگر در آویز کردن بحرکاه خدای بایمان آوردن با مان مردمان بعهد
کردن با ایشان بستدن جزیت و بازگشتند بخشم خدای بعد شکستن
عهد و پیش از عهد در خشم خداوند بودند ایشان معنی آنست دوام
در خشم خداوند اند و زده شد بر ایشان درویشی و خواری ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ
حَقٍّ ۰ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ۰ این عقوبت ایشان

دانست که کافر شدند بکتاب خدای وبکشتند پیغامبران را بناحق
آن کافر شدن ایشان از کتابهاء خدای وبکشتن پیغامبر دانست
که بیفرمانی کردند وبودند از حد بیرون رفتگان لَيْسُوا سَوَاءً
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ
وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۝ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ۝
وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ نیستند کافران برابر از اهل کتاب
گروهی ایستاده براستی در توحید وپرستش یعنی عبد الله بن سلام
ویاران اوی میخوانند قرآن کرانهاء شب وایشان نماز میکنند برای
خدای وایمان می آرند بخدای وبروز قیامت وبهمه کتابهاء
وبه پیغامبران و میفرمایند دیگرانرا کارهاء نیک وباز میدارند از
کفر وشرک ومی شتابند در نیکیهاء کرده وایشانند از نیکان
بامت با ابوبکر وعمر یعنی گروه مؤمنان برابر نه اند باگرو
وهی که ایشان کافرانند وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ
يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۝ وآنچ میکنید شما
از نیکی یعنی ایمان آوردگان از اهل کتاب پس هرگز ترک

داده شود ثواب وخداي داناست بحال پرهیزندگان از
کفر وشرک ومعاصي یعني عبد الله بن سلام ویاران او
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا
أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ بدرستي آنانک کافر شدند بمحمد
وقرآن یعني کعب اشرف ویاران او هرگز نفع نکند ایشان
را بسیاري مالهاء ایشان وفرزندان ایشان از عذاب
خداي بچیزي ایشانند اهل دوزخ وایشانند دران جاو
دان مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ
رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُو
نَ ۝ مثل جهودان در جهودي آنچ نفقه میکنند در دنیا برا
ي نیکي وبقولي مثل آن چیزي که نفقه کنند درزندگاني دنیا
در طلب رضاء مولي همچو مثل بادي است که دران کوي باشد
یا سردي برسد کشت گروهي را که ستم کرده باشند بر تنهاء
خود بنا دادن حق تعالی از آن زراعت پس بسوزد آن کوم

وسردکشت ایشان را همچنین کفر ایشان را پس هلاک کند
و ناچیز کند صافی ایشانرا و ظلم نکرد خدای ببرد ن منفعت
کشتهای ایشان و لیکن ظلم کردند بر تنهای خود ایشان بباز
داشتن از دین یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا بطا
نة من دونکم لا یالونکم خبالا ای انکسانیکه
ایمان اورده اید بمحمد و بقران میکرید منافقانرا دوست
بطانة صاحب سر جز مومنان مخلص را ترک نکنند آن منا
فقان تباهی را از شما ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء
من افواههم وما تخفی صدورهم اکبر قد
بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون ، و دوست
میدارند آرزو میدارند که شما گناه کنید و شرک آرید
که بیدا شت دشمنی ایشان از زبانهای ایشان یعنی از دهن
ایشان بند گفتند و طعنه کردند و آنچ پوشیده میدارند در
دلها و خویش بس از ان است که انکار کرده اند بدرستی
که بیان کردیم ما مر شما لا بیانها از امر و نهی اگر بید اینید شما
بخورط یعنی تا بدانید شما آنچ فرموده شده آید و بقولی

اگر خود داريد هَا اَنْتُمْ اُولَاءِ تُحِبُّوْنَهُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ بِالْكِتَا
بِ كُلِّهِ وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا
عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ اِنَّ
اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ شما ابداي مومنان كه دوست
مي داريد جهودان وكافران را از جهت قرابتي وهمشيرخوردگي
ودوست نميدارند ايشان از جهت دين اسلام كه شما داريد
وايمان آورده آيد شما بجمله كتابها و پيغامبران وچون به بينند
جهودان و منافقان شما را بگويند ما ايمان آورديم بچو شما
وچون بگذارند از شما بخايند بر شما انگشتان از خشم وغصه
بگواي محمد بميريد اي جهودان منافقان بخشم خود بدرستي
كه خداي تعالي داناست بدانچ در دلهاء شماست از دشمنائگي
اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ
يَفْرَحُوْا بِهَا وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُ
هُمْ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ۝ اگر برسد شما را
اي مومنان نيكي وفتحي وغنيمتي اندوهگين كند ايشان را
واگر برسد شما را از نيكي قحط با شكست از كافران شاد شوند

بدان واگر صبر کنید شما بر اذای ایشان وپرهیزید از بیفرمانی
کردن خدای زیان نکند مکر عداوت ایشان وپرهیز از
شما را بچیزی بد رستی آنچ ایشان میکنند خدای تعالی
میداند وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ
مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ویاد کن ای محمد
چون بامداد کردی با اهل خود یعنی بیرون آمدی از
مدینه بامداد بجنگ احد جای دادی مؤمنان را نشستگاه
ها برای جنگ یعنی عبد الله بن جبیر را با چهل نفر بنشاندی
وگفتی از اینجا مروید تا نگویم وخدای تعالی شنواست آنچ
میگفتند ودانا ست آنچ در دلهاء ایشانست إِذْ هَمَّتْ طَا
ئِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى
اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ انگاه که قصد کردند
آن دو گروه از شما که بیدل شدند وخواستند که باز
گردند سوی مدینه از مؤمنان اسلم وبنو حارث روز
جنگ احد وخدای نگاه دار ایشان بود با آن ترس که ایشان
را شکستند وبر مؤمنان است که توکل بر خدای کنند ونترسند

از کافران وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَا
تَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ و بدرستی که یاری کرد
خدای ببدر یعنی روز جنک بدر و بودند شما مؤمنان
اندک سیصد سیزده نفر بس بترسید از خدای در کار جنک
از مخالفت سر لشکر که شماست تا شما شاکر باشید به نیکو
یی و بنصرت خدای را إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ
يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ۝ ای محمد چون کفتی مؤمنان
را روز احد که بسنده نیست مر شمارا که مدد کند خداوند شما
مر شمارا ۳ هزار فرشتکان که فرستاده شده اند برای یا
ری کردن شمان بر دشمنان و انچنان بود چون سیصد منا
فق از جمله یکهزار باز کشتند مؤمنان از کافران بترسیدند
از انک ایشان ۳ هزار بودند کفتند یا رسول الله خدای
یاری خواهید داد مارا بفرستادن فرشتکان بمدد چنانک
در حرب بدر فرستاده بود رسول را معلوم شده بود
که ۳ هزار فرشته می آیند کفت بسنده نیست مر شمارا هزار فرشته

بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا
يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُسَوِّمِينَ ۝ اري بنده اند اگر صبر كنند در جنگ و بپرهيزند
از بيفرماني كردن خداي اگر بيايند بر شما براي جنگ از طرف
مكه ازين كه ايشان مقهور كرده ايد در حرب بدر مدد كند شما
خداي شما به پنج هزار فرشته ديگر از فرشتگان نشان كرده
به ستارها از صوف بسته وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى
لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ط وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ و بازنكرد خداي مدد كردن
فرشتگان مگر براي مژده دادن شما را بنصرت تا ساكن شود
دلهاي شما بدان مدد و نيست نصرت شما را مگر از نزد خدا
كه قويست بمقهور كردن كافران و حكيمست بدادن نصرت
و دولت هر كرا خواهد لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ۝ تا بكشد خداي جمع
را از كافران مكه يا بروي افكند ايشانرا يعني منهزم و مقهور
كند يا نابود كند گروهي از كافران يعني اسير كند ايشان را و خوار

کند یا هلاک کند و بقولی او بمعنی واوست و بر روی افکند
بس باز کردند دلهاء ایشان بعضی مانده کان که نوامید ان
است لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ
أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ۝ نیست مر ترا ای محمد چیزی
از کار بر دست تو از بذیرفتن توبه یا عذاب بر و کردن تا نه
بسندد خدای توبهٔ ایشان یا عذاب کند ایشانرا بدرستی
که ایشانند ستمکاران بر تن خود بشکستن محمد روز جنگ
احد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ ومر
خدایراست آنچ در آسمانهاست وانچ در زمین است ملک اوست
و بنده اویند بیامرزد هر کرا خواهد و عذاب کند هر کرا
خواهد خدای تعالی آمرزنده و بخشنده است يَا أَيُّهَا الَّذِ
ينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ۝ وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ ای انکسانیک ایمان اورده اید
مخورید مال ربوا بازیادتی کرده و بقولی اضعافا ومضا
عفة یکی است یعنی زیادت در مال تا او زیادت کنید در مهلت

وبترسید ازخدای ازرباستدن وخوردن تاشما ازستم کا
ري خلاصي یابید وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِ
ينَ • وبپرهیزید ازآتش دوزخ که آماده کرده شده است
براي کافران وحلال بندارند کان ربارا وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ
الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ وفرمابنرداري کنید خدا
براورسول راتا برشما رحمت کرده شود وَسَارِعُوا إِلَى
مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَ
رْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وبشتابید سوي امرزش از
پروردکارخود وسوي بهشت که بهنا اوچون اسمانها وزمین است
یعني آمرزش ازپروردکارخود وسوي اسباب مغفرت
بشتابید وآن توبه وطاعت است اماده کرده شده است
ان بهشت براي مؤمنان الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّا
سِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ انکسانیکه نفقه کنند مال
خودرا درفراخي وتنکي وفرود خورنده کان خشم درکذرندکان
ازخطایاي مردمان وخداي دوست دارد نیکویي کنندکان را

بر مردمان وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ نزول
این ایت در شان خرما فروش است که زنی بیگانه را درون
خانه برده بود و مقدمات بزبان ناشایسته کرده آن زن
گفت از خدای بترس ترک او کرفت پشیمان شده توبه
کرد پیش مصطفی آمد ماجرا گفت وحی امد وانکسانکه چون
بکنند گناه بزرگ و یا ستم کنند بر تنها خود بگناه کردن
یاد کنند خدا یرا از وعده و وعید یاد کنند پس پشیمان
شوند امرزش خواهند از گناهان خویش وَمَنْ
يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا
وَهُمْ يَعْلَمُونَ ه وکیست مرکرا امرزد گناهان را مگر خدای
و ثابت نباشید بر آن گناهان که می کنند و ایشان میدانند
که جزای گناه کاران که توبه نکنند عذابست أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ
مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَ
نْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ه ایشا
نند که جزای ایشان امرزش است از خداوند ایشان و بهشت

که میروند زیر باغهاء او یعنی نزدیک آن جویهاء روان جا
وید باشند ایشان دران بهشت ونیکو مژده است در آخرت
آن بهشت کارهاء نیک کنند کان را در دنیا قَدْ خَلَتْ مِنْ
قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ بدرستی که رفته است
از پیش شما امتها یعنی بحکمهاء ما هلاک شده اند کافران
پس بروید در زمین ای سفر کنید وخلق بنگرید چگونه
بودست عاقبت تکذیب کنند کان پیغامبران وکتابها
هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ
این قرآن بیان کننده خبرست مر مردمان را وراه نماینده
است انکسانرا که از شرک وگناه ونصیحتی مر پرهیزنده کا
نرا وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِ
نْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ این خطابست مر صحابه مصطفی
صلی الله علیه وسلم را وسستی مکنید در کارزار کردن کافرا
ن واند وهگین مشوند از کشته شدن یاران آن روز
هفتاد از صحابه کشته شدند هفتاد انصار وپنج اند

مهاجران وشمان برترایستائید که جای شمان در بهشت
وجای ایشان دردوزخ وبقولی برتراید بفتح ونصرت
یعنی غالب شما خواهید بود وایشان مغلوب وبقولی کشته
شده کان ازمؤمنان دربهشت وکشته شده کان ازکا
فران دردوزخ وشما درراه خدای کارزار میکنید وایشان
درراه شیطان وخدای نکاهدارست چون هستید شما مؤ
منان إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ
مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ
لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ
وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ اکر برسد مؤمنان شما را
رنجی وجراحتی درجنک احد پس بدرستی که رسیده بود
کروه کافران را جراحتی ورنجی درجنک همچنانک شما را رسیده
دراحد این روزها میکردانیم ما میان مردمان کاه یکی را نصرت
کنیم وظفر دهیم کاه دیکرانرا منخذل ومحروم از فتح ونصرت
وتا بداند خدای یعنی ببیند انکسانرا که ایمان اورده اند و
از شما شهیدان کیرد وخدای دوست ندارد ستمکارانرا یعنی

منافقانرا وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ ا
لْكَافِرِينَ ۝ وتا پاك كند خداي گناهان انكسانرا كه
ايمان آورده اند وكشته شده بيدر وانكسانك كشته شده
اند وخداي هلاك كند كافرانرا أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْ
خُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ
وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ۝ ايا مي پنداريد اي مؤمنان كه درآييد
در بهشت وهرگز خبر نكند خداي تعالي انكسانرا كه دنكو
شدند بحرب ازشمان وخداي تعالي ميداند وخداي
شمارا ناديده در حرب كه حرب نه وازيده ۝ ازشما صابرانرا
وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ
فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ بدرستي كه بوديد
شما اي مؤمنان ارزو كننده مرگ پيش ازانك ببينيد شما
اورا يعني ارزو ميكرديد اگر چهار كردن با كافران مارا فر
مان شود با ايشان كارزار كنيم خود بكشايم وبميرم وشهيد
مرده باشيم پس بدرستي كه ديديد نيكو سيه كه كشته مي
شويد وشهادت مي يابيد وبقولي ميديديد برشما شما

خودرا که میکشتند برادران شمارا وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُولٌ
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وچون بعد از شکست جنک
احد یاران جمع شدند در اطراف رسول کفت چرا منهزم شدید
کفتند ما شنیدیم که تو کشته شدید وحی آمد ونیست محمد
مکر پیغامبری بدرستی که بکذشتند ومردند پیش از وی
پیغامبران اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِکُمْ
وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰی عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِ
ی اللّٰهُ الشَّاكِرِينَ پس اکر مرد یا کشته شد در راه خدا
ی وباز میکردید ای مؤمنان بر دین خود که آن کفر وضلالت
بود وهر که باز کرد دبر دین کافری خود پس او هرآینه زیان
نکند خدای را چیزی وسرانجام جزا دهیم ما سپاس داران
که بر ایمان ثابت ماندند وجهاد کردند وَمَا كَانَ
لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا
وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ
الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ونسزا
نیست مر هیچ نفسی را که بمیرد مکر بفرمان خدای تعالی یعنی بخواست

او وبتقدیر او وحکمت بمهلت کرده شده چون مهلت آ
خر شود ساعتی کس پیش ازان نتواند وساعتی بعد ازان
نتواند زیست هرکه بخواهد بکردارنیک خود جهاد کردن با کافران
منفعت بدنیا دهم اورا منفعت هم در دنیا وهرکه بخواهد
بکردارنیک ثواب آخرت بدهم اورا ثواب آخرت وجزای
روز قیامت شاکران را یعنی مؤمنان را بدانچ ایمان بصدق
آوردند وجهاد با کافران برابر مصطفی کردند وَكَأَيِّنْ
مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا
لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَا
نُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ۝ وچند ان از پیغامبران
که کارزار کردند با ان پیغامبران جمعها بسیار از کافران
پس سستی نکردند آن پیغامبران بدانچ رسید ایشان را
مصیبت کشته شدن در راه خدای ونکردند عجز وخوار شدن
یعنی فروتنی نکردند کافران را وبقولی بسا که پیغامبران
بودند برابر او جهاد کردند جمعهاء ای مؤمنان بسیار سستی
نکردند ان مومنان بدانچ رسید بلاها در راه خدای وخدای

دوست دارد صبر کننده کانرا یعنی کارزار کننده کان با کافران

را وَمَا کَانَ قَوْلَهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُو

بَنَا وَاِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى

الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ ه وبنود گفتار آن مؤمنان که جهاد

میکردند بموافقت پیغامبران خود مگر انکه بي گفتند خداوند

ما بیامرز مارا کناهان ما صغیره وکبیره و اسراف مان

درکار مان و استوار دار پایهاء ما در جنک تا نکریزیم و

نصرت ده مارا بر کروه کافران فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّ

نْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ ه وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ

پس بداد ایشان خدای تعالی ایشانرا منفعت دنیا فتح وغنیمت

ونیکو باداش آخرت ونعیم درجات بهشت وخدای تعالی

دوست دارد نیکوکاران را یعنی مؤمنان را که جهاد کنند

برای خدای يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اِنْ تُطِيعُوا الَّذِيْنَ

كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِ

يْنَ ه اي انکسانیک ایمان آورده اید حذیفه وعمار اکر فرمان

برداری کنید ایشانرا که کافر شده اند از اهل مکه وکعب اشرف

و یاران او باز کردانند شما را بر دین اول که آن کفرست بس
باز کردید شما زیانکار شده ۰ برفتن دین و دنیا و راحت
آخرت و مبتلا شدن بعقوبت دنیا و اخرت بَلِ اللَّهُ مَوْ
لَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ۰ نه چنانست که کافران
دوست شما اند انکسانک میفرمایند شما را کافر شدن
بلک خدای دوست و یار شماست که نکاهدارد شما را از
کفر و اوست بهترین یاری کننده ۰ کان سَنُلْقِي فِي
قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِا
للَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا ط وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ
وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ۰ سرانجام بیفکنیم ما در د
لهای کافران ترسی تا بشکنند و منهزم شوند بدانچ شرک
آورده اند بخدای شرک آن چیزی که نه فرستاده است
خدای برای آوردن شرک هیچ حجتی و جای ایشان دوزخ
است و بد جای کافرانست در آخرت وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ
اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ ط حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ
وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ ط و براستی که راست کرد خدای و

عدهٔ خود را بل شما ن اي مؤمنان در روز احد چون يعني باز
كنند بكنند كافران را در آنمار جنك بخواست و بحكم او چون
بيدل شدن وترسيدن از دشمنان و مخالفت كرديد در
كار جنك وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ
مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ه و بيفرما
ني كرديد شما رسول را بكذاشتن جاي كه شما را ايستاده كر
ده بود از بس انك ديديد شما آنچه دوست ميداشتيد از
نصرت و غنيمت و بقولي اينجا جواب مضمرست يعني عفو
بت كرده شديد بزوال نصرت از شما جنك كنند كان ميخوا
ستند دنيا انكسانك ترك جاي خود كرفتند براي غنيمت
و بعضي از شما ميخواستند آخرت ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ
لِيَبْتَلِيَكُمْ ه وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ ه بس بكردانيد شما را اي مؤمنان خداي تعالى
از كافران بعضي منهزم شدند كريختند تا بيازمايد شما را
خداي تعالى يعني تا بيدا شود مخلص از منافقان بدرستي كه
دركذشت خداي تعالى از شما كه در بيفرماني كردن هلاك نكرد

وخداي خداوند فضل است بسيار بر مومنان إِذْ تُصْعِدُونَ
وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَا
كُمْ چون بالاي كوه رفتند شكسته شدند والتفات
نميكرد بكسي يعني محمد عليه السلام ومي بايستند اورا و پيغامبران
خواند شمارا در پس شما ومي گفت اي گروه مؤمنان من ر
سول خدايم بايستيد نه ايستادند فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ
لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَ
اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ پس جزا كرده خداي شمارا و
باز كردانيد غم پس از غم يك غم هزيمت وفوت شدن
غنيمت بود و ديگر غم ترس يعني رسيد خالد وليد كه با نصد
سوار حمله كرده بود و آن چون ياران مصطفى را سلامت
ديدند وجمع شدند بعد از شكستن از جهت فوت غنيمت
غمناك شدند خالد بن وليد وليد آن روز ميان كافران
با پانصد سوار از پس پشت لشكر در آمد ياران را غم ديگر
زيادت شد ياران رسول عليه السلام منهزم شدند او
دعا كرد او روي كردانيد ياران لشكر كفتند واندوه فوت شدن

غنیمت وکشته شدن یاران از ایشان برفت تا اندوهگین
نشوند بدانچه رسید بشما از قتل وجراحت وخدای تعالی آگا
هست بدانچه می کنید شما از فرمانبرداری وبیفرمانی ثُمَّ أَنْزَلَ
عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً
مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ
غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ پس فرستاد خدای تعالی ایمنی بر
شما از پس غم خوابی بگرفت گروهی را از شما آنک اهل
یقین وباصدق بودند وگروهی دیگر از منافقان معتب بن
قشیر ویاران او بی همتی کرد دلهاء ایشان میترسیدند گمان
می بردند بر خدای گمان نادرست چنانکه گمان می بردند کافران
یعنی نصرت نخواهد کرد پیغامبر ومؤمنان را يَقُولُونَ
هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ
لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُو
لُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا
میگفتند هست ما را چیزی از نصرت ودولت یعنی نیست
بگوای محمد دادن نصرت ودولت همه بقبضهٔ قدرت

خدایت بدهد هر وقت که خواهد می پوشند این منافقا
ن میان خود آنچه پیدا نمی کنند برای تو ای محمد می گویند
یکدیگر اگر بودی ما را نصرت و دولتی بودیم ما بر حق
کشته نمی شدیم ما اینجا در احد قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُو
تِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَا
جِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ
مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بگو
ای محمد اگر می بودید شما در خانهاء خود بمدینه هر آینه
بیرون آمدید از مدینه آنکسانی که نبشته شده است
یعنی حکم کرده شده است بر ایشان برای کشته شدن
سوی جایگاهی که کشته شده اند ایشان تا بیازماید
خدای آنچه در دلهاء شماست و پیدا کند آنچه در دلهاء شما
ست از نفاق و خدای داناست بدانچه در دلهاء شماست
إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا
اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا
اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ بدرستی آنانک روی ب

کرده اند بهزیمت گروهی یعنی عثمان بن عفان و یاران
او روزی یکدیگر دیدند هر دو جمع محمد علیه السلام و جمع ا
بوسفیان لغزانید ایشانرا مکر شیطان ببعضی معصیت که
کردند بترک دادن جای جنگ لغزانید شیطان بدرستی
که عفو کرد از ایشان خدای گناهان بدرستی که خدا امرزنده
است کسی را که توبه کند و حلیم است زود عذاب نکند بگناه
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا
وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ کَانُوا
غُزًّا لَوْ کَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا ای انکسانیکه
ایمان آورده اید نباشید همچو انکسانیکه کافر شدند از مکیان کعب
اشرف و یاران او و عبد الله بن ابی سلول منافق و میگو
یند مر برادران خود را که منافقان شدند چون بیرون آیند
بسفر کردن در زمین با اصحاب محمد و یا باشند غازیان
غزا کننده برابر بغا مبرا کی می بودند با ما مجد در مدینه نمی
مردند و کشته نمی شدند لِیَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِکَ حَسْرَةً فِي قُلُو
بِهِمْ وَاللَّهُ یُحْیِي وَیُمِیتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

وابنجا اضاري است يعني بميرانند ايشانرا درشهر تا بكردانند خداي ان كفتار را حسرتي واندوهي دردلهاء وخداي تعالي زنده ميكند وهم بي ميراند وبقولي تا بكند خداي ان بيرون امدن ايشان درسفر وغزا كمان جاهليت ايشان وخداي تعالي ميكند يعني بي كويند بيناست
وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ۝ واكر كشته شويد شما اي كروه منافقان براي خداي يعني درراه خداي با اخلاص يا بميريد درخانهاء ايمان آورده هرآينه امرزش باشد ازخداي مركناهان شما را ورحمتي ازخداي بدفع كردن عذاب ازشما بهتر ازان انك جمع ميكنند ازمال واسباب دنياوي وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ۝ واكر بميريد درسفر ياكشته شويد درغزا هرآينه برانكيخته خواهيد شد روزقيامت بسوي خداي فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَ
كَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ه بس
برحمتي از خدا نرم باشي اي محمد بر مؤمنان واكر باشي
اي محمد درشت بزبان وسخت بدل هرآينه بروند از كرد تو
بس عفو كن وبكذر از خطاي ايشان وآمرزش خواه برا
ي كناهان ايشان را ومشورت كن با ايشان دركار جنك
بس جون جزم كردي اي محمد بر جنك بس توكل كن برخدا
ي بدرستي كه مصلحت كه دوست دارد خداي توكل كننده كا
نرا إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُ
لْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ه اكر نصرت كند خداي شما را
درجنك جنانك درجنك بدر كرد بس غالب نشوند بر شما
كسي واكر منهزم كند خداي شما را درجنك بس كيست آنك
او ياري كند شما را از بس منذكل كردن خداي وبر مؤ
منان است كه توكل برخداي كنند ه مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ
يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى

كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ه كمان مي
بردند بعضي كه قسمت نخواهد داد رسول مارا از جهت
انگ مرك كودي وسزا نيست مر هيچ پيغامبر كه خيانت كند
امانت غنيمت را وبمستحق ندهد حق را وهر كه خيانت
كند آورده با آن خيانت روز قيامت بسته شود آن
چيز بكردن او پس داده شود جزاء آن خيانت هر
تني را بجاي كرده است وستم كرده شود بر ايشان
أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ
اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ه آيا هست آنكه
متابعت كند رضاي خداي در ستدن خمس وترك
كردن خيانت همچو كسي كه او مستحق خشم شده است
از خداي تعالی بخيانت كردن دوزخست وبد جاي
بازگشت آنست آن دوزخ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ وَ
اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ه مر ايشان راست نزد خداي
درجات بهشت بهر كه خيانت نكند ودركات دوزخ انگ خيا
نت كند وخداي وند تعالی بيناست بجاي ايشان ميكنند

لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من
انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم
الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل
لفي ضلال مبين . بدرستي كه منت نهاد خداي بر مو
منان چون فرستاد سوي ايشان پيغامبري از عرب و
از قبيله ايشان قريش تا برخواند بر ايشان قرآن و پاك
كند ايشان را از شرك و بياموزاند ايشان را كتاب حلال
و حرام و حكمت و اگر بوده اند ايشان پيش ازين در گمرا
هي پيدا . اولما اصابتكم مصيبة قد اصبتم مثليها
قلتم انى هذا قل هو من عند انفسكم ان الله
على كل شيء قدير . اگر برسد شما مؤمنان را
مصيبتي از مرگ شدن و كشته شدن روز احد كه ر
سانيده بودند شما كافران را دو چندان روز بدر
گفتند از كجا رسيد اين ما را كه مؤمنانيم بگواي محمد آن
مصيبت از گناهان شماست كه ترك داريد جاي جنگ و
در غنيمت فتاديد بدرستي كه خداي تعالى بر همه چيزها توا

ناست بر عقوبت کردن و عذاب کردن وَمَا أَصَابَكُمْ
يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ
وآنچ رسید مصیبت روز دیدن هر دو جمع محمد و ابوسفیا
ن در جنگ احد پس بحکم و تقدیر خدای بود تا ببیند خدای
مؤمنان را در جهاد کردن با ایشان در راه خدای وَ
لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا و تا ببیند یعنی خدای آنکسان
که ایشان منافق اند عبد الله بن جبیر را و گفت مر ایشان را
بیایید و بکشید کافران برای خدای یا دفع کنید ایشان را
قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ
يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ گفتند منافقان اگر بدا
نیم اینجا قتال است هر آینه پس روی کنیم شما را منافقان
مر کفر را آن روز نزدیکتر اند که با ایمان و بقولی ا
یشان آن روز یاری دهنده تر بودند مر کفر را از
ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ میگویند دو زبانها

خود آنچه نیت در دلهای ایشان و خدای تعالی داناست
بدانچه می بوشند ایشان الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُ
وا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا ط آنانک کفتند مر برادران
خود راکه منافقانند و نشستند از جهاد کردن اکر کفته ما میکر
دند مؤمنان از مدینه بحرب احد بیرون رفتند کشته نمی شد
ند قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ۝ بکوای محمد منافقانرا بس دفع کنید از نفس
خود مرک را اکر هستید شما راست کویان در کفتار خود
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ
أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ
مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ
مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و مپندار ای محمد آنانک کشته شدند در راه خدای مردمان
یعنی کشته شدند کان روز بدر و بقولی کشته شدکان روز
احد همچو مردمان دیکر اند بلک زنده اند نزد پروردکار
خود در بهشت روزی داده می شوند شادی میکنند بدانچه

داده است خداي تعالى ايشانرا از فضل خود وشادي
بر انكسانيك شهادت خواهند يافت هنوز با ايشان
نرسيده اند چون شهادت يابند پس از ايشان نيست
ترسي ايشانرا از عذاب ونه ايشان اندوهكين شوند
يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ
لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ، بشادت ميدهند بعضي
مر بعضي را به نيكوئي از خداوند وفضل او بدرستي كه
خداي هر آينه ضايع نكند مزد مومنانرا الَّذِينَ
اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ ، آنانك اجابت كند بفرمان برداري كردن مر
خدايرا وپيغامبر اورا بموافقت كردن با پيغامبر در جنك
بدر صغراي از پس انك رسيد ايشانرا جراحتها روز احد
لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ، مر انكسا
نراكه نيكوئي كردند ايشان وپرهيزيدند از كناه ومخالفت
نكردند رسول را اجري بسيار در بهشت ، بقولي چون
مصطفى از جنك احد باز كشت بمدينه آمد خبر يافت كه ابوسفيان

جمعیت کرده بازی آید رسول یارانرا فرمود تا برای جنک
بیرون آیند نعیم مسعود مؤمنانرا ترسانید تا بیرون نیا
یند چون مصطفی بیرون امد ابو سفیان شنید بازکشت و
یاران مصطفی سلامه آمدند و بقولی بعد جنک احد ابو
سفیان برای جنک کردن با مؤمنان امده بود و میعاد
کرده بود در بدر صغری چون مصطفی با یاران بیرون آمد
او نیامد مؤمنان سلامت باز در مدینه امدند الَّذِينَ
قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَا
خْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ
نِعْمَ الْوَكِيلُ آنانک کفتند مرایشانرا مردمان یعنی
نعیم بن مسعود اشجعی بدرستی که مردمان جمع شده اند
برای جنک کردن با شما یعنی ابو سفیان و یاران او تر
سانیدند به بیرون امدن برای جنک با ایشان بس
زیادت شد یقین مؤمنان وکفتند بسنده است ما
را خدای ونیکو وکیلی است خدای بنصرت دادن ما و
سود کردن کالاء ما فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ

لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل
عظيم . پس بازگشتند مومنان با نیکوئی از خدای تعالی
وبفضل او یعنی نرسید ایشانرا بدی و هزیمت پس روی
کردند با پیغامبر و خداوند تعالی خداوند فضل بزرگست
بدفع کردن دشمنان از شما انما ذلكم الشيطان
يخوف اولياءه فلا تخافوهم وخافون ان
كنتم مؤمنين . اینک ترسانید شما را نعیم این
مسعود شیطان است میترساند از دوستان خود که کا
فرند از کفار مکه او را شیطان نام کرد از انک او کار شیطا
ن کرد که ترسانید مؤمنانرا آن کافر پس مترسید شما
از ایشان به بیرون آمدن شما برای جنگ با ایشان و
از من بترسید بنارفتن بجنگ اگر هستید شما مومنان و
لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر
انهم لن يضروا الله شيئا . واندوهگین نکند ترا ای محمد
آنانکه می شتابند در کفر از منافقان بدوستی کردن با جهو
دان و بقولی اندوهگین نکند ترا آنانکه می شتابند در کفر

بدرستي كه ايشان هيچ چيز زيان نتوانند كرد خداي را يعني
دين او را يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ، ميخواهد خداي ندهد مر ايشانرا
كه منافقانند وجهودان نصيبي از بهشت در آخرت مر ايشانرا
ست عذابي بزرگ سخت ترين عذابها إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَ
وُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ، آنانك اختيار كردند كفر را برايمان يعني
جهودان و منافقان هرگز زيان نتوانند كرد چيزي
خداي و مر ايشانراست در آخرت عذاب دردناك
وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ
لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَا
بٌ مُهِينٌ ، و مپندار اي محمد آنانك كافر شده اند از
جهودان كه مهلت ميدهيم بهترين تنهاء ايشانرا بدرستي
كه مهلت مي دهيم ايشانرا بمال و فرزندان و هلاك نميكنيم
تا زيادت كنند گناهان و مر ايشانراست در آخرت عذا
بي خوار كننده مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى

مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ ط مشركان
كفتند مصطفی را تو میکوئی بعضی از شما مؤمنست وبعضی
از شما کافر است بیان کن از ما که ایمان خواهد آورد که نخوا
هد آورد خدای کفت نیست از حکم خدای که بکذارد مؤمنا
ن را بدانچ هستید شما مؤمنان از ایمان واخلاص یعنی
بعضی ثابت باشند وبعضی بر کردند از ایمان سبب محنتها
وبلاها تا جدا کند خدای پلید را از پاک یعنی شقی را از
سعید وکافر از مؤمن ومنافق را از مخلص وَمَا كَانَ
اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِىْ
مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ج
ونیست از حکم خدای که مطالع کند شمارا ای اهل مکه بر غیب
از پیغامبران او و لیکن خدای بر کزیده است از پیغمبران
خود مر هرکرا خواهد وبقولی هرکرا خواهد یعنی محمد
را بر کزیده است پس ایمان بیارید بخدای وبجمله پیغا
مبران او وبقولی سبب نزول این آیت آنست که کافران
مکه میکفتند که چیست حال مکه پیغام نمی شنویم وبر غیب مطالع

نیکردم وحی آمد بنزد حکم خدای که شما را مطالع کند بر غیب
ولیکن خدای برگزیند من پیغام آن او یعنی آگاه کند از
پیغام او هر کرا خواهد پس ایمان آرید بخدای و رسول
او وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ه واگر
ایمان آرید بخدای و رسول او و بر هیزید از شرک و گناه
پس شما راست مزدی بزرگ یعنی بهشت وَلَا يَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا
لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ه وقف منزل و مپندارید ای محمد آ
نانک بخل میکنند بدادن زکوة آنچ داده ایم ما ایشانرا از مال
که بهترست و نیکوترست ایشانرا بلک بخل بدست ایشانرا
زود باشد طوقی کرده شوند برگردن ایشان از مال
آنچ بخیلی کردند بدادن زکوة روز قیامت از آتش و
بقولی بگردانند ه مالهاء بخیل آن زکوة که مطوق شوند
برگردن هاء ایشان و مر خدایراست خزینهاء آسمانهاء

وزمین وخدای تعالی بدانچ میکنید شما اکاهست از بخل شما
لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ
أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ
حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ه بدرستی که
شنید خدای فقیر گفتار انکسانی که گفتند بعضی فنحاص
بن عازورا و یاران او بدرستی که خدای فقیرست وما غنی ایم
ازما چیزی وام میطلبد وما محتاج نه ایم که از وی چیزی بطلبیم
سرانجام نکاهداریم مانچ گفتند ایشان در دنیا وکشتن
ایشان پیغامبران را بناحق وبکویم روز قیامت ایشانرا
بچشید عذاب سوزنده ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِ
يكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ه این عذاب
برایشان بدان است که این پیش فرستاده اند از کناهان
دستهای ایشان وبدرستی که خدای تعالی نیست ظلم کننده
بربندکان که بی کناه عذاب کند الَّذِينَ قَالُوا إ
نَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْ
تِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ ه وبشنید گفتار انکسا

یعنی

یعنی کعب اشرف و یاران او بدرستی که خدای ما را فرمو
ده است که ایمان نیاریم ما به پیغامبری تو تا بیارد بر ما ردک
تشی که بخورد یعنی بسوزد قربانی ما را قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ
رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُو
هُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ بگوای محمد بدرستی که بیامد
ند بر شما پیغامبران پیش از آن معجزها بچیزی که میگفتند
شما یعنی آتش سوزنده و قربانی پس چرا کشتند آن پیغامبران
را که هستید شما راست گویان فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ
كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُو بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّ
بُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۝ پس اگر دروغ زن کند ترا ای
محمد و بگویند که نگفته اند پدران ما پیغامبرانرا بس اند و
هکین اند و هکین مشو بدرستی که دروغ زن داشتند و ا
خبار پیغامبران که پیش از تو آمده بودند با مر و نهی و
معجزات و اخبار کن بها و پیشین با کتاب روشن بیان کننده
حلال و حرام كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَ
فَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۝ فَمَنْ زُحْزِحَ

مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَوةُ
الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ هر نتني جشنده مرك الت
يعني همه را بميرانيم وبدرستي كه تمام جزا دهيم شما را روز قيا
مت بس هر كه دور كرده شود از آتش دوزخ ودر آورده
شود در بهشت بس بدرستي كه رستكاري يافت او رسيدن
بنعمتهاء بهشت وخلاص يافت از عذاب دوزخ ونيست
زندكاني دنيا مكر متاع دنيا فريبنده يعني نماينده و
نا باينده لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ
الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا هر آينه مي آزمايم شما
را اي مومنان ببردن مالها وبيمار كردن تنهاء شما و
هر آينه مي شنويد شما از انكسانك داده شده اند كتاب
بيش از شما يعني از جهودان وترسايان واز انكسانك
كه داده شده اند كتاب كه مشركانند ايذا بسيار از شتم
وطعنه وتكذيب وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ
مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ واكر صبر كنيد اي مؤمنان وبترسيد
بس آن

پس آن صبر کردن از بهترین کارها یعنی بهترین نیکوئیهاست
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ
لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِ
هِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ
وچون بگرفت خدای عهدی با اهل کتاب یعنی فرمود ایشان را
تا بیان کنند مر مردمان از صفت محمد یعنی نعمت او و نپوشند
آنچ در کتابست پس بانداختند ایشان کتاب را پس پشت خویش
یعنی کار نکردند بر آن و بدل کردند بپوشیدن صفت محمد
بهاء اندک را از غله و جامه پس بد چیزی که اختیار کردند
یعنی ثواب باقی بمنفعت فانی فروختند لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِ
ينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ
يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَا
بٌ أَلِيمٌ مپندار ای محمد آنکسانک شادی شوند بدانچ کردند
جهودان از کژ داشتن صفت محمد و بقولی در باب منافقانست
که ایشان شادی شوند با ایمان زبانی برسیدن عرضهاء خود از
منع جزیه و از قتل و اسیر نشدند و دوست میدارند که نیکو

میکویند بودین ابراهیم هستم و نداند ایشان بر دین اسلام پس
مپندار ایشانرا برستکاری از عذاب و مر ایشانراست عذاب
دردناک وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ومر خدایراست ملک آسمانها و زمین
و مر خدای تعالی بر همه چیز تواناست إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَا
تِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُو
لِي الْأَلْبَابِ بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین وآنچ درا
یشانست از فرشتکان و آفتاب و ماه و ستارکان و آفر
ینش زمین وآنچ دروست و در کردانیدن روز و شب هر آینه
نشانیهاء وحدانیت و قدرتهاست مر خداوندان عقل
را الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ
جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَ
رْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ آنکسانکه یاد کنند خدایرا ایستاده و نشسته
و بپهلوی غلطیده و فکر کنند در آفرینش آسمانها وآنچ دروست
و در آفرینش زمین وآنچ دروست از عجایبها میکویند خداوندما
بیافریدی

نیافریدي تواین آسمانها وزمین را نادرست پاکی مرتراست
ازعیبها ونقصان ها بر همه چیز توانائي داري پس نگاهدار
مارا از عذاب دوزخ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ
اَخْزَيْتَهُ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ ۝ اي خداوندما
بدرستي که انرا که توداري دردوزخ پس خوارکردي اوراونیست
مرظالمانرا هیچکس یاري کننده براي عذاب آخرت رَبَّنَا
اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيمَانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّكُمْ
فَاٰمَنَّا اي خداوندما بدرستي که شنیدیم ماخبرمیکننده وخوانندهٔ
باوردن ایمان که ارید ایمان بپروردگار خویش پس ایمان آوردیم
ما رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَ
فَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ۝ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰي رُسُلِكَ
وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۝ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝
خداوندما پس بیامرز گناهان ماوبپوش ازما بدیهاء مارا
بمیران مارا با نیکان اي خداوندما وبده مارا آنچه وعده کر
دي تو تصدیق داشتن پیغامبران خود وخوارمکن مارا
روزقیامت بدرستي که خلاف نکني تو وعده را فَاسْتَجَابَ

لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ
أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ پس اجابت کرد خداي
مر ایشان را و گفت ضایع نکنم عمل کنند را از مرد و زن بعضی
شما را از بعضی نزول این آیت یاد کر زنان بد انست کی ام
سلمه را پرسید چیست حال زنان که یاد نمیکند خدای را چنانک
یاد می کند مردمان و ایمان می آریم و فرمانبرداری میکنیم
همچو فرمان مردان میکنند فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِ
جُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَ
قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّا
تٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ
وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ پس انکسانیک هجرت
کردند از مکه بمدینه و بیرون آورده شدند از دیار خود
و رنجه کرده شدند در راه خدای و کارزار کردند با کافران
و کشته شدند در راه خدای هر آینه بپوشنیم از ایشان بد
یهاء ایشان یعنی بیامرزیم و در آریم ایشان را در بوستانها
که میرود زیر آن جویهاء روان پاداش از نزد خدای و نزد
خدا ن

خداست نیکو یاداش لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا
فِي الْبِلَادِ ۝ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ۝ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۝ وَبِئْسَ
الْمِهَادُ ۝ نفریبد ترا ای محمد گشتن کافران بسفر برای تجارة
ودر شهرها متاعی اندکست ازپس جای آن کافران دوزخست
وبد فراشی است دوزخ نزول این آیت درحق انکسان است
که میگفتند کجاست تمتع کافران که بتجارت بسکشتن شهر جمع
میکنند لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ۝ لیکن انکسانک بپرهیزیدند
برای خدای از شرک ومرایشانراست بهشت که میرود زیر
آن جویها روان جاوید باشند دران فرود آوردن از نزد
خدای وآنچ نزد خداست از ثواب بهترست مر نیکانرا
وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ
لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۝ وبدرستی که بعضی
از اهل کتاب ایمان آورند بخدای وآنچ فرود فرستاده شده

است سوی شما مؤمنان وانچه فرستاده شده است سوی
ایشان ترسایان از خدای و بقولی نزول این آیت در
حق چهل مردست که در دین عیسی علیه السلام بودند پس ایمان
آورده بودند بمحمد و قرآن و بقولی در شان عبد الله بن
سلام و یاران اوست نخرند یعنی نگزینند منفعت دنیا بثواب
آخرت و بدل نکنند صفت محمد برای رشوه ستدن
أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ ، ایشانند که مر ایشان راست اجر ایشان نزد پرور
دگار ایشان بدرستی که خدای زود شمار کننده است يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَ
اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ، ای آنکسانیکه ایمان آورده اید
صبر کنید در جهاد کردن با کافران در راه خدای تعالی و استوار
کنید تنهاء خود را برای دشمنان برابر پیغامبر و بقولی
صبر کنید بر دین اسلام و بقولی باداء فریضه و طاعت خدای
و صبر کنید بر جفاء کافران و بقولی منتظر نماز باشید بعد
از نمازی و بترسید از خدای و فرمان برداری کنید تا شما
رهد

برهيد وپرهيز كند تا برسند بنعيم بهشت سورة النساء
وهي مدينة حروفها ١٦٠٣٠ كلماتها ٣٧٤٥ اياتها ١٧٦
بسم الله الرحمن الرحيم
يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من
نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما ر
جالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلو
ن به والارحام اي مردمان بترسيد و فرمانبرداري
كنيد خداي را انك بيافريد شما را از يك تن وبيدا كرد نفس
آدم وحوا را وكشيد ازان مردان بسيار و زنان بسيار وفرمان
برداري كنيد خدا يرا به يكانكي پرستيدن او آن خداي هرد وات
كه ميخواهيد شما بنام او و بحق او وحاجتهاء خود را ازيكديكر
وميخواهيد بحق قرابتان واين بر آن كفت كه اهل عرب جون
از كسي جيزي ميخواستند سوكند ميدارند بخداي يا بقرا
بتان والارحام بنصب خواني معني جنان باشد فرمان
برداري كنيد خدايرا وخويشاوندان را يعني مبريد از
ايشان ان الله كان عليكم رقيبا بدرستي

که خداي تعالی مت بر شما نگاهبانان وَآتُوا الْيَتَامَىٰ
أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وبدهيد
يتيمانرا مالهاکه نزديک شماست ازان ايشان بعد بالغ
شدن و دانا شدن ايشان وبدل مکنيد مال بد را بمال
پاک وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ
كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ومخوريد مالهاء ايشان آميخته
با مالهاء خود بدرستي که آن گناهيست نزول اين آيت
در شان مردي است از غطفان که برو مال بسيار بود ازان
برادرزاده يتيم چون ايت آمد مال خود جدا کرد ازيتيم
وبزه چون ايت امد مخوريد مالهاء يتيمان اولياء يتيمان
ترسيد از بي دادکردن خواستند که مال ايشان برخود
نگاهدارند اين آيت نازل شد وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا
تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ
مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ واگر مي ترسيد
شما اي مؤمنان که عدل نتوانيد کرد در نگاهداد
يد مال يتيمان همچنان بترسيد از بي مال کردن ميان

زنان بسیار از جهت نفقه و قسمت نفس برابری بس نکاح
کنید از زنان آنچه خوش آیند مر شمارا از دو گانه و سه گانه
و چهار گانه و این بدان گفت که ایشان زنان بسیار در
نکاح می کردند چنانکه ابن حارث را هشت زن بود و میان
ایشان عدل نتوانست کرد بس فرمود چهار زن کنید و ز
یادت از آن نکنید و بقولی اگر می ترسید شما در نگاهدا
شتن مال یتیمان همچنین بترسید زنان کردن بس نکاح
کنید از زنان دو گانه و سه گانه یا چهار گانه و بقولی اگر می
ترسید در نکاح دختران ایتام از جهت نقصان مهر مثل ا
یشان بس بزنی کنید زنان رسیده را بمهر اندک برضای
ایشان فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا وَ
آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ
عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا بس اگر
بترسید که عدل نتوانید کرد میان زنان بنفقه و قسمت
نفس بس یک زن کنید یا کنیزک بکنید که مالک کرده شده اند

دستهاء شما بران قدر که خواهند آن یک زن خواستن
نزدیک ترست بصواب که جور نکنید شما میان زنان بنفقه
وقسمت وبدهید زنانرا مهرهاء ایشان بخشایشی از
جهت خود مر ایشانرا پس اگر پاک کردانند شمارا چیز
ی از مهر بخوشی نفس پس بخورید انرا بی بزه وبی
ملامت وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِيْ جَعَلَ
اللّٰهُ لَكُمْ قِيَامًا وَّارْزُقُوْهُمْ فِيْهَا وَاكْسُوْهُمْ
وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ٥ ومدهید نادانرا زنان
وکودکان مالهاء خود انک کردانید خدای اورا سبب معاش
وطعام دهید ایشانرا ازان وجامه پوشانید ایشانرا و
بگوئید مر ایشانرا سخون نیکو که برای شمای داریم سر
انجام خواهیم داد شمارا وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى حَتّٰى اِ
ذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اٰنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْ
فَعُوْا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَاْكُلُوْهَا اِسْرَافًا وَ
بِدَارًا اَنْ يَّكْبَرُوْا ٥ وبیازمائید عقل یتیمانرا تا برسند
بنکاح یعنی باحتلام تاحد او پس اگر ببینید از ایشان دانائی

وصلاحیت در دین و نکاه دارند مال پس بدهید ایشانرا
مالهاء ایشان که نزدیک شماست و نخورید آن مالها را بنا
حق و حرام و شتاب کنان تا ایشان بزرگ شده اند که
چون بزرگ شوند مالهاء خود از ما بستانند وَمَن كَانَ
غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ
فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ
كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۝ و هر که از شما توانکر باشد کو بپرهیزد
از مال یتیم و هر که فقیر باشد کو بخورد به نیکوئی قرض
یا بوجهی که یتیم را زیان نرسد پس چون بدهید یتیمانرا
مالهاء ایشان پس کواه بکیرید بر ایشان و اکر کواه نباشد
بسنده است خدای کواه این آیت نازل شد در شان رفاعه
انصاری لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَ
قْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَ
قْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝ پس از این
میراث زنان را و کودکان را ای دادند و مردانرا نصیب نمیکردند
خداوند تعالی این آیت فرستاد که مر مردان را نصیب است

انانج کزاشتند میراث مادر و پدر و خویشاوند ذو رحم
و مرزنانرا نصیب است ازانج کزاشتند میراث مادر و پدر
و خویشاوند ازانج کزاشته است اندک باشد میراث یا بسیار
نصیبی فرض کرده شده و بقولی در شان امرکی است که
عمی بود اورا نمی داد از چیزی وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُوْ
لُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ
مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ، وچون حاضر شوند
وقت قسمت میراث قرابتان و یتیمان و مسکینان که حقی
ندارند دران بس وجه طعام دهید ایشانرا بس از قسمت
و بکویید مر ایشانرا سخن نیکو بمعذرت و بقولی حکم
این آیت منسوخ شده است با آیت میراث وَلْيَخْشَ الَّذِينَ
لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ
فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ، وکو بترسید
از ضایع شدن فرزندان که بیماری که میرد انکسانک میکذا
شتند از بس مردن خود و فرزندان ضعیف که از ایشان
کاری نیاید و میترسند از ضایع شدن ایشان از بس

مرک ونفرمایند زیادت از ثلث وصیت کردن بس کو
بترسند از خدای وکویند سخن راست وحق ونکویند فلان
ی مرد تمام مال بخلق داد برای فرزندان اندک گذاشت
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا بدرستی
آنانک ی خورند مالهاء یتیمان بستم نزول ایت درشان مرثد
بن زید ست و بقولی خنظلة بن سمردل بود إِنَّمَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝ بدرستی که می خورند
ایشان در شکمهاء خود مکر آتش و سر انجام در آیند بقیامت
در دوزخ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ
حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ
فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۝ وصیت میکند شما را خدای یعنی
میفرماید در میراث کرفتن فرزندان شما را مذکر پسر
را هم چند نصیب دو دختر بس اکر باشند دختران زیادت
از دو و سه یا چهار بس مر ایشانراست دو ثلثان از انچ
گذاشته است میت وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ
واکر باشد همین یک دختر بس مر اوراست نصف میراث

وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ
إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ
وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ه ومر مادر و پدر میت
راست مر هر یکي را از ایشان از آنچ گذاشته است اگر باشد مر
اورا فرزندي و اگر نباشد مر اورا فرزندي و وارثان همین
مادر و پدر باشند پس مادر اورا ثلث است فَإِنْ كَانَ
لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا
أَوْ دَيْنٍ ه پس اگر باشد مر اورا برادران پس مادر اورا سدس
که وصیت کرده باشد در ثلث مال یا از پس دیني که در ذمه
او باشد آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ
لَكُمْ نَفْعًا ه فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا ه از پدران و پسران خود ندانید شما کدام از
ایشان نزدیکترست مر شما را به نفع در آخرت فریضه کرده
شده است فریضه کردني از نزد خداي بدرستي که خداي دانا
و حکیم داند هر یکي را چه حقیقت و هرچه فرموده است بحکمت
فرموده است وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ

لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ ط ومر شما راست نيمي انچ كذاشتند
زنان شما از مال اكر نباشد مر ايشانرا فرزندي از شما
فَاِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ
مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوْصِيْنَ بِهَا اَوْ دَيْنٍ ط بس اكر باشد
مر ايشانرا فرزندان بس مر شما راست چهارم حصهٔ ميراث
انچ كذاشته است آن زنان از بس وصيت كه بدان وصيت كرده
باشد و بس از دين وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ اِنْ لَمْ
يَكُنْ لَّكُمْ وَلَدٌ ط ومر زنان شما راست بعد مردن شما
از ميراث چهارم حصه انك بكذاريد شما از مال اكر نباشد
شما را فرزندي فَاِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّ
ـمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوْصُوْنَ بِهَا
اَوْ دَيْنٍ ط بس اكر باشد مر شما را فرزندان بس ايشا
نراست هشتم حصهٔ مال انانچ بكذاريد شما بعد وصيتي كه كرده
باشيد يا ديني كه در ذمهٔ شما باشد وَاِنْ كَانَ رَجُلٌ
يُّوْرَثُ كَلٰلَةً اَوِ امْرَاَةٌ وَّلَهٗ اَخٌ اَوْ اُخْتٌ فَلِكُلِّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ ط واكر باشد مردي كه ميراث داده

شود مال او بکسي که او عقبه نباشد دو رحم باشد یا زني
همچنین و مردن مردرا که عقب ندارد مر او را برادري باشد
از مادر یا خواهري باشد بس هر یکي را از ایشان از میراث
سدس رسد وبقولي اگر مردي باشد که میراث یابد
او از جهت کسي که او را عقب نیت و یا زني همچنین مرد و
مر این مردرا وارث بدادي باشد یا خواهري هر یکي را
از ایشان سدس است فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ
فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا
أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ بس اگر باشد بیا را از ایشان بس ایشان شریک
باشند در ثلث از بس وصیتي که کرده الت بدان یا دیني که
در ذمه او باشد وصیت غیر زیان کنند وارثان را یعني
زیادت بر ثلث نباشد وصیتي است فریضه است از خداي
بر شما قسمت میراث و خداي تعالی علیم و حلیم است تِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ این که بیان کرده شد از قسمت میراث
مر حدهاء خدای است و هر که فرمان برداری کند خدای را و پیغا
مبر او را درآرد خدای در بهشت که میرود از زیر آن جویهاء
روان جاوید باشند دران بوستانها و آن رستکاری است
بزرگ ۝ وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهُ
يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ و هر که
بیفرمانی کند خدای را و پیغامبر او را و بگذارد حدهاء خدای
یعنی ایمان نیارد یا حلال پندارد گناه را درآرد خدای
در آتش دوزخ جاوید باشند دران و مر او را عذاب خوار
کننده ۝ وَاللَّاتِيْ يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِكُمْ
فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا
فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ
اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا ۝ وان زنانی که زناه کنند از
زنان شما پس گواه بگیرید بر ایشان چهار کس را از خویش
یعنی مردان حور را عاقل و بالغ از شما پس اگر گواهی دهند
ایشان پس نگاه دارید این زنان را حبس قید کرده در خانها

تا بمیرانند ایشان را مرگ یا بگرداند خدای ایشان را راهی
این حکم منسوخ شده است بآیتی دیگر وَالَّذَانِ يَأْتِيَا
نِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا
عَنْهُمَا ه ان دو کس را زناه کنند از مردان و از زنان شما
پس برنجانید ایشان را و بزنید بنعلین و حکم این آیت منسوخ
شده است بآیت دیگر پس اگر توبه کنند هر دو کس یعنی مرد
و زن که زناه کنند و نیکوکار شوند هر دو کس پس اعراض
کنید یک دیگر از ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا ه
بدرستی که خدای هست بگذارید پذیرنده توبه و بخشاینده
إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ
ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ط وَ
كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ه بدرستی که پذیرفتن توبه
بر خدایست بفضل و کرم انکسانرا که میکنند بدی بنادانی
پس باز کردند از نزدیک پس ایشانند که بپذیرد خدای
توبه ایشان و هست خدای علیم و حکیمست وَلَيْسَتِ التَّوْ
بَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ

الموت قال انی تبت الآن ولا الذین یموتون
وهم کفار ونیست توبه مر آنکسانرا که بکنند بدیها یعنی
نفاق تا برسد یکی از ایشانرا مرگ بگوید من توبه کردم
این زمان و نه آن کسانرا توبه است که بمیرند وایشان کافر باشند
اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما ایشانند که آماده کرده
ایم ما برای ایشان عذاب دردناک یا ایها الذین آمنوا
لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها ای آنکسانیکه
ایمان آورده اید حلال نیست مر شما را که میراث گیرید از زنان
باکره ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن
الا ان یاتین بفاحشة مبینة وباز مدارید ایشانرا تا
ببرند بعضی از مال آنچه داده آید شما ایشانرا مگر آنکه بکنند کنا
هی آشکارا یعنی زنا و بقولی رنجانیدن شوهر پس
معذورید شما بخلع باز ستدن آنچه داده باشید از مهر
وعاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن
فعسی ان تکرهوا شیئا ویجعل الله فیه خیرا
کثیرا و زندگانی کنید با ایشان با نیکویی پس اگر دشوار

آیند ایشان پس زود بود که از دشوار آید شما را چیزی
و پیدا کند خدای دران چیز نیکی بسیار یعنی فرزند شایسته
ازو پیدا شود وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ
زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ
شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ۝ واگر خوا
هید شما بدل کردن زنی بجای زنی و داده باشید یکی
از ایشان را از پس باز ستانید از وی چیزی آیا می ستانند
آن داده را برای تهمت و بزه پیدا یعنی می ستانید وَكَيْفَ
تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ
مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۝ و چگونه باز ستانید شما آنرا و بد
رستی که مشغول شده بعضی از شما ببعضی خلوت کردید
با ایشان به نیکویی داشتن و گرفتند از شما عهدی
سخت ایشانرا به نیکویی داشتن وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ
آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۝ نزول آیت در
شان حصن بن ابی قیس چون خواست که بزنی کند کبشه
زن پدر خود را این آیت آمد و بزنی مکنید آنچ بزنی کرده

بودند ایشانرا پدران شما از زنان مکر آنچ پیش ازین
کذشت یعني پیش ازین کرده آید عفو کرده ایم واکر چیزي
درین نکاح دادند آنرا نیز بکزارید اِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا بدرستي که این بزني کردن بد
زشتي است وخشم خدا یست وبد راهي است حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ
أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَا
لَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ
اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ حرام
کرده شده اند بر شما مادران شما و دختران شما وخواهران
شما وخواهران پدران شمان وخواهران مادران شمان
ودختران خواهران شما و دختران برادران شما ومادر
رضاعي شما که یک پستان شیر خورده آید از یک عورت
وخواهران رضاعي از شما که شیر از یک عورت خورده
اید در مدة رضاع وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ
اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ
بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

و مادر زنان شما و دختران که میپرورید شما آنک زن در حجره هاء شما اند نا داده ز نان شما زنانی که دخول کرده اید شما ایشانرا پس اگر دخول کرده نباشید بر ایشان پس بزه نیست بشما بزنی کردن دختران ایشان وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ، و زنان پسران شما آنک از پشت شما اند وحرام کرده شد که جمع کنید شما دو خواهران را مگر آنچ گذشت پس ازین چنانک جمع کرده بود یعقوب علیه السلام میان یهود او میان راحیل ما درین هر دو خواهران بودند بدرستی که هست خدای آمرزنده و بخشنده هر که توبه کند بشرط آنک او مسلمان بود وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ، وحرام کرده شده اند بر شما اصیل زنان که شوهران دارند مگر هر کسی که مالک

شده ایدستان شما کنیزکانی که برده کرده می شوند و
شوهران دارند در دار حرب حلال اند شما را بعد از
استبراء و یضه کرده شده و یضه خدای بر شما بر هیزیدن
از نکاح زنان که در ذکر اول رفت و حلال کردانید خدای
شما را زنان جز آن که یاد کرده شده اند از محرمات که
بجویید بمالهای خود ای میخواهند بمهر و نکاح کنند کان
جز سفاح کنند کان یعنی زنا کنند کان فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ
بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا پس آنچه منفعت گیرید یعنی
مباشرت کنید بنکاح صحیح از ایشان بدهید ایشان را از مهر
هاء ایشان که برید کرده اید و نیست بزه بر شما در آنچه راضی
شوید شما بدو و بعد معین مهر یعنی اگر باز خرد
نفس خود را زن بمهر که بر شوهر دارد یا بخشد چیزی
از آن بدرستی که خدای علیم است و حکیم است وَمَنْ لَمْ
يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

فَمِنْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُو
هُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ و هركرا توانائي و فراخي مال
نباشد از شمان كه بخواهند زنان حراير عفان را از
زنان گرويده پس بزني كنيد آنچ ملك شما اند از كنيزكان
دستهاء شما يعني از كنيزكان يكديگر ايمان آورده بر
بنداي وبرسول وخداي داناتراست بايمان شما بعضي
را از بعضي پس نكاح كنيد آن كنيزكان را بدستوري
خداوندان ايشان وَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُ
وفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ اَخْدَانٍ
فَاِذَا اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ
مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ
الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَاَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ و بدهيد مهرهاء ايشان را به نيكوئي نكاح كرده
شدكان را نه بزنا كرده شده كان را و نه دوست گرفتكا
نرا براي زنان پس چون بشوي داده شوند كنيزكان

پس بکنند آن کنیز کان کناهی کبیره پس ایشانرا که بیمی بود
بداست از تا زیانه این نکاح بوقت تنک دستی مال را که بتر
سد از زنان کردن از شما واکر صبر کنید از نکاح کردن کنیز
کان بهترست مر شمارا وخدای آمرزنده است وبخشنده
هرکه صبر کند یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَیَهْدِیَکُمْ
سُنَنَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَیَتُوْبَ عَلَیْکُمْ وَاللّٰهُ
عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ میخواهد خدای که بیان کند مر شمارا ورا
هنماید بنهاد انکسان که پیش از شما بوده اند وبپذ
یرد توبه بر شما وخدای داناو حکیمست وَاللّٰهُ یُرِیْدُ
اَنْ یَتُوْبَ عَلَیْکُمْ وَیُرِیْدُ الَّذِیْنَ یَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوَاتِ
اَنْ تَمِیْلُوْا مَیْلًا عَظِیْمًا ۝ وخدای میخواهد که بکذرد از شما
وببخشاید بر شما ومیخواهد آنانک پس روی می کنند آر
زوهاء خود را یعنی زانیان وبقولی جهودان وتر
سایان وبقولی مغان وبقولی اباحتیان که خواهر
ودختر برا حلال کردانند که میل کنند شما میلی بزرک
یُرِیْدُ اللّٰهُ اَنْ یُّخَفِّفَ عَنْکُمْ وَخُلِقَ الْاِنْسَانُ

ضَعِيفًا ه يخواهد خداي كه سبک کند بر شما گراني بحلال
کردن كنيزکان و رخصتهاء ديگر آفريده شده است
مردم ضعيف را احتمال کردن صبر از مباشرت زنان بر
مشقتها و طاعت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا
أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ه اي انكسا نيک ايمان اورده آيد
مخوريد مالهاء خود را يکديگر بباطل يعني بزناه و ظلم
و سرقه و قمار و رشوة مگر آنگ باشد بازرگاني
از خشنودي يکديگر از شما بر نهج شرع و مکشيد تنهاء
خود را يعني نکشيد بعضي از شما مر بعضي را و بقولي نکشيد
نفس خود را بغضيه بدرستي که خداي هست بر شما بخشنده
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ
نَارًا ط وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ه وهركه بکند
اين که ياد کرده شد از منهيات از حد در گذرنده و ستم
بفرماني کردن بس سرانجام در ارايم در آتش و هست بر

خداي اتسان درآوردن درآتش إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا اگر بپرهيزيد شما گناهان كبيره
را كه باز داشته شده ايد ازو بيامرزيم مر شما را بديهاء
شما و در آريم شما را جاي نيكو يعني در بهشت وَلَا تَتَمَنَّوْا
مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ام سلمه گفته بود
رسول عليه السلام را نصيب زنان در ميراث اندكست از نصيب
مردان و زنان محتاج ترند كه عاجز اند از كسب از نصيب
مردان اين آيت نزول شد و آرزو مبريد بدانچ فضل
داد خداي بدان بعضي را بر بعضي لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا
اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ
وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا مر مردانرا نصيبي از انچ كار كنند ايشان و مر زنانرا
ست نصيبي آنچ كار كنند ايشان و بخواهيد از خداي فضل
او يعني روزي بدرستي كه هست خداي بهمه چيز دانا وَ
لِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

وَالَّذِينَ عَقَدَتْ اَيْمَانُكُمْ فَاٰتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ اِنَّ
اللّٰهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾ و مر هر قومي
را كه كردانيده ايم ميراث كيرنده كان نصيبي است از انج
بكذارد مادر و پدر و قرابتان ذو رحم و انكسانك پيمان
بستند با شما پس بدهيد ايشانرا نصيب ايشان و آن
چنان بود كه مرد با مرد پيمان ببستي و كفتي خون من
خون تست و مال من مال تست و جنك من جنك تست
و صلح من صلح تست و ميراث تو از من و من از تو و بد
ين معاقدت ثلث مال ميراث مي يافتند و اين آيت منسوخ
شده است بدرستي كه خداي هست بر همه چيز كواه اَلرِّ
جَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ
عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا اَنْفَقُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ
قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ سعد بن
ربيع طپانچه زده بود زن خود را حبيبه بنت ايك زابي
كناه بي دنبش او بر مصطفى صلي الله عليه وسلم آمد و شكايت
كرد مصطفى عليه السلام فرمود تا او را هم طپانچه زند سعد

جبرائیل این آیت آورد رسول جبیر را منع کرد مردان ایستاده
اند برای اصلاح کار زنان بدانچ خدای مردانرا بزرکی داده
است بزیادتی عقل و دین از جمع و جماعت بعضی را و بدانچ نفقه
میکنند مالهاء خود را پس زنان نیک فرمان بردارند مر
خدایرا و بقول مر شوهران خود را نکاه دارند اندا
مهاء خود را از کناه بدانچ نکاه داشته است خدای مر ایشا
نرا وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُو
هُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ
فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا
كَبِيرًا وآن زنانرا که بترسند از شناختن ایشان حق
با شوهران پس پند دهید ایشانرا و ترک دهید ایشانرا
ببستر ایشان و بزنید ایشانرا پس اکر فرمانبرداری
کنند ایشان شمارا پس مجویید بر ایشان راه ملامت بد
رستی که خدای برترست و بزرکست وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ
بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا
إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿﴾ واكر بترسيد شما از مخالفت ميان زن و
شوي بس بفرستيد با نكيزيد حكمي از اهل مرد و حكمي
از اهل زن و اين خطابت مر قاضيان را اكر بخواهند هردو
حكم از اصلاح ميان ايشان موافقت دهد خداي ميان
ايشان بدرستي كه هست خداي دانا و آكاه بهمه چيزها
وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ
إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ
الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِا
لْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ﴿﴾ وبيكا
نكي برستيد خدايرا و شرك ميا ريد بدو بچيزي و بر ما
در و پدر نيكي كنيد و بر خويشاوندان و بر يتيمان و
بر مسكينان و همسايه خويشاوند نزديك و بر همسايه
بيكانه و بر همراه و برره كذري و بقولي مهمان و بر
انكسانك مالك شده اند دستهاء شما بن و بترسيد
از عذاب ما و باكنيزكان نيكوئي كنيد إِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿﴾ الَّذِينَ

يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ
مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
عَذَابًا مُهِينًا بدرستي كه دوست ندارد خداي آنانرا كه متكبر
باشند فخر كننده آنكسانكه بخل ميكنند يعني جهودان وي
فرمايند مردمانرا ببخل كردن ومي پوشند آنچه داده است
خداي ايشانرا از فضل خود يعني روزي ومال وآماده كر
ده ايم ما براي كافران عذابي خوار كننده وَالَّذِينَ
يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَا
نُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا وآنكسانيكه نفقه مي كنند مالهاي
خود را بنمودن مردمان وايمان نمي آرند بخداي وبروز
قيامت وهركرا باشد شيطان يار پس بد ياريست او
وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا
مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا وچيست
بر ايشان زيان اگر ايمان آرند بخداي وبروز قيامت و
نفقه كنند در راه خداي آنچه روزي داده ايم ايشانرا وهست

خدای برایشان علیم یعنی دانا إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن
لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ه بدرستی که ظلم نکند خدای بر کسی از مثقال
یک ذره و اگر بکند نیکی دو چندان دهد خدای اجر آن یعنی
بجای نیکی ذره بدی ندهد و بجای بدی ذره نیکی بدل
نکند و بد هوا از نزد خود ثواب بسیار فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا
مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا
پس چگونه خواهند کرد چون بیاریم ما از هر امتی گواهی و بیا
ریم ترا ای محمد گواه بدین امت يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ
اللَّهَ حَدِيثًا ه آن روز دوست ندارد آنانک کافر شدند و نا
فرمانی رسول کردند اگر هموار کرده شود بر ایشان
زمین یعنی هم در حال باشد و برانگیخته شوند و بنپوشند
از خدای چیزی ای اقرار کنند به کفر خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا
مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ
الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا
طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَفُوًّا غَفُورًا ای انکسانیک ایمان آورده اید نزدیک نماز مکر
دید چون شما مست باشید تا بدانید آنچ می کویید یعنی آنچ میخوا
نید در نماز و نه جنب در مسجد در آیید برای نماز مکر راه کذر
یان تا سرشویید واکر باشید بیمار یا بر سفر یا بیاید یکی
از شما از جای حدث یا مس کنید زنانرا یعنی مباشرت
کنید پس نیابید آب پس تیمم کنید با خاک پاک پس مسح کنید
بر رویهای خود را و دستهای خود را بدرستی که هست
خدای درکذرنده و آمرزنده هرکه تیمم کند أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ
وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ نزول این آیت در شان
رواعه بن مال است چون رسول سخن کفتن بازی کردانیدند
آنرا باطن استهزاء ای ندیدی ای محمد سوی آنکسانیک
داده شده اند نصیبی از توریت که بر کزیدند کمراهی

را مي خواهند که گم کنید شما را راه را وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا ۝ وخداي
دانا ترست بدشمنان شما و بسنده است خداي دوست و
بسنده است خداي ياريگري مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّ
فُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا
وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ
طَعْنًا فِي الدِّينِ ۝ از انکسانک ميل کردند از دين حق بيا
طل از جهودان ميگردانند سخنها را از محلهاء خود آن
ميگويند شنيديم ما وبي فرماني کرديم و مشنواء نشنوانيده
شد و ايت کلام احتمال مدح وذم دارد بر تقديم ذم آن
باشد که بشنواء در حالک که اجابت کرده نشد بانک مي
خواني مارا توحيد و اسلام يعني شنوانيده نشد ه مکر بکرو
هي وايشان بدين سخن اظهار مدح ميکردند و در باطن
مذمت مرادميداشتند و ميگويند راعنا بطريق استهزاي
بپيچند زبانهاء خود براي طعنت کردن در دين اسلام وَلَوْ أَنَّهُمْ
قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

وَاَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ
اِلَّا قَلِيْلًا ٥ واكر مبكفتند چهودان شنيديم ما وفرمابر
داري كرديم و مابشنو و بنكري ما را اي بياري هر آئنه بهتر
بودي مر ايشانرا ثواب تر و ليكن رانده است ايشانرا
خداي از رحمت خود بسبب به كفر ايشان پس ايمان نيارند
ايشان مكر اندكي يَاۤ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا
بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ
وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰۤى اَدْبَارِهَاۤ اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا
لَعَنَّاۤ اَصْحٰبَ السَّبْتِ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ٥
اي انكسانيك داده شده ايد توريت ايمان آريد بدانچ فرو
ستاديم يعني قرآن راست دارنده آنچ باشماست يعني توريت
پيش از انك محو كرده شود رويهاء شما باز برده شود
چشم و بيني پس قفاي شما باز رانيم ايشانرا بمسخ كردن
چنانك رانديم اصحاب السبت را و هست امر خداي تقد
ير كرده شده چون اين شنيد عبد الله بن سلام و ياران
او ايمان آوردند اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ
بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا ۝ بدرستي كه خداي نيا
مرزد انكه شرك آورده كه از وتوبه نكرده باشد وبيا
مرزد آنچ جزا شرك است مرهركرا خواهد وهرك شرك
آرد بخداي پس بدرستي كه افترا كرده باشد افترا كردن كنا
هي بزرك است أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ
بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۝ اي
نديدي اي محمد سوي انكسانك پاك ميدارند ومبرا
ميكنند تنهاء خودرا از كناه يعني جهودان بحري بن عمر
ونعمان بن اوفي ومرحب بن زيد انكاه كفتند والله
نيستم ما مكر مانند كودكان خود درپاكي از كناه خداي
تعالي تكذيب كرد ايشان را وكفت نيت چنين كه ايشان
ميكويند بلك پاك كند خداي از هركرا خواهد يعني مو
من پرهيزكار را وستم كرده نشوند پاكان بپوست كه
درخستۀ خرماست اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ
الْكَذِبَ ۝ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا ۝ بنكر اي محمد چكونه

دروغ میکویند جهودان بر خدای و بنده ان او را کناهی
بلید الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤ
منون بالجبت والطاغوت ای بدبدی ای محمد سوی
انکسانک داده شده اند نصیبی از کتاب توریت ایمان
می ارند بجبت وطاغوت کعب بن اشرف ویقولون
للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین امنوا
سبیلا ۰ ومیکویند اهل کتاب کعب اشرف ویاران او
مرانکسانرا که کافر شدند اینشانند که راه یافته ترند از انکسا
نک ایمان اوانده بمحمد و قرآن اولئک الذین لعنهم الله ط
ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا ۰ ایشانند جهودان
که لعنت کرده است ایشانرا خدای و هرکرا لعنت کند خدای
پس هرکز نیابی مراورا یاری کری ام لهم نصیب من
الملک فاذا لا یؤتون الناس نقیرا ۰ بامر ایشان راست
بهره از ملک یعنی نیت پس اکر باشد جهودانرا بهره از
ملک این ندهند مردمان ایمان اورده را از پوست خرما
ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله ط

فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم
ملكا عظيما ، بک حسد کنند جهودان بر محمد علیه السلام
بدانچ داده است خداي اورا بفضل خود یعني زنان کمی خوا
هد میگفتند اگر پیغامبرست بزنان چرا مشغول می شود
بدرستي که ما بدادیم ترا یعني آل ابراهیم کتاب وحکمت و
بدادیم ایشانرا ملک بسیار یعني داود وسلیمان را بود سلیمان
را هزار زن سیصد نکاح کرده بمهر وهفصد کنیزک و دا
ودرا صد زن بود فمنهم من آمن به ومنهم من
صد عنه ، وکفی بجهنم سعیرا ، بس بعضي از جهو
دان روی که ایمان آورده بمحمد وبعضي از جهودان روي
کردانید ازو وبسنده است اورا آتش دوزخ إن الذين
كفروا بآياتنا سوف نصليهم نارا ، بدرستي آنانک
کافر شدند بآیات ما یعني بمحمد وبقرآن سرانجام درآریم
ما ایشانرا در آتش كلما نضجت جلودهم بدلناهم
جلودا غيرها ليذوقوا العذاب إن الله كان عزيزا
حكيما ، هر بار که بسوزد بوستهاء ایشان بدل کنیم

ایشانرا بوستهاء دیگر یعنی بیداکنم بر تنهاء ایشان بو
ستهاء دیگر تا بچشند عذاب بدرستی که خدای هست قوی
بر عذاب کردن و حکیم داند که شایان عذاب کیست وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا و آنک ایمان
آورده اند و کار نیک میکند سرانجام درآریم ایشانرا بوستانهاء
آخرت که میرود در زیر آن بوستانها جویهاء روان جاوید
باشند مومنان در آن بوستانها همیشه لَهُمْ فِيهَا أَزْ
وَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا مر ایشانرا باشند در آن
بهشت زنان پاک و درآریم در سایه دار إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ
أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستی که خدای می فرماید
شما را که اداکنید امانتهارا بر اهل امانت یعنی کلید کعبه را
بر عثمان و طلحه و می فرماید خدای چون حکم شوید میان
مردمان حکم کنید براستی تحقیق خدای تعالی نیک است

که نصیحت کند شما را بان امر و بدرستی که خدای شنوایست
و بینا است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الر
سول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء
فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله
و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا ای انکسا
نیک ایمان آورده اید فرمانبرداری کنید خدایرا و رسول
اورا و فرمانده هانرا که از شما اند یعنی ابوبکر و عمر
و عثمان و علی و بقولی علما و فقها پس اگر اختلا ف
افتد شما را در چیزی پس باز برید آنرا سوی حکم
خدای و حکم رسول چون هستید شما ایمان آورده رر
بخدای و بروز قیامت آن بهترست و نیکوترست بعا
قبت الم تر الی الذین یزعمون انهم امنوا بما
انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان
یتحاکموا الی الطاغوت ای نه بینی ای محمد سوی
آن کسانک یعنی خبر کرده نشده ای از حال انکسانک گمان
می برند ایشان که ایمان آورده اند بدانچ فرستاده شده است

سوي تو و بدانچ فرستاده است پیش از تو میخواهند منافق
حکم سازند کعب اشرف را و راضي نمي شوند بحکم رسول
وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ
يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا و بدرستي که فرموده شده اند
مومنان که بیزار باشند از وي خواهند شیطان که گمراه
کند منافقانرا گمراه کردني دور از راه راست سبب نزول
آنست خصومتي بود میان منافقي وجهودي جهودي گفت
میان ما حاکم ابو القاسم یعني محمد و منافق گفت میان
میان ما حاکم کعب اشرف است پس جهود او را بر مصطفی
آورد و دعوي کرد رسول حکم کرد که حق جهودست منافق
بران راضي نشد بر ابو بکر رفت ابو بکر همچنان حکم کرد
که حق جهودست منافق بران راضي نشد بر عمر رفتند
جهود گفت این مرد بر حکم رسول وا بو بکر راضي نیست بر
تو آمده است عمر پرسید همچنین است آن مرد گفت اري
عمر تیغ بر کشید سران منافق برید و گفت حکم من اینست
برانکس که بر حکم رسول راضي نشود او لیاء ان منافق بیامد

دعوي قصاص كردند بر عمر پيش رسول عمر ماجرا كفت
رسول كفت عمر را انت الفارق بوده منافق دريده شد
واين را دو تاويل است بنا ويكي مصيبتي منافق آن عمر بود
منافق را وودريده شدن پرده منافق وبرآورده بودند
ورسول خراب كرد انرا از براي دريده شدن پرده منا
فق وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّ
سُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا
وچون كفت شود مرآن منافقان را بياييد سوي آنچ
فرستاده است خداي وسوي فرمان رسول به بيني اي
محمد منافقان را كه روي بكرد اند از تو بروي كرد انيد
فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِ
يهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا پس چكونه كند آن روز اين منافقان
چون برسيد ايشانرا مصيبتي بدانچ پيش فرستاده اند از كناهان
دستهاء ايشان پس بيايند بر تو وسوكند خورند بخداي
نمي خواستيم ما مكر نيكو كاري وتوفيق أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ

اللّه ما في قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم
في انفسهم قولا بليغا ٥ ايشانند انك مي داند خداي انچ
در دل آن منافقانست بس روي مكردان از ملامت كردن ايشان
وپند ده وبكو مر ايشانرا در نفسهاء ايشان كفتاري بليغ و
ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن اللّه ٥ ولو انهم
اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا اللّه واستغفر
لهم الرسول لوجدوا اللّه توابا رحيما ٥ ونه فرستاديم ما از
پيغامبري مكر انك فرمان برداري كرده شود بفرمان خدا
ي واكر ايشان كه ستم ميكنند بر تنهاء خود بيايند بر تو پس
توبه كنند وامرزش خواهند از خداي وامرزش خوا
هد براي ايشان رسول هر آينه بيابند خدايرا توبه پذ
يرنده ومهربان فلا وربك لا يؤمنون حتى
يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في
انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما ٥ پس نه
چنانست كه منافقان مي كويند كه ما مومنيم ومطيع بخدا
وند تواي محمد مومن نشوند تا حكم نسازند ترا در انچ

اختلاف شده است میان ایشان پس نیایند در تنهاء خود
تنگی از آنچ حکم کردی و تسلیم داند تسلیم داشتنی وَلَوْ اَنَّا
كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اَنِ اقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِ
كُمْ مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُو
عَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاَشَدَّ تَثْبِيتًا وَاِذًا
لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا اَجْرًا عَظِيمًا ه وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَا
طًا مُسْتَقِيمًا ه اگر فریضه میکردیم ما بر جهودان که بکشند یکد
یکر را تا برون آیند از سرایهاء خود نمیکردند مگر اندکی از
ایشان و آن ثابت بن قیس است و اگر میکرداند ایشان آنچ
پند داده شد آن هر آینه بودی بهتر و سخت تر در تحقیق
و تصدیق و آن زمان می دادیم ایشانرا از نزد خود ثوابی
بزرگ و هر آینه می نمودیم ما ایشانرا راه راست وَمَنْ يُطِعِ
اللّٰهَ وَالرَّسُولَ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفِيقًا ه نزول این آیت در شان ثو
بان مولی است چون او گفت رسول را که در قیامت ترا کجا

خواهیم دید مقامي تراخواهد بود ما را محل کجا این آیت آمد
که فرمان برداري کنند خدایرا و رسول را پس ایشان اند
که باشند با انکسانك نیکوئي کرد خداي بر ایشان از پیغا
مبران و صدیقان یعني ابو بکر و عمر و شهید ان یعني
عثمان و علي و نیکان صحابهٔ دیگر و نیکو یاران کرداینده
شده اند ایشان ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
عَلِيمًا ۔ ان کردانیدن ایشان پاي در بهشت مطیعان را فضلي
است از خداي و بنده است خداي دانا بحال مطیعان يَا أَ
يُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَ
وِ انْفِرُوا جَمِيعًا ۔ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَا
بَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ
مَعَهُمْ شَهِيدًا ۔ اي انکسانیک ایمان اورده اید بگیرید
سلاح خود بیرون آئید جدا جدا یا بیرون آئید همه یکجا
و بدرستي که از شما کسي است یعني عبد الله بن ابي منافق
که هر آینه دیر کرداني میکند در بیرون آمدن پس اگر بر
سد شمارا مصیبتي میگوید آن منافق بدرستي که نیکوئي

کرد خداي بر من که نبودم با مومنان حاضر در حرب
وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ
تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ
فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ه واكر برسد شمارا غنيمت و نصرتي
بفضل خداي هرآينه ميكويد او كوئي نبوده است ميان
شما و ميان او بودني اي كاشكي كه بوده ام من با مومنان
پس رستكاري مي يافتم رستكاري بزرك يعني غنيمت بسيار
فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا
بِالْآخِرَةِ ه وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ه پس كارزار كنند در راه خداي
و هركه انكسانيك بركزيده اند زندكاني دنيا بر آخرت
و هركه كارزار كند در راه خداي پس كشته شود يا غالب
آيد بر دشمنان پس سرانجام بدهيم او را ثوابي بسيار و
مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ
مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا

مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيْرًا ه
وچیست مر شمارا اي مومنان که کارزار نمی کنید در راه خداي
واين براي ضعيفان را از مردان و زنان و کودکان آنانک
میکویند خداوندا ما بیرون آر ما از دیه مکه که ظلم کرده اند
اهل آن دیه و بکن پیدا مارا از نزد خود دوستي سودر
سانند ه و بکن از نزد خود براي ما یاري یکري اَلَّذِیْنَ
اٰمَنُوْا یُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِیْلِ اللّٰهِ ه وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا یُقَا
تِلُوْنَ فِيْ سَبِیْلِ الطَّاغُوْتِ فَقَاتِلُوْا اَوْلِیَاءَ الشَّیْطَانِ ه
اِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیْفًا ه انکسانک ایمان آورده
اند حرب کنید در راه خداي وآنانک کافر شده اند حرب می
کنند ه در راه شیطان پس بکنید دوستا شیطان بدرستی که
هست مکر شیطان ست اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ قِیْلَ لَهُمْ کُفُّوْا
اَیْدِیَکُمْ وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ ه نزول
این آیت در شان عبد الرحمن بن عوف و مقداد بن اسود است
که ایشان دستوري میطلبید ه از رسول براي کشتن مشرکان
مکه پیش از فرمان قتال وحي آمد اي ندیدي اي محمد سوي

انکسانک کفتند مرا ایشان را باز دارید دستهاء خود را
از کشتن کافران و نماز بگزارید و زکوة مال بدهید فَلَمَّا
كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّا
سَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا رَبَّنَا
لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ
قَرِيبٍ ۚ پس چون فریضه کرده شد بر ایشان قتال آنزمان
کروهی از ایشان میترسند از مردمان همچو ترسیدن
از خدای یا سخت تر از ترسیدن خدای و میکویند منافقان
خداوندا بر ما چرا فریضه کردی حرب کردن با کافران
چرا نکذاشتی مارا تا بی مریم بمهلت خود قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا
قَلِيلٌ ۚ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا
بکوای محمد زندکانی دنیا اندک است و آخرت بهتر است
مرانکس را که او برهیزد از بیفرمانی کردن خدای و رسول
و ستم کرده نشود از جزاها و ایشان مقدار رشتهٔ خرما
أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ
فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۚ و هر کجا که باشید شمارا دریابد مرک

تمامی اگرچه در خفا نهاده کرده شده واستوار کرده
وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ
قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا
يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ۝ واگر برسد ایشان را
نیکی یعنی فراخی نعمت و غنیمت میگویند این از نزد خدای
ست واگر برسد ایشان را بدی از تنگی رزق یا هزیمت
در حرب میگویند این از نزد توست ای محمد بگوای محمد
همه نیکی و بدی از نزد خداست یعنی بتقدیر و حکم اوست
پس چیست حال این قوم نمی خواهند که معلوم کنند یعنی خبر
خدای و رسول مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ
وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ۝ آنچه می رسد ترا
از نیکی پس آن بخشش خدای است و آنچه برسد ترا از بدی
پس از گناه تست عقوبت کرده می شود بدان و این اخبار
ست از خدای اگرچه این خطاب با مصطفی است اما مراد
امتست وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ

بالله شهيدا ۝ من يطع الله فقد اطاع الله ۝ ومن تو
لى فما ارسلناك عليهم حفيظا ۝ وما فرستاديم ترا اي محمد
براي آدميان پيغامبر و پسند ست ترا خداي گواه هركه
فرمانبرداري كند پيغامبر را پس چنانستي كه فرمان برداري
كرد خداي را و هركه روروي بگرداند بفرمان خداي
و رسول پس نفرستاديم ما ترا بر ايشان نگاهبان و وكيل
ويقولون طاعة ۝ فاذا برزوا من عندك بيت
طايفة منهم غير الذي تقول ۝ وميگويند منافقان
بفرماو مارا فرمان برداري كردن پس چون بيرون مي
آيند از نزديك تو مي كردانند گروهي از ايشان جز آنك
كفتي والله يكتب ما يبيتون ۝ وخداي تعالى مي
نويسد يعني فرشتگان مي نويسند بفرمان خداي آنچ مي
كردانند ايشان فاعرض عنهم وتوكل على الله ۝
وكفى بالله وكيلا ۝ پس روي بگردان اي محمد از آن
منافقان و توكل كن بر خداي و پسند ست ترا اي محمد خداي
نگاهبان افلا يتدبرون القرآن ۝ ولو كان من عند

غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۝ ابس جرا اندیشه
نمی کنید در قرآن و اکر بوده این قرآن از نزدیک غیر خوای
هر آینه می یافتند در واختلاف بسیار در تفاوت و تناقض
وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۝
وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ
الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وچون بیاید بر
ایشان یعنی بر منافقان چیزی امر از من یا خوف فاش
کند او از ه امر و اکر ببرند آن چیز بر رسول و فرماندها
ن از میان ایشان هر آینه بیاموزند از او و در کوش
کند آن نک میخواهند بیرون آوردن جز ایشان واکر فضل
خدای نبودی بر شما مومنان و رحمت او هر آینه بس رو
ی میکردانید شما شیطان را مکر اندکی فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
اللّٰهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى
اللّٰهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۝ وَاللّٰهُ أَشَدُّ
بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ۝ بس کارزار بکن ای محمد در راه خدای

تكليف كرده نشو تو مگر بر نفس خود يعني كوفته نشوي
بكار ديگري و برانگيزان مومنان را براي حرب كردن
نزود بود كه خداي تعالى بازدارد از مومنان ترس ا
آنكسانك كافرانند خداي تعالى سخت ترس بترس يعني
خدا سخت ترست از ترس كافران وخداي سخت ترست
بعقوبت كردن مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ
لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ
لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا
هركه شفاعت نيك كند يعني ايمان آرد به يگانگي خداي
واشتي دهند ميان دوكس باشد مراورا نصيبي
ازان بمهلت و هركه بكند شفاعت بد يعني شرك
آرد بخداي وعداوت كناند ميان دوكس باشد مراورا
نصيبي ازان دوزخ وهست خداي تعالى بر همه چيز
گواه ونگاهدارنده همه چيز وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ
فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا وچون تحيت كند شمارا بسلام

کردن پس سلام کنید نیکوتر ازان یعنی چون بگویند
السلام علیکم بگوئید علیکم السلام ورحمة الله وزیادت
کنید برکاته یا باز گردانید همین تحیت را بقول اگر هد
یه دهد پس عوض آن دهید بهتر ازان یا مثل آن
بدرستی که هست خدای بر همه چیز نگاهبان وشمار
کننده وجزا دهنده اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ط لَيَجْمَعَنَّكُمْ
اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ط وَمَنْ اَصْدَقُ
مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ط خدا یکی است نیست معبودی سزاء
پرستش جز او وهر آینه جمع کند شما را روز قیامت شک
نیست در آمدن آن روز کیست راست گو ینده تر از خدا
ی در خبر دادن فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ
وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ط پس چیست مر
شما را مومنان که شدید در منافقان دو گروه گروهی
حلال کننده خون ایشان ومال ایشان یعنی ده نفر منا
فقان که از مدینه مرتد شده از اسلام برگشته در مکه
رفتند وخدای تعالی باز برد ایشانرا بکفر ایشان و

شوک ایشان بدانچ کردند از نفاق ونیت بد أتریدو
ن ان تهدوا من اضل الله ومن یضلل الله
فلن تجد له سبیلا ا یا میخواهید مر مومنان که راه نما
ئید بدین اسلام هرکرا گمراه کرده است خدای وهر
کرا گمراه کند خدای بس هرگز نیابی اورا براه راست
ودوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون
سواء فلا تتخذوا منهم اولیاء حتی یهاجروا
فی سبیل الله ط فان تولوا فخذوهم واقتلو
هم حیث وجدتموهم ولا تتخذوا منهم او
لیاء ولا نصیرا ا دوست میدارند این منافقان وهر
تدان اگر کافر شوید شما مومنان چنانک کافر شدند
ایشان بمحمد وبقرآن بعد آوردن ایمان تا باشند
برابر ایشان دردین کفر بس نگیرید از ایشان دو
ستان تا هجرت نکنند درراه خدای نبس اگر روی
بگردانند از هجرت کردن وایمان آوردن بس بگیرید
ایشان را وبکشید ایشان را آنجا کر بیابید ایشان را ونگیرید

از ایشان دوستی و یاری کوی إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ
إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ نزول این ایت در
شان هلال بن عویم و مالک بن جهم است میان ایشان
و میان قریشیان عهد بود خدای تعالی کفت انکسانک
برسند بقومی که میان ایشان و میان ان قوم عهدست
مکنید اینا نرا أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ
أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ یا بیایند ایشان
بر شما یعنی هلاک تنک شده دلهاء ایشان که کارزار
کنند با شما هو منان از جهت عهد یا کارزار کنند با قوم
خود از جهت قرابتی اکر خدای خواستی بکما شتی
شما را بر ایشان پس هر اینه کارزار میکردندی یکدیکر
فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ
السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا پس اکر
کرانه کیرند از شما پس کارزار نکنند با شما و بیفکنند با
شما تواضع و صلح نکردانید است خدای مر شما را بر ایشان

را از حرب کردن سَتَجِدُوْنَ آخَرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ
اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوْا
اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْ
كُمْ وَيُلْقُوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْا اَيْدِيَهُمْ
فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَ
اُولٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِيْنًا
زود بیابید بر شما گروهی دیگر چون قوم هلال یعنی
اسد و غطفان میخواهند که امان ستانند از شما
بر نفس خود و امان ستانند از شما بر نفس خود و
امان ستانند بر اهل خود بگفتن لا اله الا الله بزبان
هر بار که ایشان خوانده شوند سوی کفر و
بر شرک باز گردند در آن پس اگر دور نشوند از
حرب کردن با شما و زود صلح نکنند و باز ندارند
دستهاء خود را از حرب روز فتح مکه پس بگیرید ایشان
و بکشید آنجا که بیابید ایشان را و شمان آید که گردانیدیم
مر شما را بر ایشان حجت پیدا بگنتر، وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ

أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً ۔ نزول ايت در شان عباس
بن ربيعه است كه او كشته بود حارث بسر زيد را ونيست
مؤمن را كه بكشد مومن را عمدًا مكر بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْ
مِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى
أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا ۔ وهركه بكشد مومن را بخطا
بس براوست ازاد كردن بندهٔ ايمان اورده ودادن د
يت كامل اهل آن كشته شده را مكر انكه بخشد وارث مقتول
ايشان را ديت فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ
هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ ۔ وَإِنْ كَانَ مِنْ
قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ
وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ ۔ بس اكر كشته شد از قومي كه د
شمنانرا از اهل حرب را و ايمان اورده باشد بس واجب
است بر كشنده ازاد كردن بنده ايمان آورده ونيست بر او ديت
واكر كشته شده از قومي كه ميان شما وميان ايشان عهدست
بس واجب است بر كشنده دادن ديت كامل اهل او را وازاد
كردن بنده ايمان اورده ۔ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ

مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝
بس هركه نيابد برده كه ازادكند بس واجب است بر وروزه
داشتن دوماه متقل آمرزش خواستن از خداي وهست
خداي دانا وحكيم وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ
جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ
لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۝ نزول اين ايت در شان فقيس بر صابر است
كه كشته فهري را بعد ستدن ديت هشام برادر خود كه اوكشته
شده بود وبعد كشتن فهري مرتد شد اين ايت آمد
وهركه بكشد موءمن را عمدا جاويد باشد او دران دوزخ
بس جزاء او دوزخ است وخشم خداي است بر و لعنت كرده
است خداي او را واماده كرده مر او را عذاب بزرك ۝
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا
نزول ايت در شان اسامة بن زيد كه او كشته بود مرد را
س را كه اسلام اورده بود ونادانسته بود ابسا مست كه او
اسلام اورده است اي انكسانيكه ايمان اورده ايد چون ديد
درزمين يعني اجتهاد كردن بس بايستد توقف كند تا بديدا شد

مومن را و کافر را ولا تقولوا لمن القى اليكم السلم
لست مؤمنا تبتغون عرض الحيوة الدنيا فعند
الله مغانم كثيرة كذلك كنتم من قبل
فمن الله عليكم فتبينوا ان الله كان بما تعملو
ن خبيرا ، و مگوئید هر که شنواند شما را کلمه شهادت برای
اسلام نیستی تو مسلم پس بکشید او را میطلبید شما از ا
سباب حیوة دنیا بکشتن او که با اوست یعنی نزدیک
خدای ثواب بسیار هر که بکشد مؤمن را همچنین بودید
شما غیر ایمنی از مومنان پیش ازین پس منت نهاد خدای
بر وزی کردن اسلام شما را و برون آمدن از میان
کفر کافران پس توقف کنید تا بکنند مسلمانی را بگمان
این که او کافرست بدرستی که خدای هست بدانچه میکنید
شما آگاه لا يستوي القاعدون من المؤمنين
غير اولي الضرر والمجاهدون في سبيل الله با
موالهم وانفسهم فضل الله المجاهدين باموا
لهم وانفسهم على القاعدين درجة وكلا

وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ه اي برابر نه اند نشستن كان خانها از
مومنان جز معذوران نابينان وكنكان وبيماران با جهاد
كنندكان درراه خداي با مالهاء خود وتنهاء خود فضيلت
داده است خداي جهاد كنندكان را مال وتن نشستكان
بمرتبه ودرجه وهر مومنان را بسبب ايمان وعده كرده
است بثواب نيكو يعني بهشت وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِيْنَ
عَلَى الْقَاعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ه وفضيلت داد خداي جهاد
كنندكان را بر نشينندكان بثواب بسيار دَرَجَاتٍ
مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً ه وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّ
حِيْمًا ه درجها بلند از فضل خداي در بهشت امرزش
ورحمت در دنيا وهست خداي تعالي امرزنده وبخشنده
اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفّٰهُمُ الْمَلٰۤئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ نزول
اين ايت درشان ايشانست كه مرتد شده درمكه مانده
بودند درجنك بدر كشته شده بنجاه مرد بد بختي انكسا
نراكه جانهاء ايشان قبض كردند فرشتكان درحالكه ظالم
بر نفس خود بودند بمرتد شدن قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ

قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ
أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَا
هُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا الا گفتند مرا ایشانرا فرشتگان
درچه بودید یعني درچه میکودید در مکه گفتند مرا ایشانرا
ایشان بودیم گرفتار در رفتن مکه بدست کافران گفتند
فرشتگان بنود زمین خداي فراخ یعني زمین مدینه ایمن
از کافران بس هجرت میکردند سوي آن زمین بید ایشا
نند مرتد ان که جاي ایشان دوزخ است وبد بازگشت جاي
دوزخ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَا
نِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۝
مگر آن ضعیفان از مردان بیروزنان وکودکان که نتوانند
حیله کردن براي بیرون آمدن از مکه ونشناسند راه را
فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ
عَفُوًّا غَفُورًا ۝ بس ایشانند که خداي درگذرد از ایشان درا
نج ماندند بمکه میان کافران وهست خداي درگذرنده وآمر
زنده ۝ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ

مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ نزول این آیت درشان اکثر
صغیت که هجرت کند از راه خدای بیابد درزمین خوبی
بسیار و ایمنی وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ نزول آیت
درشان جندع بن ضمره است پیری بود بحیله از مکه بیرون
آمد سوی مدینه هجرت کرد بس مرگ اورسید در راه زمین
پیغمبر ما اینجا بیعت در غیبت بدر رسول کرد مومن مرد
وخدای این وحی فرستاد هرکه بیرون آید از خانه خود
سوی فرمان وخدای وسوی پیغامبر او بس در آید
اورا مرگ بدرستی که ثواب هجرت او بر خدایست و
هست خدای آمرزنده وبخشنده ۝ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي
الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَوٰ
ةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَا
فِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ۝ چون بروید شما بر
وی زمین بسفر بس نیست بر شما بزه که کم کنید از نماز

اگر بترسید که بکشند شما را کافران یا بترسند این لفظ منسو
ست بدرستی که کافران هستند مر شما را دشمنان پیدا
وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ
مِنْهُمْ مَعَكَ وچون باشی تو ای محمد میان مومنان پس
بر پای داری تو مر ایشانرا نماز در حال خوف پس بگو بایستند گر
وهی از ایشان با تو در نماز وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا
سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ
طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وگو بگیرند
سلاحهای خویش پس چون سجده کردند یک رکعت گزاردند
پس بگو بروند ایشان برروی دشمنان وگو بیایند گروهی
دیگر که نگذارده است نماز پس بگو بگزارند با تو یک رکعت
وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ
مَيْلَةً وَاحِدَةً وگو بگیرند سلاحهای خود و از متاعهای
خود که دوست میدارند و می خواهند آنانکه کافرانند اگر غافل
شوید شما از سلاحهای خود و از متاعهای خود که اسباب حرب است

حمله کنند و بر شما یک حمله کردن وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ
بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا
أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَا
فِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ۝ و بزه نیست بر شما اگر باشد شما را رنجی
از باران یا باشید شما بیمار که فرو دارید سلاحهاء خود را
و بگیرید پرهیز از دشمن بدرستی که خدای اماده کرده
مر کافران را عذاب خوار کننده ۝ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَوٰةَ فَاذْ
كُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا
اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ۝ پس چون فارغ شدید
از آن نماز که در حالت حرب بود پس یاد کنید خدای را نماز
کنید ایستاده در حالت صحت با توانائی قیام شستن اگر قدرت
ایستادن نباشد و به پهلوی غلطیده اگر قدرت نشستن نبا
شد پس چون آرامیده شدید یعنی چون باز گشتند و در خا
نهاء خود آمدن و ایمن کرده شدند اکنون بگزارید
تمام بدرستی که هست نماز بر مومنان فریضه کرده

شد بو قتهاء معلوم وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ
تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ
وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا حَكِيمًا و سستي مكيند درجستن كروه ابوسفيان
براي حرب اكر بوديد شما يا بنوديد دردار حرب مجروح
شدن دراحد بس بد رستي كه ايشان هم يافتند دران
مجروح شدن از شما روز جنك بدر چنانكه شمان زخمي
شده آيد درجنك احد و اميد ميداريد شما از خداي
ثواب و بهشت خداي عليم وحكيم إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَا
بَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ
نزول آيت درشان طعمه بن اشرف كه دزديده بود زره همسايه
قتادة بن نعمان و پنهان كرده بود آنرا نزديك جهودي كه
اورا زيد بن سمين ميكفتند چون يافتند نزديك او زره او
كفت طعمه داشته است طعمه منكر شد و سوكند بدروغ خورد
پيش رسول زيد جهودي كواهان كذرانيد طعمه هم قرابتان
خودرا بر پاكي خود كواهان مسلم كذرانيد و رسول خواست

تا دست زید جهود ببرد این وحی آمد بدرستی که فرستادیم
ای محمد سوی تو قرآن را برای بیان حق و باطل تا حکم کنی میان
مردمان بچراغ نموده است خدای ترا یعنی فرموده است
وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ه ومباش مر خیانت کنندکان بدز
دنی یعنی طعمه ابیرق دشمن یار کننده و آمرزش خواه از خدای
ازین قصه بخطا بدرستی که هست خدای آمرزنده و بخشنده
وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ه وکفت و شنید مکن ای
محمد از جهت آنکسانکه خیانت کنند بنفسهاء خود بدزدی کردن
بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد آنکه ترا که خیانت کر
دند و بزه مند انند بسوکند دروغ خوردن يَسْتَخْفُونَ
مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ
يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ ه وَكَانَ اللَّهُ بِمَا
يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ه میپوشند از مردمان یعنی شرم میدا
رد از مردمان بدزدیدن زره و شرم نمیدارند از خدای

واو با ایشانست دانا بکار ایشان چون میکردانند گفتار بدانچ
رضا او نیست با گفتار و هست خدای بدانچ میکنند ایشان دانا
هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا فَمَنْ
يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۝
شما آنانید ای قوم طعمه که خصومت میکنید از جهت او در زندگانی
دنیا پس کیست که خصومت خواهد کرد با خدای از جهت طعمه
روز قیامت و کیست که باشد بر خیانت کنند کان نگاه دارند
از عذاب خدای وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ
يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ و هرکه بدی
کند یعنی دزدی و ظلم کند بر تن خود بخوردن سوگند در
وغ برای نهادن تهمت بر دیگر پس توبه کند سوی خدای
بیابد خدای را آمرزنده گناهان خود و بخشنده ۝ وَمَنْ
يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ ۝ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ و هرکه بکند گناهی یعنی دزدی و سو
گند دروغ کردن پس او گناه کرده برای نفس خود و هست
خدای دانا و حکیم وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ

بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ۝ و هر که بکند کندهی
زدی یا بزه یعنی سوکند دروغ کردن پس میاندازد آن
گناه بر او دران حالتی که بیگناه هست بزنی که همی پس بدرستی
که برداشت گرانی بهتان و بزه بهتان پیدا یعنی بار گران وَلَوْ
لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ
يُضِلُّوكَ ط وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ
مِنْ شَيْءٍ ط واکر فضل خدای نبودی بر تو ای محمد و رحمت
او بفرستادن جبرائیل هر آینه میخواستند کروهی از طعمه که بلغزا
نند ترا در حکم و نمی افزایند و کمراه نمیکردند مگر تنهای
خودرا و زیان نمیکردند ترا هیچ چیز وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ط
وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ۝ و فرستاد خدای بر
تو قرآن و حکمت و بیاموخت بدانچه نمی دانستی هست فضل
خدای بر تو بسیار لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا
مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ط
نیست خیر در بسیار کفتن راز از قوم طعمه مکر آنک بفرماید بکسی

صدقه دادن با نیکی کردن یا اصلاح کنانیدن میان مردمان
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا ۝ و هرکه بکند امر معروف جستن خشنودی خدای
پس سرانجام بدهیم ما او را ثواب بسیار در بهشت وَمَنْ
يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ
يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ
جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ و هرکه مخالفت رسول کند از
پس آنک پیدا شده او را راستی دین اسلام و پس روی کند جز
راه مومنان را بگذاریم ما او را با آنچ اختیار کرده است از کفر
و ارتداد و در آریم ما با آتش دوزخ او را و بد بازگشت جایست
دوزخ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ
ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَا
لًا بَعِيدًا ۝ بدرستی که خدای نیامرزد هرکه شرکت کند بد
و دبیامرزد جز شرکت هرکرا خواهد و هرکه شرک آرد بخدای
پس بدرستی که گم کرده راه گم کردنی از راه راست إِنْ يَدْ
عُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا ۝ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا

مُوَنَّثًا لَعَنَهُ اللّٰهُ نمي خوانند بجز خداي يعني نمي پرستند
اهل مكه بتان بي جان را لات ومنات وعزي وبقولي مو
نث را وبقولي بتانرا كه عاجز وضعيف را نمي خوانند كتن را
مكر ديو كودن كه رانده است خداي او را وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ
مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَا
مُنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ
وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ
الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا
مُّبِيْنًا ه وميكويند البقره هرآينه بكيرم من از بندكان
تو بهره معلوم كه فرمانبر داري با شند از هزار نهصد
نود ونه نفر وهرآينه كمراه كنم ايشانرا واميد واركنم ايشا
نرا وكويم آخرت نيست وبفرمايم كناه كردن پس بشكا
فند كوش چهار پايان وبفرمايم ايشانرا كوشها شكا
فتن پس بكردانند دين خداي را وهركه بكيرد شيطان
را دوست جز خداي بدرستي كه زيانكاري پيدا برفتن
نعمتهاء باقي كرفتار شدن بعذاب دوزخ جاويد

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُو
رًا . أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا
مَحِيصًا . وعده کند ایشانرا که بهشت نیست و دوزخ نیست
وامید وار کند ایشانرا که فنا نیست وعده نکند شیطان
ایشانرا مکر و فریب ایشانند که جای ایشان دوزخ و نیا
بند ایشان را وجای گریز و پناهی وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا . وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا
وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا . وانانک ایمان اورده اند بمحمد
و بقران و کارها نیک کردند درآریم ما ایشانرا بقیامت
در بهشت که میرود زیر آن جویها روان جاوید باشند
ایشان در آن بهشت وعده خدای راست است و کیست که راست
دارد از خدای گفتار لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ
الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . نیست یافتن بهشت بارزو
ی شما و نیست چنانک آرزوها میبرند اهل کتاب وبي كو

بکند ما بکنیم گناه در روز و شب آمرزیده می شود هر که بدی
کند جزا داده شود و را بر بدی و نیابد مر خود را جز از
خدای دوستی که سود کند و نه یاری گری که عذاب خدای
دفع کند وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ
أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا و هر که بکند کارهای نیکو از مرد و
زن و او ایمان آورده باشد پس ایشانند که در آیند در
بهشت و کم کرده نشود از ثواب ایشان بمقدار پوست
خرما وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ
وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ
اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا و کیست نیکوتر بدین انکس که اسلام
آورده برای خدای و او نیکوکار باشد و پس روی کند
ملت ابراهیم را مطیع و مخلص شده و بگرفته است خدای
ابراهیم را دوست وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا و مر خدای راست
آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمین است ملک اوست و بنده اوست

وهست خداي بهمه چيزي دانا وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ
قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ
فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ
لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ
مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا
ومي پرسند ترا اي محمد احكام ميراث زنانرا بگو خداي بيان
كند شمارا حكم ميراث ايشان وآنچ خوانده مي شود برشما
ازكتاب درباب يتيمات اززنان كه نداده ايد آنچ واجب
كرده است مرايشانرا از مهرها يعني دختران امكي وتا
رغبت كنيد شما بخواستن آن زنان و بيان كند مرشمارا
كه بايستيد براي ضعيفان ميراث كودكان و بيان كند مر
شمارا كه بايستيد براي نگاهداشت مال يتيمان براستي آنچ
ميكنيد شما از نيكي بس خداي هست بدان دانا وَإِنِ امْ
رَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ

الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَاِنْ تُحْسِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ه واكر زني يعني دختر محمد سلم ميترسيد از شوهر خود سعد بن ابيع مخالفت كردن بترك
بستر يا روي كردانيدن از نشستن و برخاستن او بس
بود نيست بر زن و مرد كه صلح كند ميان ايشان صلحي بر
ضاء هردو كس يعني صلح كنند بدانك خانه بدست زن بزرك
جوان را لزت نشست و برخاست با شوهر باشد و زن
بزرك را لزت فرماندهي خانه باشد و صلح بهتر از بن
از خود و ميل بر ناحق و حاضر كرده شده است نفسها ء
بخل يعني آفريده شده است نفس بخيل و اكر نيكو كنيد
مر زنان را بر داشتن ميان جوان و زال در نفقه و كسوه
و بترسيد از خداي و بپرهيزيد از جور و ميل بدرستي
كه هست خداي بدانچ ميكنيد شمان آكاه و دانا وَلَنْ
تَسْتَطِيْعُوْا اَنْ تَعْدِلُوْا بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ
فَلَا تَمِيْلُوْا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ه
وَاِنْ تُصْلِحُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّ

حَكِيمًا ٥ وهرگز نتوانند که برابري کنند در محبت زنان اگرچه
جهد کنید شما پس میل مکنید کلي سوي زن جوان که بگذارید
زن زال را همچون زني بازداشته بحبس که نه بیوه باشد
ونه زن شوي دار واگر برابري کنید میان زنان وبپرهیز
ید از جور ومیل بدرستي که هست خداي آمرزنده ورحیم
وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ
اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ٥ نزول این ایت در شان سعد بن ربیع
است که او میل داشت بزن جوان واگر جدا شدند مرد وزن
بفسخ کردن نکاح توانگر کند خداي هریکي را از فراخي روزي
مرد را بسبب زني دیگر وزن را بسبب مردي دیگر وهست خداي
فراخ روزي دهنده وحکیم وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ
قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِ
نَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَا
نَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ٥ ومر خداي راست آنچه در آسمانها وآنچ
در زمین است از چیزها بدرستي که ما وصیت کردیم آنانرا که

داده شده اند کتاب پیش از شما و مر شما را که بترسید و فرما
بنرداری کنید خدای را پس اگر کافر شوید بخدای بدرستی که
مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست
خدای بی نیاز و ستوده شده ۵ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ ۵ وَكَفىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۵ و مر خدای راست
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و پسنده است خدای
نگاهبان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ
بِآخَرِينَ ۵ وَكَانَ اللّٰهُ عَلىٰ ذٰلِكَ قَدِيرًا ۵ اگر خواهد
خدای ببرد شما را ای مردمان یعنی هلاک کند و بمیراند
و بیارد دیگران را و هست خدای بدان توانا مَنْ كَانَ
يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآ
خِرَةِ ۵ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۵ و هر که بخواهد مر
منفعت دنیا باعمالی که فریضه کرده شده است جز وی پس
گو که عمل کند برای خدای نه برای دنیا که در قبضهٔ قدرت
خدای است دادن منفعت دنیا و آخرت و هست خدای
شنوا و بینا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ

بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ
وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ
أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا ای انکسانیک
ایمان اورده اید بباشید بستادکان براستی برای خدای درا
کواهی دادن اکر باشد کواهی بر نفسهای شما یا بر مادر و پدر
شما و یا بر خویشا وندان اکرچه باشد توانکر یا درویش
پس فرمان خدای اولیتر از ایشان پس روی مکنید هوی و هوای
نفس را که کواهی راست ندهید نزول ایت در شان مقبض
است که بود نزدیک او کواهی بر پدر وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِ
ضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و اکر زبان
بکردانید از راست کواهی دادن یا اعراض کنید از کواهی دا
دن پس بدرستی که هست خدای بدانچه شما می کنید اکاه يَا أَيُّ
هَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي
نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ
ای انکسانیک ایمان اورده اید در زمیثاق و کافر نشوید
بخدای و به پیغامبر او یعنی ایمان ارید بخدا و به پیغمبر او

وبکتاب آن که فرستاده مَنست بر پیغامبر خود وبکتابی که فر
ستاده شده است پیش از وی نزول آیت درشان عبد الله
بن سلام وغیره او که میگفتند که ایمان می آریم بتو یا رسو
ل الله وبکتاب تو وبموسی وبتوریت وعزیر وایمان نمی
آریم بغیر این فرموده شد بدکه ایمان آرند بهمه وَمَنْ
يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْ
مِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ وهرکه کافر شود به
خدای وبفرشتگان وبکتابهاء او وبپیغامبر او وبروز
قیامت پس گمراه شد وگمراه شدنی دور از راه راست
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا
ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا
لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ۝ بدرستی آنانک ایمان آورده اند بعزیر و
موسی پس کافر شدند بعد موسی باز ایمان آوردند بعیسی
پس کافر شدند بعد عیسی پس مستقیم ماندند بر کفر یعنی
ایمان نیاوردند بمحمد وقرآن ونیست خدای تعالی که بیامرزد
خدای ایشانرا ونمایه ایشانرا راه راست تا آن زمانک

بر آن کفر باشند بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّ
الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْ
لْمُؤْمِنِينَ ۔ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ
لِلَّهِ جَمِيعًا ۝ بشارت ده منافقانرا یعنی عبد الله بن ابی و یاران
او که مر ایشانراست عذاب دردناک آنانکه میگیرند کافرانرا
دوستان جز مؤمنان ای میخواهند نزدیک ایشان عزت وقد
رت یعنی عبد الله ایشان عزیز و قوی پس بدرستی که قد
رة یعنی عبد الله ایشان عزیز و قوی پس بدرستی که قد
رة و عزت مر خدایراست هم وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ
أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا
فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ
إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ بدرستی و راستی که فرستاده شد بر شما
کتاب چون بشنوید شما آیات خدای که کافر می شوند منکر بر آن
او استهزاء میکنند بقرآن پس منشیند ای مؤمنان با ایشان تا
ایشان مشغول نشوند در حکایت دیگری بدرستی که شما مؤ
منان آنزمان همچو ایشان باشید بکفر و استهزاء ایشان

راضي ميشويد إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ
فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ
لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ
لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا
بدرستي كه خداي جمع كند منافقان وكافران در دوزخ همه را
انگه درنگ ميدارند بشما بدي اگر باشد مر شمارا فتحي از
خداي ميگويند نبوديم ما با شما اگر باشد مر كافرانرا بهره
ميگويند منافقان مر كافرانرا خبر محمد فاش كرده بوديم
بشما ومنع كرده بوديم شمارا از مؤمنان پس خداي
حكم كند ميان ايشان روز قيامت ونگرداند راست خداي
مر كافران را بر مؤمنان راه دولت وفيروزي إِنَّ الْمُنَا
فِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا
إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا
يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا بدرستي كه منافقان فريب

میدهند خدای را و آن خدای فریب میدهد ایشانرا و چون
می ایستند منافقان برای نماز می ایستند کاهلان می نمایند مرد
مانرا که نماز میگزارم و یاد نمی کنند خدایرا یعنی نماز نمیگزا
رند مگر اندکی برای ریا مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا
إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ
لَهُ سَبِيلًا ۝ مترددانند میان کفر و ایمان و نه سوی ایشا
نند که ایمان آوردند و نه سوی ایشانند که کافرانند و هر کرا
گمراه کند خدای نیابید او براه راست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْ
مِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا
مُبِينًا ۝ ای انکسانیکه ایمان آورده اید یعنی عبدالله بن سلام
و یاران او مگیرید جهودانرا دوستان جز انکسانکه ایمان
آورده اند باخلاص و صدق میخواهید شما ای مومنان
که میکنید خدای را یعنی رسول خدای را بر خود حجتی پیدا
برای کشتن خود إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ
مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝ بدرستی که منافقان

يعني عبد الله ويا ران او در فرود ترين دركه باشند در دو
زخ و دنيا بي مر ايشا نرا ياري كه باز دارنده از عذاب
دوزخ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ
وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ه مكر انكسانكه
توبه كنند از نفاق و اصلاح آرند كار ميان خود و خداي
و چنگ زنند كار بدركاه خداي بيكي كفتن از دل و خا
لص كردانند دين خود را براي خداي بس ايشانند
با مؤمنان در وعدهٔ جنت وسرانجام بدهد خداي مو
منانرا ثواب بسيار مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْ
تُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ه چه كند خداي
بعذاب كردن شما يعني چه سود كند اورا عذاب كردن شما
بلكه شما مستحق عذاب مي شويد باختيار خويش اكر شكر
نعمت كوئيد و ايمان آريد و بس دور كرده باشيد خودرا
از استحقاق عذاب و بقولي درين تقديم و تاخيرست
يعني اكر ايمان آريد و شكر كنيد نكند خداي عذاب شمارا

انانک شکر بی ایمان نافع بنود وهست خدای پذیرنده
وسپاس یعنی قبول کننده نیکیها و دانا بحال ایشان
لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ
وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا نزول این ایت درشان ابو
بکر است انگاه که او را دشنام کفته بود مردی وحی امد دوست
ندارد خدای اواز بلند کردن بد شنام مکر انک ستم کرده باشد
بروپس دستوری است او را که دعاء بد کند وهست خدای شنو
نده دعاء مظلومان ودانا بحال ایشان اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا
اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا
قَدِيْرًا اگر پیدا کنید نیکی یعنی رد کنید جواب نیکو یا پوشیده
دارید انرا کینه نکنید ویا بکذارید از بدی پس بدرستی که
هست خدای درکذرنده از مظلومان وتوانا است بعقوبت
ظالمان اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيُرِيْدُوْ
نَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْ
مِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا
بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا بدرستی انانک کافر شده اند بخدای

وبرسول یعني کعب اشرف ویاران او بخواهند که فرق کنند
ایمان آوردن بخداي وبرسول خداي یعني بخداي ایمان
آرند واز پیغامبران بیزار باشند ومیگویند ایمان آریم
ببعضي اسلام ومنکر شویم از بعضي ومیخواهند که بگیرند
میان کفر وایمان راهي یعني دیني أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَا
فِرُونَ حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ه
ایشانند که کافرانند ایشان راست وآماده کرده است خداي
براي کافران عذاب خوار کننده ه وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ
يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ه وآنا
نک ایمان آورده اند بخداي وبرسول او وفرق نکنند یکي را
از پیغامبران او وسرانجام بدهیم ایشانرا ثواب بسیار وهست
خداي آمرزنده وبخشنده ه يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ
تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ
أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَ
تْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ میپرسند از تواي محمد اهل کتاب

يعني جهودان كه فرو داري تو برايشان كتاب را از آسمان
يكبار وبقولي كتابي كه دران خير وشر ايشان باشند بدرستي
كه خواستند قوم موسي از موسي بزرگتر ازين يعني بيشتر ازانكه
از تو ميخواهند كفته بودند بنمائي ما را اي موسي خدا يرا
بس بكرفت ايشانرا هلاكي بسوخت آتش ايشانرا بسبب
دروغ زن داشتن بيغامبر و دليري كردن بخواستن
كه درست نيست ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ
الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا
مُبِينًا بس بكرفت كوساله را بخدائي بعد آمدن معجزات
وبيان امر ونهي بس دركذشتيم ازان كه هلاك نكرديم ايشانرا
وبداديم ما موسي را حجتي بيدا عصا ويد بيضا وَرَفَعْنَا
فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ
سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ
مِيثَاقًا غَلِيظًا وبرداشتيم ما بر قوم موسي كوه طور را براي
كرفتن عهد ايشان وكفتيم ما ايشانرا كه درآييد در دروازه سجده كنان
شده وكفتيم ما ايشانرا از عهد مكذريد روز شنبه بكرفتن

ماهي وبگرفتيم ما از ايشان عهدي استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ
مِيْثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ ط بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا
بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ه پس بشكستن عهد
بدان اين كافران وكافر شدن به پيغامبران وبكتابهاء خداي
وكشتن پيغامبران را بنا حق هلاك كرديم ما ايشانرا وبگفتن
ايشان كه دلهاء ما پرده دارند از هم علمهاست نمي گنجد علم
تو اي محمد نيست چنين كه ايشان ميگويند بلك مهر نهاده
است خداي بر دلهاء ايشان تا قبول نكند دلهاء قرآن
بسبب كافر شدن ايشان بمحمد و قرآن پس ايمان نيارند
ايشان مگر اندكي عبد الله بن سلام و ياران او وَبِكُفْرِ
هِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ه وبكافر شدن
ترسايان بعيسي وانجيل وميگفتند بمريم بهتان بزرگ
وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ
وبگفتار ايشان كه ما كشته ايم عيسي پسر مريم راكه دعوي پيغا
مبري خداي مي كرد كردا بيديم ما ايشان را خوكان

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ونه
کشته بود ند عیسی را ونه بردار کرده اورا و لیکن مانند
او کردانید خدای طیطیانوس را بس بکشند قوم عیسی
او را بجای عیسی وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ
مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ
يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و
انکسانیکه اختلاف کردند در کشته شدن طیطیانوس هر اینه
در شک اند از کشته شدن او نیست مر ایشانرا ازان دانشی
مکر انکه کمانی می برند که عیسی کشته شده است ونه کشته اند
بیقین او را بلکه بر داشته است خدای تعالی او را سوی آسمان
و هست خدای تعالی دادستدن از دشمنان خود و حکیم
بنصرت کردن دوستان خود یعنی بنجات دادن پیغامبران
خود را و هلاک کنانیدن بجای او کافرانرا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و نیست بعضی از اهل کتاب جهودی
و ترسایی مکر انکه پیش از مردن ایمان آرد بعیسی یعنی تصدیق

دارد عیسی را که ساحر بنود و پسر خدای بنود و شریک
خدای بنود پیغامبری خدا بود و بروز قیامت و بباشد
عیسی بر ایشان گواه بر تبلیغ رسالت فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِ
يْنَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّ
هِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَقَدْ نُهُوا
عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْ
كَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا پس بستمی که کردند آن
کسانی که میل کردند از دین حق بیا از اهل کتاب حرام کردیم
ما بر ایشان پاکیها که حلال بود مر ایشان را وازه چنانکه بو
قت پیغامبری بعد از سالهای بسیار بر جهودان گوشت و پیه
مادگا و حرام شده بود و بباز داشتن از راه خدای بسیار
از او بگرفتن ایشان ربا را یعنی بستدن ربا و بدرستی که ایشان
باز داشته بودند از وی استدن در توریت و بخوردن
مالهای مردمان بنا حق یعنی بظلم و رشوت و آماده کردیم
ما برای ایشان عذابی دردناک لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي
الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَوٰةَ وَالْمُؤْتُونَ
الزَّكَوٰةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ
سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ لیکن رسند کان بعلم تو ریت وا
ستواران یعنی بعضی از ایشان عبد الله بن سلام و یاران او
انک ایمان آورده اند ایمان می آرند بدانچ نازل شده است بتو
ایمان آرند بدانچ فرستاده شده است پیش از تو کتابها و پیغا
مبران و نماز بر پای دارند کان و زکوة دهند کان و ایمان
آرند کان بخدای و بروز قیامت ایشانند که جزا دهیم ما ایشا
ن را مزدی بسیار إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ
نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۝ بدرستی که ما وحی کردیم بسو
بتو قرآن چنانک وحی فرستادیم بر نوح و پیغامبران که بعداو
بودند وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَا
رُونَ وَسُلَيْمَانَ ۝ و وحی فرستادیم ما سوی ابراهیم و اسما
عیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی
و یونس و هارون و سلیمان وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا

وبدادیم ما داود را زبور وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ
مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُو
سَىٰ تَكْلِيمًا ۝ و از بعضی پیغمبران که خبر دادیم ما از ایشان
بر تو پیش ازین سورة انعام و پیغامبران که قصه نکر
دیم بر تو یعنی نام ایشان و خبر ایشان و سخن گوید
خدای موسی را سخن گفتنی یعنی خطاب کرد با او بی
واسطه رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ
عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ پیغامبرانند ایشان هم فرستاده بودیم
ما ایشان را بشارت دهنده به بهشت آنانرا که ایمان آرند و بیم
نماینده آتش دوزخ آنانرا که ایمان نیارند و بقولی فرستا
دیم ما پیغامبر مژده دهنده و ترسانند تا نباشد مر
دمان را بر خدای حجتی بعد آمدن پیغامبران و هست خدای
قوی بعذاب کردن ناگرویده کانرا و حکیم است بفرستادن
پیغامبرانند لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ
بِعِلْمِهِ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝

اهل مکه میگفتند که ما بپرسیدیم اهل کتاب را از پیغامبری تو
هیچکس گواهی نداد که تو پیغامبری این آیت آمد یعنی اگر ایشان
گواهی نمیدهند ولیکن خدای گواهی میدهد بدانچ فرستاده
است قرآن بر تو که فرو داورد قرآن جبرائیل بفرمان خدای
و فرشتگان گواهی میدهند به پیغامبری تو و بر قرآن
که فرستادهٔ خداست و بسنده است از خدای گواهی اگر دیگری
گواهی نمیدهند از مردمان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ه بدرستی آنانک
کافر شدند و باز داشتند مردمان را از راه خدای بدرستی
که گمراه گردند گمراه گردیدنی دور از راه راست إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ه وَكَانَ
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ه آنانک کافر شده اند و ستم کردن
بر خود بکفر و عصیان نیامرزد خدای مر ایشان را و ننماید
راه راست مگر راه دوزخ جاوید باشند آن کافران در دو
زخ هرگز بیرون آورده نشوند و هست بخدای آسان

جاویه داشتن درد ونیز ایشا نرا یا اَیُّهَا النَّاسُ قَدْجا
ءَکُمُ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فَاٰمِنُوا خَیْرًا لَّکُمْ ط
وَاِنْ تَکْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط وَ
کَانَ اللّٰهُ عَلِیْمًا حَکِیْمًا ہ ای مردمان بدرستی که بیامد بر شما
پیغامبری براستی یعنی محمد علیه السلام از خداوند شما بس ایمان
آرید بدو که ایمان بهترست مر شمارا واگر کافر شوید یعنی ایمان
نیارید بدو بدرستی که مر خدا یراست آنچ در آسمانهاست وزمین
یعنی همه بنده او یند واوبی نیازاست از ایمان آوردن ایشان
وهست خدای علیم وحکیم یا اَهْلَ الْکِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِي دِیْنِکُمْ
وَلَا تَقُوْلُوْا عَلَی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ ط ای اهل کتاب یعنی تر
سایان غلو مکنید در دین خود تا پیغامبررا بخدائی میبر
سید ومگوید بر خدای مگر حق یعنی عیسی را پسر خدای
وشریک خدای مگوئید که خدای منزه است از فرزندان
وشریک اِنَّمَا الْمَسِیْحُ عِیْسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
وَکَلِمَتُهٗ ج اَلْقٰهَا اِلٰی مَرْیَمَ وَرُوْحٌ مِّنْهُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ
وَرُسُلِهٖ وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ ط اِنْتَهُوْا خَیْرًا لَّکُمْ اِنَّمَا

اَللّٰهُ اِلٰهٌ وَاحِدٌ ۝ اینست بدرستی عیسی پسر مریم پیغامبری خدا
و یعنی بیک کلمه آفریده شده است الفاظ کود خدای آن کلمه
سوی مریم یعنی گفت خدای ای عیسی موجود شو پس مو
جود شد و جانی از و یعنی آفریده او پیدا کرده او و اضافت
بخود کود بر شرف و بزرگی عیسی پس ایمان آرید بخدای و به
پیغامبری او و مگوئید عیسی را پسر خدای مادر عیسی را
زن خدای و باز باشید ازین گفتار و قصد آن خدای که
بهتر است مر شمارا بدرستی که خدای یکیست و مر او را شریک
نیست زن و فرزند نیست سُبْحَانَهُ اَنْ يَكُوْنَ لَهُ وَلَدٌ
لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَ
كِيْلًا ۝ پاکست و منزه که او را فرزند باشد مر او راست آنچ
در آسمانها و زمین است یعنی هم بنده و بنده کن ای محمد بخدای
وکیل و گواه لَنْ يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَكُوْنَ عَبْدًا لِلّٰهِ
وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ ۝ ترسایان میگفتند ننگ دارد
عیسی از بنده بودن مر خدای را این آیت نازل هرگز ننگ
ندارد عیسی بنده بودن مر خدای را و نه فرشتگان مقرب

وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ
إِلَيْهِ جَمِيعًا ٥ و هرک ننگ کند از بندگی خدای و بزرگی کند
بس سرانجام برانگیزاند خدای ایشان را روز قیامت همه را
بکجا مؤمنان و کافران فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ
اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا ٥ بس آنانک ایمان آورده بودند بخدای و بکتابها
وکارهاء نیک کردند بس تمام بدهد خدای ثواب کردار
هاء ایشان و زیادت کند ایشان را جزاءها از فضل خود و آنانک
ننگ داشته باشند از بندگی خدای و بزرگی کردند بس
عذاب کند ایشانرا خدای بعذابی دردناک وَلَا يَجِدُونَ
لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ٥ و نیابند
مرخود را جز از خدای و لیتی و یاری که دفع کند
عذاب را از ایشان يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ
مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ٥ ای مردمان
اهل مکه بدرستی که بیامد بیغامبری از بر وردکار شما یعنی

محمد وفرستاديم سوي شما كتابي پيدا كننده حلال وحرام
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ
فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝
پس آنانك ايمان آوردند بخداي و بمحمد و بقرآن و چنگ زننده
بود يعني بدين او پس درآرد خداي تعالي ايشانرا در رحمت
خويش و برهاند از آن عذاب و فضل دهد يعني بهشت
دهد و راه نمايد ايشانرا سوي راه راست يعني ثابت دارد
ايشانرا در دنيا به راه راست يَسْتَفْتُونَكَ ۝ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ
فِي الْكَلَالَةِ ۝ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ
فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۝ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ
لَهَا وَلَدٌ ۝ نزول آيت در شان جابر بن عبد الله انصاري
است وگفت مرا خواهري است اگر او بميرد از مال او مرا چه
آيد اين آيت نازل شد مي پرسند ترا اي محمد از ميراث آنك
نه فرزند دارد و نه پدر و نه برادر بگو خداي بيان كند مر
شما را در ميراث كسي كه بي فرزند و بي پدر است اگر مردي
مرد نيست او را فرزندي و پدري مر او را خواهري است پس

ان خواهري يي ميراث كه بگذارد ميت وان مرد ميراث برد
ازان خواهر اگر نباشد اورا فرزندي فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ
فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ فَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا
وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بس اگر باشد
دو خواهران بس مرايشانراست دو ثلث ازانچه بگذارد آن
مرد واگر باشد برادران مردان و زنان بس مردان را
دو حصه زن باشد و يك حصه زن برد بيان كرد خداي
مر شمارا قسمت ميراث تا خطا نكنيد وحق كسي فرو نگذا
رند وخداي بهمه چيز داناست سورة المايدة وهي مدنية حروفها كلماتها
١٢ ٣٥ ١١٧٣٣
ركوعها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ اي انكسانيكه ايمان
آورده اند وفا كنيد بعهدها كه ميان شماست و ميان خداست
كه در دين از حلال و حرام كه ميان مردمانست و بقولي تمام
كنيد فريضها كه بر شماست و بقولي تمام عهدها كه روز
ميثاق بود أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى

عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وحلال كرده شده اند مر شما را چهارپایان که نعت کرده است خدای یعنی شکار دشتی همچو گاو و گوسپند و گورخر و آهو که مانند چهارپایان خوردنی اند چنانک شتر و گاو بیابانی و میش مگر آنچ حرام کرده شده است بر شما درین صورت که شما حلال داننده باشید صید را یعنی شکار بر شما حلال وقتی که شما محرم باشید تا صید حرام باشد شما را بدرستی که خدای حکم کند آنچ خواهد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ای آنکسانیک ایمان آورده اید حلال مپندارید ترک کردن قربانیها حج را و بقولی حلال مپندارید علامتهاء دین خدای را بگرفتن صید و ترک دادن سعی میان صفا و مروه و حلال مپندارید کشتن و غارت کردن هدی را در ماه حرام و گرفتن هدی که فرستاده اند برای قربانی و بقولی زیان مرسانید قربانی را برای خانه کعبه میبرند

وبقر باني قلاده بسته اند بر وحلال مپنداريد غارت كردن
روي آرندكان خانه كعبه راكه ميجويند ايشان فضلي ازخداي
خويش وخشنودي وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِ
مَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ه وچون حلال شويد شما بس صيد
كيريد وشكار كنيد وشكار نكنايند شما يعني نيارد بركه
دشمني كروهي ازمكيان براي انك بازداشتند شمارا مسجد
حرام در سال حديبيه كه انتقام كشند ازايشان برسانيدن
بدي وزياني وبيادي كنيد يكر يكررا بر نيكوئي وپرهيز
كاري وياري نكنيد بر كناه وظلم وبترسيد ازخداي بد
رسيتي كه سخت عذاب كننده است خداي حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ
الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ
وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا
أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ

تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ حرام کرده شد
بر شما مردار و خون و کوشت خوک و آنچ ذبح کرده شده است
بی نام خدای و این کفتار کافران است که وقت ذبح بنام لات
و عزی و آنچ خفه کرده باشد و آنچ بچوب کشته باشد و آنچ
از کوه افتاده باشد در زمین مرده باشد یا در چاه افتاده
مرده و آنک بزخم بیرون حیوانی مرده او را ده خورده باشد
مکر آنک ذبح کنید چون در یابید او را زنده و آنچ ذبح کرده
شده و آنچنان بود که مشرکان را سنکی بود استاده کرده
شده کرد خانه بر آن قربانی میکردند و پارهای کوشت
بر آن می انداختند و تعظیم میکردند او را بجان استاده
شده و حرام کرده شده است بر شما که طلب کنید شناختن
مقسوم و مقدارست نزدیک خدای بچوبها و آن چنان بود
که در ایام جاهلیت اکر خواستی کیی کاری بزرک چوبی که یک
جانب او نبشته اند اَمَرَنِی رَبِّی و بجانبی دیکر نهانی ربی
و بجانبی خالی می زدند بر زمین اکر امرنی بیرون آمدی
آن کاری کردی و اکر نهانی بیرون آمدی آن کار نکردی

واکر خالی بودی باز میکردانیدی این که شمارا یاد کرده شد
از معاصی وحرام کردن او بغیر مالی وگناه است اَلْيَوْمَ
يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا
امروز یعنی روز حج اکبر که حجة الوداع میکویند نوامید
شده کان کافران مکه از باز کشتن شما از دین خود پس
مترسید از مخالفت ایشان وبترسید از من بشرک آوردن
وفرمانهاء امروز یعنی روز حج اکبر تمام کردانیدیم بر
شما نعمت خود که جمع شوند با شما بعد از این مشرکان
در عرفات وطواف وسعی میان صفا ومروه برکزیدیم
شمارا دین اسلام نزول این آیت روز عرفه بود در حجة
الوداع بعد از آن رسول علیه السلام هشتاد ویک روز زیست
فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس هر که بیچاره شود برای خوردن
مردار از کرسنکی جز آنک قصد کننده باشد برای بزه وکناه

پس بدرستی که خدای آمرزنده و بخشنده است یَسْئَلُونَكَ
مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ
الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ط ط

میپرسند ترا ای محمد یعنی زید بن طایی و عدی بن حاتم طایی شکار
کننده گان چیست حلال از صید کرده را بگو ای محمد حلال کرده شده
است مر شما را مذبوحات از حلال و صید کرده آنچه آموخته اید
شما از شکار کننده گان جلت که خدا وند سگانند ذبح
می آموزند ایشانرا چنانک آموخته است شما را خدای
تعلیم کردن حلال سگان فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ
وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ پس بخورید آنچ بگذارند سگان ناخورده برای
شما تسمیه کوبید بوقت گذاشتن سگ شکاری و بترسید
از خدای از خوردن مردار بدرستی که خدای زود شمار
کننده است و بقول سنت عقوبت کننده است الْيَوْمَ
أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ ط امروز جز اکبر حلال کرده

شد مر شما را مؤمنان آنچ ذبح کرده شده است از حلال وذبح
کردهٔ جهودان و ترسایان حلال کرده شد مر شما را چون
بشنید از ایشان بوقت ذبح نام عیسی علیه السلام و ذبح
کرده شما و حلال کرده شد مر جهودان و ترسایان را وَ
الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي
أَخْدَانٍ ط وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ و بزنی کردن
زنان حر از مؤمنان و بزنی کردن از زنان پارسا از
نک اهل کتاب داده شده اند پیش از شما حلال اند مر
شما را چون که معین کنید مهرهاء ایشان بباشید با ایشان
نکاح کنندگان نه زنا کنندگان آشکارا و نه دوست وآنده
کان برای زناها و هر که کافر شود از یکانگی خدای و از
پیغام رسول بدرستی که حبط شد کارهاء نیک او و او در
جهان از جمله زیانکاران است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِ
يَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ
إِلَى الْكَعْبَيْنِ ۝ اي انكسانيكه ايمان اورده ايد چون
بخواهيد خواستن سوي نماز وشما محدث باشيد و
بقولي چون بخيزيد از خواب واراده نماز داريد پس
بشوييد رويهاي خود را ودستهاي خود را تا ارنج ومسح
كنيد از سرهاي خويش وبشوييد پايهاي خود را تا ارنج
تا شتالنگ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى
أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ
النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا
بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ واكر باشيد شما جنب پس از
سر تا پاي بشوييد باب واكر بيمار باشيد يا برنج سفر
نابيايد يكي از شما متواضي از حاجت انساني فارغ شده
يا مجامعت كنيد زنانرا پس اكر نيابيد اب را پتيمم كنيد
بخاك پاك پس مسح كنيد برويهاي خود براي هردو دست

بر زمین زنید اول بار مسح بر وی کنید و دستها خود
بزدن دویم بار از خاک نیفشانید و مسح بر هرد و دست
کنید نمی خواهد خدای که بکند بر شما تنگی و دشواری ولیکن
میخواهد خدای تا پاک کند شما را به تیمم و تا تمام کند نعمت
خود بر شما بر شما تیمم را خصت کند تا شکر گوئید وَاذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ
قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَا
تِ الصُّدُورِ ، و یاد کنید نعمت خدای بر خود و عهد ویرا
که فرموده بود شما را روز میثاق چون گفتند شما شنیدیم
ما فرمان را وطاعت کردیم و بترسید از خدای از سپفرمانی
کردن بدرستی که خدای داناست بهد اندانچ در دلهاست
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ
بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِ
لُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ، ای انکسانیک ایمان آورده اید بباشید
راست ایستادگان برای خدای گواهی دهندگان براستی

و بزه نکند شما را دشمنی گروهی شریح بن جم بن شراحیل
هرگز عدل نکنید میان حجاج مکو بن دلید عدل کنید که آن
تقوی را نزدیک ترست و بترسید از خدای بجور کردن بی
رستی که خدای آگاهست بدانچ شما می کنید از عدل و ظلم وَعَدَ
اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ اجرهم
مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ وعده کرده است خدای آنکسان را
که ایمان آورده اند و کارهاء نیک کرده اند و مر ایشان راست
آمرزش گناهان در دنیا و ثوابی بسیارست در بهشت
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ۝ و آنانک کافر شده اند بخدای و دروغ گو کردند
پیغامبران را ایشانند اهل دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا
إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا
اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ ای آنکسانیک
ایمان آورده اید یاد کنید نکوئی خدای بر خود چون قصد
کرده بودند گروهی از جهودان بنی نضیر فراز کنند

دستهاء خود براي كشتن شما بس باز داشت خداي دستهاء
ايشان از كشتن شما و بترسيد از خداي بزرك كه وعده
اين فرموده است بشما و بر خداي بس كه توكل كنند مؤمنان
وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ وَبَعَثْنَا
مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا ۚ وَقَالَ اللّٰهُ اِنِّيْ مَعَكُمْ
لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَاٰمَنْتُمْ
بِرُسُلِيْ وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا
و بدرستي كه بكرفت عهد خدايا فرزندان يعقوب اي فر
موديم ايشان را نپرستند مكر خداي را و شريك نكنند با خداي
بتان را و بفرستاديم ما از ايشان دوازده پيغامبران براي
كواهي دادن پيغامبري محمد و كفت خداي ايشان را ما با
شماايم يعني يار و نكاهدار شماايم اكر نماز بكزاريد و
زكوة مال بدهيد و ايمان آريد به پيغامبران من و ياري
و نصرت كنيد ايشان را و بقولي بزرك داريد ايشان را و
ببريد از خود بزباني نيكو يعني صدقه دهيد براي خداي
صدقه نيكو لَاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ ط هرآينه بپوشم
از شما گناهان شما را و در كذاريم شما را در بهشت كه ميرود
زيران جويهاء روان پس هر كه كافر شود بعد ازين گرفتن
عهد از شما پس بدرستي كه او گم شد از راه راست فَبِمَا
نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ لَعَنّٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ قٰسِيَةً
يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَنَسُوْا حَظًّا مِّمَّا ذُ
كِّرُوْا بِهٖ ۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰي خَاۗىِٕنَةٍ مِّنْهُمْ
اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِيْنَ ۔ پس بشكستن ايشان عهدي خود را لعنت كر
ديم ايشانرا يعني عذاب كرديم بنهادن جزيه بر ايشان و گر
دانيديم دلهاء ايشان را سخت ميكردانند ايشان سخنا را
از محلهاء آن يعني بدل ميكنند صفت محمد و نعت او را او ر
دن بعضي چيزها از آنچه پند داده شده اند در توريت
از اتباع كردن و اظهار كردن صفت او و هميشه مي بيني
تو خيانت كردن گروهي از ايشان يعني از بني قريظه مكر

اندكي از ايشان يعني عبد الله بن سلام و ياران او بس در
گذار از ايشان و بگذار ايشانرا بدرستي كه خداي دوست
دارد نيكويي كنندگانرا ٥ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَا
رَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَ
غْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ٥ واز
آنكسانكه ميگويند ما ترسانيم بگرفتيم از ايشان عهد يا
يعني فرموديم انرا در انجيل بس روي گردن بس فراموش
كردند بعضي چيزها از آنچ پند داده و فرموده شده بودند
در انجيل بس بيفكنديم در ميان ايشان جهودانرا دشمني
و بغضي تا روز قيامت و سرانجام بقيامت خبر دهد ايشا
نرا خداي بدانچ كردند در دنيا از خيانت و مخالفت يَا
أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا
مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ
كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ٥
اي اهل كتاب بدرستي كه بيامد پيغامبر ما محمد پيدا كند ٥

مر شما بسیاران را از آنچه بود که شما پنهان کنند از کتاب
و درگذرد از بسیاران بدرستی که بیامد بشما از خدای
اسلام و کتابی بیدا یعنی قرآن بیان کننده حلال و حرام
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِ
جُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ راه بنماید خدای بمحمد و قرآن و هرکه
پس روی کند خشنودی خدای را راه باسلام آوردن
خدای و بکشند بیرون ایشان را از تاریکی کفر سوی اسلام
باذنه یعنی با امر وی و بنماید خدای راه خود و بقولی
راه راست یعنی ثابت دارد بر ایمان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ
قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ
وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا بدرستی که کافر شدند
آنانک گفتند بدرستی که خدای همین عیسی پسر مریم است
بگوای محمد مر این ترسایان را پس کیست که باز دارد از عذاب
خدای چیزی اگر خواهد خدای که هلاک کند یعنی عذاب کند

مسیح پسر مریم را و مادر او را و هر که هست در زمین همه را از
پرستند گان ایشان وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِ
يرٌ و مر خداي راست ملک آسمان ها و زمین و آنچ میان ایشان
است بیافریند چنانک خواهد با پدر یا بی پدر و خداي
بر همه چیز تواناست وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى
نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُو
بِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و گفتند جهودان مدینه و تر
سایان بنی نجران ما پسران خدایم و دوستان اوییم بگو
اي محمد پس چرا شما را عذاب و وعید عذاب کرده بگنا
هان شمان نیست چنین که میگویند بلک آدمی هستید شما که
دیده میشوید از جنس آفریده بنده گان از آنچ آفریده است
خداي بیامرزد خداي هر کرا خواهد یعنی هر که بمیرد بر
دین جهودان و ترسایان و مر خداي راست ملک آسمانها

اسلام و عذاب کند هر کرا خواهد یعنی هر که بمیرد بر دین

و زمین

وزمين وآنچه ميان ايشانست وسوي اوست بازگشت جا است
قوله يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ
عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ
وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اي اهل كتاب بدرستي كه آمد بر شما پيغا
مبر ما محمد تا بيان كند مر شما را امر و نهي بعد از انقطاع از پيغمبران
كه آمد بر شما پيغامبري محمد تا بيان كند مر شما را پيغامبران
و مدت انقطاع پيغامبران تا عهد رسول شش صال
بود تا بگوييد روز قيامت نيامده بود به ما هيچ پيغامبري خبر
دهنده ببهشت و ترسانندهٔ از دوزخ پس بيامد بر شما محمد
مژده دهنده و ترسانندهٔ و خداي توانا است بر همه چيز
بفرستادن پيغامبران و دادن ثواب مؤمنان و عذاب
كردن كافران وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُو
كًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
و ياد كن اي محمد چون گفت موسي مر قوم خود را اي قوم من

یاد کنید نیکوییها خدا را بر خود چون کردانید در ایشان بعضی
را پیغامبران و کردانید و بعضی شما را ملوکان از پس انکه
فرعون شما را بندکی و بداد شما را انچه نداده بود کسی را
از جهانیان زمانه یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّ
سَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ
أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ۝ و خدای کفت ای موسی
در آیید در زمین پاکی آن زمین که بخشیده است شما را
خدای یعنی دمشق و بقولی شام و باز مکردید بر دین
کافری چنانک کافر شده بودند پیش ازان بر پرستیدن
کوساله پس بکردید زیانکاران بعقوبت قَالُوا يَا مُوسَىٰ
إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ
يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۝
کفتند قوم موسی را بدرستی که دران زمین کروهی کشنده
کان اند و بقولی توانایان بزرک قد و ما نرویم دران
جباران تا بیرون نروند ایشان ازان زمین پس
اکر بیرون آیند ایشان ازان زمین ما در آییم دران زمین

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ
كفتند دو مردان ازان بود جباران مي ترسيد ند نيكوئي
كرد ، بود خداي بر آن دو مرد بيرون كردن از كفر بسوي
اسلام در آئيد ه ايشان باب پس اكر داخل شويد بدرو
ازه پس هر آينه غالب آيند بر ايشان وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ، و بر خداي توكل كنيد اكر هستيد شما
مؤمنان قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا
فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ
، كفتند قوم موسي را اي موسي ما هركز نرويم بز
مين جباران هميشه تا ايشان دران زمين اند پس برو تو
برادر تو يعني هارون و پروردكار تو پس كارزار بكنيد
وما اينجا نشينند ه كانيم قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي
وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ، كفت
موسي خداوندا من مالك نيستم مكر نفس خود را و برادر
خود را پس جدائي افكن ميان ما و ميان قوم بيفرمانان

يعني حكم كن ميان ما وميان فاسقان قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ
عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا
تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۔ كفت خداي بس آن زمين
حرام كرده شد در امدن ايشان دران جهل سال بعد ازانك
كنده بفرماني حيران باشند دران زمين تيه وآن هفت
فرسنگ بود وايشان ششصد هزار مرد جنگي بودندي
توانستند كه بيرون آيند راهي يافتند بس اندوه مخور
اي موسي بر كروه بفرمان وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ
بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ
مِنَ الْآخَرِ ۔ وبرخوان اي محمد بر قوم خود خبر دو بسر آدم
هابيل وقابيل براستي چو دادند قرباني بس قبول كرده
شد قرباني يك از ايشان يعني قرباني هابيل وقبول
كرده نشد قرباني از ديكر يعني از قابيل قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ
قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۔ كفت قابيل هابيل
راكه هر آينه بكشم من ترا هابيل كفت بدرستي كه قبول نكند
خداي مكر از كردند كان بدل وزبان قرباني تو قبول نشد

نه منافق جاي كشي مرا كه قرباني تو قبول نشد نفاق تو
لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ
إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ گفت
هابيل اگر دست درازي كني براي كشتن من پس نيستم من دست
درازكننده سوي تو تا بكشم ترا من مي ترسم از خداي پرور
دگار جهانيان إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ
فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۝
من مي بينم ترا كه گرفتار شوي بگناه بكشتن من بگناه خود كه
كرده پيش از كشتن من پس بگردي تو از اهل دوزخ جزاء
ظالمان اينست فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ
مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ پس فرمان برد از خود كناينده او را به
كشتن برادر خود پس كشت قابيل هابيل را پس بگشت از جمله
زيانكاران فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ
كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْ
تُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي
فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ۝ پس فرستاد خداي دو زاغ را تا او

بکاود زمین برای پوشیدن زاغ مرده تا بنماید قابیل را
چگونه پوشد تن برادر خود را در خاک گفت قابیل ای کاشکی
که باشم من بمانند این زاغ پس بپوشم برادر خود در خاک
پس شد از پشیمانان نمی توانست او را پنهان کردن نه از
جهت کشتن او و بترسش خدای پشیمان شد ه بود مِنْ
اَجْلِ ذٰلِکَ کَتَبْنَا عَلٰی بَنِي اِسْرَائِیْلَ اَنَّهُ مَنْ قَتَلَ
نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَکَاَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِیْعًا ه از جهت قابیل را واجب کردانیدیم ما بر
فرزندان یعقوب بعقوبت در توریت که هرکه بکشد تنی را
که نکشته باشد کسی را و نه تباهی کرده باشد در زمین شرک
آوردن بخدای پس چنانستی که بکشت جمله مردمانرا وَمَنْ
اَحْیَاهَا فَکَاَنَّمَا اَحْیَا النَّاسَ جَمِیْعًا ه و هرکه زنده کند
تنی یعنی عفو کند قصاص را و درگذرد از وی پس چنانستی
که زنده داشت همه مردمانرا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِا
لْبَیِّنَاتِ ثُمَّ اِنَّ کَثِیْرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ فِي الْاَرْضِ
لَمُسْرِفُوْنَ ه بدرستی که بیامدند بر بنی اسرائیلیان پیغمبران

مان بمجوسهاء ظاهر مبن بد رستي بسيار از ايشان بعد آمدن
بيغمبران در زمين از حد فرمان در كذشتند إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِ
ينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ
فَسَادًا نزول اين ايت در شان عرنيان است كه بعد از اسلام
مرتد شده راهها قطع ميكردند بدرستي كه جزاء انكسانيكه
كافري شوند بخداي وبه پيغامبران او وميروند در زمين
كناهان كنند براي كشتن مسلمانان وستدن مال ايشان
أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ
خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي
الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ كه بكشند ايشان
رانك بي كناهانرا كشته اند ومالهاء ايشان ستده اند بردار
كنند يعني آنك بكشتند بيكناهانرا ومالهاء ايشان ستدن يا
دستهاء وپايهاء ايشان بريده شود دست راست وپاي
چپ يا پاي راست ودست چپ آنانراكه مالها بستدند يا
بازداشته در زمين يعني اندر زندان كرده شوند تا
پيدا شود صلاح ايشان بتوبه كردن آنانك مي ترسانيدند

خلق را از کشتن و غارت کردن این که یاد کردیم جزاء ایشا
نست در دنیا و ایشان راست در آخرت عذاب بزرک الا
الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوْا
اَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ه مکر آنک توبه کنند پیش ازانک قادر
شوند شما بر ایشان پس بدانید بدرستی که خدای امرزنده
و بخشنده است يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَابْتَغُوْا
اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ وَجَاهِدُوْا فِيْ سَبِيْلِهٖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ه
ای انکسانیک ایمان آورده اید بترسید از خدای و بجویید سوی
او قربت درجات وجهاد کنید در راه او تا رستکاری او تا رستکا
ری یابید اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْاَرْ
ضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لِيَفْتَدُوْا بِهٖ مِنْ عَذَابِ يَوْ
مِ الْقِيٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ه بدرستی
آنانک کافر شدند اکر باشد مر ایشانراست آنچ زمین است
همه و هم چندان با آن دیکر تا رها کنانند بدان خود را
از عذاب روز قیامت پذیرفته نشود از ایشان و مر ایشا
ن راست عذاب دردناک يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنَ

النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۝
وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا
كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝

ميخواهند كه بيرون آيند از آتش و نه اند ايشان بيرون آينده
گان از آن آتش و مر ايشانراست عذاب ابد و مر مرد و زن
و دزد رااست سياست پس ببريد دستهاء ايشان جزا
ي دزدي بدانچ كسب كردند عقوبت از خداي و خدا هست
قوي و حكم كننده ۝ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ
اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ پس هر كه توبه
كند از پس دزدي كردن و دست بريدن و نيكوكار شود
پس بدرستي كه خداي به پذيرد توبهٔ او بدرستي كه خداي
هست آمرزنده و بخشنده ۝ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ اي نمي داني كه بدرستي
كه مر خداي راست ملك آسمانها و زمين بيامرزد هر كرا خوا
هد و عذاب كند هر كرا خواهد و خداي بر همه چيز تواناست

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي
الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ
قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ
سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ای پیغمبر
یعنی محمد اندوهکین نکند ترا انک ای شتابند در کفر
از انکسانیک میکویند بزبانها خود ایمان آوردیم و نیا
ورده است ایمان دلها ایشان یعنی دلهاء منافق عبد
الله بن ابی و یاران او و از انکسانک میل کردند از دین
حق بباطل یعنی جهودان کعب اشرف و یاران او کویند
کان دروغ کویند ه کان کروهی دیکر که نیامدند بر تو
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ
إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَ
رُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ
اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ
قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
عَذَابٌ عَظِيمٌ میکردانیدند جهودان سخنان از پس

بجا

بيان كردن او در توريت يعني بدل ميكنند نعت و صفت محمد و رجيم بجلد و ميكويند منافقان عبد الله بن ابي اكر داده شويد شما را اين حكم يعني اكر بفرمايد شما را محمد تازيانه زدن مرد محصن را كه زنا كرده است پس بكيريد انرا يعني قبول كنيد و اكر نفرمايد برجم كردن او پس بپرهيزيد از رجم كردن او و هركرا خواهد خداي كمراه شدن او پس هركز مالك نه اي محمد مر او را از خدا بچيزي از دفع كردن عذاب ايشان ايشانند كه نخواست خداي تا پاك شوند دلهاء ايشان از كفر و خيانت و مر ايشانراست در آخرت عذاب بزرك سَمّٰاعُونَ لِلْكَذِبِ اَكّٰالُونَ لِلسُّحْتِ پذيرنده كان دروغ خورندكان اندمر شوم حرام را فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ پس اكر بيايند بر تواي محمد يعني قريظه و نضير و بقولي قريظه اهل خيبر پس حكم كن ميان ايشان براستي بكو دان از ايشان اكر روي بكرداني از ايشان براستي پس هركز زيان نكنند ترا بچيزي اكر حكم

شوي تو تا حکم کني ميان ايشان براستي يعني برجم کردن محصن
را کن ناه کرده است بدرستي که خداي دوست دارد عدل کنند گا
وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ
ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ ط وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ه
وچگونه حکم خواهند کنانيد جهودان تو را يعني چگونه را
ضي خواهند بحکم کردن تو برجم ونزديک ايشان است تو
ريت دران حکم خداست برجم کردن زاني محصن راپس روي
ميگردانيدند ايشان از بعد بيان توريت ونيستند ايشان
از ايمان اوردگان بتوريت إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى
وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ
هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ
كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ ط بدرستي که فرستاديم
ما توريت برموسي دران راه نمودنست از گمراهي وبيان
حکمها تا حکم کردند بتوريت پيغامبران انکسان که مطيع اند
کردن نهاده حکم خداوند را مر انکسانرا که جهودان اند ميل
دان
کردن اند از دين حق وباطل يعني کردند پيغامبران برجهو

آنچ در توریت بود حکم کردن بر زانی محصن و حکم کنند دا
نشمندان کار کنند کان بدانش خود و دیگر دانشمندان
بدانچ دانسته اند از کتاب خدای و بودند بران حکم کردن
گواهان فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَا
تِي ثَمَنًا قَلِيلًا ۔ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْكَافِرُونَ ۔ پس مترسید از مردمان ای اهل کتاب
باظهار کردن برجم و بترسید از من به بیغ ماني کردن و مخرید
بآیاتهای من بها اندک از متاع دنیا و هر که حکم نکند بدانچ فر
ستاده است خدای پس آنگ اهل این صفت که اند ایشان اند
کافران وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ
بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ
بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۔ و نبشتیم ما یعني واجب کردانید
یم ما بر بني اسرائیلیان در توریت بکشند تني را بکشتن تني
و بکنند چشم را بکندن چشم و ببرند بیني را ببریدن بیني
و ببرند گوش را ببریدن گوش و بشکنند دندان را بشکستن
دندان و جراحتها را براي بجراحت فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ

فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُو
لَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ه پس هر كه عفو كرده باو پس
آن كفارت باشد مر او را و هر كه نكند حكم بدانچ فرستاده است
خداي بر ايشان پس ايشانند ظالمان وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَا
رِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ
التَّوْرَاةِ ه وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ
وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى
وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ه و بر فرستاديم ما بر پس ايشان
يعني از پس توريتان عيسي پسر مريم را راست دارنده
آنچ ميان دست اوست از توريت و داديم ما او را انجيل
درو راه نماينده و بيان حكمها و راست دارنده آنچ پيش از
دست از توريت و راه نماينده و پندي مر پرهيزكاران
را از شرك و گناه ه وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَا
سِقُونَ ه و گو حكم كنند اهل انجيل بدانچ فرستاده است خداي
در وي و هر كه نكند حكم بدانچ فرستاده است خداي در وي و هر كه

کنند بدانچ فرستاده است خدای پس ایشانند بیرون آیندکان
از فرمان وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ
بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ
لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا و فرستادیم ما سوی
تو ای محمد کتابی برای بیان حق راست دارنده آنچ پیش پیش اوست
از کتابها و گواه بران پس حکم کن میان ایشان بدانچ نازل کرده است
خدای و پس روی مکن آرزوهای ایشان را بترک رجم و فرو
مودن بجای بعد آنک بیامد بتو بیان حق و پیدا کردیم ما هر
گروهی را از شما شرع یعنی راهی روشن و پیدا وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ
فِيمَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ
جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ و اگر میخوا
ستی خدای میکردانیدی شما را یک گروه یعنی شریعت ولیکن
کروهها بسیار کردانید تا بیازماید بدانچ بداد شما را کتابها
و بفرماید فریضها و سنتها پس بشتابید ای محمد و بقهر طی

امثال پیغامبران پیش دستی کنید بکردن نیکیها که سوی خدای است
بازگشت جای شمان هر هم پس آگاه کند شما را خدای بدانچ
بودند شما خلاف کنندگان در دین و در شریعت وَأَنِ احْكُمْ
بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ
أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ و حکم کن
ای محمد میان ایشان یعنی قریظه و نضیر و خیبر بدانچ فرستاده است
خدای و متابعت مکن خوش آمد ایشان بفرمودن ترک بدحکم
و ایمن مباش از ایشان که بگردانند ترا از بعضی آنک فرستاده است
خدای سوی تو فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ
بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ
پس اگر روی بگردانند از حکم تو پس بدان که خواهد خدای عذاب
کند ایشان را ببعض گناهان ایشان و بدرستی که ایشانند
بسیاران از مردمان اهل کتاب هر آینه کافرانند أَفَحُكْمَ
الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ
يُوقِنُونَ حکم جاهلیت می خواهند ای محمد و کیست نیکوتر
از خدای در حکم کردن مر گروهی را که راست دارندگان کتابهای

خدا

خداي را يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى
أولياء بعضهم أولياء بعض اي آنكسانيكه ايمان آورده ايد
بمحمد و قرآن مگيريد جهودان و ترسايان را دوستان بعضي از
ايشان دوستان بعضي اند نزول آيت در شان عباده بن صامت
گفت من بيزارم از دوستان خود كه جهودند عبد الله گفت من
بيزار نشوم از ايشان كه مرا از ايشان چاره نيست ومن يتولهم
منكم فإنه منهم إن الله لا يهدي القوم الظالمين
فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقو
لون نخشى أن تصيبنا دائرة وهر كه دوست دارد ايشانرا
از ميان شما پس بدرستي او از ايشانست براستي و درستي كه
خداي راه راست ننمايد مر گروه ظالمان را پس ببيني تو آنكسانرا
كه ميان دلهاء ايشان بيماريست يعني نفاق عبد الله بن ابي و
ياران او كه منافقانند ميشتابند در دوستي كردن با جهودان
ميگويند كه ميترسيم ما كه برسد بر ما سختي فعسى الله
أن يأتي بالفتح أو أمر من عنده فيصبحوا على ما أسروا
في أنفسهم نادمين پس زود بود كه خداي بيارد فتح مكه

و نصرت یا حکم عذابی کند برای کشته شدن ایشان از نزد خود
پس میکردانند بر آنچه پوشیده بودند در نفسهاء خود از دوستی کردن
با کافران پشیمان شده از دوستی کردن با جهودان وَيَقُولُ
الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ۝

و میکویند آنانک ایمان آورده اند بنفاق یعنی عبد الله بن ابی
مر مؤمنان را اینانند آنانک سوکند میخورند بخدای سخت
ترین سوکند خویش بدرستی که ایشان با شمایند یعنی در دین
شمایند خدای کفت حبط شده است نیکیهاء ایشان پس بکشتند
ایشان زیانکاران و بقولی میکویند منافقان و بقولی میکویند
منافقان کافران را که سوکند میخورند سخت ترین سوکندان
که ما ایمان آوردیم یعنی منافقان با شما اند و در دین شما اند
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ ای آنکسانیک ایمان
آورده اید بمحمد و قرآن و هرکه بکردد از میان شما از دین اسلام

خود

هود یعني غطفان واناس بس زود بیارد خداي قومي را یعنی
اهل یمن را وبقولی صحابه را که دوست دارد ایشانرا خداي وایشان دوست
میدارند خدایرا ومهربان باشند بر مؤمنان یعنی نرم دلان وغلیظان
وقویان بر کافران یُجَاهِدُونَ فِي سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَخَافُونَ
لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِیمٌ جهاد کنند در راه خداي ونترسند از ملامت کردن
ملامت کننده کار انک یاد کرده شد فضل خداي است بدهد هرکرا
خواهد خداي وخداي تعالی فراخ عطا ودانا ست إِنَّمَا وَلِیُّكُمُ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا نزول این ایت در شان عبدالله
بن سلام ویاران اوست در انک جفا کردن بر ایشان جهودان این
ایت امد بدرستی کر دوست شما خداست وپیغامبران او وانانکه مؤ
منان اند الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ رَاكِعُونَ آنانک نماز را بپاي دارند و زکوة مال
بدهند یعني ابا بکر صدیق ویاران او وبقولی عبدالله بن سلام
ویاران او وایشان رکوع کنند کان باشند در نماز با پیغامبران
یعني علي رضي الله عنه وکرم الله وجهه وَمَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۞ و هر که دوست
دارد خداي را و رسول او را و آنان را که ایمان آورده اند ابا بکر
صدیق و صحابه دیگر پس بدرستي که لشکر خداي غلبه کننده اند بر
ایشان یعني بر دشمنان خداي عز وجل يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ
أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۞ نزول آیت
در شان رفاعه زید است و سوید بن حارث و هر دو مسلمان
شده که بان منافق شده بود و مؤمنان ایشانرا دوست میدا
شتند وحي آمد اي آنکسانیکه ایمان آورده اید مگیرید آنانرا
که میگرفتند دین شما را بسخره و بازي از آنکسانیکه داده شده
کتاب پیش از شما یعني جهودان و ترسایان و کافران دیگررا
دوستان و بترسید از خداي چون هستید شما مؤمنان
وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۞ و چون بخوانید شما سوي نماز
یعني بانگ نماز بگوئي ایشان سخره مي کردند و مي گفتند انکي یافت

محمد این بانگ را و خندیدند آتشی بیامد و بسوخت یکی نگذاشت
ازان سخن کنندگان را این سخن کردند و بازی بداشت که ایشان گروهی
اند که عقل ندارند ایشان قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا
أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ
فَاسِقُونَ ۝ بگوای محمد اهل کتاب را جهودانرا دشمن نشده آید ما را
مگر انک ایمان آوردیم ما بخدای و بیگانگی او و بانچ فرستاده است
خدای بر ما قرآن و انچ فرستاده است پیش از قرآن بر پیغامبران بدرستی
که بیشتری از شما جهودان کافرانند قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ
مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ
الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا
وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ۝ بگوای محمد هست خبر کنم شما را یعنی
خبر کنم شما را از مرتدی از انک میگویید شما دشمن می شوند مؤمنانرا
پاداش آنکس که اورا عقوبت است از نزد خدای انکس که لعنت کرد خدای
اورا خشم کند خدای برو و میگردانید بعضی از ایشان کپیان و
ایشان اصحاب سبت بودند که روز شنبه ماهی گرفتند در زمانه
داود علیه السلام و خوکان در زمان عیسی علیه السلام و پرستندگان

بنان ایشان از اهل مایده بودند که ناسپاسی کردند بعد فرود
آمدن مایده ایشانند بمنزلت برد نیا و گمراهی تر از راه راست
وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا
بِهِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ۝ چون بیاید بر
تو منافقان میگویند ما ایمان آوردیم و بدرستی که آمدن ایشان
در کفر و بدرستی بیرون آمدن ایشان از ایمان بسبب نفاق
و خدای داناترست بدانچه می پوشند ایشان از نفاق و کفر
وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ و ببینی
تو ای محمد بسیاران را از ایشان که میشتابند در گناه و ظلم و در
خوردن رشوت و هر آینه بد است آنچ میکنند ایشان لَوْلَا يَنْهَاهُمُ
الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۝ چون باز نمیدارند
ایشان را بنشینند کان صومعها را و دانشمندان از گفتار
ایشان که بزه است یعنی شراب و از خوردن ایشان رشوت
و حرام و هر آینه بد است آنچ میکنند دانشمندان از ترک آوردن

نهى وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا
بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ
لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا
وَكُفْرًا و گفتند جهودان یعنی فنحاس بن عازورا دست خدا
بسته شده است یعنی باز داشته شده است از دادن روزی بسته
شده اند دستهای منافقان و لعنت کرده شده اند بدانچه میگو
یند ایشان نیست چنین بلکه دستها وخدای فراخ است بدادن روزی
نیک و بد را بدهد روزی چنانکه خدای بحکمت خود کسی را فراخ
وکسی را تنگ و هر آینه زیادت کند بسیاران را انکا قرآن آنچه فرستاده
شده است سوی تو از پروردگار تو قرآن برای بیفزمانی
دنبات کفر وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ
فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۝ و بیفکندیم
ما میان اهل کتاب و مشرکان دشمنایکی و بغض تا روز قیامت
هر بار که کافران بیفروزند آتشی یعنی جمع شوند برای جنگ
کردن با محمد بکشد خدای آن آتش را یعنی تفرقه کند آن جمع را

دمیدوند در زمین حال که فساد کنند و خدای دوست ندارد
تباهی کنندگان را وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا
عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ واگر اهل کتاب
جهودان و ترسایان ایمان بیارند بمحمد و قرآن و توبه کنند از جهودی
و ترسائی هر آینه بپوشیم از ایشان گناهان ایشان که در جهودی
و از ترسائی کرده اند و هر آینه در آریم وا ایشانرا در بهشت جنات
نعیم وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ
مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ
مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ
واگر ایشان اقرار کنند آنچ در توریت است وآنچ در انجیل است و بیان
کنند صفت محمد و اقرار کنند جمله صفتها که فرستاده شده است
بر پیغامبران از پروردگار ایشان هر آینه میخورند از زبر خود یعنی
از آب باران میوه های درختان و از زیر خود نباتها و غله از ایشان
بعضی گروهی عادل یعنی عبد الله بن سلام و یاران او و بسیاران
جهودان اند بد است آنچ میکنند ایشان یعنی کعب اشرف و کعب
اسد و مالک يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
وان لم

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۝ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝ ای پیغامبر یعنی ای محمد
برسان کافران را آنچه فرستاده شده است سوی تو از پروردگار تو
اگر نگوید آن بیان و عیب دین کافران و اقبال کردن ایشان را
بسوی اسلام و اگر نکنی آنچه فرموده شده است ترا پس نرسانیده
باشی تو پرسانیدن پیغامبر چنانک می باید رسانید تمام و
خدای نگاه دارد ترا از مردمان یعنی از جهودان و مشرکان بد
رسی که خدای راه ننماید بدین اسلام کافران را قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ
إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ۝ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ
مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۝ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝
بگوی ای محمد اهل کتاب نیستید شما بر چیزی یعنی بر دین حق مقر نیاید
و کار نکنید بتوریت و انجیل و آنچه فرستاده شده است بشما از پر
وردگار شما از محمد پیغامبران و هر آینه زیادت کند بسیاری از
کافران آنچه فرستاده شده است سوی تو از خداوند تو برای پیغا
مانی و ثبات بر کفر پس اندوه مخور برید هلاک شده کرده

کافران بکفر که ایمان نمی آرند ایشان إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ
هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝
بدرستی آنانک ایمان آورده اند وآنانک میل کرده اند از دین حق
بباطل وترسایان اهل نجران و جهودان که آتش پرست شده اند
هرکه ایمان آرند از ایشان بخدای و بروز قیامت و کار نیک کند
بتوبه کردن از جهودی و ترسائی وآتش بدرستی که اقرار کند
بدین اسلام پس نیست ترسی بر ایشان از آنچ پیش آید عذاب ونه اندوه
گین نشوند لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا
إِلَيْهِمْ رُسُلًا ۝ هر آینه بدرستی که بگرفتیم عهد با بنی اسرائیل
یعنی فرمودیم ایشانرا در توریت که شرک میارید وبفرستادیم
ما برایشان پیغامبران كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ
أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ۝ هربار که بیامد
برایشان پیغامبری بدانچ دوست نمی داشتند نفسهاء ایشان
یعنی عیسی را و محمد را وگروهی دروغ زن کردند پیغامبرانرا
وگروهی بکشتند یحیی را علیه السلام وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ

فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ
مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝ و مپنداشتند که نخواهد بود
فتنه بدرستی که بکشتن پیغامبران را و دروغ زن داشتن ایشان را
پس کور شدند ایشان از دیدن راه راست و کر شدند بخدای
باز ایمان آورده اند و توبه کردند از کفر پس بگذشت خدای
از ایشان باز کور شدند از راه راست و کر شدند از حق
پس کافر شدند بسیاران از ایشان و مردند بدان کفر
و خدای بینا است بدانچ میکردند ایشان بر پیغامبران لَقَدْ
كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ
قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ
إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَ
اهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۝ بدرستی که کافر شدند
آنانک گفتند خدای همین عیسی پسر مریم است و گفت مسیح یعنی
عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیلیان یکی گوئید خدای را
و بیگانگی بپرستید او را که او پروردگار منست و پروردگار
شمان است بدرستی هر که شرک آرد بخدای پس هر آینه

حرام گردانید خدای بر وی بهشت و جای او دوزخ اوست نیست
کسی مر مشرکان را از یاری کنند کان که باز دارد از ایشان عذاب
لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ
إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ هر آینه بدرستی که کافر
شد ند آنانک گفتند بدرستی که خدای سیومی سه است و این گفتار
ترسایان است و بقولی گفتار ترسایان است و بقولی گفتار
پسر فومیه و نیست خدایان جز خدای یکی و اگر باز نباشند از آنچ
میگویند کفر هر آینه برسد آنانرا که کافر اند از میان ایشان عذاب
دردناک أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ پس چرا توبه نکنند از این گفتار کفر و یکی نی گویند
خدای را و طلب آمرزش نمی خواهند از خدای و خدای آمرزنده
است هر که توبه کند و بخشنده است هر که بمیرد بتوبه مَّا الْمَسِيحُ
ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۖ وَأُمُّهُ
صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ
لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۝ یعنی نیست عیسی

پسر مریم مگر پیغامبری بدرستی که بگذشته اند پیش از وی پیغامبری
و مادر او مانند پیغامبران راست گوی بود هر دو بندگان خور
نده طعام بنگر ای محمد چگونه بیان کنم ما مر ایشانرا نشانیها که عیسی
پسر مریم نبود سزای خدایی و معبودی نبود پس بنگر ای محمد
چگونه کرداینده عذاب می شوند بدروغ گفتن یعنی چگونه خلاصی
میشوند از عذاب قُلْ اَتَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ
لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللّٰهُ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ بگوای محمد
ای می پرستید شما جز خدای بشما نرا آنانک مالک نه اند مر شما را
بزیان رسانیدن و به نفع رسانیدن و خدای تعالی شنوا و
داناست قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعُوْا اَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوْا مِنْ قَبْلُ وَاَضَلُّوْا كَثِيْرًا
وَضَلُّوْا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيْلِ بگوای محمد اهل کتاب یعنی ترسایان
غلو مکنید در دین خود غیر حق و متابعت مکنید هواهای گروهی
بدرستی که گم کردند راه راست پیش از آن و گم راه شدند بسیا
ران و گم راه شدند از راه راست لُعِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ
بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ عَلٰى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذٰلِكَ

بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ه لعنت كرده شده اند آنانك
كافر شده اند از بني اسرائيل بر زبان داود يعني بدعاء داود
كشتند خوكان وبر زبان عيسى پسر مريم كه بدعاء او بوزنه كان شدند
اين رانده شدن بران بود كه بيفرماني كردند بكرفتن ماهي
روز شنبه وناسپاسي بعد كردند خوردن مائده وبودند ازحد
دركذرندكان بكشتن پيغامبران وحلال داشتن معصيتها
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَا
نُوا يَفْعَلُونَ ه ايشان باز نميداشتند يكديكررا از كناه ناشا
يسته كه مي كردند هرآينه بد بوده است آنچ ميكردند از بيفرماني
واز حد دركذشتن تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ه مي بيني تو اي محمد بسياري را
از ايشان كه دوست ميدارند آنانرا كه كافر شده اند وشرك آورده
اند هرآينه بدست آنچ پيش فرستاده است ايشانك خشنود نباشد
خداي ايشان يعني عذاب كند خداي ايشانرا ودر عذاب
باشند ايشان جاودان وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

النَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا
مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝ واگر می بودندی این منافقان که ایمان می آرند
بخدای وبه پیغامبران وآنچ فرستاده شده است سوی او قرآن نمی کرفتند
ایشان کافرانرا دوستان ولیکن بیشتری از جهودان که کافرانند لَتَجِدَنَّ
أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ
قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا
وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝ هرآینه بیابی توای محمد سخت ترین
مردمان در دشمنایکی مر مؤمنان را و یهودان آنانک مشرکا
نند اهل مکه و هرآینه بیابی توای محمد نزدیک ترین دوستی کهر
مومنانرا آنانک کفتند ما ترسا بودیم بعذ اب اهل حبش نجاش
ویاران اوسی دو نفر و بقولی جهل نفر هشت نفر میان ایشان
رهبانان شام بودند وسی دو از حبش این دوستان با مؤمنان
بدانست که بعضی رهبانان بودند وایشان بزرکی نکنند برسول
علیه السلام و بر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین وَإِذَا سَمِعُوا مَا
أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا

عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّا

هِدِينَ ۝ وچون شنیدند ایشان انچه فرستاده شده است

سوی پیغامبر یعنی قرآن به بینی تو چشمهای ایشانرا که میرود

آب دیده انچه می شناسند از بیان حق و صفت محمد و نعت

او که در انجیل است میگویند ای خداوند ما ایمان آوردیم مان بنویس

بگردان ما را از آدمیان محمد که گواهی دهنده کان بر امتان پیغامبران

اند وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ

يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ۝ و میگویند چیست ما را که ایمان

نیاریم بخدای وانچه بیامد برما برای بیان حق یعنی قرآن وامید میداریم

که درآرد ما را پروردگار مان در آخرت بیهشت با گروه نیکان فَأَ

ثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِ

ينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝ پس واجب گردانید

خدای بفضل خود ایشانرا بدانچه گفتند و بقولی جزا داد ایشانرا

بدانچه گفتند بهشتها که میرود زیر آن جویهای روان جاوید

باشند در آن اینک یاد کرده شد جزاء نیکو کاران را و آنانک

کافر شده اند بمحمد و قرآن و دروغ زن داشتند آیات ما را ایشانند
اهل دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ
لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ نزول آیت
در شان اصحاب است عمر و علي دوازده نفر که در خانه بسر بطون
اتفاق کرده بودند که بعد ازین نخوریم قوت مگر لابدي گوشت نخوریم
و نزدیکي با زنان نکنیم خداي نهي کرد و گفت اي آنکسانیکه ایمان
آورده اید حرام مکنید پاکیها که حلال کرده است خداي مر شما را از
طعام و شراب و جماع و از حد مگذرید بدرستي که خداي دوست
ندارد از حد گذرنده کانرا وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا
طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝ و بخورید از آنچه
روزي داده است شما را خداي حلال و پاک و بترسید از خداي حرام
کردن پاکیها و حلال آن خداي که شما بدو ایمان آورده اید لَا يُؤَا
خِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا
عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ ۝ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ
مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ
رَقَبَةٍ ۝ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۝ ذَلِكَ كَفَّارَةُ

اَيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا اَيْمَانَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ
اللّٰهُ لَكُمْ اٰيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ه نگيرد شما را خداي بلغو
در سوگند از شما ن يعني سوگندي كه بگمان خوريد پس بخلاف
آن او را معلوم شد و ليكن بگيرد شما را بحرام كردن سوگند آن
از دل كه چنين كنم و يا نكنم پس كفارت آن سوگند طعام دادن
ده مساكين است ميانگي از طعام آنچه خوردن مي دهيد اهل خود را
از نان و نان خورش دو وقت چاشتگاه و شام يا پوشانيدن
جامه ده مساكين را هر يكي بپوشانيد جامه اهل خود را يا آزاد كردن
يك بنده پس هر كه نيابد طعام و جامه و بنده پس بر وي روزه ست
روزه داشتن سه روز آنيك ياد كرديم كفارت سوگند آن شما
چون بخوريد سوگند و حانث ميشويد و نگاه داريد سوگند
آن خود را از دروغ شدن همچنين بيان كرد خداي شما را
امر و نهي تا شما شكر گوئيد به بيان كردن امر و نهي يَا اَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ
رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ه
اي آنكسانيكه ايمان آورده ايد هر آينه شرابي كه پوشنده عقل است

و قمار و پرستیدن بتان و کار بستن چوبهاء بازی حرامست
از کار شیطانست پس بپرهیزید شما تا رستگاری بیابید إِنَّمَا
يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ
الصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۝ بدرستی که می خواهد شیطان
تا بیفکند میان شما دشمنی و بغض در خمار و قمار و باز دارد
شما را از یاد خدای یعنی از نماز پس هستید شما باز داشتگان
خود را ازین باز باشید وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَا
غُ الْمُبِينُ ۝ و فرمانبرداری کنید خدای را و فرمانبرداری پیغامبر
او را و بپرهیزید از حلال داشتن این حرام پس اگر شما روی
بگردانید از فرمان برداری خدای و رسول او پس بدانید
بدرستی که نیست بر پیغامبر ما مگر رسانیدن پیغام پیدا
لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا
طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ
آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ نزول

آیت در شان مهاجرانست که کفتند رسول الله علیه السلام پس
چه باشد حال انکسانیک حرام شدن خمر خوردن و بی توبه مردند
این آیت آمد بنزد انکسانیک ایمان آورده اند و کارها و نیک کرده
دند بنده دلیخ خوردند خمرا ز زندکان و مردکان چون از شرک
پرهیزیدند و توبه کردند و ایمان اوردند و کارها نیک کردند
پس پرهیزیدند از خوردن او و جزم کردند از ترک شرب
خمر و ایمان آوردند بخدای پس پرهیزیدند از خوردن خمر
و نیکوکار شدند و خدای تعالی دوست دارد نیکوکارانرا اتانک
جزم کند ترکه آوردن شرب خمر یاأیها الذین آمنوا لیبلو
نکم الله بشیء من الصید تناله أیدیکم و رماحکم
لیعلم الله من یخافه بالغیب فمن اعتدی بعد ذلک
فله عذاب الیم ای انکسانیک ایمان آورده اند هرآینه بیازما
ماید شمارا خدای بچیزی از شکار خشکی در حالت احرام که برسد
دستهای شما او را یعنی شکار خورد بنها یعنی شکار بزرک
تا به بیند خدای کسی را که می ترسد از خدای بغیب و ترک آنکار
پس هرکه از فرمان بکذرد بعد آنک حکم کرده شده و بحرام پس

او راست عذاب دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ
وَأَنْتُمْ حُرُمٌ ۚ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ
مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ
أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُو
قَ وَبَالَ أَمْرِهِ ۗ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ۚ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ
مِنْهُ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۞ اي انكسانيک ايمان آورده ايد
مکشيد شکاري را و شما محرم باشيد يا شکاري که در حرم باشد
و هر که بکشد شکاري را از شما در حالت احرام عمداً فراموش
کرده حرام پس جزاء کشتن هدي است همچو انک کشته از چهارپايه
و حکم کند در حکم خداوند ان عدل از مؤمنان از بهاء او پس
بخرد بدان هدي برساند او را خانه کعبه را يا کفارة دهد
طعام مسکينان را بهاء آن يا مقدار کفارة روزها دارد يعني بهر آن
نصف صاع روزه اگر طعام نيابد تا بچشد عقوبت کار خويش در
گذشت خداي از آنچ گذشت از تحريم و هر کسي که تجاوز کند پس
عقوبت کند خداي او را و خداي تعالى قوي است خداوند انتقام
أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۖ وَحُرِّمَ

عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ﮦ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و حلال كرده شد مر شما را صيد كردن ماهي دريا و مانند آن

و خوردن او معاش مر شما را صيد و معاش راه كذريان را و حرام

كردانيده شد مر شما را شكار خشكي تا وقتي محرم ايد و بترسيد

از خداي آن خداي كه شما سوي او برانكيخته شويد جَعَلَ اللَّهُ

الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ

وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﮦ بكردانيد خداي

كعبه را بيت الحرام جاي عبادت مردمان و بقوتي جاي ايمني مرد

مان و ماه حرام را ايمني و هدي قلاده بسته كه ميفرستند سوي خانه

كعبه ايمني بر همراهان اين كه ياد كرده شده است براي امن تا بدا

نيد كه خداي تعالي ميداند صلاح اهل آسمانها و اهل زمين و هر

آينه خداي تعالي بهمه داناست اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﮦ بدانيد بدرستي كه خداي سخت عقوبت

كننده است هر كه حلال داند حرام كرده خداي را و بدرستي كه خداي

امرزنده و بخشنده است او را هر كه توبه كند مَا عَلَى الرَّسُولِ

إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ه

نيست بر پيغامبر مكر فرمان رسانيدن و خداي تعالى ميداند وآنچه آشكاره ميكنيد و يا پوشيده ميكنيد بكواي محمد ستانندهٔ مال پاك وازان ديكري برابر نباشد مال حرام و با مال حلال واكرچه خوش مي آيد ترا بسياري حرام فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ه

پس بترسيد از خداى نداى خداوندان خرد تا شما رستكاري يابيد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ه نزول اين آيت در شان حارث بن زيد است كه پرسيده بود رسول عليه السلام را چون آيت فرضيت حج آمد هر سال حج فرضست پس نهي كرد خداي ووحي آمد اي آنكسانيك ايمان آورده ايد بمجهد و قرأت مپرسيد ميان خود از چيزها كه بكذشتست خداي از شما اكر پيدا كند مر شما را يعني بفرمايد بد باشد شما را ونتوانيد كردن وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا وَاللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ه واكر بپرسيد از ان چيزها كه عفو كرده است خداي از شما آنكاه كه فرود مي آيد قرآن

فرموده شود شما نرا انکه درکذشته است خدای ازان و خدای
درکذرنده و بخشنده است قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا
بِهَا كَافِرِينَ ه بدرستی که پرسیده بودند قومی از چیزها میان
خویش که پیش از شما بودند چون بیان کرده شد پس باز کشتند بدان
کافران مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا
حَامٍ نکرده است خدای حرام از بحیره وآن شتر بچه است که ماده
شتر بچه یا ر بچه بزاید بشکافند کوشهاء او و میکویند بحیره است
حرام است کوشت او و شیر او بر زنان و چون بمیرد شریک باشند
در خوردن مردان و زنان و نکردانیده خدای سایبه را و او ان شتر است
که میکذاشتند بر رکه میکردند و باز نمیداشتند او را از چریدن و از
آب خوردن و سوار نشدی کسی برو و نکردانیده است خدای
وصیلت و آن کوسپندیست چون بزادی کوسپند هفتم بچه اکر نر بو
دی ذبح میکردند هم خوردندی مردان و زنان و اکر ماده بودی
میکذاشتند میان کوسپندان و حرام می کفتند کوشت او بر زنان
و مردان و چون مردی پس می خوردند هم و نکردانیده است خدای
حام و آن شتریست چون بر نشینند بر بچه خود پس بکذارند او را

بار نکشند و سوار نشوند بر و و باز ندارند از علف و چون
بمیرد میخورند هم مردان و زنان نیز چنین وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُو
نَ ۝ و لیکن آنانک کافر شده اند یعنی عمرو بن یحی و یاران او و افترا
میکنند دروغ بر خدای بیشتری از ایشان نادانند عقل ندارند وَإِذَا
قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ و چون گفته شود
مر مشرکان اهل مکه را بیایید سوی چیزی که فرستاده است خدای
یعنی سوی قرآن و سوی رسول تا بیان کند آنچ حلال است قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ۝ میگویند بسنده است ما را آنچ یافته ایم بدران
خود را اگرچه باشند بدران ایشان که ندانند چیزی را و نه راه یافتگان
این استفهامست یعنی بسنده باشد بس کردن بر حلال و حرام
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ
إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ۝ ای آنکسانیک ایمان آورده اید بر شماست نگاه داشت تنهاء
خود زیان نکند مر شما را آنک گمراه شود گمراهی او چون راه یافتند

شمان سوي اسلام سوي خدا است بازكشت شما هم بس باكاهانيم
شما را بدان میکردند از نیک وبد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ
بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا
عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَ
رْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ط اي انكسانیکه ایمان آور
ده اید بمحمد و قران کواهي که میان شماست چون برسد یکی را از شما
مرک هنکام وصیت دو کواه عدل است از مومنان یا دو دیکری
از غیر دین شما اکر سفر کنید در زمین پس برسد شما را مصیبت
مرک سوکند که میان شماست دو مرد عدل است وانچنان که بذیل
مولي عمر بین عاص را که او مسلم بود وصیت کرد دو یاران نصا
نیان را که نام او تمیم و عادي بود بوقت مردن در شام تا رختی
بر دست وارثا او برساند چنان کردند ایشان و خداي تعالی
فرمود اولیاء او را تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَوةِ فَيُقْسِمَانِ
بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ باز دارید آن دو کواه نصرانیانرا بعد از نماز
دیکر که وقت نزدیک ایشان شرف دارد پس سوکند دهید
ایشان را بخدای تعالی اکر هستید اولیاء میت در شک پس بکویند

ایشان لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ
شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ، و بی خوریم ما بسوکند
خوردن کالای را از متاع دنیاوی اگرچه بود او خویشاوند
او و بی بپوشیم ما گواهی برای خدای اگر بپوشیم آنرا راستیت
انزمان از جمله گناهکاران باشیم فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا
إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ
الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا
وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ، پس اگر مطلع شوند او
لیاء میت که ایشان هر دو مستحق بزه شده اند بخوردند سوکند
دروغ پس دو مرد دیگر که حق اند بمال عمرو بن عاص و مطلب بن
ابی رداعه استاده کنند بجان هر دو شاهدان ازانکسانکه استحقاق
آورده شده بر مال ایشان یعنی اولیاء میت بایستند بجای دو نصرانی
برای سوکند خوردن ازانکه درین حال ایشان مدّعٰی علیها گشته اند
زآن ایشان است چون عمرو و مطلب کالا یافتند بدست نصرانیان
وایشان گفتند که ما این را بها خریده وایشان منکر شده اند
که ما را علم نیست پس سوکند خوردند بخدای که هر آینه گواهی ما درست

ترست از گواهی ایشان و ما ستم نکرده‌ایم اگر ما ستم کرده باشیم آنزمان
از جمله ظالمان باشیم ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا
أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝ این که یاد کرده شد نزدیک
ترست بصواب که می آرد شاهدی بر شاهدی او یا میپوشند کرد
سوگند کنند بعد گواهی دادن دو مسلمانان پس بنوشتند آنچ بود
و بترسید از خدای بخیانت کردن و بشنوید که فرموده شده آید
و فرمان برداری کنید خدای را و خدای راه ننماید گروه کافران را
تا آنگه خیانت کنند يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ
قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝ روزی که جمع کند خدای
تعالی پیغامبران مرسل را پس میگوید خدای شما را چه جواب گفته شده
بودید شما را چه جواب گفتند امتان شما چون از دهشت و هول
قیامت هوش از پیغامبران برود بگویند ندانیم ما بدرستی که تو
خداوند داننده غیبهایی یا بهوش گواهی دهند ۝ إِذْ قَالَ اللَّهُ
يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ ۝
إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا

ویاد کن ای محمد چون گفت خدای تعالی ای عیسی پسر مریم یاد کن
نیکویها مرا بر خود و بر مادر خود چون قوی کردیم ترا بجبرائیل
پاک و سخن گفتی با مردمان در گهواره که بنده خدا ام و سخن گفتی
دو موی شده بعد سی سال که من پیغامبرم سوی شمان آمده
وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ
وچون آموختیم ترا کتابها و پیغامبران و بقوطی نبشتن بقلم و حکمت
و توریت و انجیل وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي
فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
بِإِذْنِي وچون پیدا میکردی صورتی از گل همچو مانند پرنده پس
میدمیدی در وی پس شدی او پرنده بفرمان ما و نیکو میکردی
نابینا مادرزاد را و پیسی را بفرمان ما و چون بیرون می آوردی
از گور مردمان را بفرمان ما وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ
كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ویاد کن
ای عیسی چون باز داشتیم من از تو بنی اسرائیل را از آنکه قصد کرده
بودند برای کشتن تو چون بیامدی تو برایشان به نشانها

ظاهر پس گفتند آنانکه کافر شده اند از بنی اسرائیل نیست این عیسی
مگر جادوی کوی پیدا وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا
بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ۝ وچون
الهام دادیم ودر دل افکندیم که ایشان دوازده کس را که ایمان آوردند
بمن وبه پیغامبری تو گفتند ما ایمان آوردیم بتو وبعیسی وگواه
باش که ما مسلمانیم إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ یاد کن چون گفتند حواریان
ای عیسی پسر مریم هست قدرت خداوند ترا که اجابت کند دعاء ما
و فرود فرستد برای ما مائده یعنی طعام از آسمان گفت عیسی
بترسید از خدای اگر هستید شما ایمان آورده تا اگر شما ترک آرید
شکر آن نعمت عذاب کند خدای شما را قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ
مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ
عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ گفتند ایشان ما میخواهیم که بخوریم از آن
تا بیارامد دلهاء ما و بدانیم که تو راست گفتی بر ما و بباشیم
ما بر آن از گواهان قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا

مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ
وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۔ گفت عیسی پسر مریم خداوند
ما بفرست بر ما مایده از آسمان تا باشد آن عید ما را و مر این زمانه
را و آخری ما را و عید روز جمعه را گویند باز گردد شاکر و خوشی
آن آن روز و گفت تا باشد نشانی پیغامبری من از تو و روزی
کن ما را تو یی بهترین عطا دهندگانی قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا
عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ۔ گفت خدای تعالی ای عیسی من فرو فرستنده ام
مایده را بر شما پس هر که کافر شود بعد از آن با آن شما پس بدرستی
که عذاب کننده ام او را عذابی که عذاب نکرده ام کسی را از آدمیان
وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي
وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ
أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۔ و یاد کن
ای محمد چون گفت خدای تعالی ای عیسی پسر مریم تو گفته بودی مر
مردمان را که بگیرید مرا و مادر مرا خدایان جز خدای گفت عیسی پاک
تراست از شریک سزاوار نیست مرا که بگویم من آنچ درست نباشد مرا گفتن

اگر گفته ام من پس میدانی تو آنرا تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ
مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ، میدانی تو آنچ در سر منست
از غیب و ندانم من آنچ در غیب تواست از توفیق وحدانیت بدرستی که تو
داننده غیبهایی مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي
كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ،
و گفت نگفته ام من ایشانرا مگر آنچ تو فرموده مرا بدان گفتن که بپرستید
خدای را که آنک پروردگار منست و پروردگار شماست و
هستم من بر ایشان گواه برسانیدن فرمان تا ما دام که هستم میان
ایشان پس چون برداری مرا سوی آسمان باشی تو نگاهبان
بر ایشان تو بر همه چیز گواهی إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، و در آیت تقدیم
و تاخیرست اگر عذاب کنی ایشان را تو قوی و حکیمی و اگر بیامرزی
ایشانرا پس ایشان بندگان تواند قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّا
دِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِ
ينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ میگوید خدای این روز قیامت آمد روز سود کند مومنانرا ایمان ایشان و پیغامبرانرا راستی ایشان فرمانها ایشانرا مر ایشانراست بوستانها که میرود زیر آن جویهای روان جاوید باشند در آن خشنود باشند از ایشان خدای و خشنود باشند ایشان از خدای آن رستگاری است بزرگ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مر خدایراست ملک آسمانها و زمین و آنچ میان ایشانست و خدای بر هر چیز تواناست سورت الانعام و هي كلها مكية غير خمس آيات مدينات ٢ ٢ فيها ١٣٢ كلماتها ١٠ ايا تها ١٦٥ ركوعها ٢٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ سپاس و ستایش مر خدایرا که بیافرید آسمانها و زمین و بیافرید تاریکیها و روشنائیها یعنی کفر و ایمان و بقولی شب و روز ظلمات را بلفظ جمع یاد کرد و نور را بلفظ وحدان از آنک ظلمات مقابله سموات افتاده است و آن بلفظ جمع یاد کرد و نور را در مقابله ارض و آن بلفظ وحدان و بقولی از آنک

مراد از ظلمات کفرست و در آن ملک ظلمات بسیارست و مراد از نور
سلامت و آن یکی است ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ۝
پس آنانک کافر شده اند از خداوند خود میل میکنند سوی پرستیدن
بتان هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا ۝ واوست
خدایی است که بیافرید شما را از گل یعنی آدم پدر شما را پس حکم کرد
برای بودن شما در دنیا و مرگ وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ
تَمْتَرُونَ ۝ و مهلتی دیگر معلوم است نزدیک او یعنی بودن شما
در زمین تا قیامت پس شما ای اهل مکه شک میکنید در برانگیختن
بعد از مرگ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ
سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ۝ واوست خدای
معبود در آسمانها و در زمین و بقوتی اوست موصوف بصفات
خدایی در آسمانها و در زمین میداند آنچه میپوشید شما و آنچه آشکا
را کنید شما و میداند آنچه شما از نیک و بد وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ
مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۝ و نیامد بر ایشان
یعنی بر مکیان هیچ نشانی از نشانیها قدرت خداوند ایشان همچو
کوفتن آفتاب و شکافتن ماه مگر آنک بوده اند ایشان از آیاتها

ردی کردیند کان و تکذیب کننده کان فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ
فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس بدرستی که
دروغ زن داشتند ایشان راست را چون محمد بیامد با قرآن بر
ایشان سرانجام بیامد بر ایشان خبرها آنچه بدان استهزا میکردند
یعنی عقوبتهای روز احد و روز بدر و روز احزاب أَلَمْ يَرَوْا
كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ
مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ ای نمی بینند ای محمد اهل مکه یعنی خبر کرده می
شود در قرآن که چند هلاک کردیم ما پیش از ایشان از کروه که ساکن
کرده بودیم ایشان را در زمین و مهلت داده بودیم ایشان را آنچه مهلت
نداده ایم شما را بساکن بودن در و بقوتی مالک کردانیده ایم ایشان را
آنچه مالک نکردانیده ایم شما را و بقوتی متمکن کردانیده ایم ایشان را در زمین
آنچه شما را متمکن نکردانیده ایم وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا
وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْ
نَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ و فرستادیم ما بر ایشان باران از آسمان
هر بار که محتاج می شدند و بقوتی فرستاده بودیم بر ایشان ارزنده کر
دانیده بودیم ما جویهای روان که میرفتند زیر بوستانهای ایشان

ونزدیک زراعتهاء ایشان پس هلاک کردانیدیم ایشان را بگناهان
ایشان یعنی بدروغ داشتن پیغمبر را و بیافریدیم از پس ایشان
گروه هاء دیگر وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ
بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ و اگر
میفرستادیم ما بر تو ای محمد قرآن در کاغذی نبشته پس میگرفتند
آنرا بدستهاء خود هر آینه میگفتند انانک کافر شدند نیست این قرآن
مگر جادوی پیدا یعنی دروغ وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ
أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ۝ و میگویند یعنی
عبدالله بن ابی و یاران او چرا فرود آورده نمی شود بر محمد فرشته تا گواهی
دهد و بقرآن اگر میفرستادیم فرشتگان بصورت ایشان چنانک میخواهند
هر آینه تمام کرده شدی حکم یعنی فرود آمدی بلای ستدن جان
ایشان پس ایشانرا مهلت داده نشدی بزیستن و هلاک
می شدندی بدیدن ایشان وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا
عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ ۝ و اگر میگردانیدیم ما پیغامبر را فرشته هر آینه میگر
دانیدیم او را مردی در صورت آدمی تا توانستندی دیدن سوی او
و می پوشانیدیم ما بدان فرشته آنچه می پوشند آدمیان جامها تا شک کنا

شما را در یابد که فریشته است یا آدمی وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ
قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝
و هر آینه بدرستی که استهزاء کرده اند بر پیغامبران پیش از تو کافران
پس واجب شد و فرود آمد آنانک سخریه میکردند از کافران
آنچ بودند ایشان بآن استهزا کننده کان یعنی عقوبت جزاء استهزاء
ایشان است قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ ۝ بگوای محمد مر اهل مکه را بروید در زمین پس بنگرید
چگونه شد عاقبت آنکسانک دروغ زن داشتند پیغامبران را قُلْ لِمَنْ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ بگوای محمد مر کراست آنچ کرد نفس بر خود بفضل
مهربانی است بر امت محمد بتاخیر داشتن عذاب از ایشان هر آینه
جمع میکنم شما را بروز قیامت که شک نیست در آن روز آنانک زیان
کردند تنهاء خود را بباد دادن نعمتهاء بهشت و مبتلا شدن
بعذاب دوزخ پس ایشان ایمان نیارند بمحمد و قرآن وَلَهُ مَا سَكَنَ
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ و مر خدایراست آنچ قرار گیرد
نعم

از مخلوقات در وطن خود در شب و روز و بقولی آنچه ساکن شود
شب و بجنبد در روز تا قیامت این مضمرست و خدای شنوا و داناست
قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ
وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ٥ بگوای محمد ای بگیریم من دوستی
جز از خدا ای استفهام است اینجا بمعنی نفی یعنی نگیریم من دوستی
جز او و خدای آفریننده آسمانها و زمین است و او طعام دهد همه را
و طعام داده نشود او را منزه است از طعام و بقولی یاری کرده نشود
بروزی دادن بندگان بگوای محمد من فرموده شده ام که باشم اول
آنکسانی که گردن نهند فرمان بردار خدا را و نباشم از انبازگیرندگان قُلْ
إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ٥ بگوای محمد من
میترسم اگر بیفرمانی کنم خدایرا از عذاب روز بزرگ یعنی قیامت
مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ٥
هر کرا باز داشت خداوند از عذاب آن روز بدرستی که مهربانی
کرد خدای بر آن مهربانی خدای بگردانیدن عذاب و رسانیدن
بهشت اینچنین رستگاری پیدا است وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ

فلا كاشف له الا هو وان يمسسك بخير فهو على كل
شيء قدير ○ واكر برساند خداي ترا تنكي نيست دوركننده مرآن
تنكي را نيست مكر هم او واكر برساند ترا نيكي او بر همه چيز تواناست
وهو القاهر فوق عباده وهو الحكيم الخبير ○ واوست غالب
وقاهر بر بندكان خود واوست حكيم در فرمودن وحكم كردن واكاه
بر همه چيزها قل اي شيء اكبر شهادة قل الله شهيد بيني و
بينكم نزد قل آيت در شان آنكسانست كه ميكفتند مصطفي را برما كواهي
بيار تا كواهي دهد به پيغامبري تو وحي آمد بكواي محمد كدام كس بزرك
ترست وعادل ترست بكواهي دادن از خداي بكواي محمد خداي كواهست
ميان من وميان شما وأوحي الي هذا القرآن لانذركم
به ومن بلغ ○ وحي كرده شده است سوي من اين قرآن تا بترسانم
شما را بدو وهر كرا رسيده است خبر قرآن ومن برسانند او را
ائنكم لتشهدون ان مع الله آلهة اخرى ط قل لا اشهد
قل انما هو اله واحد وانني بريء مما تشركون ○
اي شما كواهي ميدهيد كه با خداي هستند خدايان ديكر بتان اكر
كواهي دهند ايشان بكواي محمد من كواهي ندهم بكواي محمد من كواهي

میدهم که وی یک خدا ایست و من بیزارم از انچه شرک می آرید از پرستیدن
بتان الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ آنان که
داده ایم کتاب توریت یعنی عبد الله بن سلام و یاران او می شناسند
محمد را بصفت او و نعت که در کتاب خود خوانده اند چنانک می شناسند
پسران خود را آنانک زیان کردند تنها و خود را پس ایشان ایمان
نیارند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ
بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وکیست بی دادتر از آن کسی که
افترا کند بر خدای دروغ بشریک کردن بتان بخدایی یا بکذیب
کند بآیات او یعنی دروغ زن دارد محمد را و قرآن را بدرستی که
رستگاری ندهد خدای کافران و مشرکان را وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ
الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ روزی که جمع کرد کنیم ایشان را هم
پس بگوییم انکسانرا که شرک آورده بودند کجااند معبودان شما
انک بودند شما گمان بردند کان بخدایی ایشان و میگفتند که شفا
عت کنندگان ما اند ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ

رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ۔ پس نباشد جواب ایشان را مگر آنکه
بگویند شرک کننده است بخدائی که شفاعت کنند کان بحکم پروردگار
ماست نبودیم ما از شرک آرندگان اُنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى
أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۔ بنگر ای محمد و بعضی از
ایشان چگونه دروغ گویند بر تنهای خود و گم شود از ایشان آنانک
می پرستیدند بدروغ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ
أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۔ کسی اند که می شنوند سوی
تو از اهل مکه یعنی ابی سفیان و ولید و نضر و عتبه و شیبه و بگر
دانیدیم ما بر دلهای ایشان پوششی تا درنیابند گفتار تو و در گو
شهای ایشان کری است از شنیدن حق وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا
يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۔ و اگر ببینند همه نشانهای پیغامبر
تو یعنی معجزها ایمان نیارند بدان تا چون آیند بر تو خصومت میکنند
با تو میگویند آنانک کافر شده اند یعنی نضر بن حارث نیست این قرآن
مگر بستها یعنی قصه پیشینیان وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ
وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۔ و ایشان یعنی

ابوجهل و یاران او منع میکنند از ایمان آوردن بقرآن و قولی کافران

این مکه باز میدارند ابوطالب را از ایمان آوردن بمحمد علیه السلام و دور

می باشند از تصدیق داشتن او و هلاک نمیکنند مگر تنها و خود را

و نمی دانند وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا

نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ و اگر ببینی

تو ای محمد چون موافق شوند آن کافران بر آتش دوزخ پس بگویند

ای کاشکی رد کرده بودیم سخنان محمد را و دروغ نمی داشتیم آیات

پروردگار خود را یعنی محمد و قرآن را و می بودیم از مؤمنان بَلْ

بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا

عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝ نباشد آنچ خواهند ایشان بلکه پیدا شود

مر ایشان را عقوبت آنچ میکردند پوشیده از کفر و شرک پیش ازین

در دنیا و اگر باز کرده شوند هر آینه باز کردند بکفر و آنچ

باز داشته بودند ازو بدرستی که ایشان بوده اند هر آینه دروغ

گویان و میگویند نیست مگر آن زندگانی ما در دنیا و برانگیخته

نشویم بعد از مرگ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ

هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ
تَكْفُرُونَ و اگر بيني تو اي محمد چون باز داشته شوند ايشان
نزديک عذاب پروردگار خود ميگويند خداي و بقولي ميگويند
فرشته نيست اين عذاب بحق يعني نيست عذاب و قيامت حق ميگويند
آري حقست سوگند است بخداوند ما گويد فرشته بچشيد عذاب
بد آنچ بوديد شما كافران قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ
حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا
فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ
مَا يَزِرُونَ ۝ بدرستي كه زيانكار شدند آنانک كه تكذيب بعث
از مرگ كردند تا چون بيايد بر ايشان قيامت ناگهان ميگويند ايشان
اي پشيماني ما بر ما بد آنچ تقصير كرديم در دنيا و ايشان اند كه بردا
رند گناهان خود را بر پشت خود بدان اي محمد بدست آنچ بر دارند
ايشان از گناهان وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ
الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ و نيست زندگاني
دنيا مگر بازي و شادي زماني و خدا هر آينه سراي آن جهان بهترست
مگر آنكسان را كه پرهيزند از شرک و گناه چرا خردمندي نشوند

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ
وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ۝ هر آینه ما دانسته ایم بدرستی
که اندوهگین میکند ترا آنانک میگویند محمد پیدا مینیست و قرآن فرستاده
خدای نیست پس بدرستی که ایشان دروغگوی نمیگویند ترا دکهاء
خود ولیکن ستمکاران بآیات خدای منکر می شوند دانسته اند که قرآن
حقست وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا
وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَدْ
جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ ۝ بدرستی که دروغزن داشته شدند
پیغامبران پیش از تو پس صبر کردند بدانچ تکذیب کردند کافران و
زیان رسانیدند تا آنک بیامد ایشانرا نصرت ما و نیست بدل کننده
وعدهٔ خدای بنصرت کردن دوستان بر دشمنان و بدرستی که بیامدست
بر تو خبر از پیغامبران مرسل وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ
فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ
فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ ۝ و اگر هست گران بر تو ای محمد روی گردانیدن کافران
از تو و ناگرویدن بقرآن پس اگر بتوانی که بجوئی غاری در زمین
تا از روی تو در رود و یا نردبانی یعنی درراه به آسمان برای رفتن

تا بیاری نشانه میطلبند پس بجوی بیار یعنی نیاری تا قدرت مانی هم
و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تکونن من الجاهلین ٥
و اگر خدای خواستی همه راجع کردی بر راه اسلام پس مباش تو ای محمد
از نادان که همه ایمان نیارند بتو انما یستجیب الذین یسمعون و
الموتی یبعثهم الله ثم الیه یرجعون ٥ بدرستی که اجابت کنند
خواندن ترا با یمان آوردن آنکسانیک تصدیق دارند ترا کزا و مرد
کانرا روز بدر و روز احد و روز احزاب بر انگیزد خدای ایشانرا
پس سوی خدای باز کردانیده شوند روز قیامت با جزاء اعمال
ایشان داده شود و قالوا لولا نزل علیه ایة من ربه ٥ قل
ان الله قادر علی ان ینزل ایة و لکن اکثرهم لا یعلمون ٥
و میکویند یعنی حارث بن عامر و یاران او ابو جهل و امیه چرا فرستاده
نمی شود بر محمد نشانی از خداوند او و پیغامبری او بکوای محمد بدرستی
که خدای توانا ست که میفرستد نشانی که ایشان میکویند یعنی میطلبند
و لیکن نداننند بیشتری از ایشان که فرستاده خدای است و داده
او یعنی ایمان نیارند و ما من دابة فی الارض و لا طایر یطیر
بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ، و نيست هيچ جنبنده در زمين و نه هيچ
پرنده كه مي پرد ببالهاء خود الا مگر امتهااند مانند شما همچو
شما بندگان آفريده شده اند نشاني وحدانيت و قدرت
براي شما فرو نگذاشتيم ما چيزي كه در لوح محفوظ است مگر آنك
ياد كرديم آنرا در قرآن چيزي را باز سوي خداوند ايشان باز گردانيده
شوند هم پرندگان و جنبندگان برابر آدميان و پريان روز قيامت
وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ
يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، آنانك تكذيب
ميكنند كتاب و پيغامبران ما را كرانند از شنيدن حق و گنگانند از گفتن
حق در تاريكي كفر و نفاق و هر كه خواهد خداي گمراه كند او را و
هر كه خواهد خداي بگرداند او را بر راه راست يعني راه نمايد با سلام
قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ
اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ، بگوي اي محمد خبر كنيد شما مرا
يعني چه بينيد و چه كنيد اي اهل مكه اگر بيايد بشما عذاب خداي روز
جنگ بدر و احد تا بيايد بشما روز قيامت بجز خداي بخوانيد
بتان را تا دور كنند از شما عذاب جواب گوييد اگر هستيد شما راست

کویان که بلکه بر نیایش بلکه خدای اند بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ
مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ۝ و نخوانید
شما بتان را بلکه بخوانید خدای را پس بردارد آن شما آنچه میخواهید خدای
برای آن یعنی عذاب دفع کند اگر خواهد خدای و اگر خواهید
شما خدای را بگذارید آن بتان را که بدیشان شرک می آرند
و تنها گوئید خدای را وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ
فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ۝
و بدرستی که فرستادیم ما پیغامبرانرا بر امتان ایشان پیش از تو ای
محمد پس بگرفتیم امتان ایشان را بدرانچه نیستی و بیماری تا ایمان
آرند ایشان و زاری کنند خدای را تا بخوانند ما را برای دفع بلا
فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ چون بیامد بر
ایشان عذاب با آن چیرا زاری نکردند و ایمان نیاوردند بلکه سخت
شدند دلها ایشان و بیاراست مر ایشان را شیطان و بدانچه میکر
دند از کفر میگفتند کار دنیا همچنین است گاه تنگی باشد و گاه فراخی
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ

إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ٥
پس هرگاه ترک کردند آنچه فرموده شده بود ایشان را از کتاب بگشادیم
ما بر ایشان درها و هر چیز از فراخی نعمتها تا وقتی که خوشحال شدند
بآن چیز که داده بود او را بگرفتیم ما ایشان را ناگهان پس ایشان در آن
حال درماندند نا امید از هر چیزی که امید میداشتند فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ
الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٥ پس بریده شدند
بیخ گروهی آنانکه کافر شدند و بگو سپاس مر خدای را که پروردگار
جهانیانست بجای هلاک کردن کافران را قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ
سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ
غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِ
فُونَ ٥ بگوای محمد چه بینید شما اگر بگیرد خدای شنوائی شما و مهر
نهد بر دلهای شما هست معبودی جز خدای از بتان که بیارد بشما آنرا
که برده است خدای بنگر ای محمد چگونه میگردانیم و بیان میکنیم ما
آیات قرآن پس بعد شنیدن روی میگردانند و تکذیب میکنند
کافران قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً
هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ٥ بگوای محمد چه بینید اگر بیاید

میکند بر شما عذاب خدای ناگهان یا آشکارا هلاک نشوند مگر
گروه کافران وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ
فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۰ ومان

نفرستادیم پیغمبران مرسل مگر بشارت دهند مومنان را به بهشت
وترسانند مر کافران را بدوزخ پس هر که ایمان آرد وکار نیک
کند پس نیست ترس را بر ایشان ونه اندوهگین شوند اینان
وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ
وآنانک دروغ زن داشتند آیات ما را یعنی محمد را و قرآن را بگیرد اینا
نرا عذاب بدانچ کافر شدند قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ
اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا
مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۰

بگوای محمد نمیگویم من شما را که نزدیک من خزینهاء خداست ونمی گویم
من که میدانم غیب ونمیگویم من مر شما را که من فرشته ام پس روی
نمیکنم من مگر آنرا که وحی کرده شده اند سوی من بگو هست برابری
کور و بینا پس چرا فکر نمی کنید وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ
يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ

يَتَّقُونَ ○ و بترسان اي محمد بقرآن آنانک میترسند که برانگیخته خوا
هند شد سوي فرمان خداي بعد از مرگ یعني صحابه را و نیست
مر ایشانرا جز خداي یاري کري و شفیع تا ایشان بپرهیزند از
معاصي وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ
نزول آیت آنست که بعضي کفار میگفتند اگر محمد درویشان ایمان
آورده را در مجلس خود ننشانند و با ایشان سخن نکند ما را نزدیک
خود بنشاند و با ما سخن کوید ما ایمان آریم این آیت وحي آمد که
مران و دور مکن از خود آنانک میخوانند پروردکار خود را بامداد
و شبانکاه روز و شب یعني در پنج وقت نماز يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ
مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ○ میخواهند
بران یاد کردن رضاء خداي نیست بر تو اي محمد از حساب ایشان چیزي
تا بداني ایشانرا و نیست از حساب تو بر ایشان از چیزي پس اگر براني
ایشانرا پس باشي تو از ستم کنندکان بر نفس خود وَكَذَٰلِكَ
فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ
بَيْنِنَا ○ نزول آیت در شان عقبه بن حنیف و نارئیات و مکید

بن مغیره و ابوجهل بن هاشم و امثال ایشان در آن سران قوم
کافران می‌گفتند بطریق انکار این بندگان ما را و این درویشان را
راه نموده است خدای از میان ما آن وحی آمد همچنین بیان نمودیم
بعضی بزرگان عرب بایمان آوردن بندگان ایشان سلیمان و بلال
او و بعضی توانگران بایمان آوردن فقیر و متعلمان ایشان تا میگو
یند سران قوم و توانگران اینها اند که خدای منت نهاد بر ایشان
باسلام از میان ما یعنی ایشان سزاوار ایمان نه‌اند خدای تعالی
گفت أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ای نیست خدای دانا
ترسپاسگزاران سزاوارند بآوردن ایمان یعنی هست وَإِذَا جَاءَكَ
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ
عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ
تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و چون بیایند
بتو ای محمد آنانک ایمان آورده‌اند بتو و بقرآن پس بگو سلام خدای
برشما باد واجب کرد خداوند شما بر خود مهربانی کردن بر شما
بدرستی هر که بکند از شما بدی بنادانی پس توبه کند از پس
آن گناه و بگزارد حق خدای و حق مردمان یعنی عمل نیک کند پس

بدبيني كه خداي امر كرده است وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ . و همچنين بيان كنم
در قرآن آياتهاي امر و نهي و خبرها تا پيدا شود شما را راه كا
فران قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ . بگواي محمد باز داشته شده ام كه بپرستم آنها كه مي پرستيد
شما بتانرا جز از خداي بگواي محمد پس روي نكنم هواهاي شما را بدرستي
كه باشم گمراه آنگه ما كه ايشان را بپرستم و نباشم من از راه يافتگان
قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا
تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ
الْفَاصِلِينَ . قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ
بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ . بگواي
محمد نفيرين حاجت را و يارانرا او رامن بر بيان ام بر درستي از خداي
و نه خود و دروغ زن مي داريد شما مرا بقرآن و بتوحيد و بعث
نزد من بدانچه شتابي ميكنيد بدان نيست حكم مگر خداي را قصه ميكند
يعني جدا كند حق از باطل و اوست بهترين جدا كننده كان

ای محمد اگر بودی نزدیک من یعنی بر دست من آنچه شتاب میکنید شما بطلبیدن
او را عذاب هر آینه حکم کرده شدی بهلاک شما میان من و میان شما
و خداوند تعالی داناتر است بعقوبت کردن کافران وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ
الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ
مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ
وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و نزدیک خداست کلیدهای
خزاین غیب از فرستادن باران و رویانیدن میوها و فرود آور
دن عذاب و ندانند غیبها را کسی مگر او و میداند خدای آنچه
در خشکی و تری است و نیفتد هیچ برگی مگر آنکه میداند خدای
آنرا و نه افتد دانه در تاریکی زمین مگر آنکه میداند خدای او را و نه
هیچ تری است و نه هیچ خشکی یعنی آنچه میروید و آنچه نروید و بقولها
زنده و مرده مگر آنکه در لوح محفوظ ما نبشته است وَهُوَ الَّذِي
يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ
فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُسَمًّى و او آن خداست که میراند شما را یعنی
بخواباند بشب و میداند آنچه کار میکنید شما بروز پس بر انگیزاند
شما را یعنی بیدار کند بعد از خواب در آن روز قیامت تمام کرده

شود مهلت شما بروزق شما [illegible] كردانيده شدن اجل ثم اليه
مرجعكم ثم ينبئكم بما كنتم تعملون پس سوي
خداي است بازگشت شما پس آگاه كند خداي شما را بدانچه بوديد
شما كار كنندگان وهو القاهر فوق عباده ويرسل عليكم
حفظة حتى اذا جاء احدكم الموت توفته رسلنا وهم
لا يفرطون و اوست خدايست قاهر و غالب بر بندگان خود و ميفر
ستد بر شما فرشتگان نگاه دارندگان عمل شما يعني نويسندگان تا
چون بيايد يكي را از شما مرگ بميرانند او را فرستادگان ما يعني فر
يشتگان كه فرود مي آيند با عزرائيل براي ستدن جانها و چهارده
فرشتگان اند هفت بدست راست و هفت بدست چپ كه با ايمان
بميرد روح او بدست فرشتگان دست راست بدهد كه روح ايشان
با علي عليين بر برند و بي ايمان كه بميرد روح او بدست فرشتگان
دست چپ بدهد كه باسفل سافلين برند و ايشان فروگذاشتن
فرمان نكنند ثم ردوا الى الله موليهم الحق الا له الحكم
وهو اسرع الحاسبين پس باز گردانيده شوند بسوي
خداي كه مولي ايشانست سزاوار بندگي بدانيد كه مر او راست

۱۰

هکم داو نه داشما دکنند واست انچه شمار کنند کان قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ

مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ

أَنْجَانَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۝ بگوای محمد کیست

که برهاند شما را از تاریکی خشکی و تری چون میخوانید او را بعجز و بو

شیده ومیگویند اگر برهاند مارا خدای ازین هلاکت دریا هر اینه

باشیم ما زجمه سپاس داران و باور دن ایمان بمحمد وقرآن قُلِ اللَّهُ

يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ۝ بگو

ای محمد خدای میرهاند از سختیها و هولهاء دریا و از همه اندوهی

پس شما شرک می آرید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ

عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ

شِيَعًا بگوای محمد او قادرست بدانک بفرستد بر شما عذابی

از زبر که شما از آسمان چنانکه بر قوم لوط او از زیر شما بفرود

بردن در زمین چنانک قارون را یا بکنند شما را گروه چنانک

کرده بنی اسرائیل را بعد پیغامبران که قوم عاد یا ن برایشان

آمدند و کشتند وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۝ انْظُرْ

كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ۝ و بپیشاند

شما بعضی را ترس وعذاب بعضی بگوای محمد همچونین بیان میکنیم
ما فرمان از خبر امتان پیشین تا آگاه کردیم برایشان تا دانند باینه
فرمان خدای ویگانگی او وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ
قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ۝ و دروغ داشتند قرآن را
قوم تو ای محمد و آن راستست و درست بگوای محمد کافران را
نیستم من وکیل و مبالی شما لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ ۝ مر هر چیزی را قرارگاه است یعنی وقتی است درد
نیا تا آخرت و بسر انجام بدانید شما چون پیش آید شما را
وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ
حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۝ و چون ببینی کافران را
که خوض غوطه که خوضی میکنند در آیات و استهزاء میکنند بتو
و بقرآن پس روی بگردان از ایشان تا خوض کنند مشغول
شوند در حکایتی غیر آن وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ
بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ و اگر فراموش
کناند ترا شیطان بعد از باز داشتن پس منشین بعد از آنک
یاد آمد نیز با گروه ظالمان یعنی کافران وَمَا عَلَى الَّذِينَ

يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ ، ويعني بر انكسانك پرهيزند از شرك وكناه از حساب
ايشان هيچ اكر بنشينند با ايشان وليكن پند دهيد ايشانرا چون
بنشينند ايشان با تو تا پرهيزند ايشان از شرك واين اول بدين
آيت منسوخ شده است وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا
وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا ويعني بكذار آنانك كرفتند دين
ايشان يعني جهودان وترسايان ومشركان عرب دين
بدانان خويش را كه مومن بودند ببازي ولهو وفريفته است
ايشانرا زندكاني دنيا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ
لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ
عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا
لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
و پند ده بقرآن تا هلاك نشوند تني بدانچ كار كرده است يعني
مرادرا جز خداي نكاهدارنده ويعني مرا ورا شفيع واكر فدا دهنده
هم فدا را قبول كرده نشود آنك برين وصف اند انكسانك سپرده
شده اند بهلاك بدانك كسب كرده است بدست خود مرايشانرا است

نوشیدن آب گرم و مر ایشانراست عذاب دردناک ابدالآبد بودند کا
فران قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ
عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الدُّنْيَا
طِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ بقولی نزول آیت در شان عقبه است
وبقولی در شان عبد الرحمن بن ابو بکر است پیش از اسلام آوردن
او که پدر و مادر او را سوی اسلام میخوانند و او ایشان را یعنی مادر
و پدر را میگفت از اسلام باز در دین کفر در آیید بگو ای محمد ابو
بکر را تا بگوید عبد الرحمن را نخوانیم ما بخدای جز از خدای آنک
سود نکند ما را و زیان نکند ما را و باز گردانیده نشویم ما باز در
دین کفر بعد آنک نمود ما را خدای راه راست و نباشیم همچو کسی
که بلغزانیده است او را شیطان در دنیا گمراه کرده است در آن
حالتی که متحیر اند لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا
قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَا
لَمِينَ مر او را یاران اند یعنی مؤمنان مادر و پدر که
میخوانند او را به سوی اسلام و میگویند فرمان برداری کن
ما را و بیا پیش ما و میگویند او را یعنی مادر و پدر را که بیایید

شما باز در دین ما که کفرست بگو ای محمد دین خدای اسلامست وبگو
فرموده شده ایم بگردن نهادن فرمانبرداری کنیم من بتوحید
واسلام بواسته رب جهانیان وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّقُوهُ
وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وبنماز برپای داریم وبترسیم
از پروردگار جهانیان واو آن خدای است که سوی او برانگیزانیده
شوند هم روز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَٰوَاتِ وَالْأَ
رْضَ بِالْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ ۝ واو آن خدای است
که بیافرید آسمانها وزمین برای بیان حق نه بر باطل ودر روزی
که بگوید بشو پس بشود آن زمان قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ
يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ ۝ سخن او راست است ومر او را ملک روزی که دمیده شود
در صور دانای نهان وآشکارا و راست او را وحکم واگاه بهمه چیزها
وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي
أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ ویاد کن ای محمد چون گفت
ابراهیم مر پدر خود آزر را و میگیری بتان را خدایان بدرستی که
من می بینم ترا وقوم ترا در گمراهی پیدا وَكَذَٰلِكَ نُرِي

إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ
الْمُوقِنِينَ ٥ و همچنین نمودیم ما ابراهیم را ملک آسمانها و ز
مین و تا بیاشد او از راست کاران کان فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ
رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ
الْآفِلِينَ ٥ پس چون ممتنا ابراهیم از شهر نمرود بیرون در
کنعان رسید بعضی کافران ستاره میپرستیدند و بعضی ماه را
و بعضی آفتاب پس هرگاه که بیامد برابراهیم شب چون در شب
دید که ستاره کان برآمدند بطریق انکار گفت ابراهیم خداوند
من اینست یعنی ینت چون فرود شدند ستاره کان گفت ابرا
هیم دوست ندارم من فرود شوندها را که دایم نباشد فَلَمَّا رَأَى
الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي
لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ٥ چون بدید ماه را طالع شده
گفت اینست پروردگار من یعنی چون فرود شد ماه گفت ابراهیم
اگر راه راست ننماید مارا پروردگار من یعنی اگر نگه ندارد خداوند
من مرا بتوحید هر آینه ما باشیم از جمله گمراهان فَلَمَّا رَأَى
الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ، پس چون دید آفتاب
را طالع شده گفت اینست پروردگار بگمان شما کاین بزرگتر است از
ستارگان پس چون فرو شد آفتاب گفت ابراهیم ای گروه
من بیزارم از آن معبودان که شما ایشان را شریک میکنید بخدای
إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، بدرستی که من توجه کردم
توجه کردنی یعنی خالص کردم دین خود را و عمل خود مر خدا
را آنکه بیافرید آسمانها و زمین حالکه مسلمانم و میل کننده
از دین باطل سوی دین پاک یعنی اسلام و نیستم من از مشرکان
وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ ، قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ، وَلَا
أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي
كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ، و خصومت کردند با
ابراهیم را قوم گفت ابراهیم خصومت میکنید شما در یگانگی خدای
و بتحقیق خدا راه راست نموده است مارا و من نترسم از آن بتان
که شما شریک میکنند ایشان را بخدای مگر آنکه بخواهد خداوند
من چیزی را و دانسته است خدای من همه چیز دانستی یعنی که شما

غیر حقی پس چرا پند نمیگیرید وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ
وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ
عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ۔ و چگونه بترسم چیزی را که شما شریک
میکنید آن بتان بخدای و نمیترسید شما شرک می آرید بخدای
آنچ نیامده است برای شریک بر شما کتابی و حجتی برای د بر
سیدن ایشان فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ۔ پس کدام گروه از شما اولیترست با من از عذاب
خدای اگر هستید دانایان چون جواب نگفتند ایشان سوال
ابراهیم را پس جواب گفت خدای تعالی الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ
يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُ
ونَ ۔ آنانک ایمان آورده اند و نیامیختند ایمان خود را بکفر و
بقولی بگناه کبیره و ایشانند که مر ایشان راست امن و ایشانند
راه یافتگان وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ
دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۔ و این که یاد
میکردم حجت ما بود که الهام کردیم برا ابراهیم تا حجت گفت بر قوم
خود برآریم درجات هر که خواهیم ما بدرستی که خداوند تو حکیم است

ووهبنا له إسحاق ويعقوب كلاً هدينا ونوحاً
هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان وأيوب
ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي
المحسنين ٥ وبدادیم مر ابراهیم را اسحاق پسر و یعقوب را
نبیره هر یکی را راه نمودیم به پیغامبری ما و نوح را راه نمودیم ما پیش
ازین و از فرزندان نوح و داود و سلیمان و ایوب و یوسف
و موسی و هارون را همچنین جزا دهیم ما نیکوکاران را و فرز
ندان نیک را که نیکویی کنند بگفتار و کردار مؤمنان وزکریا
ویحیى وعیسى وإلیاس كل من الصالحين وإسماعيل
واليسع ويونس ولوطاً وكلاً فضلنا على العالمين ٥ ذکریا
و یحیی و عیسی و الیاس و هر یکی از ایشان پیغامبران بودند پاک
و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط هر یکی را از ایشان فضل دادیم
بر عالمیان ومن آبائهم وذرياتهم وإخوانهم واجتبيناهم
وهديناهم إلى صراط مستقيم ٥ و از پدران ایشان یعنی فرزندان
ابراهیم و برادران ایشان برگزیدیم ایشان را و راه نمودیم سوی
راه راست ذلك هدى الله يهدي به من يشاء من عباده

ولو اشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون ۝ آن راه راست دین
خدا است بنماید راه دین هر کرا خواهد از بندگان خود و اگر شرک
آرند این پیغامبران هر آینه حبط شود از ایشان آنچ کرده باشند
نیکی اولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة
فان يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكا
فرين ۝ ایشانند آنکسانک بدادیم ایشانرا کتاب و حکم یعنی علم
و پیغامبری پس اگر کافر شوند بدین پیغامبران و شریعتهاء
ایشان این اهل مکه پس بدرستی که ما توفیق دهیم بگرویدن
به پیغامبران و از شریعت ایشان آن قوم که نیستند با آن پیغا
مبران منکر اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده
قل لا اسألكم عليه اجرا ان هو الا ذكرى للعالمين ۝
ایشانند پیغامبران آنکسانرا که راه نمود خدای ایشانرا بتوحید
پس براه اقتدا کن یعنی بتوحید بگو نمیخواهم از شما برسانیدن
پیغام مزدی نیست این قرآن مگر پندی مر جهانیانرا وما
قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر
من شيء ۝ نشناختند جهودان یعنی مالک بن ضیف جهود

خداي را چنانك حق شناخته خداست چون كفت نفرستاده است
خداي بر آدمي چيزي از كتاب و وحي آمد قل من انزل الكتاب
الذي جاء به موسي نورا وهدي للناس تجعلونه قرا
طيس تبدونها وتخفون كثيرا وعلمتم ما لم تعلموا
انتم ولا اباؤكم بكوي اي محمد مالك بن صيف جهود را فرستا
ده است كتاب توريت آنكه آورد او را موسي بيان كننده و راه
نماينده مردمان بني اسرائيليان را بكردانيدن انرا در كا
غذها يعني بنوشتند پيدا كردن توريت آنچ بنت دران صفت
محمد و پنهان كردند بسيار كلمات را كه دران صفت و نعت
محمدست و آموخته شده شما را از احكام حلال و حرام آنچ نمي
دانستند شما و پدران شما از كتاب پس اكر جواب نكويند قل
الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون . بكوي اي محمد خداي فر
ستاد پس بكذار پدر ايشانرا در خوضي بازي كنند يعني درحالت
كه بازي ميكنند وهذا كتاب انزلناه مبارك مصدق
الذي بين يديه ولتنذر ام القري ومن حولها والذين
يؤمنون بالاخرة يؤمنون به وهم علي صلاتهم

يُحَافِظُونَ ۔ واین کتاب فرقان فرستادیم مبارک و راست
دارنده آنکه پیش اوست انجیل و توریت تا بترسانی اهل مکه را یعنی
اهل عالم را که گرد بر گرد اوست و آنانک ایمان آرند بقیامت و ایمان
می آرند و بقرآن ایشان بر پنج نماز خویش نگاه دارندگان با
شند اوقات را و بفوتی رکوع و سجود و سنتها را وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ
يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ
لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ ۔ وکیست بیدادگرتر از آنکس که افترا کند
بر خدای دروغ مالک بن ضیف که گفت نفرستاده است خدای کتابی
و یا آنانکس که گفت وحی کرده شد سوی من و وحی کرده نشده
سوی چیزی بر مسیلمة الکذاب و از آنکس که میگوید میگویم من
مانند آن که می فرستد خدای بر محمد قرآن یعنی از عبد الله بن
سعد که آیت وحی آمد که کافر شده و اگر ببینی ای محمد چون
بباشند حال کافران و منافقان روز بدر فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ
وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ
تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ

الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ه در سكرات
موت و فرشتكان قرار كرده دستهاء خود بزدن ايشان
وبكويند بيرون آييد ازجانهاء خود امروز يعني روز قيامت
جزا داده شود عذاب سخت خوار كننده بدانچ بوديد شما
كوينده بر خداي ناحق و بوديد شما از پيغامبران
وكتاب او بزرگي كنندكان بانكار وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَا
دَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّ
لْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ
كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ
تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ه
وهر آينه بيايم ما شما را روز قيامت تنهايي مال وبي فر
زندان چنانكه پيدا كرده بوديم شما را اول بار و بكذارند
آنچ داده ايم پس پشتهاء خود يعني در دنيا و نه بينيم ما با شما
معبودان شما آنك كمان ميبرديد ايشان را شما كه شفيعان
خواهند بود بدرستي كه پاره پاره شود ميان شما و ميان
دوست وظلم شود از شما آنچ شما ميپرستيد بكمان انّ

اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ
الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ، بدرستی
که خدای شکافنده د تخمست و دانهاست یعنی برای رویا
نیدن نبات و بقولی آفریدهء هر دانه است و آفریننده
هرچه در روست بیرون آرد زنده را از مرده یعنی تنی
را از نطفه و بیرون آرد مرده را از زنده یعنی نطفه از مردم
و بقولی بیضه از مرغ او مرغ شما راست خدای پس از کجا
میگویید دروغ و بقولی از کجا گردانیده می شوند از حق
فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
حُسْبَانًا ، ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ، شکافنده بیده
دم از شب و گردانیده شب مسکن خلق و گردانید و آفتاب
و ماه را برای شمار سال و ماه این همه تقدیر کرده خدا
وند عزیز و علیم است وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ
لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ، و او آن خدایست که پیدا کرد برای شما
ستارگان تا راه بیابید شما در تاریکی زمین در خشکی و در

در یابد رستی که بیان کردیم ما نشانیها، وحدانیت مرکروهی را
که میدانند وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ
فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۚ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۞
و او آن خدایست که بیافریدی شما را از یک نفس پس قرار داد شما
را در زهدان مادران و شما را ودیعت نهاد بر پشت پدران
بدرستی که بیان کردیم نشانیها، قدرت خود مرکروهی را که
امانت دریابند وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا
نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا ۞ و او آن خدایست که فرستاد از
آسمان آب پس بیرون آوردیم ما بدان آب رستنیها هر چیزی پس
بیرون آوردیم با آن آب رشته سبز بیرون آوردیم ما نها بر دانه
یکدیگر پیوسته دهد خوشه وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ
دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ
مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۚ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ
وَيَنْعِهِ و از درخت خرما از تنه از خوشها نزدیک و بو
ستانها از انگور و زیتون و انار و مانند شیرین و بعضی

ترشي بنگريد سوي ميوها چون بر دهد و بنگريد بپختن شدن
ميوها و به پختن او إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
بدرستي كه در ان شما را هر آينه نشانهاست مر گروهي را كه راست
دانند كه از خداست وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَ
خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ
عَمَّا يَصِفُونَ و بگردانيدند مغان مر خداي را شريكان
ديوان و گفتند خير از خداست و شر از ابليس و آفريدگار
آدميان را و چهارپايان را خداست و از ماران و كژدمان
ابليس وصف كردند بدروغ خداي را جهودان و ترسايان
به پسران و دختران بنادانی پاكست و منزه خداي از ان
كه صفت كردند ايشان بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ
يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ نو آفريننده
آسمانها و زمين از كجا صفت ميكنند او را بفرزند و نيست
مر او را زن وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
و بيافريد همه چيز را خداي و او بهمه چيز داناست ذَٰلِكُمُ اللَّهُ
رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ
عَلَىٰ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ، الله همه چیز بیافرید شما را معبود است
آفریدگار شمایست معبودی مگر او و آفریدگار همه چیز پس او را
بپرستید و اوست بر همه چیز وکیل و گواه لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ، در دنیا نبیند
او را یعنی خدای را چشمهای کافران و او دریابد و ببیند ، همه را
در دنیا و در آخرت و اوست دوربین و آگاه به همه چیزها قَدْ
جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ
عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ، به درستی که بیامد به
شما حجتهای پیدا از خداوند شما یعنی قرآن پس هر که ببیند ایمان
آرد بدو وی پس مر او راست ثواب و هر که کور ماند خود را یعنی
ایمان نیارد بقرآن پس بر نفس اوست عقوبت کفر او و نیکوم من
نیستم بر شما نگاهبان وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا
دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ، و همچنین بیان کنم ما
قرآن را و تا بگویند بیاموختی تو از غیر خدای یعنی از ابی فکیهه
مولی قریشیان و بقولی از جبیر و یسار و هم تا بیان کنم ما
قرآن را گروهی را که میدانند یعنی تصدیق دارند اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ
پس روي كن اي محمد آنچ وحي فرستاده شده است سوي تو از
خداوند تو نيست معبودي جز او پس روي بگردان از مشركان
يعني از وليد بن مغيره و اسود بن حارث وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا و اگر خواستي
خداي كه ايشان شرك نمي آوردند ايشان و نگردانيده ايم ما ترا
بر ايشان نگاهبان وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و نيستي تو بر
ايشان وكيل وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ و مگوييد براي مؤمنان آنچ پر
ستند كافران از غير خداي يعني بتان را بخداي جز خداي پس
بد گويند ايشان خداي را بگذشتن از حد و ظلم كردند بر خود
بناداني و بي حجت پس منسوخ شد اين آيت بحكم آيت قتال
كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْ
جِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ همچنين بياراستيم
ما مر هر گروهي را كار ايشان چنانك بياراستيم مر كافرانرا
دين ايشان يعني نيكو مينمايند دين خودرا و مكر و هي خودرا

راستکار او پس سوي خداوند ایشانست بازکشت ایشان بعد
از مرک پس بیاکاهاند ایشانرا بدانچه کار کرده بودند در دنیا
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ
بِهَا و سوکند میخورند کافران بخدا سخت‌ترین سوکندان ایشان
یعني بخداي و بقولي به پدران خود و به بتان خود و هر آینه اکر بیاید
بر ما نشاني که میطلبیم از ایشان هر آینه بیاوریم ایمان بدان قُلْ إِنَّمَا
الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْ
مِنُونَ ۔ بکواي محمد بدرستي آمدن نشانیها و احداث نزد خداي
و به پیغامبري از نزد خدایت بر دست من نیست و چه چیز دانا کند
شما را یعني چه دانید شما اي مؤمنان بدرستي آن نشانیها چو بیا
مد این آیت ایمان نیاورند بدان وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ
أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ
فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۔ و بکردانیدیم ما دلهاء کافران و چشمهاء
ایشانرا وقت نزول آیت تا ایمان نیارند بدو چنانک ایمان
نیاوردند بدانچ خبر داد پیغامبر اول بار پس بکذاریم ما
ایشانرا در بیراهي ایشان سرکردان ۰۰۰۰۰۰۰۰

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ
وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا
أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ۝ و اگر ما فرو
فرستادیم ما سوی این کافران که بر تو استهزا میکنند فرشتگان را
چنانک میطلبند ایشان و گواهی میدادند هر چیز را که ایشان منکرند
آن حقست و سخن بگویند مردگان با ایشان که تو پیغامبر خدای
و قرآن کلام خدا است و بر می انگیختیم بر ایشان همه چیز را یعنی
همه جانوران و آدمیان را برای ایشان تا آشکارا به بینند پیشتر
ازین هر آینه نباشند ایشان ایمان آرنده مگر آنک خواست خدای
ولیکن بیشتری از ایشان نمیدانند وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ
نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ
إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۝ و همچنین ابوجهل دشمن
محمد است گردانیده بودیم ما هر پیغامبر را دشمن دیو مردم .
و دیو پری می آموختند بعضی مر بعضی را آراسته گفتار
برای فریفتن یعنی فریفته شوند بدان فرزندان آدم وَ
لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۝ و اگر خدای

فراسیتی که مکر این دیوان آراسته سخن میکنند ایشان آرایش
سخن برای فریبت پس بگذار ایشانرا و آنچه افترا میکنند ایشان
وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ۝ و تا میل کند سوی
گفتار این مستهزیان دلهاء آنکسانیک ایمان نیارند بروز قیامت
و بقولی تقدیر آیت آنست الهام میکردند بعضی از دیو مردم و
دیو پری سوی بعضی تا بفریبند کافرانرا و تا میل کند سوی گفتار
ایشان دلهاء کافران و مایل پذیرند از شیطان سخنان آراسته
و فریبنده ۝ و کار کنند بچیزی که ایشان کننده‌اند بدان بعضی
کفر أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ
الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ۝ بگوای محمد جز خدای بجویم معبودی یعنی
جز او خداوندی و او آن خدایست که بفرستاد سوی شما کتاب
بیان کرده در و حلال و حرام وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُمْتَرِينَ ۝ و آنانک دادیم ما ایشانرا کتاب میدانند که این
قرآن فرستاده شده است از خداوند تو براستی و راستی

پس مباش تو ای محمد از شک کنندگان که نمیدانند ایشان فرستاده

خدایست وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ

لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و واجب شده است حکم خداوند

تو ای محمد بنصرة کردن مر دوستان خود را راستست از حکم در

گفتار درست و راست است بکردار یعنی کار کردن بدان و بقولی

تمام شده است حجت خداوند تو در بیان توحید و حق مصطفی را

و نیست بدل کننده مر حکمها خدای را و اوست شنوا و دانا وَإِنْ

تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ اگر فرمان

برداری کنی بیشتر آنانکه در زمین هستند گمراه کنند شما را

از راه خدای تعالی پس روی نمیکنند مگر گمان را و نه اند ایشان

مگر دروغ گویان إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که خداوند تو ای محمد هر آینه

داناترست هر که گم شود از راه راست و اوست داناتر براه

یافتگان فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ

مُؤْمِنِينَ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ

عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ
إِلَيْهِ ط پس بخورید از انچ یاد کرده شد بنام خدای بر وی اگر هستید
شما بایات او ایمان آرندگان وچیست مر شما را که نمیخورند بدانچ ذبح
کرده شده است بنام خدای تعالی آن چیز و بدرستی که بیان کرده است
خدای بر چیزی که حرام کرده شده بر شما ان مگر بیچاره شوی
بسوی آن چیز یعنی احلال نیابید و در مخمصه باشید وَإِنَّ
كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ه و بدرستی که بیشتر ابو الاحواص هیا دات
او گمراهی میکنند هواها و خود یعنی می خوانند ایشان را برای خوردن
مردار باز دوبی حجتی بدرستی که خداوند توای محمد دانا تر است به
گذشتگان که حلال را حرام و حرام را حلال میگویند وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِ
ثْمِ وَبَاطِنَهُ ه و بگذارید ظاهر گناه یعنی زناه آشکارا و پوشیده
است از خلق إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ
بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ه بدرستی آنکسانیکه زناه میکنند بسرانجام
جزا داده شوند در دنیا به زناه و در آخرت بعقوبت بدانچ
بوده اند ایشان زناه کنندگان وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ

عَلَيْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ ه فَاِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ اِلَى اَوْلِيَاءِ
هِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ فَاِنْ اَطَعْتُمُوهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ه
و مخوريد ازانچه نام خداي كفته نشده است بر وي از مذبوحات
وخوردن آن هر آينه بزه است و بدرستي كه ديوان هر آينه وسواس
ميكنند بسوي دوستان خود را يعني ابوجهل خواص را و ياران او
مجادله ميكنند با شما مؤمنان در خوردن مردار و شرك آوردن
بخداي و اگر شما فرمانبرداري كنيد ايشان را اي مؤمنان بدرستي
كه شما هر آينه از مشركان باشيد اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنَاهُ
وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ط اي هست بر آن كسانك مرده بودند بسبب كفر
پس زنده كرديم او را باوردن اسلام عمار را و بقولي عمر را
رضي الله عنه و بداديم ما او را نوري كه برود او بدان نور ميان
مردمان يعني راه يابد فتنكان و بقولي برود بر پل صراط همچو
آنكس كه او در تاريكيها كفرست در دنيا و در تاريكي دوزخ در
آخرت هرگز بيرون نيايد ازان يعني ابوجهل لعين كَذَ
لِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ه همچنين كه بياراستيم

و نیکو نمودیم مر کافران دیگر را آنچه میکنند ایشان وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا
فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۚ وَمَا
يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۝ و همچنین بگر
دانیدیم بزرگان و سرداران گروه مکر را کافران استهزا کننده
بر پیغامبران و بر مؤمنان گردانیده بودیم ما در هر دیهی سر
داران گروه و بزرگان را تا بکنند گناها و تباهی کنند در آن دیهها
و مکر می کردند مکر برای تنها خود و عیدا انند که و بال آن بر ایشان
باز خواهد گشت وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ
نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۝ و چون بیاید بدین کافران یعنی
بولید مغیره و ابی مسعود ثقفی میگویند ایشان نیاریم ما بدین
آیت ایمان تا داده نشود ما را کتابی چنانچه داده شده بود ند پیغا
مبران همه این پیش خدا اذین اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ
سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ
بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ۝ خدای داناترست که سزای رسالت
کیست زود بود که برسد آنرا که کافر شوند بمحمد و قرآن یعنی یاران
او را خواری نزدیک خدای او و عذاب سخت بدانچه دروغ زن

میداشتند پیغامبران را فمن یرد الله ان یهدیه یشرح
صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا
حرجا کانما یصعد في السماء کذلک یجعل الله الر
جس علی الذین لا یؤمنون پس هر کرا خواهد خدای
که راه راست نماید اورا کشاده کرداند دل اورا برای قبول اسلام و
هر کرا خواهد خدای که کمراه کند اورا تکلیف بر ایشان تنک کرداند دل
اورا کوئی در آسمان میپرند همچنین بکند خدای یعنی بکذارد تنک
سبب کردن ایشان در دلهاء آنکسیکه ایمان نمی آرند بجد و قرآت
وهذا صراط ربک مستقیما واین راه خداوندت راه راست
قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون بدرستی که بیان کردیم
ما آیات قدرت مر کروهی را که یاد کیرند لهم دار السلام عند
ربهم وهو ولیهم بما کانوا یعملون مر ایشان راست
بهشت نزدیک خدای ایشان و آن خدای دوست دارد ایشان را
بدانچ بودند کار کنندکان ویوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن
قد استکثرتم من الانس و روزی که برانکیزیم همه را
بکوییم ای کروه پریان بدرستی بسیار آن را کمراه کردید شما

از آدمیان بزنهار خواستن از شما وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُمْ مِنَ الْإِ
نْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي
أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ
اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ و میگویند دوستان پریان از
آدمیان ای خداوند ما منفعت کردند بعضی از ما ببعضی ایمن
شدند آدمیان بزنهار خواستن از پریان از شوک ایشان
دبزرگی حاصل می شد بر ما بزنهار خواستن آدمیان که میگفتند
زنهار میخواهیم بخداوند این ایمان می آوردند و برسیدیم ما بمهلتی
که کردیم ما در دنیا برای زیستن خداوند تعالی میگوید دوزخ
جای شمااست و بدرستی که خواسته است خداوند شما ن جاوید بو
دند شما دران و بقولی دوزخ جای شمااست جاوید باشید
شما دران دوزخ مگر آنک خدای خواسته است بودن شما دران جای
ایستادن در قیامت بدرستی که خداوند توای محمد حکیم است و علیم
وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝
و همچنین که بگماشتیم بعضی پریان را بر آدمیان و آدمیان را بر پر
یان و همچنانک بگماریم بعضی ستم کنندگان بر بعضی بجزای هستند

ایشان شرک آرند کان یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ
رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ
لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ، قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا
كَافِرِينَ ، میگوید خدای تعالی در روز قیامت ای گروه
پریان و آدمیان ای نیامده بودند بر شما از جنس شما پیغامبران
از پریان و نزاد میان محمد و پیغامبران دیگر خبر کنند کان بر شما
و آیات ما با امر و نهی و ترسانند ه بود شما را از ملاقی شدن
روزی شما ن که این روز قیامت است میگویند پریان و آدمیان
گواهی میدهیم ما بر تنهاء خود که پیغامبران پیغام رسانیده
بودند بر ما و کافر شده بودیم ما بدو و خدای تعالی گوید فر
یفته بود ایشان را زندگانی دنیا و گواهی بدهند بر تنهاء
خود در آخرت که بودیم ما کافران در دنیا ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ
رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ، آن
فرستادن پیغامبران برای آنست که نیست خداوند تو ای محمد هلاک
کننده دیهی بظلم و اهل آن دیه غافل باشند از امر و نهی و تبلیغ

رسالت پیغامبران وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ
بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ و مر هر یکی را از پریان آدمیان درجها
است مر مؤمنان را در بهشت ازانچ میکنند ایشان و نیست پرور-
دگار تو غافل بدانچ میکنند ایشان وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ
و خداوند تو توانگرست با رحمت بسیار إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ اگر بخواهد ببرد شما را
از دنیا و بجای شما بیارد بعد از شما هر که را بخواهد بیافریند
كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ چنانکه بیافرید
شما را از فرزندان گروهی دیگر بعد از گروهی إِنَّ مَا تُوعَدُونَ
لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ بدرستی آنچ وعید کرده
شده است شما را عذاب هر آینه آمدنی است و نیستید شما ای
اهل مکه باز دارندگان عذاب قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَا-
نَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ بگوای محمد ای قوم بکنید
شما بر جایگاه خود برای هلاکی شما را و من نیز کار کننده ام برای
هلاکی شما پس سرانجام بدانید مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ
إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ

وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَا
ئِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَا
نَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

کیست که باشد مراو را عذاب آخرت بدرستی که خلاص نشوند مر
ظالمان و میکردانیدند مر خدای را آنچه پیدا کرده است خدای
از کشت و چهارپایان بهره پس گفتند این مر خدای راست
بگمان خود و این مر بتان ما راست آنچه هست مر شریکان ایشانرا
از باغ و میوه پس باز نگردد نصیب از آن سوی خدای و آنچه
هست برای خدای پس آن باز گردد سوی بهره بتان ایشان
بدست آنچه میکنند ایشان وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ
وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ
وَمَا يَفْتَرُونَ و همچنین بیاراستند مر بسیاری از مشرکان را
کشتن فرزندان ایشان مشرکان که از شیطان بود تا هلاک
کنند ایشانرا و بپوشند بر ایشان دین ایشانرا و اگر خدای
خواستی نمیکردند شیطانان بر ایشان تزیین برای پوشیدن

دین و بمیکنند ایشان فرزندان را پس بکذار ایشانرا انچ میکنند
افترا وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ
نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا
يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ
بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ٥ و میکویند این چهارپایان کشت حرامند
نخوراید مکر انکسی را که خواهیم بکمان خود و چهارپایانند که حرام
کرده شده است پشتهاء ایشان یعنی حرام کردند سوار شدن
بر پشت و بار کردن چیزی بر پشت او اما پشم و شیر او
بر مردان حرام نمی داشتند و چهارپایانند که نام خدای نمیکویند
بوقت ذبح افترا کرده بر خدای که ما را فرموده است و سرانجام
ما جزا دهیم ایشانرا بدانچ افترا میکردند وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ
هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا
وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ
إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ٥ و میکویند انچ در شکمهاء این چهارپایانست
مرده پس همه شریک باشند در و سرانجام جزا داده شود ایشا
نرا عذاب بقیامت و عقوبت ایشانراست برحق کردن ایشان

حلال را حرام وحرام را حلال میپندارند و خداوند حکیم است وعلیم است
در آنچه حلال کرده است بحکمت وعلیمست بدانچه حلال وحرام میکند قَدْ
خَسِرَ الَّذِيْنَ قَتَلُوْا اَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوْا
مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرَاءً عَلَى اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا وَمَا كَانُوْا
مُهْتَدِيْنَ ۔ بدرستی که زیانکار شدند آنانکه کشتند فرزندان
خود را بنادانی بی حجتی وحرام کردند آنچه ما حلال کرده بودیم از چهار
پایان و زراعت در حالا افترا کننده بودند خدای که حرام کرده است
بدرستی که راه گم کرده اند و نیستند ایشان راه یافتگان وَ
هُوَ الَّذِيْ اَنْشَاَ جَنَّاتٍ مَعْرُوْشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ
مُخْتَلِفًا اُكُلُهُ وَالزَّيْتُوْنَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ
مُتَشَابِهٍ ۔ واو آن خدایست که بیافرید بوستانها بلند وغیر
بلند ودرختان خرما وغلها وکشتها مختلف مزه این همه میوها
وغلها در خوردن وزیتون وانار مانند یکدیگر در رنگ وغیر
مانند یکدیگر در مزه كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ اِذَا اَثْمَرَ وَاٰتُوْا
حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهٖ ۔ بخورید از میوها آن درخت خرما وقتی
که پخته شود وبدهید حق خداوند بعضی صدقه واجب است

از عشر یا نصف عشر و بقولی صدقه مرادست مسکینانرا چیزی
بدهید چون حاضر شوند وقت درودن غله و وقت فرود
آوردن میوه پس منسوخ شد بآیت زکوة و زکیل کردن
آن میوه و بقولی در روز درودن غله فرود آوردن میوه
وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۝ نزول آیت در شان
ثابت بن قیس است او را پانصد درخت خرما بود یک روز تمام
میوه‌ها و آنرا بدرویشان داده هیچ چیز بر عیال نگذاشت پس گفت
خدای از حد مگذرید در خرج کردن نعمتها بدرستی که خداوند
دوست ندارد مسرفانرا آنانک از حد بگذرند وَمِنَ الْأَنْعَامِ
حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ و بعضی از چهار
پایان را آفریده اند برای بار کردن چنانک شتر و گاو و بعضی
آنانک بار کرده نمی شوند چون گوسپندان و شتر بچه خورد
بخورید آنانک روزی کرده است خدای شما را از کشاورزی
و از چهارپایان و پس روی مکنید خطابی شیطانرا بدرستی
که او مر شما را دشمنی پیداست مالک بن یزید به پیغامبر علیه السلام

آمد و از سادات کنانه بود بزبانی روان رای روشن شناخت
بود و بال او مناظر بیوت بما چنان میبرید که چیزها پدران ما
و پدران تو حرام داشتند تو حلال میداری و دیگر تناسب و بحیره
و وصیله و حام بود پیغامبر علیه السلام آن گفتار رد کرد و گفت
تحریم ترست با آماده کی یا آنچ در رحم مادر بودند حرم باشد که بر
همه حرام شود بر مردان و زنان این تفاوت نباشد که مردان را
شاید که آنان بخورند و تفاوت را نشاید یعنی زنان را که آنان
نخورند فا یزد تعالی این آیت فرستاد ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ
الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ . یعنی بیافرید خدای
هشت جنس دو نوع از نر و ماده و از بزیان نر و ماده و از بزان
نر و ماده قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا
اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ . وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ .
قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ
عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ . بگوای محمد او را که شما را خدای با بود
بو شما حاضر وقتی که حکم کرد خدای تعالی بآن حلال و حرام کرده

یا ماده یا نر یا آنچه در گرفته است نر آنچه در رحمهاء آن دو ماده است
خبر کنید ما را بعلم خود اگر هستید شما راست گویان و از شتران
دو جنس نر و ماده و از گاوان دو جنس نر و ماده بگوای محمد هر دو
نر از شتر و گاو حرام است یا هر دو ماده است أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ
إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ
كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ۰ پس کیست بیدادگرتر از وی که افترا کند بر خدای
دروغ تا گمراه کند مردمانرا بی حجتی بدرستی که راه ننماید
خدای قوم ظالمانرا قُلْ لَا أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى
طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا
أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۰
بگوای محمد مالک بن عوف را که من نمی یابم در آنچه فرستاده شده است
بسوی من یعنی قرآن از آنچه حرام است بر خورنده که میخورد آن
چیز مگر آنکه باشد مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک بدرستی
که آن پلیدست یا ذبیحه که بی تسمیه عمدا ذبح کرده شده است
جز اسم خدای تعالی بنام بت ذبح کرده شده ۰ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ

بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ پس هر که بیچاره کرده
شود و در مخمصه خورد غیر تزودی جوینده و بنه و را زکسی
نستده پس خداوند توآمرزنده است و بخشنده است از و
بگذرد و او را برای آن نگیرد وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا
كُلَّ ذِي ظُفُرٍ و بر آن کس میل کرده اند از دین جهودی
بدین اسلام حرام کردیم ما بر ایشان هر جانوری چنگل دارست
از پرندگان و هر پرنده که نوکت وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا
عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا
اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝
و از گاو و گوسپند حرام کردیم ما بر ایشان از پیه ایشان مگر آنچ
باشد بر پشت ایشان از پیه یا چرب روده یا آنچ آمیخته باشد
یا استخوان پس آن حلال است بر ایشان این که یاد کردیم حرام کرده
داینده بر ایشان آن عقوبت بود که کردیم بر سبب گناهان ایشان
و ما صادقیم در آنچ گفتیم نه آنست که شما میگویید به دروغ فَإِنْ كَذَّ
بُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۝ پس اگر دروغ زن گفتند ترا جهودان

پس بگوای محمد پروردگار شما مهربانست در باب تاخیر داشتن
عذاب بر بدان و باز گردانیده نخواهد شد عذاب خداوند
از گناهکاران سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا
أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ سرانجام
خواهند گفت آنانک مشرکان اند اگر خواستی خدای که شریک
نیاییم شرک نی آوردیم ما و نه پدران ما و حرام نی کردیم مان
چیزیران زراعت و چهارپایان ولیکن خدای فرموده است
ما را و حرام کرده است بر ما كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ
فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا
تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ
أَجْمَعِينَ همچنین دروغ گفتند آنانک پیش از ایشان بودند
تا چشیدند عذاب ما بگوای محمد هست نزدیک شما از علم بیانی
که گویید پس پیدا کنید بر ما پس روی نمیکنید شما مگر آنچ بگمان
میگویید و نیستید شما مگر دروغ گویان بگوای محمد اگر نیست شما را
حجت پس خدایراست حجت استوار و پیدا پس اگر خواستی خدا

هوا کنند راه راست نمودی همه را قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ
يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ
مَعَهُمْ بگوای محمد شتاب بخوانید شاهدان خود را آنانک
گواهی میدهند که حرام کرده است خدای آنچ حرام میگوئید پس
اگر گواهی دهند بدروغ پس گواهی مده تو با ایشان یعنی
تصدیق مده ایشان را وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ
يَعْدِلُونَ ۝ و متابعت مکن هواها انکسانک دروغ زن داشتند
آیات ما را یعنی قرانرا و انکسانرا که ایمان نیارند بدان جهان
و ایشان بخداوند خود بتما دز میکنند و میل برای پرستیدن
بتان میکنند یعنی بتانرا خدای شریک در معبودی میکنند
قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ
شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا بگوای محمد مر مالک بن
عوف را و یاران بیایید تا بخوانیم آنچ حرام کرده است خداوند
شما بر شما که شریک نکنید شما بدان خدا چیزیرا از بتان و مادر
و پدر ران نیکوئی کنید وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ

إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ و میکشند دختران خود را از خوف
درویشی و تنگ دستی ما روزی میدهیم شما را و ایشان را
و مگردید نزدیک زناها آنچ آشکارا میکنند و آنچ پنهان وَلَا
تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و مکشید تنی را انک حرام کرده است
خدا کشتن او مگر بحق یعنی او کسی را ناحق کشته باشد یا مرتد
با اسلام بیارد انک شما را فرموده خدای و وصیت کرد شما را
بدو یعنی کتاب تا بدانید شما فرمان او و یگانگی او وَلَا
تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ
نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ
ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ و مگردید نزدیک مال یتیم مگر برای نگاهدا
شتن یا بمضاربت و مانند بهر چه نفع ایشان باشد و نهج مشروع
تا یتیم ببلاغت برسد و بتمام کیل کنید و وزن کنید براستی

نکنیم تکلیف ما تنی را بوقت پیمودن و وزن کردن مگر بسیار نه
باندازهٔ او و چون میگویید شما پس راست بگویید اگرچه باشد
در حق خویشاوندان ذو رحم و بعهد خدای وفا کنید امر را بجا
آوردن و از نهیها باز ماندن این بیان کرده است بر شما از
امر و نهی وصیت کرده است خدای شما را بآن امر تا پند گیرید
وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ۝ و بدرستی که این راه من راست است یعنی دین اسلام
پس متابعت کنید دین را و متابعت مکنید راهها را یعنی راه
جهودان و ترسایان و راه مجوسیان و بقولی دینهای مختلف را
پس دور افکند شما را خدای از راه خود و از دین این وصیت
شما را کرده است و فرموده است خدای بدان راه راست تا شما
بپرهیزید و از منهیات باز مانید ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى
وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۝ پس بدادیم ما
موسی را کتابی یعنی توریت تمام با امر و نهی و وعد و وعید

و ثواب و عقاب بر آنکس که نیکوترست یعنی موسی و بقولی
بدادیم موسی را توریت بتمام از امر و نهی و وعد و وعید
بر نیکوترین حال و بیان کردنی مر هر چیزی از حلال و حرام
و راه نماینده از گمراهی و رحمت بدفع عذاب مر آنکس را
که ایمان آرد بدو یعنی بموسی و توریت و تا شما بدیدار
خدای خود ایمان آرید یعنی ببعث بعد از موت وَهَذَا كِتَابٌ
أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ه
واین کتاب یعنی قرآن فرستاده او را مبارک بابرکت داشتن
درو دروغ نداشتن آن کتاب را پس پیروی کنید او را
بترسید از خدا تا شما را رحمت کرده شود أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِ
لَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ
دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ه یا بگویید روز قیامت بدرستی که کتا
ب فرستاده شده بود بر دو گروه جهودان و ترسایان که از پیش
مایان بودند و بدرستی که ما بودیم از خواندن آن کتاب هر آینه
نادان و بیخبران أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا
أَهْدَى مِنْهُمْ ه یا بگویید اگر فرستاده شدی بر ما کتابی هر آینه

میبودیم ما راه یافته تر از ایشان یعنی از جهودان و ترسایان
فَقَدْ جَاءَکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَهُدًی وَرَحْمَةٌ پس
بدرستی که بیامد بر شما بیانی و حجتی از خداوند شما یعنی قرآن راه
نماینده است و رحمت خدا است فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیَاتِ
اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِی الَّذِینَ یَصْدِفُونَ عَنْ آیَاتِنَا
سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُوا یَصْدِفُونَ پس کیست بیداد
کرتر از انکس که منکر شود آیات خدای را و روی میگرداند از
آیات خدای یعنی از کتابی و پیغامبران خدای سرانجام جزا
دهیم انکسانرا که روی میگرداننده از کتاب و آیات ما عذاب
بد یعنی عذاب سخت بدانچ بودند روی گردانندگان از کتاب
هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلَائِکَةُ أَوْ یَأْتِیَ
رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ نمی پایند و چشم
میدارند کافران مکه مگر آنکه بیایند برایشان فرشتگان یا بیاید
برایشان عذاب پروردگار تو تا بیاید بعضی نشانی خداوند
تو چنانک برآید آفتاب از مغرب یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ
رَبِّکَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ

اَوْ كَسَبَتْ فِيْ اِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوْا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ٥
روزي كه بيايد بعضي نشانهاي خداوند تو يعني برايد آفتاب از مغرب
نفع نكند هيچ تني را ايمان وي نبوده وي پيش ازين ايمان نيا
ورده است يا كسب كند در ايمان خويش خير را يعني ايمان وي
وجز وي در حال ميت است بگواي محمد هريك اهل مكه را شما چشم
داريد بهلاك من و من چشم دارم بهلاك شما اِنَّ الَّذِيْنَ
فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِيْ شَيْءٍ ٥
اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ٥
بدرستي آنكسانيكه ترك دارند كان بد ران خود را و هستند گروه
هها ء جهودان و ترسايان و منع نيست تو از ايشان در هيچ چيزي
بدرستي كه كار ايشان بسوي خدا است پس آگاه كند ايشانرا
روز قيامت بجزا كرده بودند مَنْ جَاۤءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ
عَشْرُ اَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاۤءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزٰى اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ
لَا يُظْلَمُوْنَ ٥ هركه بيارد نيكو با ايمان پس مراو راده نيكي را
ثواب كند و هركه بيارد يك بدي با شرك يا بي شرك پس
مراو راست جزاء همان بدي و بر ايشان ستم كرده نشود يعني

از نیکی چیزی کم نکند و نه از بدی چیزی زیاد نکند قُلْ اِنَّنِیْ
هَدَانِیْ رَبِّیْ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ بگو ای محمد مر جهودان
و ترسایان و مشرکان مکه را بدرستی که مرا راه راست نموده است
خدای سوی راه راست یعنی بدین اسلام دِیْنًا قِیَمًا مِّلَّةَ اِبْرَا
هِیْمَ حَنِیْفًا وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ دین راست
دین ابراهیم پاکست که روی گرداننده بود از جمله دینها
جز اسلام مسلمان بود و نبود از مشرکان قُلْ اِنَّ صَلَاتِیْ وَ
نُسُکِیْ وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بگو
ای محمد بدرستی که نماز من و حج من و حیوة من در دنیا و ممات
من برای خدای است که او خداوند جهانیانست لَا شَرِیْکَ
لَهٗ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ نیست مر اورا
شریکی و من فرموده شده ام بتوحید پرستیدن بیکانکی
مر خدای را و من نخستین گرویدگانم بهرچه خدای میفرماید
قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ اَبْغِیْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَلَا تَکْسِبُ
کُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَیْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰی
ثُمَّ اِلٰی رَبِّکُمْ مَّرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ فِیْهِ تَخْتَلِفُوْنَ
بگو

بکواي محمد من بجویم جز خداي و او خداوند بهمه چیز ست
و نکند کار هیچ نفس مکر آنک بزه است بر و و بر ندارد بردارنده
بار دیکري یعني کناه دیکري پس سوي خداوند شما ست
باز کشت شما بیاکاهاند شما را بدانج بود دیت شما در و اختلاف
کنندکان وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ
بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ
إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
داو آن خدایست که کردانید شما را باشندکان زمین بجای دیکران
و برداشت دراج شما را بالای بعضی درجات بلند بیازماید
شما را در انج داده شما را بدرستی که خداوند تو سخت عقوبت
کننده است ناسپاسان را و اوست آمرزنده و بخشنده تابیان
را و سپاس دارندکان را والله اعلم الصواب سورة الاعراف
وهي مکیة حروفها ١٤٥٣٢ کلماتها ٣٣٢٥ آیاتها ٢٠٦ رکوعها ٢٤
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
المص كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ
حَرَجٌ مِنْهُ اي انا الله اعلم افصل کفت خدای تعالی من خدای

داناترم وحکم کننده و بقولی منم فدای صورة کننده این
قرآن کتابی است حق وفرستاده منست برتو که مصطفا نبی
پس نباشد در دل تو آن ناکروید کان کافران بد و وبقولی
مباد در دلت تو شکی از و اگرچه خطاب بمصطفاست مراد امتست
لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ه برای آن فرستادیم
کتاب تا بترسانی بد و کافران را و پندیست این قرآن
مرگرویدگان را اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ
وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ه
پس روی کنید چیزی را که فرستاده شده است بر شما از پروردگار
شما و پس روی مکنید بیرون این کتاب بتانرا که دوستان کافران
اند اندک کنید شما که پند می گیرید وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ه وچند از دیهها و شهرها
هلاک کردیم ما یعنی اهل دیهها را پس بیامد عذاب ما بر ایشان
بشب وقت غفلت وخواب یا بروز با ایشان بقیلولهٔ نیم روز خفته
فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا
كُنَّا ظَالِمِينَ ه پس نبود دعاء ایشان یعنی گفتار ایشان

چون بیامد برایشان عذاب ما مگر آنکه میگفتند بودیم ما ظالمان
و کناهکاران اقرار بکناه کردن در زاری بودن سود نکند
وقت عذاب فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ
الْمُرْسَلِينَ ۝ چنانست بعذاب دنیا هلاک کنیم و میکزاریم بلک
بقیامت زنده کنیم و بکردارها سوال کنیم پس بپرسیم انکسانرا که
فرستاده شده بودند برایشان پیغامبران که شما چه جواب دادید
پیغامبران را چه و به پرسیم پیغمبران را که رسانیدید پیغام و این
سوال برای الزام حجت باشد که اول ایشان منکر شدند به
پیغامبران ایشانرا پیغمبران میترسانیدند و دعوت میکردند
تا چون امت محمد گواهی دهد که پیغامبران کروه بودند ایشان
نشنیدند کافران مقر آیند و عقوبت وجزا افعال باقوال ایشان
داده شود فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۝
پس هر آینه خبر کنیم ایشانرا با آنچه کرده بودند و آنچه جواب داده
بودند پیغامبرانرا و ما غافل و بی خبر نبودیم از کفتار و کر
دار ایشان وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَا
زِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ و سنجیدن اعمال آن

روز حقست یعنی روز قیامت پس هر کرا گران آیند نیکیهاء او
که وزن کرده شده است پس او از یکی رستگاران است موا
زین یاد کرده است بجمع از آنک موازین بسیار خواهد بود اگر چه
میزان یکی باشد وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ
خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۝ و هر کرا
سبک آیند نیکیهاء او از بدیهاء او پس ایشانند آنانک زیان
کردند تنهاء خود را بدانچ بودند بآیات ما کافران وَلَقَدْ مَكَّنَّا
كُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا
تَشْكُرُونَ ۝ و بدرستی که متمکن کرده ایندیم شما را در زمین
ایمنی دادیم و قوت و بکرده ایندیم مر شما را در زمین آسایش
و زندگانی از فراخی نعمت و تندرستی شما اندکی که شما شکر کنا
آیند بر مرحلات وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ
قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ
لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ۝ بآیت اول منت است که شما را
متمکن کرده ایندیم و اسباب معیشت ساختیم و درین آیت
بیان منت آفرینش است بدرستی که بیافریدیم ما شما را پس صورت

کردیم تنهاء شما را و بعضی گفته اند خَلَقْنَا اَرْوَاحَكُمْ وَ صَوَّرْنَا
اَجْسَادَكُمْ یعنی بیافریدیم جانهاء شما را و صورت کردیم تنهاء شما را
پس گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید آدم را پس سجده کردند
همه فرشتگان مگر ابلیس نبود او از جمله سجده کنندگان قَالَ
مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ ۞ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي
مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ گفت خدای تعالی مر ابلیس
را چه چیز باز داشت ترا که سجده نکردی تو آدم را چون فرمودیم ترا که
گفت ابلیس من بهترم از وی بیافریدی مرا از نار نورانی و بیافر
یدی آدم را از خاک ظلمانی قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ
اَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ گفت خدای
فرود آی ازین آسمان ترسید ترا و سزاوار نبود که تکبر کنی در آسمان
سجده ناکردن آدم را پس بیرون آی ازین صورت فرشتگی بدرستی
که تو از خوارانی قَالَ اَنْظِرْنِي اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ اِنَّكَ
مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۞ چون مسخ شد صورت ابلیس و از رحمت خدای
ناامید گشت گفت مهلت ده مرا تا روز برانگیختن یعنی بقیامت
گفت خدای بدرستی که تو از مهلت دادگانی قَالَ فَبِمَا اَغْوَ

بِيَ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ه كفت
ابليس بدانكه در بيراهي انداختي مرا وعيش بر من تباه
كردي هر آينه نشينم سوي ايشان راه راست يعني
فرزندان آدم را در راه راست نشستن نده‌هيم تا در گمراهي
باندازم ايشانرا ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ
وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ه پس هر آينه
در آيم من بر ايشان پيش از ميان دستهاء ايشان وسوسه
كنم كه ا بجهان نيست و قيامت نخواهد بود و از پس ايشان
در آيم دنيا را بيارايم و از راستان در آيم بطاعت كاهل كنم و از
چپان در آيم بمعصيت اندازم و نيابي تو بيشتري از ايشان
مومن شاكر قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ
تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ه
كفت خداوند تعالى بيرون اي از صورت فرشتگي نكوهيده
و رانده و بقولي عيب كرده شده هر كه پيروي
تو كرده باشد از آدميان بكفر بدرستي كه پر كنم دوزخ

از شما هم از تو و از متابعان تو و یا آدم اسکن
انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و لا
تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین • و گفت
خدای تعالی آدم را ای آدم بیارام تو و جفت تو حوا اندر
بهشت مباح کرده ایدم پس بخورید نعمت از هر کجا که خواهید
و گرد این درخت مگردید یعنی مخورید از و چیزی و اگر
بخورید نعمت از جمله ستمکاران باشید فوسوس لهما
الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سوآتهما
پس وسواس کرد شیطان مر آدم را و حوا را تا آشکارا
شود ایشان را آنچ پوشیده شده است از ایشان از عورت
ایشان یعنی برهنه شوند و قال ما نهیکما ربکما عن
هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا
من الخالدین • گفت باز داشته است شما را ای آدم
و حوا خداوند شما از ین درخت مگر بجهت آنکه تا نباشید شما
بخوردن او هر دو فریشته و نباشید در بهشت همیشه و قا
سمهما انی لکما لمن الناصحین • و سوگند خورد

ابليس مر آدم وحوا را كه من شما هر دو را از نيك خواهانم
فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْ
آتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ
پس بكشيد ابليس آدم وحوا را از بهشت بفريفت و وسوسه كرد
و بقولي بيفكند ايشانرا در بلا بفريفت پس چون بچشيد
ند آن درخت را از خوردن او كه باز داشته بود نه پديد
آمد ايشانرا از عورت ايشان وخود را هر دو برهنه ديدند
قصد كردند برگ درخت بهشت مي كرفتند و بر عورت
خود مي نهادند برگ درخت خشك ميشد ديا و ميريخت
و آن برگ جوز خود بود و بقولي برگ كدو و بقولي برگ
انجير و بقولي برگ موز وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا
عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ
لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ندا كرد خداوند ايشان اي آدم
وحوا اي نه نهي كرده بودم شما را ازين درخت و نگفته
بودم كه شيطان شما را دشمني پيدا است قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا
أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ ۝ گفتند هردو آدم وحوا خداوندا ما ستم کردیم ما
تنهاء خود را اکر نیامرزی مارا ورحمت نکنی بر ما هر آینه باشیم
از جمله زیان کاران قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ
فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ۝ گفت خدای
تعالی فرو روید بزمین بعضی از شما دشمن مر بعضی را
آدمی وشیطان ومار وطاوس وکژدم وزاغ هم دشمن
یکدیگرانند وشما را در زمین قرارگاهی وبرخورداری است
تا وقت مرگ آدم علیه السلام غمناک شد دانست که مگر ذریت
باز نخواهد آورد این آیت آمد قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا
تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۝ گفت خدای در زمین زاییده
در زمین می میرید واز زمین بیرون آیید انگاه در بهشت
در آیید يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي
سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا گفت ای فرزند آدم فرستادیم بر شما
پوشش که عورت بدان بپوشید وفرستادیم پوشش که ورای
عورت تمام اندام را بپوشید وبقولی لباس جامه کرباسی
بود وریش توزی وقصب وعین لباس نفرستاده است

دباران فرستاده است که سبب وجود لباس و ریش وَلِبَاسُ
التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّ
كَّرُونَ ۝ و لباس پرهیزکاری مر شما را بهتر است که جامه
لباس تن است و بقولی تقوی لباس ایمانست و بقولی تقوی
ستر عورت است درنماز و بقولی شرم داشتن آفرینش لباس
از خاک و آب آفرینش توزی و قصب از بیخ گیاه و جز آن از نشانیهای
خداوند تعالی است بیان کردیم تا پند گیرید یَا بَنِي آدَمَ
لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ
يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ط ای فرزند
آدم برحذر باشید تا بفتنه نیفکند شما را شیطان و لباس
تقوی از شما جدا نکند چنانک پدر و مادر شما را از بهشت
بفتنه و بوسوسه بیرون آورد یعنی سبب برای بیرون
آمدن ایشان شیطان بود تا بکشید ایشان را لباس بهشتی
ایشان تا بنمود ایشان را عورات ایشان إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ
وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ
أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی که آن شیطان می بیند

شما را آن شیطان او قبیله آن شیطان از جایی که شما ان نمی بینید
او شما را چرا که جسم او لطیف و دقیق است و جسم آدمیان
شدید و غلیظ است ما کردانیدیم شیطان را دوستان آنکسانی که
ایمان نمی آرند وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَا
ءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ
أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وچون بکنند کافران
کاری زشت میگویند یافتیم ما پدران خود را برین و خدای فر
موده است ما را بدین یعنی بت پرستی کردن بگوای محمد
بدرستی که خدای نفرماید بنا شایسته ای میگویید بر خدای
تعالی آنچه نمی دانید قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُو
هَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
بگوای محمد فرموده است مرا خدای من بتوحید یعنی یکی گفتن
خدای را و به یگانگی او را بپرستیدن و فرموده است راست
کنید رویهای خود را سوی کعبه و بقولی روی آرید سوی
کعبه بهر نمازی مسجد موضع نمازست از نماز بموضع نماز کفایت
کرد و فرموده است و بخوانید خدای را به اخلاص دین یعنی با توحید

كما بدأكم تعودون فريقا هدى وفريقا حق
عليهم الضلالة چنانك بيافريده بود شما را در دنيا بعضى
مؤمن وبعضى كافر همچنين باز كردانيده شويد در روز قيامت
كروهى راه يافتكان وكروه واجب شده بر ايشان كمراهى
يعنى هر كه مؤمن مرده است مومن بخيزد وهر كه كافر مرده
است كافر بخيزد انهم اتخذوا الشياطين اولياء من
دون الله ويحسبون انهم مهتدون بدرستى وراستى
كه ايشان بكرفته اند شيطانان را دوستان جز خداى تعالى
دوست ومى پندارند كه بدرستى ايشان ميكروند راه يافتكان
يا بنى ادم خذوا زينتكم عند كل مسجد وكلوا
واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين
اى فرزندان ادم بكيريد ارايش خود يعنى بپوشيد لباس خود
نزد هر نمازى كه كفتيم مراد از مسجد نماز است وبخوريد وبيا
شاميد واز حد مكذريد حرام مخوريد بدرستى كه خداى
دوست ندارد حد كذرندكانرا وبقولى حلال بر خود حرام
كننده كانرا قل من حرم زينة الله التى اخرج لعباده

وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ه بگواي محمد ياران خود را كيست
كه حرام كند آرايش خداوند را كه آن آرايش براي بندگان
خود آفريده است يعني از زمين بيرون آورده است و پاكيزه
كيها از روزي نزول آيت در شان صحابه است كه عثمان
مظعون جمع شده بودند و چند چيز بر خود حرام كرده
بودند قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا خَالِ
صَةً يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ ؕ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ ه بگواي محمد اين لباس و خورش مر مومنانراست
آميخته است در دنيا با كافران يعني هم مومن نفع ميكرد هم كافر
نعمت آن جهاني خالص مر مؤمنان راست روز قيامت چنانك
اين آيت بيان كرد ايندتم هم چنين بيان كنيم آيتهاء ديگر مر
گروهي راكه ميدانند قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا
ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ
تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ه بگواي محمد هرآينه حرام كرده است
خداي من ناشايستگيها را يعني گناه كبيره چنانك كفر و زناه مانند

کناهان دیکر آنچ ظاهرست وآنچ باطن است ظاهر را آشکارا وزناء پنهان
وزناء آشکارا ترک دهند از شر خلق وباطن از ترس خدای
وی خوردن حرام است وستم کردن وفزونی جستن بنا حق
اکر ستم ناحق است بِغَيْرِ الْحَقِّ برای تاکید کفته وحرام کرده است
که شرک می آرید بخدای برآنچ نفرستاده است خدای حجتی
وحرام کرده که میکویید بر خدای تعالی آنچ ندانید وَلِكُلِّ
أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا
يَسْتَقْدِمُونَ ٥ ومر هر کروهی را اجلی است پس چون بیاید
وقت کذشتن اجل ایشان ساعتی نمانند ونه تاخیر کنند ونه
ساعتی پیش از آن میروند يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ
رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى
وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ٥ ای فرزندان
آدم بر شما بیایند پیغامبران از جنس شما آدمی نژاد از شهر
وبنید شما خبر کنند شما را بآیات من یعنی بتوحید
وشریعت پس هر که پرهیزد از شرک وکناهان وکار خود
بصلاح آرد از حق خداوند وحق مردمان بکزارد پس بنا شد

ترس بر ایشان و نه اندوهگین شوند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ٥ وانکسانیک کافر شده اند و دروغ زن
داشته اند آیات ما را و کبر آوردند با آیات ما و نگرویدند
ایشان اند باشندگان اند در دوزخ جاودان فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ٥ أُولَٰئِكَ
يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا
يَتَوَفَّوْنَهُمْ پس کیست بیدادگرتر از آن کسی که دروغ گوید بر خدای
عزوجل یا دروغ دارد آیات او را ایشان اند که برسد بایشان نصیب
ایشان از کتاب تا چون بیایند بر ایشان فرشتگان ما یعنی
فرشتگان بر داشتن جانها ایشان و بمیرانند ایشان
قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا
عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ٥
گویند آن فرشتگان کجا اند آنانک میخواندند ایشانرا بخدایی
جز خدای میگویند گم شدند از ما یعنی چیزی بی نفع بگم شدن
صفت کیک از آنک هو چه گم شد نفع او برید ٥ شود و گواهی

دهند بر تنهای خود که ایشان کافر بودند قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ۚ
كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا
فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ
أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ ۖ قَالَ لِكُلٍّ
ضِعْفٌ وَلَٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ میگوید فرشتگان درآیید
درمیان گروهها که بگذشته اند پیش از شما از پریان و آد
میان در آتش با ترتیب و پس یکدیگر هر گروه که جبارتر و گناه
کارتر و در آمدن در دوزخ بیشتر هر بار که در آیند بدوزخ
گروهی لعنت کرده ظالم گروهی دیگر را که از پیش میروند
لعنت کنند کسانی را که پس ایشان می آیند گویند لعنت
بر شما باد کجا می آیید که پیش جا نمانده مُتَّبِعِ اقران لعنت کنند
بر سابقان که شما گمراه کرده بودید ما را تا در رسند همه بدوزخ
و میگویند آن گروه آخر آمده مر آنکسانرا که پیش از ایشان
آمده اند ای خداوند ما اینها مرا گمراه کرده بودند
پس بیاید ایشانرا عذاب دوباره زیادت از عذاب

ما که ایشان سبب کفر ما بودند گوید خدای تعالی هر یکی را
از شما عذاب دوباره است یعنی هم عذاب کفر و هم عذاب
گناه ولیکن شما نمی دانید وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ
فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ۝ و میگویند گروه اول آمده بدوزخ
مر آنکسانرا که پس از ایشان آمده اند پس نیست مر شما را بر ما
فضلی شما هم کافران بودید و ما هم کافران بودیم فرشته
گوید پس بچشید عذاب بجای کار کرده بودید یعنی کفر
اختیار کرده بودید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَا
سْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ۝
بدرستی آنانک دروغ زن دارند آیات ما را و کبر آرند
ازو یعنی از قبول نکشاید برای ایشان درهای آسمان تا
جانهای ایشان بسجین در زیر دوزخ برند و سجین سنگی
است میان خالی زیر دوزخ جانهای کافران و گناهکاران
کشتهای ایشانرا در گور عذاب میکنند و جانهای ایشانرا

و بستگان آنجا میبرند و درنیایند کافران در بهشت تا در
نیاید شتر سوراخ سوزن و هرگز شتر در سوراخ
سوزن درنیاید پس هرگز کافر در بهشت درنیاید
وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ۝ و همچنین جزا دهیم ما
کافرانرا لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ
وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۝ مر ایشانرا است از آتش
فراشی و از زبر ایشان پوششی از آتش و همچنین جزا
دهیم ستمکارانرا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وانکسانیکه ایمان آورده اند بمحمد
و قرآن و کارهاء نیک کرده اند نفرمایم هیچ تنی را مگر اندا
زه او ایشانند اهل بهشت ایشان باشند دران بهشت جاودان
وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ
الْأَنْهَارُ ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا
كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۖ و بیرون آریم
حسد
هر آنچ در دلهاء این مؤمنان باشد از غل و غش و حقد و

برود در زیر درختان و بوستانهاء ایشان در بهشت جویهاء
روان و میگویند حمد مر خدا را که آن خدای راه راست نمود
ما را بدین بهشت و ما نبوده ایم راه یافته اگر خدای ما را راه راست
ننموده لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ
تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هر آینه
بدرستی که آمده بودند پیغامبران خداوند ما براستی و ندا
کرده شود بهشتیان را که این بهشت است که میراث کرده شده
اید شما بجای کار نیک کردید شما میراث گفت که میراث
عطایی ابدی است و میراث خوشتر میخورند وَنَادَى أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا
فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَ
ذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ و ندا کنند
اهل بهشت اهل دوزخ را بدرستی که ما یافتیم کنج نعمتها که وعده
کرده بود مر ما را خداوند ما راست است پس یافتید شما
آنچ وعید کرده بوده است عذاب خداوند شما راست گویند
آری بیافتیم پس ندا کنند فریشته میان ایشان که لعنت خدای

بر کافران باد یعنی دوری از رحمت و نومید از راحت الَّذِينَ
يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ
كَافِرُونَ ۞ آنانک روی بکردانیدند از راه خدای تعالی
یعنی از دین اسلام و دیکرانرا باز داشتند از آمدن دین
اسلام و بجستند که روی در دین خدای و ایشان بقیامت
کافر بودند وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ۞ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِ
فُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۞ و میان بهشت
و دوزخ حجابی است و آن تلها است از مشک سفید و بر سر
تل مشک قومی باشند بعضی کویند آنها باشند که بی دستوری
مادر و پدر در غزا رفته باشند و شهادت یافته باشند و
بعضی کویند آنانک نیکی و بدی ایشان برابر باشد وهو
اعراف حصاری است بلند میان بهشت و دوزخ و اصحابها
اعراف فضلا باشند و علما و بقولی فریشتکانند و بقولی آنانک
مردند در فترت پیش بند از آمدن پیغامبر ما بشناسند
این اصحاب اعراف بهشتیان و دوزخیان را بنشانیهاء

ایشان ندا کنند اصحاب بهشت را که سلام بر شما باد هنوز که
در نیامده باشند و ایشان و طمع دارند که در آیند وَإِذَا
صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا
تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ه وچون کردانیده شود رو
یهاء ایشان سوی دوزخ به بینند سوی اهل دوزخ بکو
یند خداوندا ما مکردان ما را با کافران دوزخ ببینند سوی
وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ
قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ه
وندا کنند اصحاب اعراف مردانی را که بشناسند بنشانیهاء
ایشان ابوجهل و یاران او را و بکویند چه سود کرد شما را
جمع شما ایشان و چیزی که بودید شما کبر کنندکان از فر
زندان و خیل و بنات أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَا
لُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ه ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ
تَحْزَنُونَ ه اشارت کنند به بهشتیان یعنی بمسکینان و
فقیران از صحابه که کافران از ایشان ننگ میکردند و طعن
میزدند اینها آنانند که سوکند بخوردند که نرساند

خدای ایشانرا به بهشت پس فرمان شود اصحاب اعراف را
بگویند این مسکینانرا که در آیید در بهشت نه ترس است
بر شما و نه اندوهگین شوید یعنی ایمن شوید از آنچه میتر
سیدید و یافتید از آنچه میطلبیدید وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ
أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللَّهُ ۚ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ و ندا
کنند اصحاب دوزخ اصحاب بهشت را که فرو ریزند بر ما قطره
آب یا آنانک روزی کرده است خدای شما را میگویند بهشتیان
بدرستی که خدای حرام کرده است آب و طعام بهشت بر کا
فران الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ
هَٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝ آنانک گرفته بودند
دین خود را بازی و طرب و بفریفته بود ایشانرا زندگانی
دنیا پس امروز یعنی قیامت بگذاریم ایشانرا در عذاب
و یاد نکنیم برای رحمت و بخشایش چنانک فراموش کرده
بودند ایشان رسیدن امروز را که این روز قیامت

و بدانچ بودند منکران بآیات ما یعنی به پیغامبران و بکتا
بها وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى
وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و بدرستی آوردیم برایشان
یعنی رسولان با کتابها و بیان کردیم در و آنچ بنده را بوی
حاجت افتد و این بیان بر علم کردیم آنچ در توحید و پرستش است
راه نمایی است این کتاب هم که متابعت کند او را رحمتست
مر گرویدگان را که بد و ایمان آرند هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ
چشم میدارند منکران کتاب مگر عاقبت کتابها که خدای تقد
یر کرده است و خبر داده است از ثواب مؤمنان و عقاب
کافران در دنیا و آخرت و بقوله چشم می دارند منکران
کتاب مگر کناه عقوبتی را که کتاب است جزاء کافران يَوْمَ
يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ
رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا
لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا
أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ روزی که بیاید
عذاب آن کتاب میگویند آن کسانیک فراموش کرده بودم

عذاب ان کتاب از پیش بدرستی که آورده بودند کتاب
پیغامبران خداوند ما براستی ما نکوریدیم براشان اکنون
هست کسی شفیع که شفاعت کند برای ما تا باز کردانیده
شویم ما در دنیا پس بکنیم در دنیا جز انکه کرده بودیم یعنی
مومن و مطیع باشیم خدای میکوید بدرستی که زیان کردند
باتنها خویش که مایه از دست بدادند وکم شد ند از ایشان
آنچ افترا میکردند و میکفتند بتان شفیع ما خواهند بود
یعنی هیچ نافع نخواهد آمد این کفتار ایشان هرچ نفع
نکند اند رویت برکم شده کنند اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِیْ
خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ بدرستی
که خداوند شما خدایی است آنک بیافریدآسمانها و زمین
در مدت شش روز و این از برای اظهار شرف آدم
بود که دریک ساعت بیافریدی هر روزی که چیزی آفریده
شدی فرشتکان تعجب میکردند و میکفتند برای کیست
این فرمان آمدی که برای خلیفه که نام آدم است هر بار که
میرسیدند این برای کیست جواب آمدی هم برای او پس
چو

نبی ماندند فریشتگان از شرف و فضل آدم باز آفرید
عرش را ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ پس قاهر و غالب است
خداوند بر عرش پس تخصیص کرد عرش که او از همه مخلوقات
بزرگ است در آفرینش هرچه خداوند بر و قاهر و غالب باشد
هرچه خواهد بر مخلوقات کند و بقوی غالبست خداوند بر ملک
و تصرف کنید احکام خود يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ
حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ
أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝
می پوشاند خدای تاریکی شب بروشنائی روز و روشنائی
روز بتاریکی شب اگرچه این ذکر نکرده دیگر یکی الیل است به
دیگری می جویند یکدیگر را در پی یکدیگر شتابان و آفتاب
و ماهتاب و ستارگان مسخرانند بفرمان او بدانید که مر خدای را
راست خلق یعنی آفریدگار هر چیز است و فرمان ایشان
هرچه خواهد به آفریدن و هرچه خواهد ایشان را بفرماید بزرگ
کثرت و برترست پروردگار و خداوند جهانیان ادْعُوا
رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝

بخوانید رب خود را بزاری و پوشیدگی و خداوند دوست ندارد
درگذرندگان از آنانک غیر او را شریک کنند در عبادت او
وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا
وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ و فساد
مکنید در زمین یعنی کفر میارید بعد آنک خداوند تعالی
بصلاح آورد زمین را با یمان آوردن مؤمنان و بمصطفی علیه السلام
و بخوانید او را هم بترس و هم با مید یعنی ترسنده عذاب را
امید آرنده ثواب بدرستی که رحمت خدای نزدیک است
از نیکوکاران وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
رَحْمَتِهِ ۝ و او آن خدایست که بفرستد بادها مژده دهنده
پیش از فرستادن باران را رحمت گفت از آنک فرستادن باران
رحمتست بر همه و اکو بشرا خوانی بنون معنی چنان کنند بفرستاده
بادها پزنده از هر جا یی حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ
لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ
تا چون بر دارد برداشتن پاره ابر با باران براندیم ابر را بشهری
مرده یعنی بزمین مرده پس بفرستیم بدین ابر باران زنده

میکنم كذلك نخرج الموتى لعلكم تذكرون ٥
وهم چنین بیرون آریم بقیامت مردگان را از گور یعنی بقدرت
خود نمودیم شما را بزنده کردن زمین مرده را تا شما پند گیرید
وصفت آنکه بیرون قیامت والبلد الطيب يخرج نباته
باذن ربه والذي خبث لا يخرج إلا نكدا ٥ و
شهری پاکیزه یعنی پاکیزه بیرون آید از و رستنیها
از میوه و غله بفرمان پروردگار خود چنانک باید وآن زمین
شورناک است بیرون نیاریم از و مگر اندکی یعنی هیچ چیز
بیرون نیاید واین از قبیل است که یکی را پرسند در زمین
چیزی میروید باز او بگوید کمتر یعنی هیچ نروید كذ
لك نصرف الآيات لقوم يشكرون ٥ هم چنین
بیان میکنم ما آیات را مر کسروهی را که شکر گویند یعنی بر مومنان
لقد أرسلنا نوحا إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله
ما لكم من إله غيره إني أخاف عليكم عذاب
يوم عظيم ٥ بدرستی که فرستادیم ما نوح پیغامبر را بر قوم
او پس گفت ای قوم من خدای را یکی گوئید و او را بپرستید

نیست شما را هیچ خدای بجز او میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ
یعنی روز قیامت قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ ۔ گفتند بزرگان و سرداران گروه قوم او ای
نوح ما می بینیم ترا در گمراهی هوید قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ
وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۔ گفت نوح ای
قوم نیست بمن هیچ گمراهی ولیکن من رسولم از خداوند جهانیان
أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ ۔ میرسانم بشما وحی و فرمان خداوند خود و نصیحت
میکنم شما را و میدانم من عذاب خدای آنچه شما نمی دانید أَوَعَجِبْتُمْ
أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِ
رَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۔ یا عجب میکنید
شما که بیاید شما وحی پند از خداوند شما بر مردی از جنس
شما تا بترساند شما را و تا بترسید و پرهیزکاری کنید تا رحمت
کرده شوید شما فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ
فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ
كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ۔ پس دروغ زن داشتند نوح را

و قوم او لت میکردند تا وقتی که بود روزی هفتاد بار زدند
بیهوش شدی چون بهوش باز آمدی گفتی که بگوئید
لا اله الا الله پس برهانیدیم ما نوح را و آنانک با او بودند
در کشتی و غرق کردیم آنانرا که دروغ زن داشتند آیات ما را
بدرستی که بودند ایشان قومی کوران آیات و نشانی وحدا
نیت ما بدیدند و ایمان نیاوردند وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ
هُودًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ
أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ و فرستادیم ما سوی عادیان برسالت برادر
ایشان هود را بعد از نوح گفت هود ای قوم من یکی گوئید
خدا را و بپرستید او را که نیست مر شما را خدای جز او و
نمی پرهیزید از شرک و کفر قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ
الْكَاذِبِينَ ۝ گفتند مهتران آنانک کافر بودند از قوم
او که ما می بینیم ترا در نادانی و ما هر آینه گمان میبریم که تو از
دروغ گویانی قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي
رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ گفت هود پیغامبر ای قوم

من نيست بس بي خردي و ناداني و ليكن من رسولم
از خداوند جهانيان أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ
نَاصِحٌ أَمِينٌ ٥ تا بترسانم شما را من وحي و فرمان خداوند خود
و من شما را نصيحت كننده امينم أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ
رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ
خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً
فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٥ يا عجب مي آيد شما
كه بيامد بشما پندي و وحي از خداوند شما بر مردي از جنس
شما كه بترساند شما را و ياد كنيد كه چون شما را بعد از هلاك
قوم نوح باشنده كان زمين كردانيد جاي ايشان و بيفزود
شما را در آفرينش گستردن پس ياد كنيد نعمتها خداي را
كه فراخي نعمت داد و هم قوت بسيار فراخي شكر گوييد تا
شما رستگار بياييد قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ
مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ
الصَّادِقِينَ ٥ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ
وَغَضَبٌ ٥ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ

وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي
مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ، گفت هود پیغامبر بدرستی که واجب
شده است بر شما عذاب از خداوند شما وخشم او بر شما در دروغ
میگوئید با من اندر نام نهاده بدان خود نفرستاده است
خداوند بآن شرک و کفر از حجتی یعنی کتابی و وحیی که بتان
سزای پرستش هستند پس چشم دارید شما بهلاک من و چشم
دارم من بهلاک شما تا ببینم از که هلاک شود شما کران یا ما
فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ، پس نجات
دادیم ما هود را وآنانک با او بودند گرویدگان برحمتی که بود
از ما برایشان و برکندیم بن و بیخ آنانک دروغ زن داشتند
آیات ما را و نبودند مؤمنان و بهیچ وقتی نبودند استوار
دارندگان عذاب و هلاکی وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ
بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا
تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ و فرستادیم سوی ثمود یان برادر ایشان صالح
پیغامبر را ثمود نام قبیله که تازی زبان بودند گفت صالح
ای قوم من یکی گوئید خدای را و بپرستید او را نیست مر شما را
خدای جز او به راستی که بیاید بشما حجتی از خداوند شمان یعنی
معجزه گواه بر صدق پیغامبری رسول او گفتند معجزه
که ما ای طلبیم بیار تا گواه ماده شتر شود همچنان صالح پیغامبر
گفت این ماده شتر از آن خداست مر شما را نشانی وحدانیت
و قدرت خدای پس بگذارید او را که بخورد در زمین خدای تعالی
و مرسانید او را بجو بدی که بگیرد شما را عذاب دردناک
وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ
فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ
الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ
مُفْسِدِينَ ۝ پس یاد کنید که شما را باشند کان زمین کردانید
از بعد قوم عاد و جای داد شما را در زمین میگیرید یعنی میکنید
از زمین نرم کوشکها تا بستان و بر میکنید در کوهها خانها
بزمستان پس یاد کنید نعمتهای خدای عز و جل و مــ دید

در زمین فساد کنان قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ
قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ
أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ ۰ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ
مُؤْمِنُونَ ۰ کفتند آنانک کبر میکردند یعنی توانکران از قوم او مر
درویشان کرویده را که ضعیف بودند مر آنکسانرا که ایمان
آورده بودند از ایشان شما میدانید که صالح پیغامبر است
از خدای او نه خود یا بنادانی ایمان آورده اید کفتند این
ضعیفان ما کرویده ایم بدانچ او را بوی فرستاده اند یعنی
بتوحید پرستش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي
آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۰ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ
وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْ
سَلِينَ ۰ کفتند آن توانکران متکبران ما بچیزی که شما
ایمان آورده اید بدان منکریم پس بکشتند آن ماده شتر را
و بیفرمانی کردند از فرمان خدای بعد از کشتن کفتند
یا صالح بیاری عذاب آنچ وعده میکنی مارا بوی اگر تو از
پیغامبران مرسلی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

جاثمین ه پس بکوفت روز چهارم از کشتن ماده شتر
ایشان را لرزه واز بیانک جبرائیل بود علیه السلام یا آتشی
که از آسمان فرود آمده بود بوفت بانک جبرائیل پس بکشتند
هم در خانهاء خود مردکان بر روی افتاده فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَ
قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ
وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ه پس روی بکردانید
صالح از ایشان چون عذاب بیامد کفت ای قوم فرمان خداوند
و وحی او بشما رسانیدم و نصیحت کردیم شما را و لیکن
دوست ندارند شما ناصحان را این بکفت و برفت و ایشان
هم بیکبار مردند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَا
حِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ه و فرستادیم
ما لوط را بر قوم او کفت لوط ایشانرا می آیید بفاحشه یعنی
لواطت میکنید که آن بزرک است و پیشتر نکرده است بر شما
بدین فاحشه هیچکس از جهانیان از وقت آدم بوقت ایشان
هیچکس این نکرده بود إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً
مِّن دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ه یا شمای آمده

برمهمانان او زوی خویش از جنس زنان با مردان فساد میکنند
زنان را کذاشته این نفور بوده اند شما را بلک شما قومی اید
از حد در کذرنده ه وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا
أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ه
ونبود جواب ایشان مر لوط را مکر کفتند بیرون کنید لوط را
واهل او را که کروهی اند که از دیر خود بدرستی که ایشان
مردانند پاکی می کنند ما را ملامت میکنند درین فاحشه چون
بنده برسیده برفتند خدای تعالی جبرائیل را با فرشتکان
بر هلاک ایشان فرستاد فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ه پس برهانیدیم ما لوط را واهل
او را مکر زن او را که بود آن زن از باقی ماندکان در میان
هلاک شدکان و بقولی نجاه دادیم لوط را واهل او را مکر
آنک زن او را که بود او از غایبان وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا
و بارانیدیم ما بر ایشان باراننده نوعی باران سنک فَانْظُرْ
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ه پس بنکر چکونه شد
عذاب عاقبت کناهکاران وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ . و فرستاديم
سوي مدين برادر ايشان شعيب را گفت اي قوم من يكي كويند
خدا را كه و بپرستيد او را نيست مر شما را جز او خداي ديگر
قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ
وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ
بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . رر
بدرستي كه بيامد بر شما كتاب و پيغامبران با معجزه از خداوند
شما پس راست بپيمائيد و راست بسنجيد . و كم مكنيد مردمان را
چيزها ايشان يعني خيانت مكنيد در املاك مردمان و فساد
مكنيد در زمين مدين بكفر و خيانت بعد از آنك خداي تعالي بصلاح
آورد او را به پيغامبري و بيان شريعت اينك ياد كرديم مر
شما را بهترين از كفر و خيانت اگر هستيد شما استوار دارند
كان يعني استوار گفتار پيغامبر را وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ
صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ
آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا . و منشينيد بهر راهي
ترسانيد . براي قطع راه باز دارند كان از راه خداي آنك

ایمان می آرد بخدای و میجویید از وکژی در دین خدای یعنی
بطلان او وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَا
نْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝ و یاد کنید
چون بودید شما اندک پس بسیار کردانید شما را و بنکرید
چکونه شد عاقبت تباه کاران پیش از شما بودند پس بعضی
ایمان آوردند شعیب و بعضی نیاوردند وحی آمد بکرای شعیب
وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ
طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝ و اکر هست کروهی از شما ایمان آوردند
بانک من بوی فرستاده شده ام بآن چیز و کروهی ایمان نیاور
دند پس صبر کنید تا حکم کند خدای میان ما بهلاک کردن شما
بعذاب و رستکاری ما در دنیا و آخرت و او بهترین حکم کنند
کان است قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِ
جَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ
لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ۝
کفتند سرداران و بزرکان آنانک کبر کرده بودند با یمان آوردن

از قوم او هر اینه بیرون کنیم ما ترا ای شعیب و آنان که ایمان آورند
بتو از دیه خویش یا باز گردید شما در دین ما یعنی در آیید در دین
ما گفت شعیب اگر ما کاره باشیم یعنی بر ستم در دین خودی آید
قَدِ افْتَرَیْنَا عَلَی اللَّهِ کَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ
نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا یَکُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِیهَا إِلَّا
أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا بدرستی که ما دروغ گوی باشیم بر خدای
اگر ما در ملت شما در آییم بعد آنکه خدای ما را برهانید یعنی
نگاه داشت از کفر و ضلالت و شرک و نیست ما را که در آییم
در ملت شما مگر آنکه خدای تقدیر کرده باشد که پروردگار
ما است و خواست خداوند شما که در ملت شما آییم یعنی این
کرده کان باز کافر شوند و بعضی کفر ازند الا ان یشاء
الله یعنی قد شاء الله است بدرستی که خداوند خواسته باشد
عاقبت پیغامبران و مومنان بخیر وَسِعَ رَبُّنَا کُلَّ شَيْءٍ
عِلْمًا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ قَوْمِنَا
بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَیْرُ الْفَاتِحِینَ رسیده است خداوند ما بعلم
همه چیزها یعنی دانا تر است که عاقبت کار ما چه خواهد بود و ما توکل

برخداوند کرده ایم ای خداوند ما حکم کن میان ما و میان قوم بدرستی
یعنی نصرت ده ما را و هلاک کن ایشان را که تو بهترین حکم کنندگا
نی وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ
شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ۝ وگفتند سردارا ن
گروه آنانک کافر بودند از قوم شعیب پیغامبر با یکدیگر
گفتند اگر متابعت کنید شما شعیب را و ایمان آرید و شما این
زمان از جمله زیان کاری باشید هم در دنیا که از حرام خوردن
و حرام ستدن باز می دارد و هم در آخرت دین پدران خود کذا
شته باشید فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَا
ثِمِينَ ۝ پس بگرفت ایشان را لرزه با آوازی که از بانگ جبرائیل
بود پس بگشت در سرایهاء خود مرده کان بروی افتاده
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ
كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ۝ آنانکه دروغ
زن داشتند شعیب را کوئی هرگز نبودند در آن سرایها و
آنانک دروغ زن داشته بودند شعیب را ایشان بودند از
جمله زیانکاران فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ

رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى
قَوْمٍ كَافِرِينَ ۝ پس روی بگردانید شعیب از ایشان و
گفت ای قوم بدرستی که رسانیدم من شما را وحی و فرمان خدا
وند خود و نصیحت کردم من شما را پس چگونه باشد اندوه و
سختی بر هلاک کردن گروه کافران وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ
مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَضَّرَّعُونَ ۝ و نفرستادیم ما در هیچ دیهی و شهری پیغامبری
مگر آنکه بگرفتیم ما اهل دیه را از سبب کفر تنگی و رنج و بیماری
تا ایشان زاری کنند و بر گردند از کفر و ایمان آرند ثُمَّ بَدَّلْنَا
مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا
الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝
پس بدل کردیم ما تنگی را بفراخی نعمت و تندرستی تا بسیاری
شدند و پیغامبر میگفت پند گیرید و شکر گوئید و ایمان
آرید و بگفتند بدرستی ببود است و رسیده است پدران ما را
رنج و بیماری و تنگی و سختی تا شیوه زمانه گاهی تنگی باشد
و گاه فراخی باشد و ایمان نیاوردند پس بگرفتیم ما ایشان را

ناگهان وایشان نمی دانستند که ایشانرا در حال خواهیم گرفت
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ واگر اهل دیهها ایمان آوردندی و
پرهیزیدندی از شرک وخلاف هر آینه میگشادیم برایشان برکتها
بفراخی روزی وایمنی یعنی درهای آسمان بباران وزمین
میشکافتیم بنبات ولیکن ایشان دروغ زن داشتند پیغا
مبرانرا پس بگرفتیم ایشانرا بجزای کار کردند یعنی بکفر ثابت
ماندند أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ
نَائِمُونَ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ
يَلْعَبُونَ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْ
مُ الْخَاسِرُونَ ۝ یا ایمن شدند اهل دیهها یعنی اهل شهرها
که بیاید برایشان عذاب ما بشب وایشان خفته باشند یا ایمن
شده اهل شهر که بیاید عذاب ما برایشان بوقت چاشتگاه
وایشان ببازی مشغول باشند یعنی بتصرف دنیا یا ایمن
شدند از ناگاه گرفتن بمکر خدای و مکر از آدمی فریب

تلبیس باشد ظاهر نماید و باطن خلاف آن باشد و مکر از خدای
گرفتن ناگهان ایمن نباشند یعنی از ناگاه گرفتن خدای
بمکر و مکر نکنند مکر گروه زیانکاران یعنی کافران اَوَلَمْ
يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ
نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ یا هدایت نکردیم ما مر آنکسانرا
که میراث گرفتند زمین را ببودن از بعد هلاکت آن گروه
همه پیشین که بعضی را غرق کردیم و بعضی را هلاک کردیم بسنگ
و بعضی را بسوختن و اگر بخواهیم بیابیم ایشانرا یعنی بگیریم
بگناهان ایشان وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ
و اگر بخواهیم مهر نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نشنوند
فرمان خدای و وحی آوردن و ایمان نیارند نزول آیت
درباب گروهی است که میگویند میدانیم مصطفی بر حقست
ولیکن بعد از چند گاهی ایمان خواهیم آورد خداوند تعالی
گفت بشنوی این ثبات بر کفر بدل ایشان مهر نهیم تا ایمان
نیارند و این همان گروه هست که در حق ایشان است ختم الله
علی قلوبهم تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا

این که قصه شهرها کردیم بر تو ای محمد از خبرهاء ایشان است
وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا
بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ
الْكَافِرِينَ . و بدرستی که آمده بودند بایشان پیغامبران
ایشان با حجت و معجزها پس نبوده اند ایمان آرنده کان بانک
دروغ زن داشته بودند پیش ازین کروه ها دیگر و هم
چنین مهر نهد خدای تعالی بر دل کافران وَمَا وَجَدْنَا لِأَ
كْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ
و نیافتیم مای محمد بیشتری کافرانرا بر عهد روز میثاق
که عهد کرده بودند که خدای را به یکانکی خواهیم پرستید و نیا
فتیم بیشتر ایشانرا مگر فاسقان و مراد ازین که یافتیم آنست
که نبودند بیشتری از ایشان مگر کافران ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ
بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا
بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ .
پس بفرستادیم ما بعد ازین پیغامبران موسی را بآیات
خود آن آیات بود سوی فرعون و کروه او پس ستم

کردند بر آیات ما یعنی کافر شدند و آیات ما را حق ندانستند
پس بنگر ای محمد چگونه باشد عاقبت تباهکاران که ایمان نیاور
دند وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَا
لَمِينَ ، حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ
قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي
إِسْرَائِيلَ ، و گفت موسی فرعون را من پیغامبرم از خداوند
جهانیان واجبست بر من که نگویم من بر خدای مگر راست بدرستی
که آورده‌ام برای شما معجزه بر صحت نبوت خود از خداوند
شما پس بگذار با من بنی اسرائیل را یعنی دست کوتاه کن
از ایشان و کار سخت که میفرمایی بجبر و قهر تو و گروه
تو قبطیان میفرمایند قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ
بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ، گفت فرعون اگر آور
ده‌ای معجزه پس بیار آن معجزه را اگر از راست گویانی فَأَلْقَىٰ
عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ، وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ
بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ پس بیفکند موسی عصای را پس آن
عصا ماری عظیم گشت بعضی گویند هفتاد گز بالا بود

دهنی بزرگ داشت فراز کرده و بعضی او را دو پای بچو
قبل بودند و بکشید موسی دست راست خود از زیر بغل چپ
پس آن دست راست نورانی و سپید چون آفتاب پیدا مر
نگرندگان را قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَا
حِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْ
مُرُونَ ه گفتند اشراف گروه فرعون بدرستی که این جادو
گرست دانا میخواهد که بیرون کند شما را بجادوی از زمین
شما از مصر فرعون گفت پس چه میفرمایید تدبیر مصلحت
قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ه
يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ه گفتند ایشان باز دار
موسی را و برادر او هارون را یعنی حبس کن و بفرست
کسان در شهرها تا جمع کنند هر جادوان را تا بیارند بتو
هر جادو دانا را وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ
لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ه و بیامدند جادو
گران بفرعون و گفتند هست ما را مزدی اگر باشیم ما غلبه
کنندگان یعنی غالب بر موسی قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ

الْمُقَرَّبِينَ ه گفت فرعون آری هست شما را نزدی وشما
از نزدیکان وخاصان من باشید قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا
أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ه گفت جا
دوان ای موسی تو افکنی یا ما افکنیم قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا
أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَ
جَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ه گفت موسی شما افکنید پس چون
بیفکندند جادوی جا کردند چشمها مردمان را یعنی
عیب کردند چیزی دیگر بود چیز دیگر نمودند وبترسانیدند
مردمان را وبیاوردند جادوی بزرگ یعنی چوب وسیماب
ریسمان را چنانکه همه مارها نمودند وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ
أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ
فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ه ووحی
کردیم ما سوی موسی که بیفکن عصاء خود را که بجستی بساختن
پس آن عصا چون بیفکند همه یکبار فرو برد آن جادوی
که بدروغ ساخته بودند پس پیدا شد راست وباطل شد
آنچه کرده بودند ساحران فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا

صاغرین ◦ والقی السحرة ساجدین قالوا امنا بر
ب العالمین ◦ رب موسی وهارون ◦ پس مغلوب
شدند همان گاه وبگشتند خواران یعنی نومید گشتند چون
مراد ایشان حاصل نشد پس افکنده شدند جادوگران
سجده کنان یعنی زود به سجده افتادند چنانکه کسی را
بیفکند گفتند جادوان ایمان آورده ایم ما بخداوند جهانیان
خداوند موسی وهارون است قال فرعون امنتم به
قبل ان اذن لکم ان هذا لمکر مکرتموه فی
المدینة لتخرجوا منها اهلها فسوف تعلمون ◦
گفت فرعون ایمان آوردید شما بموسی پیش از آنکه من دستوری
دهم شما را بگروید نه بدو بدرستی که این مکریست که شما ساخته
اید او را درین شهر تا بیرون کنید ازین شهر اهل او را
زود بود که بدانید که با شما کنم لاقطعن ایدیکم
وارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین ◦
هر آینه ببرم دستهای شما و پایهای شما بخلاف یعنی دست راست
وپای چپ یا پای راست ودست چپ پس بدار کنم شما را هم

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا
بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا
مُسْلِمِينَ كفتند ايشان ماسوي خداوند باز كردنده ايم
ودشمن نميداري مارا مكر انكه ايمان اورده ايم ما باَيات خداوند
ما هركاه كرسنيتي از فرعون بيايد بر ما اي پروردكار ما فرو
ددريز بر ما صبري وبميران مارا مسلمانان چنانك هستيم
اكنون وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ
وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ
وكفتند بزركان وسرداران كروه فرعون ميكذاري تو موسي را
قوم اورا تا تباهي كنند در زمين يعني به دين خود دعوت كنند
مردمان را وبكذارند ترا معبودان ترا قَالَ سَنُقَتِّلُ
أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ
كفت فرعون زود خواهيم كشت پسران ايشان را وزنده
خواهيم كذاشت دختران ايشان را براي خدمت وما بر ايشان
قهر كنندكانيم برايشان يعني دست رس ما راست كه غا
لب باشد وايشان مقهور ماند قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا

بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . گفت موسی مر قوم
خود را یاری خواهید از خدای و صبر کنید بدرستی که زمین
مر خدای راست یعنی زمین مصر بدهد این زمین میراث
هر کرا خواهد از بندگان خود در دنیا و از جهان مر مومنا
نراست قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا
جِئْتَنَا گفتند بنی اسرائیلیان که ایمان آورده بودند رنج
داشته شدیم ما پیش از آمدن تو ای موسی و پس از آمدن
تو بر ما یعنی اهل فرعون بندگی میکنانیدند ما را پیش ازین ما را
و این زمان که ایمان آوردیم بتو جفاها بیشتر می کنند بر ما
قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ
فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . گفت موسی
امید است که خداوند شما هلاک کند دشمن شما را و بدارد شما
را بجای او و اهل او در زمین مصر پس ببیند خداوند
چگونه کنید شما یعنی شکر گزارید یا ناسپاسی کنید وَلَقَدْ
أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ بدرستی و راستی که بگرفتیم ما آل فرعون
را بقحط سالها و بکم کردن میوها تا ایشان پند گیرند یعنی
از کفر باز آیند و ایمان آرند فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا
هَٰذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ
أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ ۝ پس چون میبردیم قحط بالا از ایشان و بیامدی
بر ایشان نیکی از فراخی نعمت و ایمنی میگفتند ما راست
یعنی ما سزاوارایم بنعمتها ام و اگر برسیدی ایشان را بدی
قحطی یا بلائی فال بدی میگرفتند بموسی و آنکه ایمان آورده اند
با او بودند یعنی میگفتند ما را این بلائی و تنگی از شومیت موسی
و اصحاب اوست بدانید که سعد و نحس ایشان نزد خداوندست
یعنی بتقدیر خدایست و لیکن بیشتری مردمان نمیدانند
وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ
لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۝ و میگفتند قوم فرعون موسی را هر باب
که بیاری تو نشانی بر دعوی خود تا جادوی کنی تو بدان
پس ما ایمان نیاریم بتو فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ

وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا
وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۝ پس فرستادیم ما بر قوم فرعون
طوفان یعنی باران بسیار که خانها و سرایها و کوچها پر آب شدند
و فرستادیم ملخ و سپشها و بکما شپیش غوکان و باران بیندیم خون
بجای باران نشانیها جدا جدا کرده شده یعنی میان هر بلا
ما هی میانه گذشتی و هر بلا تا هفته بود پس کبر کردند یعنی
باین بلاها هم ایمان نیاوردند بموسی و بودند گروهی گنا
هکاران یعنی کافران وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى
ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ۝ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا
الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ
يَنْكُثُونَ ۝ و هر گاه که بیفتاد بر ایشان عذابی و بلائی
میگفتند ای موسی بخوان ما را خدا وند را برای بدانچه وعده داده است
ترا کرد و دکینی از ما این عذاب را هر آینه استوار داریم ترا به
پیغامبری و بگذاریم بنی اسرائیل را بتو چون بردیم ما عذاب
را از گروه فرعون تا مهلتی که میبودند حکم کرده بودیم که ایشان

بخواهند رسید بوی تا وقت مرگ همان زمان ایشان می شکستند
عهد را یعنی بکفر ثابت میبودند و ایمان نه آوردند فَانْتَقَمْنَا
مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ
كَانُوا عَنْهَا غَافِلِيْنَ ۝ پس انتقام کشیدیم ما از ایشان
تا غرق کردیم ایشان را در دریا آنچه دروغ کردند پیغامبران ما را
و آیات ما را و بودند از آیات و حکایت و قدرت ما بی خبران
وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُوْنَ مَشَارِقَ
الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِيْ بَارَكْنَا فِيْهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ
رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِيْ إِسْرَائِيْلَ بِمَا صَبَرُوْا وَدَمَّرْنَا
مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوْا يَعْرِ
شُوْنَ ۝ و میراث دادیم ما گروهی را که آنکسان بودند ضعیفان
یعنی بنی اسرائیلیان را جای بر آمدن آفتاب زمین مصر
جای فرو شدن آفتاب است زمین مصر و جوانب آن یعنی
گرداگرد مصر آن زمین که برکت کردیم در آن زمین و تمام شد
وعده نیکو خدا اوند بر بنی اسرائیل پاداش بانچ صبر کردند
ایشان بر جفاء فرعونیان و هلاک کردیم ما آنچ کرده بود فرعون

و قوم او از ترنیت صنایع او انچه بر اورده بودند از بناها
وَجَاوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْا۟ عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ
عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا۟ يَٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ
ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۝ و بگذرانیدیم ما بنی اسرائیل
را از دریا پس بیامدند بر قومی که مقیم بودند و دایم بر
پرستش بتان ایشان بودند گفتند قوم موسی یا موسی
بکن برای ما معبودی چنانکه هستند این گروه بت پرستان بتان
گفت موسی بدرستی که شما قوم جاهلانید که با خدای که دشمن شما را
هلاک کرد و شما را زمین ایشان و اسباب ایشان میراث داد
بت را میخواهند که در پرستش او شریک کنند إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ
مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ۝ قَالَ أَغَيْرَ ٱللَّهِ
أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ۝ بدرستی که این
بت پرستان هلاک شده کانند یعنی هلاک خواهند شد با انچه ایشان
درو اند و باطل انچه میکنند ایشان از شرک و گفت موسی جز خدای
بجویم من برشما را معبودی یعنی بجویم و این استفهام بمعنی نفی است
و او آن خدایی است که فضیلت داد شما را بر جهانیان زمانه

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ
يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ
بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ؞ خداوند تعالی گفت یاد کنید ای بنی
اسرائیلیان چون برهانیدیم ما شما را از آل فرعون چشانیدند
شما را سختی عذاب و میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند
دختران شما برای خدمت خود و اندرین که یاد کردند بر شما
بلایی بزرگ بود از خداوند شما وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ
لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ؞
و وعده کردیم ما موسی را بدادن کتاب سی شب و آن ماه ذی القعده
بود و تمام کردیم آن مدت سی شبان روز را به ده روز ذی الحجه آن
چنان بود چون غرق شد فرعون با قوم و موسی با قوم خود از
دریا بسلامت گذشت وعده داده بود خدای تعالی که بعد سی
شبان روز کتاب بدهد چون بعد سی روز سوال کرد فرمان
آمد سوال کرد که ده روز دیگر روزه دار و تمام کرد موسی وعده
خداوند خود چهل شبان روز وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ
اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ؞

وگفته بود موسی مر برادر خود هارون را بوقت رفتن که تو خلیفهٔ من باشی میان قوم من و بصلاح آری کارهای ایشان را و متابعت مکنی راه مفسدانرا وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ۝ و چون بیامد موسی بمیقات ما یعنی آنجا که او را وعده کرده بودیم و سخن گفت خدای تعالی با او و بروایتی بیست چهار هزار کلام بشنوانید او را بی واسطه و بروایتی هفصد هزار کلام بشنوانید گفت موسی خداوند من بنمایی مرا دانا تا بنگرم سوی تو گفت خداوند تعالی هرگز نه بینی مرا یعنی در دنیا ولیکن بنگر سوی کوه پس اگر برقرار ماند کوه با تجلی من زود بود که به بینی مرا پس هرگاه که تجلی کرد خداوند کوه را بگشت او پاره پاره و بیفتاد موسی بیهوش پس چون بهوش آمد موسی گفت پاکی مر تراست خداوند از همه عیبها و نقصانات توبه کردم من از خواستن دیدار در دنیا و نخستین استوار دارنده ام ترا از قوم خود که در دنیا

دیده نشوی و وعده دیدار در آخرت است قَالَ يَا مُوسَى
إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي
فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ . گفت خدای تعالی
ای موسی بگزیدم ترا بر مردان به پیغامبری خود و بشنوانیدن
کلام خود پس بگیر آنچ دادم ترا از کتاب یعنی قبول کن آنچ درست
وباش از شاکران وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْ
عِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ
يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ . وفرمو
دیم ما تا بنبشتند توریت موسی را بر ده لوح از زمرد از هر چیزی
پندی وبیانی هر چیزی امر ونهی مر وعده و وعید پس
بگیر او را بقوت یعنی قبول کن و کار بکن بدان بجد وجهد
ومواظبت و بفرمای قوم خود را تا بگیرند این کتاب را به نیکوترین
قوتها یعنی کار کنند بدانچ فرموده شده اند در آن وسستی نکنند
در بجا آوردن فرمانها وزود باشد که بنمایم شما را عاقبت کار
کافران آنک قبول نکنند برات سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ
يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا

بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ه وَإِنْ يَرَوْا
سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ه ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَا
تِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ه زود بود که بگردانیدیم از فهم وقبول
آیات خود آنانک کبر کنند در زمین بنا حق تکبر کردن صفت خداوندست
بنده را سزا نیست که کبر کند بر آن واگر ببینند هر آیتی که بیاری ایمان
نیارند بدو و استوار ندارند واگر ببینند راه راست وراه دین
نگیرند او را راه یعنی متابعت نکنند واگر ببینند راه بی راهی نگیرند
از راه را متابعت کنند آن گردانیدن ایشان از فهم وقبول بدانست
که دروغ زن داشتند آیات ما را وبتاویل دیگر بترک آوردن راه راست
وگرفتن راه بی راهی میگردانیم ایشانرا از قبول یعنی از سبب
اختیار کفر ایشان وبودند ایشان از آیات ما بیخبران وَالَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ه وانانک دروغ کنند پیغامبران ما را ودر
وغ دانند رسیدن آنجهان حبط ونیست شده است کردارها نیک
ایشان جزا داده نشوند مگر آنچ میکنند ایشان از کفر ومعاصی
وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ ه

وبگرفتند معبودی قوم موسی از بعد رفتن بکوه از پیرایهاء ایشان
که گرفته بودند از فرعونیان گوساله‌ئی مر او را بانگی و بقولی
از کاو الم یروا انه لا یکلمهم ولا یهدیهم سبیلا اتخذ
وه وکانوا ظالمین ای نه دیدند آن قوم که آن گوساله
سخن نگفت با یشان وراه ننمود ایشانرا امر ونهی نکرد وعد امید
وار نکرد و بوعید بیم نترسانید بگرفتند او را بخدائی بودند
ایشان ستمکاران نفس خودرا بپرستیدن گوساله ولما سقط
فی ایدیهم ورأوا انهم قد ضلوا قالوا لئن لم یرحمنا ربنا
ویغفر لنا لنکونن من الخاسرین ه وهرگاه که افگنده
شدند دستهاء ایشان یعنی پشیمان شدند بعد آمدن موسی
و بعد ملامت کردن موسی ایشانرا و بدیدند ایشان بدرستی
که گمراه شده‌ایم گفتند اگر بخشاید بر ما خداوند ونیامرزد
مر این گناه ما هر آینه بباشیم ما از زیانکاران ولما رجع موسی
الی قومه غضبان اسفا قال بئسما خلفتمونی من بعدی
اعجلتم امر ربکم والقی الالواح واخذ برأس اخیه یجره
اله وچون بازگشت موسی از کوه سوی قوم خود خشمناک واندوهگین

کفت بد خلیفتان من بودید شما بعد از من یعنی بد پس روی
کردید مرا که گمراهی کردید بنای اسرائیلیان را شتاب کردند امر
خداوند خود را یعنی چهل روز شما را وعده کرده بودم در ون
چهل روز پیش در بیست روز برگشتند و بیفکند موسی الواح یعنی
بزور بنهاد الواح را که در آن توریت نبشته بودند و بگرفت برادر
خود هارون را دکوش و عارض قصد بکرفته بود و بکشید سوی خود
قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُو
نَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّا
لِمِينَ ۰ کفت هارون ای پسر مادر من مکیر سر و ریش من که این
قوم مقهور کردند و عاجز کردند مرا و خواستند که بکشند مرا پس
شاد مکن بر نجانیدن من دشمنان مرا و مگردان مرا ملامت و
عتاب برابر قوم ستمکاران قال رب اغفر لي ولاخي وادخلنا
في رحمتك وانت ارحم الراحمين ۰ کفت موسی خداوند
من بیامرز مرا و برادر مرا و درآر ما را در رحمت خود یعنی در بهشت
و تو بخشنده ترین بخشایندکان ان الذين اتخذوا العجل سينا
لهم غضب من ربهم و ذلة في الحيوة الدنيا ۰ وكذلك

نجزي المفترين ۞ بدرستي آنانک بگرفتند بخدايي گوساله را و توبه
نکردند زود بود که دریابد مر ایشان را یعنی بگیرد ایشانرا بخشم
از خداوند ایشان و خواري در زندگاني دنیا همچنین جزا دهیم
ما افترا کننده کان دروغ را ۞ والذين عملوا السيئات ثم تابوا
بو من بعدها وامنوا ان ربك من بعدها لغفور رحيم ۞
وآنانک بدیها کردند یعنی شرک آوردند بپرستیدن گوساله
پس توبه کردند از شرک بعد از بدیها و ایمان آوردند بیگانگي
خداي بدرستي که خداي تواي محمد بعد توبه امرزنده و بخشنده
ولما سكت عن موسى الغضب اخذ الالواح وفي نسختها
هدى ورحمة للذين هم لربهم يرهبون ۞ وچون بیارا
مید از موسي خشم بگرفت لوحها که در ان توریت بود و آن ده
لوح بود چون پاي نشتاب بر زمین بشکست آن الواح بیشتري
باسمان باز رفت و لوح که در ان نسخه احکام الواح بود که باسمان
رفت دلیل آنکه خداوند خبر داد که نسخه آن احکام الواح را نمودن
ورحمت بود مر گروهي را که ایشان از خداوند خود میترسند
واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا ۞ و بگزید

موسي از قوم خود هفتاد مرد را از براي آمدن وعده گاه يعني در ايخ
براي ستدن توريت ميرفت تا ايشان گواه باشند وموسي هفتاد
تن اختيار كرده بود وايشان هفتاد و تن رفتند چون موسي
توريت يافت خواست كه باز كردد هفتاد دو تن كه با او بودند
كفتند ما استواره نداريم اي موسي تا تا خداي ما را آشكارا
ننمايي خداي تعالي آتش بر ايشان فرستاد فلما اخذتهم
الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل واياي
اتهلكنا بما فعل السفهاء منا ان هي الا فتنتك تضل
بها من تشاء وتهدي من تشاء انت ولينا فاغفر لنا
وارحمنا وانت خير الغافرين پس بكرفت ايشانرا لرزه
وجنبش از ميخ اب آتش وبسوختند كفت موسي اي پروردكار
ما ان اكر تو ميخواستي هلاك ميكردي ايشانرا پيش ازين در ايخ كفتند
معبودي پديد اكن تا بپرستيم چنانك كافران ميپرستند وهلاك
ميكردي مرا در ايخ فبطي را كشتيم اي اهستي تو هلاك كني كات ما
بدايخ كرد نه بي خردان از ما نيست آن صاعقه مكر آنك از مايش تو يعني
براي عقوبت وسبرك وازين براي كفت چون خداي تعالي وعده كرده

بود که کتاب بدهم تا ایشان را گواه شوند بر دین وان اگنت
که باز زنده خواهند کرد گمراهی کنی بدین فتنه هر کرا خواهی
وراه نمایی هر کرا خواهی تو خداوند مایی پس بیامرز ما را
ورحمت کن بر ما وتو بهترین آمرزندگانی واکتب لنا في
هذه الدنیا حسنة وفي الاخرة انا هدنا الیک وبنو
پس برای ما بنویس بده ما را درین دنیا نیکویی روزی فراخ
و توفیق طاعت ودر آخرت نجات از عذاب ورسیدن ببهشت
بدرستی که ما باز گشتیم سوی تو قال عذابي اصیب به من
اشاء ورحمتي وسعت کل شيء فساکتبها للذین
یتقون ویوتون الزکوة والذین هم بایاتنا یو
منون . گفت خدای تعالی عذاب خود را برسانیم هر کرا خواهیم
یعنی هر که کافرست ایمان نیاورده ورحمت من رسیده است هم
چیز را در دنیا یعنی هر که کافرست وی وزنان او را نیز رحمت
در دنیا روزی وتندرستی میدهم پس زود بود که بدهم
با آخرت خاص کرده رحمت خود مر پرهیزکنندگان شرک ومعا
صی را یعنی در دنیا رحمت خدای مشترکست مومنان را وکافران را

ودرآخرت هم رحمت نصيب مومنان است آنانک از شرک بپرهيزند وبر ايمان باشند وزكوت بدهند وانانک استوار دارند پيغامبر مارا وكتابهاء ما ونشانهاء ما الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التورية والانجيل از آنكسانكه پس روي كنند پيغامبررا كه نبي امي بود آنانک ميابند صفت او نبشته شده نزديشان در توريت وانجيل يامرهم بالمعروف وينهيهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم فالذين امنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون ۞ بفرمايد ايشانرا طاعت ونيكويي كردن وباز دارد از كناهان ناشايسته وحلال كرداند مرايشانرا پاكيها وحرام كند برايشان پليديها وبنهد از امت خود بارکران چون نزديكي نماز شب وزكوة چهارم حصه مال ورنجها، ديكر كه بود برايشان چنانك بدروغ كفتن زبان بريدن وبزناه كردن فرج بريدن وبحرام نكريستن چشم كشيدن پس آنانک ايمان آرند

بجد و بزرگ دارند و یاری کنند او را و پس روی کنند این قرآنرا
که با او فرستاده شده است ایشانند رستگاران قل یا ایها
الناس انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک
السموات والارض لا اله الا هو یحیی و یمیت بگوای محمد
ای مردمان من پیغامبر خدایم سوی شما همه آن خدایی که مراورا ست
ملک آسمانها و زمین است خدای دیگر مگر او که زنده کند و بمیراند
فامنوا بالله ورسوله النبی الامی الذی یومن بالله
وکلماته واتبعوه لعلکم تهتدون پس ایمان آرید
بخدای و برسول او نبی امی آن نبی که گرویده است بخدای و
کلمات او و بوعده و وعید و امر و نهی او و پس روی کنید
او را تا شما راه راست یابید ومن قوم موسی امة یهدون
بالحق وبه یعدلون و از قوم موسی گروهی بودند راه
می نمودند براستی و بران عدل میکردند وقطعناهم اثنتی
عشرة اسباطا امما واوحینا الی موسی اذ استسقیه
قومه ان اضرب بعصاک الحجر فانبجست منه اثنتا
عشرة عینا و پراکنده کردیم قوم موسی را دوازده گروه و وحی

فرستادیم سوی موسی چون آب خواستند از وی قوم او که بزن عصا
بر سنگ و بزد پس روان شد از آن سنگ دوازده چشمه جای اندک
از هر چشمه آب روان شدی و اگر بسیار حاجت بودی شکاف بزرگ
جویها روان شدی هر گروهی را جویی جدا از آنک میان ایشان
مخالفت بود قد علم کل اناس مشربهم وظللنا علیهم
الغمام وانزلنا علیهم المن والسلوی کلوا من طیبات
ما رزقناکم وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون
بدرستی که دانستند هر گروهی آب خورده خود و سایه دار کردیم
بر ایشان ابر و فرستادیم بر ایشان من و سلوی و فرمودیم بخورید
از پاکیها آنچ روزی داده ایم شما را و برای خود انگاه مدارید پس
نگاه داشتن و خلاف کردند فرمان را آنچ نگاه مدارید داشتند
کنده شد و ستم نکردند بر ما یعنی زیان نکردند ما را و نقوطی
کم نکردند ما را یعنی از آن ما چیزی کم نشد ولیکن ظلم کردند بر تنها
خویش بنگاه داشتن چیزی که کنده شد و ایشان را کار دنیا مدد
بیفزمایی کردند واذ قیل لهم اسکنوا هذه القریة وکلوا
منها حیث شئتم وقولوا حطة وادخلوا الباب سجدا نغفر

لكم خطيئاتكم وسنزيد المحسنين ۝ و یاد کن ای محمد چون
گفتیم مر قوم موسی را در اریحا و ساکن شوید بدین ده و روزی
بخورید از وی آنجا که خواهید و بگوئید حطة عنا خطایانا یعنی لا
اله الا الله بگوئید داخل شوید در بیت المقدس سجده کننده
ثواب تا بیامرزیم شما را گناهان شما و بیفزائیم نیکوکاران را فبدل
الذین ظلموا منهم قولا غیر الذی قیل لهم فارسلنا علیهم
رجزا من السماء بما کانوا یظلمون ۝ پس بدل کردند آن
قول را که گفته بودیم آنان که ستم کردند از آن قوم قولی دیگر جز آنک
گفته بودیم ایشان را یعنی حطة حنطة گفتند باستهزاء پس فرستادیم
ما عذابی بر ایشان از آسمان بدانچ ستم کردند در سپردمانی کرده
و از عذاب طاعون که هفت هزار بمردند بیکساعت واسئلهم
عن القریة التی کانت حاضرة البحر اذ یعدون فی
السبت اذ تاتیهم حیتانهم یوم سبتهم شرعا و یوم
لا یسبتون لا تاتیهم کذلک نبلوهم بما کانوا
یفسقون ۝ و بپرس از اهل کتاب اهل دیه ایله که نزدیک دریا
است چون از حد رفتند در روز شنبه چون می آمدند بر ایشان ماهیان

روز شنبه بسته شده یعنی در آب آمده و آن روز شنبه نبودی
بیامدی هم چنین بیازمودیم ایشان را بدانچه بودند بیفرمان چون
ماهی بسیار دیدند حیله کردند روز آدینه دام می انداختند شنبه ماهی
بسته شدی یکشنبه میکشیدند جهل اسلام هم چنین کردند بعد از آن
دانستند که ما را روز شنبه ماهی گرفتن حلال شد روز شنبه شکار میکر
دند و ایشان سه گروه بودند از عصر مهتر داود گروهی گیرند
گان ماهی بی فرمانان گروهی دیگر بازدارندگان از گرفتن ماهیان
گروهی سیوم خاموش بودند نه منکر شدند و نه باز داشتند واذ
قالت امة منهم لم تعظون قوما ن الله مهلکهم او معذ
بهم عذابا شدیدا چون گفتند گروهی از ایشان یعنی خاموش
بودگان چرا پند میدهید قومی را که خدای هلاک کننده ایشانست
یا عذاب کننده بعذاب سخت بقحط و بلا قالوا معذرة الی
ربکم ولعلهم یتقون گفتند آن قوم بازدارندگان عذر
خود را پند میدهیم ایشان را تا بخداوند معذور باشیم وتا باشد
که ایشان بپرهیزند و بترسند از خدای فلما نسوا ما ذکروا به
انجینا الذین ینهون عن السوء واخذنا الذین ظلموا

بعذاب بئيس بما كانوا يفسقون ، پس چون فراموش كردند
يعني ترك دادند آنچه پند داده شده بودند يعني نكرفتن ونهند
ما برهانيديم ما آنرا كه باز ميداشتند از كناهان ماهي كرفتن وبكرفتيم
آنانرا كه ستم كردند بعذابي بد بدانچه بودند بي فرماني فلما عتوا
عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خاسئين ، پس چون
كردن كشيدند از آنچه باز داشتند كفتيم ما بايشان كه باشيد كبيان نوميد
از رحمت ما واذ تاذن ربك ليبعثن عليهم الي يوم القيمة
من يسومهم سوء العذاب ان ربك لسريع العقاب و
انه لغفور رحيم ، وياد كن اي محمد كه چون بياكاهانيديم وخبر داد
خداوند تو تواكه هرآينه برانكيزيم وبكماريم برايشان عذاب تا روز
قيامت يعني بسته جزيه آنكسان كه بدي ميكنند برايشان بدعذا
بدرستي كه خداوند تو هرآينه سخت عقوبت كننده است واو هرآينه
آمرزنده وبخشنده است ، نهادكه توبه كردند وقطعناهم في الا
رض امما منهم الصالحون ومنهم دون ذلك وبلوناهم
بالحسنات والسيات لعلهم يرجعون ، وپراكنده كرديم وجدا
كرديم در زمين قوم ايشان بعضي از ايشان صالح اند وبعضي از ايشان

صالح نبودند و بیازمودیم ما ایشانرا بالنعمت و فراخی و بلا و رنج
و تنگی تا ایشان باز گردند و پند گیرند فخلف من بعدهم خلف
ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذا الادنى ويقولون
سيغفر لنا وان يأتهم عرض مثله يأخذوه پس درپی
کردند از پس ایشان هم چو ایشان بیفرمان بودند کتاب میراث
یافتند یعنی بیاموختند و بر کتاب کار نکردند رشوت ستدند
که این رشوت ادنا است و حکم کتاب برای رشوت کی [illegible]
و میگویند آمرزیده شود مال ستدن رشوت و اگر بیا
مدی برایشان کالائی باندک بها مانند آن میستدندی خداوند
تعالی گفت الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا
على الله الا الحق ودرسوا ما فيه والدار الآخرة خير
للذين يتقون افلا تعقلون ای نگرفته شده است برایشان
عهد کتاب که نگویند بر خدای جز راست و میخوانند آنچ در کتابست
یعنی دانسته بودند آنچ در کتاب است و سرای آخرت یعنی بهشت
بهترست مر آنکسانرا که از خدای بترسند از فرمانهاء او خلاف
نکنند پس چرا خردمند نمی شوند یعنی عقل را کار نمی فرمایند

رتا بهشت بزرشوت نفروشند والذين يمسكون بالكتاب
واقاموا الصلوة انا لا نضيع اجر المصلحين ﴿﴾ واكنانيكه چنك
زنند بكتاب يعني بكتاب كار كنند ونماز برپاي دارند بدرستي
كه ما ضايع نكنم ثواب كار اين نيكو كارانرا واذ نتقنا الجبل فوقهم
كانه ظلة وظنوا انه واقع بهم وياد كن اي محمد كه چون
بر كنديم كوه را وبرداشتيم بر ايشان كويي سايه است ودانستند
كه ان كوه خواهد افتاد بر ايشان واين بدين سبب بود كه توريت
قبول نميكردند از انك امر ونهي بسيار بود وبارها كران ميديدند
ز طاعت وبترك آن عقوبتها بسيار قوم موسي كفتند كه پرستش
كوساله دوست است بر ما از قبول اين كتاب موسي بناليد خداي
تعالي فرمان داد كوهي را تا از جاي برخاست وبر سر ايشان بايستاد
وبروايتي جبرائيل را فرمان داد تا كوهي بركند وزبر ايشان
معلق بدارد بعضي كويند بوقت هفتاد تن بود كه با بر موسي
رفته بودند وبعضي كويند بر همه بود خذوا ما آتيناكم بقوة
واذكروا ما فيه لعلكم تتقون ﴿﴾ خداي تعالي كفت بكيريد
انچه داديم شما را كتاب يعني بپذيريد اين كتاب كه داده ايم شما را

بد و مواظبت عمل کنید بران و یاد کنید آنچ در وست یعنی پند گیرند
تا شما پرهیز کاری کنید توریت را قبول کردند و آن کوه باز در
جای خود رفت واذ اخذ ربك من بني ادم من ظهورهم
ذريتهم واشهدهم علي انفسهم الست بربكم قالوا بلي
شهدنا ان يقولوا يوم القيمة انا كنا عن هذا غافلين ٥
و یاد کن ای محمد چون بگرفت خداوند تو از فرزندان آدم از
پشتهاء ایشان فرزندان ایشان را و عهد کنانیدن و گواه کرد
ایشان را فرزندان بر تنها ایشان گفت ای نیستم من پروردگار
شما یعنی هستم گفتند هستی پروردگار ما گواه شدیم ما یعنی بگر
فتیم عهد بر شما انگاه خدای پیدا کرد که این عهد بر ایشان برای
چه گرفتیم تا نگویند بروز قیامت که بودیم ما ازین عهد غافل و
بیخبر ات او تقولوا انما اشرك اباؤنا من قبل وكنا ذرية
من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون وكذلك
نفصل الايات ولعلهم يرجعون ٥ يا بگویند بدرستی که شرك
آورده بودند پدران ما پیش ازین و بودیم ما کودکان بعد از ایشان
و تا نگویند هلاک میکنی ما را بدانچ کردند کاری باطل پدران ما و هم

چنین بیان کنیم ما آیات را یعنی چنان بیان کردیم آیات در ماهی
تا ایشان باز گردند واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا
فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین ه و بر
خوان ای محمد بر ایشان خبر آن کسی که داده بودیم او را آیات خویش
یعنی بلعم را کرامات چون سوی آسمان نظر کردی عرش بدیدی
و چون سوی زمین نظر کردی تا ثری بدیدی پس بیرون
آمد از آن آیات ما یعنی کافر شد و دنبال کرد او را شیطان و
بود کش او از بی راهان ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد
الی الارض واتبع هویه ه فمثله کمثل الکلب ان تحمل
علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین
کذبوا بآیاتنا فاقصص لعلهم یتفکرون ه واگر خواستیم
ما هر آینه بر صید اشتیم او را درجات بدان آیات ولیکن
برنداشتیم و خود او دیم سوی زمین یعنی که امید میدارد سوی
دنیا و پس روی کرد هوای نفس خود را مثل او چون سگ است اگر
بیفگنی بر ایشان بزبان کشیده باشد و اگر ترک کنی او را یعنی
ندانی هم بزبان کشیده باشد هر دو حال زبان کشیده باشد همچنین

این بلعم دادن آیات و نادادن یکسان بود این مثل کرده است گروهی
را آنانک دروغ زن داشتند آیات ما را مثل ایشان همی مثل بلعم است
که نادادن آیات و یادادن برایشان برابر بود چون ایمان نیاور
دند پس قصه کن ای محمد یعنی خبر کن این قصها را تا تفکر کنند ات
کفو ساء مثلا القوم الذین کذبوا بآیاتنا وانفسهم کانوا
یظلمون ه بد مثل است مثل کافران آنانک دروغ زن داشتند
آیات ما را و ستم کردند بر تنها خود ومن یهدی الله فهو المهتدی
ومن یضلل فاولئک هم الخاسرون ه هر کرا راه بنماید
خدای اوست راه یافته یعنی رستکاری و هر کرا خدای کمراه کند
پس ایشانند زیانکاران ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من
الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین
لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئک
کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون ه بدرستی
که کماشته ایم برای دوزخ بیشتری را از پریان و آدمیان مر
ایشانرا دلهاست در نمی یابند بدان دلها آیات ما را و مر ایشا
نرا چشمهاست نمی بینند بدان چشمها آیات وحدانیت و قدرت

مارا و مر ایشانرا گوشهاست نمی شنوند بدان گوش حق را ایشان
همچو چهارپایان از آتش پرهیز میکنند در می آیند بلکه ایشان گمراه
هستند یعنی کافران اندر آمدن آتش دوزخ پرهیز نمیکنند از اهل
جاودانی نمی اند یعنی ایشانند غافلان از آیات ما ولله الا
سماء الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه
سيجزون ما كانوا يعملون ، و مر خدای راست نامهای نیکو پس
بخوانید او را بدان نامها یعنی مر او را بوصفی خوانید که سزاوار وصفم بوصف
ناسزا مخوانید و بگذارید صحبت آنکسانرا که میل میکنند بکژی در نامها
صفات زود بود که جزا داده شوند آنچ میکنند ایشان ، وممن خلقنا
امة يهدون بالحق وبه يعدلون ، و آنانک دروغ زن داشتند
آیات ما را زود بود که بگیریم از ایشان را درجه درجه از آنجا که ندانند هر
باری که گناه و بدی کنند نعمت زیادت دهیم تا او بی فرمان تر گردد
واملي لهم ان كيدي متين ، و مهلت دهیم ایشانرا که گرفتن سخت
بدرستی که گرفتن من سخت است اولم يتفكروا ما بصاحبهم
من جنة ان هو الا نذير مبين ، ای چرا فکر نمی کنند تا بدین صاحب
شما یعنی محمد بود که او را دیوانه میگویند علامت دیوانگی هم پیدا است

درونیست این محمد مکو پیغامبر بند دهنده اولم ینظروا فی ملکوت
السموات والارض و ما خلق الله من شیء وان عسی ان
یکون قد اقترب اجلهم فبای حدیث بعده یومنون
ای نبینند در ملکوت آسمان و زمین و آنچه بیافریده است خدای از همه
چیزی تا آنچه محمد میگوید موافق هست و شاید که شما باشد بدرستی
که نزدیک آمده مرگ ایشان پس بکدام کتاب بعد از آن ایمان خواهند
آورد چون بدین قرآن ایمان نیاوردند من یضلل الله فلا هادی
له ویذرهم فی طغیانهم یعمهون هر که را گمراه کند خدای
پس نباشد او را نماینده و بگذارد خدای ایشان را در بی
راهی ایشان تا کور و ار بروند سر گردان یسئلونک عن
الساعة ایان مرسیها قل انما علمها عند ربی لا یجلیها لو
قتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لا تاتیکم
الا بغتة می پرسند ترا ای محمد کافران از آمدن قیامت کی خواهد
بودن بگو ای محمد کافران را دانستن وقت قیامت نزد پروردگار
من است یعنی ندانند کسی مدت قیامت و وقت آن قیامت مگر
او که دانست علم قیامت بر اهل آسمان و زمین نیامد قیامت هشما

مکر نا کهان يسألونك كأنك حفي عنها قل انما علمها عند
الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون ٥ میپرسند ترا ای محمد
از قیامت کوئی تو با و دانائی بکوای محمد دانستن آمدن وقت قیامت
نزد خدا است ولیکن بیشتری مردمان نادان اند ندانند که جز
خدای نداند کسی که قیامت کی خواهد بود قل لا املك لنفسي
نفعا ولا ضرا الا ما شاء الله ولو كنت اعلم الغيب لا
ستكثرت من الخير وما مسني السوء ان انا الا نذير
وبشير لقوم يؤمنون ٥ بکوای محمد من مالک نیستم مر نفس
خود را بنفع خیر خود که بدفع ضرر خود مکر آنچ خداوند قوة دهد
بوی واکر باشم من داننده غیب بسیار کردانم از طعام وسلاح تا
باران مرا تنکی نرسد بوقت قحط وسلاح که اینجا نهاده بدان حاجت
باشد ونرسد مرا بدی یعنی هزیمتی خود هزیمت دانم که خواهد
شد بحرب بروم نیستم من مکر پیغامبری ترساننده کافران را
به عذاب قیامت ومژده دهنده به بهشت مر انکسانرا که ایمان آرند
بمن وبقرأت هو الذي خلقكم من نفس واحدة وجعل
منها زوجها ليسكن اليها ٥ فلما تغشيها حملت حملا خفيفا

فمرت به او آن خداوندست که بیافرید شما را از یک تن یعنی
از آدم و بیافرید از و جفت او را یعنی حوا را تا بیارامد آدم علیه
السلام و پس فرو پوشید ام حوا را یعنی خلوت کرد بار گرفت بار
گرفتن سبک یعنی نطفه در رحم افتاد پس میگذشت با بار یعنی روز
گاری ما این بار گذشت فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتیتنا
صالحا لنکونن من الشاکرین پس چون گران بار شد و بار
به نه ماه رسید دعا کردند هر دو آدم و حوا بخواندند خدای پرور
دگار خود را بادب ما را فرزندی ده با صلاح در کار دین و دنیا
راست هفت اندام و این دعا بهر آن کردند آدم دیده بود روز
میثاق فرزندان خود از آنک بعضی را کور و بعضی را لنگ داشته
بود که مطیع خواهند بود و بعضی فاسق گفتند اگر بدهی ما را
با صلاح درست اندام هر آینه باشیم ما از شاکران خداوند تعالی
ایشانرا فرزند نیکو هفت اندام راست داد فلما آتیهما صالحا
جعلا له شرکاء فیما آتیهما فتعالی الله عما یشرکون
این اخبارست از فرزندان آدم علیه السلام پس هرگاه که داد خدای
ایشانرا فرزند صالح یعنی فرزندی نیکو داشت خلقت با هفت

انجام درست گردانیدند مرا ورا معبودان یعنی فرزندان بت
پرستی فرمودند دران چیزی که داده است مر ایشانرا پس منزه است
وبر تر است خدای از انچ شرک می آرند ایشرکون ما لا یخلق شیئا
وهم یخلقون ولا یستطیعون لهم نصرا ولا انفسهم ینصر
ون . ای شریک میکنید با خدای ما معیوب انگ نیافریده چیزی
وایشان آفریده شده اند ونتوانند مر بت پرستانرا یاری کردن
ونتوانند تن خودرا یاری کردن تا او عمارت کند ویا میشکنند و
دزدی برد و باب غرق کرده شود هیچ نتواند کرد وان تدعو
هم الی الهدی لا یتبعوکم سواء علیکم ادعوتموهم
ام انتم صامتون . واگر بخوانی ای محمد این کافرانرا سوی اسلام
متابعت نکنند شمارا یکسانست شمارا اگر بخوانید شما بتانرا یا
بباشید خاموش نخواندن سود دارد ونه خاموش بودن ونه
خواندن زیان دارد ان الذین تدعون من دون الله
عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صا
دقین . بت پرستی آنرا که شما بخدایی میخوانید جز خدای بندگان
مانند شما یعنی آفریده شده و مقهور در تحت قدرت خدای

بخوانید ایشانرا تا جواب گویند مر شما را اگر راست گویانید که شریک
خدای اند الهم ارجل یمشون بها ام لهم اید یبطشون بها
ام لهم اعین یبصرون بها ام لهم اذان یسمعون بها ط
ای هست ایشانرا پای که بروند راه بدان یا هست مر ایشانرا دستها
که بگیرند بدان یا هست مر ایشانرا چشمها که ببینند بدان یا هست
مر ایشان را گوشها که بشنوند بدان قل ادعوا شرکاءکم
ثم کیدون فلا تنظرون ان ولی الله الذی نزل الکتا
ب وهو یتولی الصالحین ۰ بگو ای محمد بخوانید بتان خود را
پس مکر کنید بر من و مهلت مدهید مرا یعنی هیچ نتوانند کرد
بدرستی که دوست من و یار من خداست که فرستاد قرآن را بمن
و او دوست دارد صالحانرا والذین یدعون من دونه لا
یستطیعون نصرکم ولا انفسهم ینصرون ۰ وآنانکه میخوانند
بجز خدای نتوانند یاری کردن شما را و نه تنها خود را یاری
کنند این وعظ است بجای تاکید وان تدعوهم الی الهدی
لا یسمعوا وتریهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون ۰ واگر
بخوانی تو ای محمد کافرانرا بسوی راه نشنوند اجابت نکنند و آیت

در باب کروهي منکران یعني مخصوص بي بيني تو ايشانرا مينکرند
سوي تو وایشان ني بينند یعني بينا يي از کار بند نه چون ايمان
ني آرند خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلين
بکير عفو را ببفرمايي نيکي کردن وروي بکردان از نادانان که
پند تو نشنوند واما ينزغنك من الشيطان نزغ فا
ستعذ بالله انه سميع عليم ان الذين اتقوا اذا
مسهم طايف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون
واکر برسد وسوسه بتو از شيطان بوسوسه کردن باز داشت
خواه بخداي از شر او بدرستي که خداوند شنوا است وبينا ست
بدرستي انانک بپرهيزند از شرک وکناه چون برسد ايشانرا
باز کروند یعني وسوسه شيطان ياد کنند ذکر او را وکلام
وبقوطي بند کيرند با مر خداي وپناه جويند و
همان زمان ايشان راه را بينايي باشند براي وسو
شيطان واخوانهم يمدونهم في الغي ثم لا يقصر
ون وبرادران خود را یعني شيطان ميکنند ايشانرا در بي
راهي پس دست کوتاه نکنند از کاوان واذ لم تاتهم

بآية قالوا لولا اجتبيتها قل انما اتبع ما يوحى الي من
ربي هذا بصاير من ربكم وهدى ورحمة لقوم
يومنون ◦ وچون نياري تو اي محمد نشاني پيغامبري آنچ
ايشان ميطلبند وبگويند چرا بر نگزيني ايات را اي چرا انك
معجزهٔ يي آري نشاني پيغامبري آنچ ايشان ميطلبند بگو اي
محمد هر آينه من انرا متابعت كنم كه بمن وحي كرده شده است
از نزد خداوند من اين قرآن حجتهاست از خداوند شما را
نماينده ورحمت مر قومي را كه ايمان بيارند واذا قري القر
ان فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون ◦ وچون خوانده
شده قرآن گوش داريد بشنويد او را وخاموش باشيد يعني
در حالت نماز چون بشنويد از امام تا رحمت كرده شويد واذ
كر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر
من القول بالغدو والاصال ولا تكن من الغا
فلين ◦ وياد كن اي محمد خداوند خود را در دل خويش بزاري
وبخوف جز بلندي كردن گفتار بامداد وشبانگاه يعني
ميان خواندن نيك آهسته ونه نيك بلند وميباش از جملهٔ غافلان

ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته و
یسبحونه وله یسجدون ۝ بدرستی انکسانک نزدیک تو
خداوند تواند و ایشان کبر نکنند از عبادت او و پاکی
یاد میکنند او را و مر او را سجده کنند سورة الانفال و هی
مدینة حروفها ۲و۴ کلماتها ۱۲۳۱ آیاتها ۷۶ رکوعها ۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم

یسألونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول ۝
میپرسند ترا ای محمد مؤمنان از غنیمتها یعنی میخواهند حکم
غنیمت چگونه است و غنیمت کراست بگو ای محمد غنیمتها مر خدایراست
و رسول خدای را و مراد از الله رسول است اما خدای تعالی
آغاز بذکر خود کرد شرف مصطفی را و حکم این آیت منسوخ
شده است بآیت دیگر فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم
واطیعوا الله ورسوله ان کنتم مؤمنین ۝ پس از خدای
بترسید و دست از غنیمت کوتاه کنید و صلاح آرید کار میان
خود یعنی خصومت مکنید با یکدیگر از بهر غنیمت و فرمانبرداری
کنید خدای را و رسول او را چون هستید شما مؤمنان انکم

یعنی ان کنتم است انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم واذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایمانا وعلی ربهم
یتوکلون ه هر آینه مومنان آنکسانند که چون خدا را یاد کرده
شود نزد ایشان ترسیده شود دلهای ایشان و چون خوانده
شود بر ایشان آیات قرآن زیادت شود یقین ایشان و یقین را
ایمان گفت که یقین سبب ایمانست و بر خداوند توکل کنند الذین
یقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون اولئک
هم المومنون حقا لهم درجات عند ربهم ومغفرة
ورزق کریم ه آنانک نماز بر پای دارند و از آنچ ایشانرا
روزی داده ایم نفقه کنند در راه خدای ایشانند مومنان بسزای
مر ایشانراست مرتبها و درجها نزد خدای تعالی ایشانراست
آمرزش هر گناهان و روزی بی رنج کما اخرجک ربک
من بیتک بالحق وان فریقا من المومنین لکارهون
چنانک بیرون آورد خداوند تو از خانه یعنی از مدینه پس
فرود آمدی بر ما الکون بر و اندر وها پیدا او بقوتی ایشانند
مومنان بحق چنانک بیرون آورد خداوند تو ترا از خانه تو بحق

و راستي اين مضمونست كه توفيق رفتن در راه همون دهد و نصرت
كند كه بتوفيق خود بيرون آورد ترا از مدينه و بدرستي كه گروهي
از مومنان هر آينه كاره بودند يعني بكراهيت ميرفتند در بدر
و آن كراهيت طبعي بود نه اعتقادي يجادلونك في الحق بعد
ما تبين كانما يساقون الى الموت وهم ينظرون ه
جدل ميكردند با تو در گفتار راست و درست و ميگفتند ما را نگفتي كه
بحرب خواهيم رفت تا با ساختگي حرب بيرون مي آمديم اما براي
طمع كاروان بيرون آمده بوديم بعد از آنك پيدا آمده راست
اينست نزاعي مصطفى و راستي گفتار او و گويي كه ميرانند ايشانرا
بسوي مرگ و ايشان منكرند مرگ را واذ يعدكم الله
احدى الطائفتين انها لكم وتودون ان غير ذات الشو
كة تكون لكم ويريد الله ان يحق الحق بكلماته
ويقطع دابر الكافرين ليحق الحق ويبطل الباطل و
لو كره المجرمون ه ياد كن اي محمد چون وعده كرد شما را
خداي عز و جل يكي از دو گروه مر شما راست با كاروان يا
لشكر و دوست ميداشتند كه شما را آن باشد كه در وي حرب

وشوکت وجنگ نباشند یعنی کاروان میخواستند وخدای میخواهد
که آشکارا کند حق را بکلمات بوعدها خود وببرد دنبه کافرانرا
تا آشکارا کند حق را ونیست کند باطل را اگرچه کاره باشند کافران
اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف
من الملائکة مردفین وما جعله الله الا بشری ولتطمئن
به قلوبکم وما النصر الا من عند الله ان الله عزیز حکیم
ویاد کنید مومنان که چون فریادرسی میخواستند ومیگفتند یا رب
مارا نصرت ده پس اجابت کردیم شمارا و وعده کردیم که مدد کنم
شمارا بهزار فرشته بیایند دمادم یعنی بعضی پس او بعضی
ونکردانید وعده نصرت ومدد فرشتگان خدای مگر مژده
شمارا وتا آرام گیرد بدو دلهاء شما نیست نصرت وظفر مگر آنرا
که خدای نصرت کند هرآینه خدای عزیزست کسی بروی غالب
نیاید وحکیمست دوستانرا نصرت کند ودشمنانرا مقهور کند
اذ یغشیکم النعاس امنة منه وینزل علیکم من السماء
ماء لیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان ولیربط
علی قلوبکم ویثبت به الاقدام ه یاد کن ای محمد چون فرو

بپوشانید شما را خواب کرا این شده نه اند و فرو فرستاد بر شما از آسمان
آبی تا پاک کند شما را بدان آب از حدث و جنابت که بعضی را احتلام
افتاده بود و تا ببرد از شما وسوسه شیطان در دلهای شما میکرد نه
اگر جو حق پی بود نه شما را پی بودی و زمین سخت و تا به بندد
و ایمان بر دلهای شما یعنی استوار کند ایمان شما بر دلهای شما و
استوار کند بدو پایها یعنی ریگ زیر پای شما سخت با شد اذ یوحی
ربک الی الملائکة انی معکم فثبتوا الذین آمنوا سا
لقی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا فوق الا
عناق واضربوا منهم کل بنان ذلک بانهم شاقوا الله
ورسوله ومن یشاقق الله ورسوله فان الله شدید
العقاب ۰ یاد کن ای محمد چون وحی کرد خدای عز وجل بفرشتگان
که من یار و ناصر از شما ام ثابت دارند مومنان را تا بر نگردند
بیا دیده ایشان باشند زود بود که بیفکنم من در دلهای آنانک
کافر شدند ترس بزنید ای فرشتگان شمشیرها بالای گردنها بستو
و بزنید از ایشان هر بند یعنی جدا کنید بند از بند ایشان
و بقولی مراد از بند انگشتان دستها و پایها ایشانست

این عقوبت ایشانرا بجہت ان است که ایشان خلاف کردند فرمان خدای
را و فرمان رسول خدایرا هر که خلاف کند فرمان خدایرا و
رسول پس هرآینه خدای سخت عقوبت کننده است ذلکم
فذوقوه وان للکافرین عذاب النار این که یاد کردیم
عذاب دنیاست پس بچشید اورا بدنیا و آخرت بدرستی که مر
کافرانراست عذاب دوزخ یعنی در آخرت نیز شمارا عذاب
خواهد بود برابر کافرانرا یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذ
ین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار ومن یولهم یومئذ
دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد با بغضب
من الله وماویه جهنم وبیس المصیر ای انکسانیکه ایمان
آورده اید چون ببینید شما کافرانرا انبوه مکردانید بایشان
پشتهارا یعنی پشت مدهید ایشانرا و مکریزید از ایشان
پس هر که بکرداند کافرانرا روز جنگ پشت خود را مگر بحیلت
مکر بر کردد برای پیش جنگ اسپ جولان کناند یا باز کردنده
سوی کروهی یعنی از میمنه بیایدی سوی میسره و یا از
میسره بسوی میمنه اید اید هر که غیر این پشت کرداند برای

کی یخت بس بد ریستی که باز کشت او بخشم خدای و جای او دوزخ
است و بد بازگشت جای دوزخ فلم تقتلوهم ولکن الله
قتلهم وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی ولیبلی المو
منین منه بلاء حسنا ان الله سمیع علیم بس نکشتند شما
ای مومنان کافرانرا ولیکن خدای کشت ایشانرا و نینداختی
تو خاک چون بینداختی ولیکن خدای انداخت خاک یعنی
تو انداختی خاک ولیکن من رسانیدم بچشم کافران و انچنان
بود که مصطفی صلی الله علیه وسلم یک مشت خاک روز جنگ بدر
بانداخت سوی کافران هیچ نبود مگر انک در چشمها او ازان
خاک افتاده بود تا بیازماید مومنانرا از وازمودنی نیکو
و بقولی بدهد مومنانرا ظفری و نصرتی و غنیمتی هر آینه خدای
شنوا گفتارست و داناست بکارها ذلکم وان الله موهن
کید الکافرین این که یاد کردیم شما را از حرب کافران
بدان فرمودیم که خدای عز وجل سست کننده است مکر کافرانرا
که نزدیک ایشان آن بود قوة و شوکت خدای تعالی سست
کرد قوة و شوکت ایشان ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح

وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ
فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ این خطاب بر کافران
اهل بدر است که بوقت جنگ ابوجهل بکرانه صف بایستاد و دست برداشت
گفت بار خدایا نصرت کن دینی را که دوست است نزدیک تو و این تلبیس بود
از وی نمود قوم خود را که ما بر حقیم خدای تعالی مصطفی را داد و دین او را
این آیت آمد که اگر نصرت می خواستند پس بدرستی آمد فتح این دین را یعنی
دین محمد را و اگر باز باشید از کفر پس بهتر است مر شما را و اگر باز گردند دیگر بار
بحرب با مصطفی باز گردیم ما یعنی باز آریم نصرت خویش بر مصطفی بر هلاک
شما و منهزم شدن شما و هرگز نفع نکند شما را آن گروه شما بچیزی اگرچه بسیار باشند
و هر آینه خدای تعالی ناصر و معین مومنانست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ۝ ای آنک ایمان
آورده اید فرمان برداری کنید خدای را و رسول او را و بر مگردید از فرمان او
و شما می شنوید که می گویم که او رسول منست وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا
سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ
لَا يَعْقِلُونَ ۝ و مباشید همچو آنکسان که می گویند شنیدیم و ایشان نشنیدند
یعنی کار نه بستند شنیده را هر آینه بدترین جنبندگان بر روی زمین نزدیک

خدای تعالی آن کران و کمکانند آنکسان که عقل را کار نمی بندند یعنی بنی عبد الدار

که ایشان کسی ایمان نیاورده مکر دو تن و ایشان نیز منافق بودند و لو

عَلِمَ اللّٰهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۝

واکر بدانستی خدای از ایشان در اسلام هر آینه بشنوانیدی ایشان را یعنی توفیق

شنیدن و کار بستن دادی واکر شنوانیدی این را یعنی بقهر و جبر اسلام

دادی چون حکم قهر و جبر برداشتی باختیار آوردی بر میکشتند در حالت

که ایشان روی کردانیده می بودند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ

وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ای آنکسانیکه ایمان آورده اید اجابت کنید خدا و رسول خدا را

چون بخواند شما را بنماز که آن نماز دل را زنده می کند و بدانید که خدای تعالی

میان مرد و آنچه در دل اوست یعنی ایمنی و قوت از دل کافر بستاند و ترس

و بیم از دل مومن بردارد و بقولی معرفت از دل مومن بستاند نعوذ بالله

منها و کفر از دل کافر دور کند و بدانید که سوی او باز کردانیده شوید همه

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ و بپرهیزید از آن فتنه که نرسد همین فتنه آنکسان ظلم

کرده اند از شما خاصه یعنی همه ظالمان را برسد نه که یکی را یعنی بمظلوم و نیز برسد

جون بلاهای منزل شود و ظالم را برای عقوبت رسد مظلوم را برای کفارت
و بقولی مراد از فتنه منازعت و مخالفت هست که جنگ کنند جون کنند
جنگ ظالم و مظلوم هردو کشته شوند مراد از فتنه بدعتها هست و بدانید که
خدای تعالی سخت عقوبت کننده هست یعنی ظالمانرا وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ
قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ
وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٥ ط
و یاد کنید ای یاران محمد جون شما اندک و مقهور بودید و ضعیف بودید در زمین
مکه میترسیدید که بربایند شمارا مردان عربیان کافر تاختن آرند بر شما و
غارت و اسیر کنند پس جای داد شمارا خدای در زمین مدینه و یاری کرد شمارا
روز بدر بمدد فرشتگان و روزی داد شمارا پاکیها یعنی حلال کرد شمارا غنیمة
تا شما شاکر باشید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا
أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٥ ط ای آنکه نیک ایمان آورده اید خیانت مکنید
خدای را و رسول او را و امانت او را یعنی فرمان خدا و رسول بجا آرید که همه
امرها امانت هست و خیانت مکنید امانتهای خود را یعنی بخبری که شمارا امین
کرده اند و شما میدانید که خیانت میکنید نزول آیت در حق ابولبابة بن
عبد المنذر هست که رسول علیه السلام بنی قریظه را در حصار کرد گرفته جون ایشان

درماندند پس فرستادند از حصار بر مصطفی ابولبابه تا بپرسیم که حکمی بفرستد
تا ما بحکم او فرود آییم مصطفی ابولبابه را باز فرستاد تا بپرسد که حکم کرا می
طلبید ابولبابه رفت و گفت شما بحکم سعد فرود میایید که حکم او جز کشتن
نیست جبرئیل این آیت آورد چون ابولبابه بیامد و رسول آیت خواند گفت
یا رسول الله من هم آنوقت دانسته بودم که خیانت کردم اما از آن گفتم
که مال من و فرزندان من میان ایشان بودند آنگاه خدای تعالی آیت فرستاد
وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ
اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ بدانید که مالها شما و فرزندان
شما فتنه شما اند یعنی آزمایش بر شما حق خدای تعالی نگاه دارید از جهت ایشان
بیوفایی مکنید و بدرستی که نزدیک خدای اجر عظیم هست آنکس را که حق خدای
نگاه دارد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ
يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ای مومنان اگر از خدای بترسید
فرمان خدای و رسول خدای خلاف مکنید تا بکنم من شما را نصرت و نصرت را فرقان
گفت که نصرت جدا کند میان شایسته و ناشایسته و میان مومن و کافر و بپوشاند
از شما گناهان شما بیامرزد مر شما را و خدای تعالی خداوند فضل و بزرگ است
وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ

[...]شده‌اند خشنود شدند لما کرهنا نزول آیت در شان ابوجهل و عتبه و
شیبه و سران گروه دیگر از مشرکان و یاد کن ای محمد چون سگالش بد کردند
[...]وان بتو تا حبس کنند ترا در خانه و بکشند ترا یا بیرون کنند ترا یعنی بر تو
[...]ست مکر بندند از مکر ایشان بر مکری کردند و خدای جزا مکر ایشان
[...]ساند و خدای تعالی بهترین جزاکننده مکرکنندگانست وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ
اٰيَاتُنَا قَالُوْا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا اِنْ هٰذَا اِلَّآ اَسَا
طِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۵ ط و چون خوانده شود بر اهل مکه آیات ما یعنی قران
[...]ویند بطریق استهزا که بدرستی شنیدیم اگر خواهیم بگوییم مثل این قرآن و نیست
این قران مگر بسته و گفته پیشینیان نزول آیت در حق نضر بن حارث
وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ
عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ اَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ و یاد کن ای محمد چون بگفتند
یعنی نضر بن حارث ای بار خدای اگر هست این قران حق از نزد تو پس ببار ان
سنگ بر ما از اسمان یا بیار بر ما عذابی هلاک کننده وحی آمد وَمَا كَانَ اللّٰهُ
لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ۵ ط و خدای
تعالی عذاب نکند ایشانرا تا تو میان ایشان هستی و نیست خدای عذاب کننده
ایشانرا تا فرزندان ایشان گرویدگان و رشت ایشانند و بقولی عذاب نکند خدای

اهل مکه را با مومنان میان ایشان خدای را یکی می گویند و ایشان امرزش میخواهند
چون مصطفی از میان کافران بیرون آمد و بمدینه ساکن شد در حرب بدر نضر بن حارث
اسیر شد مصطفی او را گردن زنانید وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ
عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ۵ و چیست
این را که عذاب نکند خدای یعنی چون تو از میان بیرون آمدی و آن فرزندان مومنان
از پشت پدران جدا شدند و ایشان باز میدارند مومنان را از مسجد حرام یعنی رسول
را از مکه بیرون کردند و ایشان نیستند اهل سزای مسجد حرام و نیستند سزای اهل مسجد
حرام مگر مومنان وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۵ ولیکن بیشتری کافران جاهل نمیدانند
که ایشان سزای اهل مسجد حرام نیستند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا
مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۵ و نیست نماز ایشان
نزدیک خانه کعبه مگر پشت بر پشت کردن و دست بر دست زدن پس بچشید
عذاب بدانچه کافر بودید و آن عذاب کشته شدن ایشانست روز بدر إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّون عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا
ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۵ بدرستی که آنکه کافر شده اند یعنی هفت تن از سران
گروه مکیان که نهار نفر را یکنفر تمام سپاه را طعام دادی آنک را که ایشان بجنگ بدر
میرفتند نفقه میکنند مالهای خود را تا باز دارند خلق را از راه خدای یعنی از دین اسلام

پس زود باشد این نفقه کرده برایشان حسرت که چرا کردیم مال نفقه هیچ سود
نداشت باز مغلوب شوند ایشان بدست مومنان روز جنگ بدر والذین
کفروا الی جهنم یحشرون لیمیز الله الخبیث من الطیب ویجعل الخبیث
بعضه علی بعض فیرکمه جمیعا فیجعله فی جهنم اولئک هم الخاسرون ۵
و آنانکه کافر شده اند سوی دوزخ حشر کرده خواهند شد تا جدا کند خدای پلید را
از پاک یعنی کافر از مومن و بکند کافران بعضی را بر بعضی ای کردار همه را پس
جمع کند یکی دیگر را پس بکند آن همه را یکی کرده در دوزخ ایشانند زیانکاران
قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف وان یعودوا
فقد مضت سنت الاولین نزول آیت در حق عمر بن علی و عکرمه بن ابوجهل است که ایمان آورده
اند و از جهت کردارها گذشته اندوه می خوردند و می گریستند بگوای محمد مر آنان را
که کافر شده اند اگر باز باشید از کفر و ایمان آرید آمرزیده شود مر شما را آنچه
گذشته است یعنی هرچه کردید در حال کفر و اگر باز گردید بکفر پس رفته است سنت
ما در پیشینیان بهلاک ایشان یعنی هرچه در اسلام نیکی کرده باشد اجر نخواهد یافت
وان تتولوا وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله فان
انتهوا فان الله بما یعملون بصیر و بکشید مومنان کافران را تا نماند کفر و شرک و باشد
دین همه خدای را آشکارا کرده و کفر نیست کرد و پس اگر باز ایستند ایشان از کفر

پس خدای بدانچه ایشان اند و میکنند بیناست وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْ
لَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ واگر روی گردانند از آوردن اسلام و با
شما جنگ باشند پس بدانند مومنان که خدای دوست و یا نگهدار شماست نیکو
دوستی و نیکویاری وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ
لِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ط إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ
وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ط وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ و بدانچه غنیمت گرفتید شما از مال کافران از جنس مالها پس هر آینه
آن مر خدای راست پنج حصه و رسول را و خویشاوندان رسول را و یتیمان را و درو یشان را
و راه گذریان را خدای سهمی پیدا کرد برای آن تا ننگ نکنند از ستدن سهم خود
از مال غنیمت و آن سهم خدای در صلاح غازیان صرف میکردند و بعضی گویند سهم خدای و سهم
رسول یکی است و مراد از خدا رسول است اما خداوند سهم رسول سهم خود گفت از جهت
شرف رسول چون هستید شما ایمان آورده بخدای و آنچه فرو د فرستادیم بر بنده
خود از نصرت و مدد روز جدا کردن مومنان از کافران روزی ملاقی شدن هر دو
جمع و خدای قادر است بر همه چیز إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى
وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ
أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا یاد کنید چون که شما بودید بلشکرگاه خود بکرانه وادی نزدیکتر مدینه برو

بطمع کاروان وایشان بکرانه وادی بودند دور از مدینه نزدیکتر از مکه و کاروان
از شما فروتر پس میل کرد بسوی دریا را اگر با وعده یکدیگر بیرون می آمدند از مدینه بروجا
یعنی برای حرب رفتن ببدر هرآینه خلاف میکردند شما وعده را ولیکن خدای تعالی
شما را بیرون آورد بدان حکمی که در ازل قضا کرده است و آن امری بود بودنی لِيَهْلِكَ
مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ تا هلاک کند هر کرا هلاک شود
بر بیدای یعنی هر که کافر بود هلاک شود بر بیدای نه بپوشیدگی و زنده که زنده بر
بیدای یعنی هر که مومن شود و بر ایمان بایستد ایستاده باشد بر بیدای هرآینه
خدای تعالی شنوا دعاها است و دانا بر نهانها است إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ
قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ
سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یاد کن ای محمد که بنمود ایشان را خدای
در خواب ترا اندک یعنی معلوم مقهور و خوار و مغلوب و بقولی مراد از منام عین است
یعنی در چشم تو کافران را اندک نمودیم و اگر بنمودی ایشان را بسیار هرآینه بدانچه بیدلی
شدید و مخالفت میکردید در کار حرب ولیکن خدای نگهداشت بدرستی که
اوست دانا بدانچه در دلها است وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ
قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا یاد کنید که بنمودند ایشان
شما را چون بدیدند شما بچشم سر اندک و خوار تا قوی دل کردند و اندک کرده نمود شما را

در چشمهای ایشان تا قضا کند خدای کاری که هست حکم کرده و بوده باشد والی
الله ترجع الامور ط و باز گشت همه کارها بسوی خداست یا ایها الذین امنوا
اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون ه ای آنکسانی
که ایمان آورده چون به بینید شما گروهی را از کافران قصد کرده بشما پس ثابت
بایستید و یاد کنید خدای را بسیار تا شما رستگاری یابید از ترس برهید
و بامید برسید واطیعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم
واصبروا ان الله مع الصابرین ه و فرمان برداری خدای و رسول او بکنید در حرب کردن
و خلاف مکنید فرمان مصطفی را که بیدل شوید پس بروست دادن قوت شما را
ونصرت شما را و دولت شما را و ببرد خدا غم شما را و صبر کنید بدرستی که خدا تعالی
حافظ و ناصر صابرانست ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا ورئاء
الناس ویصدون عن سبیل الله والله بما یعملون محیط ط و مباشید همچو آن گروهی که
بیرون آمدند از سراهای خود با طرب و لهو و نمایش خلق را و آنچنان بود که ابو جهل
و سران گروه گفته بودند یاران خود را که بیرون آیند از مکه با طرب و لهو برای حرب تا
برویم نزدیک چاه بدر خمر خوریم و شادی و طرب کنیم و باز میداشتند مردمان را
از دین خدای و خدای بدانچه ایشان میکنند داناست واذ زین لهم الشیطان
اعمالهم وقال لا غالب لکم الیوم من الناس وانی جار لکم فلما تراءت الفئتان

نکص علی عقبیه و قال انی بریء منکم انی اری ما لا ترون انی
اخاف الله و الله شدید العقاب و یاد کن ای محمد که بیاراست مر ایشان را
شیطان کارهای ایشان و گفت امروز شما را کسی غلبه کننده نیست از مردمان و من
فریادرس شماام پس چون بدیدند هر دو سپاه یکدیگر را بازگشت باپس شیطان بگریخت
و گفت من از شما بیزارم من آن می بینم که شما نمی بینید یعنی فرشتگان می بینم
مدد ایشان رسیده من می ترسم از خدای و خدای سخت عقوبت کننده است
اذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دینهم و من
یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم یاد کن ای محمد چون گفتند منافقان
و آنانکه در دلهای ایشان شکی بود و ایشان چهل تن بودند گروهی که ان در مکه با قدرت
هجرت نکردند چون بحرب بیرون آمدند ایشان را نیز بیرون آوردند چون بدیدند یاران
مصطفی را بچشمهای خود اندک دیدند گفتند فریفته کرده است ایشان را دین ایشان
و کافر شدند خدای تعالی گفت این مومنان فریفته نیستند بلکه متوکل اند بر خدای
عز و جل و خداوند تعالی عزیز است کس بدو غلبه نکند حکیم است حکم کرده است متوکل
را نصرت کند و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة یضربون وجو
ههم و ادبارهم و ذوقوا عذاب الحریق و اگر می دیدی ای محمد آنگاه که فرشتگان جانهای ایشان
برمی‌ستدند میزدند عمودهای آتشین بر رویهای ایشان و بر قفاهای ایشان و می گفتند

ایشان را چشید عذاب سوزان ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
این چشیدن عذاب سوزان و زخم عمود آتشین بدانست که پیش فرستاده است
دستهای شما جزای فعل شما بدرستی که خدای ستم کننده نیست بر بندگان كَدَأْبِ آلِ
فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ سنت من در هلاک کردن قوم تو همچنان است که سنت من
در هلاک آل فرعون است و آنانکه طریق پیش از ایشان کافر شده بودند بآیات
خدای پس بگرفت ایشان را خدای بگناهان ایشان بدرستی که خداوند قویست سخت
عذاب کننده است ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى
يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ این که یاد کردیم از بیان عقوبت کردن
معاملت ایشان به آنست که خدای تعالی نیست گردانیده آن نعمتی که بقومی داده
بود تا ایشان میگردانند از خود آن نعمت که در نفس ایشانست ناسپاسی
این مصطفی علیه السلام و ناسپاسی کردند که بیرون شدند او از مکه بدرستی که خدای
تعالی شنوا گفتارها است و دانا و نهان كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا
ظَالِمِينَ ۝ همچنان هلاک شده بودند آل فرعون یعنی قوم تو ای محمد آن می کنند با تو که
آل فرعون کردند با موسی و آنانکه پیش از ایشان بودند با پیغامبران خود دروغ

زن وا نشتند آیات خداوند خود را پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان
و غرق کردیم ما آل فرعون را و بودند همه ظالمان إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ
كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ
وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ٥
بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین نزد خدای تعالی کافران اند پس ایشان
ایمان نخواهند آورد آنانک عهد کردی تو با ایشان پس بشکستند عهد خود را هر باری
وایشان پرهیز نکنند از شکستن عهد پس بگیری ایشان را در حرب عقوبت زشت
کن با ایشان تا هر که پس ایشان باشند از ایشان پند گیرند یعنی عبرت رود که کسی عهد نشکند
واما وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ خوف بمعنی علم است
یعنی اگر بدانی از قومی خیانتی در عهد بیرون انداز سوی ایشان عهد را یعنی تو
نیز بشکن با ایشان عهد برای برابری یعنی با تو وایشان در دانستن نقض عهد
برابر باشند و بگو من خبر یافتم که شما عهد بشکسته اید من عهد باز دارم اینک
بحرب آمده ام تا ترا بخیانت منسوب نکنند بدرستی که خدای دوست ندارد
خیانت کنندگان عهد را وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ٥ ط
مپندار ای محمد آنانکه کافرانند یعنی از شکنندگان عهد پیش دستی کردند و جستند
از عذاب با ایشان عاجز کننده بدرستی میکو نید ایشان که نتوانند ما را از عذاب کردن

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله
وعدوكم وآخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم وما تنفقوا من
شيء في سبيل الله يوف اليكم وانتم لا تظلمون ۝ و آماده کنید مر حرب
ایشان را هرچه توانید بهمه طاقت از صلاح و اسباب حرب و بستن و اسبان تا بترسانید
بدان دشمنان خدای را و دشمنان خود را و کافران دیگر در اطراف عالم جز ایشان
میان شما پوشیده کی که شما نمی دانید ایشان را و خدای میداند ایشان را و آنچ نفقه
می کنید از چیزی در راه خدای یعنی در اسب و سلاح جزا داده شود شما را
بتمام و شما را چیزی نقصان کرده نشود از ثواب وان جنحوا للسلم فاجنح لها و
توکل علی الله انه هو السمیع العلیم ۝ و اگر میل کنند بصلح پس تو نیز میل کن بصلح مر آن طایفه
را و توکل کن بر خدای بدرستی که او شنوا گفتار هاست و دانا اسرار هاست
حکم این آیت منسوخ شده است بایت قتال وان یریدوا ان یخدعوک فان
حسبک الله هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین والف بین قلوبهم لو
انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم ۝
و اگر بخواهید ایشان که با تو مکر کنند پس بدرستی که خدای بسنده است ترا که توکل بدو کرده
و او آن خدائیست که یاری کرد ترا بنصرت خود و بمدد مومنان و الفت دادیم بهم اندرون
ایمان دل مومنان یعنی دل اوسی و با خزرجی اگر نفقه میکردی آنچه در زمین است

همه را بهم در آری او سی را و با خراجی نمی توانستی بهم آوردن دلهای ایشان
ولیکن الفت داد خدای میان ایشان باوردن ایمان که در کافری سخت دشمنایکی
داشتند او خداوندیست قوی و حکیم یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتَالِ
اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُونَ مِائَتَیْنِ وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا
اَلْفًا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ ط یَا اَیُّهَا
النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللّٰهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ای پیغمبر بسنده هست ترا خدای و هر که
متابعت تست از مومنان وای پیغمبر برانگیز مومنان را بر حرب باید دادن
وعدهٔ غازیان اگر باشند از شما بیست تن صابران غالب آیند بر هزار از آن
کسانیکه کافرانند بدانچه ایشان گروهی اند نادان و دانش ندارند آن حکم منسوخ
شد بدین آیت اَلْآنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْکُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِیکُمْ ضَعْفًا وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ
مِائَةٌ صَابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ اَلْفٌ یَغْلِبُوا اَلْفَیْنِ
بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصَّابِرِینَ سبک کرد خدای این حکم از شما و دانست که میان
شما ضعیفانند پس اگر باشند از شما مومنان صد مومن صبر کننده غالب آیند
بر دو صد کافر و اگر باشند از شما هزار غالب آیند بر دو هزار بفرمان خدای
تعالی و خدای تعالی با صابرانست یعنی یار و نگاهدار مَا کَانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یَکُونَ
لَهُ اَسْرٰی حَتّٰی یُثْخِنَ فِی الْاَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیَا وَاللّٰهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ

وَاللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ چون نصرت داد شد در حرب بدر کافرانرا اسیر کردند و غنیمت یا
فتند مصطفی اسیرانرا فروخته بود از هر یکی را چهل اوقیه درم و عباس را هشتاد اوقیه
زر عباس گفت عم خود را فقیر مسکین من زر ندارم مصطفی گفت صلی الله علیه و
سلم که آن زر دیگر چه شد که روز بیرون آمدن از خانه مادر فضل را دادی گفتی نتوان
دانستن که چه بود توانم باز آمدن باید این زر نگاه دار عباس گفت باز گوی که چه
گوئی ترا که خبر داد ازین مصطفی گفت علیه السلام خدای تعالی خبر داد پس عباس
اسلام آورد از جهت ستدن فدیه از کافران آیت عتاب آمد سزا نیست و
روا نیست مر هیچ پیغامبر را که او را اسیران باشند که بفروشند اسیرانرا تا آنگاه که در زمین
غالب و قاهر نگردد می خواهید شما کالاء دنیا و خدای میخواهد آخرت برای شما و خدای
عز و جل قویست و حکیم است لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
اگر نبودی حکمی از خدای پیش رفته که تا بیاگاهانم مصطفی را عذاب نکنم هر آینه بگرفتی
شما را ای مومنان اندر آنچه بستدید فداء عذابی بزرگ و تباه ولی اگر نبودی حکم من
در ازل بحلال کردن غنیمت این امت را هر آینه برسیدی شما را در آنچه بستدید
فدیه عذاب بزرگ پس بخورید آنچه غنیمت گرفتید حلال و پاک و بترسید از خدای
بدرستی که خدای آمرزنده و بخشنده پرهیزکنندگان حرام است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل

لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا مما
اخذ منکم ویغفر لکم والله غفور رحیم ای پیغمبر بگو مر انکسان را که در دست شما
اسیرانند اگر بداند خدای در دلهای شما رغبت اسلام بدهد شمارا بعد اسلام
بهتر ازان که از شما ستده اند یعنی معرفت و صدق و توحید و بیامرزد مر شمارا
وخدای امرزنده و بخشنده است وان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله
من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم واگر خواهند ایشان خیانت کردن با تو پس بدرستی که با خدا
خیانت کرده اند بکفر پس ازین پس ممکن گردانیده و نصرت داد خدای ترا
بر ایشان وخدای علیم وحکیم است ان الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم
وانفسهم فی سبیل الله والذین اووا ونصروا اولئک بعضهم اولیاء
بعض والذین امنوا ولم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا
وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر الا علی قوم بینکم وبینهم میثاق
والله بما تعملون بصیر انانکه ایمان آوردند و هجرت کردند از خانمان خود ببریدند
وجهاد کردند در راه خدای بمال خود و تن خود وانانکه جای دادند این مهاجران
را و نصرت کردند ایشان را ایشانند بعضی از ایشان دوستان بعضی یعنی دوست
یکدیگرانند وانانکه ایمان آورده اند و هجرت نکردند نیست میراث ایشان را از میراث ایشان
هیچ چیز تا هجرت نکنند وایشان همه میراث نیابند از شما باول اسلام وحکم چنین

واگر یاری خواهند از شما در کار دین آنانکه هجرت نکرده اند پس بر شماست
نصرت کردن ایشان مگر نصرت بر قومی خواهند که میان شما و میان ایشان عهدست
و خداوند بدانچه شما می کنید بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و آنانکه کافرانند بعضی از ایشان
دوست بعضی است اگر نصرت نکنند باشد در زمین فتنه و فسادی بزرگ
یعنی مرتد شوند و آنانکه ایمان آورده اند و هجرت کردند از مکه بمدینه و
جهاد کردند در راه خدای و آنانکه ایمان آورده اند جای دادند این مهاجرا
نرا و نصرت کردند ایشان را ایشانند مومنان بسزای مر ایشانراست
آمرزش همه گناهان با مزیدن و روزی نیکو یعنی نعمت بهشت وَالَّذِينَ
آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
و آنانکه ایمان آورده اند بعد از این هجرت کردند و حرب کنند بر شما با کافران
پس ایشان از شمااند و خویشان اولی بیکدیگر باستحقاق میراث در کتاب
خدای است یعنی در لوح محفوظ یاد کرده شده است این که یاد کردیم بدرستی

که خدای تعالی بهمه چیز داناست واین آیت ناسخ است ومحکم است سورة ا
لتی تذکر فیها التوبة وهی مکیة فی الاقاویل ودر حمایل ودر تفسیر ودر تره مدینه
حروفها کلمها آیاتها رکوعها براءة من الله ورسوله الی الذین
عاهدتم من المشرکین این سورت در بیان بیزاریست از خدا و
رسول او از آنک که عهد کرده مانند ایشان از مشرکان فسیحوا فی الارض
اربعة اشهر واعلموا انکم غیر معجزی الله وان الله مخزی ا
لکافرین پس بروید در زمین چهار ماه یعنی باشند بر حکم عهد وبدانید
که شما عاجز کننده نیستید خدای را عز وجل یعنی باز دارنده نه اید خدای را
از عذاب وعقوبت از خود که بیش آید تا بگریزند در اطراف عالم بروند
وخدای تعالی خوار کننده کافرانست واذان من الله ورسوله الی
الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین ورسوله فان
تبتم فهو خیر لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله وبشر الذین
کفروا بعذاب الیم این آگاهانیدنست از خدای عز وجل ورسول او مرد
مانرا روز حج اکبر بدرستی که خدای بیزارست از مشرکان ورسول او اگر توبه کنید
ای مشرکان از شرک وکفر پس آن بهتر باشد مر شما را یعنی در دنیا از تیغ
خلاص یابید واز آتش دوزخ خلاص یابید واگر برگردید از اسلام یعنی ایمان

نیارید و ثابت بر کفر باشید پس بدانید شما بازدارنده نهاید خدای را از عذاب
و عقوبت که شما را خواهد کرد و خبر کن آنرا که کافرند بعذاب دردناک اِلَّا الَّذِیْنَ
عَاهَدْتُّمْ مِّنَ الْمُشْرِكِیْنَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوْكُمْ شَیْئًا وَّلَمْ یُظَاهِرُوْا عَلَیْكُمْ اَحَدًا
فَاَتِمُّوْٓا اِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ اِلٰی مُدَّتِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِیْنَ مگر آن کسانیکه
شما عهد کرده اید با ایشان از مشرکان پس نقصان نکردند شما را چیزی یعنی
عهد نشکستند و پشتی نکردند قومی دیگر را در حرب کردن با شما از هیچ کسی پس
تمام کنید عهد ایشانرا با ایشان تا تمامی مدت ایشان یعنی نه ماه یا نه
ماه که باقی مانده است تمام کن و این یعنی ضمیره و بنی کنانه و بنی مدلج بوده اند
و هرگز پیش از عهد با مصطفی نگرویده اند بدرستی که خدای دوست دارد پرهیز
کنندگانرا از مومنان فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِیْنَ
حَیْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ وَخُذُوْهُمْ وَاحْصُرُوْهُمْ وَاقْعُدُوْا لَهُمْ كُلَّ
مَرْصَدٍ فَاِنْ تَابُوْا وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ فَخَلُّوْا سَبِیْلَهُمْ
اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ پس چون این ماهها بگذرد یعنی ماههای حرام بکشید
مشرکانرا هر کجا که بیابیدشان ایشانرا بر کمین گاه و بگیرید ایشانرا و بند کنید ایشانرا
و بنشانید برای بند کردن راه ایشان بر هر گذرگاه پس اگر توبه کنند از کفر
نماز بر پای دارند و بدهند زکوة یعنی اسلام بپذیرند دست بازدارید از ایشان

بدرستی که خدای آمرزنده است و بخشنده است وان احد من المشرکین
استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مامنه ذلک بانهم
قوم لا یعلمون و اگر یکی ازین مشرکان زنهار خواهد از تو ای محمد زنهار ده او
را تا بشنود کلام خدای یعنی قرآن و بیان حجت پس برسان او را جای امن
او یعنی خانه او آمدن و این بدانست که قومی اند نمیدانند امان ده تا بشنوند
و بدانند آنکه حقست کیف یکون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله الا ا
لذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لکم فاستقیموا
لهم ان الله یحب المتقین چگونه عهد باشد مشرکان را نزد خدا
و رسول او یعنی چه سزا عهد باشند بعد اظهار حجت اسلام مگر آنکسان را که عهد
کردند با شما نزدیک مسجد حرام تا مادام که مستقیم باشند بر عهد خود مر شما را یعنی
نشکستند عهد را پس مستقیم باشید شما مر ایشان را با عهد خود بدرستی که
خدای دوست دارد پرهیزکنندگان را یعنی از شکستن عهد پرهیزند کیف
وان یظهروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا ولا ذمة یرضونکم
بافواههم وتابی قلوبهم واکثرهم فاسقون چگونه باشید شما
بر عهد ایشان و اگر ایشان قادر و ظاهر کردند بر شما و نگاه ندارند در حق شما حق
قرابتی و نه حق عهدی خشنودی کنند شما را بزبانهای خود و سر باز می زنند دلهای

ایشان یعنی برین عهد بحکم ضرورت و عجز اند نه باختیار و بیشتری ازیشان
فاسقانند یعنی اکثر اینجا بمعنی کل است اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٥ و برگزیدند
بر آیات خداوند یعنی بر قرآن و مصطفی اندکی بها یعنی دنیا را و بازداشتند مر
مانرا از راه خدای بدرستی که ایشان بد است آنچه میکنند یعنی ایشانند که ستم
کارانند بنقض کردن عهد لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُعْتَدُونَ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ
فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ دیگر باره وصف کرد ایشانرا
بشکستن عهد تاکید را گفت ایشان نگاه ندارند در حق هیچ مومنی نه حق
قرابتی و نه حق عهد و ایشانند تجاوز کنندگان پس اگر توبه کنند از کفر و نماز
بر پای دارند و زکوة مال بدهند یعنی بپذیرند اسلام را پس برادران
شمااند بمسلمانی و بیان میکنیم آیات مر قومی را که میدانند بعقل یعنی عقل را
بکار بندند وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ
فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ واگر بشکستند پیمانها
خود را بعد عهد خود و طعنه کنند در دین شما پس بکشید سران و پیشروان کافرانرا
بدرستی که ایشان را عهد نیست تا باز باشند دیگران از شکستن عهد أَلَا تُقَاتِلُونَ

قوماً نکثوا ایمانهم وهمّوا باخراج الرسول وهم بدءوکم اول مرة
اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین ۝ چرا حرب نمی
کنید با قومی که بشکستند عهدهای خود را و قصد کردند و بیرون کردند رسول را از
مکه و ایشان بدایت کردند بحرب با شما اول بار یعنی ببدر می ترسید شما از
ایشان یعنی می ترسید پس خدای تعالی اولی تر است بترسید از و چون شما مو
منانید قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف
صدور قوم مؤمنین ویذهب غیظ قلوبهم ویتوب الله
علی من یشاء والله علیم حکیم کارزار کنید مومنان با ایشان تا عذاب
کند خدای ایشان را بدست شما و خوار کند ایشان را و نصرت دهد شما را
بر ایشان و شفا دهد دلهای گروه مومنان را یعنی خوش کند و ببرد خشم از
دل ایشان و در گذرد خدای از انکه خواهد و خدای تعالی دانا و حکیم است ام
حسبتم ان تترکوا ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ولم یتخذوا
من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجة والله خبیر بما تعملون
ای می پندارید یعنی مپندارید که بگذارد شما را بمجرد دعوی ایمان و هرگز ندیده
خدای تعالی انکس را که جهاد کردند از شما با کافران یعنی خداوند عزوجل ندیده
از شما جهاد بر کافران و ندیده از شما انکس را که نگیرید از و جز خدای و رسول او

جز مومنان دوستی یعنی دوست نهانی و خدای تعالی آگاه است بدانچه می
کنید شما ماکان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم
بالکفر اولئک حبطت اعمالهم وفی النار هم خالدون ه نیست سزا
مشرکانرا که عمارت کنند مسجد خدای را عز و جل گواهی دهندگان بر نفس خود
بکفر در پرستیدن بتان ایشانند که باطل کرده شد کردارهای ایشان و در
آتش باشند ایشان جاودان انما یعمر مساجد الله من آمن بالله
والیوم الآخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش الا الله
فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین ه هر آینه سزای آبادان کردن
مسجد خدای عز و جل آنانند که ایمان آورده اند بخدای و بروز قیامت و برپای
دارند نماز را و بدهند زکوة و نترسند مگر از خدای پس زود بود که ایشان می
شوند از راه یافتگان یعنی عمارت کردن مسجدان هر آینه آنانند بدین وصف اند
از جمله راه یافتگان اند اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام
کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله
والله لا یهدی القوم الظالمین ه نزول آیت در حق عباس رضی الله عنه
درانچه پیش از آوردن اسلام روز جنگ بدر خود می شنود و می گفت حاجیان را
آب می خورانم و عمارت مسجد حرام می کنم آیت آمد آیا نکنید استفهام است یعنی

نهی یعنی مکنید دادن حاجیان را و عمارت مسجد حرام برابر در ایمان نیستند
با نکه ایمان آورده اند بخدای و بروز قیامت وجهاد کردند در راه خدای عز و
جل برابر نیستند نزد خدای و خدای تعالی ثواب ندهد گروه کافرانرا که بر کفر
باشند اَلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ
أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۝ آنا
نکه ایمان آورده اند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدای بمال خود
و تن خود اینها بدرجه نزد خدای عز و جل بزرگترند و ایشانند رستکاری از
هرچه میترسیدند يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ
فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ و مژده ده
ایشانرا خداوند ایشان برحمتی از خود و خشنودی و بوستانها ایشانرا
باشد با نعمت همیشه و ایشان با این نعمت در بهشت جاودان باشند بدرستی
که نزدیک خدای مزدی بسیار هست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ
وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ
فَأُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ ای آنکسانیکه ایمان آورده اید مگیرید پدران
خودرا و برادران خودرا بدوستی که اگر بر گزینند ایشان کفررا بر ایمان و هر که
دوست دارد ایشانرا از شما پس ایشانند از جمله ظالمان قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ

وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ
تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَمِ
رَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ بگوای محمد اگر هستند این پدران شما و پسران
شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما و مالهای شما که اقتراف
کرده اید شما و این بازرگانی که ترسید از ناروائی او و خانها که خوش کرده اید
آنرا دوست تر بر شما از خدای و رسول او و جهاد کردن در راه او پس چشم دارید
تا بیارد خدای عذاب خود را و خدای تعالی راه ننماید فاسقان را لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ
فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا
وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ بدرستی که نصرت
کرد خداوند شما را در جایگاه جنگ بدر به بسیاری و جزان و یاد کنید روز
جنگ حنین را چون در بند آورد شما را بسیاری شما یعنی خود بینی کرد بدان
که سی و شش هزار مرد در لشکر مصطفی جمع شده بودند تا یکی از مومنان گفت
امروز ما را کسی غالب نیاید پس هرگز غنی نکرد شما را چیزی از بسیاری و تنگ
شد زمین حنین بر شما با چندان فراخی پس برگشتید پشت داده بهزیمت ثُمَّ
أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ پس بفرستاد خدای آرام
خود بر رسول خود و بر مومنان یعنی نگاه داشت از رحم خود و بفرستاد سپاهی
از فرشتگان که ندیدید شما آن سپاه را و عذاب کرد کافران را و آنست جزای
کافران ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس در
گذرد خدای بعد این عذاب از هر که خواهد یعنی از مالک بن ضیف بزرگ قوم
حنین که او زنده برست آورده بودند ایمان اورد و آمرزش و خدای آمرزنده و
بخشنده است هر که توبه کند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَ
بُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای مومنان بدانید هر آینه که مشرکان پلید
اند پس نزدیکی نکنند ایشان به مسجد حرام یعنی باز دارید ایشان را از نزدیک مسجد
حرام نروند بعد این یعنی بعد گذشتن مدت امان از مشرکان کسی بمکه در
نیاید اگر می ترسید شما از درویشی و تنگ عیشی سبب بریده شدن کافران پس زود
بود که توانگر گرداند شما را خدای از فضل خود اگر خواهد بمشیت معلق کرد تا حکم
ابتدا باقی باشد بعضی را بدهد و بعضی را ندهد بدرستی که خدای علیم و حکیم است
میداند کرا باید داد و کرا نباید داد قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِا
لْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ۝ کار
زار کنند با آنک نگر ایمان نیاورده اند بخدای و بروز قیامت و حرام نمیدارند آنچه
حرام کرده است خدای و رسول او و از دین نمیگروند بدین حق یعنی اسلام را از
آنک نیکه دین خود نمیدانند از اهل کتاب جهودان و ترسایان تا بدهند جزیت
از دست در حالت که ایشان خوار باشند وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ
وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۝ و می گویند جهودان عزیر پسر
خدایست و می گویند ترسایان عیسی پسر خدایست این گفتار بدهنهای ایشان
است یعنی بزبانهای ایشان مانندی کنند گفتار خویش با گفتار کسانی که از
بودند پیش از ایشان کشند ایشان را خدای از کجا می گویند آنرا دروغ اتَّخَذُوا
أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا
إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ بگرفتند اهل کتاب
عالمان خود را و صومعه داران خود را بخدائی جز خدای یعنی ایشان را بمحل خدای نهادند
و عیسی پسر مریم را بخدای گرفتند و فرموده نشده ایشان را مگر آنکه بپرستند خدای را که
او یکی است نیست خدای جز او پاکست و منزه از آن شرک ایشان می آرند و مبراست
از فرزند که او را بدان وصف می کنند يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

وَيَأْبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ٥ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
می خواهند این جهودان و ترسایان که بکشند و فرو نشانند نور خدای را یعنی دین
اسلام را بدهنهای خود و نخواهد خدای عز و جل مگر آنکه تمام کند دین خود را اگرچه
دشوار آید و کراهیت دارند کافران او آنخدایست که بفرستاد رسول خود را
به راه راست و دین حق تا آشکارا کند دین اسلام را بر همه دینها را اگرچه
کراهیت دارند مشرکان یا ایها الذین امنوا ان کثیرا من الاحبار و
الرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل
الله والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل
الله فبشرهم بعذاب الیم ای مومنان بدرستی که بیشتری از عالمان
وصومعه داران هر اینه می خورند مالهای مردمان بباطل یعنی برشوت
که ستانند واحکام خدای را میگردانند و باز میدارند مردمان را از راه خدای
وآنکه گنج می نهند زر و نقره و نفقه نمیکنند از آن مال در راه خدای یعنی
زکوة مال نمی دهند پس مژده ده ایشان را بعذاب دردناک یعنی خبر کن یوم
یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما
کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یاد کنید آن روز که بیفشانند و گرم

وگرم کنند زر و سیم گنج نهاده در آتش دوزخ و بدین درم گرم کرده بآتش دوزخ
داغ کنند پیشانیهای آن گنج نهادگان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان را
گویند این آنست که گنج نهادید و جمع کردید برای نفس خود پس بچشید عذاب مال
انچه گنج نهادید و حق خدای ندادید ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر
شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم
ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم وقاتلوا المشرکین کافة
کما یقاتلونکم کافة واعلموا ان الله مع المتقین هر آینه شمار ماهها نزدیک
خدای تعالی دوازده ماه است در لوح محفوظ نبشته شده اند آنروز که بیافرید
خدای آسمانها و زمین و شمار این ماهها آنروز پدید امد بگشت فلک از این
دوازده ماه چهار ماه حرام است ذی القعده و ذی الحجه و محرم و ماه رجب اینست
شمار راست پس ظلم مکنید درین ماهها بر تن خود بترک حرمت این ماهها و
گناه کردن در ایشان اگرچه گناه کردن در هیچ ماه روا نیست بذکر خاصه کرد برای
شرف ایشان و بیرون شدن این ماههای حرام و کارزار کنید با جمله مشرکان
چنانکه ایشان حرب می کنند با شما همه مومنان مدة عهد ایشان گذشته
باشد و بدانند که خدای با مومنان است یعنی یار و نگهدارد وانما النسیء
زیادة فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاما ویحرمونه عاما لیواطوا

طیوء عدة ما حرم الله فیحلوا ما حرم الله زین لهم سوء اعمالهم والله
لا یهدی القوم الکافرین هر آینه این تاخیر ماه محرم بصفر گفتن که خدای حنین
فرموده است زیادتیست در کفر کافری عرب گمراه می کنند بدین تاخیر ماه
ها از وقت ایشان کافران را حلال میکردند محرم را در یک سالی و حرام دارند
در سالها دیگر در ان سال حرام کاروان آمدی کاروان را غارت می کردند
و می گفتند ماه حرام محرم است و این تاخیر حرام می کردند تا زیر پای دارند
شمار آنچه خدای حرام کرده است یعنی راست داشتن شمار چهار ماه
حرام است در سالی و اعتقاد ایشان آن بود که در سالی همین چهار ماه حرام
است پس حلال میداشتند آنچه حرام کرده است خدای آراسته شده مر ایشان را
بدی کردار ایشان تا نیکوی پندارند و می کنند و خدای راه نماید گروه کافرا
نرا تا بدانند یا ایها الذین امنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله
اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الاخرت
فما متاع الحیوة الدنیا فی الاخرة الا قلیل نزول آیت در شان
بعضی صحابه است در آنچه همه را گفته ساخته شوید برای جنگ تبوک
ای آنکسانیکه ایمان آورده اید چیست مر شما را چون گویند شما را بیرون
روید بحرب کافران جهاد کردن در راه خدای گرانی میکنید در زمین یعنی کاهلی

میکنید رفتن شما را خوش نمی آید راضی وخرسند میشوید شما بزندگانی دنیا
از ثواب آخرت ونیست متاع زندگانی دنیا در جنب ثواب آخرت مگر
اندک الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه
شیا والله علی کل شی قدیر ه اگر نروید جمله بحرب عذاب کند شما را
خدای تعالی بعذابی دردناک وبدل میکند شما را بگروهی دیگر غیر شما یعنی شما
را هلاک کند وگروهی دیگر بجای شما بیارد وزیان نرسانید شما خدای را
بچیزی اگر بحرب نروید خدای تعالی بر همه چیز تواناست یاری کردن پیغامبر
خود را و هلاک کردن دشمنان خود را الا تنصروه فقد نصره الله اذ ا
خرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا
تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها
وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا والله عزیز
حکیم ه اگر یاری نکنید شما پیغامبران خدای را پس بدرستی که یاری کرده
است او را خدای آنگاه که بیرون کردند او را کافران یعنی محمد را از مکه
در حاله دویم از هر دو وقتی که بودند صدیق وابوبکر رضی الله عنه در غار وقتی
که گفت مر دوست خود را یعنی ابوبکر صدیق را اندوهگین مشوید بدرستی که خدای
یار ونگهدار ماست محمد پس بفرستاد خدای سکینه یعنی آرامشی بر ابوبکر و یاری

کرد مصطفی را بلشکرها که ندیدید شما یعنی فرشتکان را و کردانید کلمهٔ آنکسان که کافر شدند
یعنی کفر کافران را فروتر یعنی مقهور و کلمه خدای تعالی اسلام است آن اسلام
کردانید برتر بکفر و اسلام را بکلمه و خدای عزیز و حکیمست انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا
وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ٥
بیرون آیید بحرب سبکباران و کرانباران پیران و جوانان و توانکران خود و درویش
قوی و ضعیف و جهاد کنید با مالهای خود و تنهای خود در راه خدای این کار کردن
شما بهترست مر شما را اگر بدانید از وعید عذاب برهید و بثواب برسید لَوْ كَانَ
عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ٥
بعضی از منافقان می آمدند و عذر میخواستند که طاقت آمدن برابر مصطفی نداریم
خدای تعالی خبر داد و گفت اگر بودی ایشان را کار دنیاوی نزدیک و سفری
میانه هرآینه متعاقب میکردند ترا باتفاق ولیکن دورست بر ایشان سختی
سفر یعنی ایشان دورست بهانه و بقولی اگر بودی آنچه می خوانی تو منافقانرا
سوی آن طمع و نزدیک آن سوکند می خورند بخدای اگر ما را توانایی بودی هرآینه
بیرون آمدیم ما با شما هلاک می کنند تنهای خود را به بیفرمانی کردن و سوکند خدای
تعالی بدروغ خوردن و خدای میداند که ایشان دروغ می کویند میتوانند رفتن

عَفَا اللّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ

درگذشت خدای از تو یعنی از آنکه منافقان را دستوری دادی بماندن در خانه چرا
دستوری دادی ایشان را تا پدید آمدی مر ترا آنانک راست گویانند براستی
ایمان آورده اند و میدانستی تو دروغ گویان را یعنی منافقان را لاَ يَسْتَأْذِنُكَ
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ
وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ نخواهند دستوری از تو آنانک ایمان آورده اند برا
ستی بخدای و بروز قیامت در ترک کردن جهاد بمالهای خود و تنهای خود خدای
داناست بمومنان إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ
وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ دستوری نخواهند از تو
بماندن در خانه مگر آنکسانی که ایمان نیاورده اند بخدای و بروز قیامت و
شک باشد در دلهای ایشان در حق اسلام پس ایشان در آن شک [redacted]
خویش سرگردان میگردند وَلَوْ أَرَادُواْ الْخُرُوجَ لأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً وَلَكِن
كَرِهَ اللّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُواْ مَعَ الْقَاعِدِينَ واگر میخواستند
بیرون آمدن لشکر میکردند با ختکی کردنی تا اسپان را نعل می بستند یا
نعلین خود چوب می کردند یا مطهرهای آب می دوختند و لیکن کراهیت داشت
خدای عز و جل برانگیختن ایشان یعنی حرب کردن ایشان یعنی چون ایشان

ارادت فرمان برداری نداشتند لاجرم خدای توفیق نداد پس کردن
کردانید ایشانرا و کفتند بنشینید با نشستکان یعنی بخانه بازنان بعضی یاران
مصطفی کفتند اکر ایشان با ما بودندی انبوهی بودی اکرچه جنک نمیکردند این
آیت آمد لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا
وَضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ اکر بیرون می آمدند این منافقان در میان
شما یعنی با شما زیادت نمیکردندی شما را مکر تباهی و می افکندندی خلل میان
شما یعنی شتر و اسب را می در دویدی میجستن از ان شما را فتنه ترس و هزیمت
جستندی و میان شما بطریق جاسوسان می بودند مر دشمنان شما را از هر
جز خبر کردندی ایشانرا خداوند تعالی علیم است بکار ظالمان لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ
مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ
كَارِهُونَ بدرستی که جستند ایشان فتنه و رنج و بلا پیش ازین و بکردانیده
ترا کارها یعنی هرکونه فتنه می انکیختند تا می امد نصرت خدای و آشکارا
شدی نصرت خدای و ایشان کاره می بودند وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ
لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ
این آیت در حق جدی بن قیس لعین است و از ان منافقان

کسی هست که میگوید مرا دستوری ده بنا رفتن و مرا در فتنه میفکن یعنی انجا
زنان با حسن و جمال اند و من مردی بیتر شویم نباید که بسبب ایشان باز در کفر
افتم بدان ای محمد او خود در افتاده هست و بدرستی که عذاب جهنم در گیرنده است
مر کافران را اِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا
قَدْ اَخَذْنَا اَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ اگر ترا نیکویی
برسد یعنی ظفری و دولتی اندوهگین کند ایشان را واگر برسد ترا
مصیبتی و نکبتی میگویند بدرستی که ما گرفتیم کار خود را که پیش از این
داشتیم یعنی ثابت باشیم در دین خود و برگردند و ایشان شادمان
باشند قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلٰينَا وَعَلَى اللّٰهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ بگوای محمد ایشان را هرگز نرسد ما را مگر آنچه
نبشته شده هست خدای ما را یعنی کرده هست او خداوند ماست حکم کند بر
بنده هرچه خواهد پس توکل بر خدای کنید مومنان که خدای صلاح کار
ایشان بهتر از ایشان میداند قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى
الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمُ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ
عِنْدِهِ اَوْ بِاَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ۵ دیگر جواب
ایشان بگوی چشم نمی دارید بما مگر یکی از این دو نیکویی مگر غالب آییم و غنیمت

یابیم واکر مغلوب شویم کشته کردیم شهادت یابیم که ما را دران ثواب و جزا
بسیارست و ما چشم داریم بشما از دو یکی که برساند شما را خدای عذابی از نزد
خود یا بدست ما یان یعنی بمیراند شما را بدست ما پس چشم دارید یعنی منتظر باشید
هلاک ما را و ما چشم داریم عذاب شما بمرگ یا عذاب هلاک شما بدست ما
قُلْ اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَا
سِقِيْنَ بگوای محمد نفقه کنید خواهی بطوع خواهی بکره هرگز قبول کرده
نشود از شما که هستید شما گروه کافران یعنی منافقان وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ
تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا اَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَبِرَسُوْلِهٖ وَلَا يَاْتُوْنَ
الصَّلٰوةَ اِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى وَلَا يُنْفِقُوْنَ اِلَّا وَهُمْ كَارِهُوْنَ
و باز نداشت ایشان را قبول کردن از ایشان صدقه ایشان مگر آنکه
کافر شدند بخدای و برسول او و نمی آمدند بنماز مگر بکاهلی و نفقه نمی کردند
مگر بکراهیت فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيْدُ
اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ
كَافِرُوْنَ ٥ پس شگفت نیارد ترا ای محمد یعنی عجب مکنی از مالهای
ایشان و فرزندان ایشان هر آینه می خواهد خدای تا عذاب کند ایشان را
در زندگانی دنیا یعنی همه روز در رنج و کار و غم دنیا و در اندوه فرزندان

وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیمٌ ه وازیشان کسانی
اند که میرنجانند رسول را و می گویند که او گوش وار است و سخن شنوا یعنی
هرچند بیازاریم و عذر خواهیم خشنود شود بگو ان نزا اگر محمد گوش وار است
چنانکه شما می گوئید بهتر است شما را که امین باشید مر زمین و این بعض
نفی است ای نیست محمد گوش وار چنانکه شما می گوئید به بنده از خود ایمان
آورده است بخدای و راست گوی دارنده مر مومنان را و رحمت است مر مومنان را
آنکه نزا که ایمان آورده اند از شما و با ویل دیگر بگو گوش بهتر است شما را
وآنکه نی که می آزارند رسول خدا را مر ایشان راست عذاب دردناک یَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ لَکُمْ لِیُرْضُوکُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ اَحَقُّ اَنْ یُرْضُوهُ اِنْ کَانُوا
مُؤْمِنِینَ ه سوگند میخورند منافقان بخدای شما را تا خشنود کنند شما را و
خدای و رسول او سزاوارتر است که خشنود کنند او را یعنی محمد را اگر هستند
ایمان آورده اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ یُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَاَنَّ لَهُ
نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِیهَا ذَلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیمُ ه ای نمیدانند آنکه
مخالفت کنند خدا را و رسول او را پس بدرستی که مر او راست آتش
دوزخ همیشه باشند در آن آتش اینست خواری بزرگ یعنی عذاب
و عقوبت دوزخ یَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ سُورَةٌ

تنبؤهم بما في قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ما تحذرون
بترسند منافقان که فرستاده شود بر ایشان سورتی تا خبر کنی تو ایشان را
اندر انچه در دلهاء ایشانست واز عادت ایشان یکی عادت این بود
استهزا کردن بود خدای گفت بگو استهزا بکنید وامر امر توبیخ است
بدرستی که خدای بیرون آرنده است از انچه می ترسید شما ولئن سالتهم
لیقولن انما کنا نخوض ونلعب قل ابالله وایاته ورسوله
کنتم تستهزؤن واگر بپرسی منافقانرا یعنی عبد الله سلول ویاران او را
چه میکردند بر سر عقبه پیش از لشکر هر آینه بگویند ما بودیم خوض
کننده تا لشکر کجا فرود اید وبازی طرب میکردیم بگو شما بخدای وایات
او و برسول او همی کنید فسوس کنندگان واچنان بود که این منافقان
دیه ساخته بر لشکر زه کرد کرده بودند چون رسول شب تاریک لیلة
العقبة بر سر عقبه برسد تا دیه را بجنبانیم شتر بیفتد یکی مومن را
باخود یار کرده بودند برای پیش رفتن ونشستن بر سر عقبه اما رسول
را ازین مکر ایشان خبر نبود نزدیک عقبه رسید ایت امد رسول بخواند بعد
ازین پس آمدن آیت دیگر آمد لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم ان
نعف عن طایفة منکم نعذب طایفة بانهم کانوا مجرمین که

عذر میخواهید پس از این که کافر شدید بعد ایمان ظاهر خود یعنی اگر مومن بودید
ظاهر یا بباطن چون استهزا بر رسول کردند کافر شدند اگر عفو کرده شود
یکی از شما او حشر بن حمیر که او مخلص است و نحبر بود و عرب یکی را طایفه گویند
چنانکه جماعت را طایفه گویند عذاب کرده شود گروهی را که ایشان
بوده اند کافران اَلْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ
يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ
نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ مردان
منافق و زنان منافقه بعضی مر بعضی را میفرمایند بگناه کردن بعضی بکفر
و بمعصیت و باز میدارند از ایمان و طاعت و گرفته دارند دستهای
خود را یعنی بخل میکنند ترک آوردن فرمان خدای را فراموش کرده اند
این منافقان خدای را و خدای فراموش کرده است ایشان را یعنی
پس برید کرد اند خدای از فضل خود این منافقان را بدرستی که
این منافقان کافرانند وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ
وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ
عَذَابٌ مُقِيمٌ وعید کرد خدای عز و جل منافقان را و زنان منافقان
را و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند در آن آتش بسنده است ایشان را

وبقولی اینست سزای ایشان ولعنت کرد خدای ایشان را ومر ایشانراست
عذاب دردناک کَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ کَانُوا اَشَدَّ مِنْکُمْ قُوَّةً
وَاَکْثَرَ اَمْوَالًا وَاَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ کَا
الَّذِی خَاضُوا اُولٰئِکَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ
وَاُولٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ه یعنی ای کافران در کفر ونفاق شما همچون
آنکسان اید که پیش از شما بودند سختر از شما در قوت وبیشتر در مال و
فرزندان پس تمتع گرفتند شما هم بنصیب خود چنانکه تمتع گرفته بودند
آنکسانیکه پیش از شما بودند بنصیب خود از مال وفرزندان وخوض کردند
در باطل در کفر وفسوس همچون آنکسان که ایشان که خوض کرده بودند وفسوس
با پیغمبران خود ایشانند که حبط شد کردارهاء ایشان درینجهان ودر انجهان و
ایشانند زیانکاران اَلَمْ یَاْتِهِمْ نَبَاُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ
عَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ اِبْرَاهِیمَ وَاَصْحَابِ مَدْیَنَ وَالْمُؤْتَفِکَاتِ
اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَمَا کَانَ اللّٰهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلٰکِنْ کَانُوا
اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ ایا نیامد بر ایشان خبر آنکه بودند پیش از ایشان
قوم نوح و عاد وثمود وقوم ابراهیم واصحاب مدین وشارستانها
یعنی شهر هلاک قوم لوط زیر وزبر کردگان او بیامدند بر ایشان پیغمبران

ایشان معجزها منکر شدند و به پیغامبران ایمان نیاوردند همه را هلاک
کردیم پس نبود خدای ظلم کننده برایشان ولیکن بودند بر تنهای خود ظلم
کنندگان وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكٰوةَ وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ و مردان ایمان آورده اند و زنان ایمان آورده میفرمایند
یکدیگر را بطاعت وخیرات و باز میدارند از کفر و معصیت و بر
پای میدارند نماز را و میدهند مال زکوه و فرمانبرداری کنند خدای را و
رسول او را ایشانند که رحمت خدای برایشان بدرستی که خدای عزیز
وحکیم است وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ
عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
وعده کرده است خدای مردان گرویده را و زنان گرویده را بوستانها
که میرود زیر آن جویها روان باشند در وی همیشه و مسکنها پاکیزه
و خوش رنگی در بوستانها جنت و خشنودی از خدای تعالی بزرگترین
نعمتها است اینست رستگاری بزرگ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ

وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَيٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
ای پیغامبر جهاد کن با کافران به تیغ و با منافقان بزبان درشت
باش بر ایشان و جای بازگشت ایشان دوزخ است و بد بازگشت
جای دوزخ یَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ
كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ
أَغْنَيٰهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ
وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ سوگند میخورند بخدا منافقان
که نگفتیم و به بجنبانیم تا رسول از شتر بیفتد و هلاک شود. بدرستی که ایشان
گفته اند کلمه کفر یعنی سخنی که در آن قصد هلاک رسول بود و کافر شده اند
بعد اسلام خود بزبان ایمان آورده بودند و قصد کردند بدانچه باز رسیده اند
و کینه نداشتند ایشان با مومنان و با رسول مگر آنکه بی نیاز کردانید
خدای ایشان را و رسول او بفضل خود یعنی بتوحید و بیان حق و ظفر و نصرت
و غنیمت پس اگر توبه کنند منافقان بهتر باشد مر ایشان را که از عذاب کنند ایشان
را خدای عذابی دردناک در دنیا و آخرت و نیست مر ایشان را در زمین
دوستی و یاری کری یعنی دفع کننده عذاب خدای وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللهَ

لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝
وازین منافقان کسی هست که عهد کرده بود با خدای اگر بدهد خدای ما را از
فضل خود یعنی از دعا هر آینه صدقه کنیم ما در راه خدای و هر آینه باشیم از
نیکمردان چون عبد الرحمن بن عوف و عثمان بن عفان رضی الله عنهما یعنی
زیادت از زکوة بدهیم و خیرات دیگر بکنیم نزول آیت بشان ثعلبه است
از بزرگان صحابه و سران انصاری بود بفقر مبتلا شده از بسیاری نماز
سوراخ در پیشانی او افتاده بود بفقر مبتلا شده بود مصطفی را گفت دعا
بکن تا خدای مال را دنیا بدهد عهد کردم با خدای که صدقه بدهم رسول علیه السلام
دعا کرد مال او بسیار یافت بعد ازان رسول علیه السلام بطلب زکات کس
فرستاد بخل کرد و گفت محمد از ما جزیه می خواهد آیت نازل شد بعد ازان
رسول علیه السلام را گوسپندان فرستاد رسول عم قبول کرد فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ
فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ
إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ
پس چون بداد ایشان را خدای تعالی از فضل خود یعنی ثعلبه را انتفاع دنیا
بخیلی کردند بدانچه وعده کرده بودند برگشتند از دین حق و ایشان روی
بگردانیدند پس از پس درآوردیم ایشان را نفاقی در دلهای ایشان تا روز

قیامت بداکه خلاف کردند خدای را وخدای راانچه وعده کرده بودند از
دادن صدقه وبدانچه دروغ گفته که باشم از نیکمردان خیرات دیگر
هم بکنم جز زکوة أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ
اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۞ ای بمیدانند این منافقان که خدای تعالی می داند
اندیشه دل ایشان ورازایشان که باکسی می گویند ونمیدانند که خدا
تعالی داننده عیبها هست الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ ۞
فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ انانکه عیب
میکنند زیادت صدقه دهندگان را از مومنان در صدقه دادن
یعنی عثمان بن عفان نهزار مرکب بداد حرب تبوک وعبدالرحمن
بن عوف که او پنج هزار دینار بدادی می گویند برای نمودن از مردمان
می دهند وعیب می کنند انانرا که نیابند برای دادن مگر اندازه
طاقت خویش پیدا میکنند پس سخر مکردند از دادن ایشان جزا
سخریه خدای ایشان راومرایشان راست عذاب دردناک اسْتَغْفِرْ
لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

آمرزش خواه ای محمد مرایشان را هفتاد بار هرگز نیامرزد خدای مرایشان را
اگر آمرزش خواهی مرایشان را هفتاد بار هرگز نیامرزد خدای مرایشان را
این عقوبت ایشان بعذاب دردناک و نیامرزیدن ایشان بدانست
که ایشان کافر شده اند بخدای و برسول او و خدای راه ننماید مر فا
سقان را با بر فسق هستند فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ
اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا
يَفْقَهُونَ شادی کردند پس ماندگان به نشستن خود از پس رفتن رسول
خدای بحرب تبوک و کراهیت داشتند که جهاد کنند با مالهای خود
و تنهای خود در راه خدای و می گفتند بیرون مروید درین گرما بگوی
محمد آتش دوزخ سخت تر بیست بگرمی از آفتاب اگر بدانندی ایشان
فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ پس گو
بخندند اندک در دنیا و بگریند بسیار در آخرت همیشه این وعید است
نه امر بخنده کردن یعنی همه عمر دنیا خندیده اندک خندیده باشند و
بسیار خواهد گریست در آخرت فرشته گویند این جزا آنست بدانچه
کرده بودند در دنیا فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ

ل

المجزو فضل بن الحرو

لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ اَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا
اِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ
پس چون باز بیاید خدای ترا در مدینه سوی گروهی از منافقان پس دستوری
خواهند از تو برای بیرون آمدن بحرب دیگر بگو ایشان را ای محمد هرگز بیرون
نیایید با من بهیچ حرب و هرگز کارزار نکنید با دشمنان از بهر آنک شما بسند
گردید بنشستن اول بار یعنی غزو تبوک با زنان و کودکان نشستن اول بار پس
بنشینید با پس ماندگان وَلَا تُصَلِّ عَلَى اَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبَدًا وَلَا تَقُمْ
عَلَى قَبْرِهِ اِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ۵
نزول این آیت در حق عبد الله سلول منافق است و نماز مکن همیشه
ای محمد بر جنازه یکی ازین منافقان که مرده است و مایست بر سر گور او
و بدرستی که ایشان کافر شده اند بخدای و برسول او و مرده اند ایشان
در حاله کافری وَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَاَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ
يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ۵ و بشگفت
مکن ای محمد از مالهای ایشان و از فرزندان ایشان بدرستی که می خواهد
خدای عذاب کند ایشان را بدان مالها و فرزندان در دنیا و بیرون آیند
جانهای ایشان و ایشان کافر باشند وَاِذَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ اَنْ

اَمَنُوا بِاللّٰهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَاذَنَکَ اُولُوا
الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَکُنْ مَعَ الْقَاعِدِیْنَ ه چون فرستاده
شود سورتی که ایمان آرید بخدای و جهاد کنید برابر رسول دستوری خواهند
از تو باز ماندن در خانه توانگران از منافقان می گویند بگذار ما را نشینندگان
یعنی با ناروندگان رَضُوا بِاَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلٰی
قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ ه خرسند شدند ایشان که باشند با نادان و با
ماندگان و مهر نهاده شد بر دلهای ایشان و ایشان در نمی یابند یعنی چه
عقوبت خواهد شد لٰکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا
بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ وَاُولٰئِکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ وَاُولٰئِکَ هُمُ ا
لْمُفْلِحُونَ جهاد نکردند منافقان ولیکن رسول و آنانکه ایمان آورده اند
با او جهاد کردند با مالهای خود و تنهای خود و ایشان اند که مر ایشان
راست خیرها و ایشان اند رستگاران اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِیْ
مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِیْنَ فِیْهَا ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ ه آماده
کرده است خدای مر ایشان را بوستانها که می روند زیر آن جویها روان
جاوید باشند در آن اینست رستگاری بزرگ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ
مِنَ الْاَعْرَابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِیْنَ کَذَبُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ

حبیب الدین

سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ و بيايند بيابانيان
عذر خواهنده كان تا دستوری دهد مصطفی ايشان را نا رفتن حرب
و بنشينند يعنی نروند آنانکه دروغ زن داشتند خدای را و رسول او
را زود باشد که برسد آنکسان را که کافر شده اند از ايشان يعنی آن
کافران را عذابی دردناک لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا
عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ
مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ نيست بر
ضعيفان و نه بر بيماران و نه بر آنکسان که نيابند آنچه خرج کنند برای
ساختگی رفتن بحرب و توشه راه عتابی و ملامتی چون نصيحت کنند بر
دين خدای و رسول او نيست بر نيکوکاران راه ملامت و بزه و عتاب
و خدای تعالی آمرزنده و بخشنده است وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ
لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ
الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ
يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ
وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و نه راه ملامت و عقوبت
است مر آنکسان که بيامدند بر تو يعنی جماعتی از انصاريان تا تو ببری بر ايشان را

یعنی توشهٔ راه بدهی و بقوی نعلین بدهی کفتی نمی یابم من که ببرم
شما را بران یعنی توشه بدهم باز کشتند از و چشمهای ایشان آب
دیده و دیده از غم چون عثمان رضی الله عنه ایشانرا چنان بدید خرج راه
و نعلین داد از انکه اندوه که نمی یافتند انچه خرج کنند در راه هر آینه ملامت
و عذاب و راه عقوبت و بزه بران کسانست که دستوری خواهند از تو
و ایشان توانکرانند و راضی باشند که می باشند با پس ماندکان و مهر
نهاده است خدای بر دلهای ایشان پس ایشان نمی دانند یعنی نمیدانند که
متحقق عذاب دوزخ می شوند يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ
قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ
سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَا
دَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٥ اتقای عذر خواهند کرد منافقان
بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تخلف چون باز کردید از غزاء
تبوک بسوی ایشان یعنی بمدینه باز آیید بکوای محمد عذر می خواهید بر
معاذیر کاذبان برا انکه باور نخواهند داشت دشمنانرا تصدیق نخواهم داشت
برای انکه بتحقیق خبر داده است مارا خدای از خبر شما و از احوال شما که جبر
نیامدید و قصد شما چه بود و نزو دهست که به بیند خدای کار شما و رسول

الجزو الحادی العشر

او نیز خواهد دید که از نفاق توبه می کنید یا بران ثابت میورزید پس باز
گردانیده خواهید شد روز قیامت بسوی دانای پوشیده و آشکارا که مطلع
است بر ضمایر و ظواهر پس خبر خواهند داد شما را بانچه بود بد و کار میکردید از
کتمان نفاق و اظهار وفاق یعنی اتفاق وآن اخبار توبیخ و عتاب
خواهد بود سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَ
عْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ٥ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِ
نَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ٥ زود باشد که سوکند میخورند
بخدای مر شما را وقتی که باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اخبار وان
یکی این بود از سوکند یعنی منافقان چون جدی بن قیس و امثال او که
بعد رجوع پیغمبر علیه السلام بمسجد مدینه آمد قسم ایشان قسم یاد کردند که
ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه تعالی میفرماید که سوکند میخورند بدروغ
تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان پس اعراض کنید از ایشان
و بگذارید ایشان را بدبختی که ایشان پلید اند جای ایشان دوزخ است
جزا انچه کسب کرده اند ایشان سوکند میخورند مر شما را یعنی پیش شما تا خشنود
شوید از ایشان بدرستی که خدای خشنود نشود از گروه فاسقان اَلْاَعْرَابُ

أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَنْ لَا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ه این بیابانیان کافران عرب سخت
اند در کافری و نفاق و سزاوارترند که ندانند آنچ فرستاده است خدای بر رسول
خود از بیان توحید و شریعت و دانستن حلال و حرام و خدای علیم و حکیم است
وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ
عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ
اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ه و از بیابانیان کسی است که بگیرند آن چه نفقه کنند
تاوان یعنی صدقه چنان کنند گوئی تاوان می دهند تا بر نهد از بن دادن
صدقه با کراهیت عقیده و چشم میدارند بشما بازگشت و این را ست باز
گشت بد تا بدهند این نفقه کردن بر ایشان است بازگشت و خدای تعالی
شنوای گفتارها است و دانای کردارهای ایشان و از بیابانیان بعضی ایمان آورده
اند بخدای و بروز قیامت و بگیرند آنچه نفقه کنند قربة نزدیک خدای و دعای رسول
علیه السلام بدانکه دادن آن صدقه قربت مر ایشان را ست هر آینه خدای در آرد ایشان را
برحمت خدای خود در بهشت بدرستی که خدای آمرزنده و بخشنده است والسابقون
الاولون

الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسَانٍ
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ و پیش
دستی کنندگان اولیا از مهاجران و انصاران آنکه خود را از آن شهر و مال و
عیال ببریدند بر مصطفی در مدینه آمدند و انصاریان آنکه اهل مدینه رسول
را نصرت کردند و آنکه متابعت کردند سابقان را بنیکویی او خشنود است
خدای تعالی از ایشان و ایشان از خدای خشنود شوند و اماده کرده است
خدای مر ایشان را بوستانها که میرود زیر او جویها روان جاوید باشند
دران و این رستگاری بزرگست وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْاَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ
نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ اِلٰى عَذَابٍ عَظِيمٍ ۝
و بدین مدینه آنانک گرد بر گرد شما بیابانیان منافقانند و از اهل مدینه
که خاله اند از خبر و ثابت اند بر نفاق تو ندانی ایشان را ما می دانیم و این اول
بود که رسول نشناختی هر آینه عذاب کنم ایشان را دو باره یکی آشکار کردند
را و دویم بخراب کردن مسجد قبا بس ایشان گردانیده شوند روز قیامة
سوی عذاب بندگی وَاٰخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا و

وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

این آیت در شان ابولبابه بن عبدالله بن المندر و عوف بن ثعلبه و چند
یاران دیگر که در حرب با رسول حاضر بنودند که برفیقان محمد آنجا دشواری
تمام داشت هیچ وقتی آنچنان دشواری و سختی صحابه را نرسیده بود
که دران غزو رسید چون تنگی و سختی یاران ایشان شنیدند خود را
میان آفتاب بستونهای مسجد به بندانیدند سوگند خوردند که نکشایم
تا رسول ما را نکشاید مگر برای نماز و وضو چون رسول خبر ایشان شنید
سوگند خورد من نیز نکشایم تا خدای بفرماید رسول از غزو بتوک آمد وایشان را
بسته دید سلام نکرد و طرف ایشان ندید تا سه روز همچنین بودند غمگین شدند
توبه و زاری کردند آیت آمد و گروهی دیگر ند مقر آمده اند بگناهان خویش
و پشیمان شدند کرده است عمل نیک و پشیمان شده است از عمل بد و بازتوبه
ایشان کردند و خدای تعالی واجب کرد بکرم خود که قبول کند توبه ایشان
و بگذرد از گناهان ایشان بدرستی که خدای آمرزنده و بخشنده است رسول
ایشان را بکشاد ابولبابه با یاران خود بخانه رفت و آنچه داشتند و یاران
او داشتند در نظر رسول آوردند وحی آمد خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً
تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ط

١١٩٥

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی بستان از مالهای ایشان صدقه که دادن صدقه
پاکی مر ایشان را و پاک شوند ایشان بدو خدای اذن آن صدقه بدان صدقه دعا
کن مر ایشان را که بدرستی دعاء تو آرام دل ایشان است که ایشان می‌دانند که دعاء
تو از دینست و خدای شنوا و داناست چون رسول بعضی مالهای ایشان
بستد برای صدقه و بعضی باز داد تا فقیر نشوند در سوال نیفتند در دل ایشان افتاد
که توبه ما قبول شده است یا نه و آن صدقه پذیرفته است باز آیت آمد اَلَمْ
يَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَاْخُذُ الصَّدَقَاتِ
وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ای نمی‌دانند که خدای تعالی هر آینه بپذیرد
توبه ایشان از بندگان خود و بگیرد صدقهها یعنی قبول کند بدرستی که خدای
تعالی هر آینه بسیار توبه پذیرنده و رحمت کننده است وَقُلِ اعْمَلُوا
فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ و بگوای محمد کار نیک
کنید تا خدای به بیند عملهای شما را و رسول او به بیند و مومنان به بینند و باز گردانیده
خواهید شد شما سوی داننده نهان و آشکارا پس خبر کنید شما را بدانچه کار کرده بودید
وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِاَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ و گروهی دیگراند کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیعه که در جنگ تبوک نرفتند

بودند امید می دارند مر فرمان خدای را یا عذاب کند ایشان را و یا بپذیرد
توبه ایشان را و خدای علیم و حکیم است وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا
وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ
قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
و آنانکه بگرفتند اند یعنی بنا کردند مسجدی زیان مومنان را و آشکارا کردن کافری
و پراکندگی کردن میان مومنان و چشم دارنده مر آنکس را که مخالفت
کرده است با خدای و رسول او را پیش از بنای مسجد یعنی ابو عامر راهب
که او را نام منافقان و نشاده بودند از مسیلمة الکذاب که دعوی
پیغمبری می کند علم او بیاموزد بیاید و دعوی پیغامبری بکند ما چهار صد
نفر با تو یار شویم از محمد برگردیم و هر آینه سوگند میخورند این منافقان
نمی خواهیم ما در دنیا مگر نیکوئی و خدای گواهی دهد که ایشان هر آینه دروغ
می گویند که این مسجد ما برای خدای برآوردیم لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ
بُنْيَانُهُ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ
يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ٥ مایستی تو دران
مسجد هرگز هر آینه مسجدی که استوار کرده شده است برای تقوی بایستی
دران بزرگکاری از خداوند از روز اول بنا او ازتر که بپاکی بایستی تو

دران مسجد

در ان مسجد مردانند که دوست میدارند پاکی را و می خواهند پاکی را
و خدای دوست دارد پاکان را و اینها اصحاب صفه بودند که بعد از کلوخ استنجی
با آب هم میکردند افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان
خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به
فی نار جهنم والله لا یهدی القوم الظالمین ه یا انکه استوار کرده
بنیاد خود بر ترسکاری و خشنودی خدای بهتر یا انکه بنا کردن بنیاد خود بر کرانه
میل کرده برای افتادن پس بیفتید او در آتش دوزخ و خدای راه راست
نماید کافرانرا با به کفر ثابت اند لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریبة
فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله علیم حکیم زایل نشود این
بنا مسجد ایشان انکسی که شکیت در دلهای ایشان مگر انکه منقطع کرده شود
دلهای ایشان یعنی مومنان در مسجد ایشان نیایند و این مسجد حسرتی است در
دلهای ایشان که چرا این بنا کردند که فایده نداشت و این حسرت در دلها
خواهد بود که دلهای ایشان پاره پاره گردد یعنی بمرگ دلهای ایشان پاره
پاره شود و در گدازد و خدای علیم و حکیمست ان الله اشتری من
المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی
سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة

وَالاِنْجِيْلِ وَالْقُرْاٰنِ وَمَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوْا
بِبَيْعِكُمُ الَّذِىْ بَايَعْتُمْ بِهٖ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۞ ط
هر ابنه بخرد خدای از مومنان تنهای ایشان و مالهای ایشان آن بانکه مر ایشان
راست بهشت و حقیقت شرا اینجا مراد نیست بلکه مراد آنست چون مال و تن
در راه من فدا کنید من بدان شما را بهشت عظیم عطا کنم قتال کنند ایشان
در راه خدای پس بکشند کافران را و کشته شوند ایشان زا این بهشت وعده است
از خدای و درست نبشته در توریت و انجیل و فرقان و کیست وفا کننده
تر بوعدهٔ خود از خدای پس شاد باشند بیعی خود و بدان سعی که کردند با
خدای و اینست رستگاری بزرگ اَلتَّائِبُوْنَ الْعَابِدُوْنَ الْحَامِدُوْنَ اِ
لسَّائِحُوْنَ الرَّاكِعُوْنَ السَّاجِدُوْنَ الْاٰمِرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَالنَّا
هُوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُوْنَ لِحُدُوْدِ اللّٰهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ
تایبین بایستی یعنی توبه باید کرد ولیکن توبه دفع کرده شده بدو دفع یک
دفع علی المدح گویند یعنی بخرند از مومنان توبه کنند و آن از گناه عبادت
کنندگان خدایرا و شکر و ثنا گویندگان و روزه داران و رکوع کنندگان
و سجود کنندگان و فرمایندگان به نیکی کردن بازدارندگان از گناه نگاه
دارندگان مر فرمانهای خدایرا از امر و نهی و مژده ده این مومنان را ماکان

لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ ٥ سبب نزول
این آیت آنست که مصطفی علیه السلام میخواست برای ابوطالب آمرزش
خواهد و بقولی مصطفی روز قیامت فتح مکه بر سر گور مادر خود بایستاد و
آمرزش خواست بدو این آیت آمد که روا نیست و سزا نیست مر هیچ پیغمبر را
و آنکه ایمان آورده اند که آمرزش خواهند مر مشرکان را وَلَوْ كَانُوا أُولِي
قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و اگرچه باشند
مشرکان خویشاوندان از پس آنکه پیدا شد مر ایشان را که آن خویشاوندان
اهل دوزخ اند کافر مرده اند و بقولی رسول الله آمرزش خواسته بود برای
ابوطالب وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَ
عَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ
لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ٥ و نبود آمرزش خواستن ابراهیم مر پدر خود را مگر از بهر وعده
که وعده کرده بود او را یعنی گفته از برای تو آمرزش خواهم خواست
و بقولی وعده از پدر بود ابراهیم را که پدر او دشمن است مر خداوند را
یعنی کافر مرده است بیزار شد از وی و بدرستی که ابراهیم بسیار آه کننده
از بیم آتش دوزخ و حلیم بر جفاها تحمل کردی و بقولی فرودتن ورزنده
بود وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم

ما يتقون ان الله بكل شيء عليم ان الله له ملك السموات
والارض يحيي ويميت وما لكم من دون الله من ولي
ولا نصير و نيست خدای تعالی که گمراه کند قومی را بعد آنکه هدایت داده
باشد ایشان را با یمان تا بیان کند مر ایشان را که چه باید کرد یعنی امر و نهی پیدا
نکند گمراه نگرداند بدرستی که خدای تعالی بهر چیز داناست بدرستی که خدای راست
ملک آسمان و زمین زنده کند خلق را و بمیراند و نیست شما را بجز از خدای دو
ستی و یاریگری لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار الذين
اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب فريق
منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤف رحيم بدرستی که درگذشت خدا
و عفو کرد از رسول و از مهاجران و انصاریان آنانکه متابعت کردند
رسول را در آن ساعت دشواری از پس آنکه نزدیک بود که بگردد دلهای
بعضی از ایمان بوسوسهٔ شیطان که اگر شما بر حق بودید که اگر شما بر حق بودید
بر شما این رنج و دشواری نبودی پس درگذشت از ایشان که بر بندگان
خود بخشاینده است و رحمت کننده وعلى الثلاثة الذين خلفوا حتى
اذا ضاقت عليهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا
اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا ان الله هو التواب الرحيم

درگذشت

ودرگذشت از آن سه تن کعب بن مالک وهلال بن امیه ومرارة
بن ربیعه که پس مانده‌گان بودند از رفتن حرب بتبوک تا تنگ شد بر
ایشان زمین مدینه بران فراخی وتنگ شدند دلهاء ایشان یعنی بر
خواندکافران ایشان را بدین خود وبدانستند ایشان که پناه نیست از
خدای جز هم بخدای پس درگذشت وتوفیق توبه داد تا توبه کردند بدرستی
که خدای بسیار توبه پذیرنده است وبخشنده است یا أیها الذین
آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین ای آنک نیکه ایمان آورده اید
یعنی انصار بان بترسید از خدای وباشید با صادقان یعنی با حسن و
حسین ما کان لأهل المدینة ومن حولهم من الأعراب أن
یتخلفوا عن رسول الله ولا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه ذلک
بأنهم لا یصیبهم ظمأ ولا نصب ولا مخمصة فی سبیل الله
ولا یطؤن موطئا یغیظ الکفار ولا ینالون من عدو
نیلا الا کتب لهم به عمل صالح ان الله لا یضیع اجر المحسنین ۵
روا نیست مر اهل مدینه وانکه گرد بر گرد ایشانند از اعرابیان که
تخلف کنند وباز پس ایستند از فرمان رسول خدای در غیبت میکنند
نفسهاء خود از نفس محمد یعنی روی مگردانید از صحبت رسول این فرمان متابعت

آنست که نرسد ایشانرا تشنگی و رنجی و گرسنگی در راه خدای و نه سپرند
هیچ موضعی سودنی یعنی زیر پای نکنند هیچ جای که خشمناک شوند کافران و
نیابند از دشمن یا فتنی از غنیمت مگر آنکه نبشته شود مر ایشانرا ثواب
عمل صالح بدرستی که خدای ضایع نکند مزد نیکوکاران را وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ
أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ و نفقه نمی کنند نفقه کردنی اندک یا بسیار
یعنی اسپی یا نعل نه بندند یا مطهره راست کنانند یا اسپی نخرند و یا
سلاحی نستانند و نه برند یعنی منقطع نکنند هیچ وادی مگر نبشته شود مر ایشانرا
ثواب کردار نیک تا جزا دهد خدای ایشانرا بقیامت نیکوتر از آنچه
کردند ایشان وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ
كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ
إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ۝ و روا نیست که مومنان
بحرب بیرون بروند همه پس چرا بیرون میروند از هر گروهی از ایشان بعضی
یعنی چندتنی علم آموزند از مصطفی علیه السلام تا دانا شوند در کار دین حلال
و حرام و تا بند یاران خود را چون ایشان بازگردند سوی ایشان تا بپرهیزند از
کارهای ناشایسته يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

ولیجدوا فی

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ٥ ای آن
کسانیکه ایمان آورده اید کارزار کنید با آن کافران که نزدیک شمااند یعنی
دور مروید بیامیزکه درمیان راه با شما بگیزند وتابیابند کافران در شما درشتی
یعنی درشت باشید برکافران ونرمی مکنید برایشان وبدانید که خدای یار
ونگاهدار مومنانست وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ
زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ ٥ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ٥ وچون فرستاده شود سورتی
پس از منافقان کسی است که بگوید کدام کس را زیاده کرد این سورت یقین
ایشان وپس آنکسانیکه ایمان آورده اند باین آیاتها پس زیاده شود یقین ایشان
وایشان شادمان باشند بوهمان که برایشان بیاید وآنانکه در دلهای ایشان
بیماری وشکی است ونفاقی بیفزاید ایشان را پلیدی بر پلیدی ایشان بمیرند وایشان
کافر باشند یعنی الکار بر الکار أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ
مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ٥٥ آیا نمی
بینند این منافقان که ایشان مبتلا کرده می شوند در هر سالی یکبار یا دو
بار باشکارا کردن نفاق ایشان وبرده دریدن ایشان پس چرا توبه نمی کنند

و پند نمی گیرند تا برهند ازین ابتلا و اذا ما انزلت سورة

نظر بعضهم الی بعض هل یریکم من احد ثم انصرفوا

صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون ۝ و چون فرستاده

شود سورتی یعنی سورتی که در وی ذکر بلا و ابتلاء منافقان باشد و دشوار آید

شنیدن بنگرد بعضی از ایشان سوی بعضی که می بیند کسی از شما یا نه اگر ببینند

که کسی نمی بیند بیرون روند و اگر ببینند کسی می بیند یکی را بپرده سپارند پناه

او شده باز گردند بیرون پس بگرداند خدای دلهای ایشان را از آوردن اسلام

یعنی باز دارد از آوردن ایمان باخلاص باختیار ایشان این گردانیدن

دلهای ایشان بدانست که ایشان گروهی اند در نمی یابند حق از باطل

لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم

حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم ۝ بدرستی

که آمد بر شما رسولی از نسب شما و قبیله شما دشوار و سخت است بروی آنچه رنجه می

کنید شما حریص است بر ایمان آوردن شما و مهربان و بخشاینده است بر مومنان

فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت

و هو رب العرش العظیم ۝ پس اگر بر گردند ای محمد کافران

یعنی همه رنج کفر باشند و پند نپذیرند پس بگو تو بسنده است مرا خدای عز و جل خدای

که بجز او خدای نیست

که بجز او خدای نیست مگر او من بر و توکل کرده ام و او خدای عرش بزرگست
یعنی چنانکه قادر هست عرش را نگاه میدارد مرا نیز نگاه دارد از شر کافران
و منافقان والله اعلم السورت التی یذکر فیها و هی مکیه حرو فها کلماتها
آیاتها رکوعها بسم الله الرحمن الرحیم
الر تلک آیات الکتاب الحکیم ۵ یعنی منم خداوند می بینم از عرش
تا ثری هر چه میان ایشانست این سوره کتاب حکیم هست یعنی آیات کتابی
است کتابیست و بقولی کتابی محکم است از دروغ و غلط اکان للناس
عجبا ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس و بشر
الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم ط قال الکا
فرون ان هذا لساحر مبین ۵ آیا هست مر مردمانرا یعنی مکیانرا
عجبی و شگفتی که وحی فرستادیم مردی را از جنس ایشان یعنی سوی قبیله و قوم
که بترساند از عذاب مردمانرا که کافرانند و مژده ده آنکسانرا که ایمان آورده
اند که مر ایشانرا پیش شده دوست نزد خداوندان یعنی ایمان و طاعت و به
قولی بخت نماز و بقولی محمد رسول الله گفتند کافران بدرستی این قرآن هر آینه
جادو نیست بیدا و اگر ساحر خوانند کافران مر محمد را معنی چنان باشد که این محمد
جادوگری است بیدا ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض

فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰي عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ
مَا مِنْ شَفِيعٍ اِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
اَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٥ بدرستی که خدای شما خدائیست انکه بیافرید آسمانها و زمین
در شش روز پس قهر و غلبه کرده بر عرش یعنی قاهر و غالبست بر عرش که اعظم
مخلوقاتست در خلقت و این اخبارست از جلال و کمال قدرت تقدیر کند و
در نهان اقوال و افعال و احوال و حرکات همه خلق تدبیر کننده کارهاست هیچ
کس شفیع نخواهد بود بقیامت مگر بعد از دستوری دادن خدای بران شفاعت
انکه برین وصف که یاد کردیم بر شما خداوند شما که پروردگار شماست پس اورا
بپرستید بیگانگی چرا پند نمی گیرید یعنی پند گیرید اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ
اللّٰهِ حَقًّا اِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ
مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ اَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ٥ بسوی اوست باز
گشت شما همه بروز قیامت وعدهٔ خدای حق است بثواب مومنان و عذاب
کافران او آن خداوندست که اول او آفریده خلق را باز او زنده گرداند خلق
را بقیامت تا جزا دهد آن کسانرا که ایمان آورده اند و کارهای نیک کردند براستی
و آنانکه کافر بودند مرایشانراست شرابی حمیم یعنی آبی گرم بخورند آن در دوزخ

اجر بهبود

از هر چه بود پاره پاره کند و عذابی دردناک بد انچه بودند کافران هو
الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و قدره منازل لتعلموا
عدد السنین و الحساب ما خلق الله ذلک الا بالحق
یفصل الآیات لقوم یعلمون ٥ او آنخدایست که بیافرید آفتاب
را روشن و ماه را نوری یعنی آفتاب را برای روشنایی روز و ماه را
روشنائی شب و تقدیر کرد ماه را فرود آمدن جایها که هر روز از کدام
برج فرود رود هر شبی از کدام برج برآید هر چه افتاب بپای رود و ماه در بیست
و هشت روز برود تا بدانند شمار سالها و شمردن روز و شب نیافرید
انچه یاد کردیم مگر براه بیان حق بیان کند خدای آیات هر قومی را که بدانند
یعنی تفکر کنند در نشانیهاء وحدانیت و ایمان آرند بیگانگی خدای ان
فی اختلاف اللیل و النهار و ما خلق الله فی السموات
و الارض لآیات لقوم یتقون ٥ هر آینه در اختلاف شب و روز و
آنچه خدای آفریده است در آسمانها و زمین نشانیهاست هر قومی را که بپرهیزند از
شرک ان الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحیوة الدنیا و اطمانوا
بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون ٥ اولئک ماویهم
النار بما کانوا یکسبون ٥ بدرستی آنانکه امید ندارند رسیدن ما و بعذاب ما

یابنده کرداند زند کانی دنیا و بیا رامیدن بدنیا وانک ایشان از آیات
کتاب از وعد و وعید و امر و نهی غافل اند ایشانند که جای ایشان دردوزخ
است برانچه کار کرده اند یعنی کافر بودند اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
يَهْدِيْهِمْ رَبُّهُمْ بِاِيْمَانِهِمْ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ فِيْ جَنّٰتِ
النَّعِيْمِ ○ دَعْوٰىهُمْ فِيْهَا سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ
وَاٰخِرُ دَعْوٰىهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ بدرستی آنانکه
ایمان آورده اند و کارها نیک می کنند ره نماید ایشانرا خداوندایشان به بهشت
بسبب ایمان ایشان و باعمال ایشان و بقولی بخواند ایشانرا خداوند ایشان
بهشت بنام ایشان یعنی مومنان درآیند در بهشت که میرود زیر بوستانها
او جویها روان در بوستانها بهشت بانعمت جاودان دعاء آن بهشتیان
دران بهشت چون آرزوی طعام می کنند اینست سبحانک اللهم در حال آنچه
آرزو کنند پیش موجود شود و تحیت ایشان یکدیگر را سلام گویند و چون
خواهند بعد طعام پراکنده شوند آخرین گفتار ایشان الحمد لله رب العالمین
باشد وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ
لَقُضِيَ اِلَيْهِمْ اَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَاۗءَنَا فِيْ
طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ○ اگر شتابی میکرد خدای مردمان را به بدی که شتابی
میکنند ایشان

میکنند ایشان بدعاء نیک یعنی خود را شتابی چیزی نیک میطلبند هر آینه حکم
کرده شود بسوی ایشان باجل ایشان پس گذاشته ایم ما آنکسان را که امید
ندارند بملاقی شدن ما یعنی بامدن روز قیامت در بیراهی ایشان را سر
گردان و حیران وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهٖٓ اَوْ قَاعِدًا
اَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهٗ مَرَّ كَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَآ اِلٰى
ضُرٍّ مَّسَّهٗ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝
چون آدمی را رنج و زیان مال برسد بخواند ما را بر پهلوی خود غلطیده یا
نشسته یا ایستاده گوید یارب ببر این بلا پس چون ببریم ما آن رنج وزبان
و سختی از و بگذرد یعنی میگذارند عمر چنان گوئی هرگز نخوانده بود ما را
برای دفع کردن رنجی و زیانی که او را رسیده بود بلکه پاک فراموش کند همچنین
آراسته کرده شده است از حد در گذرندگان را آنچه ایشان می کنند وَلَقَدْ
اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ
وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ۝ بدرستی که ما
هلاک کردیم ما گروهها را پیش از شما چون ستم کردند ایشان بکفر و رسیدن و بیامدند
برایشان پیغامبران با معجزها و نبوده اند ایشان ایمان آرندگان یعنی نمی خواستند
که ایمان بیارند و هلاک کردیم ایشان را همچنین جزا دهیم گروه کافران را یعنی هلاک کنیم همه را

دنیا ثُمَّ جَعَلْنَاکُمْ خَلَائِفَ فِی الْاَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ
وَاِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا ا
ئْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا یَکُونُ لِیْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ
نَفْسِیْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا یُوحَی اِلَیَّ اِنِّیْ اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّیْ
عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ ٥ پس کردانیدیم ما از شما خلیفتان در زمین از پس
ایشان تا به بینیم که چون کنید طاعت خدای و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای
ما بدا کویند آنک نی که ایمان آورده اند بقیامت بیار قرآنی جز این اندر حکم و
توحید یا تبدیل کن این را بصفتی دیکر کردان بکوی ای محمد نبود مرا که من آنرا
بکردانم از قبل خویش نکنم متابعت الا آن خبر را که وحی همی کنند بمن بدرستی که
من بترسم اگر عاصی شوم خدا را از عذاب روز بزرک قُلْ لَوْ شَاءَ اللهُ
مَا تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَلَا اَدْرَیکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ اَفَلَا
تَعْقِلُونَ ٥ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللهِ کَذِبًا اَوْ کَذَّبَ
بِآیَاتِهِ اِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ٥ بکوی ای محمد اگر خدای خواستی نه برخواندمی آنرا
بر شما و نه آگاهانیدمی شما را بدان که خود بودم اندر میان شما مدتی چهل سال پیش از
قرآن فرستادن ای چرا همی نه اندیشید که آن کفتار منست ابن عباس کوید رضی الله عنه
که وحی آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهل ساله بود و بمکه ایستاد سیزده ساله بود و بمدینه بایستاد

ده ساله بود واندر گذشتن وی را شصت و سه سال بود پس کیست بیدادگر
تر از آن کسی که افترا کند بر خدای دروغ و یا تکذیب کند بقرآن بدرستی که او را نکند
فلاح گناهان یعنی مجرمان از دوزخ نرهند وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ
اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَ
رْضِ ط سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ه وایشان همی پرستند از دون
خدای بتانی که ایشان را بدان زیانی نرسد که اندر وی عاصی شوند و نه دارد
ایشان را سود بطاعت دادند و همی گویند این شفیعان ما اند نزد خدای
بگو ای محمد ای خبر همی دهید خدای را بدان چیزی که نمیداند اندر آسمان و نه اندر زمین
هستی آن یعنی وی را شریک نیست از بهر آن نداند که خویشتن را منزه کرد از آن
صفت و گفت پاک او بزرگا خدایا وی برداشته تر از آنست که وی را شریک شاید
بود وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ه و نه بوده اند از
مردمان مگر یک گروه یعنی بزمانهٔ آدم و نوح و اندر آنچه نوح از کشتی فرود آمد همه مسلمانان
بودند پس اختلاف کردند بعضی کافران شدند و اگر حکمی سابق نبودی بتاخیر عذاب
ایشان از خداوند تو برای شرف و بندگی تو که امت ترا بیکبار هلاک نکنم هر آینه حکم کرده

شندي ميان شما بهلاكت ايشان و سلامتي شما در آنچه ايشان خلاف مي كنند
وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ
لِلَّهِ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ۝ وميكويند چرا فرود نمي آيد
بر محمد نشاني بر پيغامبري او كه ما مي خواهيم از نزد خداوند او اگر او حق است بگوای محمد این
که شما می جوئید غیب است کسي نداند اين غيب مگر خدای و من بنده ایم نشانها
وحدانيت او بيان كرديم بعد ازين نمانده است مگر عقوبت و عذاب. رهمايس
چشم داريد عذاب را من نيز با شما منتظر عذاب شماام تاكي عذاب بر شما آيد
وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم
مَّكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ
مَا تَمْكُرُونَ ۝ وچون بچشانيديم ما مردمانرا يعني فراخي نعمتها بداديم اهل مكه را
بعد تنگي قحط كه ايشانرا رسيده بود آنگاه مر ايشانراست سگالشي بود در آيات
ما يعني در سگالش كردند براى دروغ كردن و ايذا كردن او بگوای محمد خداى تعالى
زود جزاء مكر دهنده است بقيامت بدرستي كه رسول ازما يعني فرشتگان ما مي
نويسند سگالش كه مي كنيد شما هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ
إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا
رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ

اُحيط بهم

أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ه او آن خدائیست که براند شما
را در خشکی بر مرکب و در دریا بکشتی تا چون باشید شما در کشتی و براند کشتی
را با ایشان بباد خوش و شاد شوند بدان باد موافق بیاید بایدی باد سخت و مخالف
و بیاید بدیشان موج از هر طرف و بدانند که در گرفت عذاب ایشان را و نزدیک
شد هلاک شدن ایشان بخوانند خدای را باخلاص برای دین یعنی بتان یکسو
افکنده و از یاری آیشان نومید شده لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ
مِنَ الشَّاكِرِينَ ه اگر نجات دهی ما را خدای ازین بلاها هر آینه باشیم ما از جمله
شاکران یعنی ایمان آریم و محمد را راست گوی داریم فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ
فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ط يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ
مَتَاعَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
چون رها نیدیم ایشانرا از غرق شدن بدریا همان زمان فزونی جستند
در زمین بنا حق یعنی کافر شدند و بیفرمانی کردند ای مردمان بدرستی که زیان
زیادت ستم جستن شما بر تنها شما است در آخرت زندگانی دنیا متاعی
است پس باز گشت سوی ماست پس آگاهانیم شما را بدانچه کار کرده بودید
و این در حق قومی حاضر بود إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ
مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَ

نعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت وظن
اهلها انهم قادرون علیها اتیها امرنا لیلا او نهارا فجعلنا
ها حصیدا کان لم تغن بالامس کذلک نفصل الایات لقوم
یتفکرون ٥ هر اینه زندکانی چون آبی است که فرو فرستادیم اورا از آسمان و بیا
میزید رسته زمین یعنی بر آید بدو رستنیها زمین از هر جنس از آنچه بخورند مردمان
و چهار پایان تا چون بکیرد زمین آرایش خویش را برکها سبز و کلها لعل و سپید
و زرد پدید آید و آراسته شود زمین بنبات و بدانند اهل آن زمین و کشت
که ما قادریم بدان میوه و غله که دران زمین است بیاید عذاب ما شب و روز
از ملخ و ژاله یا باد سموم پس بکردانیدیم من نبات زمین را درووده شده کویی
هرکز نبود آنجا همچنین بیان کنیم نشانهای قدرت خود مر کروهی را که تفکر کنند
درین مثل و بدانست که بچشم نظر کنی کر اول نطفه بودی پس تازه و جوان
شدی باز پیر شدی و مردی کویا که نبودی و درین تنبیه است بر عمل کردن تا عمری
ضایع نرود چنانکه ضایع رفت والله یدعوا الی دار السلام ویهدی
من یشاء الی صراط مستقیم وخدای تعالی می خواند مردمان را سوی
سرای خود یعنی بهشت و بعضی کفته اند دار اسلام با سلامتی از همه آفات و
هر کرا خواهد خدای بنماید راه راست یعنی راه بهشت در آیت اول اکر از دنیا خبر

فرمود درین آیت مژده داد ببرادر آخرت که بهتر از دنیاست للذین
احسنوا الحسنی وزیادة ولا یرهق وجوههم قتر ولا ذلة اولئک
اصحاب الجنة هم فیها خالدون و مر آنکسانرا ست که نیکوئیها
کردند بهشت وزیادت یعنی دیدار خداوند و نرسد روی ایشانرا
هیچ گردی و خواری یعنی هیچ غمی و اندوهی ایشان اند اهل بهشت ایشان
در بهشت جاودان باشند والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة
بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من الله من عاصم کانما اغشیت
وجوههم قطعا من اللیل مظلما اولئک اصحاب النار هم فیها
خالدون و آنانکه کردند بدیها یعنی کافر شدند و بزه مند بودند ایشانرا
مثل آن جزاء عقوبت و برسد ایشانرا خواری نیست مرایشانرا هیچ نگاه
دارنده از عذاب خداوند چنانستی که فرا پوشیده است رویهای ایشانرا
پارها از شب تاریکی ایشانند اهل دوزخ ایشان در آتش دوزخ جاودانه
باشند ویوم نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم
انتم وشرکاؤکم فزیلنا بینهم وقال شرکاؤهم ما کنتم ایانا تعبدون
فکفی بالله شهیدا بیننا وبینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین
روزی که گرد کنیم ایشانرا همه یعنی برانگیزیم بقیامت پس بگوییم مرآنکسانرا

که شرک آورده بودند بایستید بر جای خود شما و بتان شما پس جدائی
کنیم میان ایشان و میان بتان ایشان و بگویند بتان ایشان نبودید شما
از پرستیدگان ما بفرمان ما کافران گویند شما فرموده بودید جواب گویند بتان
که بسنده است گواه میان ما و میان شما نبودیم ما از پرستش شما مگر غافلان

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ
مَوْلَيهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ه آن زمان
بیان ماید هر تنی انچه پیش فرستاده است برای قیامت یعنی بیابد جزای آن
و بقولی بداند انچه پیش فرستاده است و بقولی بخواند انچه پیش فرستاده است
و باز گردانیده شوند سوی خدای مولی ایشان است سزاوار خدای و گم شود از ایشان
انچه افترا میکردند و دروغ می گفتند قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ
الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ
بگوای محمد کیست از این شریک گرفتگان شما بخدائی که روزی دهد شما را از آسمان
یا از زمین از ایشان و کیست مالک سمع و ابصار یعنی آفریننده گوشها و چشمها شما
و کیست که بیرون آرد زنده از مرده و یا مرده از زنده و یا کیست که تقدیر کند که نفاذ
تصرفات در ملک خود آوردن روز و شب و تاریکی و روشنائی و مرگ و زندگانی

پس زود بود که بگویند مالک این همه الله است پس بگو ای محمد چرا نمی ترسید
از خدای شریک کردن بتان با خدای توانا همه چیز عاجز را که او نتواند کرد فذلکم
الله ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون ۰ پس آنکه
یاد کردم مر شما را صفت اوست معبود خداوند شما سزاوار بخدای پس چیست
بعد بیان حق یعنی ظهر است که گمراهی شما را باز میدارد از حق پس کجا باز میگردید
کذلک حقت کلمت ربک علی الذین فسقوا انهم لا یؤمنون ۰ همچنین
گرکشتن است از حق معاینه است و حقت یعنی واجب شود و حقیقت شود وعید
خداوند بر آنکسان که کافر شوند ایشان را ایمان نیارند تو وعید را کلمه گفت از آنکه
بکلمه واجب شده است قل هل من شرکائکم من یبدؤا الخلق ثم یعیده
قل الله یبدؤا الخلق ثم یعیده فانی تؤفکون ۰ بگو هست از این بتان
شما آنکه نخستین بیافریند خلق را باز بمیراند و باز زنده کند او را یعنی نیست
منکر شوند که بار دیگر کسی زنده نکند و نیافریند بگو خدای بیافریند و بعد میرانیدن
باز او زنده کند آنمرده را پس از کجا دروغ می گویانید قل هل من شرکا
ئکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق
احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون بگو ای
محمد هست کسی از شریکان شما آنکه او راه نماید سوی حق بگو خدای راه نماید بسوی حق برستی

که خلق را بیان حق ای هست انکه راه نماید بحق سزاوارتر که متابعت کند
اورا فرمان بجا آرید یا انکس که راه ننماید مگر اورا راه نموده میشود یعنی بت پرست
را برداشته میکردند یعنی برابر باشد آنکس که او محتاج نباشد و هم محتاج او باشند
آنکس که محتاج دیگری باشد پس چه بوده است شمارا که چنین حکم می کنید وَمَا يَتَّبِعُ
أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
يَفْعَلُونَ و متابعت نمی کنند بیشتری ازین کافران مگر گمانرا یعنی این پرستش
مربتان بگمانست که باشد نفع کنند مارا بدرستی که گمان هرگز بجای حق نه ایستد بدرستی
که خدای میداند آنچه شما میکنید وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ
لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ و سزا نیست که این قران افترا
کرده شده باشد و گفته غیر خدای ولیکن راست دارنده است آن کتابها
که پیش ازو بودند و بیان کننده است کتابها پیش شک نیست دران که آن
قران از نزد خداوند جهانست أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٥
وی گویند که محمد این قران از خود گفته است بگو بیارید سورتی همچو سورت قران
وبخوانید بیاری هرکرا توانید از معبودان جز خدای برای آوردن سورت

اگر هستید راستگویان

اگر هستند راست گویان بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَ
لِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ
نتوانند بسورت آوردن و بلکن دروغزن داشتند قرآنرا بدانچ علم ایشان نارسیده
بود هرگز و نیامده بود است بدیشان عاقبت این دروغزن داشتند یعنی عذ
اب و عقوبت همچنین دروغ زن داشتند یعنی عذاب وعقوبت همچنین دروغ
داشتند انانکه پیش ازیشان بوده اند پیغامبران خودرا پس بنگر که چه گونه شد
عاقبت کار آن کافران وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ
رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ٥ وازین امت توکسی هست که ایمان می آرد بقرآن
وازیشان کسی هست که ایمان نمی آرد بدو وخداوند تو دانا است بگناهان دانا یعنی
ناگرویدگان وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ
مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ٥ واگر دروغزن می کنند ترا ای محمد پس بگو
مراهست کار من وشمارا ست کار شما بیزارید شما ازانچه میکنم من ومن بیزارم
ازانچه شما می کنید وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ
وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ٥ وازان کافران کسی هست که گوش می دارد سوی تو
می شنود سخن تو فاما کر میباز خود را شنیده می کنند ای هستی که بشنوانی مر کرانرا
اگرایشان عقد کار نبندند وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ

وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ واز ان کافران کسی است که سوی تو می بیند بچشم سرای هستی
تو راه نماینده کوران را اگر ایشان بینا را کار نفرمایند بدرستی که خدای ظلم نکند
بر مردمان بچیزی یعنی بجبر ایشان را بر کفر ندارد ولیکن مردمان بر تنهای خود ستم
می کنند وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَا
رَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
و روزی که گرد کنیم ایشان را یعنی برانگیزیم بقیامت چنان نماید ایشان را گوئی درنگ
نکردند در دنیا و در گور مگر ساعتی آن روز بشناسند میان خود یکدیگر را بدرستی
که زیان کردند خود را آنانکه دروغ زن داشتند رسیدن بخدای یعنی وعده و وعید
و نبودند راه یافتگان وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ
فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ ۝ و یا بنمایم ترا بعضی
از آنکه وعید کرده ایم کافران را بعذاب دنیا بدست تو ایس سوی ماست باز
گشت همه یعنی بعقوبت قیامت کر ایشان را وعید کرده ایم بدان بسنده نیست بلکه
بعضی را هم بدست تو در دنیا بعذاب هلاک کنیم و خدای گواه است بر آنچه ایشان
می کنند وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ
بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ

كُنتم صَادِقِینَ ه و مر هر امتی را رسولی بوده هست و ایشان منکر شدند
رسولی او را چون روز قیامت باشد پس چون بیاید رسول ایشان حکم کرده
شود میان ایشان براستی و برایشان ظلم کرده نشود یعنی پیغامبرانرا نجات باشد
که بر تبلیغ رسالت کردند و کافرانرا عذاب کند که از رسالت منکر شدند و
میگویند کی خواهد بود این وعدهٔ قیامت اگر هستید راست گویان ای مومنان
قُلْ لَّا اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ ضَرًّا وَّ لَا نَفْعًا اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ لِكُلِّ اُمَّةٍ
اَجَلٌ اِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَاْخِرُوْنَ ه سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِ
مُوْنَ ه بگوای محمد من مالک نیستم بهر نفع خود و بدفع ضرر مگر آنچه خواهش است
خدای تعالی یعنی غیب کی دانم و آمدن قیامت غیب است مر هر امتی را اجلی است
چون وقت گذشتن اجل ایشان آید پس نه ایستند و نه ساعتی پیش دستی
کنند بر اجل خود قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُهٗ بَيَاتًا اَوْ نَهَارًا مَاذَا
يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُوْنَ ه اَثُمَّ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنْتُمْ بِهٖ اٰلْاٰنَ وَ قَدْ
كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ ه بگو ایشانرا ای محمد می بینند شما یعنی خبر کنید مرا اگر بیاید شما
عذاب قیامت عذابی که وعید کرده شده است شما را شب و شما خفته یا بروز شما
باشی مشغول آن عذابی که شتابی می کند بآن عذاب کافران پس چون بیاید قیامت
ایمان آرند بدو نوشته بگوید این زمان ایمان می آرید و بودید شما بدو شتاب کنندگان

ومی پرسیدید کی خواهد بود قیامت ثُمَّ قِیْلَ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا ذُوْقُوْا عَذَابَ
الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا کُنْتُمْ تَکْسِبُوْنَ ۝ وَیَسْتَنْبِئُوْنَکَ اَحَقٌّ هُوَ
قُلْ اِیْ وَرَبِّیْ اِنَّهٗ لَحَقٌّ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ ۝ پس گفته شود مر آنکسان را
که کافر شده اند بچشید عذاب جاوید جزا داده نشوید مگر بدانچه کار کرده بودید
وطلب خبر میکنند ای محمد از تو که حق هست وراست است آمدن این عذاب بگو
آری وبخداوند که آمدن عذاب قیامت هر آینه حق هست ونیستید شما دفع
کننده گان او وَلَوْ اَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِی الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ
بِهٖ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ بِا
الْقِسْطِ وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ ۝ اگر باشد هر کافری را که بر تن خود ستم کرده است
بکفر آنچه در روی زمین هست فدا دهد همه مال و ملک نیند برندازد و پوشیده
دارند پشیمانی را مهتران کافران از قوم خود که ایشان را گمراه کرده بودند هرگاه
که ببینند عذاب قیامت و حکم کرده شود میان ایشان براستی و بر ایشان ظلم
کرده نشود اَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ اَلَا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ
حَقٌّ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ بدان بدرستی که مر خدا یراست آنچه در آسمانها
هست وآنچه در زمین هست یعنی همه ملک خدا است چنانچه خواهد در ملک خود تصرف
کند بدانید که وعدهٔ خدای حق است بداد کردن میان ایشان و در آنچه وعده کرده است

ویلکی بزنم

ولیکن بیشتر از ایشان نمی دانند هُوَ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ه
او زنده کند و بمیراند و سوی او بازگشت کرده شوند همه یا أَیُّهَا النَّاسُ
قَدْ جَاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَهُدًی
وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ ه ای منافقان بدرستی که بیامد بر شما پندی از خداوند
شما و شفا و راحت دلها و راه نمائی و رحمتی مر مومنان را قُلْ بِفَضْلِ
اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ ه بگوای محمد
مومنان را بفضل خدای یعنی باسلام و برحمت خدای یعنی بقرآن وبقولی مراد از فضل
قرآن هست و از رحمت اسلام بدین دو گواه شاد باشند یعنی این هر دو خبر را
عزیز دارند شاد باسلام قطره آن بهتر هست از شادی بآنچه کافران جمع کنند از دنیا
قُلْ أَرَأَیْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا
وَحَلَالًا قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ه بگوای محمد نمائید
مرا ای کافران یعنی خبر کنید مرا بآنچه فرستاد و بیان کرد خدای مر شما را روزی
یعنی حلال کرد بر شما چهارپایان پس گردانیدید شما از و بعضی حرام و بعضی حلال
بگو خدای فرموده است مر شما را بدین حرام کردن بحیره و سایبه و وصیله یا بر خدای
افترا میکنید وَمَا ظَنُّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْکَذِبَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ
إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَشْکُرُونَ ه جست

گمان آنکه بر خدای دروغ می گویند در تحریم حلال روز قیامت یعنی چه
کند خدای برایشان بدرستی که خدای هرآینه خداوند فضلست بر مردمان که حلال
نمی کند ایشان را هم در دنیا بدانچه افترا میکنند بر خدای ولیکن بیشتری از ایشان
شکر نمی گویند آن نعمت را باز نمی آیند از ین گناه و تصدیق نمی دارند کتاب
خدای را وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا
تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ
وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ أَلَا إِنَّ
أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ و نباشی ای محمد اگرچه
خطاب مصطفی است اما مراد امت است یعنی نباشید شما در کاری و نخوانید از
خداوند تعالی از قرآن چیزی و نکنید هیچ کاری از کارها مگر آنکه هستیم ما بر شما
گواه و حاضر بعلم و قدرت چون میکردید شما کار را یعنی مشغول می شوید بدو و نیست
غایب از علم خداوند بمقدار ذره در زمین و نه در آسمان و نه خردتر از آن و نه
بزرگتر مگر آنکه در لوح ثابت کردیم هم بدان وصفی که هست و باشد. بدانید
که دوستان خدای را ترسی و بیمی نیست برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند
الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي

الاوفي

الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم ٥
آنانک ایمان آورده اند و بودند پرهیزکاران ازکناهان مرایشانراست بشارت
در زندکانی دنیا بجواب نیک آخرت بکفتار فرشتکان بدل کردنی نیست یعنی
وعدهای خدای را این که یاد کردیم از وعده و نجات دوستان خدای آن رستکاری
است بزرک ولا يحزنك قولهم ان العزة لله جميعا وهو السميع
العليم ٥ و اندوهکین نکند ترا ای محمد کفتار ایشان بناسزا کفتار ایشان
بدرستی که عزت همه مر خدایراست اوست شنوا کفتارها ست دانا بکردارها
الا ان لله من في السموات ومن في الارض وما يتبع
الذين يدعون من دون الله شركاء ان يتبعون الا الظن
وان هم الا يخرصون ٥ بدانید که مر خدایراست هرکه هست در آسمانها و در زمین
وانچه او را متابعت میکنند و آنکسانی که میخوانند بجز خدای بتانرا انخدای یعنی آنچه
در هفت آسمانست و در زمین وانچه او را می پرستند بجز خدای کافران
همه بندکان ما اند پس روی نمی کنند کافران مکر کمان و نیستند ایشان مکر دروغ
گویان هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا فيه والنهار مبصرا
ان في ذلك لآيات لقوم يسمعون ٥ او آن خدایست که بکردانید مر
شما را شب تا آرام کیرید در وی و بیافرید روز را روشن برای شما تا معاش پیدا کنید

بدرستی که در این که یاد کردیم هرآینه نشانها وحدانیت و قدرت ماست
مر هر گروهی را که بشنوند قرآن را یعنی اجابت کنند وقالوا اتخذ
الله ولدا سبحانه هو الغنی له ما فی السموات وما
فی الارض ان عندکم من سلطان بهذا اتقولون
علی الله ما لا تعلمون ه ومی گویند کافران بگرفت خدای فرزند پاک
است و منزه است بکسی حاجت ندارد ملک آسمان و زمین مر او راست
نیست نزد شما هیچ حجتی بدین گفتار که خدای فرزند گرفت ای میگوئید
بر خدای آنچه نمیدانید قل ان الذین یفترون علی الله الکذب
لا یفلحون متاع فی الدنیا ثم الینا مرجعهم ثم نذیقهم العذ
اب الشدید بما کانوا یکفرون بگوای محمد بدرستی آنک نیک
افترا میکنند بر خدای دروغ خلاص نمیشوند از عذاب یعنی مر ایشان را
زندگانی دنیا برخورداری است پس بسوی ما بازگشت ایشان است پس
چشانیم ایشان را عذاب سخت بدانچه بودند کافران واتل علیهم نبأ
نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی وتذ
کیری بآیات الله فعلی الله توکلت فاجمعوا امرکم
وشرکاءکم علیکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمة ثم اقضوا

إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ۝ و برخوان ای محمد برایشان خبر نوح که بگفت
نوح مر قوم خود را ای قوم اگر هستید بزرگ و گران بر شما ماندن من میان
شما و پند دادن من شما را با یات خدای عز و جل من توکل کرده ایم
بر خدا پس محکم کنید کار خود را و تدبیر خود را و بخوانید بتان خود را پس نباشد
کار شما بر شما پوشیده یعنی غمی در دل بهر من مدارید پس بکنید بر من آنچه
می خواهید و مرا مهلت مدهید یعنی هیچ مرا زیان نتوانید رسانیدن فَإِن
تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ پس اگر بر گردید شما از ایمان یعنی بر کفر ثابت
باشید پس نمیخواهم من از شما مزدی بخواندن شما سوی اسلام نیست مزد من
مگر بر خدای و فرموده شده ام که باشم با سلام یکی از گردن نهادگان فَكَذَّبُوهُ
فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ۝ پس
دروغ زن داشتند قوم نوح مر نوح را پس نجات دادیم ما او را و آنانکه با او در
کشتی بودند مومنان و گردانیدیم ایشان را باشندگان زمین بجای کافران و غرق
کردیم آنکسان را که دروغ زن داشتند آیات ما را پس بنگر چگونه شد عاقبت
آن پند دادگان ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم
شد

بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل كذلك
نطبع على قلوب المعتدين ٥ پس فرستاديم ما از پس نوح پيغامبران
سوى امتان وى مى آمدند پيغامبران بر كافران با معجزها پس نبودند آن كافران ا...
آرندگان بچيزى كه دروغ زن داشته بودند آن پيغامبر پيش از اين همچنين مهر نهيم بر
دلهاى ايشان از حد گذرندگان چنانكه مهر نهاديم بر دل پيشينيان ثم بعثنا من
بعدهم موسى وهارون الى فرعون وملائه باياتنا فاستكبروا
وكانوا قوما مجرمين ٥ پس فرستاديم بعد از ايشان موسى وهارون را
سوى فرعون و سران گروه با معجزها پس كبر آوردند ايشان و بودند از جمله گروه
كافران فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحر مبين
قال موسى اتقولون للحق لما جاءكم اسحر هذا ولا يفلح
الساحرون ٥ چون بيامد بايشان حق از نزد ما يعنى معجزها گفتند بدرستى كه
اين هر آينه جادوئيست پيدا موسى گفت اى مى گوئيد مر اين حق را چون بيامد
بر شما جادوى هست اين و هرگز جادوگران نرهند از عذاب او قالوا اجئتنا
لتلفتنا عما وجدنا عليه اباءنا وتكون لكما الكبرياء في
الارض وما نحن لكما بمؤمنين ٥ گفتند آمده تو بر ما كه بگردانى
ما را از آنچه بيافتيم بر آن پدران خود را يعنى بگردانى ما را از دين پدران ما و بيا...

مر شما هر دو را بزرگی در زمین مصر به بست ما و نیستیم ما مر شما را هست دارندگان

و ایمان آرندگان ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝ فَلَمَّا

جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝ و گفت

فرعون بیارید بمن جادوگران استاد را پس چون بیامدند جادوان گفت مر

ایشان را موسی که بیفکنید آنچه خواهید افکندن فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا

جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ

الْمُفْسِدِينَ ۝ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۝ پس

چون بیفکندند موسی گفت آنچه بیاورده اید شما همه جادوی هست هر آینه خدای

باطل کننده هست یعنی ظاهر کننده هست بطلان او بدرستی که خدای بصلاح نیارد عمل

کافران او ظاهر کند خدای حق را بوعده های خود چنانکه نیست کند باطل را اگرچه کراهیت

دارند حق را کافران فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ

خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ۝

پس ایمان نیاوردند بموسی مگر فرزندان قوم او یعنی زنان قبطیان را

بکابین اسرائیل بزنی کرده بودند فرزندان که بنی اسرائیل را از آن شده اند

ایشان ایمان آورده اند با قبطیان نه زنان ایمان آوردند و نه مردان ایمان

آوردند از ترس فرعون و سران گروه او تا بکشد ایشان را و هر آینه فرعون بود

تکبر کننده در زمین مصر و بدرستی که او بود از حد کذرندکان وَقَالَ مُوسَى
يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ۝ فَقَالُوا
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ و کفت
موسی یا قوم من اکر هستید شما ایمان آورده بخدای پس برخدای توکل کنید چون
هستید شما مسلمان ایمان آورده بخدای پس برخدای توکل پس کفتند بنی اسرائیل
کرویده توکل برخدای کردیم خداوندا مکردانی ما را فتنه این یعنی ما را بدست این
عذاب مکنانی که کروه ستمکارانند وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
و برهان ما را برحمت خود از کروه کافران وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ
أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا
الصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ و وحی فرستادیم ما سوی موسی و برادر او هارون
را که بکیرید برای قوم خود خانها خود را و بکردان در خانهای خود قبله یعنی
قبلهای خود سازند و نماز بپای دارند و مژده ده ای موسی مومنان را نجات
از بلای فرعون وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ
زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ
رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا
حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝ و کفت موسی خداوندا بدرستی که دادی فرعون

فرعون را و قوم او را آرایش دنیا از جواهر و مروارید و نفایس و زر و سیم
در زندگانی دنیا خداوندا تا گمراه کنند از راه تو بندگان ترا هلاک کن بمال ایشان
و سخت کرده دلهای ایشان پس ایشان ایمان نخواهند آورد تا نه بینند عذاب
دردناک قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ ا
لَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ گفت خدای بدرستی که اجابت کرده شده دعای شما را
و آن جواهرات را بعضی را سنگ گردانیدیم و بعضی بنی اسرائیلیان بردند
و همچنین مستقیم باشید شما هر دو بر عبادت و طاعت و متابعت مکنید راه
آنکه را که نمیدانند یعنی نادانند که فرمان وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ
الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ
الْغَرَقُ قَالَ آمَنتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را در دریا پس دنبال
کردایشان را فرعون و لشکرهای او برای فزونی جستن و بی دادی تا در یافت
فرعون را غرق بوقت غرق شدن چون آب بلب رسیده گفت ایمان
آورده ایم بدرستی که نیست خدای مگر آن خدای که ایمان آورده اند بدو بنی اسرا
ئیلیان و من از مسلمانانم آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ
گفت خدای اکنون ایمان می آری و بدرستی که نافرمانی کردی تو پیش ازین و بودی

تو از جمله گناهکاران یعنی ایمان با پس است و ایمان با پس مقبول نیست
فَالْیَوْمَ نُنَجِّیكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آیَةً وَإِنَّ كَثِیرًا
مِنَ النَّاسِ عَنْ آیَاتِنَا لَغَافِلُونَ ۝ امروز برهانیم ترا و تن تو
از آب یعنی جدا کنیم ترا از آب فرمان دهیم ما آب را ترا بیرون اندازد
تا باشی یعنی هلاک کردن تو پندی مر آنک ترا که پس از تو باشند بدرستی
که بیشتری مردمان از آیات ما هر آینه غافلند وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى
جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ و بدرستی که جای دادیم بنی اسرائیل را جای دادن
نیکو و روزی دادیم ایشان را از پاکیها پس خلاف نکردند مگر پس از آنکه
بیامد بایشان علم حق و توحید هر آینه خداوند تو حکم کند میان ایشان روز
قیامت در آنچه بودند اختلاف کنند کان فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا
إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ط لَقَدْ جَاءَ
كَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ اگر هستی تو در شک
از آنچه فرستادیم سوی تو بپرس آنان را که خوانند کان کتاب تواند پیش از تو
یعنی عبدالله بن سلام و یاران او تا این قرآن موافق کتاب هست یا نه

اگرچه خطاب مصطفی را است مراد امت است ناگرویده است آنانکه کافرند
هر آینه بدرستی که آمد بتو حق از خداوند تو پس مباش از تو شک کنندگان
وبعوی اگر هستی تو در دل بیدل بسبب یکی ناگرویدگان کافران بدانچه فرستادیم
بر تو پس تو بپرس اهل کتاب را چگونه صبر کردند پیغامبران از جفای کافران
تو نیز صبر کن وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ
مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ و مباش از آنکسان که دروغ زن داشتند آیات خدای را
که دروغ زن داری آیات ما را پس باشی تو از جمله زیانکاران إِنَّ الَّذِ
ينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى
يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝ بدرستی آنکسان که واجب شده است بر ایشان
همه نشانها را ایمان نیارند تا نه بینند عذاب دردناک فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ
آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَا
بَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ ۝ پس نبود هیچ دیهی ایمان
آورده بخدای وقت فرود آمدن عذاب که مگر ایمان ایشان را نفع و لیکن
قوم یونس را چون ایمان آوردند باز بردیم عذاب خواری ایشان را در
زندگانی دنیا و برخورداری دادیم تا وقت اجل ایشان و آن عذاب ایشان
برای هلاک نبود که ایمان باس باشد بلکه بمنزله کوه بود که بر قوم موسی معلق بود.

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَاٰمَنَ مَنْ فِي الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا اَ
فَاَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتّٰي يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ٥ اي خداي خواستي
ايمان مي آوردند همه هر كه در زمين است تو مي خواهي اكراه كني مردمان را
تا باشند مومنان و اين حكم منسوخ شده است بايت قتال وَمَا كَانَ
لِنَفْسٍ اَنْ تُؤْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَي الَّذِ
يْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ ٥ و سزا نيست مر هيچ تني را كه ايمان آرد مگر بقضاي خداي
و بخواست او و بكند خداي شيطان را مسلط بر آنكسانكه عقل را كار نمي بندند
و بقولي عذاب بكند قل انظروا ما ذا في السموات والارض و
ما تغني الايات والنذر عن قوم لا يؤمنون ٥ بگو بنگريد تا چيست
در آسمانها و زمين از بدايع و عجايب آفريده خداي بقدرت خود و اگر ببينند
قدرت خداي و ايمان نيارند عجب مكن كه نفع نكند ديدن نشانها قدرت
وحدانيت و شنيدن بندها مر گروهي را كه خداي تعالي خواستند ايمان نيارند
ايشان فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ اِلَّا مِثْلَ اَيَّامِ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ
قُلْ فَانْتَظِرُوْٓا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ بس چشم ميدارند ايشان
مگر مثل آن روزها كه گذشته است بر آنكسان كه پيش از ايشان بودند يعني روزها
عقوبت و هلاك شدن ايشان بگو چشم داريد روز عذاب را من نيز با شما

چشم دارند کانیم بهلاک شما ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ
حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ٥ پس نجات دادیم پیغمبران خود را و آنانکه ایمان
آوردند و هلاک کردیم کافرانرا همچنین وعده هست از ما که برهانیم مومنانرا
از ایذاء کافران قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي
فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ
الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٥ بگو ای
محمد ای مردمان اگر هستید شما در شکی از دین من مرا باری شکی نیست
من باری نپرستم آنرا که شما می پرستید بجز از خدای ولیکن بپرستم من خدای
را آنکه بمیراند شمارا و فرموده شده ام من که باشم از مومنان وَأَنْ أَقِمْ
وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ٥ و فرموده شده ام من
که بپای دارم دین خود را برای دین اسلام و شما مباشید از مشرکان وَلَا
تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ
فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ٥ و مخوان بجز خدای آنرا که بخوانی و بپرستی هیچ سود
نکند ترا و هیچ زیان نکند ترا پس اگر بکنی تو یعنی آنچه باز داشته شده بپرستی که آن
زیان از جمله ستمکاران باشی وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا
هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ واکر برساند خدای ترا زیانی و رنجی پس
بازدارنده نیست اورا مکر او و اکر بخواهد خدای ترا نیکی رسانیدن پس نیست رد
کننده و بازدارنده مر فضل خدای را پس برساند خدای فضل خود را هرکه را خواهد
از بندکان خود او ست امرزنده و بخشنده قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ
كُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِ
نَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ۝ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ
وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝ بکوای محمد ای مردمان بیامد
برشما بیان حق و حجت از نزدیک خداوند شما پس هرکه راه یافت پس بدرستی
که کمراه شد بر نفس خود و من بر شما نکاهبان نیستم و این در اغاز اسلام بود
منسوخ شده است با آیت قتال و متابعت کن آنرا که وحی کرده شده است سوی تو
و صبر کن تا حکم کند خداوند بنجات و نصرت مومنان و هلاک کافران که او ست
بهترین حکم کنندکان السورة التی تذکر فیها هود وهی مکیة حروفها کلماتها
ایاتها رکوعها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ الر
كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ۝ من خدا
که می بینم از عرش تا ثری از هرچه هست در واین سورت کتابست محکم کرده ایات
از وی یا این قرآن کتابی است محکم کرده ایات او از دروغ و غلط و تناقض و خلاف

پس بیان کرده شده است از نزد حکیم و خبیر یعنی دانا و آگاه بهمه خبرها أَلَّا
تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۵ یعنی محکم کرده شده است
آیات او تا نپرستید مگر او را و من پیغامبرم از وی مر شما را بیم نماینده بدوزخ
کافران را و مژده دهنده بهشت مومنان را وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ
تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي
فَضْلٍ فَضْلَهُ ط وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ۵
و آمرزش خواهید از خداوند خود یعنی گوئید خدایا و باز گردید بدو برخوردار کنیم شما
را برخورداری نیکو تا وقت مرگ شما و بدهد هر یکی را خداوند ما او از زیادت
از مال او و اگر برگردید شما پس من می ترسم بر شما عذاب روز بزرگ یعنی روز
قیامت إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سوی خداست بازگشت
شما و او است بر همه چیز توانا أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا
حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ ۵ بدانید که ایشان دو تا می کنند سینهای خود را و راز پنهان می گویند تا پنهان
دارند آن راز را از خدای بدانید آنگاه که ایشان جامه بر سر می کنند و راز می گویند یا
می داند خدای آنچه پوشیده می کنند یا آنچه ظاهر می کنند بدرستی که آن خدای داناست بدانچه
در دلهاست وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ

وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ هيچ جنبنده نيست در زمين مگر
كه روزي او بر خداي است وميداند قرارگاه در رفتن بشب وبروز وجاي
وديعت نهادن او بعد از مرگ يعني گور زمين گور را جاي وديعت از آن گويند
كه مردگان را در وي مي نهند وبقيامت از وي بيرون آرند وبدو بگذارند همه اين كه ياد
كرديم در لوح محفوظ پيدا كرده شده است وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ
أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ
لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ بدرستي كه خداي
شما خداست آنكه بيافريد هفت آسمان وزمين در شش روز وپيش از
آفرينش آسمان وزمين عرش بر آب بود بفرمان از آب جهان نوشته بر داشتند
بر كتف نهادند تا بيازمايم شمارا هر كدام كس از شما از نيكوكردارتر است ودراست
دارنده وايمان برين وجه وكيست كه استوار ندارد وايمان نيارد واگر بگوئي تو بدرستي
كه شما برانگيخته خواهيد شد بعد از مرگ هر آينه بگويند آنانكه كافر شده اند نيست
اين قرآن مگر جادوئي پيدا وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ
لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ
بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ واگر ما خير داريم از كافران عذاب مدتي روزها

شمار کرده هر آینه بگویند چه باز داشته است محمد را از دعا کردن یعنی چرا نمی
آرد آن عذاب را که می ترساند ما را بدانید آن روز که بیاید عذاب بر ایشان
نیست باز گردانیدن عذاب را از ایشان مصروف بمعنی مصرف است اینجا فرود آید
بر ایشان آنچه بدو استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا
رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ
بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ
فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ اگر بچشانیم یعنی بدهیم این فرزند آدم را رحمتی و فراخی از نزد
خود پس بکشیم از وی آن را یعنی باز ستانیم او بعقوبت بدرستی که او هر آینه نومید گردد
و کافر باشد یعنی توبه نکند بخدای و باز نگردد و اگر بچشانیم او را نعمتی و تندرستی و بی
غمی بعد قحط و بیماری و اندوه که رسیده باشد او را هر اینه بگوید رفت همه دشواریها
و بدیها بگشیدن نعمت و بدرستی که منعم و شادکام و نازنده باشد بنعمت شکر آن منعم
فراموش بکند داده خدای نداند لیکن آنکسانی که صبر کردند و عمل نیک کردند آنها بدین
نعمت مر ایشان راست آمرزش و مزدی بزرگ یعنی بهشت فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ
مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ
كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

فَلَعَلَّكَ استفهام بمعنی نهی است شاید ترا که ترک کنی بعضی از انکه وحی کردیم
سوی تو و دلتنگ باشی بگفتار کافران که میگویند چرا نمی فرستند بروی گنجی یا
چرا نمی اید با او فرشته تا گواهی دهد که محمد پیغامبر است که من گواهی میدهم که از
خداوندم هر آینه تو پیغامبری بیم کننده خدای بر همه چیز گواه است بدانچه تو هستی
و انچه ایشان می گویند أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ
مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٥ یا میگویند که محمد افترا کرده است قرآن را از خود بگو ایشان را
ای محمد بیارید ده سورت مانند این سورتها قرآن در نظم و معنی بدروغ یافته و بخوانید
و یاری خواهید از هر که توانید جز خدای اگر هستید شما راست گویان فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا
لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
اگر اجابت نکنند مر شما را بدانید هر آینه این قرآن فرستاده است بعلم خدای و بدانید که
نیست خدای جز او پس هستید شما گردن نهنده و قبول کننده قرآن را مَنْ كَانَ
يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا
لَا يُبْخَسُونَ ٥ نزول آیت در حق منافقانست از یافتن غنیمت می آمدند
برای غزا یافتن غنیمت آنرا که همت و ارادت زندگانی دنیا و آرایش او بود
یعنی اگر کافر باشد تمام بدهیم با ایشان جزا اهل اعمال بر ایشان یا اگر صدقه

دهند با وکیلی کار برارد در دنیا جزا دهم بفراخی نعمت وایمنی وتندرستی وتاخیر
عذاب وان زاد ران عمل کم نکنند از جزا اُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ه این ننداکه نیکه نیست مرایشان را در اخرت مگر آتش دوزخ وحبط
شد آنچ کردند در دنیا به نیکیها وباطل است آنچ کردند این ن یعنی در آخرت هیچ سود
نخواهد کرد أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ
وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ
بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ
فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يُؤْمِنُونَ ه یا هست آنکس که بیر سید و بر تحقیق از خداوند خود همچو آنکس کرا او کافر
است بخداوند خود و میخواند قرآن را مصطفی از کلام خدای پیش از قرآن کتاب موسی
توریت بود پیش رو و رحمت ایشانند گرویدگان بقرآن یعنی آنانکه بر عجب اند و
یقین و هرکه کافر شود بان قرآن از گروهها پس آتش دوزخ وعده گاه است پس مباش
از شک کنندگان از قرآن بدرستی که آن حقست از خداوند تو ولیکن بیشتر مردمان ایمان
نمی ارند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ
عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ

رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ه وكيست بيدادگرتر از آن كس كه افترا
كند بر خداى دروغى ايشانند روى كردانيدگان از خداوند خود و بگويند گواهان
يعنى فرشتگان و مومنان اينها اند آنانكه دروغ گفتند بر خداى خود بدانيد كه لعنت خداى
بر ظالمانست الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ
بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ه أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَ
خِرَةِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ
الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ
آنانكه باز دارند از دين خداى و بگرايند او و ميجويند دين خداى را بكژروى ايشانند در آخرة
كافران و ايشانند كه نبودند خداى را عاجز كننده يعنى باز دارنده از عذاب در زمين
و نيست مر ايشانرا جز خداى دوستى و ياريگرى دو باره مر ايشانرا مهلت عذاب و نتوا
نستن ديدن نتوانستن شنيدن و همى نديدند راه راست أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا
أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ه لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ
هُمُ الْأَخْسَرُونَ ه ايشانند آنانكه زيان كردند تنهاى خود را و گم شد از ايشان آنچه
دروغ گفتند حقا كه اين كافران در آن جهان از جمله زيانكاران اند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ه بدرستى آنانكه ايمان آوردند و كارهاى نيك كردند بترسيدند

و فروتني كردند خداوند خود را در قبل فرمانها و كذاردن فرمانها اين نند
اهل بهشت كه در ان بهشت جاودان باشند مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَ
صَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
مثل اين دو كروه مومن و كافر چون نابينا ست و بينا و چون مثل كر و شنوا هر كز برابر
نباشند در مثل او پس چرا پند نميكيرند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي
لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بدرستي كه ما فرستاديم نوح را سوي قوم او كفت نوح مر
شما را بند دهنده ايم بيدا تا انكه نپرستيد مكر خداي را من مي ترسم بر شما از عذاب
روز بزرك يعني روز قيامت فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا
نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا
بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ
پس كفتند سران كروه انانكه كافر شده اند از قوم نوح نمي بينم ترا مكر آدمي
همچو خود و نمي بينم ترا پس روي كنندكان تو مكر انكسانرا كه ازكان ما اند فرو
مايكان بي خردان و نمي بينم ما مر شما را بر ما فضلي بلكه مي دانيم شما را كه دروغ كو
يانيد قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي
رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

هُوْنَ ۵ گفت نوح ای قوم خبر کنید مرا اگر باشم بر بیدائی و حجتی از خداوند
خود و داده باشد مرا رحمت از نزد خود یعنی بنبوت خود بر شما به حجتی و بینائی
پس کوری شد بدرستی بر شما که ملزم می کنم شمارا بان آیا تنها و شما کاراید نبوة
مرا حجت وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى
اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ
لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ وای قوم نمیخواهم از شما. بر رسانیدن پیغام خدای
مالی نیست مزد من مگر بر خدای پس گفتند ما ایمان بیاریم بتو اگر درویشان و رذالگان را
از خود برانی. و دور کنی گفت که نیستم من راننده رذالگان را آنکه ۵ که ایمان آورده اند
ایشان که برسد بوعدها خدای خود و لیکن می بینم شمارا گروهی نادانان و ایشان از آنکه در ستاره
اند ما کافر ایکویم ایمان آرید و شما می گوئید مومنان را از خود دور کن وَيَا قَوْمِ
مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۵ وای قوم من
کیست مرا از عذاب خدای نصرت کند و اگر من ایشان را برانم پس چرا پند نمیگیرید یعنی پند
بگیرید ایمان آرید وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ ا
لْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي
أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ يَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي
إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۵ و نمی گویم من شمارا خزینها خدای نزد منست یعنی نمیگویم

من توانگرم و میگویم من پیغامبرم من مرانکسانرا و نمی گویم که غیبت دانم و نمی
گویم که من فرشته ام و نمی گویم من آنکسانرا که خوار و سبک بینید شما ایشانرا که هر
گز ندهد خدای ایشانرا نیکوئی تو امید نکنم و نرانم اینانرا خدای داناتر است بانچ
در دلهای ایشانست اگر برانم ایشانرا از ان من من جمله ظالمان باشم قالوا یا نوح
قد جادلتنا فاکثرت جدالنا فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین
گفتند ای نوح بدرستی که رد بدل کردی با ما پس بسیار جدلها کردی با ما پس بیار بما آنچه
میترسانی ما را بدان عذاب اگر هستی از راست گویان قال انما یاتیکم به الله
ان شاء وما انتم بمعجزین ه ولا ینفعکم نصحی ان اردت
ان انصح لکم ان کان الله یرید ان یغویکم هو ربکم
والیه ترجعون ه نوح جواب گفت هر آینه خدای بیارد بشما عذاب اگر
بخواهد و شما عاجز کننده نیستید خدایرا یعنی بازدارنده از عذاب و سود نکند شمارا
نصیحت کردن من اگر بخواهم که شمارا نصیحت کنم چون خدای هلاک شمارا خواهد کرد
و اضلال شما و تباهی عیش شما او خداوند شماست و بسوی او بازگردند همه ام یقولون
افتریه قل ان افتریته فعلی اجرامی وانا بریء مما تجرمون
ای می گویند که نوح دروغ می گوید و این از خود می گوید بگو ای نوح اگر من دروغ می
گویم پس بزه دروغ برمنست و من بیزارم از آنچه شما گناه می کنید یعنی دروغ می کنید

وَاُوْحِيَ اِلَى نُوْحٍ اَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ اِلَّا مَنْ
قَدْ اٰمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ٥ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ
بِاَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِيْ فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اِنَّهُمْ مُغْرَقُوْنَ
و وحي كرده شد سوي نوح بدرستي هركز كه نكردند از قوم تو مكر آنكه كرويده اند در علم ما و
بروايتي هفت تن پس اندوه مخوريد بانچه مي كنند ايشان و بروايتي الكاه كه نوح دعا
كرد بهلاك ايشان خداي بفرمود او راكه كشتي كن بنكاه داشت و بوحي ما و سخن مكو با من
و مخواه از من در حق آنها كه ظالم اند بدرستي كه ايشان غرق شد كانند ويصنع الفلك
وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَاٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوْا مِنْهُ قَالَ اِنْ تَسْخَرُوْا مِنَّا
فَاِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُوْنَ ٥ كه نوح كشتي تراشيد كرفت و هر بار كه مي
كذشتند بر نوح سران كروه از قوم او سخر ميكردند از ان تراشيدن كشتي او از انكه
هيچ آبي و حوضي نمانده بود سالها كذشته بود كه باران نباريده بود همه آبها خشك شده
بود مي كفتند آب كو كجا براي آن كشتي كه مي سازي نوح كفت اكر سخر مي كنيد شما
از كشتي تراشيدن ما نيز سخر خواهيم كرد از غرق شدن شما چنانچه سخر ميكنيد شما بر ما
فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ مَنْ يَاْتِيْهِ عَذَابٌ يُخْزِيْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ
مُقِيْمٌ ٥ پس زود بود كه ميدانيد شما بر كه آيد عذاب كه خوار كند او را بغرق
شدن و فرود آيد بر و عذاب ويز قيامت حَتّٰى اِذَا جَاۤءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّ

قلنا احمل فيها من كل زوجين اثنين واهلك الا من سبق
عليه القول ومن آمن وما آمن معه الا قليل ٥ تا چون
بيامد فرمان براى عذاب ايشان وبرجوشيدن تنور گفتيم با برنشان در كشتى
از هر جفتى دو كان يكان نر ويكان ماده واهل خود را مگر كسى كه سابق شده است
حكم خداوند براى هلاك ايشان يعنى پدر و برنشان بكشتى هر كه ايمان آورده است
بتو و ايمان نياورده بودند بخداى با نوح مگر اندكى چند تن شمرده وقال ا
ركبوا بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم
وگفت نوح در نشينيد در كشتى بنام خداى هر كجا كه برود و هر كجا كه بايستند بدرستى كه
خداوند من هر آينه آمرزنده است و بخشنده است وهي تجري بهم في موج
كالجبال ونادى نوح ابنه وكان في معزل يا بني اركب
معنا ولا تكن مع الكافرين ٥ وآن كشتى مى برد ايشان را در ميان
موجها چنانكه كوهها وخداوند نوح پسر خود كنعان را واو بكناره كشتى بود گفت
اى پسر من سوار شو با ما ومباش با كافران قال ساوي الى جبل يعصمني
من الماء قال لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم ٥ و
حال بينهما الموج فكان من المغرقين ٥ گفت پسر نوح بر كوهى جاى
خواهم گرفت كه نگاه دارد مرا از غذاب نوح گفت نيست نگاه دارنده امروز از

عذاب خدای تعالی مگر کسی را که خدای مهربانی کند بدو یعنی نگهداشت نشوند
امروز از عذاب مگر اهل رحمت واز مومنان انک در کشتی بر نشستند و گفت
میان ایشان موج پس گشت او از غرق شدگان وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي
مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ
عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ه وگفت بود شش ماه و دو
روز ای زمین فرو خور آب خود را یعنی آبی که بالا رستست وای آسمان باران
بایست از باریدن وکم شدن آب ورانده شد حکم هلاک شدن کافران و نجات
یافتن مومنان وبایستید کشتی برکوه جودی وگفته شد دوری باد از رحمت خدای
مر کافران را وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي
وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ه چون قوم در آمد
از بیرون کشتی پسر نوح غرق شد بخواند نوح خداوند خود را پس گفت خداوند
پسر من از اهل من بود بدرستی که وعدهٔ تو راستست تو حاکمترین حاکمانی
قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي
مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ه إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ
خدای گفت یا نوح بدرستی که این پسر تو از اهل تو نیست و بقولی او در سوال
تو کار نیک نیست و در قولی او با عمل غیر صالح بود و بقولی او کار نیک نکرده است

یعنی اخلاص نداشت منافق بود پس سوال مکن از من که ترا بدان علم نیست
من پند میدهم ترا که نباشی تو از نادانان قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ط وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْ
حَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ه گفت نوح ای خداوند من باز داشت
میخواهم از تو که نخواهم چیزی که مرا بدان علم نباشد و اگر نیامرزی مرا و نه
بخشائی بر من از انچه خواستم بنادانی بباشم من از جملهٔ زیانکاران
قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ
مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ
گفت خدای فرود آی ای نوح از کشتی با ایمنی از عذاب ما و با برکتهای ما که بر
توست و بدان گروه که با تو اند در کشتی و گروهی که تمتع گیرانیم ما ایشانرا
در دنیا پس برسد ایشانرا از ما عذاب دردناک تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ
نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا
فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ این که یاد کردیم از خبرهای غیبست که وحی
کردیم بتو ای محمد نمیدانستی تو و پس قوم تو پیش ازین صبر کن ای محمد یعنی چنانکه
صبر کرد نوح بدرستی که عاقبت نیکو مر متقیانراست چنانکه عاقبت نیکو مر نوح
و مومنانرا باشد و هلاک مر کافرانرا باشد وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ
وبفرستاديم هود را عليه السلام سوي برادران ايشان كه از قبيله ايشان بود كفت
ايقوم من يكي كوئيد خدا را نيستيد وبه پرستيد او را كه نيست مر شما را خداي ديكر
جز او شما مكر دروغ كويان يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ
قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ۝ اي قوم من نمي خواهم من
از شما مزدي بر رسانيدن پيغام وبخواندن سوي خداي نيست مزده من مكر بر
خداي آن كه بيافريده است مرا او چرا نبديريد واي قوم من يكي كوئيد خداوند خود را
وطلب آمرزش خواهيد از پروردكار خود وتوبه كنيد از كفر وكناهان تا بفرستيد
باران از آسمان بر شما بارنده دمادم وزيادة كند خداي قوتي بر قوت شما وروي
مكردانيد از توحيد كافر شده بخداي قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ
مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ
كفتند قوم او بيامده تو اي هود بر ما حجتي يعني معجزه بياورده نيستيم ما ترك كنندكان
آرندكان بتان خود را از كفتار تو ونيستيم ما ايمان آرندكان إِنْ نَقُولُ
إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَا

شْهَدُوْا اِنِّيْ بَرِيْءٌ مِمَّا تُشْرِكُوْنَ ٥ مِنْ دُوْنِهٖ فَكِيْدُوْنِيْ
جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُوْنِ نگویم ما مگر انکه بترسانند ترا بعضی بتان ما به بدی
یعنی دیوانه گردانند ترا هود گفت من خدای را گواه می کنم و شما نیز گواه باشید
و من بیزارم از انچ شرک می آرید شما بخدای جز او خدای پس مکر کنید برای
من همه و مرا مهلت بدهید اِنِّيْ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ
مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيْمٍ ٥ بدرستی که توکل کردم بر خدای که خداوند من و خداوند شماست نیست
هیچ جنبنده مگر انکه خدای گیرنده است بموی پیشانی او مقهورست در تحت قدرت
خدای بدرستی که خداوند من براه راست فرماید و راستی کند فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ
اَبْلَغْتُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهٖ اِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّيْ قَوْمًا غَيْرَ
كُمْ وَلَا تَضُرُّوْنَهٗ شَيْئًا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ ٥
واگر روی بگردانند بدرستی که رسانیدیم من بشما انچه فرستاده بودم بان سوی
شما خداوند من هلاک کند شما را و بجای شما گروهی دیگر بیاورد جز شما و زیان نتوانید
کرد او را کم نتوانید کرد از ملک او چیزی بدرستی که خداوند نگاه دارست همه چیز را و لما
جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوْدًا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ
نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ ٥ و چون بیامد فرمان ما برای هلاک کردن عادیان

برهانیدیم ما هود را وآنک نیکه ایمان آورده بودند با او برحمت خود و برهانیدیم
ایشان را از عذاب درشت یعنی از عذاب با هول و هیبت وَتِلْكَ عَادٌ
جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ
جَبَّارٍ عَنِيدٍ و این عادیان منکر شده بودند با یات خداوند خود و بی فرمانی
کرده بودند پیغامبر او را و متابعت کرده بودند ایشان فرمان هر ستیزه
کاری کردن کشی را وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ و پس
روی کنانیده شدند ایشان مر آن جباران در دنیا رانده شدن و هلاک شدن
بقیامت بچشیدن عذاب دوزخ بدانید که عادیان کافر شده بودند بخداوند
خود بدانید که دوری از رحمت هست مر عادیان قوم هود را وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ
صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ
أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا
إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ و فرستادیم ما سوی گروه ثمود برادر ایشان
صالح را علیه السلام گفت ای قوم من یکی گویید و به یکانگی پرستید خدا را نیست مر شما را
خدای جز او او آن خدایست که بیافریده است شما را از زمین و زندگانی داده است شما را
در زمین بیکانگی پرستید او را پس آمرزش خواهید از گناهان گذشته و باز گردید سوی او

از کفر و کناهان بدرستی که خداوند من نزدیکست یعنی شنوا استغفار شماست
و اجابت کننده دعاء شماست بطلب مغفرة که از وی کنند قَالُوا يَا صَالِحُ
قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ
آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ کفتند
ایشان ای صالح بدرستی که بودی تو میان ما امید داشته شده پیش ازین
حال کودکی از تو کار نیک خواهد امد بودی ما خواهی بود اکنون بزرک شدی
باز میداری ما را که بپرستیم چیزی را که پرستنده اند پدران ما و ما در شک کمان
برنده از انچه میخوانی تو ما را سوی او یعنی سوی توحید قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ
إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي
مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ کفت صالح ای قوم
من خبر کنید مرا اگر باشم من بر حجتی پیدا از خداوند خود و داده باشد مرا از خود رحمتی
پس کیست که یاری کند مرا از باز داشتن عذاب خدای اگر من بیفرمانی کنم پس نیفزایید
نکنید مرا شما جز زیانکاری کفتند کفتند اگر تو پیغامبری ما می خواهیم که این کوه ماده
شتر شود و انقدر شیر بدهد که ما همه را بس کند کوه ماده شتر شد و آن شیر می داد و یا
قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ
وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ کفت صالح این ماده

شتر خداي هست شما را نشاني قدرت خداي و نشاني پيغامبري من پس بگذار
او را بخورد و بگردد در زمين خداي و نرسانيد او را بدي و بقولي از ين سنگ شتري
برون آيد در نظر با بچه زايد و اگر برسانيد او را بدي پس بگيرد شما را عذابي نزديك
فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ أَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ
غَيْرُ مَكْذُوبٍ پس بكشتند ثموديان آن ناقه را پس گفت صالح تمتع گيريد شما
در خانهاء خود سه روز چهارم روز عذاب بر هلاك شما برسد اين وعده
هست غير دروغ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ
چون بيامد فرمان ما بر هلاك ايشان نجات داديم ما صالح را و آنكسانرا كه ايمان
آورده بودند با او برحمتي از خود و برهانيدن ما از خواري آن روز بدرستي
كه خداوند تست خداي قوي و ارجمند وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَ
صْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ
كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ و بگرفت آنرا كه كافر بودند از آن جبرائيل
بانگي بكرد آتشي در ميان آواز بيامد پس بكشتند همه در سرايهاء خود مردگان كويي
هرگز در زنگ نكرده بودند در ين سرايها بدانيد كه ثموديان كافر شدند بخداي خود بدانيد
كه دور بدانشان از رحمت من وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ

قَالُوا سَلَامًا ط قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ وبدرستي
که نيز آمدند رسولان ما بر ابراهيم مژده دادن يعني جبرئيل با دوازده فرشتگان
گفتند سلام کردند سلام کردني گفت ابراهيم جواب سلام پس هيچ درنگ نکرد
بياوردند گوساله بريان پيش ايشان فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ
نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ط قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا
إِلَى قَوْمِ لُوطٍ ط چون بديد که دست ايشان بگوساله نمي رسد منکر بداشت
ازيشان و بترسيد ازيشان ترسيدني يعني نبايد غدري در دل ايشان باشد
گفتند مترس که فرستاده شده ايم ما سوي قوم لوط وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ
فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ج
و زن ابراهيم استاده بود بخنديد از شادي که بشارت به پسر به نبيره يافته بود حيض
آمد از زن زال را پس بشارت داديم ما باسحاق و بعد او نبيره يعقوب قَالَتْ
يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ
گفت زن ابراهيم سايره بنت نمرود اي عجب من بزايم فرزند و من زال و اين
شوهر ما پير بدرستي که اين چيز عجب است قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ه گفتند فرشتگان
عجب مي داري از کار خداي يعني عجب مدار که قادرست بوقت رفتن دعا کردند

کفتند رحمت خدای و برکات او بر شما ای اهلی نه خدای دعا فرشتکان
اجابت کرد فرزند داد اسحاق و نبوت از نسل او باقی داشت تا بوقت
مصطفی قریب بچهار هزار نبی از نسل او بیامد بدرستی که خدای سزاوار است
که امیدوار کرد ایشانرا کختستین فرزندان داد و بزرکوارست که دعا این
اجابت کرد فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى
يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ پس چون برفت ترس از ابراهیم و بیامد بدو بشارت
فرزند مجادله میکردند فرشتکان ما در قوم لوط با جبرائیل میکفت از این
چهار شارستان که در شهرستان چندان هزار مرد تیغ زن است از این
چهار شهر صلاح خانه نیست جز خانه لوط که در خانه او فساد نیست اِنَّ اِبْرَاهِيمَ
لَحَلِيمٌ اَوَّاهٌ مُنِيبٌ يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرُ
رَبِّكَ وَاِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ بدرستی که هر آینه ابراهیم
حلیمست و آه کننده است و منیب است کفتند فرشتکان ای ابراهیم روی بکردان
از مجادله بدرستی که عذاب خداوند تو آمده است بدرستی که ایشانرا عذابی آمده است
کردانیده نشود وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ
ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ چون بیامدند فرشتکان فرستاده بار لوط
بر شبه کودکان بی ریش اندوهکین شد لوط و تنکدل شد بسبب آمدن ایشان از جهة

بی باکی قوم خود و گفت امروز روز سخت است یعنی قوم بد کردار و مهمانان
پاک بدیدار و اینجا مضطرست چون لوط مهمانان بخانه آورد زن کافره او رفت
و همه ایشان را خبر کرد بر بام مهمانان آمدند نیکو روی آمده اند وَجَآءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَ
عُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّـَٔاتِ ط قَالَ يَا قَوْمِ
هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي
ضَيْفِي ط أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ۝ و بیامدند قوم او شتابناک سوی
لوط و او در خانه ببست فرشتگان بر بام برآمدند مشتی خاک افگندند همه نابینا
شدند دیگران را گفتند لوط مهمانان جادو آورده است ما را کور کرده اند همه جمع شدند
آمدند در و بام لوط فرود گرفتند و پیش میکردند این بدیها یعنی لواطت
کارها و زنان ایشان لوط گفت ای قوم این دختران من اینان پاکیزه ترند مر
شما را مسلمانان شوید تا بنکاح شما را بدهم و بعضی گویند زنان و دختران
کافران را آن وقت روا بود از خدای پس بترسید و مرا رسوا مکنید در روی
مهمانان نیست میان شما مرد راه یافته که سخن بشنود و بپذیرد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ
عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ۝ گفتند
جواب تو نیک می دانی ما را که بدختران تو حاجت نیست و بدرستی که تو میدانی که چه میخواهیم
قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ۝ گفت لوط اگر مرا

برای شما قوتی بودی بلا از شما دفع می کردم پناه می گرفتم سوی رکنی سخت یعنی
خیل قوی و بسیار چون کار تنگ شدند در بشکستند و بخانه کافران درآمدند و تنگان
خود را پیدا کردند قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ
فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ
إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ
بِقَرِيبٍ ۝ گفتند فرشتگان ای لوط ما فرستادگان خداوند توایم هرگز ایشان
بتو نرسند ما آمده ایم برای هلاک ایشان ببر اهل خود پاره از شب و از پس منگرد
کسی مگر زن تو که کافر است بدرستی که برسد او را عذاب آنچه برسد ایشان را بدرستی
وعدهٔ هلاک ایشان سپیده دم است لوط گفت زودتر ایشان را می خواهم جبرئیل گفت
نیست صبح یعنی صبح نزدیک است فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ
وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ۝ چون بیامد عذاب ما بر ایشان جبرئیل عم
پر خویش بزمین فرود برد و آن شارستان را یکبار برکند سوی آسمان برآورد
و بگردانید زیر و زبر کرد و باران کردیم بر ایشان سنگها از سنگ و گل پیوسته یعنی
پیاپی نشان کرده تا هر کسی کشته خواهد شد بر آن سنگ علامت کرده سنگ مقدار
نخود و خود سبو از نزد خداوند آمده و این عذاب از اهل مکه دور نیست تا چیز از بر کت

شرف مصطفی است وبقولی از لوطیان این عذاب دور نیست وَإِلَىٰ مَدْ
يَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ
وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ه وبفرستادیم ما شعیب را برادر ایشانرا
به مدین کفت ای قوم بیکانکی خدای را پرستید که نیست مر شما را خدای دیکر جز
او و کم می بمائید و کم می سنجید من شما را با مال و عیش می بینم یعنی چرا خیانت می
کنید و من می ترسم بر شما از عذاب روز در کیرنده تاکید را دوم بار کفت وَيَا
قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَ
هُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ه وای قوم من بتمام بمائید
کیل و وزن کنید براستی و کم مکنید مردمانرا چیزها و مروید در زمین فساد
کنندکان برای دزدی کردن بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ه وانچه داده است شما را خدای از حلال وبقولی فرمان
برداری خدای شما را بهتر از مال حرام و از مال خیانت اکر شما راست دارندکانید
مرا و من نیستم بر شما وکیل و نکهبان یعنی بر من همین رسانیدن وحی است قَالُوا
يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ
نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ه کفتند

اي شعيب آن بسياري نماز تو ميفرمايد كه بگذاريم ما چيزيرا كه پرستيده اند
پدران ما يعني بتان را يا بكنيم ما در مالهاي خود آنچ خواهيم بدرستي كه تو هر آينه
تو نيك برو باري محكم براه راست يعني بر طريق استهزا گفتند نه بمدح مراد ايشان
ازين آن بود يعني تو بي خرد و در بي راهي كه ما را ميفرمايي بتان مپرستيد و مالهاء
خود نقصان كنيد قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي
وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ
مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ
وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ گفت
ايقوم خبر كنيد مرا كه منكر شويد بنبوت مرا اگر باشم من بر حجتي بيدا از خداوند
و روزي مي دهد مرا از نزد خود روزي نيكو و پيغامبري و نمي خواهم كه خلاف
كنم شما را با آنچه نهي ميكنم شما را ازو يعني نخواهم كه خلاف كنم و بتان آن
پرستم و كيل و وزن نقصان بسنجم و كم بپيمايم نمي خواهم من مگر اصلاح كار
شما آنچه توانم و توفيق من نيست مگر خداي كه برو توكل كرده ايم من و ما باز گرديم از همه
چيزها سوي او وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا
أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ
لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ و يا قوم من گناه كار من نكناند شما را مخالفت من يعني

دشمني من شما را بران نيارد كه حق ندانيد و قبول نكنيد تا برسد شما را آنچه
برسيد بقوم نوح و بقوم هود و بقوم صالح و نبود ند قوم لوط از شما دوري
يعني هلاك ايشان نزديك بود ميدانيد وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا
إِلَى اللَّهِ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ و طلب آمرزش خواهيد از پروردگار خود يعني يكي گوييد خداي را و باز گرديد از كفر و گناهان سوي او بدرستي
كه خداوند من بخشنده است و دوستدار بندگانست آنانكه از كفر بر گردند
و ايمان آرند قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ
فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا
بِعَزِيزٍ گفتند اي شعيب ما فهم نمي كنيم بيشتري از آنچه ميگويي تو و ما مي بينيم ترا
ميان خود ضعيف نابينا و بقولي خوار و اگر نگاهداشت حرمت گروه و نياز تو نبودي
هر آينه ما ترا سنگسار ميكرديم و نيستي تو ميان بر ما عزيز قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي
أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ
رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ گفت شعيب اي قوم من حشمت يار من
دشمن اند مرا بزرگست نزد شما از خداي و بانداختيد شما فرمان خداي را بس
پشت من بدرستي كه خداوند من داناست بحال شما و بكار شما وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا
عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ

مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا اِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ چون ديدشان اين
قصد کشتن مي کنند توکل بر خداي کرد گفت اي قوم کار کنيد بدين حال خود
از حال مکان کنايت کرد يعني شما همين حال که هستيد بباشيد ومن حالي که
هستم مي باشم يعني بر پيغامبري وحجت وزود بود که بدانيد بر آنکسي که بيايد
بزرگ عذاب خوار کننده او وکيست که او دروغ گو بود وچشم داريد که من با شما
چشم دارنده ام تا نصرت ودولت کرا رسد مارا ويا شمارا وَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا
نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَاَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَاَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ٥ پس چون بيامد عذاب
ما نجات داديم شعيب را وآنانرا که ايمان آورده بودند با او برحمتي از خود و بگرفت
کافرانرا آواز جبرائيل پس بگشتند در سرايهاي خود بدرستي که بر زمين افتاده کان يعني
همه مردند وپست شدند با زمين كَاَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا اَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا
بَعِدَتْ ثَمُودُ ٥ گوئي هرگز نبودند در سرايها بدانيد دوري است از رحمت
ونوميدي اهل مدين چنانکه دوري بودند از رحمت ثمود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا
مُوسَى بِاٰيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ٥ اِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا
اَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا اَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ٥ بدرستي ودرستي که فرستاديم ما
موسي را بايات خود وحجتها پيدا سوي فرعون وگروه او ومتابعت کردند ايشان

فرعون را و نبود کار فرعون براه راست یقدم قومه یوم القیمة
فاوردهم النار و بئس الورد المورود و اتبعوا فی هذه
لعنة و یوم القیامة بئس الرفد المرفود پیش رود فرعون
قوم خود را روز قیامت یعنی پیش رو ایشان باشد بدوزخ رفتن و این
کرده او پس روی باشد بدر آمدن دوزخ در آوردن ایشان را با آتش بد جایگاه
در آمدنی و بد راینده و متابعت کنانیده شدند در کذره او را هم در دنیا
و هم در آخرت بد عای که عطا داده ایشان را یعنی لعنت هر دو جهان بد دست راه
نماینده و پیروی کننده ذلک من انباء القری نقصه علیک منها
قائم و حصید این که یاد کردیم اخبار دیهها است که قصه میکنیم بر تو یعنی از ان
برجا است چنانکه مصر و مانند ان و بعضی ازان درون شد یعنی هلاک شد و نا
چیز گشت و ما ظلمناهم و لکن ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم
الهتهم التی یدعون من دون الله من شیء لما جاء
امر ربک و ما زادوهم غیر تتبیب و ما ستم نکرده ایم برایشان و لکن
ستم کردند بر تنهاء خود در کردن آتش کردند جاودان پس هیچ سود نکردند ایشان را
مر بتان ایشان که می خواندند جز خدای بچیزی چون بیامد عذاب خداوند تو و زیاده
نکردند ایشان را مگر زیان کاری و کذلک اخذ ربک اذا اخذ القری

وَهِيَ ظَالِمَةٌ اِنَّ اَخْذَهُ اَلِيمٌ شَدِيدٌ و همین است گرفتن خداوند
تو چون بگیرد اهل دیهها و آن اهل دیه‌ها کافران بوده باشند هر آینه گرفتن
او دردناک و سخت است اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ
الآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ
وَمَا نُؤَخِّرُهُ اِلَّا لِاَجَلٍ مَعْدُودٍ بدرستی که یاد کردیم نشانی است
مر آنرا که از عذاب قیامت بترسند آن روزیست که خلق جمع شوند بهر او یعنی
گرداند همه خلق را در وی و آن روزیست که همه خلق حاضر خواهند شد و در تاخیر
نمیکنیم ما آوردن روز را مگر برای مهلت شمرده یعنی چون آن مهلت بگذرد قیامت
بیاریم يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ روزی
بیاید که سخن نگوید هیچ تنی مگر بفرمان خدای پس بعضی از ایشان شقی باشند و
بعضی سعید فَاَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ
خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ
رَبُّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ اما آنکه بد بخت بدکرداری خود در آتش دوزخ
باشند ایشانرا است در آن دوزخ نالیدن و بانگ کردن خر اخرین بانگی
کند جاوید باشند ایشان در آن آتش دوزخ تا آسمان و زمین دوزخ
برخاست یعنی با آنچه زیر ایشان ظلل دوزخ است و آنچه زیر ایشان فراش است

همواره تا آسمان و زمین زیر و زبر ایشانست آن دوزخ جز آنکه خدای
خواست در درنگ کردن ایشانست آن در دنیا و در گور بدرستی که خداوند بکند
آنچه خواهد وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا
دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً
غَيْرَ مَجْذُوذٍ ۝ و اما آنکه نیکه نیکبخت اند بهشت جای ایشانست جاوید
باشند دران بهشت تا آسمان و زمین بهشت برخاست جز آنکه خواسته
بود خداوند تو در درنگ کردن ایشان در دنیا و این بهشت بر نعمت عطا
است که بریده نگردد فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا
يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ
نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ۝ پس مباش در شک آنچه می پرستند ایشان
مگر چنانکه پرستیدند پدران ایشان پیش از این بباطلی دنیا دانی
و گمراهی و ما دهنده ایم نصیب ایشان از عذاب بی نقصان کرده شده
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ
مُرِيبٍ بدرستی که ما دادیم موسی را کتاب توریة اختلاف کردند قوم او
دران کتاب بعضی قبول کردند و بعضی نکردند و اگر نه نبودی حکم سابق شده بتاخیر عذاب

این نزا از پروردکار تو هرآینه میکردند ایشان بهلاک شدن نا کرویدن و نکاه

کرویدکان وایشان در شک انداز توریت کمان بزنده وَإِنْ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ

رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ آن اینجا بمعنی ماست و لما

بمعنی الا یعنی هیچ مومنی و کافری مخلصی و شک کننده نخواهد بود مکر آنکه هرآینه

تمام خواهد داد خداوند تو جزا عمل ایشان نیک را نیک و بدرا بد بدرستی که خدای

بدانچ میکنید شما آکاه است و دانا فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

وَلَا تَطْغَوْا ۚ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ پس مستقیم باش چنانکه فرموده

شده یعنی اکر ایشان ایمان نیارند تو تبلیغ رسالت میکن و هرکه توبه کرده است

از کفر با تو با سلام مستقیم باشد بدانچه فرموده شده است و از فرمان مکذرید بدرستی

که خدای می بیند انچه شما می کنید وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ

لَا تُنْصَرُونَ ۝ و میل مکنید با کافران و بقبولی با ظالمان تا بکیرد شما را

آتش دوزخ از آنکه سبک داشتن کفر بعضی مومن کافر میکرد و پس نباشند مر

شمارا بجز خدای دوستان و یاری کرده نشوید شما وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ

وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ

لِلذَّاكِرِينَ ۝ و نماز را بپای دار کرانه روز اول و روز آخر یعنی بامداد و نماز پیشین و

دیگر دو ساعت از شب یعنی نماز شام و خفتن بدرستی و راستی که نیکوییها به
برد بدیها را این پندست مر پندگیرندگان را واصبر فان الله لا یضیع اجر
المحسنین ○ و صبر کن بر طاعت گذاردن نماز که هر آینه ضایع نکند خدای ثواب نیکو
کاران را فلولا کان من القرون من قبلکم اولوا بقیة ط استفهام
است بمعنی نفی یعنی نبودند از آن گروهها که پیش از شما بودند خداوندان طاعت
ینهون عن الفساد فی الارض الا قلیلا ممن انجینا منهم واتبع
الذین ظلموا ما اترفوا فیه وکانوا مجرمین ○ بازدارندگان
بودند از کفر و فساد در زمین مگر اندکی از آنک برهانیدیم از آن آن از
هلاک شدن و پس روی کردند آنک آن یعنی متابعت کردند آنکه داده اند از نعمت
دنیا کافر شده اندک از آن آن را بود هوای نفس خود را و بودند کافران وما کان
ربک لیهلک القری بظلم واهلها مصلحون ○ و نکند خدای
اهل دیهی را بمجرد کفر و اهل آن دیه انصاف دهنده باشند یکدیگر میان خویش
ولو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون
مختلفین الا من رحم ربک ط ولذلک خلقهم وتمت کلمة
ربک لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین ○ واگر خدای
خواستی هر آینه گردانیدی همه مردمان را یک گروه و همیشه مختلف می باشند مگر آنکه خدای رحمت کند

بر کسی کراو براه اسلام باشد واز برای رحمت آفریده است وبقوبی برای
اختلاف آفریده است تمام کرده شد وعید خداوند که هرآینه پرکنم دوزخ از
پریان وآدمیان همه وكلا نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت
به فؤادك وجاءك في هذه الحق وموعظة وذكرى للمؤمنين
وهمه را قصه میکنیم برتو از خبرهای پیغامبران تا استوار کنیم بدان دل ترا وبیامد
درین قرآن حق وپندی مر مومنان را وقل للذين لا يؤمنون اعملوا
على مكانتكم انا عاملون وانتظروا انا منتظرون ه بگوی مر آن
کسان راکه ایمان نمی آرند کار کنید برجای خود برهمین حال که هستید باشید
وما بران حال که هستیم می باشیم وچشم دارید بهلاک ما وچشم داریم بهلاک شما تاکه میان
ما وشما هلاک شود ولله غيب السموات والارض واليه يرجع
الامر كله فاعبده وتوكل عليه وما ربك بغافل عما تعملون
ومر خدایراست دانستن غیب آسمان وزمین وبازگشت کارها سوی اوست
پس اورا بیکانگی بپرستید وتوکل بروکن وخداوند تو غافل نیست ازانچه شما می کنید
السورة التي تذکر فيها يوسف عليه السلام وهي مكيه حروفها كلماتها اياتها
بسم الله الرحمن الرحيم ه الر ایزد سبحانه وتعالی می گوید خداوند
هستم که می بینم از عرش تا ثری تلك آيات الكتاب المبين ه این سورت

ایات قرانیست پیداکننده مطیع از عاصی و امر از نهی و حلال از حرام اِنَّا
اَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۵ ما فرستادیم اورا قرانی تازی
زبان تا شما بدانید و دریابید نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ
بِمَا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَاِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَا
فِلِيْنَ ۵ ما قصه میکنیم بر تو نیکی ترین قصها کردنی بدانچه وحی کردیم بتو این قران و
بودی تو پیش از وحی بی خبر ازین قصه اِذْ قَالَ يُوْسُفُ لِاَبِيْهِ يَا اَبَتِ
اِنِّيْ رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ
لِيْ سَاجِدِيْنَ ۵ یاد کن ای محمد چون گفت یوسف مر پدر خود را یعنی یعقوب را علیهما
السلام ای پدر دیدم در خواب یازده ستاره و آفتاب و ماه دیدم این را که
مرا سجده میکردند قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلٰى اِخْوَتِكَ فَيَكِيْدُوْا
لَكَ كَيْدًا اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِيْنٌ ۵ گفت یعقوب که
ای پسر من قصه مکن خواب خود را برادران خود مگوی پس سگالش بد کنند
مر ترا سگالش کردنی بد ببینی که شیطان مر آدمیان را دشمنی است پیدا وَكَذٰلِكَ
يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكَ وَعَلٰى آلِ يَعْقُوْبَ وهمچنین که بدیدی این خواب برگزیند ترا
پروردگار تو و بیاموزد ترا علم تعبیر خواب و نعمت اسلام بر تو تمام کند یعنی ختم کند

برسعادت خواهد بر تو و بر برادران یعقوب کَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ
قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ چنانکه تمام کرد این
نعمت بر پدران تو یعنی بر جد وجد ابراهیم و اسحاق و پیش از این بدرستی خداوند
داناست داند سزاوار این کیست حکیم است هرچه کند بحکمت کند لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ
وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ ۝ بدرستی که در قصه یوسف و برادران او نشانها
است مر پرسنده کانرا إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا
مِنَّا یاد کن چون گفتند برادران یوسف هرآینه یوسف و برادر او درست تراست
از ما بر پدر ما که بروی از مکر او می ترسد وَنَحْنُ عُصْبَةٌ ۝ إِنَّ أَبَانَا لَفِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ
وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ۝ و ما گروهیم یعنی
ده تنه ایم که کارها را ما سخت میکنیم بدرستی که پدر ما در خطائی پیداست که دوستر
را بیشتری دوست می دارد از ما شمعون گفت بکشید یوسف را و یا اندازید او را
بزمینی یعنی غایب کنید تا خالی شود شما را روی پدر شما و باشید از پس این
گروه نیک مردان یعنی توبه کنید قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ
أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ
فَاعِلِينَ ۝ گفت گوینده از ایشان یعنی یهودا و بعضی گویند روبیل که او مشفق

تر بود و مهتران همه برادران مکثید یوسف را و بیفکنید او را در قعر چاه بر راه بود
تا باید او را بعضی از راه گذریان یعنی کاروانیان که آب کشیدن آیند اگر می کنید
این کنید که گفتیم قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ
لَنَاصِحُونَ ○ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ
گفتند ای پدر ما چه بوده است ترا ایمن نمی باشی از ما بر یوسف و ما او را نیک خواهیم
بفرست او را با ما تا اشتر و گوسپندان بچرانیم و بازی کنیم یعنی تیر فرستیم و
اشتر بدوانیم و نیزه بگردانیم و نگهبان او باشیم قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا
بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ○ گفت
یعقوب هر آینه اندوهگین میکند بردن شما یوسف را و می ترسم من که بخورد او را
گرگ و شما از و غافل باشید قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ
إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ ○ برادران یوسف جواب گفتند اگر بخورد او را گرگ و ما جماعت
از ده تن سخت کاریم بدرستی که ما یان آن زمان از جمله زیانکاران باشیم یعنی
اگر ما قادر نباشیم که برادر از گرگ نگاه داریم پس گوسپندان را از گرگ چه گونه
نگاه داریم فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ
وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○
هر گاهی که بردن یوسف را و جمع شدند ان که بنهند او را در قعر چاه و ما وحی

کردیم بر یوسف که هرآینه خبر کنی برادران را برین که باتو کردند وایشان را خبر
نبود وآن وحی بجبرئیل بود و بعضی گویند بالهام بود وَجَاؤُا اَبَاهُم
عِشَاءً یَبْکُونَ قَالُوا یَا اَبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَکْنَا یُوسُفَ
عِنْدَ مَتَاعِنَا فَاَکَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ
لَوْ کُنَّا صَادِقِیْنَ ٥ و بیامدند برادران یوسف بر پدر شبانگاه گریه کنان
گفتند ای پدر ما رفتیم تا تیر فرستیم و شتر دوانیم و گذاشتیم یوسف را نزدیک
رخت خود پس بخورد او را گرگ و تو نه راست دارنده ما را و اگرچه بودیم ما راست
گویان وَجَاؤُا عَلَی قَمِیصِهِ بِدَمٍ کَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ
اَنْفُسُکُمْ اَمْرًا ط فَصَبْرٌ جَمِیلٌ ط وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ
و بیاوردند پیراهن یوسف را آلوده بخون دروغ یعنی بخون بزغاله گفت یعقوب که
خورده است گرگ او را بلکه بیاراست مر شما را تنهاد شما کاری یعنی مکری کردند بدو
پس منست صبر کردن نیکو و بقولی صبر من صبری است نیکو خدای را یاری خواسته ام
بدانچه شما میگوئید وَجَاءَتْ سَیَّارَةٌ فَاَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَاَدْلَی
دَلْوَهُ ٥ و بیامدند راه گذریان از اهل کاروان پس بفرستادند بشر و خود را
برای آب نام او مالک او دلو انداخت در چاه یوسف را خدای سبک گردانید در او
خود را تا باخت برون آمد قَالَ یَا بُشْرَی هَذَا غُلَامٌ ط وَاَسَرُّوهُ بِضَاعَةً ط

وَاللهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ه كفت كننده دلو زانرا مزده باد ازين
غلام و پنهان داشتند او را براي مايه خود و خداي ميدانست آنچه ايشان كردند
وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّا
هِدِينَ ه چون كاروان يوسف را بيرون آوردند برادران او آنجا حاضر بودند
يوسف را بفروختند بهاء اندك درم شمرده بعضي كويند هفده درم و بعضي كويند
بيست درم و بودند ايشان در فروختن يوسف خرسند بهاء اندك يعني
مكسي بكردند براي دنياوي وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ
أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ط وكفت
قطفير خازن ملك و بقولي قطفير عزيز مصر بود و ملك مصر را ريان نام
بود آنكه يوسف را بخريد از كاروانيان مر زن خود را كفت كه اي زليخا نيكو
دار منزلت يوسف را شايد كه سود كند ما را يا او را بفرزندي كيريم وَكَذَلِكَ
مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ط
همچناني خبر داديم ترا ممكن كردانيديم يوسف را در زمين بدرجه درجه عزيز كردانيديم
و بياموختيم او را از تعبير خوابها وَاللهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ه و خداوند تعالى غالب است بر امر خود و برادران خواستند
كه يوسف را ذليل كنند خداي خواست كه عزيز كند آن شد كه خداي خواست و

لیکن بیشتری مردمان نمی دانند وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا
وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وچون برسید بقوت مردی یعنی قوی وبالغ
شد وسی ۳ ساله شد وبقولی بیست ساله بدادیم ما ورا نبوت وعلم همچنین
جزا دهیم نیکوکاران را وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ
وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ
اِنَّهُ رَبِّي اَحْسَنَ مَثْوَايَ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ه وخواست
آن زن مراورا که یوسف در خانه او بود زلیخا از تن یوسف یعنی بوی طمع
زناه کرد وبست درهای خانه وگفت زلیخا یوسف را بیا من ترا تمام خود را
از بهر تو آراسته ام یوسف گفت باز داشت می خواهم از خدای این که سیده
من مرا نیکو داشته است منزلت من در مقابله نیکوئی چنان کنم که ظالم
باشم بدرستی که خدای ظالمانرا رستگاری ندهد وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ
بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاٰى بُرْهَانَ رَبِّهِ ط بدرستی که زلیخا قصد یوسف
کرد بزناه وقصد میکردی یوسف بزلیخا اگر برهان خدای ندیدی یعنی از نهی
یاد آمد یوسف را بقول صحیح برهان همین است كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ
السُّوٓءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ه همچنین نمودیم
برهان یوسف را بگردانیدیم از یوسف مقدمه بری و زناه بدرستی او از بندگان مخلص ما بود

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا
لَدَا الْبَابِ ط هر دوي دويدند يوسف و زليخا بطرف دروازه و پيراهن
يوسف از پس دريده شده يافتند سوي آنرا بر در آمده مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَ
هْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٥ قال زليخا گفت
چيست جزاي آنكس كه با اهل تو بد خواهد مگر آنكه زنداني كرده شود يا عذاب
درد ناك قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ
مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ
وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ٥ يوسف گفت آنعورت مرا خواست از
نفس من يعني طمع زناه كرد و گواهي دهد اهل آن زن يعني كودكي كه در
گهواره بود پسر عم زليخا اگر هست پيراهن دريده از پيش پس زليخا راست
ميگويد و يوسف از دروغ گويانست وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ
دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ٥ اگر هست پيراهن يوسف
دريده از پس آن زن دروغ مي گويد و يوسف از راست گويانست فَلَمَّا
رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ
چون ديد شوي زليخا بدرستيكه مكر شما است بزرگست پيراهن يوسف را دريده
است از پس گفت اين كار از مكر ست زليخا بدرستي كه مكر شما بزرگست يوسف

اَعْرِضْ عَنْ هٰذا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ اِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخا
طِئِينَ ۵ گفت سیدهٔ او ای یوسف روی بگردان یعنی این حکایت پیش مکن
وای زلیخا آمرزش خواه گناه خود را بدرستی که تو گنهکاری وَقالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ
امْرَاَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ فَتٰيها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبًّا اِنّا
لَنَرٰيها فِي ضَلالٍ مُبِينٍ ۵ گفتند زنان در شهر آن پنج بودند زن ساقی و زن
مطبخی و زن ستوربند و زن حاجب و زن دروان عزیز خواست
مراد از بنده خود بدرستی و راستی که دوستی غلام درون دل او را گرفته است
بدرستی که ما می بینم او را در گمراهی پیدا که می خواهد خود را تن او یعنی قصد
بنده خود کرده است او را بخود میخواهد فَلَمّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ
اِلَيْهِنَّ وَاَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَاً وَآتَتْ كُلَّ واحِدَةٍ
مِنْهُنَّ سِكِّيناً ۵ پس چون بشنید زلیخا طعن آن زنان که میکردند طلب
فرستاد ایشان را بمهمانی و آماده کرد برای ایشان تکیه جا بیارا بداد
هر یکی را از ایشان کاردی و ترنجی و با نواله و گفت ببرید این را وَقالَتِ
اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ ۵ گفت زلیخا یوسف را بروی بیرون آی پس ایشان چون بدیدند
یوسف را تعجب نمودند و بقولی بزرگ بنداشتند او را ببریدند دستهای خود
را از غایت بحیرت وَقُلْنَ حاشَ لِلّٰهِ ما هٰذا بَشَراً اِنْ هٰذا اِلّا

إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ۝ کفتند معاذ الله که ما او را آدمی کوییم نیست این مکر
فرشته گرامی کرده شده قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ ۖ وَلَقَدْ
رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ ۖ زلیخا کفت این آنست که مرا ملامت
میکردید در وی بدرستی که من خواستم مراد از تن وی و او سر واز زد و خویشتن
را نگاه داشت وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّا
غِرِينَ ۝ و اکر نکند یوسف آنچه من می فرمایم او را هر آینه زندان کرده شود و
بباشد یکی از خواران قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُو
نَنِي إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ
أَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ۝ یوسف کفت پروردکار من زندان
بمن دوستتر است از آنچه زنان می خوانند مرا بوی زلیخا و جنس وایان
اد مرا بوی میخوانند اکر نکردانی مارا تو از کید زنان میل کنم من بدایشان
و از جمله جاهلان باشم فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ
كَيْدَهُنَّ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ پس اجابت کرد دعاء او را
خدای پس بکردانید از وی کید ایشان بدرستی که خدای شنوای دعاهاست
و دانای رازهاست ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ
حَتَّىٰ حِينٍ ۝ پس بدید آورد زلیخا را و شوی وی را از بعد آنکه دیدن نشانها

یعنی کودک کواهی داد بکنایت و بی کناهی یوسف بر زلیخا که برای نهی

تهمت و یوسف را زندان کنید تا چندگاه وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ

قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا ودر آمدند با یوسف دو جوان

یعنی بعد یوسف دو جوان را در آوردند یکی ساقی ملک بود و دوم مطبخی سالار

کفت یکی ازان یوسف را من چنان دیدم بخواب که می افشارم انکور را

برای خمر وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ

الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ٥ کفت

دیکر ازان دو تن من بخواب چنان دیدم که نان بر سر نهادم و مرغان ازان

میخوردند خبر کن ما را بپایان این خواب که چیست که ما ترا همی بینیم از نیکوکاران

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ

أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ٥ کفت

اول یوسف ایشانرا دعوت کرد باسلام و آغاز باظهار معجزه کرد تا هر چه کوید

نیکو شنوند کفت نیارند بر شما طعام که شما را غذا دهند بدان مکر انکه

خبر کنم شما را از جنس طعام و کونه و مزهٔ آن پیش ازانکه بیارند بر شما و آن

دانستن من آنست اموزانیده مرا پروردکار من کفت مرا ازان اموزانیده

که ترک دادیم و بیزار شدیم از دین گروهی که ایمان نیارند بخدای و ایشان
بآخرت کافرانند وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِيْ اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْحَاقَ وَ
يَعْقُوْبَ مَا كَانَ لَنَا اَنْ نُشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ
مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ۝
و پس روی میکنم ملت پدران خود را ابراهیم و اسحاق و یعقوب سزاوار نیست
ما را که پیغامبرانیم که شرک آریم بخدای بچیزی این از فضل خدایست بر ما که
نگاه داشت ما را از کفر و معاصی و فضل خداست بر مردمان که ما را بر ایشان داعی
ایشان کرد ولیکن بیشتری مردمان آن را شکر نمی کنند يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَاَرْ
بَابٌ مُتَفَرِّقُوْنَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ مَا تَعْبُدُوْنَ
مِنْ دُوْنِهٖ اِلَّا اَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوْهَا اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ
اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ ای دو یار زندان بتان
پراکنده عاجز بهتر یا آنکه یکی قهار نمی پرستید شما جز خدای مگر بتانی را که خود نام
نهاده اید شما و پدران شما نفرستاده است خدای برای پرستیدن بتان
هیچ حجتی و فرمانی و حکم نیست مگر خدای را اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ
ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ فرموده
است مپرستید مگر او را که سزاوار پرستش اوست اینست دین راست ولیکن بیشتر

مردمان نمي دانند يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ اَمَّا اَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا
وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَاْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَاْسِهٖ قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِي
فِيْهِ تَسْتَفْتِيَانِ ۝ پس جواب ايشان كرد وگفت اي دو ياران زندان اما يكي از
شما ساقي ملك خواهد شد كه اورا خمر دهد واما ديگري بردار كرده خواهد شد پس
بخورند پرندگان مغز سراورا تمام شد كاري كه مرا برسيديد شما در وي
يعني همچنان خواهد بود كه من گفتم وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ اَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْ
كُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَاَنْسٰيهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهٖ فَلَبِثَ فِي
السِّجْنِ بِضْعَ سِنِيْنَ ۝ وگفت يوسف مرآنكس راكه دانسته بود او خلاص
خواهد يافت ازان زندان ازان دوكس يادكني مرا نزديك ملك خود
كه غريبي بيگناه درزندان مانده هست پس فراموش كردانيده شيطان
ذكر خداي يوسف راكه از غير حق ياري خواست پس درنگ كرد يوسف را
درزندان هفت سال ديگر وَقَالَ الْمَلِكُ اِنِّي اَرٰي سَبْعَ بَقَرَاتٍ
سِمَانٍ يَاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَاُخَرَ يَا
بِسَاتٍ ۝ يَا اَيُّهَا الْمَلَاُ اَفْتُوْنِي فِي رُؤْيَايَ اِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا
تَعْبُرُوْنَ ۝ چون مدت برآمد ملك راخوابي نمودند گفت ملك كه من
ديدم بخواب هفت گاو فربه را ميخورند هفت گاو لاغر وديدم هفت

خوشه سبز و هفت دیگر خشک که اندر پیچیدند برین خوشهای سبز تا خشک
کردشان ای علماء قوم من جواب دهید مرا درین خواب من اگر شما
تعبیر خواب میدانید قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ
بِعَالِمِينَ ٥ گفتند ای خوابهاء شوریده است و ما بتاویل اینچنین خواب شوریده
عالم نیستیم وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ
فَأَرْسِلُونِ ٥ و گفت انکه از زندان خلاص یافته بود از ان دو تن چون وصیت
یوسف یاد آورد بعد هفت من خبر کنم شما را ای معبران بتاویل این خواب
بفرستید مرا بزندان که انجا معبریست یوسف نام يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ
أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ
خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ ٥ چون بزندان امد گفت ای یوسف راست
گوی جواب ده مارا در خوابی که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر بخوردند
و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک دیگر در پیچیدند و خشک کردند
لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ٥ تا من باز گردم سوی
مردمان تا مگر بدانند ایشان تعبیر آن خواب قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ
سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا
مِمَّا تَأْكُلُونَ ٥ گفت یوسف زراعت کنید هفت سال پیوسته با کوشش هر چه

بدرو وبه در خوشه بگذارید مگذارید مگر اندکی برای خوردن ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ
ذَلِکَ سَبْعٌ شِدَادٌ یَأْکُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِیلًا
مِمَّا تُحْصِنُونَ ٥ پس بیاید بعد ازین هفت سال قحط و تنگی سخت و باران
نیارد در هفت سال بخورند آنچه دران هفت سال کشت کرده باشید و پس فرستاده
سال دیگر را یعنی نهاده باشد مر این سالها را مگر اندک که پنهان کنید تا تخم شود
ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَفِیهِ
یَعْصِرُونَ ٥ پس بیاید سالی دیگر بعد آن سال که دران سال باران دهد خداوند
تعالی خلق را باران فرستد بهر فراخی نعمت را و دران سال انگور بسیار شود
و بیفشرند و بعضی گویند معنی یعصرون آنست یعنی نجات یابند وَقَالَ
الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ
إِلَى رَبِّکَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِ
یَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ ملک گفت بمن آرید او را چون فرستاده
ملک بیوسف آمد گفت ترا ملک میخواند یوسف بیرون نیامد جواب داد که باز گرد
سوی ملک خود پس اندر خواه تا بپرسد ملک چیست حال زنان که بریدند دستهای خود
را چرا بریدن خداوند من دانا است بکید ایشان قَالَ مَا خَطْبُکُنَّ
إِذْ رَاوَدْتُنَّ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ

مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوٓءٍ ط ملک گفت مر زنان دست بریده و زلیخا
را چه بوده است حال شما و کار شما که بخواستند یوسف را از تن وی یعنی
مراد خود شما از یوسف خواستند گفتند زنان دست بریده ما بخدای بازداشت
خواهیم که بیوسف تهمت نهیم روی هیچ بدی ندانیم یعنی ندیدیم قَالَتِ
امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْاٰنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ
وَاِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِينَ ۝ از زلیخا بر سید تو چه میگوئی گفت زن
عزیز مصر اکنون حق بیداشد یعنی وقت حق گفتن آمد من مراد خود
خواستم از نفس او و او یکی از راست گویانست ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنِّي لَمْ
اَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ۝ یوسف گفت
من آن سوال از بهر آن کردم تا بداند ملک که من خیانت نکردم بغیبت و
هر اینه خداوند راه ننماید یعنی بصلاح نیارد خدای کار خائنان وَمَا اُبَرِّئُ
نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوٓءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي اِنَّ
رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ و من نفس خود او پاکی نمی دانم که نفس فرماینده بدیهاست
لیکن آنرا که خدای نگهدارد معصوم اند از شر نفس بد زیستی که خداوند من آمرزنده است
آنرا که باز گردد از فرمانبرداری نفس نگاه شده اند و بخشنده است بر آیت بر ایشان
وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ

انک الیوم لدینا مکین امین ۝ وگفت ملک او را بمن آرید تا او را
خاصه خود کنم او بیامد و سخن گفت ملک باوی بهفتاد زبان دیگر یوسف
می دانست که ملک نمیدانست انگاه ملک گفتش تو امروز نزد ما با جاه و قدری
و امینی ما را بر تو هیچ تهمتی نیست قال اجعلنی علی خزائن الارض
انی حفیظ علیم ۝ گفت یوسف مرا خازن کن بر خزینها زمین یعنی زراعت
ملک بدست کن از طعامها و انبارها و جنسها بدست من ده من نگاه دارنده
ام ضایع نکنم در ایام بوقت قحط بدانم و بگویم وکذلک مکنا لیوسف
فی الارض یتبوء منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من
نشاء و لا نضیع اجر المحسنین ۝ چنین که خبر دادیم را همچنین او را
بادشاه گردانیدیم در زمین مصر جای دادیم در زمین مصر هر کجا که میخواست از
زمین مصر میگرفت. برسانیم آرزو آنرا از رحمت خود بهر کسی که خواهیم و ضایع
نکنیم مزد نیکوکاران را یوسف محسن بود از بندگی بپادشاهی رسید ولاجر
الآخرة خیر للذین آمنوا و کانوا یتقون ۝ و هر آینه مزد آنجهان
بهتر ازین خواهد بود آنکسرا که ایمان آورده اند و باشند پرهیزکار از گناهان
وجاء اخوة یوسف فدخلوا علیه فعرفهم و هم له منکرون ۝ و ...ساند
برادران یوسف از کنعان برای خرید غله پس درآمدند بر یوسف او ایشان را بشناخت و ایشان

یوسف را نشناختند از آنکه یوسف را بر روی نقاب بود برسید شما را برادری
دیگر هست گفتند او خانه گذاشتیم وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ
ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا
خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ٥ وچون یوسف کار برادران ساخت بساختنی وایشانرا
یکان خروار طعام بداد گفت بیارید برادر خود از پدر شما ای نمی بینید که من
تمامی می پیمایم شما را پیمانه یعنی حق بتمامی دهیم ومن بهترین فرود آرندگانم
یعنی مهمانرا نیکو میدارم عادتش بود هر که طعام خریدن آمدی سه روز مهمانداشتی
طعام بدادی فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ٥ قَالُوا
سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ٥ پس اگر نیارید بر من برادر خود را
پس شما را نزد من کیل نیست یعنی طعام نیست و بر من نیایید که شما را بار نیست
گفتند سرانجام بخواهیم او را از پدر او بکنیم آنچه میگوییم وَقَالَ لِفِتْيَتِهِ اجْعَلُوا
بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٥ گفت یوسف مر خدمتکاران خود را نهاد کنندم ایشان
در جوال ایشان بکنید تا بشناسند از چون باز گردند سوی اهل خویش تا باز آیند
فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ پس چون باز آمدند سوی
پدر خود گفتند ای پدر ما باز داشتند از طعام نصیب ابن یامین فَأَرْسِلْ مَعَنَا

أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا
كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ ط مِنْ قَبْلُ ط فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا
وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ پس بفرست با ما برادر ما را تا بستانیم یکبار گندم
وما او را نگاه داریم یعقوب گفت هست که ایمن باشم من از مکر شما چنانکه
ایمن شده بودم از شما بر برادر وی یوسف پیش از این پس خداوند نگاه دارنده
بهتر از همه خلق هست و اوست بهترین بخشنده گان وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ
وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي ط هَٰذِهِ
بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا ط وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْ
دَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ط ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ۝ چون بگشادند بارهای خود را یافتند
سرمایهٔ خود را بهای گندم که برده بودند با ایشان بازداده گفتند ای پدر ما ما نمی
جوئیم افزونی و نمیگذاریم از حد که مایه ما بازداده شده است این را باز باید برد
باری بفرست ابن یامین را تا بستانیم یک شتروار گندم و طعام آریم به اهل
خود و نگاه داریم برادر خود را و زیادت بستانیم یک شتروار گندم و هستند این
یک شتروار آسانست قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا
مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ
قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۝ گفت یعقوب هرگز نفرستم با شما تا کنید با

من عهد از خدا که هر اینه اورا بمن باز آرید مگر که گیرند شمارا پس چون بیاورند
استواری خود یعنی سوگند خوردند بخدای یعقوب گفت بانچ میگویم خدای گواه است
وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ
مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ
إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ه گفت
یعقوب ای پسران من در یک دروازه درمروید و در روید در دروازها
پراکنده تا چشم زخ نرسد شمارا و سود نکنم از قضای خدای بچیزی یعنی
آنچه می گویم برای کوتاهی زبان خلق را مگویند اگر خدای نمیکردند خیانی نبودی
اما حقیقت ان خواهد بود که خدای تقدیر کرده است نیست حکم مگر خدای را آن خواهد
بود من توکل که خدای تقدیر کرده است نیست حکم مگر خدای را من توکل روی کرده ام
توکل شما بروی کنید توکل کنندگان وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ
أَبُوهُمْ ط مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً
فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ه وچون درآمدند در مصر از دروازها پراکنده
هیچ منفعتی نکرد ایشان را چیزی از بلاء خدای و چشم زخ بدرسید مگر مرادی که در دل
یعقوب بود گفت برکوتاهی زبان نادانان خواهش او ادا شد بدرستی که خداوند

عالم بود بعلم قضا و قدر بدانچه ما او را آموخته بودیم ولیکن بیشتری مردمان ندانند

علم قضا و قدر را وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي

أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ هرگاه که درآمدند برادران یوسف

در مصر در دوکان تن بهمان خانه فرستاده ابن یامین تنها مانده او را بر خود جای داد

و راز بگشاد گفت من برادر توام از یک مادر پس اندوه مخور بدانچه کردند برادران با ما

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ

مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ۝ پس چون کار ساخت

..یوسف کار ساختنی مر برادران را کردانید یعنی درون نهاد پیمانه در بار برادر خود

یعنی بفرمود تا پیمانه که بوی گندم پیمودند در بار ابن یامین نهادند و با او راست

.بودند چون بگفت او کرده بودند صاحب بر و کردند چون روان شدند پس آواز داد

آواز دهنده ای کاروانیان شما دزدانید قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا

تَفْقِدُونَ ۝ قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ

أَنَا بِهِ زَعِيمٌ ۝ روی برایشان آوردند گفتند چه گم کرده اید که میجوئید گفتند خادمان

یوسف گم کرده ایم صاع ملک او راست هر که بیارد و باز دهد این پیمانه را بار یک شتر

گندم باید و من بدادن آن ضامنم قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ

فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ۝ گفتند برادران یوسف سوگند بخدای

که شما میدانید که در زمین شما نیامده ایم تا فساد کنیم یعنی دزدی کنیم و نه

ایم ما دزدان قَالُوْا فَمَا جَزَاۤؤُهُ اِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِيْنَ قَالُوْا جَزَاۤؤُهُ

مَنْ وُجِدَ فِيْ رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاۤؤُهُ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِيْنَ

گفتند کسان ملک پس چیست جزاء آنکس که روی صاع است درمیان شما اگر شما

دروغ میگوئید گفتند جزای آنکس که بیابند در بار او پس جزای اوست بند کردن

یعنی حکم او گرفتن است تا وقت مرگ ما جزا کنیم دزدان را فَبَدَاَ بِاَوْعِيَتِهِمْ

قَبْلَ وِعَاۤءِ اَخِيْهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاۤءِ اَخِيْهِ كَذٰلِكَ

كَذٰلِكَ كِدْنَا لِيُوْسُفَ مَا كَانَ لِيَاْخُذَ اَخَاهُ فِيْ دِيْنِ

الْمَلِكِ اِلَّا اَنْ يَّشَاۤءَ اللّٰهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاۤءُ وَ

فَوْقَ كُلِّ ذِيْ عِلْمٍ عَلِيْمٌ پس نخست بارهای برادران باز کردند پس از بار

ابن یامین پس بیرون آوردند پیمانه از بار او همچنین یوسف را حیله کنانیدیم

نبود در حکم مصر که بگیرد برادر خود ابن یامین را بسبب دزدی و بندگی مگر

در آنچه خدای خواست بر بعضی احکام ملک را شاید که حکم کردند که موافق شرع

بود برداریم پایگاه آنکه خواهیم بعلم چنانکه برداشتیم پایگاه یوسف را و زبر

هر عالمی خدای داناست یعنی بری است تا خانه او بخدای باز گردد قَالُوْا اِنْ

يَّسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ فِيْ نَفْسِهٖ

وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا ط وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

گفتند برادران اگر دزدی کرد ابن یامین کرده بود دزدی برادر او یوسف پیش
از وی پنهان داشت این را یوسف در دل خود و آشکارا نکرد آنرا برایشان گفت
یوسف در دل خود که شما بد کردارترید بحال او و بمنزلت و خدای داناترست بدانچه
شما مرا صفت میکنید قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا
فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ه گفتند برادران یوسف
ای عزیز مر ابن یامین را پدریست بزرگ بعمر یک تن این را همراه کرده است
بگیر یکی مارا بجای او که ترا یکی از محسن می بینم قَالَ مَعَاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ
إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ه یوسف گفت باز
داشت خواهم بخدای که بگیرم ما کسی را مگر آنکسی را که مال خود نزد وی یافته باشیم
یعنی بی گناه بگیرم اگر چنین کنم بدرستی که ما آنگاه باشیم از ستمکاران
فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا
أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللهِ ط پس چون نا امید
شدند که یوسف ابن یامین را نخواهد کرد جدا شدند از کاروان برادر راز
گفتن گفت بزرگتر ایشان بعقل یهودا ای نمیدانید که پدر شما بگرفته است بر شما
استواری از خدای یعنی عهد گنانیده است که ابن یامین را باز آرید بمن رسانید

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ اَبْرَحَ الْاَرْضَ حَتّٰى يَاْذَنَ
لِي اَبِي اَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ٥ و پیش از این تقصیر
کردید در حق یوسف پس نیدن من هرگز بستر نشوم زمینی یعنی از نیا بروم
تا از ملک دستوری یا ندهد پدر مرا بآمدن یا حکم کند خدای بستدن برادر از ملک
و او بهترین حکم کنندگان است اِرْجِعُوا اِلٰى اَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا اَبَانَا
اِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا اِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ
حَافِظِينَ ٥ باز گردید سوی پدر خود پس بگویید ای پدر من بدرستی که پسر تو
دزدی کرد و ما گواهی ندهیم مگر آنچه بدانیم و ما نبوده ایم بغیب نگاهبان
یعنی بباز آوردن او وَاسْاَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ
الَّتِي اَقْبَلْنَا فِيهَا وَاِنَّا لَصَادِقُونَ چون بر پدر آمدند و خبر دادند
از ابن یامین یعقوب گفت استوار نداریم که او دزدی کرده است
گفتند بپرس از اهل دیه که ما در وی بودیم یعنی مصر و از کاروان که روی
نهاده بودیم ما میان ایشان و ما راست گویانیم قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ
لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ٥ عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَاْتِيَنِي بِهِمْ
جَمِيعًا ط اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ٥ گفت یعقوب بلکه راست کردید
شما نفسهای شما کاری پس صبر کردن نیکوست زود باشد که خداوند بیارد ایشان را

بمن هم یوسف را هم ابن یمین را هم یهودا را بدرستی که او هست دانا بحال ما حکم کننده
وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ
الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ٥ وروی گردانید از پسران وگفت وای اندوه بر فراق
سپید شد چشمها از اندوه یعنی از گریه او پس او غم فرو می خورد قَالُوا تَاللَّهِ
تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ٥
پسران گفتند سوگند بخدای همه وقت یاد یوسف را یاد خواهی کرد تا بگدازی
از اندوه و یا هلاک شوی قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ
وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ٥ گفت یعقوب بدرستی اندوهی که پوشیده
داشتن طاقت ندارم و اندوهی پوشیدنت طاقت دارم با خدای است
و من از خدای دانم که شما ندانید یوسف را بمن باز دهد و از این غم برهاند
يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ
رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ
ای پسران من بروید بجوئید خبری از یوسف و از برادر او نومید مباشید
از رحمت و بخشایش خدای بدرستی که نومید نباشند از رحمت خدای مگر
گروه کافران فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا
الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا

إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ پس چون در آمدند برادران یوسف گفتند
ای عزیز مصر برسیده است ما را و اهل ما را سختی و بیاوردیم مایه اندک بها
نهد و بشم و در قحط سال بدل طعام نباشد که بیمانه کندم به بیمانه مروارید
رسیده است بتمام ما را طعام بده زیادت بر ما صدقه کن یعنی از جهت
خود صدقه بده خدای جزا دهد صدقه دهندکان را قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا
فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ گفت
یوسف هیچ دانید که چه کردید بیوسف و با برادر او انکاه که شما نادان
بودید هر انجه کردید گفتند برادران مگر تو یوسفی که این می دانی گفت من
یوسفم و این ابن یامین برادر منست بدرستی که منت نهاد خدای
بر ما که به بندکی فروختند خدای مرا بپادشاهی رسانید و برادر من بمن
رسانید هر که او از خدای بترسد و در نعمت او شکر کند و در بلا صبر
کند و او محسن بود پس خدای ضایع نکند رنج محسنان را قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ
آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ
الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ گفتند سوگند بخدای
که هر آینه بگزید ترا خدای بر ما بنعمت و کرامت و نبودیم ما مگر خطاکنندگان

کفت یوسف نیست سرزنش امروز بر شما بیامرزد خدای کناه شما واوست
خدای بخشنده تر از همه بخشایندکان اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی
وجه ابی یات بصیرا واتونی باهلکم اجمعین ٥ ببرید این پراهن
مرا که جبرئیل از ابراهیم آورده بود پس بفکنید برروی پدر من بازکردد بینای
وبیارید بمن اهل من جمله را وانچه حاجت بود از طعام وبارکش داد ولما
فصلت العیر قال ابوهم انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون
وچون کاروان روان شدند از مصر یعقوب کفت بکنعان می یابم بوی یوسف
اکر شما مرا فرتوت نکوئید قالوا تالله انک لفی ضلالک القدیم ٥
کفتند نبیرکان سوکند بخدای تو هنوز در دوستی وحسرت قدیمی فلما ان جاء
البشیر القیه علی وجهه فارتد بصیرا قال الم اقل لکم انی اعلم من
الله ما لا تعلمون ٥ پس چون بیامد مژده دهنده یعنی یهودا و بفکند
پیراهن برروی او در وقت بینا شد کفت مر نبیرکان را من نکفتم مر شما را که من
از خدای آن دانم که شما ندانید قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا
کنا خاطئین ٥ کفتند ای پدر ما آمرزش خواه از خدای برما که از کناهان ما
بودیم ما از جمله خطا کنندکان قال سوف استغفر لکم ربی انه هو
الغفور الرحیم ٥ کفت سرانجام آمرزش خواهم مر شما را از پروردکار خود

بوقت سحرگاه که او خدای است آمرزنده و بخشنده فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى
يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ
چون در آمدند با یعقوب و خاله او مصر جای داد و بخانه در آوردند در خاله
را بجای مادر بود و گفت اهل خود را در آئید در مصر ایمن اگر خدای خواسته
است ایمن بر شما از بلاها وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا
برآورد یعنی بنشاند با خود و پدر و خاله بر تخت و بیگندند مر یوسف را سجده
تحیت پدر و خاله و برادران و سجده شریعت ایشان بجای قیام و تعظیم بود
و در شریعت ما منسوخ شده است وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ
مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ
وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي
إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ و گفت یوسف ای
پدر من آن تعبیر خواب منست که پیش ازین دیده بودم بدرستی که بگر
دانید آن خواب را پروردگار من راست و بدرستی و براستی نیکویی کرد
بر من وقتی که بیرون کرد مرا از زندان و بیاورد از بدو و از بعد آنکه برافکند بیکی
نهاد شیطان میان برادران بدرستی که خداوند من مهربانی کننده است مر
هر که را بخواهد او خدا بدرستی او و خدای یکی است دانا بکار بندگان و حکم کننده

بحق براین ای رب قد اتیتنی من الملک و علمتنی من تاویل
الاحادیث فاطر السموات والارض انت ولیی فی الدنیا
والاخرة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین خداوند من مرا
دادی ملک مصر و بیاموختی مرا تعبیر خوابها هست کننده آسمانها و زمین
تو مولی و دوست منی در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان و در مرة
به نیکان و راز رسان باسحاق و ابراهیم خلیل ذلک من انباء الغیب
نوحیه الیک وما کنت لدیهم اذ اجمعوا امرهم وهم یمکرون
این خبر کرده دادیم ترا ای محمد از اخبار غیبت و نبودی تو نزدیک ایشان
که چون فراهم آوردند رایهای خود را بمکر و سکالش وما اکثر الناس ولو
حرصت بمؤمنین و نیستند بیشتری مردمان گرونده هرچند که تو حرص کنی
ایمان ایشان وما تسئلهم علیه من اجر ان هو الا ذکر للعالمین
و نمی خواهی تو از ایشان بر تبلیغ رسالت مزدی نیست این قرآن که تبلیغ می
کنی مگر پندی مر جمله جهانیان را وکاین من آیة فی السموات والارض
یمرون علیها وهم عنها معرضون وما یؤمن اکثرهم بالله الا و
هم مشرکون و چند از نشان هستی خدای در آسمانها و زمین هست میگذرند
کافران بر آن و روی می گردانند از آن و نمی آرند ایمان بیشتری از کافران

برهستي خداي مكر آنكه ايشان شريك مي كويند با خداي بتان را بمعبودي
أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ
بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ آيا ايمن شدند كه بيايد پوشيده از عذاب
خداي برايشان يا بيايد برايشان قيامت ناكهان وايشان ندانند قُلْ
هَٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ط وَ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ بكواي محمد اين اسلام راه راست
منست وشما را مي خوانيم من بخداي يعني براه خداي من بر بينائي ام وهركه
بسروي مي كند پاكست ومنزه خداي از شريك واز صفات ناسزا
ونيستم من از مشركان وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي
إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ
اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ ومانفرستاديم بيغامبري پيش از تو مكر مردان
ادمي وحي كرده شده سوي ايشان اهل ديه ها پس چرا نمي روند در زمين
تا بنكرند چه كونه عاقبت انكسانكه پيش از ايشان بودند يعني بنكريد بقوم
نوح ولوط وشعيب ودروغ داشتند بيغمبران خودرا وهلاك
شدندناني وخبرايشان ماند وسراي آخرت بهترست از دنيا

مومنانرا که برهیزیدند وراست کو داشتند بیغامبران خودرا بس جرا خرد را
کار نمی بندید حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَ
هُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ه تا
جون نوامید شدند بیغامبران از ایمان آوردن کروه خود دانستند بیغامبران
که مارا دروغ زن کردند بیامد بر بیغامبران ما نصرت بس برهانیدیم ما هرکرا
خواستیم یعنی مومنانرا و بازکردانیده نشود عذاب ما ازکروه کافران لَقَدْ كَانَ
فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ
وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ه بدرستی که هست در قصهٔ یوسف و برادران او بندی
و قیاس کردنی خردمندانرا ما ناجی هست یعنی نیست این قران دروغ
بافته ولیکن موافق هست در درستی وراستی کتابهارا که بیش ازوی بو
دند و بیان هرجیزی که بنده را حاجت افتد و راه نمای و رحمتی آنکروه
راکه بروا یمان آورند السورة التی تذکر فیها الرعد وهی مکیة حروفها و
کلماتها ایاتها رکوعها بسم الله الرحمن الرحيم ه المر ه تِلْكَ آيَاتُ
الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ه یعنی منم خدای دانا نیز می بینم همه جیزرا از عرش

تا ثري اين نشاني كتاب خداست انكه فرستاده شده است سوي تو
از خداوند تو همه حق است وليكن بيشتري مردمان از مكيان ايمان
نمي آرند اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ا
سْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ
مُسَمًّى ط يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ
واو آن خداي است كه برداشت آسمانها بي ستون مي بينيد شما آن
آسمانها و غالب و قاهر بر عرش است خداوند و مسخر گردانيد آفتاب و
ماهتاب را يعني روشنايي كننده اند بفرمان خداي نتوانند كه روشنايي
نكنند ميرود هر يكي تا مهلتي نام كرده شد يعني تا قيامت و خداي تعالي
پيداكننده كارهاست روز و شب و عيش و خواري و زندگاني و مرگ
و شادي و غم اين همه پيدا مي آرد بيان ميكند امر و نهي و خبرها و نشانها
وحدانيت و قدرت تا شما بديدار قيامت و جزاي كردار و ديدار يعني
آريد يعني بيگمان گرديد وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَا
سِيَ وَأَنْهَارًا ط وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ
يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ ط إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ه و
او آن خدايست كه بكشيد زمين را بر روي آب و بيافريد دران زمين كوهها

وجویهای از هر جنس میوهها بکرد دران میوهها مزهٔ شیرین و ترش و بیافرید ب
تا بپوشانید روز را بدرستی درین که یاد کردیم ونشانهاء وحدانیت و قدرت
ماست مر هر گروهی را که فکر کنند وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ
جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ
يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ٥ و در زمین اباد اینهار
زمین هست بپیوسته نزدیک یکدیگر و بوستانها از تاکها و انگور و کشت
بپیوسته یکدیگر و خرماستان باشند نزدیک یکدیگر و غیر بپیوسته یکدیگر و تا
را از بیخ و اصل یکی و شاخ دو و از بیخ تا ریکی اصل باکی و شاخ یکی و بعضی
دو درخت از یک بیخ اب داده شده بیک آب و فضل دادیم بعض میوه
بر بعضی در خوردن هر یک را مزه حلاوتی دیگر بدرستی که درین یاد کردیم هر اینه
نشانها و حدانیت و قدرت ماست مر گروهی را که بدانند بعقل وَ
إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ
جَدِيدٍ ٥ چون مصطفی علیه السلام بر خواند این ایات وحدانیت ایمان نیاوردند
عجب بند اشتند گفت رسول علیه السلام را خدای تعالی اگر عجب میکنی از نبات
کفر ایشان با این دلیل وحدانیت پس عجب کن نیز از گفتار اینها و کفا

انکار آن که منکر می شوند بعد اقرار کردن بآفرینش اول و می گویند چون
مرده باشیم ما خواهیم بود در آفرینش تو باز برانگیخته شویم و این استفهام
است بمعنی نفی و انکار أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَ
غْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
ایشانند آنانکه کافر شدند بخداوند خود ایشانند که غلهای قیامت در گردن
ایشان باشد و ایشان اصحاب دوزخ اند جاودان باشند در آن
دوزخ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ ط وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ
عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ و می شتابانند ترا
باوردن عذاب می خواهند پیش از رحمت و راحت بدرستی که بگذشته است
پیش از ایشان عقوبتها و هلاک کرده ام گروهها و بدرستی که خداوند تو
تأخیر کننده عذاب است مر مردمان را بظلم ایشان در دنیا و بدرستی که خداوند
تو سخت عقوبت کننده است وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ
عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۵
و میگویند کافران چرا فرو نمی آید بر محمد نشانی پیغامبری او از خداوند او بجز
ما می خواهیم خدای گفت نه تو ای محمد مگر بیم نماینده یعنی بر دست تو نیست

آوردن نشانی که ایشان می طلبند مر هر امتی را پیغامبری بود راه نماینده همچو نوا اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰی وَمَا تَغِيضُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ ۞ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ۞ خدای تعالی میداند انچ بردارد از ماده از زن و یا از ده وانچه نقصان کند رحمها کم از نه ماه باردارد و بزاید و انچه زیادت از نه ماه زاید و هر چیزی بنزد او مقدر است که بار که گیرد و چه بار گیرد و چند گاه بار گرفته باشد دانا نهان و اشکارا پیدا و ناپیدا اوست بزرگ برتر سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهٖ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۞ یکسان است از شما انکه اواز نرم و پوشیده گوید عکس است سخن و انکه آواز بلند بردارد و انکه پوشیده داشت خود را شب و رونده است بروز معنی بر عکس است یعنی انکه بروز نهان شود و در رفتن بشب آشکارا شود سهمی میدانند نزول آیت بحق و هب برفته است که او از مکه قصد هلاک مصطفی کرده آمده بود یاران او گفتند چه گونه روی بمدینه خدای محمد را خبر خواهد کرد گفت من چنان پنهان خواهم رفت که خدای محمد نداند این آیت آمد براند خدای آشکار او نهان لَهٗ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ يَحْفَظُوْنَهٗ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْ

حتی یغیروا ما بانفسهم واذا اراد الله بقوم سوءا فلا
مرد له وما لهم من دونه من وال ۝ ومرو وهب بن منبه
از فرشتگان اند نگاهبان از پیش و از پس او را نگاه میدارند هرچه
میگوید یا می نکوکند تا نویسند بفرمان خدای بدرستی که خدای بدل نکند
نعمتی که قومی را داده باشد برنج و سختی تا این نگردانند آنچه بتنهای
ایشانست یعنی شکر آن نعمت را ترک نکنند و چون خواهد خدای بقومی
بدی رسانیدن پس نیست مر او را بازدارنده نیست مر ایشان را جز از
خدای هیچ نگاهدارنده و دوستی هو الذی یریکم البرق خوفا
وطمعا وینشئ السحاب الثقال ۝ ویسبح الرعد بحمده والملائکة
من خیفته ویرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء وهم
یجادلون فی الله وهو شدید المحال ۝ اوست خداوندیست بنماید
شما را جستن آتش از آسمان برای بیم مسافر و طمع مقیم فراخ می آفریند
خدای ابرها گران و بپاکی یاد می کنند فرشتگان موکل ابر یعنی رعد
ثناگویند خدای و فرشتگان دیگر از ترس او و بفرستند از آسمان آتشی
باواز هلاک کننده پس برساند آن آتش را بهر که خواهد و ایشان مجادله
میکنند در وحدانیت خدای و خدای سخت عقوبت کننده است له دعوة

الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ
كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ ٥ مر خدایراست خواندن بحق و راست وانانکه می خوانند
جز از خدای از بتان اجابت نکنند خواننده را بچیزی مگر همچو مردی فراز
کرده کفت دست سوی کشنده آب چاه تا برسد بدهن او و بانگ کند
بیا ای آب چاه و در دست من و دهن بیفت و هرگز از ان آب
چاه دو مشتهای او در دهن او نرسد یعنی چنانکه هیچ سود نکند مردی
تشنه را که بر سر چاه برسد هر دو دستهای خود فراز کند بگوید بیا ای
آب در کفهای من و دهن من برس هرگز نرسد و او تشنه ماند هم چنین
خوانند این کافران بتان را بحاجت خود هرگز هیچ سود نکند از خواندن بتان
نیست خواندن کافران مر بتان را مگر در خطا و گمراهی وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ٥
مر خدایرا فروتنی می کنند انچه در آسمانهاست وانچه در زمین است از فرشته
و آدمی و پری و حیوانات و جمله است بطوع یعنی بگفتار و بکره یعنی بخلقت
که خلقت انسان مصنوع برهانی است دلیل می کند بر انکه از مخلوق است
و محدث و او را افریدگاریست خداوند او و این افریده شده بنده است.

کافرا اگرچه منکر است از وحدانیت اما مقر است بآفرینش خود
و عجز و ضعف خود بندگی میدانند که آفریدگار ما اوست و همچنین
جمادات اگرچه فروتنی بزبان نمی کنند اما خلقت ایشان دلیل
میکند بر وحدانیت و بر پاکی خدای از صفات ناسزا و سایه
ایشان فروتنی میکند بامداد و شبانگاه یعنی درین دو وقت که
سایه بیش باشد دلیل میکند بر وحدانیت و قدرت ما و فروتنی او
بدین سبب است و این نادلیل هیچ است اما بقول سجده می کنند
مر خدای را مومنان بطوع همه وقت کافران بکره و سایه ایشان
که بر زمین می افتد گوئی سجده می کنند قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ
وَالْاَرْضِ ط قُلِ اللّٰهُ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاۤءَ
لَا یَمْلِکُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْاَعْمٰی
وَالْبَصِیْرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُمٰتُ وَالنُّوْرُ بگوای محمد کیست
آفریدگار آسمانها و زمینها بگوای محمد که آفریدگار زمین و آسمان
خداست بگوای پس میگیرید جز آن خدای بتان را بخدای از آنکه
نتوانند رسانیدن مر تنهای خود را سودی و نه زیانی و نه باز
داشتن زیانی بگو هست یکسان و برابر نابینا و بینا و کافر و مومن

یا هست برابر تاریکیها و روشنائی یعنی کفر و ایمان أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ

خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ

الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ٥ نکرویدند باین حجتها و دلیلها که گفتیم بوحدانیت

بلک بتان را کرفتند مر خدایرا شریکان بیافریدند ایشان همچو آفریدن خدای چیزی

را پس پوشیده شد بر کافران آفرینش خدای و آفرینش خود از انجهت هر دو را

می پرستند بکو خدای آفرید کار همه چیزها است و او یکی است قهر کننده هر کرا معذور

کند أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ

زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ

زَبَدًا مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْ

هَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ط

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ٥ مثلی بدید کرده کفر و ایمان را و گفت

بفرستاد خدای از آسمان آبی پس روان شد وادیها از آن سیل آب مقدار

خود چون برداشت این آب کفکی بلند و از آنچه شما آتش روشن کنید بر آن آتش

جستن پیرایه و متاع را کفت بمانند او ست یعنی بمانند کفو است همچنین پیدا

کند خدا مثل حق و باطل را اما کفک برود خشک شود در کناره افتد تا چیز

شود فاما آن آب و زر و نقره و برنج زیر کفک بود بماند و منفعت کند خلق را

س بماند در زمین این بیان مثل است و مثل او اینست چنانکه هر وادی
ب بمقدار خود بردارد همچنین هر دلی بوقت شنیدن قرآن بمدت بر کرد به خیال
بالا رود و بالاء زر و نقره کفک پدید می آید همچنان وسوسه و کید شیطان از شنیدن
قرآن در دل پیدا شود چنانکه بادی در آید آن کفک در کناره اندازد تا ناچیز
شود و همچنین بتوفیق خدای آن وسوسه از مومن زایل شود و آنچه او را نفع
کند آن بماند از بازداشتن امر و نهی و پند گرفتن از امثال قرآن همچنین
پیدا کند خدای مثلها یعنی ایمان مومن که نفع کننده است در دلها ثابت
ماند و وسوسه کفر از دل مومن برود قرار نگیرد در دل لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا
لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْ
وَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ مر آنکسانراست که اجابت کنند خداوند
خود را بقبول ایمان ایشانراست بهشت و نجات و آنانک اجابت
نکردند در قبول توحید اگر باشد مر ایشانرا آنچه در زمین است جمله چیزها و
همچندان بار دیگر باشد تا فدا دهند بدان بها نشود ایشانند که مر ایشانراست
سختی حساب و جای ایشان دوزخ است و بد فراشست دوزخ أَفَمَن
يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ

أُوْلُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ اي انكسانيكه ميدانند بدرستي كه نازل شده است بسوي

تو از پروردكار تو حق است ودرست است يعني هركز برابر بود آنانك ايمان آورند او

بخداي وبانچه فرستاده از بيان حق با انكس كه نابينا است خواهند بقران

خداوندان خود بند كيرند الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ

سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ آنانك وفا كنند بعهدهاي خداي يعني كذارنده فرمانها

خداي باشند ونشكنند عهدها وسوكند يعني روز ميثاق وانانك بپيوندند

بچيزي كه خداي فرموده است بپيوستن بدو يعني بهمه طاعتها وبقول

بخويشاوندان وبترسند از خداوند خود را وبترسند از سختي روز قيامت

تا حذر كنند از حرام وشبهه وشكستن عهد خداوند وَالَّذِينَ صَبَرُوا

ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ

لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ وانانكه صبر كردند كننده براي جستن رضاي خداوند خود

ونماز را بپاي دارند ونفقه كنند ازانچه روزي كرده ايم ايشان را نهان و

اشكارا بدهند ودفع كنند بنيكي بديها را يعني بتوبه دفع كنند عذاب اخرت

را وبقول بكلمه لا اله الا الله دفع كنند عقوبت كناهان را وبقولي منكر را

بامر معروف و ظلم را بعفو ایشان کنند که مر ایشانراست سرانجام سرای بهشت
جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ بهشتی درنگی است یعنی جای
بودن جاوید درآیند ایشان دران بهشت یعنی هرکه ایمان آورده است
بخدای و رسول و کارهای نیک کرده از پدران ایشان و زنان ایشان
و فرزندان ایشان درآیند فرشتگان بر ایشان با تحفها و هدیها
از هر دری هفتاد هزار روزی هفتاد بار بگویند سلام بر شما از
خدای بدانچه صبر کردید در دنیا بر طاعت و دور از معصیت و نیکو
سرانجام است سرای بهشت مر مومنان را وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ
عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ
يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ
الدَّارِ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ و آنانکه بشکنند عهد خدای
پس از استواری وی و ببرند از چیزی که خدای فرموده است بپیوستن بدو از
صله رحم و بگروی از ایمان و بپیغامبر او را و بگروی فرمانها و ببرند آنچ فرموده است

خداي بدانچه بپیوندند و فساد کنند اندر زمین این ننده کان ایشان راست

لعنت و ایشان راست بد سرای یعنی دوزخ و خدای فراخ کند روزی مر هر کرا

خواهد و تنگ کند روزی مر هر کرا خواهد و شادی کنند بزندگانی دنیا شکنندگان

عهد و نیت زندگانی دنیا بجنب آخرت مگر همچو متاعی نا پاینده یعنی کاسه و کوزه

که در زمان بشکند و ناچیز شود وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ

مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

و میگویند آنانکه کافر شده اند چرا فرود نمی آید بر محمد نشانی بر پیغامبری او و آنچه

ما می خواهیم بگوای محمد بدرستی که خدای گمراه کند هر کرا خواهد و راه نماید آنرا که باز

گردد بخدای الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و آنانکه ایمان آورده اند و آرامیده دلهای ایشان

بذکر خدای و بقولی بر طاعت خدای بدانید که بیاد کردن عهدها خدای آرام

گیرد دلها الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

و آنکه آنکه ایمان آورده اند و کارها نیک کرده اند خنک و شادی ایشان را

و نیکو بازداشتن جای است ایشان را بهشت كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ

يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ

چنانکه رسولان فرستادیم بهر امتی همچنین فرستادیم ما ترا برین امت بدرستی
که بگذشته اند پیش ازین امتان تا تو بر خوانی بر ایشان انکه وحی کرده شد
سوی تو یعنی قران واز امت انکه نگرویده اند بتو کافری شوند برحمان
بگوای محمد اوست خداوند من رحمان نیست خدای دیگر مگر او بروی توکل کرده
ام من سوی اوست بازگشت من وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ
اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى بَلْ لِلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِيْعًا نزول
آیت آن بود کافران می گفتند چرا قرآن فرود نمی آید بر محمد که بخواندن آن
کوهها روان شوند وحی آمد اگر قرانی بودی رانده شدی بخواندن کوه
ها یا راه دراز کوتاه شدی بدو درزمین و یا سخن گویان شدندی بدو
مردگان لَكَانَ هٰذَا الْقُرْاٰنَ هرآینه این قران بودی این مضمونست اما
این قران را نه بهر آن فرستاده ایم که کوهها بدو بدوانند یا راهها بدو
کوتاه کنند لیکن بهر آن فرستاده ایم تا مردمان نزاشند و حلال و حرام بدانند
واز وعده و وعید باخبر باشند کافران گفتند اگر چه برای این فرستاده
اند اگر این قران کلام خدای بودی بایستی انچه ما میگوییم بخواندن این همه
شدی خدای گفت چنان نیست که کافران می گویند بلکه فرمان خدایراست
که فرمان خدای چیزی نبود از روان شدن کوهها و کوتاه شدن راهها

وخدای اکر خواهد فرمان دهد واکر خواهد ندهد وخدای برای روان شدن
کوهها وسخن کفتن مردکان روزی معین کرده آن روز بفرمان خدای همه
کوهها روان شوند وهمه مردکان زنده شوند وسخن کویند أَفَلَمْ يَيْأَسِ
الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا ه يياس انجا
بمعنی علمست ای پس نمی دانند انانک ایمان آورده اند که اکر خدای خوا
ستی هر آینه راه راست نمودی همه مردمان را نزول آیت بحق صحابه
است می کفتند چندین بیان آیات وحجت حق کافر میشوند چرا ایمان
نمی آرند خدای تعالی کفت قادرم که همه را مومن کردانم ولیکن خواسته
ام ایشان را باختیار ایشان کافر دارم وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ
بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ
حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ط إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ه و
همیشه باشند آنان را که کافر شدند برسد ایشان را بدانچ کافری شوید
وکردارها بد میکنند کوبند غمی وهولی چنانکه رسیده بود عام را واز
بدر ایالم وفرود آیی تو ای محمد بعد انانک ترا از مکه بیرون کنند بنزدیک
خانهاء ایشان وسرایهاء ایشان از ان جا تاختی میکنی ومی کشتی تا
بیاید وعده خدای هر آینه وخدای خلاف نکند وعده را چون مصطفی

ایت خواند کافران وعید قارعت بشنیدند استهزا کردند و گفتند کی
خواهد بود این وحی آمد وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ه بدرستي و راستي که
استهزا کردند کافران بر پیغامبران پیش از تو چنانک استهزا می کنند این
بر تو پس مهلت دادیم مر آنکسانرا که کافر شده بودند پس بگرفتیم ایشان را
پس بنگر ای محمد چه گونه بود عقاب کردن مر ایشان را أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ
عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ای پس هست انک سازنده کارها بر همه
تنی هست بدانچ کار میکنند همچو آنکس که او عاجز و ضعیف و محتاج است
این جواب مضمر است وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ
تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ ط
دیگر کردند کافران مر خدای را شریکان بگوی ای محمد نام می نهند این بتانرا نام
معبودی که بران نام بی او سزاوار شریکی من باشد او دیدکار اند یا
روزی دهنده یا می میرانند یا زنده می کنند یا خبر می کنند خدای را یعنی
لیس است و یعلم صله یعنی بچیزی که نیست در زمین یا بظاهر گفتار که
شنیدند از پدران تقلید کردند بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا
عَنِ السَّبِيلِ ط وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ لَهُمْ عَذَابٌ

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِّنَ
اللّٰهِ مِنْ وَّاقٍ ٥ نيست چنين كه خداى را شريكان اند ليكن آراسته شده است
مر آنانرا كه كافر شده اند زشتى اعمال و بازداشته شده اند از راه راست
و هر كرا گمراه كند خداى پس او را نيست راه نماينده و مر ايشانراست عذابى
در زندگانى دنيا قحط و تنكى و كشته شدن روز بدر و هر آينه عذاب آخرة
سخت و هول و ترس و نيست مر ايشانرا نگاه دارنده از عذاب خداى
مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِيْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ ٥ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ اُكُلُهَا
دَآئِمٌ وَّظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَّعُقْبَى الْكٰفِرِيْنَ
النَّارُ صفت بهشتى كه وعده كرده شده است مومنانرا ميروند زير درختان
آن جويها روان و آن چهار جوى است جوى آب و جوى شهد
و جوى شراب ميوهاء آن دايم باشد و سايه او دايم باشد يعنى
رنج آفتاب نباشد اين بهشتى كه ياد كرده عاقبت كار متقيان
است و عاقبت كار كافران آتش دوزخ است وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰا
هُمُ الْكِتٰبَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمِنَ الْاَحْزَابِ مَنْ يُّنْكِرُ
بَعْضَهٗ قُلْ اِنَّمَآ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ وَلَآ اُشْرِكَ بِهٖ اِلَيْهِ
اَدْعُوْا وَاِلَيْهِ مَاٰبِ ٥ و آنكه نيك داديم مايشانرا كتاب توريت

یعنی عبد الله بن سلام و یاران او شادی میکنند بدانچه فرستاده

شده است سوی تو قرآن و از مشرکان عرب کسی هست که منکر بعضی

قرآنرا یعنی تمام قرآنرا بعضی اینجا بمعنی کل است بگوای محمد هرآینه فرموده

شده ام که خدایرا پرستم و شریک نیارم بدو و فرموده شده ام سوی

او بخوانم خلق را و سوی اوست بازگشت خلق وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ

حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ۝ وهمچنین فرستادیم ما قرآنرا

حکم عربی یعنی شادی کنید بدو چنانکه خبر دادیم از شادی کردن اهل کتاب

که ایمان بقرآن آورده اند و اگر پس روی کنی تو هواء کافرانرا بتغیر و تبدیل

قرآن از بعد آنکه آمد بتو علم راستی قرآن نبود ترا هیچ از خدای دوستی سود

کننده و نگاهدارنده از عذاب خدای وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ

وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ

بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ

يُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ۝ و هرآینه بدرستی که فرستادیم پیغامبرانرا

پیش از تو ای محمد و داده بودیم ایشانرا زنان و فرزندان تو پیغامبری همچو

ایشان و این جواب به طعن جهودان است که مصطفیرا طعن میکردند و میگفتند

اگر پیغمبر است چرا مشغول بزنان میشود و میخواهد فرزندان و مشرکان
گفتند مصطفی را چرا نمی آرد نشانی که میخواهیم بر پیغامبر کار از خدای
تعالی وحی آمد که سزا نیست هیچ پیغامبر را که بیارد نشانی بی وحدانیت
خداوند و پیغامبری خود مگر بفرمان خدای مر هر وقتی را حکمی و قضائی
است قضا دادن است افتراحی باختیار قوم تا اکنون بود زبان آیت
همچو دلیل بر معجزه او باشد ولیکن درو بر آمدن مراد و هوا قوم نبود هر کتاب
که فرود آید از آسمان و ما بینت و بقوت مر هر عملی را جزا است پاک کند و بسزد
خدای را آنچه خواهد از حکما و استوار کند و نزد خدای است لوح محفوظ هرچه محو
خواهد و هرچه محو نخواهد شد همه دران نبشته اند وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ
الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا
الْحِسَابُ ٥ و با نمایم ترا که مصطفائی بمقام عذاب کافران آنچه وعده
کرده ایم یا بمیرانیم ترا پس برسانیم آن عذاب ایشان را یعنی هیچ حال ازان ترا
خلاص نیست بس بدرستی که بر تو است ای محمد رسانیدن وحی و بر ماست
حساب برای جزا آنکس که ایمان آرد و کردار نیک کند ثواب دهیم و آنکه ایمان
نیارد عقاب کنیم أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا
وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ط وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ٥ ای نمی بینند

این کافران یعنی نمی دانند که می آید فرمان در زمین برای نقصان کردن
کرانها یعنی هلاک کردن اهل زمین و بزرگان و سرکشان آن زمین و خداوند
حکم کند بمرگ علماء کافران و باز پس نیست حکم او را و اوست زود شمار کننده
یعنی نیکیها بر مومنان و بدیها بر کافران وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ
الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ
عُقْبَى الدَّارِ ۝ و بدرستی و راستی که مکر کرده بودند آنانک پیش از ایشان
بودند پس مر خداوند راست که حیله دفع همه مکرها میداند خدای آنچه میکند هر تنی
و سرانجام بدانند کافران که مر کراست سرای آنجهان یعنی بهشت وَيَقُولُ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ۝ و می گویند آنانک کافر شده اند نیست تو
ای محمد پیغامبر مرسل بگو ای محمد بسنده است خدای گواه میان من و میان شما
و بسنده است گواه آنکه نزدیک اوست علم توریت یعنی عبدالله بن سلام و بقولی
جبرئیل علیه السلام السورة التي تذكر فيها ابراهيم عليه السلام وهي كلها مكية حروفها
كلماتها آياتها ركوعها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ الر ۝ ای انا الله اری
یعنی منم خدای که بینم از عرش تا ثری كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ
النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۝ این قرآن کتاب منست فرستادیم او را

سوی تو ای محمد تا بیرون آری مردمان را که منکر یگانگی من و پیغامبری تواند از
تاریکیهای کفر سوی نور اسلام بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ بفرمان
خدای ایشان سوی روشنایی که آن راه خدای است که او عزیز و حمید است یعنی
قوی با نتقام کشیدن از منکران ستوده شده از آنکه کافران یگانگی او و صفات
او اقرار نکنند اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
خدای که مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است یعنی ملک
آسمان و زمین او راست وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ
و رنج و سختی دوزخ از عذاب مر کافران را الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ
يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ آنانکه دوست دارند
یعنی بر گزینند زندگانی دنیا بر آخرت و باز دارند مردمان را
از راه خدای و میجویند این دین را کژی تا از راه راست براه
کژ روند ایشان اند در گمراهی دور و روی گردانیده اند از راه
راست حق وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ
لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و نه فرستادیم ما از پیغامبران مگر بزبان قوم ایشان تا گواهی دهند

بتوحید من و ره نماید ایشانرا پس گمراه کند خدای هرکرا خواهد و
راه نماید هرکرا خواهد و اوست خدای عزیز و حکیم وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا
مُوسَی بِاٰیَاتِنَا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ
و بدرستی و راستی که فرستادیم موسی را بایات خود آن نه نشانی
هست در سورت اعراف یاد کرده شده و فرمودیم که برون آری یا موسی
خود را از تاریکیهاء کفر سوی نور اسلام وَذَکِّرْهُمْ بِاَیَّامِ اللهِ
اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَاٰیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ و یاد ده ایشانرا از
روزها خدای یعنی بروزها که خدای نیکویی کرده بود بر ایشان بدرستی
که در آن هلاک کردن و عذاب کردن هر آینه نشانهاء قدرت ماست
مر هر صبر کننده و شکر گوینده را وَاِذْ قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا
نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُمْ اِذْ اَنْجٰیکُمْ مِنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ
الْعَذَابِ وَیُذَبِّحُونَ اَبْنَاءَکُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَاءَکُمْ وَفِی ذٰلِکُمْ
بَلَاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ ۵ یاد کن ای محمد چون بگفت موسی مر قوم
خود را یاد کنید نعمت خدای بر خود چون برهانید شما را خدای از آل
فرعون که میرسانیدند شما را بدی با عذاب و ذبح میکردند پسران شما را
و زنده می گذاشتند دختران شما را برای خدمت کنانیدن و در آن

رهانیدن شما را از ال فرعون از مایشی بزرگ بود شما را از خداوند
وَاِذْ تَاَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ
عَذَابِي لَشَدِيدٌ یاد کنید قوم بیا کاهانید شما را خداوند شما اگر شکر گوئید شما
یعنی بر ایمان وطاعت هر آینه زیاده کنیم بر شما نعمت خود واگر ناسپاسی
کنید بدرستی وراستی که عذاب من هر آینه سخت است وَقَالَ مُوسَى
اِنْ تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا ط فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ وگفت
موسی اگر کافر شوید شما وهر که در زمین است جمله بدرستی که خدای هر آینه
بی نیاز است از ایمان شما ستوده شده است بی آنکه شما او را یکی گوئید
وبستائید بصفات کمال اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ
نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ جَا
ءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا اَيْدِيَهُمْ فِي اَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا
اِنَّا كَفَرْنَا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ وَاِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا اِلَيْهِ
مُرِيبٍ ای نیامد بر شما یعنی آمده است بر شما استفهام اینجا بمعنی
تقریر است خبر آنک نیک پیش از شما بوده اند خبر قوم وعادیان
وثمودیان وآنانکه پیش از شما بوده اند ندانند شما گروهها را مگر
خدای بیامد بدیشان پیغمبران ایشان بانشانهای پیغامبری پس بردند

دستهای خود را سوی دهنهای خود یعنی بجای بذند انکشتها را از غصه
آمدن پیغامبران و بقولی اشارت کردند سوی دهنهای پیغامبران
و خاموش باشید از این گفتار و بقولی دستهای خود بر دهنها نهادند
تا آواز نکنند بدانچه پیغامبران میگویند و گفتند ما کافر شدیم بدانچه
فرستاده اید با آن و هر آینه در شکیم از آنچه میخوانید شما ما را سوی
او گمان کننده یعنی گمان نشینیم و یا تهمت گمان افکنده قَالَتْ رُسُلُهُمْ
أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ
مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى گفتند پیغامبران مر آن کافران
را در هستی خدای شکی است یعنی شکی نیست یعنی وی آفریدگار آسمانها و
زمین است میخواند آن خدای در هستی شما را بتوحید و اسلام تا بیامرزد شما را
از گناهان شما که پیش از اسلام کرده اید و تا خیر دارد مرگ و هلاک شما را
تا مهلتی نام برده یعنی معلوم و بقولی مراد از تاخیر نگاه داشتن است
از بلاها و رنج و سختی نه تاخیر مرگ زیراچه اجل نیز نفزاید و نه کم شود
مذهب سنت و جماعت اینست قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا
تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ
مُبِينٍ بگفتند کافران مر پیغامبران را نیستید شما مگر آدمی همچو ما می خواهید

شما که میکردانید ما را از انچه پرستیدند پدران ما پس بیارید برما حجتی پیدا
یعنی نشانی که ما می خواهیم قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ اِنْ نَحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ
وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلٰى مَنْ يَشَاۤءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا اَنْ
نَاْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ کفتند مرانرا پیغامبران این نیستیم
ما مکر آدمی همچو شما ولیکن منت نهد خدای بر هرکه خواهد از بندکان خود
بدادن پیغامبری ونیست ما را که بیاریم برای شما حجتی ومعجزه مکر بفرمان خدا
چون پیغامبران این جواب دادند کافران قصد جفا ایشان کردند پیغامبران مرا ه
کفتند ما توکل بر خدای کردیم وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ وَمَا لَنَا اَنْ
لَا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَا اٰذَيْتُمُوْنَا
وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ه وبر خدای توکل کنید مومنان و
کفتند پیغامبران چیست ما را که توکل نکنیم بر خدای وبدرستی که راه نمود
ما را یعنی راه خیر وطاعت وراه پیغامبری وچیست ما را که صبر نکنیم الخ
آزار دید شما ما را وبر خدای توکل کنید توکل کنندکان وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا فَاَوْحٰى
اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ ه وکفتند آنانکه کافر شده بودند مر
پیغامبران خود را بدرون کنیم ما شما را از زمین خود یا باز کردید یعنی در آئید

در دین ما پس وحی فرستادیم سوی پیغمبران خود که هلاک کنیم ما این کافر
ان را اکر بدن کنند شمارا وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ
خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ
و هر آینه ساکن کردانیدیم ما شمارا بزمین ایشان بعد از ایشان
یعنی در شهرهای ایشان و خانهای ایشان این هلاک کردن دشمن او
و یاری کردن مرانکس را بود که می ترسد از مقام سوال و می ترسد
از وعید من یعنی پیغامبران را و دعا کردن و زاری کردند نصرت خواستند
پیغامبران برای هلاک دشمنان وزیان کردند و زاری کردند نوامید
شده از راحت دنیا یعنی مرد و هلاک شد هر جباری گردن کشی و پس روان
ایشان پیروی را ذکر نیست بطریق بیعت داخلند مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ
وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ
كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ پس از پس این
هلاک عذاب دوزخ هست برای ایشان و آب داده شود مر ایشان را
از آب زرداب یعنی اندام دوزخیان بخورند آنرا و نخواهد فرو بردن
آن یعنی از گلو گیر شدن و رنج رسیدن بفرو بردن آن و هر بار که خواهد
فرو برد عذاب و رنجی رسد چنانکه بوقت مردن رسیده بود و بیاید رنج

وسختی مرگ از هر بن موی یعنی بشمار هر موی که بر تن باشد که
عذاب مرگ به بیند و بقولی بیابد درد مرگ از هر موی که بر تن باشد
و نباشد او میرنده و بجز این عذاب خود ازله ایم عذابهای دیگر باشد
درشت و سخت ترین مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ کَرَمَادٍ اِ
شْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِي یَوْمٍ عَاصِفٍ مثل اعمال آنکه کافر شده
اند به پروردگار خود اعمال ایشان همچو خاکستریست که در صحرا بود
سخت تر گردد بر وباد بیابد در روز باد سخت که هیچ اثر آن خاکستر نماند
همچنین اعمال روز قیامت ناچیز شده باشد که هیچ اثر آن باقی نماند
لَا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ و
قادر نباشند کافران بنفع گرفتن از آنچه نیکی کرده اند از هیچ چیز این
کفران آن گمراهی دور از راه راست أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ای نمی بینی بدرستی که خدای تو بیافرید آسمانها
و زمین برا دبیان حق اگر خواهد ببرد شما را یعنی هلاک کند و بیارد
بجای شما خلقی دیگر و نیست این بردن یک گروه و آوردن دیگر گروه بخدای
تعالی مشکل وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا
مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ وبيرون آيند همه خلق روز قيامت پس بگويند کافران
ضعيفان مر آنکسانرا که بزرگي ميکردند از آوردن ايمان که ما بوديم مر
شما را پيروان پس اي شما توانيد که دفع کنيد از ما عذاب خداي چيزي
بگويند ايشان اگر خداي راه نمودي ما را هر اينه راه نموديم ما شما
را برابر است بر ما جزع کنيم و زاري يا صبر کنيم نيست ما را نجات و ره
نمائي وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ
وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ
إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ
و بگويد شيطان چون بنفاذ رسد فرمان يعني بهشتي در بهشت در آيد
و دوزخي در دوزخ در آيد بدرستي و آنکه خداي شما را وعده کرده بود
وعده راست و وعده کرده بودم من شما را يعني وعده دروغ پس خلاف کردم
من وعده شما را و نبود مرا بر شما هيچ حجتي مگر آنک خواندم من شما را سوي گمراهي
پس اجابت کرديد شما مرا پس ملامت مکنيد مرا و ملامت کنيد تنها خود را که بي حجتي
وکنا بي شما گفته من شنيديد مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ

أَلِيمٌ ه نيستم من امروز فريادرس شما و نيستيد شما فريادرس من و من بيزار

شدم از انچه شرک آوردید شما پس ازین بدرستی انانک کافر شده بودند مرا ایشان را

است عذاب دردناک وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا

سَلَامٌ و درآورده شود انک انکه ایمان آورده اند و کارهاء نیک کرده اند

در بوستانهاء بهشت که میرود زیران جویهاء روان جاوید باشند دران

بوستانهاء بهشت بفرمان خداوند تحیت ایشان دران بهشت سلام باشد

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا

ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ه ای نه بینی ای

محمد یعنی به بین چه گونه بیدا کرد و بیان کرد خدای مثل کلمه پاک و خوش کلمه

توحید همچو درختی خوشست درخت خرما که بیخ او استوارست و شاخهاء او بلند

است بدهد میوه خود ثابت هر هنگامی بفرمان خداوند خود یعنی چنانک درخت خرما

بیخ او در زمین استوار است و شاخهاء بلند هاست و گهی دهد میوه هر وقتی

و از همه وقت از همه چیز او فایده هست از و بولیف سازند و از برگ او بوریا و

با د بیزن وازشاخ او عصا واز تنهٔ او ستون وتیر وسقف ومیوه او
وقتی خرما خشک باشد وقتی تر وقتی خرما نه تر همچنین این کلمه استوارست
در دل مومن وعملها آن مومن همچو شاخهاء کلمه است تا بالا میرود تا آسمان
همچو بلندی رفتن شاخهای درخت خرما وچنانک همه وقت ازان درخت
نفع پدید می آید همچنین ازکو بنده کلمه هر ساعتی نیکی در وجود می آید
ونفعی بخلق میرسد وبیان کند خدا مثلها بر مردمان تا ان بند گیرند
بدان وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ومثل سخن پلید یعنی شرک چون
مثل درخت پلید حنظله بر کنده شود از روی زمین بیک زخم نباشد
او را قراری وماندگی در زمین بمثل مانند کرد شرک وکفر را بدرخت
حنظله که مزهٔ او تلخست وبوی گنده است وبی میوه وبی نفع واستوار
نیست نسبت بگو بنده پلیدست وبی نفع است ونیکها او را هیچ نباتی
وپایندگی نیست يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
واستوار دارد ونگاه دارد خدای تعالی آنکس را که ایمان آورده اند بگفتار
ثابت یعنی به کلمه توحید در زندگانی دنیا وآخرت یعنی بوقت نزع اکر ایمان

او عطای بود عاریتی نپاید خداوند تعالی خواسته باشد از دنیا با ایمان
رود و بقولی مراد از آخرت گورست چون منکر و نکیر بیایند و بگفتن توحید
ثابت باشد و گمراه کند خدای کافران را و بکند خدای انچه خواهد الم تر الی الذین
بدلوا نعمت الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها
وبئس القرار ای نه بینی ای نه بینی ای محمد سوی انک انکه بدل کردند
نعمتهای خدای را بناسپاسی ای محمد یعنی به بین سوی انکسانک
نیابند توحید گفتن و بدبرفتن و بقولی بیرون کردن مصطفی را مکه قدر
نعمت ندانستند و فرود آوردن بااین ناسپاسی قوم خود را جای هلاک
شدن یعنی حرب بدر بدوزخ در آیند این ان بدان دوزخ و بد قرارگاهی
هست دوزخ وجعلوا لله اندادا لیضلوا عن سبیله قل تمتعوا فان
مصیرکم الی النار و بگردانیدند مر خدای را شریکان او تا گمراه کنند
این ان را از راه خدای و از دین او بگوی ای محمد تمتع گیرند بدین دنیا بدرستی
که بازگشت شما جای بدوزخ قل لعبادی الذین امنوا یقیموا الصلوة
وینفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة من قبل ان یاتی یوم
لا بیع فیه ولا خلال بگوی ای محمد مر بندگان مرا انانکه ایمان آورده اند
بپا بر پای دارند نماز را و نفقه کنند پنهان و آشکارا از انچه روزی داده ایم

ما اینرا بیش ازین که بیاید اینرا روزی که دران روز نه قدر باشد
یعنی بمال خود را رها نتوانند و نه دوستی که شفاعت کند و رها کند و این
در حق کافرانست اما مومنان شفاعت رها کنانند بفرمان خدای ه
اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً
فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّکُمْ وَسَخَّرَ لَکُمُ الْفُلْکَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ
بِاَمْرِهٖ وَسَخَّرَ لَکُمُ الْاَنْهٰرَ وَسَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَیْنِ
وَسَخَّرَ لَکُمُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَاٰتٰىکُمْ مِّنْ کُلِّ مَا سَاَلْتُمُوْهُ وَاِنْ
تَعُدُّوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ کَفَّارٌ ه خدای
تعالی آن خداوندست که بیافرید آسمانها و زمین و فرستاد از آسمان
آبی پس بیرون آورد بدان آب میوها خورشی شمارا و مسخر گردانید شمارا
کشتی که میرود در دریا بفرمان او و مسخر گردانید شمارا جویها و مسخر گردانید
شمارا افتاب و ماه دایم یکی میرود و یکی می آید و افتاب برانیده طعام
و ماه رنگ افکننده میوها تا همه خوش بود و همه بچشم خوش آید و مسخر
گردانید شمارا روز و شب برای آرام و روز برای کشت کار و بداد خدای
شمارا از هرچه خواستید شما آنرا و اگر شمرید نیکیهای خدای نتوانید شمرده
آن بدرستی که این مردم هرآینه سخت ستمکارست بر نفس خود و سخت ناسپاس

ست وَاِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَاجْنُبْنِيْ وَ
بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ ه و ياد كن چون كفت ابراهيم اى خداوند بكردان
اين شهر مكه را ايمن از كزنده و دور دار مرا و پسران مرا از انكه بپرستيم
بتان را رَبِّ اِنَّهُنَّ اَضْلَلْنَ كَثِيْرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِيْ فَاِنَّهُ
مِنِّيْ وَمَنْ عَصَانِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ ه اي خداوند من اين بتان
كمراه كردند بسيار را از مردمان يعني بسبب بودن اين ان كمراه شدند
پس هركه پيروي كند بتوحيد او از منست واز ملت منست و هركه نافرماني
كند در پرستيدن بتان پس در كذرنده و مهرباني كننده بتاخير عذاب اوست
در دنيا و بقولي امرزنده و بخشنده او را كه ايمان آرد و توبه كند از كفر
رَبَّنَا اِنِّيْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادٍ غَيْرِ ذِيْ زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ
الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ
تَهْوِيْ اِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ ه اي خداوند
ما فرود آوردم بعض از فرزندان خود يعني اسماعيل را و مادر او هاجره را بوادي
كه نيست زراعت بر نزد خانه تو حرام كرده ام شكستن حق او خداوند فرود
آوردم تا نماز برپاي دارند پس بكردان دلها از ان مردمان مايل كننده
سوي ايشان يعني اين بيايند در مكه و آن روز كه آنجا نبود روزي ده

این نزا از میوها تا این شکر گویند رَبَّنَا اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِيْ وَمَا
نُعْلِنُ وَمَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
ای خداوند ما بدرستی که تو میدانی انچه پوشیده داریم از رازها در دل
خود و انچه اشکارا کنیم از گفتار و کردار خویش و پوشیده نشود بر خدای
عز و جل چیزی در زمین و نه در آسمان اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَهَبَ لِيْ
عَلَى الْكِبَرِ اِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِنَّ رَبِّيْ لَسَمِيْعُ الدُّعَاءِ
رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ رَبَّنَا وَ
تَقَبَّلْ دُعَاءِ ه سپاس مر آن خدای را که داد مرا در وقت پیری
فرزندان یعنی اسماعیل و اسحاق و بدرستی که پروردگار من هر آینه شنونده
دعاهاست خداوند من بگردان مرا نماز را برپای دارنده و از فرزندان
من خداوند ما و قبول کن دعاء ما رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْ
مِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ ه ای خداوند من بیامرز مرا و مر پدران
مرا و مادر مرا یعنی تا خیر دار عذاب دنیا از ایشان و بقولی مر آدم و
حوا را و مر مومنان را روزی که بایستند مردمان برای حساب یعنی روز
قیامت وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ ه اِنَّمَا يُؤَخِّرُ
هُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيْهِ الْاَبْصَارُ ه مپندار ای محمد که خدای بی خبر است

از انچه میکنند ظالمان بدرستی وراستی که تاخیر میدارم عذاب از ایشان برای
روزی که بمین وکشاده باند در آن روز چشمها یعنی از هول وترس بلکه بلکه
بر بلک نزنند مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْ
فُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ا
لْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ
شتابان باشند وبرداشته سرهای خود نگردد طرف چشمهای ایشان کناره
ها چشم ایشان یعنی چشم برچشم خود ننهند از بیم عذاب ودلهای ایشان
خالی از شادی وخورشی وبترسان ای محمد مردمان را از روزی که بیاید
بر ایشان عذاب آتش پس بگویند آنانکه کافر شدند ای خداوند ما تاخیر
دار ما را وفرصت ده ما را تا مهلتی نزدیک یعنی باز بدنیا بفرست نُجِبْ
دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ
مِنْ زَوَالٍ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ
لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ٥ اجابت کنیم خداوند
خواندن ترا وپس کنیم پیغامبران جواب دهد خدای این را ندای سوکند میخورید که
نیست
قیامت نخواهد بود پس از ین وقت ومی گفتید دیگر از گیت مر شما را هیچ بازه
ازین دنیا وساکن شدید شما ای امت محمد درخانها وسرایها آنکه ستم کرده بودند

بر تنهای خود بشرک آوردن و کافر شدند و پیدا شد مر شما را چه گونه بکردیم
ما عقوبت بر ایشان و بیان کردیم شما را داستانها که ایشان چه معاملت
کردند چه گونه من هلاک کردیم وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ
وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ
وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ بدرستی و راستی که
ایشان مکر و سگالش بد کردند با پیغامبران از سگالش افعال بر خود هر چه توا
نستند و جزای مکر کافران نزد خداست و اگر باشد مکر کافران بخدای که هر آینه به
گردد از آن کوه پس مپندار ای محمد خدای خلاف کننده وعدهٔ خود مر پیغامبران
را هر چه وعده هست ایشان را از نصرت بر کافران بدرستی و راستی که خدا
قویست و غالب و قاهر خداوند انتقام انصاف ستاننده از کافران
انصاف پیغامبران و مومنان يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ
وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝ و آن روز که بدل کنند زمین را زمین
نقره باشد و بقولی زمین را صحرا گرداند که کوههای نیستی و بی پستی چون
کف دست و آسمانها بدل کنند صورتی دیگر بی آفتاب و بی ماه بی ستاره
بلندی آیند و آشکارا شوند یعنی برون آیند مردمان از گورها برای جزای خدای که یکی است
بی شریک قهر کننده بر بندگان مشرکان و گناهکاران وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ

يومئذ مقرنين في الاصفاد سرابيلهم من قطران وتغشى وجو
ههم النار ليجزي الله كل نفس ما كسبت ان الله سريع ا
لحساب ٥ و ببيني اي محمد كافران را بهم كرد آورده در ها يعني كافران قيامت
قرين كنند با ديوى كه او بود در دنيا و او را در كفر داشتى بندى در پاى
هر دو نهند و بدوزخ فرستند پيراهنهاي ايشان از زير كداشته و
بپوشد روي ايشان را آتش اين بدان كنند تا جزا دهد خداي هر تن
كافر را بدانچه كه دست از كفر و كناه و بدرستى كه خداى زود عقوبت كننده است
هذا بلاغ للناس ولينذروا به وليعلموا انما هو اله واحد
وليذكر اولوا الالباب اين قران بندايست و كافيست مر مردمان را
تا ترسانيده شوند بدو و تا بدانند بدرستى كه خداي يكى است و تا پند كيرند
خداوندان خود سورت الحجر وهي مكية بسم الله الرحمن الرحيم
الر منم خداوند من مي بينم از عرش تا ثرى تلك آيات الكتاب وقران
مبين ٥ اين آيات كتابي و قرانيست پيدا كننده امر و نهي حلال و حرام ربما
يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين ٥ ب وقت كه دوستدارند و آرزو
برند كافران وقت نزع و در كور و در قيامت و در دوزخ اي كاشكي كه ما
بوديم با مسلمانان ميكرويديم بقران و پيغامبران ذرهم ياكلوا ويتمتعوا

وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٥ بگذار این را تا بخورند و تمتع گیرند مشغول
کند این را درازی امید از ایمان آوردن و بغفلتی از اجل نزدیک پس زود بود که
دانند وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ٥ مَا تَسْبِقُ
مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ٥ و هلاک نکردیم ما اهل دیهی را مگر
که بود مر هلاک شدن آن دیه را وقتی و اجلی نبشته در لوح محفوظ که کدام
وقت ایشان هلاک شوند و چه گونه هلاک شوند نکنند پیش دستی هیچ گروهی
از مهلت خود را و پس نیستند از اجل خود وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ
عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ٥ و میگویند کافران مکه ای کسی که فرو د آمده است
بر تو قرآن بگمان تو هر آینه تو دیوانه از مغایبه بمخاطبه و از مخاطبه بمغایبه
رفتن عادت عرب است لَوْمَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
و ما اینجا بمعنی لولاست چرا فرو د نمی آید فرشته بر ما تا گواهی دهد که تو رسول
خدائی اگر هستی تو از راست گویان مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ٥ خداوند تعالی جواب گفت ما نفرستیم
فرشتگان را مگر برای حق یعنی ستدن جانهای کافران و میرانیدن ایشان
...ی است و بودنی است نباشند کافران آن زمان از مهلت دادگان إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ بدرستی و براستی که ما فرستادیم

قرانرا و هر آینه مراورا نگاه دارنده ایم از تغیر و تبدیل یعنی کسی تغیر و تبدیل
نکند چنانکه توریت کردند جهودان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلِكَ فِي شِيَعِ
الْأَوَّلِينَ ٥ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٥
و هر آینه بدرستی که ما فرستادیم پیغامبران پس از تو ای محمد در میان گروهها
پیشین و نیامد بدیشان هیچ پیغامبری مگر آنکه بدو استهزا کردند چنانک
استهزا میکنند بر تو كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ٥ همچنانکه درآوردیم استهزا و
کفر در دلهای گروههای پیشین همچنین درآوردیم در دلهای قوم تو که مشرکان
کانند نیارند ایمان آن کافران بقرآن بدرستی که رفته است سنت پیشینیان
یعنی سنت ما در گروههای پیشینیان یعنی هلاک سنت پیشینیان سبب دروغ
کردن پیغامبران و کتابها وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ
يَعْرُجُونَ ٥ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ
اگر بگشادیمی بر کافران مکه دری از آسمان که همه روز دایم برآیند
بآسمان پس گمراه شوند دران حالتی که بالا میروند هر آینه بگویند ایشان
بدرستی که چشم بندی کردند بر ما نیستیم ما برآینده آسمان بلکه گروهیم ما جادو
کرده شده وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ٥

که گردانیدیم ما در آسمان برجها و آن دوازده شماره است و بقولی همه

ستارگان و بیاراستیم ما آسمانها با ستارگان برای بینندگان

یعنی تا ضع ما بینند بهستی و یکانگی ما اقرار کنند وَحَفِظْنَاهَا مِنْ

كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ

مُبِينٌ ۝ و نگاه داشتیم ما آسمانها از هر دیو رانده شده تا دیوان را آسمان

روند برای شنیدن خبرها از فرشتگان و بعضی از این بر آسمانها میرفتند

بوقت ابراهیم از بعضی آسمانها باز داشته شدند مگر آنکه با آسمان براید یعنی

نزدیک آسمان دنیا بشنود پس دریابد عقب او را بسوزد ستاره روشن

درفشان که صورت بگردد اما هلاک نشود دیو رانده را تا قیامت مرگ نیست

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ

كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ۝ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ

لَهُ بِرَازِقِينَ ۝ و زمین را بگسترانیدیم بر روی آب و بیفگندیم یعنی بیافریدیم

در آن زمین کوهها بلند و استوار و برویانیدیم ما در آن زمین از هر

چیزی که وزن کرده شده چون زر و نقره و روئین و آهن و خرما و میوهها

خشک و تر و بقولی بیافریدیم ما در آن زمین هر چیزی بمقدار و گردانیدیم

ما در آن زمین برادیم مر شما را در آن زمین اسباب عیش شما را آنچه قوت

شماست برای حرفت و تجارت و زراعت ستوران و اسبان و غلامان
و آنچه نیستید شما ایشان را روزی دهندگان از جانوران پرندگان و چهار
پایان دشتی وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُ
هُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ٥ و هیچ چیز نیست که آدمی را بوی حاجت افتد از روزی
مگر آنکه نزد ماست خزینهای آن یعنی نفاذ و تصرف آن دادن آن تقسیم
و ندهیم مگر بدان مقدار که خواهیم وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ٥ و بفرستادیم
بادها را پس بفرستادیم ما از آسمان آبی یعنی باران پس بخورانیدیم
شما را از آن آب یعنی از حوضها و آب بلها و نیستید شما خازنان
از آب یعنی مالک و تصرف آن نیستید نه فرستادن از آسمان و به
نگاه داشتن بر زمین اگر خدای خواهد همه حوضها و ابها را و چاهها را
بیک زمان خشک کند وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ٥
و بدرستی که ما زنده کنیم خلق را در رحم مادران و بمیرانیم ایشانرا وانگیزیمشان روز
قیامت و ماییم میراث گیرندگان یعنی تصرف بندگان را کنیم بعد مردن
و بدهیم املاک و اسباب ایشان بهر که خواهیم وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ
مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ٥ و بدرستی که میدانیم پیشی کنندگان

از شما بقبول فرمان و طاعت و هر آینه میدانیم تاخیر کنندگان از شما بقبول
نزول آیت در حق صحابه است در آنچه خانها خود دور از مسجد داشتند فروختند
و خانها نزدیک مسجد پاک کردند می خواستند بستانند تا صف اول جای یابند
و تکبیر اول فوت نشود از پیش دستی کنندگان باشیم وحی آمد برخود
حرج مکنید میدانیم پیش دستی کنندگان را و تاخیر کنندگان را وَإِنَّ رَبَّكَ
هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ و هر آینه خداوند تو ای محمد گرد کند یعنی بر
انگیزد در قیامت هر دو گروه را پیش دستی کنندگان را و تاخیر کنندگان را
برای جزاء او و او حکیم است برای حکم است روز محشر ایشان دانا است
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَّ
خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ۝ و هر آینه بدرستی که بیافریدیم ما
آدمی را از گل خشک بانگ کننده از گلی سیاه بوی کردانیده و بیافریدیم
پریان را پیش از آدم از آتش گرم سوزنده وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَا
ئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ط و یاد
کن ای محمد چون گفت خداوند فرشتگان را که بخواهیم آفریدن آدمی از گل
خشک از گل سیاه پاک فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي
فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۝ پس چون راست کردیم خلقت و صورت او در آوردیم

باو جاني از جانها آفریده پس بیفتید فرشتگان مراورا سجده کنان اینجا اضمار

هاست یعني حوا و آدم را زنده کنیم و نام همه چیزها اورا بیاموزیم او بیان کند

فضل و شرف او پیدا شود فرشتگان اورا سجده کنند فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ پس سجده کردند

جملا فرشتگان مگر ابلیس کبر آورد پس گشت او از کافران که نبود اهل سجده

کنندگان وَقَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَنْ لَا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

گفت خداي ای ابلیس چیست مر ترا که نبودي با سجده کنندگان گفت ابلیس من

نیم سجده کننده مر آدمی را که بیافریدی از گل خشک او را سیاه بوی باک

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ

الدِّينِ ٥ گفت خداي تعالي برون آي از ملکوة آسمان و بقولي از صورت

فرشتگي بدرستي که تو رانده شده از رحمت من و از ملکوت آسمان

بدرستي و راستي که تو مهلت داده کاني که بر تست لعنت تا روز قیامت

یعني همیشه قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ٥ قَالَ فَإِنَّكَ

مِنَ الْمُنْظَرِينَ ٥ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ٥ گفت شیطان خداوند

من مهلت ده مرا تا روز قیامت از مرگ گفت خداي بدرستي و راستي که

تو از مهلت دادگانی تا روزی که تنواست معلوم یعنی دمیدن صور بار اول
که معلوم است نزد خدای تعالی لا یمسهم فیها نصب وما هم منها
بمخرجین ۞ نبی عبادی انی انا الغفور الرحیم ۞ وان عذابی هو
العذاب الالیم ۞ نرسد ایشان را در ان بهشت هیچ رنجی وسختی ونباشند
ازان بهشت بیرون آینده گان یعنی جاوید باشند باگاهان ای محمد بندگان
مرا بدرستی که منم آمرزنده وبخشاینده وباگاهان بدرستی که عذاب من آن
عذابی است دردناک یعنی سخت تر از همه عذابها مر انک را که از کفر
ومعاصی توبه نکنند ونبئهم عن ضیف ابراهیم اذ دخلوا علیه فقا
لوا سلاما قال انا منکم وجلون ۞ و بیاگاهان بندگان مرا از مهمانان
ابراهیم یعنی فرشتگان دوازده تن آمده بودند بدو مژده دادند او را بپسر
وعذاب کردن قوم لوط را چون در آمدند فرشتگان بر ابراهیم پس سلام
گفتند سلام گفتنی گفت ما از شما می ترسیم وبقولی این سخن آن زمان گفت
که ایشان دست از طعام خوردن بکشیدند ترسیدند بایدکه عذری
دارند که طعام من نمیخورند قالوا لا توجل انا نبشرک بغلام علیم
قال ابشرتمونی علی ان مسنی الکبر فبم تبشرون ۞ گفتند ایشان
مترس که مژده میدهیم ترا بکودکی عالم یعنی امده ایم ما فرشتگان برای مژده

داون ترا بفرزندي با علم گفت ابراهيم بشارت ميد هيد مرا بعد انكه
رسيد مرا پيري وزن من نازاينده پس چه گونه مژده ميد هيد مرا يعني من باز
جوان خواهم شد يا مرا در پيري قوت جواني خواهد داد قَالُوا بَشَّرْنَاكَ
بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ ٥ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ
إِلَّا الضَّالُّونَ ٥ بگفتند فرشتگان بشارت ميدهيم ترا براستي كه خواهد
بود پس مباش از نوميدان گفت ابراهيم من نوميد نه ام از رحمت
خداي نوميد نباشند مگر گمراهان قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ
گفت ابراهيم پس چيست كار شما اي رسولان خداي يعني بچه كار آمديد وبجز اين بشارت
دادن من بچه كار امده ايد واين ازان پرسيد چون فرشتگان بسيار ديد
را بر جبرئيل وميكائيل قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ إِلَّا آلَ
لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ٥ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ
بگفتند فرشتگان ما فرستاده شده ايم سوي گروهي گناهكاران قوم لوط بر هلاك
ايشان مگر آل لوط كه برهانيم ايشان را همه جز زن لوط را كه به تقدير كرده
است خداوند ما آن زن از جمله پس ماندگان است يعني از هلاك شدگان
خواهد بود فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ٥ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ٥
قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ٥ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا

لَصَادِقُونَ ٥ پس چون فرشتگان بیامدند بر قوم لوط گفت لوط
شما گروهی ناشناخته اید نمی شناسم شما را گفتند فرشتگان بلکه آورده
ایم عذاب بر قوم تو بدانچه دران عذاب در شک بودند شما آورده ایم برای
قوم تو حق یعنی عذاب و ما هر آینه راست گویم که عذاب بر قوم تو آورده ایم
و این گفتار ایشان بعد از آمدن قوم برای کشیدن فرشتگان بود بگمان آنکه ایشان
آدمیان کودکان بی ریش اند فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ
أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ٥
پس ببر لوط اهل خود را یعنی هر دو دختر را بپاره از شب تو نیز برو پس
ایشان و پس نه نگرد از شما کسی و بروید آنجا که فرموده شده اید وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ
ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ
يَسْتَبْشِرُونَ ٥ و خبر کردیم ما سوی تو ای محمد لوط و یعقوب حکم کرده ایم ما از سوی
قوم تو از عذاب که بن و بیخ آن قوم کنده شود و بریده شود بوقت صبح و آمدند
اهل شهر و مژده میدادند یکدیگر را بآمدن مهمانان صبح فاحش را این آیتها
در معنی مقدم است از آیتها بالای قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ٥
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ٥ گفت لوط بدرستی اینها مهمانان من اند مرا
خجل و رسوا مکنید در روی مهمانان و از خدا بترسید و امانت را خیانت مکنید

قالوا اولم ننهك عن العالمين قال هؤلاء بناتي ان
كنتم فاعلين ه گفتند جواب آن بازنداشته بوديم ترا اي لوط هيچكس
را مهمان نكني آن جهان گفت لوط اين دختران خود بزني ميدهم اگر هستيد
بزني كنند كان يعني بشرط اسلام بدهم و بقولي تواند كه دران وقت نكاح
مسلمه كافر را حلال بود لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون فاخذتهم
الصيحة مشرقين ه هرآينه اي محمد بزندگاني تو كه سوكند منست آن كافران
در مستي كفر خود يعني در غفلت كفر كور و كر بودند گمراهي پس بگرفت ايشان
را هلاك بوقت آمدن آفتاب و اين هلاك از وقت سپيده دم تا
برآمدن آفتاب ابن يعني بكجا مصبحين و اينجا مشرقين فجعلنا عاليها
سافلها وامطرنا عليهم حجارة من سجيل ان في ذلك
لآيات للمتوسمين وانها لبسبيل مقيم ه پس بگردانيديم زمين
از شارستانها زير زبر و باران كرديم برايشان سنگي از سنگ و
گل بدرستي و در آستي كه اندرين كه ياد كرديم نشانهاست مر خداوندان فراستها
را كه نشانها جز بابروه آرند و بدرستي كه آن شارستانها زير زبر شده
هرآينه براه راست بپيوسته راه شام كه از مكه ميروند و ميگرديد برواي
اهل مكه ان في ذلك لآية للمومنين ه بدرستي و در آستي درين كه ياد

کردیم هرآینه نشانی هست مر مومنانرا وَاِنْ كَانَ اَصْحَابُ الْاَيْكَةِ
لَظَالِمِيْنَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَاِنَّهُمَا لَبِاِمَامٍ مُبِيْنٍ ٥ ان انجا بمعنی قد
هست بدرستی و راستی که بودند اصحاب بیشه قوم شعیب هرآینه ظالمان
پس انتقام کشیدیم از ایشان بعذاب کردن و این شارستانها قوم
لوط و شارستانها قوم شعیب و بقولی شهر قوم لوط و شهر قوم شعیب
هردو بر راه روشن هست یعنی برابر شما هست می بینید چون از مکه در شام
میروید وَلَقَدْ كَذَّبَ اَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِيْنَ ٥ وَاٰتَيْنَاهُمْ اٰيَاتِنَا
فَكَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ٥ بدرستی و راستی که دروغ گوی کردند اصحاب حجر
یعنی ثمودیان صالح پیغامبر را بجمع ذکر کرد از انکه تکذیب یک پیغامبر
همه هست و بدادیم ما ایشانرا نشانهای بعضی که بی خواست ایشان بیش
از ناقه و ناقه بخواست ایشان پس بودند قوم صالح از همه نشانیها روی
گردانیدگان و منکران وَكَانُوْا يَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا اٰمِنِيْنَ
فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِيْنَ فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ٥
و بودند ایشان که می کافتند از کوهها خانها برای ایمنی از سرما پس گرفت
ایشانرا آواز جبرئیل سپیده دمان پس سود نکرد ایشانرا انچه میکردند از
کافتن کوهها برای ایمنی وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

إِلَّا بِالْحَقِّ ط وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۝ و نيافريديم ما آسمانها و زمين را وآنچه ميان
اين است مگر بپايان حق را و قيامت هر آينه آينده است پس بگذاري
محمد كذاشتي نيكو از ان كس كه ايمان نيارد و اين حكم منسوخ شده است
بايت قتال بدرستي كه خداوند تو اوست خداي آفريننده دانا زنده كننده
و داننده كردارهاء ايشان هرچه كرده اند وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي
وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ۝ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا
مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ هر آينه
بدرستي كه بداديم براي محمد هفت آيت يعني سورة فاتحة از كتابي مثاني
كه قران عظيم است و دراز مكن چشم خود را بآنچه داديم ما كافرانرا و عورت
هاء ايشان را يعني رغبت مكن و اندوه مخور بر ياران خود از نيستي دنيا
براي ايشان و بقولي بنا كرويدن كافران و متواضع باش مر مومنانرا و
قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ۝ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ
الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ۝ و بگو كافرانرا كه من بيغامبري تر
ساننده ام پيدا شمارا پيش از فرود آمدن عذاب چنانك فرود
آمد عذاب بر قسمت كنندگان يعني كافران مكه كفتند انانك بگردانيدند

وازاجروها یعنی اقاویل مختلفه بعضی سحر گفتند بعضی افسانه شمردند
یعنی بعضی اساطیر اولیان بعضی مفتری فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ
عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ پس خداوند تو سوگند منست هرآینه بپرسم ایشانرا
همه از انچ کردند فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۞ پس
بشکاف باطل از حق وبکن انچه فرموده شده وروی بگردان از مشرکان إِنَّا
كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ ۞ بدرستی که ما کفایت کردیم شرا استهزا کنندگانرا انانک می
گردانیدند شریک با خدای دیگر سرانجام بدانند بسندکی چون فرود آمد
عذابی که فرموده بد برایشان پنجنفر بودند ایشان بر مصطفی استهزا کردند و سخت
می آزردند ولید مغیره و عاص بن وایل و اسود بن حنظله و اسود
بن عبیده وبغوث بن حارث و قیس هر پنجنفر در یک ساعت هلاک
شدند هریکی بعذابی دیگرگون وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا
يَقُولُونَ ۞ هرآینه بدرستی که ما دانیم که تنگ میشود دل تو یعنی دشواری بود
بر تو انچه این کافران ای گویند از جفا بر تو و شرک آوردند پس فَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۞ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ
الْيَقِينُ ۞ پس بپاکی یاد کن مرا بستودن خداوند تو خبر کردن از عیبها و از

صفات نا سزا و مباش از جملهٔ نماز کنندگان و بپرست خدای را تا بوقت مرگ

السورة التی تذکر فیها النحل و هی مکیة حروفها کلماتها آیاتها رکوعها

سورتها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ أَتٰى أَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ ط

آمد فرمان خدای برای حرب کردن بر کافران یعنی واجب شده امد بحرب

پس شتاب مکنید بحرب کردن تا فرمان رفتن حرب نیاید و بقولی عذاب

بر کافران مکه روز بدر یعنی نزدیک شده و بقولی بیامد رسول خدای با تو

حید و امر و نهی رسول را با مر ذکر کرد که آمده رسول با مر است و گفت پس شتاب

مکنید برای آمدن سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰی عَمَّا یُشْرِکُوْنَ ۝ پاکست و دور است خدای

از آنچه شرک می آرند کافران یُنَزِّلُ الْمَلٰٓئِکَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ أَمْرِهٖ عَلٰی

مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ أَنْ أَنْذِرُوْٓا أَنَّهٗ لَآ إِلٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَاتَّقُوْنِ ۝

و فرو د میفرستاد خدای فرشتگان را یعنی جبرئیل را بوحی و بقولی میفرستاد

خدای فرشتگان را با جبرئیل بفرمان خدای بهر که خواهد خدای از بندگان خود

بر پیغامبران که پیش از پیغامبر بودند و بر محمد و گفتیم با که بترسانید مشرکان را تا

اینها از مکیر ند که نیست خدای مگر من پس از من بترسید و مرا فرمان برداری

کنید خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعٰلٰی عَمَّا یُشْرِکُوْنَ ۝

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیْمٌ مُّبِیْنٌ ۝ بیافرید خدای

آسمانها و زمین را برای حق برتر است و منزه خدای تعالی از آنچه شرک
می آرند کافران بیافرید خدای ادمی را از آب منی پس چون آفریده شد
و نتایسته گشت آن زمان او خصومت کننده آشکارا که خداوند را انباز
وصف کرد وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ه و بیافرید خدای
چهارپایان مر شمارا در ایشان تپش و گرمی است یعنی سرما بدو دفع کنید
از ایشان گلیم و خیمه و پوشش سازید و مر شمارا منفعتها است از
چهارپایان از سوار شدن بر پشت ایشان و بار کردن و تراندن زمین و از
نسل ایشان و در چریدن و فروختن ایشان و بعضی از چهارپایان میخورید
شیر و روغن و دوغ و پنیر و مر شمارا دران چهارپایان جمالی است وقت
باز آمدن از چرا و وقت گذاشتن بچرا این دو وقت تخصیص کرد که عرب
درین دو وقت نظاره چهارپایان میکنند و خداوندان ایشان را فخری
و مباهاتی باشد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ
الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ه و بر دارند بارهای گرانها شما سوی شهر
یعنی بارها گردن شما را ببرند از شهری بشهری که نباشد شما رسانیدن آن
شهر مگر بد شواری تنها خود بدرستی که خدای تعالی هر آینه مهربان و بخشاینده است

که بیافزید برای نفع این چهارپایان بی آنکه شما را طاقتی سابق باشد والخیل
والبغال والحمیر لترکبوها وزینة ط ویخلق ما لا تعلمون وعلی
الله قصد السبیل ومنها جائر ولو شاء لهدیکم اجمعین ه و
بیافزید اسبان واستران وخران را تا بر نشینید و بیافزید برای آرایش شما و بیافریند
آنچه ندانید که در بیابانها است و بر خداست بیان وراه راست نمودن راهی
راست بفضل وکرم وجز این راه راست راهی دیگر هست که مراد از منها سوبهاست
واگر خدای خواستی هرآینه راه راست نمودی شما همه را هو الذی انزل
من السماء ماء لکم منه شراب ومنه شجر فیه تسیمون ینبت
لکم به الزرع والزیتون والنخیل والاعناب ومن کل
الثمرات ط ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون ه او خدایی
است که فرستاد از آسمان آبی برای شما بعضی از آن خوردنی است تا بخورید و از
بعض آب باران درختان رویانیده در سایه درختان چهارپایان بچرانید برویانیم
شما را بدان باران کشتها غله و زیتون و درختان خرما و تاکهای انگور و از هر جنس میوه‌ها
بدرستی درین که یاد کردیم از نعمتها است هرآینه نشانی و نشانیت ما و قدرت ما است
مرگروهی را که فکر کنند در صنع ما وسخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر
والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون ه وما ذرا

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ٥

و او ان خدائیست که مسخر کرد شمارا شب و روز برای آسایش و تدبیر معاش و

افتاب و ماه برای شمار و حساب ماه و سال و اوقات نماز و حج و روزه

و ستارگان معرفت راه را این مسخراند بفرمان خدای بدرستی در این که یاد

کردیم نشانی قدرت ماست مر هر گروهی را که بخرد بدانند که همگی بجز ما این

قدرة نیست و مسخر گردانید شمارا انچه بیافرید در زمین که مختلفست لونهاو

قوای هر چیزی از برای چه آفرید دهن برای خوردن و دست برای گرفتن و

بینی برای بوئیدن و چشم برای دیدن هر عضوی لونی دیگر بدرستی که در آفرینش

چیزها مختلف هر آینه نشانی است از قدرت ما مر هر گروهی را که پند گیرند

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا

مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ

فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٥ و او آن خدایست که مسخر کرد شمارا دریاها

تا می خورید از آن دریاها گوشت تازه یعنی گوشت ماهی و تا بیرون آرید

از و جواهر و مروارید خورد و بزرگ برای پوشیدن از او می بینید که

میرود در آب کشتی خورد شکافند گان آب را در دریا و بقولی کشتیها

گران و تا بجوئید شما از فضل خدای یعنی سود بازرگانی و تا شکر گوئید

وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَ
سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَعَلَامَاتٍ ط وَبِالنَّجْمِ هُمْ
يَهْتَدُونَ ۝ و بیفکند خدای یعنی بیافرید در زمین کوهها بزرگ
و استوار تا نجنبد و نگردد زمین بشما یعنی میل نکند و نگردد دیگر سو و شما به
خانه باشید و بنا شما برقرار ماند و جویها بیافرید برای نفع شما و راهها
پیدا کرد در زمین تا راه یابند برای رفتن مصالح خود و بقولی تا راه یابند
بدلایل وحدانیت و نشانها روز روندهٔ راه هاست و کوهها و به
ستارگان روندگان راه یابند در شب أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا
يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا
إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ ای پس برابر ماند آنکه بیافرید این چیزها
برای نفع بندگان با آنک نیافرید پس چرا پند نمیگیرند استفهام بمعنی امر
یعنی پند گیرند به یکانگی من اقرار کنید و اگر خواهید که بشمرید نیکوییهای
خدای نتوانید شمردن آن بدرستی که خدای تعالی هر آینه آمرزنده و بخشنده
است بتاخیر داشتن عذاب در دنیا از ناسپاسان که شکر نعمتهای
او نمی گویند و بت را با من شریک میکنند در خدایی و بقولی آمرزنده
کسی که از کفر توبه کند و بتوحید شکر گوید وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ

ما تعلنون ه و خدای میداند بدانچه شما نهان می دارید و آنچه آشکارا
می کنید والذین یدعون من دون الله لا یخلقون شیئا
وهم یخلقون ه اموات غیر احیاء وما یشعرون ایان
یبعثون ه و آنانرا که شما بخدائی می خوانید جز خدای نیافرینند چیزرا
یعنی نتوانند آفرید وایشان آفریده یعنی شده اند مردگانند نه
زندگان یعنی جماداند وایشان چیزی نمیدانند که برانگیخته شوند الهکم
اله واحد فالذین لا یؤمنون بالآخرة قلوبهم منکرة
وهم مستکبرون ه لا جرم ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون
انه لا یحب المستکبرین ه خدای شمائی مردمان یک خدای است
پس آنکه ایمان نمی آرند بقیامت دلهاء ایشان ناسپاسنده است
خدایرا وایشان بزرگی جویان و گردن کشانند حقا که خداوند میداند
آنچه ایشان نهان میکنند و آنچه آشکارا میکنند هر آینه او خداوندست دوست
ندارد کبر کنندگان را از آوردن ایمان بمحمد و قرآن واذا قیل لهم ماذا
انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین ه لیحملوا اوزار
هم کاملة یوم القیمة ومن اوزار الذین یضلونهم
بغیر علم الا ساء ما یزرون ه و چون گفته شود مر کافرانرا در مکه

فرستاده است خداوند شما بمحمد بگویند سحر و نبشته پیشینیان بلکه
معنی آنست نفرستاده است بر محمد چیزی و آنچه میخواند و میگوید منزل
نیست و نبشته پیشینیان است که نبشته اند و جمع کرده اند یعنی منکر میشوند
از قرآن تا بردارند بارها گناهان خود تمام روز قیامت یعنی عقوبت
گناهان خود و از بارهای گران آنکه نکه گمراه میکنند این را کفر به بیدانشی
برانید بدست آنچه میدارند ایشان از کفر و معاصی قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ
مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ بدرستی و
راستی که مکر کرده بودند کافران آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی بر پیغامبران
جفا میکردند دروغ میکردند پس بیامد عذاب خدای بخانه ایشان از بنیاد
یعنی از بنیاد بر کنده شدند پس بیفتاد بر ایشان پوشش از زبر ایشان
یعنی برگروه نمرود و بیامد بر ایشان عذاب از آنجا که نمیدانستند و ایمن
بودند از آمدن عذاب ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ
شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ پس روز قیامت خوار
کند خدای ایشان را و بگوید کجا اند شریکان من آنانکه شما اختلاف
میکردید در معبودی ایشان با پیغامبران و با مومنان یعنی پیغامبران و مومنان

میگفتند که بجز خدای دیگر معبودی نیست وشما می گفتند بتان نیز معبوداند
جواب بگوئید کافران قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ
الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ
اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ه بگویند آنانکه داده شده بودند علم بدرستی
که خواری امروز بدی وسختی عذاب بر کافران آنک نیک جا نهای ایشان
را نبعد فرشتگان حالی که ظالم بودند بر نهاد خود بکافر شدن پس کردن
نهند کافران فرشتگان را بوقت ستیدن جا نها و گویند نبودیم ما کننده هیچ
بدی از کفر و شرک خداوند تعالی جواب دهد نیست چنین که شما میگوئید
آری شما کافر و مشرک بودید بدرستی که خدای داناست بدانچه
شما کرده اید فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى
الْمُتَكَبِّرِينَ ه پس در آئید بدرهای دوزخ یعنی بدرکهای دوزخ جاوید باشید
در آن دوزخ بد بازگشت جای است مر متکبران را دوزخ وَقِيلَ لِلَّذِينَ
اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا ط وگفته شود مر آنک نرا که پرهیزند
از شرک یعنی صحابه مصطفی را چه فرستاد خداوند شما بر مصطفی گویند نیکی یعنی قرآن
که میفرماید به نیکیها از ایمان و نماز و روزه و حج وصدقه لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ط وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ
مر آنکه نرا که احسان کردند باوردن ایمان وطاعت درین دنیا نیکویها و هر
آینه سرای آنجهان مر ایشان نراست بهتر و هر آینه نیکو سرایست بهشت مر متقیان را
جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا
مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ٥ مر آنکسانراست بوستانها
معدن بیغامبران درآیند آن متقیان دران بهشت که میرود زیر آن جویها
روان و مر ایشانراست دران بهشت که آنچه آرزو برند همچنین جزا دهد خدا
متقیان را الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ
عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٥ آنکسانی که فرشتگان قبض
کنند جانهای ایشان را حاله که ایشان پاک باشند از کفر و شرک بگویند
فرشتگان سلام بر شما باد پاک درآیید در بهشت بدانچه کردید شما کار نیک
در دنیا هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ
رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ
كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بعد وعده مومنان وعید کافران ذکر کرد ای
چشم نمی دارند کافران مگر آنکه بیاید فرشته یعنی عزرائیل نزار ستدن
جانهای ایشان یا بیاید عذاب خداوند تو ای محمد بر ایشان برای هلاک

كردن همچنين كردند آنك نك بودند پس از كافران مكه وستم نكرد خداي برايشان
بهلاك كردن ايشان وليكن ستم كردند ايشان بر تنهاء خود بكافر شدن وبي
فرماني كردن فَاَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ
پس برسيد ايشانرا بديها آنچه كردند يعني جزاي بديها آنچه كردند وفرود آمد
برايشان عذاب آنچه باو استهزا ميكردند از عذاب ؞ وَقَالَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا
لَوْ شَاءَ اللهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا
وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ؞ وميكويند آنانكه شرك آورده اند
اكر خداي خواستي كه ما نپرستيم هيچ چيزرا جز خداي نمي پرستيديم ما بتانرا
ونه پدران ما ونه حرام كرديم چيزرا جز حرام كرده خداي از بحيره وسايبه
ووصيله وليكن خداي ما فرموده پرستيدن بتان وحرام كردن بحيره
وسايبه كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ اِلَّا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ؞ چنين كردند افترا آنانك پيش از ايشان بودند كا
فران پس نيست بر پيغامبران مكر رسانيدن پيغامي پيدا يعني رسولان من
پيدا كردند اين را كه بمشيت خداوند عزوجل نيست چون بنده كفت وكناه
اختيار كند باختيار خود كافر شود وكناهكار كردد وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي
كُلِّ اُمَّةٍ رَسُولًا اَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ

مَنْ هَدَى اللهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَتُ فَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَتُ الْمُكَذِّبِينَ ٥ اِنْ تَحْرِصْ
عَلَى هُدَيهُمْ فَاِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ
بدرستي كه فرستاده بوديم در هر امت پيغامبري را او فرمودند ايشان را كه پرستش
بكنيد خدا را و پرهيز كنيد از كفر و شرك پس بعضي از ايشان اند كه راه نمايد خداي
ايشان را تا ايمان آرند و بعضي از ايشان اند كه واجب شده است بر ايشان عقاب
گمراهي پس برويد در زمين و بنگريد چگونه شد پايان كار دروغ كنندگان
پيغامبران اگر حرص كني بر راه راست يافتن كافران پس بدرستي كه خداي راه راست
نمايد آنرا كه گمراه است باختيار خود و نيست مر كافران را هيچ از ياري كننده
كه ياري بر راه راست يابند وَاَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ
اللهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
و سوگند ميخورند كافران بخداي سخت ترين سوگندان خود كه زنده نكند خداي
كسي را كه مرده است چنين كه ايشان مي گويند بلك زنده كند خداي و بزنده كردن
خلق وعده است از خداي راست و درست و ليكن بيشتري مردمان نمي دانند
لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّهُمْ كَانُوا
كَاذِبِينَ تا بيان كند يعني خبر دهد ايشان را آنچه اختلاف كردند در وي ايشان يعني

کفر را حق میکفتند کافران و پیغامبران میکفتند باطلست و نابدانند انانک کافر
شده اند بدرستی که ایشان دروغ کویانند نه پیغامبران إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ
إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ٥ بدرستی و راستی کفتار ماست
و امر ما مر چیزی را که خواهیم بباشیده نیست که بکوییم مراو را بباش پس از زمان بباشد
یعنی زنده کردن خلق بقیامت بر من آسانست قادرم که بیک نحت همه را
زنده کنم وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ
فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ٥
و انانکه هجرت کردند یاران مصطفی بلال و صهیب و عمار در دین خدای
ببریدن از خانمان و فرزندان از بس ستم کردن کافران بر ایشان هر اینه
بنا کنیم بر ایشان جایها در دنیا نیکو یعنی بدل دهیم ایشان را جایهای
نیکو با ایمنی و روزی بمدینه در دنیا و ثواب در آخرت بزرکتر بسیارست
یعنی انکه وعده ایشانست اکر بدانند کافران انچه اماده کرده ایم ما برای ایشان
مهاجران الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ انکه نیکه صبر کردند
بر جفای کافران و بر سختی و نیستی و بر خداوند خود توکل میکنند وَمَا أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ ٥ و نفرستادیم ما پیغامبران را
پیش از مکر مردمان که وحی کرده شده بود سوی ایشان و این آیت رد قول

کافران مکه آمده است که منکر شدند نبوت مصطفی را می گفتند اگر خدای
بنغامبر فرستادی برما فرشته را فرستادی نه آدمی همچو ما فاسألوا اهل
الذکر ان کنتم لا تعلمون ٥ بالبینات والزبر وانزلنا الیک
الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون ٥ بس
برسند از اهل علم عبد الله بن سلام و غیر او اهل کتاب اگر نمی دانید
که بنغامبران پیشین آدمی بنودند انانک بمعجزها و کتابها آمده بودند و فرستادیم
سوی تو قرآن را که بیان کنید مر مردمان را انچه نازل شده است سوی ایشان و تا
ایشان فکر کنند افامن الذین مکروا السیات ان یخسف
الله بهم الارض او یاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون ٥ تا
ایمن شدند انک بنیک سکالش کردند بدیها یعنی کافر شدند بمحمد و قرآن
و جفا کردند بر محمد که زمین فرو برد بحکم خدای ایشان را چنانک قارون را فرو
برده بود یا بیاید بر ایشان عذاب از انجا که نمی دانند یعنی از آسمان چنانکه
بر قوم لوط آمده بود او یاخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین ٥ او
یاخذهم علی تخوف فان ربکم لرؤف رحیم ٥ یا بگیرد خدای
ایشان را در ان گشتن و نیستند ایشان عاجز کننده خدای را یعنی باز دارنده
از عذاب کردن و هلاک کردن یا بگیرد ایشان را خدای بنقصان کردن مالها و جانها

واملاک واسباب ایشان یعنی قادرم بر عذاب کردن همه بهلاک تنهایشان
و همه بهلاک کردن با تنهای ایشان پس خداوند شما هر آینه مهربان است و بخشنده که
شما سزاوار هلاک هستید و هلاک میکند اگر از کفر باز گردید توبه کنید ببخشد گناهان
گذشته شما و در آرد با مومنان در بهشت اَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ
مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ
دَاخِرُونَ ۝ ای نمی بینند این کافران سوی چیزی که بیافریده است خدای
از مخلوقات که گردد سایهٔ او از راست و چپ سجده کنند خدایرا و ایشان
باشند سجده کنندگان یعنی خاضع و متواضع وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝
و مر خدایرا سجده کنند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است از هر
جنبندگان که هست و فرشتگان تخصیص ملایکه بعد آنکه در عموم جنبندگان
در آمدند برای شرف ایشانست و آن فرشتگان کبر نیارند سجده
کردن خداوند يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ
بترسند خداوند خودرا که قاهرست و غالب بر ایشان و میکنند آنچه
فرموده شده اند از عبادت و جز آن وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ
اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ۝ و گفت خدای مگیرید

دو خدای را خدای وبدرستی وراستی که او یک خدایست پس از من بترسید
در شرک کردن دیگری را در خدائی وَلَهُ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَ
لَهُ الدِّیْنُ وَاصِبًا اَفَغَیْرَ اللّٰهِ تَتَّقُوْنَ ه وَمَا بِکُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ
اللّٰهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَاِلَیْهِ تَجْاَرُوْنَ ه ومر خدایراست آنچه
در آسمانهاست وزمین است مراوراست طاعت واخلاص دایم پس از
غیر خدای می ترسید شما یعنی از غیر من مترسید که سود رساننده وزیان
رساننده منم دیگری نیست وآنچه برشماست از نعمت همه از خدای
پس وقتی که برسد شما را رنج وبیماری پس بسوی خدای زاری میکنید ثُمَّ
اِذَا کَشَفَ الضُّرَّ عَنْکُمْ اِذَا فَرِیْقٌ مِنْکُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُوْنَ
لِیَکْفُرُوْا بِمَا آتَیْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوْا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ه پس باز
چون ببرد تنگی ورنج وسختی از شما از آن زمان گروهی از شما بخداوند
خود شرک آرند تا کافر شوند بدانچه دادیم ما ایشانرا از نعمتها یعنی تا
بمانند بر کفر پس تمتع بگیرند بنعمتها دنیاوی پس زود بود که بدانید
که بر باطل بودیم چون بعذاب گرفتار شوید وَیَجْعَلُوْنَ لِمَا لَا یَعْلَمُوْنَ
نَصِیْبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ ه
ومی گردانند مرآنرا که هیچ ندانند یعنی بتانرا نصیبی از آنچه روزی دادیم

ما این کافران سوگند بخدای که هرآینه پرسیده شوید شما ازآنچه افترا
میکنید یعنی میگویند مارا خدای فرموده است نصیبی کردن بتان را وَیَجْعَلُونَ
لِلّٰهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا یَشْتَهُونَ ه و وصف می کنند مر خدا
را بدختران یعنی نیز آنچه می گویند فرشتگان دختران خدایند پاکست
و منزه و مبراست خدای از گرفتن فرزند و مرایشانراست آنچه آرزو می
برند استفهام است بمعنی نفی و الف استفهام است ساقط است
ای و لهم ما یشتهون یعنی نیست مرایشانرا هرچه خواهند بگویند وَإِذَا
بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ه و
چون مژده داده شود یکی را ازیشان بدختر همه روز بگردد روی سیاه
و او خشمناک بود یَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ
عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ه
بپوشاند از قوم خود بدی آنچه مژده داده باشند بدو یعنی نگویند باقوم
خود که مرا دختر شده است نگاه دارد او را بخواری یا پنهان کند او را بخاک
بدانید بدست چیزی که حکم میکنند کافران یعنی بد حکمی کافران می کنند مرا
وصف می کنند بدختران و خود را نیک می دارند از پسران و می پسندند مرا آنچه
نه پسندند خود را لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ

الْاَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ه مر انکسا نراست که ایمان نمی آرند بدان
جهان صفت بد نا سزا یا عیب و نقصان و مر خدایراست صفت برتر با سزا
و کمال اوست غالب و قوی بر هلاک ایشان و حکیم بمهلت دادن ایشان
از هلاک وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ
وَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ
سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ه واگر بگیرد خدای مردمانرا بکفر ایشان
نگذارد بروی زمین هیچ جنبنده و لیکن مهلت میدهد تا وقت معلوم
و آن سپری شدن عمر ایشان پس چون بیاید اجل ایشان یعنی بگذرد
مهلت زندگانی ساعتی پس نروند و نه پیش کنند بمردن یک ساعت پیش
از اجل وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ
أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ه
و میکردانند این کافران مر خدایرا آنچه کراهیت میدارند آن بر خود
یعنی میکویند که مر خدایرا دختر انند و وصف میکنند زبانهای ایشان مر دروغ
بآن که ایشانراست بهشت مراد حسنی اینجا بهشت است حقا بدرستی که ایشانراست
دوزخ ایشانراست و هر آینه شتابنده شوند ایشان بسوی آتش دوزخ
تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ

لَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ سوکند بخداي اي
محمد که هر آینه فرستادیم ما پیغامبران سوي کروههاي پیشین پس از
تو پس بیاراست مرآن کروههارا شیطان کردهاي ایشان چنانکه اراسته است
قوم ترا یعني باین راستي معامله کمان نیک بردند بر خود بهشت را جاي
خود دانستند پس او را یعني شیطان دوست کافرانست امروز مر
ایشان راست یعني شیطان و کافرانرا عذاب دردکین وَمَا أَنْزَلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى
وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۞ ونفرستادیم ما بر تو کتاب مکر براي انکه
تو بیان کني مر امت خود را انکه اختلاف میکنند ایشان دران ونفر
ستادیم قرانرا مکر راه نماینده ورحمت کننده مر کروهي را که ایمان آرند بدو
وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۞ وخداي فرستاد از اسمان ابي
یعني باران پس زنده کرد بدان زمین بعد مردن آن زمین یعني خشک شدن
او بروياني هر چیز ماند روبدکي وراستي در بن که یاد کردیم هر آینه نشان نهاد
است مر کروهي را که اجابت کنند دعوت مصطفی را سوي اسلام وَإِنَّ لَكُمْ
فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا

خالصًا سائغًا للشاربین ه بدرستی و راستی که مر شما را در چهارپایان
هر آینه عبرتیست و پندی می خورانیم ما شما را از آنچه در شکمهای ایشانست
یعنی شیر از میان سرگین و خون شیرین خالص یعنی نه آمیخته بچیزی
نه بسرگین و نه بخون و نه رنگ خون دارد و نه بوی سرگین گوارنده مر
خورندگان را بگوارنده وصف کرد از آنک هر چیز میان پلیدی بیرون
آید بوی ناک باشد گوارنده نباشد بخلاف این که هیچ بوی زشت
ندارد وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا
وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ه واز
میوهای خرما و انگور میگیرید شما از آن مست کننده و روزی نیکو
یعنی از شیره انگور شراب و از خرما خورشی نیکو و این پیش از تحریم
خمر نازل شده بود بدرستی و راستی که درین که یاد کردیم هر آینه نشانهای
قدرت ماست مر قومی را که بدانند و دریابند بعقل وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ
إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا
يَعْرِشُونَ ه والهام داد خداوند تو ای محمد زنبور را که بگیر از کوهها
خانها و از درختان و از آنچه برآرند بناها یعنی کوهها و درختان
و دیوارها و بامها بگیر خانها ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي

سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ
فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ط إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
پس بخوری از همه میوه‌ها یعنی هر میوه پروردگار پس برو براههای خود
مسخر کرده و بیرون آید از تولهای زنبوران شرابی یعنی انگبین مختلف
رنگها از سرخ و زرد و سپید در آن انگبین شفاست مر مردمان را بدرستی
و راستی که درین یاد کردیم هر آینه نشانی و عبرتیست مر گروهی را که اگر فکر
کنند وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ
الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ و خدای
بیافرید شما را پس بمیراند شما را و از شما کسی هست که باز گردانیده شود
ببدترین زندگانی یعنی به پیری تا نداند هر چیزی پس آنکه دانسته باشد
بدرستی که خدای به همه چیز داناست و تواناست وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ط فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ و خدای
فضل نهاده بعضی شما را بر بعضی در روزی یکی را توانگر کردانید و مال بسیار
داد و یکی را فقیر کرد و محتاج کردانید پس نیستند آنانکه فضل نهاده شده‌اند
بمهتری و توانگری باز کردانیده روزی خود را و مال او مهتری سوی بندگان خود

تا ایشان دران برابر باشند و معنی آیت آنست بعضی از شما توانکراند و
مهتروبان بنده و بعضی بنده هیچکس از شما توانکری خود و مهتری و فرماندهی
به آینده نمیدهند و نمی پسندند بنده او برابر باشد پس چه کونه مراکه آفریده
من اند و عاجزاند با من شریک می کنند در خدائی و چه لوی با ما مانید
نیست بندکی ای پس نعمت خدای منکر می شوند یعنی چون خبر دادم همه نعمتها
اورا وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ
بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ط وخدای تعالی بیافرید
مر شمارا از تنهاء شما عورت یعنی از جنس یکدیکر جفت مرد و زن و بیا..
فرید از مردان و زنان پسران و نبیرکان روزی دادم شمارا از پاکها
یعنی از اجناس غله و میوه أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ
هُمْ يَكْفُرُونَ ۝ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا
مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝ ای پس بباطل ایمان
می آرند به بتان و آنچه جز خدای می پرستند و نعمت خدای ایشان کافر می
شوند و می پرستند بجز خدای آنچه مالک نیست مر ایشان را بدادن رزق
اند آسمان و زمین نبات رویانید و نتوانند چیزی یعنی چنانکه مالک
نه اند دادن روزی توانا نیستند چیزی هم ندارند فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ بيدا مكنيد خدا را امثال يعني وصف
مكنيد خدا را مانند عاجزي وضعيفي بي قدرتي كه بدرستي خداي ميداند
كه او را مانند نيست وشما نميدانيد يعني خود را نادان ساخته ايد ضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا
حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا ط هَلْ يَسْتَوُونَ ط الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ۝ بيان كرد خداي مثلي بنده مملوك كه قادر نيست بر هيچ چيز
وآنكه روزي داده ايم او را روزي نيكو يعني توانگري ومهتري بر
تصرف كار را پس او نفقه ميكند از ان روزي پنهان وآشكارا ايچنين
كس آن بنده بي ملك وبيقدرت اي برابر باشد كافران كفتند بي خداوند
تعالى كفت حمد مر خداي را كه حجت لازم شد نيست چنين خداي را تيان شريكا
وليكن كافران ندانند كه ضعيف وبي قدرت را با خداي قوي وقادر
وشريك ميكنند در معبودي بلكه بسياران از ايشان نمي دانند وضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ
مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ط هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ
بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ بيان كرد خداي مثلي ديكر بيان وجد
نيك دو مرد اند يكي از ايشان كنك است سخن كفتن نمي تواند وبر هيچ توانايي

ندارد و آن در مؤنت غیری باشد جای نتواند رفت تا کسی او را نبرد و او
گران باشد بر خداوند خود هر کجا که رود هیچ کار نیک نیاید یعنی ابو جهل ای
کسی برابر باشد با کسی که میفرماید بعدل کردن و امر کردن بعدل جامع صفاتی
است که نفی کرد خداوند خود از کنده ضعیف و عاجز آنکه متکلم و قوی و قادر
و متصرف کارها فرمان ده است و او بر راه راست باشد یعنی ابو بکر صدیق
و بیان امثال برای آنست تا بداند هر دو از جنس مردم یکدیگر برابر نباشند دار ندرار
نه‌اند بنده از دیده بمقدرت که بهیچ وجه با خداوند طاقت نیست چگونه با
خدای از دید کار او قادر بر همه چیزی بی مثل و با بدایر برابر باشند در معبودی
وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ
هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ه و مر خدای راست دانستن
آنچه پوشیده است از اهل آسمان و زمین و نیست بودن قیامت مگر چون
چشم زدن پلک بیا نزدیکتر از لمحه چشم زدن یعنی کم از پلک زدنی خدای
تعالی همه را زنده کند بدرستی و راستی که خدای بر همه چیز تواناست وَاللَّهُ
أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ه و خدای بیرون آورد شما را
از شکمهای مادران شما و شما نمی دانستند چیزی را و خدای گردانید مر شما را

گوش و چشم و دل برای شنیدن و دیدن و شناختن خداوند تا شکر گفتن
انت بگوشش سخن خدای و رسول بشنوند و بدان کار کنند و بچشم صنع خدای
بنگرند بیگانگی و قدرت ایمان آرند و بدل خداوند را بشناسند در معبودی او
کس را شریک نکنند اَلَمْ یَرَوْا اِلَی الطَّیْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِیْ جَوِّ السَّمَاءِ مَا یُمْسِکُ
هُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُوْنَ ای نمی نگرند این
منکران وحدانیت ما و قدرت ما سوی پرندگان که مسخر گردانید در هوا
نگاه نمی دارد این را مگر خدای در حالکه پر می کنند و بازگرد می آرند
یا بر نمی زنند بدرستی درین که یاد کردیم هر آینه نشانهاست مر گروهی را که
تصدیق دارند هستی خداوند او را وَاللّٰهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوْتِکُمْ سَکَنًا
وَجَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُوْدِ الْاَنْعَامِ بُیُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَیَوْمَ
اِقَامَتِکُمْ وَمِنْ اَصْوَافِهَا وَاَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَا اَثَاثًا وَمَتَاعًا
اِلٰی حِیْنٍ ای خدای بیافرید برای شما از خانهای شما آرام تمامی یعنی آب و
گل و اسباب خانها بیافرید و بیافرید خدای برای شما از پوست چهارپایان
خانها یعنی خیمها که سبک بردارید بوقت نهادن و بوقت استقامت کردن
یعنی ایستاده کردن و مر شما را از پشم گوسفندان و از پشم شتران و از مویها
بزان بیدا کرد برای شما گلیم و نمد و زنبیلی و کالاهای دیگر برای تمتع گرفتن تا وقت

مرک وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِمّا خَلَقَ ظِلالًا وَجَعَلَ لَكُم مِنَ الجِبالِ اَكناناً
وَجَعَلَ لَكُم سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الحَرَّ وَسَرابِيلَ تَقِيكُم بَأسَكُم كَذلِكَ
يُتِمُّ نِعمَتَهُ عَلَيكُم لَعَلَّكُم تُسلِمُونَ ۝ و خدای بکرد برای شما از آنچه بیافرید
سایه یعنی از شتران و درختان عرب را عادت بود که زیر شکم شتران اوخنیدی
تا در سایه او آب سرد شود و در سایه شتری نشستند چنانکه در سایه درختان می نشستند
و بیافرید برای شما از کوهها پوششها یعنی غارها و خانها سایه دار و بیافرید
برای شما پیراهنها که نگاه دارد از گرما و سرما اگرچه سرما ذکر نکرد و این عادت است
که دو چیز بسنده کنند و پیراهنها یعنی زره و جوشن که نگاه دارد شما را از
بدی شما یعنی در جنگ از تیر و تفنگ هم چنین تمام کند خداوند نعمت خود که باز
دارد از شما گرما و سرما تا گردن نهند فرمان او را مطیع باشید فَاِن تَوَلَّوا
فَاِنَّما عَلَيكَ البَلاغُ المُبِينُ پس اگر بعد شنیدن بیان این نیکوییها روی
بگردانند کافران و ایمان نیارند پس بدرستی که نیست بر تو مگر رسانیدن
پیغام پیدا يَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنكِرُونَها وَاَكثَرُهُمُ الكافِرُونَ
می شناسند نیکوییهای خدا را پس منکر میشوند یعنی بدل می دانند که
نعمتها را داده خداست و بزبان منکر میشوند و بیشتری ازین منکران
نعمتها را کافران را که ناسپاسی می کنند نعمتها داده مرا بدل می دانند

وبتان را در پرستش خداوند شریک میکنند و بقوی می شناسند مصطفی را
بیغامبر سپس منکر میشوند بیغامبری او را وَیَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ
اُمَّةٍ شَهِیدًا ثُمَّ لَا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَلَا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ ه
و روزی که بر انگیزیم ما از هر امتی گواهی و آن بیغامبر انند که بر ایشان
خود بگفوا ایشان گواهی دهند پس دستوری داده نشود مر انک را که کافر
بودند در دنیا بگفتن سخنی که ایشان را سودمند آید و نه ایشان کلمه کنانیده
شوند یعنی سخنی گویند که سود نکند و نه عذری خواهند که پذیرفته شود
وَاِذَا رَاَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ
یُنْظَرُونَ ه وچون به بینند آنانک ستم کرده بودند لکافر شدن عذاب
را یعنی دوزخ برند ایشان را پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب
را و نه ایشان را فرصت داده شود از عذاب وَاِذَا رَاَی الَّذِینَ
اَشْرَکُوا شُرَکَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَکَاؤُنَا الَّذِینَ
کُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ وچون به بینند مشرکان بتان را بگویند ای
خداوند ما اینها انند معبودان که ما را میفرمودند پرستید ما را پرستیدیم
ما ایشان را جز تو بفرمان ایشان فَاَلْقَوْا اِلَیْهِمُ الْقَوْلَ اِنَّکُمْ لَکَاذِبُونَ
وَاَلْقَوْا اِلَی اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ ه

بس بيفكنند تباه سوي ايشان كفتار يعني زود جواب كويند كه شما هر آينه دروغ
كويانيد چون بتان اين را بكويند آن ساعت زود اقرار كنند بر خداي برا...
يعني كناه ما بود كم شود و باطل شود از ايشان الخ مي كفتند الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا
كَانُوا يُفْسِدُونَ ه آنانك كافر بودند و ميكردانيدند مردمان را از راه خداي
زيادت كنند ايشان را عذابي بر عذابي بدانچه ميكردند تباهي از كفر خود و فرمودن
بكفر ديكران را وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا
لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ه و آماده كي كنيد
ساختكي شويد روزيرا كه برانكيزيم ما در ميان امتي كواهي بر ايشان
از نسب ايشان و قبيله يعني بيغامبري و بياريم ترا اي محمد كواه براين كافران
مكه و بفرستاديم ما بر تو قرآن را بيان كردن بهر چيزي را از توحيد و كفر و كناهان
و طاعت و وعدها و وعيدها و اين قرآن راهنماي و رحمتي است و بشارت
دهنده مر مسلمانان را إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ
ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ ه بدرستي و راستي كه خداي تعالى ميفرمايد براستي يعني بتوحيد كه خداي

رایکی گویید و به یکانگی بپرستید و بغامبران او را استوار دارید و میفرماید
خداوند بنیکویی کردن یعنی فرمان بردار کی خداوند کردن و حق خدای و حق
مردمان گذاردن و دادن عطای خویشاوندان را و باز میدارد خدای بندگان را
از کفر و گناهان کبیره و از ناشایستها و از فزونی جستن و بخلق ظلم کردن
پند میدهد خدای شما را تا شما پند گیرید وَاَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ
وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ
كَفِيلًا ط وفا کنید عهدهای خدای را چون عهد کنید شما با خدای یعنی بر ایمان و طاعت
ثابت باشید و بقولی نذری و عهدی که بکنید وفا کنید و بقولی عهدی که
با یکدیگر کنید مشکنید عهدها را بعد از استوار کردن آن بسوگند و بدرستی که گردانیده
اید شما خدای را بر خود نگاهبان و گواه اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ ٥ وَلَا
تَكُوْنُوْا كَالَّتِيْ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكَاثًا ٥ بدرستی
که خدای میداند آنچه شما میکنید و مباشید در شکستن عهد همچون آن که بشکستی
رشته خود را بعد از استوار کردن بشکستنها و این زنی در عرب بود
دیوانه صفت نام وی ریطة الحمقا بود هر روز از بامداد تا بشین برشتی
بعد از نماز بشین تمام رشته خود را تا نماز شام بشکستی و ناچیز کردی ٥
تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ

إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ میکنید شما عهدهای خود را خیانت و تلبیس میان
یکدیگر تا باشد این گروه زیادت و بیشتر از گروهی دیگر هر آینه می
آزماید خدای شما را بدان یعنی زیادت شدن و بسیار شدن گروهی
بشکستن عهدها بیدا کند مر شما را بدان یعنی بقیامت انچه شما در وی اختلاف
کردید بدنیا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ
يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ۝ و اگر خواستی خدای جمع کردی همه را بر یک ملت و یک دین ولیکن
حکم کرده است در ازل گمراه کند هر کرا خواهد و هر آینه پرسیده شوید انچه می کنید
وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ
تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ۝ و مگیرید عهدهای خود را غدر و خیانت میان یکدیگر پس بلغزد قدمها
از پس استواری او و بچشید شما بدی و رنج و اندوه بدانچه باز گشتید از راه
خدای و مر شما راست عذابی بزرگ یعنی با این شکستن نباید که بلغزاند از
حق پس سزاوار عذاب بزرگ باشید وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ
ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

ومکر بباید بشکستن عهد خدای بهای اندک که از بهر غنیمت وطمع مال عهد خدای
بشکنید با کافران بدرستی و راستی که آنچه نزدیک خدا است از ثواب بوفای
عهد آن بهتر است مر شما را اگر بدانید ما عندکم ینفد وما عند الله
باق ولنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون آنچه نزدیک شما است
از دنیا وی سپری شود وانچه نزدیک خدا است از ثواب اعمال شما باقیست و
هر اینه جزا دهد خدای آنکسان را که صبر کردند بر وفای عهد مزده ایشان نیکو
ترین از کردار ایشان یعنی هر عملی را ثواب بهترین آن عمل بدهیم که ثواب
آن عمل بیشتر است مَنْ عَمِلَ صالحاً من ذکر او انثی وهو
مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن
ما کانوا یعملون ٥ وهر کاری نیک کنند از مرد وزن واو مومن باشند
پس بزیانیم او را بزندگانی خوش یعنی توفیق دهیم در بهشت و بتقوی
بزیانیم بقیامت وبزندگانی خوش یعنی توفیق دهیم در بهشت و هر
جزا دهیم او را نیکوترین کارها فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله
من الشیطان الرجیم ٥ پس چون خواهی که قرآن بخوانی بگو اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم یعنی باز داشت می خواهم وپناه می جویم من بخدای از مکر دیو
رانده واز رحمت خدای دور مانده انه لیس له سلطان علی الذین

آمنوا و علی ربهم یتوکلون ۞ انما سلطانه علی الذین هم
یتولونه والذین هم به مشرکون ۞ بدرستی که شیطان را غلبه و قوت نیست
بر آنک بنکه ایمان آورده اند بخدای و برسول او و بر خدای خود توکل کنند
اگرچه وسواس شیطان هست مر او را یعنی بنده مومن را نتواندش را
گمراه کردن هر آینه قوت و غلبه شیطان بر آنکس است که دوستی با او کند
و آنانکه با خدای شریکان گیرند ۞ و اذا بدلنا آیة مکان آیة
والله اعلم بما ینزل قالوا انما انت مفتر بل اکثرهم
لا یعلمون ۞ چون بدل کنیم آیتی بدل کنیم حکم آیتی با آیت دیگر و خدای دانا
تر است بدانچه میفرستند از ناسخ بگویند کافران نیستی تو محمد مگر افترا کننده
که قرآن خود می کند نه فرستاده خداست نیست چنین که ایشان میگویند بلک
بیشتری ایشان نادانند که از مفترا میکنند ۞ قل نزله روح القدس من
ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا و هدی و بشری للمسلمین
بگو ای محمد فرود آورده است این قرآن را جبریل پاکیزه از خداوند تو برای
بیان حق تا استوار دارد مومنان را آنک ایمان آورده اند و راه نماید و مژده
دهد به بهشت مر مسلمانان را ۞ ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه
بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین ۞

بدرستی و راستی که میدانیم هر اینه که میکویند کافران هر اینه این قران محمد
را می اموزاند آدمیان ابو فکیهه و جبیر و یسار اله پارس خدای کفت زبانی
انانک میل میکنند سوی او یعنی اموزانیده میکویند آن زبان عجمی است
و این قران زبان عربی بیدا پس چکونه اموزانیده عجمی زبان مر عربی
زبان را بلغت عربی إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ
اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ بدرستی انک که ایمان نیارند بقرآن و
بمصطفی ننماید خدای ایشان را راه بهشت و ایشانراست عذاب دردکین
دوزخ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُو
لَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۝ هر اینه افترا کنند دروغ انانک ایمان نیاورده
باشند بایات خدای و ایشانند دروغ کویان انک بیک مصطفی صلی الله علیه
وسلم افترا کننده کفتند مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ
وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ
غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ در ایت تقدیم و تاخیر است
ای من کفر بالله من بعد ایمانه و شرح بالکفر صدرا فعلیهم غضب من الله
و لهم عذاب عظیم الا من اکره و قلبه مطمین بالایمان یعنی هر که کافر شود
بعد از ایمان آوردن بخدای و لیکن انانکه کشاید دل بکفر یعنی کفر بکوید از دل

وزبان بروست خشم خدای واینراست عذاب بزرگ مگر آنکه
اکراه کنند ودل او آرمیده باشد بتوحید واسلام او را این وعید
نیست نزول ایت درحق عمارست که از مکه باچند تن هجرت
کرده بمدینه میرفت کافران گرفتند واکراه کردند گفتند کافر شو وبدین
ما باز گرد عمار بترسی از ایشان بزبان کفری گفت وبدل مومن بود وچون
بپیش مصطفی آمد وحال بگفت آیت نازل شد پس مصطفی گفت
بنبین عمار چون بازگشتی از انچه گفتی درحالت اکراه ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ
اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ ه أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ
وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ه خشم خدای غالب در دنیه
کافرانرا بدانست بدرستی کی برگزینند زندگانی دنیا برآخرت وخدای
راه ننماید گروه کافرانرا واینانند انک که مهر نهاده است خدای بر
دلهاء ایشان در گوشهای ایشان وبر چشمهاء ایشان واینانند غافلان
لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ه ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ
هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ه حقا ای محمد که این کافران درآخرت

ایشان زیانکاران اند پس هرآینه خداوند تو آنرا که هجرت کردند از پس
آنکه رنجانیدند کافران ایشانرا و عذاب کردند باز جهاد کردند در راه خدای
و صبر کردند در جفای کافران و بر طاعت خدای هرآینه خداوند تو ای محمد از بعد صبر
کردن ایشان و هجرت کردند و کشیدند رنج کافران آمرزنده است ایشانرا
و بخشنده یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ
نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ ساخته شوید برای آن روز و بترسید
اندر روزی که بیاید هر نفس که جدل کند هر کسی از تن خود یعنی ملامت کند خود
را مطیع و عاصی مومن و کافر چرا کردی مطیع گوید با نفس خود طاعت بیشتر
چرا نکردی عاصی گوید معصیتی چرا کردی و مومن گوید گناه چرا کردی و در عبادت
سستی چرا نمی کافر گوید ایمان چرا نیاوردی و بقولی جدل کند جان با تن گوید
گناه کردی من بیش از تو بودم سالها هیچ نکردم خدای گوید هر دو گناه کردید
هر دو سزاوار عقوبت هستید و تمام جزا داده شود هر تنی را از آنچه کرده است
بر ایشان ستم کرده نشود بکم کردن ثواب نیکی و زیادت کردن بدی وَضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا
رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ
الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۝ پیدا کرد خدای بیان دیهی

و آن مکه است که ایمن بود و آرامیده با فراخی آمد باو و روزی اهل او
بفراخی از هر جای از شهرها پس ناسپاسی کرد آن دیه یعنی اهل او نعمتهای خدای
پس بچشانیدشان را خدای باس گرسنگی و ترس بدانچه میکردند ناسپاسی
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ
وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾ و بدرستی که بیامد پیغامبری بریشان از نسب ایشان یعنی
مصطفی علیه السلام پس دروغ کردند او را پس بگرفت ایشان را عذاب و ایشان
ظالم بودند بکافر شدن بخدای و رسول و بقرآن فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ
تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾ پس بخورید مومنان از انچه روزی داده است شمارا
خدای حلال پاک و شکر گویند نعمتهای خدایرا اگر هستید او را پرستیدگان
بیگانگی یعنی روزی داده خدای بخورید و شکر منعم بگویید ناسپاسی
مکنید همچو کافران مکه تا نعمت از شما سلب نشود چنانکه ازیشان بشد إِنَّمَا
حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
چون این بر سبیل فرموده حلال خوردن در دین بیان کرد انچه حرام است
بدرستی که حرام کرده است خدای بر شما مردار و خون و گوشت خوک و انچه ذبح کرده

شود بنامی خدای یعنی بنام بت پس هر که بیچاره از گرسنگی در حالهٔ مخمصه

نخورد بی آنکه فزونی جوید بر کسی ستم نکند و بی آنکه از حد در گذرد یعنی

لابدی بخورد پس بدرستی که خدای آمرزنده و بخشنده است وَلَا تَقُولُوا لِمَا

تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا

عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ۝ و مگویید

مر آنچه وصف میکنند زبانهای شما دروغ که این حلال است و این

حرام تا افترا کنند بر خدای دروغ رستگاری حلال را و حرام حلال گویند

بدرستی آنانکه افترا کنند بر خدای دروغ رستگاری نباشد مر ایشان را ۝

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ برخورداری اندکست یعنی آنچه

می ستانند بفتوی دادن و مر ایشان راست عذاب دردناک بقیامت

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا

ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ و بر آنکه میل کردند

بدین باطل یعنی جهودان حرام کردیم ما بر ایشان آنچه خبر کردیم ما بر تو یعنی

از پیش با آیت دیگر و ما ظلم نکردیم بر ایشان و لیکن ایشان بودند ظلم

کننده بر تنهای خود ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا

مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ
پس بدرستی که خداوند تو مر آنکه کردند بدیها بنادانی پس توبه کردند
بعد از آن گناه و کار نیک کردند بدرستی که پروردگار تو از بعد آن توبه
هر آینه آمرزنده و بخشنده است این را إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کَانَ أُمَّةً
قَانِتًا لِلَّهِ حَنِیفًا وَلَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ه بدرستی که ابراهیم بود گروهی
فرمان بردار مر خدایرا پاک کننده از همه کژیها و دینها باطل و نبود از
مشرکان یک تن ابراهیم را خداوند گروه ذکر کرد از انکه عبادت و
طاعت او برابر طاعت گروهی بود و انجاست که کسی را بمردی بستایند
گویند یکنفس سپاهی است شَاکِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ه وَآتَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ
لَمِنَ الصَّالِحِینَ ه شکرگوینده بود مر نعمتهای خدایرا برگزیده بود او
را بدرستی و پیغامبری و راه نموده بود او را براه راست و دادیم ما او
را نیکوئی در دنیا یعنی نگاه داشتیم از مکر نمرود و توفیق طاعت و
عبادت دادیم و ثنای نیک او را بر زبان خلق باقی داشتیم و او
در آخرت هر آینه از پیغامبران مرسل در بهشت خواهد بود ثُمَّ أَوْحَیْنَا
إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفًا وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ه

پس وحی کردیم ما سوی تو ای محمد که بپذیر دین ابراهیم پاک را که بر
گشته بود از همه کژیها و نبود از مشرکان انما جعل السبت علی الذین
اختلفوا فیه وان ربک لیحکم بینهم یوم القیامة فیما کانو
فیه یختلفون ه هر آینه روز شنبه فتنه گردانیده شد بر آنک
اختلاف کردند در او بعضی درین روز شنبه فتنه گردانیده شد بر آن
کسان که اختلاف کردند در او بعضی درین روز شنبه ماهی گرفتند و حلال
دانستند چنانکه اختلاف کردند در او بعضی درین روز شنبه این کافران
در اسلام ابراهیم بدرستی و راستی که خداوند تو هر آینه حکم کند میان ایشان
روز قیامت در آنچه اختلاف کردند ادع الی سبیل ربک بالحکمة
والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن ان ربک
هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بالمهتدین ه بخوان
ای محمد امت خود بسوی راه پروردگار تو بحکمت و نصیحت نیک و
گفت شنید بکن با ایشان با آنها قرآن که آن آیتها قرآن بهترست
حجتها و دلیلهاست بدرستی که خداوند تو او داناترست بکسی که گم
راه شده است از راه راست او و آن خدای داناترست براه یافتگان
وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین

سبب نزول این آیت در شان حمزه عم رسول را در جنگ احد کشته یافتند
کافران او را مثله کرده بودند و عضوها از بدن جدا کرده بودند مصطفی درد و عده
کرده ای عم اگر مرا دست رس شود بر کافران آنچه بر تو در مردی کردند بر هفتاد تن زیادت کنم
ایشان بکنم وحی آمد اما اگر عقوبت کنید شما ای مومنان کافران را پس عقوبت کنید
چنانک عقوبت کرده شدید شما بآن عقوبت زیادت مکنید بدل یکی کس
هفتاد کس را عقوبت مکنید و اگر صبر کنید مومنان گوش و بینی و عضوهای
دیگر از آن کافران ببرید بهتر است در صواب مر صابران را وَاصْبِرْ وَمَا
صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ٥ صبر کن ای
محمد و نیست صبر کردن تو مگر بتوفیق خدای و اندوه مخور بر کشته شدن ایشان
که ایشان در راحتی اند که آرزوی میکنند کاشکی زنده شویم بازگشته
شویم و مباش در تنگی از آنچه این کافران مکر می کنند بدرستی که خدای
یار و نگهدار مومنان است و ناصر و یعنی آنک نکه نیکوکاران اند والله اعلم
السورة التي تذكر فيها بني اسرائيل وهي مكية حروفها كذا آياتها ركوعها
سورتها بسم الله الرحمن الرحيم ٥ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ
لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ

پاکست و منزه و بی عیب انکه بشب برد بنده خود محمد را از مسجد حرام از
خانه امهانی مکه و حرام مسجد حرام کفته اند از انک حرم مکه و مکه مسجد است و حرم
را حرام کویند زیراکه حرام کرده خدای صید او و خار بریدن او مسجد دورتر یعنی
بیت المقدس انک برکت کردیم ما کرد برکرد او بفراخی آب و نعمت بر پیغامبران
لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ تا بنمایم او را آیات خود
ملکوت آسمان از فرشتکان و ارواح پیغامبران و بهشت و جز آن و او ست
شنوا کفتار منکران و بینا بر احوال ایشان وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا
موسی را بذکر مصطفی قرین کرد که موسی را معراج بر کوه طور بود و شنید کلام خدا
بیواسطه و مصطفی را معراج بر آسمان بود و از آنجا بها شنید برحمت آنچه شنید
و بدادیم موسی را کتاب توریت و کردانیدیم آن کتاب را راه نمای بنی
اسرائیل و فرمودیم ایشان را یعنی موسی را که میفرماید خدای که مکیرید کسی را بر دون
ما بخدای ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا
ای فرزندان انک نکه برداشتیم و ایشانرا با نوح در کشتی بدرستی که او بود بنده
شاکر یعنی نوح اقتدا بدو کرده بود بدو اقتدا کنید در پرستش وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي
إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا

كَبِيرًا ه و خبر داديم ما بني اسرائيل را در كتاب كه فرستاديم بر ايشان كه هر آينه تباهي
كنيد شما در زمين بيت المقدس دو بار [illegible] و بار كبر آوردن بزرگ فَإِذَا جَاءَ
وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ پس چون
بيامد وقت عذاب وعيد فساد يكي از دو فساد بر گماشتيم و برانگيختيم بر شما
يعني بيداران شما بندگان را كه ما را اند خداوندان حرب يعني بدي سخت بخت نصر يعني
و اين اضافت خلقتست نه اضافت مدح فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ
وَعْدًا مَفْعُولًا ه پس بگشتند ميان خانهاء شما يعني تلاوت كردند و بود اين وعده
نبشته شده در لوح محفوظ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ
وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ه پس باز گردانيديم شما را دولت و ظفر بر دشمنان
و بيفزوديم شما را مال و پسران و بگردانيديم شما را بسياران در شمار إِنْ أَحْسَنْتُمْ
أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ط اگر نيكويي كنيد يعني بر تنهاء خود كنيد يعني
براء خود كرده باشيد كه ثواب آن مر شما راست و اگر بدي كنيد پس آن بدي بر شما باز
گردد فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا
دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ه پس چون بيامد وعده
عقوبت فساد ديگر تا بد شواري يعني سياه شود روبهاء شما بكشته شدن
و در آيند كشتگان شما در بيت يعني ططوس و ياران او بسبب كبر شما و آنچه بد [illegible]

با بیدا هلاک کردن عسی ربکم ان یرحمکم وان عدتم عدنا وجعلنا
جهنم للکافرین حصیرا امید بود که پروردگار شما مهربانی کند بر شما
اگر توبه کنید و اگر باز گردید بفساد دیگر ما باز گردیم با عقوبت و گردانیده
ایم ما دوزخ مر کافرانرا جای بازداشت ان هذا القرآن یهدی للتی
هی اقوم ویبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم
اجرا کبیرا بدرستی که این آن راه که راه نمایست بر راه راست و
بشارت می دهد مر مومنانرا آنانکه کارها نیک میکنند بدرستی
که مر ایشانراست مزدی بزرگ یعنی بهشت وان الذین لا یؤ
منون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما و آنانکه ایمان نمی
آرند بروز قیامت آماده کرده ایم ما برای ایشان عذاب دردناک
ویدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر وکان الانسان عجولا
و بخواهد مردم بدی برای خود چنانچه میخواهد دعای نیکی یعنی دعا
بد کند خود را و اهل خود را حالت خشم چنانکه دعا میکند خود را بنیکی
خواستن و هست این مرد شتابناک بهلاک گفتن نزول آیت در
شان نضر بن حارث است که خواست از خدای هلاک و گفت بار
خدای بفرست بر ما سنگها از آسمان وجعلنا اللیل والنهار آیتین

فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة لتبتغوا فضلا
من ربكم ولتعلموا عدد السنين والحساب ط وافریدیم شب
و روز را دو نشانی وحدانیت پس محو کردیم نشانی شب را یعنی کردیم و
ببردیم روشنائی او را و بگذاشتیم تاریک او را و گردانیدیم نشانی روز را آشکار
کننده تا بجوئید فزونی از خداوند خود یعنی بکسب و تجارت و تا بدانید شمار
سالها و ماهها و حسابها وكل شيء فصلناه تفصيلا ط وكل
انسان الزمناه طائره في عنقه ط و همه چیز بیان کردیم به بیان
کردنی یعنی ایمان او و کفر او و شر او و سعادت او و سعد او و نحس
او و مر هر آدمی را البته ایم نوشته کارهای او در گردن او یعنی در گردن
او بسته ایم نوشته کارهای او در گردن او ونخرج له يوم القيا
مة كتابا يلقيه منشورا و برون آریم ما مر او را روز قیامت
بند آن نامه را کشاده آنچ کرده است از خیر و شر حسن بصری رضی الله عنه گوید
این در اول خلقت آدمی است چون در رحم آید خلقت او تمام شود فرشته
را فرمان شود تا اجل او و روزی او و نیکبختی او و کارها که در همه عمر خواهد کرد بنویسد
به بجد در گردن او بند چون روز قیامت شود این نبشته کشاده بدست
او دهند اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا ط گویند او را

گویند او را بخوان نامه خود را نویسنده بنده یعنی کارها که کرده بسنده است نفس
ترا امروز بر شما شمار کننده مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ
فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا
مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا و هر که راه راست یابد پس بدرستی
نفع آن مر نفس او راست و هر که گمراه شود پس بدرستی زیان گمراه شدن بر
نفس اوست و بار بر ندارد هیچ بار بردارنده بار دیگر یعنی بگناه یکی دیگر را
عذاب نکنند و نیستیم ما عذاب کننده تا بفرستیم پیغامبری برای او وَإِذَا
أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ
عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا و چون بخواهیم ما هلاک کنیم دیهی را
بفرماییم سران ایشان را که توانگرانند بیفرمانی کنند پس بیفرمانی کنند ایشان در پس
روان ایشان پس واجب گردد عذاب برایشان و هلاک کنیم ایشان را بهلاک
کردنی وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ
عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا و چندان هلاک کردیم ما ایشان را از گروههای پیشین از
پس قوم نوح بعد فرستادن پیغامبران به بیفرمانی کردن ایشان و بسنده است خداوند تو
آنانک بگناهان بندگی خود آگاه بینا یعنی میدانیم آنچه بیفرمانی تو اهل مکه میکنند مَنْ
كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ

جعلنا له جهنم يصليها مذموما مدحورا نزول اين ايت در
حق صفوان ابن اميه است واليشان كافر بودند انكه دنيا خواهد وكار براى
دنيا خواهد وكار كند بشتابانيم اورا يعنى كافر را اندرين دنيا انچه ما خواستيم
مر هركرا خواهيم باز آماده كرده ايم براى او دوزخ درايد درو نكوهيده
رانده ومن اراد الاخرة وسعى لها سعيها وهو
مؤمن فاولئك كان سعيهم مشكورا نزول اين ايت
درشان بلال است وهركه خواهد آنجهان وكار كند براى انجهان كارى كردنى
واو مؤمن باشد ايشان انند كه كار ايشان پسنديده است كلا نمد هؤلاء
وهؤلاء من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا
همه را مى افزاييم از بخشش پروردگار تو يعنى روزى بهمه ميدهيم هم مومن و
كافر را بقدر كفايت ايشان ونيست عطاى پروردگار تو روزى دادن
باز داشته از كسى وزيادت از كفايت منت اوست هركرا خواهد مر
انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض وللاخرة اكبر درجات
واكبر تفضيلا وبنگر چگونه فزونى داديم بعضى را بر بعضى يعنى بمال
ودنيا وهر اينه انجهان بزرگتر است بدرجات وبزرگ است بفزونى
دادن لا تجعل مع الله الها اخر فتقعد مذموما مخذولا

و منکران با خدای خدائی دیگر شریک پس نشین در دوزخ جاودان نکوهیده
و محروم از نعمتها وَقَضَى رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِا
لْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و فرمود خداوند تو که مپرستید مگر او را و مادر
و پدر را نیکوئی کنید وَإِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ
كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا
كَرِيمًا اگر برسد پیری نزد تو یکی از مادر و پدر را یا هر دو را پس
مگوی ایشان را اف یعنی آنچه ایشان را دشوار آید اندک یا بسیار و بانگ بر ایشان
مزن بگو مر ایشان را سخن نیکو وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ
وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا و فروتنی کن مر هر دو
را دستها و از عاجزی و از مهربانی و بگوی خداوندا چون بمیرند یارب
رحمت کن و ببخشای بر ایشان چنانک ایشان رحمت کردند و بپروردند
در خوردیگی رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ
فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا خداوند شما داناترست آنچه در
نفس شماست از نیکی و بدی کردن بر مادر و پدر اگر شما نیک باشید
با مادر و پدر پس او خداوندست مر بازگردندگان را از گناه آمرزنده
یعنی اگر بیغرمانی ایشان کرده اکنون فرمان بردار ایشان باشید واگر

ذي القربى حقه والمسكين وابن السبيل ولا تبذر تبذيرا

و بده بخويشاوندان حق ايشان و مسكينان را حق بگزار و راه گذريرا که غريب است

و اسراف مکن از حد مگذار از حد گذشتني يعني بنا جايگاه مده و بهواي نفس

مال خرج مکن ان المبذرين کانوا اخوان الشياطين وکان

الشيطان لربه کفورا به درستي که اسراف کنندگان مال بمعصيت ياران

شياطين اند يعني در بيفرماني خداي و فرمانبرداري شيطان و بر قولي در دوزخ

با او يکي باشند و هست شيطان مر خداوند را سخت ناشکر کننده واما تعرضن

عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهم قولا ميسورا

چون روي بگرداني اي محمد از خواهندگان جستن رحمت و روزي از خداوند

خود حاله که اميد ميداري يافتن آنرا پس بگو مر ايشانرا گفتاري نرم

نيکو يعني وعدهٔ نيکو کن بگو وقتي ديگر ان شاء الله تعالی اگر خداوند بدهد

بدهم شمارا نزول اين ايت آنست خواهندگان از مصطفی چيزي سوال

ميکردند اگر چيزي موجود نبودي از شرمندگي روي بگردانيدي بعضي را دشوار آمدي

مي پنداشتند مگر مارا سبک مي پندارد و خوار ميدارد ولا تجعل يدک

مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا و

مکن دست خود را غل کرده در گردن خود يعني بخل مکن و اين گفتار علوت عرب است هر که بخل کند

کو نید دست در گردن خود کرد و مگستران دست را بدادن یکبار بنشینی در خانه
ملامت زده بریده از مال سبب نزول این آیت آنست یتیمی از رسول شده
چیزی خواست رسول او را وعده کرد وقت دیگر گفت کودکی پیراهن که تو
یا رسول الله بمن ده آن پیراهن بدو داد وقت نماز در خانه ماند ابوبکر صدیق خبر یافت
پیراهن خود برسول داد بوشید و بنماز رفت یاران ملامت کردند چنین هم
نباید کرد إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ
بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا بدرستی که خداوند تو ای محمد فراخ روزی کند
بر آنکس که خواهد و تنگ کند روزی بر هر که خواهد از بندگان خود بدرستی
که هست خدای به بندگان خود آگاه و بینا ست آنانک شکر کنند در فراخی
و آنانک صبر کنند در تنگی وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ
نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا و مکشید فرزندان
خود را یعنی دختران خود را از سبب درویشی و بیم گرسنگی ما روزی می دهیم ایشان را
و شما را هر آینه کشتن ایشان هست گناهی بزرگ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ
كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا و نزدیک زنا مگردید یعنی دور باشید
از اسبابی که شما را بزنا کشد بدرستی که هست زنا زشت و بد راهی است
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ

جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا
و مکشید هیچ تنی را بنیر از بانفاه انک حرام کرده است خدای کشتن او مگر بحق
یعنی مرتد شود یا محصن زنا کند یا کسی را بنا حق کشته باشد و هر که کشته
شود بظلم پس دادیم ما ولی کشته را حجتی پس اسراف نکند در آن قتل
یعنی بر کاله نکند و بدل یک کس دو کس را نکشد غیر کشنده را و بقولی
اسراف ولی آنست که بعد ستدن دیت کشنده را بکشد هر اینه ولی
مقتول نصرت کرده شده بدان رخصت کشتن ولا تقربوا
مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا
بالعهد ان العهد کان مسئولا و دور باشید از اشنایی که
شما را بخوردن مال یتیم کشد مگر به نیکوترین روئی برای نگاه داشتن و
تصرف بر نخ تا ببلاغت رسد و تمام کنید عهد خود را هر اینه عهد هست
در رسیده میشوی که چرا بیوفایی کردی واوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا
بالقسطاس المستقیم ذلک خیر واحسن تاویلا و تمام پیمایید
کیل را چون بپیمایید و بسنجید بترازو راست که این سنجیدن بترازو
راست بهتر و بعاقبت نیکوتر است ولا تقف ما لیس لک به علم
ان السمع والبصر والفواد کل اولئک کان عنه مسئولا

بر چیزی که ترا بدان علم نیست یعنی بی علم کار مکن هر آینه گوش و چشم
و دل هر یکی از ایشان که هست از و بر سیده شود وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ
مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و مرو در
زمین خرامان بدرستی که تو زمین بار و نخواهی کرد و نرسی تو در درازی
برابر کوه یعنی بر کوه نخواهی شد تواضع او و قیل لن تخرق الارض کقوم
عاد و لن تبلغ الجبال طولا کعوج بن عنق كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ
عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا همه از ان که نهی کردیم هست بدی او نزدیک
خداوند تو ناپسندیده ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ
وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا آن
کی ترا وحی کرد بسوی تو خداوند تو از امرها و نهی ها از حکمت است و مکردان
با خدای خدایی دیگر شریک که پس انداخته شوی در دوزخ ملامت
زده و رانده شده اگرچه خطاب بمصطفی راست مراد امت است و تکرار
پس نهی بدانست که کفر از همه گناهان بدتر است تا از و بپرهیز کار باشند
أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا
آیا برگزیده شما را خداوند شما بپسران و بگرد خود را از فرشتگان
دختران استفهام است بمعنی نفی یعنی برنگزیده است بدرستی که می گویند شما

کفاری بزرگ ای کافران وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا
يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۝ و بدرستی که گردانیدیم یعنی بیان کردیم اندرین قرآن
انچه حاجت افتد ادمی را از شناخت و پرستش تا پند گیرند و نمی افزاید
این پند مر کافران را مگر رمیدن قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا تَقُولُونَ
إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ۝ بگو ای محمد اگر بودی با خدا
خدای دیگر چنانکه میگویند اکنون می جستند سوی خداوند عرش راهی
یعنی این معبودان شما را عیب میکنیم از خود میکردندی سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ
عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ۝ پاکست از عیبها و بی نیازست از شریک
خداوند و برترست از صفات ناسزا ازانچه میگویند مشرکان برتری
بزرگ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ
إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝
بپاکی یاد میکنند خدا را هفت آسمان و زمین و هرچه درانست
هیچ چیز نیست از مخلوقات مگر انکه تسبیح میگویند با ستایش
او ولیکن شما نمیدانید ثنا دادن ایشان را بدرستی که خدای هست حلیم یعنی
ناسزاگویان را در حال هلاک نکند و امرزگارست بتاخیر کردن عذاب
شما وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

حجابا مستورا و چون بخوانی تو قرآن را ای محمد بکردانیم ما میان تو و میان
انکه نکه ایمان نمی ارند بدان جهان حجابی پوشیده یعنی چون ایشان نمی
خواهند که پند کیرند ما پیدا میکنیم پوششی بر چشمهاء ایشان و کوشهاء
ایشان وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ
وَقْرًا و بکردانیدیم ما بر دلهاء ایشان پوششی که در نیابند حق
قران را در کوشهاء ایشان کری دادیم یعنی با ختیار ایشان چون
نمیخواهند که بشنوند قران را وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ
وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا چون یاد کنی تو خداوند خود را در قران بوحدانیت
برکشتند به پس پشت شرمندکان یعنی روی کردانیدند رمیدند نَحْنُ أَعْلَمُ
بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ما میدانیم بدانچه میشنوند
ایشان بخواندن قران بپند عیب جستن را و رد کردن را چون کوش می
دارند سوی تو و چون ایشان راز میکنند میکویند کافران نمیکنید متابعه
پس روی مکر مردی جادو کرده را انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ
فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا بنکر ای محمد چه کونه وصف کردند کافران
ترا یعنی مانند کردند بجادوان پس کمراه شدند یعنی بر کمراهی در ماندند پس باز

نتوانند یافتن راه راست و بقولی نتوانند یافتن براه راست کردن کفار
خود بدانچه ترا جادوی کرفتند وَقَالُوا أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَئِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا و میکویند چون بباشیم ما استخوانها و خاک
شده ما برانکیخته شویم از نیشی تو یعنی این نباشد قُلْ كُونُوا حِجَارَةً
أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ
يُعِيدُنَا بکوای محمد بباشید سنک یا آهن کردید یا آفریده شده که آنچه
بزرکست بر دلهای شما که ما زنده کنیم شما را این مهمست پس بکویند
کی باز خواهد کردانید ما را یعنی ما را یعنی زنده نخواهد کرد قُلِ الَّذِي فَطَرَ
كُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ
مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ه بکوای محمد آنکه هست
کردانید و بیافرید شما را اول بار پس بجنبانید سوی تو سرهای خود
را محال خود پنداشتن و بکویند کی خواهد بود آن قیامت بکو شاید
که باشد نزدیک یعنی یقین که زود ببینید يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ
بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ه چشم دارید آن روز که بخواند
شما را اسرافیل بدمیدن صور پس اجابت کنید شما او را یا مراد کنایت
کرد از امر محمد که امر او محمود هست و کمان می برید شما ای کافران که

درنگ نکردیم در دنیا وکور مکر اندکی وَقُل لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِ
نسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا وبگوای محمد بندگان مرا یعنی آنها که ایمان آورده
اند بگویند با کافران سخنان که آن نیکوتر است نرم وچرب یعنی اگر درشت
گویند آنچه وحی بر ایشان میرسانند در گوش نکنند والزام حجت در قیامت
بر ایشان نشود بدرستی که شیطان خلل می اندازد میان ایشان بدرستی که شیطان
مرآدمیان را دشمنی پیداست رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن
يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا چون نهی کرد مومنان را
از سخنان درشت گفتن با کافران وهم افتاد کافران مکر این از عجز و ضعف
خداوند است نه چنان است برای الزام حجت شما است فاما خداوند
شما ای اهل مکه داناتر است بکار شما اگر خواهد مهربانی کند بر شما تا خیر
عذاب کند شما را واگر خواهد عذاب کند شما را در حال ونفرستادیم ما ترا ای محمد بر
ایشان نگاه دار زندان ایشان وبقولی مسلط بر ایشان واین حکم منسوخ است
بایت قتال وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ
فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا بایت اول
خبر داد از علم خود بر قومی مخصوص ودرین ایت خبر میدهد از علم خود

بر همه خلق و خداوند دانا ترست بهر که در اسمانست و هر که در زمین و بر زبتی

که فضیلت دادیم بعضی پیغامبرانرا بر بعضی و بدادیم داودرا زبور بعد موسی سبب

نزول این ایت آنست کافران منکر میشدند نبوت مصطفی و تورا و می

گفتند بعد موسی پیغامبری و کتاب دیگر نیست که او فاضلترست پیغامبرانست

کلیم الله است و خدای خبر داد که فضیلت بعضی پیغامبرانرا بر بعضی بدر جهاست

موسی را بکلام بیواسطه و ابراهیم را بخلت و محمد را بمحبت قُلِ ادْعُوا

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

بگوای محمد کافرانرا بخوانید انانرا که بدروغ و گمان بخدایی گرفته بجز خدای

تا ببرند از شما رنج و بلا این مضمرست پس نتوانند بردن زیان و رنج

از شما و نتوانند گردانید بلا از شما بر دیگری رسانند اُولَئِكَ

الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ

وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ

مَحْذُورًا ۝ این ایشانند انانکه میخوانند اینرا کافران بخدایی یعنی فرشتگانرا

می خوانند این ان سوی خداوند خود نزدیکی و هر کدامی این ان که نزدیک

ترست بخدای در مرتبه و کرامت و منزلت میکوشد در بندگی مضمرست

وامید میدارند رحمت اورا و میترسند عذاب اورا بدرستی که عذاب پروردگار

تو هست برهیزنده شده یعنی پرهیزیدن از ان عذاب واجب است
وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ
مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ه
و از دیهی و شهری نیست بفرمان من مکر انک هلاک کننده ایم اورا
بس از قیامت یا عذاب کننده ایم عذاب سخت بس از میرانیدن
ایشان هست این حکم نبشته شده لوح محفوظ وَمَا مَنَعَنَا أَنْ
نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ ه و باز نداشت
مارا که بفرستیم بر شما نشانی که شما می خواهید مکر انکه تکذیب کردند
ان نشانهای خواسته خود را پیشینیان یعنی همچنین تکذیب میکردند و مستحق
عذاب می شدند در حال و ما خواستیم چند کاه تاخیر عذاب ایشان
وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ
إِلَّا تَخْوِيفًا ه و بدادیم ما ثمودیان قوم صالح را ماده شتری نشانی
بیدا یعنی انچه ایشان خواستند که کواه ماده شتر شود پس کافر
شدند بدان و هلاک کشتند و نمی فرستیم ما نشانیها مکر ترسانیدن
را یعنی قدرت ما را به بینند و از عذاب بترسند وَإِذْ قُلْنَا لَكَ
إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ

الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم
فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا و یاد کن ای محمد چون گفتیم ما ترا که
خداوند تو داناست بمردمان و نه نمودیم ترا انچه نمودیم شب معراج مگر برای فتنه
و ازمایش مردمان را بعضی تصدیق داشتند و بعضی منکر شدند رویا اگرچه بلغت
خوابست اما مراد اینجا معراج است و بقولی خوابی که ترا نمودیم در مدینه
که با قوت و در روز فتح کردن مکه میروی و یاد نکردیم درخت لعنت کرده شده
را در قران یعنی درخت زقوم که در دوزخ است مگر ازمایش را و بتر
سانیدیم ایشانرا پس زیادت نشد ایشانرا مگر بطغیانی بزرگ و ثبات
برکفر چون مصطفی بترسانید ایشانرا از درخت زقوم ابوجهل بپرسید یکی
را از اهل کتاب که زقوم چیست گفت خرما و شهد و مسکه ابوجهل
لعین در خانه رفت خرما و شهد و مسکه را یکی کرده و یاران خود را همی خورانید
و می گفت این درخت زقوم است که محمد از وی می ترساند می خوردند
و استهزا میکردند واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا
الا ابليس قال ءاسجد لمن خلقت طينا مصطفی را
علیه السلام عجب امد از ثبات کافران بر کفر با چندان وعید عذاب
که می شنیدند خداوند تعالی ایت فرستاد که از کفر این کافران که در کفر

زاده شده اند و میان کافران بزرگ شده اند چه عجب میکنی شیطان
که مومن بود و فرشته چندین هزار سال عبادت کرده کافر شده بر کفر
بماند بحکم و تقدیر ما یاد کن ای محمد و چون کفتیم ما فرشتگان را سجده کنید
مر آدم را و سجده کردند همه فرشتگان مکر ابلیس کفت سجده نکنم از انکه تو
از کل آفریده خدای تعالی لعنت کرد بر وی و نوامید کرد او را از رحمت خود
قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ
يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ط کفت ابلیس
این را که بر من فضل نهادی و بر کزیدی اکر مهلت دهی مارا تا روز
قیامت لکام کنم فرزندان او را یعنی مقهور و فرمانبردار خود کنم این را
مکر اندکی و بقولی هلاک کنم فرزندان او را قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ
مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا ه خدای تعالی کفت برو
یعنی دور شو از رحمت من پس هر که پیروی کند ترا از فرزندان او
پس هر آینه دوزخ جزای شما را جزای تمام که بریده نشود همیشه وَاسْتَفْزِزْ
مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ
رَجِلِكَ بلغزان هر کرا توانی از فرزندان آدم بآواز خود یعنی بکوبند زن
خود و بکش بر ایشان سپاه خود سواران خود را و پیادکان خود را یعنی بکمارند

ایشان همه شیطان ایشان را و اغوا نمای ایشان را و شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ

وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

و شریک شو با ایشان در مال و فرزندان و وعده کن ایشان را و

نیست وعدهٔ شیطان ایشان را مکر فریب مراد از امر اخبار است یعنی

اگرچه تو چنین خواهی کرد و وعدهٔ تو و فرمانبرداری تو در فرخ است إِنَّ

عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ط وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا بدرستی که

بر بندگان خاص من دستی نیست بلغزانیدن و فرمانبرداری خود کردن

بدرستی که دست شیطان بر ایشان نیست ایشان دوستداران اند او را بسنده است

خداوند تو ای محمد نگاهبان رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ

فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا خداوند

شما آنست که راند شما را کشتیها در دریا تا بجوئید در دریا از فضل او

یعنی سود تجارت هر آینه هست خداوند بر شما مهربان وَإِذَا مَسَّكُمُ

الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ و چون برسد شما

را زیانی و رنجی در دریا گم شوند هر که را میخوانند بخدایی از بتان بجز

خدای یعنی دانید هیچکس را از این بتان بجز خدای فریاد نرسد و شما

راه نیابید مگر خدا را با خلاص یاد کنید فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ

وكان الانسان كفورا ٥ پس چون برهانید شمارا بخشکی آیند برگردید
از یکتائی و باز بت پرستی کنید و هست آدمی ناسپاس افامنتم ان
يخسف بكم جانب البر او يرسل عليكم حاصبا ثم لا
تجدوا لكم وكيلا ٥ یا ایمن شدید بکرانه بخشکی امدن از انکه
زمین فرو برد شمارا کرانه خشک یا ببارد بر شما سنگ از اسمان پس نیابند
مر خود را نگاهبانی باز دارنده از عذاب من ام امنتم ان يعيدكم
فيه تارة اخرى فيرسل عليكم قاصفا من الريح فيغرقكم
بما كفرتم ثم لا تجدوا لكم علينا تبيعا ولقد كرمنا بني ادم
وحملناهم في البر والبحر ورزقناهم من الطيبات و
فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا يوم ندعوا كل
اناس بامامهم فمن اوتي كتابه بيمينه فاولئك
يقرءون كتابهم ولا يظلمون فتيلا ٥ ومن كان في هذه
اعمى فهو في الاخرة اعمى واضل سبيلا ٥ یا ایمن شدید از که
باز برد شمارا در دریا بار دیگر پس بکماردو بر شما شکننده از باد پس بکنید کشتی
تا غرق کند شمارا بدانچه ناسپاسی کردید ثم لا تجدوا لكم علينا به تبيعا پس نیابید مر خود
را بر ما بران کردن کینه کشتی بدرستی که بزرگ کردیم ما فرزندان آدم را و برداشتیم ما ایشان را

در خشکی و در تری و رزق داده ایم ما ایشان را از پاکیها و فضیلت داده
ایم ما ایشانرا بر بسیار از انچه بیدا کرده ایم بفضیلت دادنی روزی که بخوانیم هر مردی
را با گروه ایشان پس انکسی که داده شده است نوشتهٔ عمل او را بدست
راست او پس ایشان بخوانند نوشتهٔ خود را و بر ایشان ستم کرده نشود
به پوست خرما وانکس که باشد درین دنیا کور پس او در آخرة باشد
کور و کم کنندهٔ راه راست وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا نزول این
ایت در حق وزر ثقیف است و یاران او که بر مصطفی بیامدند و گفتند ما را
بر شما حقها است حق برادری و حق همسایکی در دین تو در می ایم بچند شرط
انکه یک سال تبانرا پرستیم نماز با رکوع نکنیم و باطل کنی چیزیرا از ان مردمان
بر ماست از ربا و باطل نکنی چیزی که از ان ماست بر مردمان رسول بر غضب شد
گفت خیر نیست در دینی که تبانرا پرستید و در نماز رکوع نباشد اگر در می
آئی بیچو دیگری در اثنی این آیت نازل شد خواستند کافران که بگردانند
ترا ای محمد از انچه ما وحی کرده ایم بتو تا دروغ گوئی بر ما جز آن وحی کرده وانگاه
ترا دوست گیرند وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ
شَيْئًا قَلِيلًا اگر استوار نمی کردیم دل ترا بدرستی که می خواستی که میل میکنی سوی

اشان اندکی بتوفیق ما بود که اجابت نکردی کفار ایشان را اذا لاذ
قناک ضعف الحیوة وضعف الممات ثم لا تجد لک علینا
نصیرا انگاه بدرستی چون تو میل می کردی سوی ایشان هر اینه می چشانیدیم
ترا عذاب در زندگانی دو چندان کسی دیگر را و در مردگی دو چندان که کسی
دیگر را واین نصی قاطع است بر انانکه عذاب گور حق است پس نمی یافتی
مر خود را یاری کننده که از عذاب من نگاه داشتی وان کادوا لیستفزونک
من الارض لیخرجوک منها واذا لا یلبثون خلفک الا قلیلا
نزول این ایت در حق منافقان مدینه است که ایشان عبدالله ابی
بر مصطفی بیامدند و گفتند که در زمین مدینه ما همه ایمان اوردیم کار
ما تمام شد اکنون در زمین شام بروی که آن زمین مبارک وجای انبیا
ست همه اهل ان زمین ایمان بیارند رسول را رغبت افتاد بر فتن
خدای فرستاد خواستند منافقان که ترا بلغزانند از زمین مدینه
تا بیرون ارند ترا از ان زمین و چون میرفتی در زنگ نمیکردند ایشان
پس تو بیرون می امدی مگر اندکی سنة من قد ارسلنا قبلک
من رسلنا ولا تجد لسنتنا تحویلا ای هکذا السنتنا فیمن قد
ارسلنا قبلک همچنین بوده است هلاک ما در پیغامبران بدرستی فرستاده ایم

ما پس از تو یعنی هر پیغامبری که از جفاء قوم بیرون آمد از میان ایشان
آنقوم را عذاب کردیم و بنیاد نهاد مارا کردانیدن و تبدیل کردن اقم الصلوت
لدلوک الشمس الی غسق اللیل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر
کان مشهودا کا قرآن خواستند که ترا از مدینه بیرون کنند و ما نگاه
داشتیم و نعمت دینی و دنیاوی بتو دادیم شکر بپای دار از پس کشتن
آفتاب یعنی نماز پسین و نماز دیگر و نماز شام و تا تاریکی شب یعنی
نماز خفتن و بپای دار نماز بامدادی را بدرستی که نماز بامداد این هشت وقت
حاضر شدن فرشتگان شب همه فرشتگان که باز میکردند و هم فرشتگان
روز که می آیند برای نبشتن اعمال ومن اللیل فتهجد به نافلة
لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا واز شب نماز
و خواندن قرآن بیدار باش این زیادت فریضه بر تو سوای از امت
تو بود که برساند ترا مقام ستوده یعنی مقام شفاعت والتهجد
الصلوت بعد النوم و قیل التهجد ترک النوم للصلوت تعال هجد اذا
نام و تهجد اذا ترک النوم البعث هو الاقامت یعنی عسی یقیمک
قل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق و بگوای
محمد خداوند من در از ما را در آوردنی از سنت و بیرون کن ما را به بیرون کردن راست

قال ابن عباس رضي الله عنه اراد بالادخال الموت وبالاخراج
الحيوة بعد الموة يعني وقل رب امتني امانت صدق واخرجني بعد
الممات من قبري يوم القيامت مخرج صدق والصدق ما كان عاقبة
مرضيا محمودا قول دوم انست که در آر مرا بمدينه در آوردن نيكو و بيرون
آر مرا از مدينه برون اوردن نيكو يعني بفتح مكه وبغزوها وَاجْعَلْ
لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ
اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا وبگردان يعني بده مرا از نزد خود حجتي و
قوتي ياري دهنده اي ناصر من باشد وچون در امدي در مدينه بگو حق
آمد نيست و هلاک شد باطل بدرستي كه باطل هلاک و نيست شونده است
بعاقبت وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ
وَلَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا وفرود ميفرستيم ما از قرآن آنچه او
شفاعت و رحمت مر مومنان را وزيادت نميكند مر كافران را مگر زيان
كار آن شادي اهل مدينه آن بود كه مصطفى در ميان ايشان بود چون
خواست كه بزمين شام برود غمناك شدند خداوند عز وجل شفاء دل
ايشان را اين آيت فرستاد و مصطفى را خبر داد از مكر منافقان وَاِذَا
اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ وچون نعمت دهيم آدمي را روي

بگردانند و بگردند بطرف خود یعنی کبر آرند یعنی جون با این کافران کتاب
فرستیم و رسول قبول نکنند و دور شوند کرانه یعنی کبر آرند از نماز بمصطفی
و بقران روا بود که مراد ازوی توانگری و فراخی روزی وایمنی روی
بگردانند از شکر کفتن آن نعمت دور شوند کرانه کرفتن وَإِذَا مَسَّهُ
الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا و جون برسد رنجی و بیماری و درویشی نوامید کردد
از خداوند عز و جل کافر شود در حال نعمت اعراض و در حال شده
نومیدی وصف کافر است مومن در نعمت شاکر و در محنت صابر بود
قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا
بگوای محمد هر کسی ان کند که به از و بر و درای شا کلنه ای طریقه و دینه
و عادته پس رب شما دانا تر هست بانکه راه یافته تر هست و بر دین صواب
تر هست وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي
وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ٥ سبب نزول این آیت
انست مشرکان عرب از مکه کس را بر اهل کتاب فرستادند که مردی
بیدا شده هست دعوی بیغمبری میکند در کتاب شما هست که بیغامبری
درین وقت بیدا شود ایشان جواب کفتند وقت بیدا شدن بیغامبری عرب
امده است اما از و سه سوال کنید عدد اصحاب کهف و قصه ذوالقرنین و از کیفیت

بروح وورا جواب كويد وكيفيت نكويد زيرا كه نبي او ودر كتاب ما همين است
مشركان امدند واز روح برسيدند وي برسند ترا اي محمد از كيفيت روح
بكو دانستن جكونكي جان از امر خداوند منست جانكه كسي را مسله برسند بكوي اين
كار من نيست كار استاد منست ونداديم ما همه خلق را از علم مكر اندكي
وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ
بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ
كَبِيرًا واكر مي خواستيم مي برديم انجه وحي كرديم بتو يعني از ين علم مي بردم هم
بس نيابي بردن بردن برما وكيلي كه باز دارد بتو برده ليكن رحمتي است
از خداوند تو كه وحي بر تو مي آرد بدرستي كه فضل خداوند بر تو بسيار است
واين استثنا منقطع است قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ
عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا برين ايت تنبيه كرد بر زيركي وحي وقران بعجز خلق
از معارضه كفت بكو اكر دانيد همه ادميان وپريان تا بيارند مانند اين
قرآن در لفظ ومعني بجاي وي نتوانند آوردن مثل او واكر جه باشند پشتي
كنند يكديكر را وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا بدرستي كه بيان كرديم ما مردمان را درين قرآن

از هر چیزها و هر نوعی شکلی پس باآورند یعنی نخواستند بیشتری
مردمان مگر ناسپاسی کردن یعنی برکفر ثابت بودن وَقَالُوا لَنْ
نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ
لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا
تَفْجِيرًا و گفتند هرگز ایمان نیاریم بتو ای محمد تا روان نکنی مارا
از زمین چشمها اب یا ترا باشد باغی از خرما و انگور پس روان
کنی در ان باغی جویهای روان کردن أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا
زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا
و نه گرویم تا بیفکنی از اسمان برما پارها چنانکه وعید کردی مارا
یا بیاری خدایرا و فرشتگانرا روی بروی تا گواهی دهند که تو رسول
خدایی و بقولی قبیلا گفتند ای برفتاری کنند برانچه تو وعده می
کنی مارا ای بگرویم أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ
فِي السَّمَاءِ و نه گرویم بتو تا نبود ترا خانه زرین و نه گرویم تا بنیای
بر اسمان وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا
نَقْرَؤُهُ و نه گرویم اگرچه بر شوی بر آسمان تا هر یکی را از ما نامه بنام هر
یکی بیاری برخوانیم آنرا قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

بگوای محمد مر ایشان را چون ایشان را وصف کردن از آمدن و رفتن بگو پاکست
خداوند من از وصف مخلوقات نیستم من مگر بجهری آدمی همچو ایشان که داشته
از من همان خواهید که از ایشان خواهید وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا
إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا
باز نمیدارد این کافران را که ایمان می آرند بخدای وقتی که بیاید
بر ایشان راه نمائی مگر آنکه میگویند که فرستاد خدای آدمی را
رسول چرا فرشته نفرستاد قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ
يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا
بگوای محمد اگر در زمین باشندگان و روندگان و آرامیدگان و نشستگان
بودند هر اینه هر اینه میفرستادیم بر ایشان فرشته رسول لیکن باشندگان
زمین آدمیان اند آدمی فرستادیم چنانکه بقومهای پیشین قُلْ كَفَى بِاللَّهِ
شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا و چون گفتند پس
کیست باری تا گواهی دهد برسالت تو بگوای محمد بسنده است خدای گواه میان
من و میان شما بدرستی که خدای تو هست بر بندگان خود دانا و بینا
وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ
مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا

مأويهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيرا و هر كرا راه نمايد خداي از
راه خويش هرگز نيابي مر ايشان را دوستان كه ياري كنند جز خداي و خداوند خود
نصرت نكند ايشان را و برانگيزيم ايشان را روز قيامت بر رويهاء ايشان نابيناي
و گنگي و كري و جاي ايشان دوزخ باشد هر بار كه بخواهند فرو نشوند و تيز ند آتش زياده
با برايشان آتش سوزان ذلك جزاؤهم بأنهم كفروا بآياتنا وقالوا أإذا كنا
عظاما ورفاتا أإنا لمبعوثون خلقا جديدا اين عقوبت و عذاب
جزاء ايشان بدان باشد كه كافران شدند بكتاب ما و به پيغامبران ما و گفتند
اي آن وقتي كه ما بميريم و استخوان گرديم پوسيده و ريزيده باشيم برانگيخته شويم
در آفرينش نو يعني اين خود نباشد أولم يروا أن الله الذي
خلق السماوات والأرض قادر على أن يخلق مثلهم وجعل لهم
أجلا لا ريب فيه فأبى الظالمون إلا كفورا اي نميدانند اين
كافران بدرستي كه خداي تعالي كه آنكه خالق آسمان و زمين است قادر است
بر آنكه بيافريند مانند ايشان يعني آنكه ما چيز را بيافريد تواند كه آفريده را
باز آفريند و بكرده است هلاك ايشان را و بعث ايشان را مهلتي شك
نيست در آمدن او سر باز زدند كافران از قبول حق و نبودند مگر ناسپاسان
قل لو أنتم تملكون خزائن رحمة ربي إذا لأمسكتم خشية

الانفاق ط وكان الانسان قتورا بگوای محمد ایشان را اگر مالک شوید
شما خزینهای روزی خداوند مارا انزمان همه بازایستند از نفقه کردن بیم
درویشی ویکتن راچیزی بمیدهید و هست مردم کافر بخیل ولقد آتینا
موسی تسع آیات بینات فسأل بني اسرائيل اذ جاءهم فقال
له فرعون اني لاظنك یا موسی مسحورا بدرستی که دادیم ما موسی را
نه آیات بیدا نشان بر نبوت عصا وید بیضا وطوفان وملخ برنده وشپش
کرمها که میان غلها باشند وغوکان وخون وقحط وهلاک مال دشمنان
وبپرس ای محمد بنی اسرائیل را یعنی عبدالله بن سلام ویاران اورا که ایمان
آوردند وچون بیامد موسی بر بنی اسرائیلیان پس گفت مراورا فرعون گمان
می برم به حق ترا ای موسی که جادوی کرده شده یعنی چنانکه ایشان کرده
میگویند همچنین موسی را هم گفته بودند قال لقد علمت ما انزل هولاء
الا رب السموات والارض بصائر واني لاظنك یا فرعون
مثبورا گفت موسی بدرستی وراستی که میدانی ای فرعون که نفرستاده
است این نشانها را خود مگر خداوند آسمان وزمین پیدا ومن بیقین می دانم
ترا که هلاک شده کانی فاراد ان یستفزهم من الارض فاغرقناه
ومن معه جمیعا پس خواست فرعون علیه اللعنه که بیرون کند از زمین مصر موسی را و متابعان

او را بس ما غرق کردیم فرعونرا و آنانکه با او بودند کافران همه وَقُلْنَا مِنْ
بَعْدِهِ لِبَنِي اِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْاَرْضَ فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ الْاٰخِرَةِ
جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا و گفتیم ما از بعد آن فرعون مر بنی اسرائیلیان را جای گیرید
و باشید در زمین مصر پس وقتی که بیاید وعدهٔ آن جهان بیاریم شما را جمع
شده روز قیامت برای جزاء مومنان و عذاب کردن کافران وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْنَاهُ
وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و ما این قران را بحق
فرستادیم یعنی بدرستی و راستی فرستادیم و براستی امد چنان امد که بفرستادیم یعنی از
برای بیان حق را فرستادیم و بیان حق را امد و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بشارت
دهنده مومنانرا و بیم نماینده کافرانرا قُلْ آمِنُوا بِهِ اَوْلَا تُؤْمِنُوا اِنَّ
الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْاَذْقَانِ
سُجَّدًا بگوی ای محمد ایمان آرید شما بدو و یا ایمان نیارید بدرستی آنکسانکه
ایشانرا داده ایم علم توریت عبد الله بن سلام و یاران او که ایمان آورده اند
چون خوانده شود بر ایشان قران فرود روند بر بنهج سجده کنان یعنی سجده
کنند وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا و بگویند
پاکست بی عیب خدای ما و راستست وعدهٔ خداوند ما بنجات دادن مومنان
و عذاب کردن کافران هر آینه کرده شده وَيَخِرُّونَ لِلْاَذْقَانِ يَبْكُونَ

وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ه وفرود افتند بروي بسجده كريان و بيفزايد مرايشان را
فروتني و ترس بروي ذكر كرد سجده كه سجده جهودان برخاره مي كنند
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا
تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ه بگوای
محمد مومنان را بخوانيد خداي يا بخوانيد بنام رحمن بهر كدام نام كه بخوانيد مر خداي
راست نامهاي نيكوتر و آواز بلند مكن بدعا كردن و نه نيك آهسته مخوان كه نفس تو
نشنود و بخوان يعني طلب كن در ميان بلند و آهسته راهي يعني نه نيك بلند
و نه نيك آهسته وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ه و بگو سپاس
و ستايش مر خداي را كه دوستي نگرفت فرزند و نيست مر او را شريك
در ملك و نباشد مر او را دوستي و ياري گري از اهل خواري يعني بندگان
او ديده شده و به بزرگي ياد كن او را بزرگي كردني السورة التي تذكر
للكهف وهي كلها مكية حروفها ۶۴۶۰ كلماتها ۱۵۷۷ اياتها ۱۱۰ ركوعها ۱۲
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ه الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ
الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ه و سپاس و ستايش مر خداي را كه فرستاده
بر بنده خود محمد قرآن و نكردانيد مر آن قرآن را كژي يعني تناقضي و تفاوتي

و خلاف لام در له براي صله يعني نكردانيد اين كتاب را مخالف و متناقض
يعني آنست فرستاده خداي بر بنده خود قراني راست و نكردانيد اورا مخالف
از توريت و انجيل قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْ
مِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا راست
فرستاد آن قرانرا تا بترساند محمد مر كافرانرا ترسي سخت از نزد او و مژده
دهيد مومنانرا انكسانرا كه كارها نيك مي كنند كه ايشانراست مزدي نيكو يعني
در بهشت مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا درنك كنندكان باشند ايشان در بهشت
هميشه وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا و بيم نمايند و پند
دهيد انكساني راكه كفتند خداي فرزند كرفت مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِ
آبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا
كَذِبًا نيست ايشانرا بدين كفتارها هيچ دانشي و نه پدران ايشانرا
بزرك سخني كه بيرون آيد از دهنهاي ايشان بشنيدن آن سخن آسمان
خواست پاره پاره شود و زمين خواست بشكافد و كوهها فرو دكرد و
نميكو يندايشان مكر دروغ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ
إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا تقديم و تاخيرست اي فلعلك
باخع نفسك اسفا بس مكر خويشتنرا اي محمد هلاك كننده و خويشتن را كشنده

بر گناه ایشان و آنکه ایشان نمی کردند بدین حدیث یعنی قران و سماه حدیثا

والحدیث ما یحدث والقران یعنی محدث لعلمه انه یحدث سماعه کما انه

سماه قرانا لعلمه فی الازل انه یقرؤ وایضا استفهام است بمعنی نهی است ای خویشتن

لعلک بطیره فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ای فلا تقتل نفسک علی آثارهم ای

ضعهم ای فی عقب عصیانهم وامتناعهم عن ایات إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ

زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۝ آفریده آنچه بر روی زمین است

آرایش اهل زمین تا بیازمائیم کیست که ایمان آرد و کیست که منکر شود و کیست که نیکو

کارتر است ما خود دانیم که کیست از ابتدا ما همچنان باید که ما دانسته ایم اما باید که شود

انچه دانسته ایم وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ۝ و بکردانیم آنچه بر روی این زمین

آفریده ایم زمینی سخت و شور و بی نبات الصعید وجه الارض والجرز الارض

غلیظة لا نبات فیها أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا

مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ۝ یا می پنداری اصحاب کهف و رقیم عجب که بوده اند از ایات

قدرت و حکمت ما یعنی عجب مپندار که این کمترین آیتی از قدرت ماست قصه

ایشان آنست در وقت ایشان ملکی بود نام او دقیانوس دعوی خدای

کردی و ایشان شش نفر بودند ملکزادگان پیش او خدمت میکردند روزی

برو خبر رسید که دشمنی بر تو لشکر کشیده می آید بترسید و بیهوش شد و بقولی که اند

بالای بام افتاد از آن ترسید ایشان هر یکی با خود تفکر کردند اگر این خدای بودی
از گربه نترسیدی بر باطل است پس هر یک از ایشان از وی بیرون آمدند بی میعادی
و بیرون شهر رفتند همه جمع شدند پرسیدند یکدیگر را چه قصد داری و کجا خواهی رفت
پس راز بگشادند و ماجرا گفتند شبانی آنجا حاضر بود او را گفتند خبر ما بپوش
ملک را نگویی گفت چرا گفتند او دعوی خدایی میکند اما خدای نیست شبان گفت
پس کیست خدای گفتند آنکه آفریدگار آسمانها و زمین است پس او ایمان آورد و گفت
اینجا غاری است در روید تا او مارا در نیابد آن شبان هم برایشان شد در رفتند
ملک بهر جای و بهر راهی ایشان را طلب کرد نیافت فرمود تا بر تخته زرین نامهای
ایشان و احوال ایشان نقش کردند و بنهادند إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ
فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا
رَشَدًا وچون باز گشتند جوانان سوی غار پس بگفتند پروردگارا بده
مارا از نزد خدای رحمت و بساز مارا از کار ما راهی راست فَضَرَبْنَا
عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ای انمناهم یقال فی اللغة
ضرب الله علی اذانه ای القی علی النوم پس بیفکندیم ما خواب بر گوشهای
ایشان در غار سالها شمرده ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى
لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا پس بر انگیختیم ایشان را از خواب تا به بینیم و جدا کنیم آنچه بعلم

ازل دانسته ایم ما ازین دو گروه کیست شمار نگاه دارنده تر مر آن مدتی
که ایشان درنگ کردند در غار یک گروه گرویده بودند بعیسی و عیسی خبر داده بود
از بیرون آمدن ایشان از بعد ازین مدت ایشان آن شمار نگاه می
داشتند و استوار داشته بودند و گروه دیگر بگرویده بودند و استوار
نمی داشتند معنی آنست برانگیزانیدیم ایشان را تا مومن از کافر پدید آید
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْ
نَاهُمْ هُدًى ۝ جواب سوال کافرانست که پرسیده بودند مصطفی را
قصهٔ اصحاب کهف بعد ایشان گروهی بودند بایمان خدای تعالی
خبر داد و گفت ما قصه کنیم بر تو خبر ایشان براستی که ایشان گروهی
بودند ایمان آورده بپروردگار خویش زیادت کردیم ما ایشان را
راه راست یعنی ثبات و یقین وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا
فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُو
نِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا و بربستیم دلهای ایشان را بصبر یعنی استوار
کردیم دلهای ایشان را چون بایستادند بر گرویدن پس گفتند خداوند ما خداوند
آسمان و زمین است هرگز ما نخواهیم جز خدای خدای دیگر را هر آینه اگر
گفته باشیم ما چون دروغ هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً

لولا يأتون عليهم بسلطان بيّن ۝ گفتند آن قوم که ما در میان ایشان

بودیم بگرفتند جز خدای بتان را بخدای چرا نمی آرند این کافران بپرستش بتان

حجتی پیدا فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا واذ اعتزلتموهم

وما يعبدون الا الله ۝ پس کیست بیدادگرتر از آنکس که دروغ

گوید بر خدای که بت ایشان شریک ویست و چون جدا شدند ایشان

از کافران و آنچه می پرستند جز خدای فأووا الى الكهف ينشر لكم ربكم

من رحمته ويهيئ لكم من امركم مرفقا پس بازگردند یعنی بیایید

سوی غار تا بفرستند شما را خداوند شما رحمت خود و نه آسان کند

مر شما را کار شما فراخی در معاش شما وترى الشمس اذا طلعت

تزاور عن كهفهم ذات اليمين واذا غربت تقرضهم ذات

الشمال وهم في فجوة منه ۝ و دیدیدی ای محمد از حاضران بودی

آنجا آفتاب را چون برآمدی میل میکردی بگشتی از غار ایشان سوی

راست و چون فرو شدی بگذشتی ایشان را سوی چپ و ایشان

در فراخی بودند یعنی در غار تنگی نبوده است بر ایشان ذلك من

آيات الله من يهد الله فهو المهتدي ومن يضلل

فلن تجد له وليا مرشدا ۝ این که یاد کردیم از آیات و نشانهای

خداوندست آنرا که راه نماید خدای او ست راه یافته و هر کرا گمراه کند
پس هرگز نیابی مر او را خداوندی راه نماینده وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ
رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ
ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ ط اری دیدی ایشانرا گمان می بردی که ایشان بیدار
بودند و ایشان خفتگان بوده اند و میکردانیدیم ایشانرا سوی دست
راست و سوی دست چپ یعنی بر هفته ایشانرا و خفتگان از پهلو میکردانیدند
تا زمین گوشت ایشان نخورد و سگ ایشان بگسترانیده بود هر دو دست
خود را بر آستانه غار و نام آن سگ قطمیر بود لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ
لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ه اگر می دیدی برایشان بر می
شدی از ایشان بترس و روی میکردانیدی از ایشان بگریختی در
آیت تقدیم و تاخیرست در معنی و فرو ست اگرچه در لفظ مقدم است
وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ
قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ط قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ و همچنین
که خبر دادیم ترا همچنان برانگیختیم ایشانرا تا بپرسند یکدیگر میان خود گفت
گوینده از ایشان چند درنگ کردید گفتند درنگ کردیم ما روزی چون نگاه کردند
آفتاب برقرار است گفتند بعضی از روز چون احوال خویش متغیر یافتند گفتند خدا

وانا تر است بدانچه درنک کردید فابعثوا احدکم بورقکم هذه
الی المدینة فلینظر ایها ازکی طعاما فلیاتکم برزق منه
چون ازین حدیث بپرداختند گرسنه شدند گفتند بفرستند یکی از خود را به
سوی شهر که نام او افسوس بود بدرم خود و بقولی طرسوس بود ایها کنایت
بمدینه باز میگردد یعنی ای اهل المدینة ازکی طعاما یجوز ان یکون اکثر و یجوز
ان یکون اجود و یجوز ان یکون ارخص و یجوز ان یکون وطیب واین
امر است بر سبیل تعظیم پس بنگرای محمد دانا کیست از اهل مدینه که طعام وی
پاکیزه تر است و حلال تر که دران شهر مغان بودند و اهل کتاب بودند ذبوح
فروختند و مغان مردار فروختند یعنی از اهل کتاب آرد از مغان نیارد
و قلیل المراد منه الارز فانه بالطبخ یزداد فیصیر کل من خمس امنا پس بیارد
شمارا روزی ازوی ولیتلطف ولا یشعرن بکم احدا و اندر داد
وستد تلطف کند او مدارا کند او درشتی نکند و خبر نشود کسی یعنی تا حال شما پوشیده
بماند درم بدهد هرچه بدهد بستاند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم رحمه الله امرا
سهل البیع وسهل الشرا انهم ان یظهروا علیکم یرجموکم او یعیدوکم
فی ملتهم ولن تفلحوا اذا ابدا بدرستی که ایشان اگر دست یابند و غالب
بر شما سنگسار کنند شمارا یا باز گردانند در ملت خویشتن و هرگز فلاح

نیابید واز عذاب جاودان نرهید یملیخا بادرم ورشهر رفت درم
بدست خبازداد بگرفت که تو گنج از دقیانوس یافته مرا نصیب کن یا بملک
برم قصه بملک رسید ملک یملیخا را بطلبید وقصه بپرسید بس آنست که عیسی مرا
خبر داده بود یاران تو کجا اند گفت بفلان غار رفته اند ملک قصد آن غار
کرده یملیخا گفت من بیشتر روم وایشانرا خبر دهم بیاید گفت چندین سال
گذشته است عیسی مارا پیغامبر آمده است بسیار خلق بروگرویده اند واو
باسمان باز رفته ایشان قصه تمام بشنیدند ودر وقت همه مردند و بر
روایت دیگر یملیخا در غار بیامد پس کسی راه نیافت وری غار بسته شد
ودرین خلاف کرده اند بعضی گویند مرده اند و بعضی گویند خفته اند چون عیسی
بیامد ایشان بخیزند بدعای عیسی واورا یاری دهند ونامهای ایشان
یملیخا ملسلمینا سونس کفوطط آذر وهونس وکشوط
ویونس وبقولی مرطانوس ویونوس ورابلونس وسراونس و
لیطلط نوس وملسلمینا ویملیخا برانس کوس وطمین وَكَذَٰلِكَ
أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ
لَا رَيْبَ فِيهَا و همچنین برسانیدیم مطلع گردانیدیم اینقوم را بر اصحاب
کهف تا بدانند که قیامت بخواهد بودن و وعدهٔ خدای بعث حق است و قیامت

بودنی است وهیچ شکی نیست اندر بودن وی اذ یتنازعون بینهم
امرهم فقالوا ابنوا علیهم بنیانا ربهم اعلم بهم ط قال الذین
غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا ه یاد کن ای محمد خلاف
میکردند یکدیگر را کار ایشان نا گرویدگان بنائی پس گفتند برآریم که ازما بوده
اند خداوند ایشان داناترست بر ایشان که ایشان ایمان آورده بودند
گفتند آنکه غالب شدند بر امر خود و کار خود هر آینه برآریم بر در غار مسجد
برآوردند و تخته بیاوردند و نام و احوال ایشان بران نقش کردند و بر در غار
بردند و در غار بسنگ برآوردند سیقولون ثلثة رابعهم کلبهم
ویقولون خمسة سادسهم کلبهم رجما بالغیب ه مشرکان از
اهل کتاب می پرسیدند از عدد اصحاب کهف و مسلمانان نیز پرسیدند
سرانجام که بگویند سه تن هستند و چهارم سگ است و گروهی می گفتند از
اهل کتاب پنج نگار تن بودند ششم سگ ایشان گمان بغیب واین هر دو
گروه دروغ گفتند ویقولون سبعة وثامنهم کلبهم ط و گروهی
می گفتند هفت تن بودند و هشتم سگ ایشان این قول راست است و درست
بدلیل آنکه خدا تعالی این قول را بطلان نکرده است چنانکه آن دو قول را قل ربی اعلم
بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل ه چون مصطفی جواب داد بعدد ایشان هفت تن

بودند هشتم سگ ایشان این دو گروه همچنان منازعت میکردند خدای گفت
بگوای محمد خداوند من داناتر است بشمار ایشان که مرا خبر داده است ندانند
ایشان مگر اندکی گروه سیوم فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا
تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ه اهل مکه می شنیدند پس همچنان جدل
مکن با ایشان مگر بجدل ظاهر یعنی بخبر قرآن حجت مگو و مپرس عدد ایشان
از اهل کتاب کسی را خطاب مصطفی راست و مراد امت است یعنی
مپرسید انکه خبر داد وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ط ومگو مر چیزیرا که می کننده ایم این کار فردا بگوئی ان شاء الله
تعالی وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ط و یاد کن خدایرا وقتی که فراموش کنی
تو وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ه وبگوای
محمد زود بود که راه نماید خداوند من نزدیکتر ازین براهی راست یعنی
هر چه ازین صواب تر بدان راه نماید و از خطا نگاه دارد وَلَبِثُوا فِي
كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ط درنگ کردند در
غار ایشان سیصد سال و زیاده کردند نه سال یعنی سیصد و نه سال خفته مانده
بودند قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
بگوای محمد خدای تعالی داناتر است از شما بدانچه درنگ کردند واوست نهانها

آسمانها و زمین ای می دانم آنچه بشنو ست با نه أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ
مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا یعنی نابینا را بینا کن
بتوان و این کر را شنوا کن نیست این زا جزا و هیچ خداوند یاری گری و انباز
خدای مکن در حکم خدای کس را وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ
لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا بخوان آنچه وحی کرده
شد سوی تو از کتاب پروردگار نیست گرداننده مر وعده را و وعید او را
و هرگز نیابی تو از دون خدای پناه خدای وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ
يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ
عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چون کافران این بیان و حجت
بشنیدند یعنی قصد کردند که بگروند گفتند ای محمد این درویشان و آزادگان
قوم ما اندکی با توانند اینها را بران و از خود دور کن تا بگرویم بتو مصطفی
منتظر وحی ماند فرمان آمد بازدار ما تن خود را حبس کن با آنانک میخوانند
پروردگار خود را بامداد و شبانگاه و اراده می دارند بدین خواندن رضای
خدای و دور مگذار دو چشم خود را ازین درویشان که میخواهی تو آرایش
زندگانی دنیا یعنی مخواه وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا
وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا طاعت مکن آن غافل دل را

که غافل کرده ایم دل او از ذکر ما و متابعت کرده است او هواهای خود
را و هست کار او باطل و کار ضایع وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ
فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ بگوی ای محمد این چه می خوانیم بر شما خواست
از نزد پروردگار شماست ای محمد پس هر کرا بخواهد بگرود و هر کرا خواهد کافر
شود توبیخ است و توعید دلیل بر آنک این امر بر سبیل وعید است نه بر سبیل
اجازت و اباحت که وعید کرد بر عقب وی یاد کرد إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّا
لِمِينَ نَارًا بدرستی که ما آماده کرده ایم کافرانرا آتشی أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا
گرد اندر گرد گیرد این کافرانرا سراپرده از آتش وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا
بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا
واگر بخواهند این کافران فریاد رسی یابند آبی رسیده شود آبی همچو ریم
و سیم گداخته که بسوزد رویهای ایشان گوشت و پوست ایشان بسوزد
و فرو افتد بد شرابی است آن و بد جائی است آن دوزخ مر ایشانرا إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا
بدرستی آنانکه بگرویده اند و نیکیها کرده اند ما ضایع نکنیم مزد آنکه نیکوکردار باشد أُولَٰئِكَ
لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِنْ ذَهَبٍ ایشانند که مر ایشانراست بوستانها مقیم که میرود زیر ایشان ..

جویهاء روان پیرایه کنند آن نیکوکاران را در بهشت دستوانها از
زر وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا و بپوشند جا
مهاء سبز از سندس و استبرق تکیه زده دران بهشت و تختهاء نیک باز
داشتی و نیک جایگاه هست مرایشانرا بهشت وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا
رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا
بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا یهودا و طروس دو مرد بوده اند مسلمان
در کار آهنگری هشت هزار دینار حاصل شد ایشانرا قسمت کردند
چهارگان هزار دینار شدند و طروس مال خود در کار عمارت و زراعت
و باغات و جویها خرج کرد یهودا هر چهار هزار دینار بدرویشان صدقه
داده گفت خداوند تو مرا فردا بهشت کوشکها و باغها و خادمان و جویباران
بدهی یهودا فقیر گشت و طروس متاع دنیاوی افزود ناسپاسی کرد و کافر گرد
خدای از حال ایشان خبر داد بیدا کن مثل آن دو مرد که بدادیم مایکی را از ایشان د
یعنی قطروس را دو باغ از انگور و گرد کرفتیم هر دو بوستانرا بدرختان خرما
بجای دیوار و بکردانیدیم میان هر دو بوستان کشت زار كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ
أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا هر دو بوی میدادند

وتمامي کم نکردند ونقصان نکردند بچیزي در بارکرفتن وروان کردیم ما میان دو
بوستان جوبها روان ﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا
أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ وبود مراورا دران بوستانها میوها
بسیار از میوه پس کفت قطروس مر یار خود یهودرا وبا او جدل میزد دي
کفت توجه کردي مال خودرا بدروش ان یجه دادي من از تو بیشترم در مال
وغالب ترم بحشم ویار خود یهودا بچیزي خواستن آمده بود خداوند داد
واین میکفت بحال فخر همین سبب کو او شد ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ
ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ ودر آمد این
قطروس در بوستان خود واوستمکار ان بود بر خود بکافر شدن کفت من
کمان نبرم که هرکز این عمارتهاي من خراب شود وبا غها وجوبهاي من نیست
شود ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي
لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ وکمان نبرم که قیامت خواهد بود واکر
خواهد بودن چنین که تو میکویي بازکردانیده خواهم شد سوي حساب خداوند
خود هر اینه بیابم من بازکشت به ازان یعني بهشت ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ
هُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ
مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾ کفت مراورا یار او یعني یهودا

و او نیز جدل می زد و میگفت کافر میشوی و ناسپاسی میکنی خدایی
را که بیافرید پدر تو آدم را از خاک پس ترا از قطرهٔ آب پس ترا از یکقطره
چنین آفرینش بیافرید ترا و هفت اندام راست مرد لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي
منت
وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ه باری کافر نشوم لیکن بگویم خدای پروردگار
و شریک نیاریم ما با او کسی را وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و چرا نگفتی چون درآمدی در بستان
خود نگفتی ما شاء الله یعنی این نعمت مرا بخواست خداوند است و
توانایی من نیست مگر از قدرت او إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا
وَوَلَدًا ه چون دیدی مرا بمال و فرزندان کمتر از خود فَعَسَى رَبِّي أَنْ
يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ
السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ه بهوداگفت باشد پس زود بود
که پروردگار ما بدهد مرا خداوند من بستانی به از بستان تو در آخرت و
بفرستد بر بوستان تو عذابی چون پاره تیز تاریک از آسمان پس گردد
بوستان تو عذابی چون بار زمین بغزان بی نبات أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا
غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ه وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ
كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا ه و بشود آب آن جویها بقعر زمین فرو شوند

پس هرگز نتوانی که آب را باز بجای آری در حال عذاب رسیدن و در
رفت میوه‌ها و باغ را عذاب جمله بوستان نیست و بست کشت قطروس
یا مداد برخاست کف بر کف میزد دست می مالید بر حسرت آن نفقها که کرده
بود بدین بوستان وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا
لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا و آن عمارتها خراب شده و سقف کوشک
افتاده و دیوارها زیر آن سقف که شده بود بست کشت که میگفت ای کاشکی
هرگز بخداوند شریک نیاوردمی کسی را از وقت نزع که عزرائیل جانش میکند
هم دین از دست او رفت هم مال و هم جان وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ
مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا و نبود او را گروهی که یاری کند
بوقت مردن جز خداوند خود و نه یاریگری یاری کند از عذاب هُنَالِكَ
الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا آن زمان که قهر
خدای برای زوال نعمت در آید حکم مر خدایراست که سزاوار است بخدای
و اوست بهتر ثواب دادن و نعمت عقبی از آن داشتن وَاضْرِبْ
لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ
نَبَاتُ الْأَرْضِ و پدیدار و بیان کن مر ایشان را مثل زندگانی دنیا
همچو آبی است که فرو فرستاده ایم ما از آسمان یعنی بروید آن آب نبات زمین

فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
مُقْتَدِرًا پس بگردد او شکسته و ریزیده ببرد او را باد و هست خدای
بر همه چیز توانا بهلاک کردن شما و فنا کردن دنیا الْمَالُ وَالْبَنُونَ
زِينَةُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ
عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا مال و فرزندان آرایش دنیا است
و پاینده ماند نیکیها آنکه بهتر است نزدیک خدای تو بپاداش و بهتر است
از آنچه امید میدارند از آرایش دنیاوی وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى
الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا یاد کنید از روز
که برانیم کوهها را و ببینی ای محمد زمین را آشکارا یعنی برون آید از زیر
کوهها یک پاره زمین گرد همه و گرد کنیم ایشان را همه برای حساب
و جزا پس نگذاریم از ایشان کسی را وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا و عرض
کرده شوند بر خداوند تو صف صف یعنی همه را در عرصات گروه گروه
صف صف برانند لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا بدرستی که بیایید شما بر تنها
چنانک بیافریدیم نخستین بار بی حشم و بی ثیاب بلکه میگفتید بدروغ و
گمان می بردید که نگردانیده است برای شما وعده قیامت یعنی که شما را

بقیامت حاضر نخواهم کردن و این خطاب بر کافران باشد وَوُضِعَ
الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا
مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۵
و داده شود نامه هر کسی را بر دست او پس به بینی ای محمد کافران را ترسان
از آنچه باشد در آن نامه و گویند ای وای بر ما چیست مر این نامه را که نمی
گذارد نه گناه خورد و نه بزرگ مگر آنکه شمرده اند و نگاه داشته اند
وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۵ و بیابند آنچه کرده
اند و باشند حاضر و ستم نکند خدای تو بر کسی یعنی از طاعت کسی ذره کم
نکند و از معصیت کسی ذره زیادت نکند وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ا
سْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ۵ و یاد کن ای محمد چون گفتیم مر فرشتگان
را سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ
أَمْرِ رَبِّهِ ط بود او از گروه جن پس بیرون آمد از فرمان خداوند خود أَفَتَتَّخِذُونَهُ
وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۵ ای
میگیرند او را و فرزندان او را دوستان بجز من و ایشان مر شما را دشمنان
اند بد است مر ستمکاران را بدلی که پرستش خدای گذاشته پرستش ایشان اختیار
کردند مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ

الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ه نفي كرد وصفت خداي انه شيطان كفت من حاضر نكردم

اين را بوقت آفرينش آسمان وزمين ونه بوقت آفرينش تنهاد كافران ونكرفته

ايم كمراه كننده را يارى من بى نيازم در پادشاهى از شريك وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا

شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ ياد كن آن روز آفرينش كه بكويد كافرانرا بخوانيد

آنانكه بدروغ انباز ميكرفتند اين را تا فرياد رسند مارا ازين عذاب فَدَعَوْهُمْ

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ه پس بخوانند اين را كافران كه مارا فرياد

رسيد پس اجابت نكنند خواندن ايشان را يعني برهانند از عذاب وبكردانيم

ميان ايشان هلاك جاي يعني آن هلاك او خواهد داو هلاك اين خواهد وَرَأَى

الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ه

چون به بينند آن كناه كاران آتش دوزخ را يقين كردند اينرا بدر آمدن

دوزخ ونيابند از دوزخ كشتن جاي يعني كريزكاه كه سوي او كريزند وَلَقَدْ

صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ

شَيْءٍ جَدَلًا ه وبدرستي وراستي كه بيان كرديم ما درين قرآن مردمانرا از هر

مثلي يعني هر نوع بياني كه بدان حاجت افتند وهست آدمي جدل كننده ترين

همه خلق يعني بمقابله اين بيان بكلام ومكابره بيرون آمدند وَمَا مَنَعَ النَّاسَ

أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ه باز نميدارند اين را كرويدن

و استغفار کردن خداوند خود را چون بیامده است بایشان بیان حق و
راه راست اِلَّآ اَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْاَوَّلِينَ اَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ
قُبُلًا مگر انکه بیاید بایشان سنت که در پیشینیان رفته یعنی هلاک و
استیصال و قحط و بیماری و زیان یا بیاید بایشان عذاب رو برو
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ اِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ و نمی فرستیم
ما رسولان را مگر مژده دهندگان مومنان را بثواب و بیم کنندگان
کافران را بعذاب وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا
بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا اُنْذِرُوا هُزُوًا و جدل
میکنند این کافران بباطل تا نیست کنند بدین جدال حق را و آیات
مرا و بیم دادن رسول مرا بفسوس گرفتند وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ
بِآيَاتِ رَبِّهِ فَاَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ
و کیست بیدادگرتر از انکه پند دهندش بآیات خداوند پس روی بگرداند ازوی و
فراموش کند انچه پیش فرستاده است از کردار دستهاء او اِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ
اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَاِنْ تَدْعُهُمْ اِلَى الْهُدَى فَلَنْ
يَهْتَدُوا اِذًا اَبَدًا چون چنین کنند ما چه کنیم بدرستی که ما گردانیده ایم پوششها بر
دلهاء ایشان نهیم تا سخن ما فهم نکنند و گرانی بر گوشهاء ایشان نهیم تا حق نشنوند

واگر بخوانی بر راه راست و بدین حق پس هرگز راه راست نیابند ای نگروند

در آن وقت همیشه و این اخبار است از علم ازلی که دانسته و این بحق

قومی مخصوص است وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا

كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ

مَوْئِلًا و خداوند تو ای محمد غفور است بتاخیر عذاب از ایشان و رحیم است بدادن

نعمت ایشان با کفر و غفور است که ایشان کومی ورزند هلاک نمیکند تندرستی و

ایمنی از ایشان بر نمیگیرد اگر بگرد ایشان را بدانچه میکنند ایشان از ناسپاسی فرود فقت

رسد ایشان را هلاک بلکه برای عذاب وقتی مقدار و موعود است چون بیند بگرد

بوعده عذاب هرگز نیابند بدون خدای پناه گاهی وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ

لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا و این دیهها که می بیند و ظلم میکردند

هلاک کردیم ایشان را بکفر و گناه کردانیدیم و ما اجل و وعده گاهی بدا کردیم هلاک

ایشان را وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ

أَمْضِيَ حُقُبًا ه یاد کن چون گفت موسی مر شاگرد خود یوشع را و یوشع آن

وقت نبی بود شاگرد موسی بود همیشه میروم تا برسم بمجمع البحرین و مجمع البحرین جاییست

در میان هر دو دریای روم و دریای فارس یا بگذاریم در سفر سالها مانند فَلَمَّا

بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ه

جون برسیدند بدان کرد آمدند هر دو دریا فراموش کردند و بکذاشتند
ماهی خود را پس او میرفت در میان دریا خشکی و آنجنان بود که جون یوشع غسل کرد بدان
از ماهی که در زنبیل بود آبی از آن بروی افتاد زنده شد و میان دریا افتاد میان
آب میرفت آب خشک می شد و سنگ می کشت فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَيهُ
آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا پس جون بکذشتند هر دو
و از آنجا کفت موسی مر شاکرد خود یوشع را بیار جاشتکاه ما یعنی قدید که
در زنبیل بود که بدیدیم از سفر خود این رنج قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا
إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ کفت یوشع ندیدی یعنی نبینی
جون جای کرفتیم بر صخره آنجا غسل کردیم پس کذاشتیم ما ماهی را من آنجا و قصه
زنده شدن ماهی و رفتن او میان دریا فراموش شد مرا که با تو نکفتم وَمَا
أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا
و فراموش نکردانید این قصه کفتن ماهی که یاد کردمی ترا مکر شیطان و
بکرفت آن ماهی در میان دریا راهی عجب قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَ
دَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا کفت موسی این آنست که ما می جستیم یعنی
مرا کفته بودند که غذای تو ترا راه نماید بدانجه می طلبی پس باز کشتند هر دو بر پس
خود قصه کنان فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا

وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ه پس یافتند هردو موسی و یوشع بنده
از بندگان خاص ما یعنی خضر که بدادیم ما او را رحمتی از نزد خود و هو اعم
الخیرات کلها و بیاموزانیدیم ما او را از نزد خود علم الدنی قَالَ لَهُ مُوسَى
هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ه گفت موسی
مر او را دستوری بده مرا یا خضر تا متابعت کنم ترا بیاموزانی مرا از آن علمی
که خدای ترا آموزانیده است تا رشد یابم بدان علم قَالَ إِنَّكَ لَنْ
تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ه گفت خضر یا موسی هرگز نتوانی با صبر کردن
وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ه و چگونه صبر توانی
کردن که ترا بدان علم خبر نیست که بظاهر بد نماید و بباطن حق بود قَالَ
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ه گفت موسی
یا خضر بیابی زود مرا اگر خواهش خدای باشد صابر و بیفرمانی نکنم ترا
در کاری قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ
لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ه گفت خضر موسی را اگر پس روی کنی مرا هر چه بینی
از من مپرسی که چرا کردی تا خبر کنم ترا از آن هرچه باید فَانْطَلَقَا
حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ
أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ه پس برفتند هردو تن بدریا چون بکشتی هر دو

نشستند پاره کردن آن کشتی را گفت موسی پاره کردی کشتی را تا غرق کنی اهل
آنرا هر آینه کردی چیزی سخت ای کاری بزرگ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ
لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر نگفته بودیم بدرستی که تو هرگز
نتوانی با من صبر کردن قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي
مِنْ أَمْرِي عُسْرًا گفت موسی مگیر بدانچه فراموش کردم عهد را و در مپوشان
مرا بکاری من دشواری یعنی بار نخستین مرا عقوبت مکن بفراق فَانْطَلَقَا
حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً
بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا پس برسیدند جای تا بدیدن هر دو
آنجا کودکی خضر آن کودک را بکشت موسی گفت کشتی تن پاکیزه را بی آنکه
کشته بود کسی را موسی هر آینه آوردی چیزی منکری یعنی بد کردی قَالَ
أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر نه گفته
بودم من ترا ای موسی که هرگز با من صبر نتوانی کردن قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ
شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا گفت خضر نه
گفته بودم اگر بپرسی تو مرا چیزی از آن مسئله بعد از آن صحبت مدار با من بس بدرستی که از من
معذور گشتی از مفارقت من فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا
أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا پس روان شدند آن هر دو تا چون برسیدند در دهی یعنی

انطاکیه وگرسنه بودند طعام خواستند از اهل آن دیه سر باز زدند که مهمانان وا زند
این را اهل آن دیه فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ
لَوْ شِئْتَ لَتَخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا پس بیافتند هر دو در آن دیه دیواری که می
خواست که بیفتد پس راست کرد از آن خضر گفت موسی اگر خواستی میگرفتی بدان کار
مزدی قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ
عَلَيْهِ صَبْرًا گفت خضر این وقت جدائیست میان من و تو زود بود که خبر
کنم ترا بعاقبت خیری که نتوانستی بآن شکیبا أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَا
نَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ
وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا اما آن کشتی که سوراخ
کرده بودیم درویشانرا که ملاحی میکنند در دریا خواستم که معیوب کنم
آنرا و بود پس روان آن ملکی فرمان ده این آن بگرفتی هر کشتی که درست
بود بناحق وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا
طُغْيَانًا وَكُفْرًا واما کودکی را که کشتیم مادر و پدر او مومن بودند پس
دانستم که این کودک با مادر و پدر خود را بطغیانی نهد ای سبب او کافر می
شوند وی دزدی کردی و آن از جهت شفقت او سوگند دروغ
میخوردند کار او نیست بشومت آن کار بکفر و طغیان کشیدی فَأَرَدْنَا أَنْ

يبدلهما ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما پس
خواستم كه بدو باز دهد ايشانرا خداوند اين فرزندي بهتر از وبه
پاكي و نزديكتر بمهرباني واما الجدار فكان لغلامين يتيمين
في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان ابوهما صالحا
اما ديوار كه راست كردم آن ديوار مر دو كودكي بود كه بي پدر در شهر
انطاكيه وبود زير آن ديوار گنجي و مر ايشانرا و پدر ايشانرا كه صالح بوده
فاراد ربك ان يبلغا اشدهما ويستخرجا كنزهما رحمة
من ربك وما فعلته عن امري ط پس خواست خداوند
تو كه برسند ايشان هر دو ببلاغت وقوت بيرون كنند هر دو گنج خود
از ديوار كه اگر ديوار راست نكردمي بيفتادي گنج پديد امدي وايشان خورد
بودند نفع بديشان نرسيدي بخشايشي بود از خداوند بر صاحبان گنج ودر كودكي
كه كشتيم وبه تيمار نكرديم بمراد خود بلكه بفرمان خداوند كرديم ذلك تاويل ما لم
تستطع عليه صبرا ه اينست عاقبت الجه كاران ترا بروي صبر كردن نتوانستي
ويسألونك عن ذي القرنين قل سأتلوا عليكم منه ذكرا
ومي پرسند ترا اي محمد از قصه ذو القرنين وانما سمي ذو القرنين بهذا الاسم
على جانبي راسه زيادة في الخلقت والقران هو الجانب وقيل انما سماه

بعد الاسم لانه بلغ في نهي العالم وجانبيه المشرق والمغرب
لاجرم وي بدين مخصوص امد بكونزود ست كه خوانم بر شما اذوي ذكرا
اي خبر كنم شمارا قصه او انا مكنا له في الارض واتيناه من
كل شيء سببا فاتبع سببا همانا پادشاهي داديم اورا در زمين
وبداديم اورا شناخت كارها وراهها بهرچه كه اورا حاجت بود پس متابعت
كرد راهي را ازان شناخت حتى اذا بلغ مغرب الشمس وجدها
تغرب في عين حمئة ووجد عندها قوما تا چون رسيد جاي
فرو شدن افتاب اي پايان ابادان علم بيافت افتاب را فرو ميرفت
در چشمه گرم وبيافت نزديك او قومي قلنا يا ذا القرنين اما ان تعذب و
اما ان تتخذ فيهم حسنا گفتيم اي ذو القرنين حكم واختيار تراست
درين قوم خواهي ايشانرا عذاب كن يعني بكش وخواهي بگير درباره ايشان نيكوي
يعني اگر نخواهي كشتن عفو كن وبرايشان منت نه قال اما من ظلم
فسوف نعذبه ثم يرد الى ربه فيعذبه عذابا نكرا گفت ذو
القرنين هركه بركفر ماند وايمان نيارد زود بود كه عذاب كنم او را يعني بكشم پس
بازگردانيده شوند سوي عذاب آخرت پس عذاب شوند او بعذابي سخت
واما من امن وعمل صالحا فله جزاء الحسنى وسنقول له من امرنا

يُسْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ه وهركه ايمان آرد وبكند كار نيكو پس او را باداش دهيم نيكوترين
نزد بوده كه بگوييم او را از نزد خويش وعده نيكو پس انگاه ذو القرنين كار بساخت
وراه گاه بگرفت حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ
لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ه تا انگاه برسيد برآمدن جاى افتاب كه
يافت او ان افتاب را بر مى امد بر گروهى پس نكرده بوديم ايشانرا بدون آن افتاب
پرده يعنى كوهى درختى كه ايشانرا سايه باشد كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ
خُبْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ه همچنين كه بمغرب رسانيده بوديم بمشرق رسانيده ايم و نيك
دانيم ما بدانچه نزديك او بود از خبرها و عملها پس انگاه كار بساخت و برفت حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ
بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ه
تا چون برسيد ميان هردو كوه يافت زيرآن گروهى را نمى خواستند دريابند
سخنى يعنى فهم نميكردند وكسى سخن ايشان فهم نميكردند خداى تعالى ذو القرنين را دانا
كرد بزبان ايشان قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا
گفتند آن گروه اى ذو القرنين بدرستى كه ياجوج وماجوج پس پشت اين دو كوه اند
تباهى ميكنند در زمين و قصد هلاكت ما دارند پس بكنيم برا تو خراج قبول يعنى مالى
مزد دهيم براى انكه تا تو بكنى ميان ما وايشان حجابى محكم قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي

خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا گفت ذی
القرنین آنچه مرا داده است خدای از پادشاهی و ممکن کرده است مرا در روی
بهتر است پس یاری کنید مرا به نیرومندی که بکنم میان شما و میان ایشان
دیواری آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَ
فَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ
قِطْرًا گفت ذی القرنین بیارید برما پاره‌های آهن و بنهید آنرا بجای خشت
و انگشت بجای گل تا چون برابر شود میان هر دو کوه گفت بدمید تا گردد چون
آتش یعنی از گرمی آب شود و یک پاره گشت الصدفین الجبلین المتصادفین
المتلاقین گفت بیارید بر من ارزیز گداخته بریزم برو هر جا که گداخت
مانده باشد استوار شود فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا ا
سْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا پس نتوانند یاجوج و ماجوج که بالا این برایند و
نتوانند که سوراخ کنند و رخنه اندازند قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
گفت ذی القرنین این که من سلام کردم بخشایشی بود از پروردگار من
که داد حکمت بدین سد بستن و خلق را از فساد ایشان برهانیدیم
چون بیاید وعده پروردگار من به بیرون آمدن که از شرط قیامت است

این سد بستن بدین استواری و بدین عظیمی اگر د اندیشت کنند و
وعده خداوند من حقست در روی خلاف نبود وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ
يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا و بگذاریم
بعضی از ایشان در آن روز یعنی دریا افتد بعضی انبوهی پس دمیده شود
در صور پس کنیم جمع ایشان را جمع کردنی وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ
عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا
لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ای ظهرنا و عرضه کنیم دوزخ را آن روز مر کافران را
عرضه کردنی آنکسانرا که بود چشمهای ایشان در پوشش از پندگرفتن آیات
از قدرت ما بودند اچنان که نمی توانستن شنیدن پند پیغامبران ص
أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ
إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ای ما می پندارند آنکه کافر شده
که میگیرند بدون کابندگان مرا بخدائی که یاری کنند ایشان را از عذاب برهانند
این مضمر است روا بود که این عبادی ملایک بودند و عیسی که ایشان را پرستیده
اند و این اضافت مدح بود بدین تاویل روا بود عبادی شیطان و تباه بودند
قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا بگوای محمد ای

خبر کنم شما را بزیانکارترین همه کارها آنانک باطل شد و ناچیز گشت کوشش ایشان
در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند که می کنند نیکیها اولئک الذین کفرو
بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة
وزنا آنانک کافر شدند بآیتها خداوند خویش و بیس نیاریم کردارهای ایشان را
و بدو نرسند پس مرگ حبط شد کردارهای ایشان منکر ندروز قیامت بترازو و
والمعتزلة خذلهم الله تعالی احتجوا بهذه الآیة هی نفی حقیقة المیزان گو
خداوند را بترازو حاجت نیست و مذهب مسلمانان نصرهم الله آنست که
عین ترازو حق است و سنجیدن اعمال حقیقت است بدان دلیل که فرمود فلا
نقیم الآیة گوییم آنست که هیچ وزنی نبود کردار کافران را ای قدری
وقیمتی یقال لیس لفلان عندی وزن ای قدر و قیمت ذلک جزاؤهم
جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا تقدیم و تاخیر
است این بدان است که جهنم جزای ایشان است بدان کافر شدند و گرفتند آیتهای
قرآن و پیغام بران را بفسوس ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها لا یبغون
عنها حولا به درستی آنانکه ایمان آورده و عمل نیک کردند باشد مرایشانرا است بهشت برای
فرود آمدن جایگاه جاودانه باشند در آن نجویند هرگز از وی گشتی یعنی بیرون آمدن نخواهند

قُل لَو كَانَ البَحرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ أَن تَنفَدَ
كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَو جِئنَا بِمِثلِهِ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ بگواي محمد اگر دریاها مداد گردد
براي نبشتن کلام خداي عزوجل که مومن در بهشت خواهد هر آینه سپري شوند
دریاها و کلام خداي سپري نشود اگرچه بیارم همچو دریا مداد دیگر قُل إِنَّمَا أَنَا
بَشَرٌ مِثلُكُم يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُم إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرجُو
لِقَاءَ رَبِّهِ فَليَعمَل عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشرِك بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا ﴿١١٠﴾ و بگواي محمد بدرستي که من آدمي ام همچو شما وحي فرستاده مي
شود سوي من بدرستي که خداي شما و خداي ما یک خداي است پس هرکه
امید میدارد بملاقي شدن بدو و رضا پروردگار خویش گو بکن کار نیک و
انباز بگیرد بپرستش خداي خود هیچکس را السورت التي تذکر فیها مریم مکیة

سوره مریم مکیه نمان آیت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
کهیعص کاف از کافی و ها از هادی و یا از حکیم و عین از علیم و صاد از
صادق خداوند تعالی می‌گوید منم کافی و هادی و حکیم و علیم و صادق ذِکْرُ
رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا ای هذا ذکر رحمت ربک یعنی اینست
یاد کردن خداوند تو برحمت بندهٔ خود را زکریا و بقولی که خوانده می‌شود بر تو
یاد کردن رحمت خداوندت بر بندهٔ که او زکریاست إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ
نِدَاءً خَفِيًّا انگاه که خواند او خداوند خود را بپوشیدگی قَالَ رَبِّ
إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا گفت ای پروردگار
من بدرستی که سست شد استخوان من و درگرفت سر مرا پیری و زکریا علیه السلام
سستی استخوان را مخصوص کرد زیرا که ستونهاء تن اند و بان قوام تن است
پس چون سست شدند استخوانها قوت رفت و عظم گفت عظام نگفت
زیرا که تا معلوم شود سستی هر یک استخوان وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ
رَبِّ شَقِيًّا و من نبوده ام بخواندن تو ای پروردگار من رنج
بیننده یعنی رد نکرده دعا مرا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي
و من می‌ترسم از بنی اعمام خود که عمزادگان من اند که از پس مرگ
عباد نگاه من ضایع کنند وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

وَلِيًّا وهست زن من نازاینده پس بخش مرا از نزد خود فرزندی
که ولی تو بود يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ
رَضِيًّا میراث دار من باشد و میراث دار یعقوب بعلم و نبوت
و بگردان ای پروردگار من نیک پسندیده يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ
بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى گفتیم ای زکریا ما مژده میدهیم ترا بکودکی که نام
او یحیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا نکرده ایم مراورا پیش ازو هم
نام او قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ گفت زکریا پروردگار من چ
گونه خواهد بود مرا فرزندی که پیر شده ام وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وهست
زن من نازاینده وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا و من بنهایت پیری رسیده
ام قَالَ كَذَلِكَ خداوند تعالی گفت چنین است که تو گفتی قَالَ رَبُّكَ هُوَ
عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت خداوند تو ای زکریا دادن فرزند ترا بر من آسان است
اگرچه تو پیری و زن نازاینده وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا
و بدرستی که ترا آفریدم پیش ازین و نبودی تو چیزی قَالَ رَبِّ اجْعَلْ
لِي آيَةً گفت پروردگار من نشانی ده مرا تا چون مادر او بار گیرد شکر کنم
و با او نزدیکی نکنم بعد از آن قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ
سَوِيًّا گفت خداوند تعالی نشان بودن فرزند آنست که سخن نتوانی گفت

شبان روز هست و بقوي حال تندرستي سخن نتواني گفت بي انکه در تو
بيماري و گنگي باشد فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ ما در يحيي بار گرفت و
نشان بديد امد زکريا از مسجد يعني از جاي نماز گذاردني سوي قوم خود نماز عجب
کنندان را بنماز فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا پس اشارت کرد
سوي ايشان که نماز بامداد و شبانگاه کنيد يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ
گفتيم اي يحيي بگير کتاب توريت را بجد و مواظبت يعني کار کن بانچه در ان
کتاب است وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و بداديم ما او را حکمي يعني درستي گفتار
و کردار در حالت کودکي وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا
و بداديم يحيي را مهرباني از نزد خود و پاکي از گناه که نکرد و نه انديشيد گناهي
و بود ترسناک وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا. و نيک بود بر مادر
و پدر خود و نبود گردن کش بي فرمان وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ
يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلام بر وي است روز زادن او و روز
مردن او و روز زنده شدن او وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ
مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا يعني ياد کن قصهٔ مريم که در قرانست چون دور شد و جدا
گشت از اهل خود بجاي که افتاب برايد فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا پس گرفت يعني
بست از پيش پرده و چادري بر اويخت و گريبان بگشاد براي غسل از حيض فَأَرْسَلْنَا

إليها روحنا فتمثل لها بشرا سويا پس فرستاديم ما جبرئيل را
سوي او صورت مرهوم شده و بنمود جبرئيل خود را بوي يعني صورتي نيک و راست
چون مريم او را بديد گريبان که کشاده بود باز استوار کرد قالت إني أعوذ بالرحمن
منك إن كنت تقيا گفت مريم باز داشت ميخواهم بخداوند از تو اگر چه تو مرد
پرهيزکاري قال إنما أنا رسول ربك لأهب لك غلاما زكيا جبرئيل
گفت نيستم من مگر فرستاده خداوند تو تا بخشم ترا فرزندي پاکيزه از گناه يعني
خداي بخشد بسبب آمدن من که مژده نمون آورده ام قالت أنى يكون لي غلام
مريم گفت چه گونه باشد مرا فرزند ولم يمسسني بشر ولم أك بغيا و نسوده است
مرا مردي بنكاح و نبوده ام من پليده کار که کسي مرا بسوده است بسفاح قال كذلك قال
ربك هو علي هين گفت خداوند تعالي گفت همچنين هست که او مي گويد جبرئيل
خداوند تو مي گويد آفرينش عيسي بي پدر بر من آسانست ولنجعله آية للناس
ورحمة منا و اين بدان مي کنم تا بگردانيم او را آيتي از خود براي مردمان و بخشايش
بود از ما مردمان را وكان أمرا مقضيا و هست اينکار تقدير کرده شده که بشود
چون جبرئيل اين سخن بگفت فحملته فانتبذت به مكانا قصيا پس بار بر نهاد
آمدنش بدرو وقت بار گرفت پس دور شد و جدا شد باين بار بمکاني دور چون مدت
حمل بگذشت فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة پس بياورد مريم را درد زه

سوی بن خرما خشک شده و پشت بدان نهاد قالت یا لیتنی مت قبل
هذا وکنت نسیا منسیا گفت ای کاشکی مرده بودمی پیش ازین و بودمی
پارهٔ جامهٔ حیض مادر خود که مرا ببرون انداختی و کس از من یاد نکردی فناداها
من تحتها الا تحزنی چون عیسی علیه السلام از وی جدا شد پس ندا کرد او را آنکه زیر
او بود یعنی عیسی و روا بود که جبرئیل باشد و مراد از مکان قصی نزدیک تر باشد
که ای مریم اندوه مدار قد جعل ربک تحتک سریا بدرستی که بگردانید است خداوند تو
زیر تو جوی که روان تا خویشتن را بشوئی وهزی الیک بجذع النخلة و بجنبان
سوی خود درخت خرما را تساقط علیک رطبا جنیا تا بیفتد بر تو خرمای تر
و تازه فکلی واشربی وقری عینا پس بخور خرمای تر و تازه و بیاشام و چشم
خود روشن کن باین فرزند فاما ترین من البشر احدا پس چون ببینی کسی را از مردم
و بپرسد ترا از فرزند تو اشارت کن سوی او فقولی انی نذرت للرحمن
صوما پس بگو یعنی اشارت کن که روزه دارم نذر کرده ام برای خدای روزه
با خاموشی فلن اکلم الیوم انسیا پس سخن نگویم امروز با هیچ آدمی فاتت
به قومها تحمله پس بیامد با عیسی بر قوم خود قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا
گفتند قوم ای مریم چیزی بزرگ آوردی فرزندی بی پدر یا اخت هارون
ما کان ابوک امرأ سوء وما کانت امک بغیا ای خواهر هارون یعنی مانند

هارون بصلاح و شفقت و بخلق نیک بتقوی مراد از هارون اینجا برادر مهتر
موسی علیه السلام و بتقوی مراد هارون آنست که مریم را برادری بود از جهة پدر از مادر
دیگر و بتقوی هارون زاهدی بود معروف بزهد و صلاح نبود پدر تو مردی بد و نبود
مادر تو زنی پلید کار فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ
صَبِيًّا پس اشاره کرد مریم به عیسی که از وی بپرسید گفتند چگونه سخن گوید با ما کودک
در گهواره است قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَ
جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ پس گفت عیسی من بنده خدایم و آفریده خدایم
بداد مرا خدای کتابی و بگردانید مرا پیغمبر نفی تهمت کرد از مادر خود که مادر هیچ پیغمبری
زنا نکرده است و گفت بکند خدای مرا مبارک یعنی نفع کننده خلق هر جا که باشم
من وَأَوْصَانِي بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ مَا دُمْتُ حَيًّا و وصیت کرد مرا بنماز
و بزکات تا زنده ام من یعنی فرمود مرا چون قوت یابی نماز کن و چون مال
یابی زکوة ده همبرین باش تا زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا
شَقِيًّا و بگردانید مرا بمادر نیک فرزند و نگردانید مرا گردن کش بدبخت وَالسَّلَامُ
عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و سلام و ایمنی
از خداوند من بر منست روز زادن من و روز مرگ من و روز زنده شدن
من ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ۝ این که یاد کردیم

قصهٔ عیسی پسر مریمست و اینست سخن راست و حق که بشک شدند در وی
جهودان و ترسایان بعضی او را بدروغ گفتند که خدایست و بعضی گفتند پسر
خدایست و بعضی گفتند شریک خدایست و بعضی گفتند بندهٔ خدایست و پیغمبر خدایست
مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ نفی کرد خدای از خود گرفتن فرزند رد قول
کافران را گفت نیست خدا را عزوجل که بگیرد هیچ فرزندی سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ
أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝ پاکست و منزه از گرفتن فرزند
و از همه ناسزاها چون حکم کند بودن چیزی را بگوید بباش در حال بشود و بباشد
وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝ و گفت
عیسی خدای پروردگار من و پروردگار شماست او را پرستید مرا
اینست راه راست فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ پس مختلف شدند
گروهها میان یکدیگر در کار عیسی و این آنگاه بود که عیسی را علیه السلام
بآسمان بردند یعقوبیه او را بدروغ خدای گفتند و نسطوریه پسر خدای گفتند
و ملکائیه شریک خدای گفتند گروه چهارم راست گفتند که عیسی بندهٔ خدای
و پیغمبر او بود فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ پس دوزخ
مر آن گروهها را که کافر شده اند از حاضر آمدن جای روز بزرگ یعنی قیامت
و بقولی مراد یوم عظیم روز مشورت و اختلاف کردن ایشان در کار عیسی است

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ ولیکن کافران امروز در گمراهی پیدا اند که عیسی را خدای
می گویند و بعضی پسر خدای می گویند و بعضی شریک می گویند وَأَنْذِرْهُمْ
يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
و بترسان ایشان را ای محمد بروز حسرت یعنی روز قیامت چون حکم کرده شود
که کافران در دوزخ درایند و مومنان در بهشت و کافران امروز در دنیا
در غفلت و نادانی و ایشان ایمان نیارند و این مخصوص است در باب
گمراهی إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ
و اگر ایمان نیارند باقی نخواهند ماند که ما میراث خواهیم گرفت این زمین را
و هرچه بر پشت اوست یعنی همه را خواهیم میرانید و سوی ما باز گشت
خواهند کشت وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا
و یاد کن ای محمد در قران قصه ابراهیم علیه السلام که بود پیغمبر راست گوی راست
دارنده خداوند خود را إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا
يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا یاد کن ای محمد چون گفت ابراهیم مر پدر خود
آذر را ای پدر من چرا پرستی چیزی را که نشنود چون بخوانی و نه بیند چون پرستی
و باز ندارد از تو چیزی از عذاب خدای يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ

الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ای بدر من بمن آمده

است از علم آنچه نیامده است بتو یعنی نبوة بپروی سوی من کن تا راه

نمایم ترا راه راست يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ

عَصِيًّا ای بدر من مپرست شیطان را و فرمان بردار مکن او را که شیطان

مر خداوند را سخت بیفرمان است يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ

عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ای بدر من میدانم که بگیرد ترا عذاب از خداوند اگر ایمان

نیاری فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا پس باشی مر شیطان را قرین در دوزخ قَالَ

أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ گفت آزر ننگ می داری از من که میگردانی

روی از بتان من ای ابراهیم لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا

اگر باز نه ایستی از رغبت کردن از بتان و عبادة رحمن هر آینه سنگ رکنم

ترا و بیزار شو از من و دور شو هنگامی دراز قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ

رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا گفت ابراهیم آزر را ایمن تراست از من اگر تو مرا سنگسار

کنی من با تو جفا نکنم و آمرزش خواهم برای تو از خدای عز و جل یعنی اگر شرک بگذاری

و یگانه شوی بدرستی خدای تعالی مهربانست بر من و دانا بر حال من وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و کرانه بگیرم من از شما و از آنچه بخدای میخوانید جز خدای

بتان وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا و بخوانم پروردگار خود

يعني پرستم اميدوارم كه نا اميد و رنج بينده نباشم در خواندن خداوند
خود همچون شما در پرستيدن بتان فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ پس چون كرانه كرفت وجدا شد ابراهيم از بت پرستان و آنچه مي
پرستيدند از بتان جز خداي وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ط وَكُلًّا جَعَلْنَا
نَبِيًّا بداديم ما او را اسحاق پسر و يعقوب نبيره و كردانيديم ما هر يكي پيغمبري
وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و بداديم
ما ايشانرا از رحمت خود يعني فراخي رزق و بركت و بداديم ما ايشانرا ثناء نيكو
و بلند بزبان امت محمد و آن درود است بر ابراهيم و آل ابراهيم در نماز ثنا را
لسان كفت از آنكه ثنا بلسان حاصل ميشود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ
كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و ياد كن اي محمد در قرآن قصه موسي كه
بود مخلص در پرستيدن ما و بود پيغمبري مرسل وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ
الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا و ندا كرديم ما او را ابتداء وحي بكرانه كوه كه براست
موسي بود و نزديك كردانيديم ما او را بكرامت و مرتبه درجه يعني سخن كفتيم با او
وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا و بداديم ما موسي را از رحمت
خود برادر او هارون نبي و وزير او بدعاء او وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَعِيلَ
إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و ياد كن اي محمد در قرآن اسمعيل

را که او بود راست کننده وعده و بود پیغمبری مرسل وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ
بِالصَّلَوٰةِ وَالزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا. و بود فرماینده امت خود
را بنماز و زکوة و بود نزدیک پروردگار خود پسندیده وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ
إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ه و یاد کن ای محمد در قران ادریس را که او بود پیغمبر راست گوی داننده
مر پروردگار خود را وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ه و بر داشتیم او را در مکانی بلند و آن شرف
نبوتست و بعضی گفته اند در آسمان چهارم و بقولی در آسمان هفتم و بقولی در بهشت و او
بود که عزرایيل علیه السلام بزیارت او آمده بود گفت جان مرا قبض کن فرمان خدای آمد تا قبض
کرد باز زنده شد گفت ای عزرایيل مرا دوزخ بنمای فرمان آمد بنمای دوزخ دید باز گفت
بهشت بنمای بهشت در آمد گفتند از بهشت بیرون آی گفت من یکبار مرگ چشیده ام
دیگر بار مرا خواهند میرانید از بهشت بیرون نمی آیم اکنون در بهشت است بفرمان خدای
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ اینها که یاد کردیم آن پیغمبرانند که خدای
تعالی منت نهاد برایشان بنبوة و رسالت و نیکوئی کردن برایشان مِنْ ذُرِّيَّةِ
آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ از فرزندان آدم یعنی ادریس و از فرزندان کسی که
برداشتیم ما او را در کشتی با نوح یعنی ابراهیم اگر چه ابراهیم در کشتی نبود ابا و اجداد او
بودند وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ و از فرزندان ابراهیم و یعقوب وَمِمَّنْ
هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

واز فرزندان انکه نیکه نمودیم این را راه راست و بر گزیدیم بپیغمبری چون بر
خوانده شود برایشان ایات کتاب خداوند فرود افتند بسجده یعنی زود سجده
کنند خدایرا و گریان باشند فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلٰوةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ۝ پس ماندند بعد از پیغمبران پس ماندگان
بدکه ترک کردند نماز را یعنی رفتند این پیغمبران نماز کننده و ماندند قوم نماز ضایع کننده
رفتند بدران نماز کننده و ماندند پسران نماز نا کننده و پیروی کردند هوای نفس را
یعنی کافر شدند پس زود باشد که ایشان به بینند اغی زود در او وآن وادیست در
دوزخ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا مگر کسی که از کفر توبه کند و ایمان
آورد و کار نیک کند فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝
پس مومنان تایب در ایند در بهشت و کم کرده نشود از ثواب طاعت ایشان
چیزی و زیاده کرده نشود بر گناه ایشان ذره جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ
الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ط در بوستانها که در رنگی وار زند و نیکو و ایمن از زوال منیت
که وعده کرده است خدای تعالی بندگان خود را به غیب إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ
مَأْتِيًّا ۝ هر اینه هست وعده خدای آینده لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ط
نشنوند مومنان در ان بهشت بیهوده لکن حمد و تسبیح شنوند و اخبار طاعت
دنیا و بقولی سلام ملایکه بشنوند یا سلام یکدیگر وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝

و مر ایشانرا بود خوردن مقدار چاشت و شام دنیا در بهشت و بقوله تعالی
تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت
که وصف کردم میراث دهیم از بندگان خود کسی را که پرهیزکار است یعنی مومن
وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ و چند روز وحی منقطع شده بود مصطفی صلی
الله علیه و سلم منتظر فرود آمدن جبرئیل بود پس جبرئیل این آیت آورد و ما فرود
نیاییم از آسمان بوحی مگر بفرمان خدای تعالی لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا
وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و مراد است آنچه از پیش ماست
یعنی دنیا و آنچه پس ماست یعنی قیامت و بقولی آنچه پیش از آفرینش ما بود و آنچه
بعد از مرگ ماست و آنچه در نفخه صور است و بقولی آنچه پیش ماست یعنی آخرت
و آنچه پس ماست یعنی دنیا ای خالق زمان و اوقات و خالق همه چیز است
بفرستد وحی بر هر که خواهد و نیست خداوند تو فراموش کننده رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست پس او را پرست ای محمد و صبر
کن و همبری باش تا هیچ میدانی مر او را همنامی سزاوار بخدایی آفریننده باشد
و زنده کننده و میراننده و روزی دهنده یعنی نیست کسی وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ
أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا و بگوید مردم کافر چون مرده باشم مرا بیرون

آرند زنده از گور یعنی زنده نخواهند کرد اولا یذکر الانسان انا خلقناه
من قبل ولم یک شیئا . یاد نکند منکر قیامت که بیافریدیم او را پیش از کفار او
و نبود او چیزی فوربک لنحشرنهم والشیاطین ثم لنحضرنهم حول
جهنم جثیا . بخدای تو ای محمد که برانگیزیم و گرد کنیم ایشان را و دیوان را از پی
ایشان پس حاضر کنیم ایشان را گرد دوزخ همه بزانو در افتاده ثم لننزعن
من کل شیعة ایهم اشد علی الرحمن عتیا . پس بیرون آریم از هر
گروهی آنکه گردن کش تر بوده است بر رحمن ثم لنحن اعلم بالذین هم
اولی بها صلیا . پس هر آینه ما داناتریم بدان کسان که ایشان سزاوارترند
به در آمدن در آتش دوزخ وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما
مقضیا . و هیچکس نیست از شما مومنان و کافران مگر آنکه در آینده است در دوزخ
مومن بگذشتن را و کافر ماندن را جاودان این وعده خداوند واجب کرده شده
است ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا . پس رها نیم آنا
نرا که پرهیزگار بوده‌اند و بگذاریم کافران را در دوزخ بزانو افتاده واذا تتلی علیهم
آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر
مقاما واحسن ندیا . و چون خوانده شود بر ایشان آیات بیان کننده و
حدود و وعید بگویند آنکسانیکه کافر شده اند مر آنکسانرا که ایمان آورده اند بوعد و وعید

بنگریم کدامی گروه از ما و شما بهتر است بمسکونت و نیکوتر است بمجلس وَكَمْ
أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و بسا گروه که هلاک کردیم ما
پیش از ایشان آنها که نیکو بودند از ایشان بلباس و زینت و خوب‌تر بشکل و صورت
قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگوای محمد هر که باشد
در گمراهی پس بفزاید خداوند مر او را افزونی در گمراهی حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ
أَضْعَفُ جُنْدًا تا چون ببینند این کافران آنچه وعید کرده شدند از کشته شدن و
اسیر شدن بدنیا یا گرفتار شدن بعذاب قیامت آنگاه بدانند که کیست از این دو
گروه بدترین بنشستگاه و ضعیف‌ترین بسپاه وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا
هُدًى و بفزاید خدای آنکه را که راه راست یافتند هدایت چنانکه وعید کرد کافران
را بافزودن ضلالت مومنان را هدایت وعده کرد وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ
خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا و کارهای نیک بقول بعضی نمازها و بقول بعضی
گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر باقی و بهتر است نزدیک خداوند تو
بثواب و بهتر بعاقبت و بازگشت جا أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ
لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا نزول آیت در شان عاص بن وائل لعین است چون خباب
اجیر او اسلام آورد اجرت از او طلبید گفت محمد میگوید زر و نقره در بهشت بسیار خواهد

بود من هم آنجا اجرت تو خواهم داد جناب گفت آن زر و نقره برای مومنان است
نه برای تو عاص لعین برخشم شد و گفت نیست چنین که محمد میگوید و اگر هست
من آنجا هم داده خواهم شد مال و فرزند این آیت نازل شد ای دیدی ای محمد
آنکسی را که کافر شد بقرآن و تو که مصطفائی و گفت داده شوم بقیامت مال و فرزند
أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا رسیده است به علم غیب یعنی بنگریسته
است بلوح محفوظ که من حکم کرده ام بدادن مال و فرزند او را یا گرفته است نزد
خدای عهدی یا پیمان که بدهم او را بدان سبب آنکه مومنان را دهم كَلَّا سَنَكْتُبُ
مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا نیست آنچه او می گوید و بقول کلام قسم است
یعنی خطا که بنویسند فرشتگان بفرمان ما آنچه گفت و بیفزائیم او را عذاب فزودنی
باین کفار و کفر او که آن را انقطاع نباشد وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا
و میراث گیریم از وی آنچه میگوید مال و فرزند یعنی بمیرانیم او را و ملک و تصرف او
زایل کنیم از مال و فرزند و بیاید بر ما روز قیامت تنها بی مال و فرزند و دیگر هر چه هم
داده بازستانیم وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا
و گرفتند کافران بتان را بخدای جز خدای تا آن را عزتی بود یعنی بقیامت شفاعت
نمایند و دفع عذاب کنند كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا
نیست چنین که ایشان گمان می برند بقیامت منکر شوند و بیزار گردند آن بتان از پرستشگاه

وباشند دشمن برایشان بضد این که طمع داشته اند الم تر انا ارسلنا الشیا
طین علی الکافرین تؤزهم ازا ای نه بینی ای محمد که بگماشتیم ما بر کافران
شیاطین را تا ایشان را گمراه کنند از راه حق بوسوسه باختیار ایشان فلا تعجل
علیهم انما نعد لهم عدا پس شتاب مکن ای محمد بر هلاک ایشان که ما شمرده
ایم مدت ایشان اندکست و اجل ایشان نزدیک رسیده است زود ایشان را هلاک
شده بینی یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا چشم دارید و ساخته باشید
روزی را که حشر کنیم پرهیزکاران را سوی بهشت خداوند سواران بر مرکبان و
نسوق المجرمین الی جهنم وردا و برانیم کافران را سوی دوزخ
تشنه و بعقوبت باده لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن
عهدا نکنند شفاعت مگر آنکه باشد مراد را عهدی یا به آوردن ایمان یعنی مومنان
شفاعت توانند کرد نه کافران و بتان وقالوا اتخذ الرحمن ولدا و میگویند
کافران که بگرفت خداوند فرزندی لقد جئتم شیئا ادا تکاد السموات
یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا بدرستی که آوردید
شما چیزی بزرگ یعنی گفتید سخنی ناسزا خواست آسمانها که بشکافد از گفتار ایشان
و نزدیک بود که زمین پاره شود و نزدیک بود که بیفتد کوهها افتادنی
که از بنیاد کنده باشند ان دعوا للرحمن ولدا که صفت کردند مر خداوند را

بفرزند گرفتن وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا و سزا نیست مر خداوند
را که فرزند گیرد إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا
نیست هیچکس در آسمانها و زمین مگر که بیاید بقیامت اقرار کننده به بندگی خداوند
لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَرْدًا بدرستی و راستی که داننده است خدای تعالی شمار ایشان و کیفیت
ایشان و همه بیایند روز قیامت تنها بی سپاه خویش إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا بدرستی آنانکه
ایمان آورده اند و کارها نیک کردند زود بود که کرامت کند خدای تعالی ایشانرا دوستی
خود فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا
لُّدًّا ما آسان کردیم این قرآن را بزبان تو که بزبان عربی فرستادیم تا مژده دهی
باین قرآن مر پرهیزگاران را و بیم نمائی و بترسانی گروهی سخت خصومت کار را
وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ
رِكْزًا و چند گروه هار جفاکننده بر پیغمبران که مصر بر کفر بودند هلاک کردیم ما ایشانرا
هیچ بینی از ایشان یکی یا میشنوی از ایشان آوازی و جنبشی یعنی ایشان بمال و شمار بیشتر
و قوی تر از قریش بوده اند که ناچیز شدند همچنین گروه ناسپاس خصومت کار ناچیز
خواهند شد والله اعلم سورة طه وهی مائة و خمس و ثلثون آیة بسم الله الرحمن الرحيم

طه ۝ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى سبب نزول این ایت آنست که رسول
صلی الله علیه وسلم شب قیام کردی با پهای مبارک رسول ورم کرده بود وحی آمد ای مرد
یعنی ای محمد ما نفرستادیم بر تو قرآن تا تو رنج بینی إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى ۝
لیکن پند گرفتن را فرستادیم مر آنکس را که بترسد از خدای تعالی تَنْزِيلًا مِمَّنْ
خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ۝ فرو فرستادیم از نزد کسی که او
بیافرید زمین و آسمانها بلند را الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۝ یعنی
اوست خداوند بر عرش قادر و غالب و مخصوص کرد عرش را که اعظم مخلوقات
است در آفرینش که هیبت قیامت در همه مخلوقات اثر خواهد کرد مگر بر عرش
لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ۝ مراو را
است آنچه در هفت آسمانست و آنچه در زمین است و آنچه میان اینست و آنچه در زیر خاک
است همه ملک اوست و آفریده اوست وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ
وَأَخْفَى ۝ و اگر بلند کنی آواز بگفتار یا نکنی بداند خداوند نهان تر از نهان را
سر اندیشه دل را گویند و اخفی آنست که نفس او خواهد اندیشید و هنوز نفس او نمی
داند که چه خواهد اندیشید از آن هم خدا میداند اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى ۝ خداوند تعالی خدائیست که جز او خدای دیگر نیست مر او راست نامهای نیکو
تر وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ای و قد اتیک بدرستی که بیامد بتو ای محمد

حدیث موسی یعنی بشنو حدیث موسی إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا
إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى
چون بدید موسی آتشی را و این آنگاه بود که از مدین بمصر باز میگشت چون
بوادی مقدس رسیدند راه گم کرده بودند و سرما بود صفورا اهل بیت موسی
را درد زه گرفت شب تاریک بود گفت موسی را آتشی پیدا کن پس موسی گفت
مر اهل بیت خود صفورا را درنگ کنید که من دیدم آتشی صفورا اگرچه تنها بود
از جهت تعظیم او بلفظ جمع گفت تا بیارم پاره از آن آتش تا گرم شوید یا بیابم
بر آتش راه را یعنی خداوندان راه را تا راه بنمایند فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ
يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى پس چون بیامد موسی بر آتش درختی دید سبز آتش در وی افتاده بی دود
و شعاع او بآسمان میرفت هرچند که پیش میرفت درخت سبزتر می شد ندا کرده
شد یعنی ندا کرد خدای تعالی ای موسی منم خدای تو تکرار انی و انا تکرار تعظیم و تاکید
است پس بیرون کن نعلین خود را از پای بدرستی که تو به وادی پاک کرده
آمده که نام وی طوی است وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى و من بر
گزیده ام ترا به پیغمبری پس گوش دار بدانچه وحی کرده شود بتو إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا
إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي گفت منم خدای نیست خدای

جز من پس بندگی بکن مرا و نماز بگذار برای یاد کردن من شمارا و بقولی
نماز کن برای یاد کردن من یعنی جز من دیگر را یاد نکنی إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
أَكَادُ أُخْفِيهَا هر آینه قیامت آینده است خواستم که پوشیده دارم و بقولی
این از قبیل اضداد است یعنی خواستم که پیدا کنم آنرا و بقولی پوشیده دارم
از بندگان پس بگویم قیامت آینده است و بقولی اکاد صله است یعنی
پوشیده داشتم وقت آمدن قیامت لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ یعنی
قیامت آینده است تا جزا داده شود هر تنی بهر چه کند از خیر و شر فَلَا
يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ پس باز
نگرداند و ندارد ترا از راست داشتن قیامت کسی که نگرویده است به قیامت
و متابعت کرد هوا را پس هلاک شد اگر چه خطاب موسی راست مراد امت
اوست وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ خداوند خواست که موسی را
بسخن آرد گفت چیست آنکه راست توای موسی قَالَ هِيَ عَصَايَ
أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ
أُخْرَىٰ گفت موسی عصاست گفت چه کنی بدین عصا تکیه کنم بر وی چون مانده
شوم و بوی برگ درخت فرو ریزانم برای گوسفندان خود و مرا در وی حاجتها
بسیار است گویند هزار حاجت بر آمدی اگر همه گفتی سخن دراز شدی قال

أَلْقِهَا يَا مُوسَى كفت خداي بيفكن آن عصارا اي موسي فَأَلْقَيهَا فَإِ
ذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى پس بيفكند عصارا پس همانزمان عصا ماري كشت روان
شتاب كنان روي بموسي نهاد موسي بكريخت قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ
سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ه كفت خداي بكير اورا و مترس زود بود كه
باز برم اورا بحال اول موسي دست دراز كرد و بكرفت عصا شد وَاضْمُمْ
يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى و باز
بر و ضم كن دست خود را به پهلوي خود زير بازو تا بيرون آيد سفيدي بي
برص نشاني ديكر بر پيغمبري تو چون موسي عليه السلام دست راست زير بغل
بردي و بيرون آوردي تابان بودي همچون شعاع آفتاب كه پوشيدي تابناكي
را چون باز بردي بحال خود باز آمدي لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى تا بنمايم
ترا معجزه قدرت از نشانهاء خود نشان بزركتر اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ
طَغَى برو سوي فرعون كه او از حد رفته است دعوي خدائي ميكند قَالَ رَبِّ
اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا
قَوْلِي ه كفت موسي اي پروردكار من بكشا دل مرا تا بجفاء او صبر توانم كردن
و آسان كن كذاردن فرمان آسان كردن و بكشا بعضي از بستكي زبان من و بيچاره
بدانرا تا آن مرا بنكرا آورد و كشادن كره براي آن ميخواهم تا فهم كنند فرعون و قوم او

كفار مرا وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي و بگردان مرا
وزیری از اهل من هارون برادر من اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ
فِي أَمْرِي قوی کن پشت مرا باو و بشریک کن او را در کار من یعنی نبی کن
او را كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا تا ما
ترا بسیار تسبیح گوییم و بسیار یاد کنیم ای ثنا نیکو گوییم و بقولی نماز کنیم و بسیار
یاد کنیم ما کی یاد کردنی بدرستی که تو هستی بما بینا قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْ
لَكَ يَا مُوسَىٰ گفت خدای داده شدی ای موسی آنچه خواستی وَلَقَدْ مَنَنَّا
عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ بدرستی که منت نهادیم ما بر تو بار دیگر یعنی منتها ما بر تو
بسیارست جز این منت که آن خواستی دادیم إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ
مَا يُوحَىٰ یاد کن آنگاه که ما الهام دادیم مادر ترا یعنی در دل او افکندیم آنچه الهام
کرده شود آن وقت که فرعون میکشت پسران بنی اسرائیل أَنِ اقْذِفِيهِ فِي
التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ
عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ ط که بینداز موسی را در تابوت پس بینداز تابوت را
در دریا تا بیندازد او را دریا در کرانه بگیرد او را دشمن من و دشمن او یعنی فرعون
وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ه و افکندم بر تو
دوستی از خود یعنی ترا بدوستی گرفتم و بر دل خلق دوست گردانیدم تا پرورده

شوی بدین من و این خیانت که کسی که پرورد و متعهد کند کسی را
در نظر خود بدارد اِذْ تَمْشِیْ اُخْتُکَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلٰی
مَنْ یَّکْفُلُهٗ یاد کن ای موسی آنگاه که برفت خواهر تو بر فرعون بعد آنکه
فرعون ترا از تابوت کشید و بفرزندی گرفت و تو شیر کسی نمیخوردی پس
خواهر تو گفت این ترا من ره نمایم شما را بدایه که شیر او بپذیرد و او را نیکو دارد
فَرَجَعْنٰکَ اِلٰی اُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ پس باز دادیم ترا
بمادر تو تا روشن شود چشم او و اندوهگین نباشد بر فراق تو وَقَتَلْتَ
نَفْسًا فَنَجَّیْنٰکَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنّٰکَ فُتُوْنًا ۵ و بکشتی تو یکی را بخطا
از قبطیان پس رهانیدیم ترا از غم قصاص و مبتلا کردانیدیم ترا ببلا مبتلا
کردانیدنی بلا اول کشتن فرعون پسران بنی اسرائیل را باز افکندن ترا بدریا
باز افکندن بکنار دشمن باز قصاص قبطی نگاه داشتیم ترا از این همه بلا
ها و راه نمودیم بمدین فَلَبِثْتَ سِنِیْنَ فِیْ اَهْلِ مَدْیَنَ پس درنگ
کردی سالها یعنی ده سال در میان اهل مدین ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ
یّٰمُوْسٰی وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِیْ باز بیامدی ای موسی بر تقدیر یعنی
بوقتی که تقدیر کرده بودیم که برگزینیم ترا به پیغمبری و بشنوانیم ترا کلام خود
بیواسطه و بیافریدیم ترا برای خود یعنی برای عبادت خود و رسالت خود تا وحی رسالت

من بخلق رسانی اِذْهَبْ اَنْتَ وَاَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي
بروید و برادر تو هارون با آیات من یعنی معجزه و سست و ضعیف مشوید در یاد کردن من و در
رسانیدن فرمان من اِذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا
لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى پس بگوئید مر او را سخن نرم تا پند گیرد یا بترسد اگرچه
او پند نگرفت و نترسید خدا تعالی برای آن فرمود تا امید پند گرفتن و ترسیدن
موسی بنشاط فرمان رساند و بقولی بگوئید مر او را سخن نرم تا پند گیرد آنکه پند
گیرنده است یا بترسد آنکه ترسنده است و بقولی فرعون پند گرفته بود و ترسیده
بود از عذاب خدای و میخواست که ایمان آرد هامان او را منع کرد و بقولی پند
گرفت و ترسید وقت غرق شدن که او را نفع نکرد قَالَا رَبَّنَا اِنَّنَا نَخَافُ
اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغَى گفتند هر دو موسی و هارون خداوندا بدرستی
که ما می ترسیم که شتاب کند برای عقوبت کردن ما یا از حد بگذرد در بیغو ما یا
کردن اگرچه هارون حاضر نبود خداوند تعالی از گفتار هر دو خبر داد که موسی او را
شریک خود گفت و از هرچه موسی می ترسید هارون نیز می ترسید قَالَ
لَا تَخَافَا اِنَّنِي مَعَكُمَا اَسْمَعُ وَاَرَى گفت خداوند تعالی مترسید شما
که من با شماام یعنی نگاه دارنده و یار شماام می شنوم آنچه کسی میگوید و می بینم آنچه
کس میکند فَاْتِيَاهُ فَقُولَا اِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي اِسْرَائِيلَ

بس بیایید بفرعون یعنی بروید براو پس بگویید ما هر دو بیغمبر خداوند تو
ایم پس بفرست با ما فرزندان یعقوب را یعنی بگذار این را و رها کن از
بندگی نمودن خود وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ
السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ
عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى و عذاب مکن این را بنمودن کارهای سخت و
بندگی کنانیدن بدرستی که آمده ایم ما با حجتی و معجزه از خداوند تو و سلامتی و
ایمنی از است که پس روی کند هدا را یعنی پیغمبر را بدرستی که وحی آمد سوی ما
که عذاب بر کسی است که دروغزن دارد و برگردد قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى
اضماری است اینجا یعنی موسی بر فرعون آمد و گفت ما رسولان رب توایم فر
عون چون نام رب شنید گفت کیست رب شما ای موسی چون سخن از موسی
شنید و هارون ترجمان دید دانست که سر او ست هم از او پرسید قَالَ
رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى خداوند ما آن خدایست که
روزی دهد هر چیز را از جانوران پس راه نماید هر یکی را بروزی او
یعنی بشناسد خورش خود را چنانکه مرغ را گوشت و دانه پیش نهند دانه بخورد و
گوشت نخورد و گربه را گوشت و دانه پیش نهند گوشت بخورد و دانه بگذارد
و بقولی خداوند ما آن خدایست که بداد هر چیز را جفت مانند او مرد را زن و شتر را ناقه

وا سپ را ماد باین و مانند آن قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ گفت فرعون
پس چیست حال گروه‌های پیشین رستم و اسفندیار که ایشان پروردگار ترا ایمان
نیاوردند ایشان را هیچ عذابی دردناک نکرد قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ
لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى گفت دانستن آن گروه‌ها نزد پروردگار منست
در لوح محفوظ نوشته داند کرا زود هلاک گرداند باید کرد و کرا تاخیر باید کرد
تا از پشت او فرزندان سلیمان آیند خطا و غلط نکند پروردگار من و فراموش
نکند آنچه کردند کافران جزای آن عقوبت در آنجهان خواهد کرد الَّذِي جَعَلَ
لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً آن خدای
که بگردانید مر شما را زمین بساط و قرارگاه و بکافت و پیدا کرد مر شما را در زمین
راهها و بفرستاد از آسمان آب یعنی باران و تمام شد سخن موسی فَأَخْرَجْنَا
بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ خداوند تعالی خبر داد از قدرت خود
پس بیرون آوردیم ما بآن آب باران اصناف مختلف رنگ و بوی و مزه
او از نباتها مختلف در رنگ و بوی و مزه غذاء شما و چهارپایان شما
كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ بخورید
شما و بچرانید چهارپایان خود را بدرستی که درین که یاد کردیم نشانهای وحدانیت
ماست مر خداوندان خرد را مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً

تارةً اخرى از زمين آفريديم شما را يعني پدر شما آدم را و در ان زمين
باز بريم شما را بعد مردن و ازان زمين بيرون اريم شما را بار ديگر ولقد
اريناه اياتنا كلها فكذب وابى وبدرستي كه بنموديم ما فرعون را معجزها
يعني بنمود موسى بفرمان ما وقدرت ما عصا ويد بيضا پس دروغ زن داشت
فرعون موسى را وسر باز زد از قبول قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا
بسحرك يا موسى گفت فرعون آمده تواي موسى بر ما تا بيرون كني ما را
از زمين ما يعني از زمين مصر بجادوي خود فلناتينك بسحر مثله فا
جعل بيننا وبينك موعدا لا نخلفه نحن ولا انت مكانا سوى
پس بياريم ما بر تو جادوي مثل جادوي پس بيدا كن ميان ما وميان خود
وعده گاهي كه نه ما خلاف كنيم وعده را ونه تو خلاف كني جايگاهي كه اي
همه خلق حاضر شوند وبقولي جايگاهي هموار قال موعدكم يوم الزينة
وان يحشر الناس ضحى موسى گفت وعده گاه شما روز آرايش است
يعني عيد يا نوروز كه گرد آيند مردمان در آن روز چاشتگاه فتولى فرعون
فجمع كيده ثم اتى پس برگشت فرعون از قبول حق وبقولي باز گشت
فرعون سوي اهل خود پس گرد كرد كيده خود را يعني جادوان را پس باما در وعده
گاه قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا على الله كذبا فيسحتكم

بعذاب وقد خاب من افترى ه گفت موسى جادوانرا واى بر شما

دروغ مى گوئيد بر خداى پس اگر دروغ گوئيد و مقر باشيد بدان پس هلاك كند

شمارا بعذاب هلاك كننده و بدرستى كه زيان كرد خودرا هركه دروغ بر خداى بست

فتنازعوا امرهم بينهم واسروا النجوى ه چون از موسى وعيد شنيدند پس

در نزاع افكندند كار خودرا ميان يعنى مشورت كردند با يكديگر و گفتند مردى مى

بينيم كه بى سلاح و بى سپاه آمده است اين چنين مردى كه مقدمه چند هزار مرد است از دو

حال بيرون نيست بر حق است يا بر باطل اگر باطل است ما غالب خواهيم آمد و اگر

بر حق است تابع او شويم و اين راز پوشيده داشتند از فرعون و نظاره گيران قالوا

ان هذان لساحران يريدان ان يخرجاكم من ارضكم بسحرهما و

يذهبا بطريقتكم المثلى ه گفتند جادوان باشكارا اين هر دو جادوان

مى خواهند بيرون كنند شمارا از زمين شما بجادوى خود و ببرند اين راه نيكوتر

شمارا فاجمعوا كيدكم ثم ائتوا صفا گفتند يكديگر را محكم كنيد جادوهاى

خودرا و اگر فاجمعوا بوصل خوانى معنى چنان باشد گرد كنيد جادوى خودرا پس بيايند

هم صف كنند كان وقد افلح اليوم من استعلى ه و بدرستى كه رستگار يافت

وبمراد رسيد امروز هركه غالب آمد قالوا يا موسى اما ان تلقى واما ان

نكون اول من القى ه گفتند اى موسى اول تو بيفكن و ما معارضه كنيم يا اول ما

افلیتم و تو معارضه کنی قال بل القوا فاذا حبالهم وعصیهم یخیل
الیه من سحرهم انها تسعی • موسی گفت اول شما افکنید افکندند پس آن رسنها
وچوبها که سیماب دران پر کرده بودند چون گرمای آفتاب بآن رسید مانند اژدهای خزنده
وجنبندگان گشت موسی دید بر مثال جانوری بشتاب میرود فاوجس فی نفسه خیفة
موسی پس موسی را ترسید در دل خود رسید وآن ترس طبعی بود نه عزمی قلنا لا تخف
انک انت الاعلی گفتیم ما مترس ای موسی که بلند تر توئی یعنی غلبه و ظفر تراست
والق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا انما صنعوا کید ساحر ولا یفلح
الساحر حیث اتی • و بیفکن آنچه در دست راست تست یعنی عصا تا بگیرد آنچه
ایشان کرده اند حیله و جادوی ای فرو خورد و ناچیز کند کرده ایشان را و رستگاری
نیابد یعنی بمراد نرسد جادوگر هر کجا که بیاید یعنی بباشد فالقی السحرة سجدا
قالوا آمنا برب هارون وموسی • پس افکنده شدند جادوان سجده کنان
یعنی زود سجده کردند گفتند ایمان آوردیم ما به پروردگار هارون وموسی قال
آمنتم له قبل ان آذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر گفت فرعون
جادوان را ایمان آوردید شما موسی را پیش از آنکه من بفرمایم شما را بدرستی که او
بزرگتر شماست آنکه می آموزد جادوگری شما فلاقطعن ایدیکم وارجلکم
من خلاف ولاصلبنکم فی جذوع النخل ولتعلمن اینا اشد عذابا

وَأَبْقَىٰ ه پس ببرم دستهاء شما و پایهاء شما بخلاف یعنی دست راست و پای
چپ و پای راست و دست چپ و هر آینه شما را بردار کنم در تنه خرما و هر آینه بدا[نید]
شما که کدامی کس از ما سخت عذاب کننده تر است و باقی تر قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ
عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا
تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ه گفتند آن جادوگران ایمان آوردیم ما هرگز بر نگزینیم
ترا بدانچه بیامد بر ما از نشانها وحدانیت خداوند و آن خداوندی که هست کرد ما را
پس بکن آنچه کننده و حکمی که راننده تو که تو همین حکم کنی بر ما درین زندگانی دنیا یعنی
چون بمیریم ترا دستی نیست بر ما إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا
عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ه ما ایمان آوردیم بخداوند خود تا بیامرزد گناهان
ما را و آنچه فرمودی ما را از جادویی کردن به کره و ثواب خدای بهتر و پاینده تر
از ثواب تو که از آن گفتند هر چه سلطان بفرماید کره باشد اگر چه باختیار کنند إِنَّهُ
مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ بدرستی هر که او بیاید
بر خداوند خود گناه کار یعنی کافر میرد مر او راست هر آینه دوزخ جاودان نمیرد که
خلاص یابد و نه زید زیستنی که در آن راحت و سود باشد وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا
قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ ه و هر که ایمان آورده

میرود وکارهای نیک کرده باشد پس ایشانند که مرایشان راست درجهای بلند یعنی
بوستانهای باینده که میرود از زیر آن بوستانها جوبهای روان جاودان باشند
دران واین هست جزای خداوند انکس را که پاک کرد خود را از شرک وگناه و لقد
اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقا فی البحر یبسا
لا تخاف درکا ولا تخشی ه و بدرستی که ما وحی کردیم سوی موسی که ببر
بنده کان مرا شب یعنی بنی اسرائیل را پس پیدا کن و پدیدار ایشان را در دریا
راهی خشک یعنی بزن عصا تا راه پدید آید مترس از دریافتن فرعون
ایشان را بدنبال کردن او و مترس از غرق شدن فاتبعهم فرعون
بجنوده فغشیهم من الیم ما غشیهم واضل فرعون قومه وما هدی ه
پس دنبال کرد فرعون ایشان را با لشکرهای خود پس پوشید ایشان را از دریا
انچه پوشید یعنی فرعون و لشکر او را وگمراه کرد فرعون قوم خود را یعنی باز داشت
از راه راست و ننمود ایشان را راه نجات و نیکوی عاقبت و نعوذ هلاک کرد فر
عون قوم خود را در دریا و راه نمود برستگاری ایشان از غرق یا بنی اسرائیل
قد انجیناکم من عدوکم وواعدناکم جانب الطور الایمن ونزلنا
علیکم المن والسلوی ه گفتیم ای فرزندان یعقوب بدرستی که برهانیدیم ما شما
را از دشمن شما فرعون و وعده دادیم شما را بدادن توریت بکرانه کوه برا ستار

موسی وفرو فرستادیم بر شما ترانکبین ومرغ درتیه وکفتیم كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ
غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۝ بخورید از نعمتهای پاک آنچه روزی داده ایم شمارا
واز حد مکذرید درو یعنی برآن ذوا منهید وبعوض آن سپاسی مکنید بخرج
کردن در معاصی پس واجب شود بر شما خشم من وهرکه واجب کشت
برو عقوبت من پا فرود آید خشم من پس بیفتاد یعنی هلاک شد وَإِنِّي
لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۝ من آمرزکارم
مر آنرا که توبه کند از شرک وکفر وایمان آورد بخدای وکار نیک کند باز بر
راه راست وفرمان برداری ثابت باشید تا وقت مرگ وَمَا أَعْجَلَكَ
عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ۝ وچه چیز شتابانید ترا از قوم تو ای موسی یعنی
قوم کذاشتی وپیشتر آمدی بکوه طور ومراد از قوم هفتاد تن اند که با
موسی بکوه طور میرفتند وموسی از ایشان پیشتر رفته بود قَالَ هُمْ
أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝ کفت موسی ایشان
بر پس من آیند وشتافتم من سوی فرمان تو خداوندا تا خشنود باشی قَالَ فَإِنَّا
قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ۝ خداوند تعالی کفت
ما مبتلا کردیم قوم ترا از پس آمدن تو بکوساله پرستی وکمراه کردانید ایشانرا سامری

و سامری مردی بزرگی بود از بزرگان بنی اسرائیل فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ
غَضْبَانَ أَسِفًا پس بازگشت موسی سوی قوم خود خشمناک و اندوه
کین قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ
الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ
مَوْعِدِي گفت موسی ای قوم من نه شما را وعده کرده بود خداوند شما
وعده نیکو بدادن کتاب پس دراز شد بر شما چشم داشتن شما یعنی
وعده یا خواستید شما که واجب شود بر شما خشم خداوند تا خلاف کردید آن
مهلتی که نهاده بودیم در وعده چهل شبانروز سامری ایشان را فتنه کرده
بود این وعده که چهل شب بود بیست روز و بیست شب بود گذشت موسی
نیامد و از زر و سیم و پیرایها که از فرعون آورده بودند گوساله ساخته بود
و گفت خدای شما اینست این را پرستید قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ
بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا
فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ گفتند قوم
موسی خلاف نکردیم ما وعده مهلت ترا بملک خود یعنی بقدرت خود و طاقت خود
اگر بملکنا بکسر خوانی معنی چنان باشد یا این نه بملک خود کردیم ولکن ما برداشتیم با
رها از زیورهای قوم فرعون پس افکندیم ما آن را در آتش سامری پس همچنان افکند سامری یا خاک

از سم اسب جبرئیل بران پس بیرون آورد مر قوم را گوساله صوت
کرد مر او را بانگ بود یعنی انا ربکم الاعلی گفت یکبار فقالوا هذا
الهکم واله موسی فنسی ه پس سامری انک با او بودند گفتند
اینست خدای شما وخدای موسی پس فراموش کرده موسی راه را
بغلط راه دیگر رفت واین خدای براه دیگر بر شما امد وبقولی فنسی یعنی
ترک کرد سامری دین اسلام که بظاهر داشت افلا یرون الا یرجع
الیهم قولا ولا یملک لهم ضرا ولا نفعا ه ای نمی دیدند که باز نگردا
نید گفتاری یعنی سخن نگفت وچیزی نفرمود واز چیزی نهی نکرد پس انکه
بانگ بکرد وندیدند که قادر نبود برسانیدن نفع وباز گردیده بروی زیان بود
ولقد قال لهم هارون من قبل یا قوم انما فتنتم به وان ربکم
الرحمن فاتبعونی واطیعوا امری ه چون هارون علیه السلام چنان دید
پند داد ایشان را وگفت پیش از آمدن موسی ای قوم هر آینه مبتلا کرده
شده اید شما تا مخلص از کافر پیدا آید بدرستی که پروردگار شما رحمن است که شما
را بدین گناه در حال هلاک نمی کند پس پیروی کنید مرا در پرستیدن خدای یکتا
وفرمان برداری کنید مرا و را انچه بگذاردم بشما فرمان خدای قالوا لن نبرح
علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی ه گفتند پیشتر نشویم ما وهمیشه باشیم

اینجا وکوساله بر ستیم تا باز کردد سوی ما موسی و خبر دهد که این خدای
هست یا نه قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ ط
أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ٥ جون موسی باز کشت واین حال دید کفت ای هارون
چه باز داشت ترا جون بدیدی این را که کمراه شدند که متابعت نمیکردی مرا
یعني پس من چرا نیامدی بعضی کویند چرا با این ان جهاد نکردی و نفرمانی کردی
و نموده مرا قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي
خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ٥
کفت هارون ای پسر مادر من مکیر عارض من وموی سر من که ترسیدم
اکر می آمدم تو میکفتی مرا که جدایی افکندی میان بني اسرائیل و پراکنده
کردی ونکاه نداشتی سخن مرا که خلیفه کرده بودیم ترا قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا
سَامِرِيُّ ٥ موسی با سامری کفت چیست حال تو و کار تو ای سامری یعني چه
آوردترا که کمراه کردی بني اسرائیل را قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ
فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ
لِي نَفْسِي ٥ کفت دیدم من انچه ندیدید شما یعني روز غرق شدن فرعون جبرئیل
را دیدم که بر اسب سوار بود و زیر سم اسب جبرئیل دیدم که زمین خشک کیاه
سبز میرست در انحال من کرفتم یکمشت خاک از زیر سم اسب جبرئیل و نفکندم:

درین گوساله همچنین بیاراست مرا تن من یعنی بهوا نفس خود کردم
قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوٰةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ
لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ میگفت موسی پس برو یعنی دور باش از رحمت
خدای پس مر تراست تا زنده باشی گویی لا مساس دور باشید از من
و میا میزید با من و مر ترا وعده گاهی است دوزخ هرگز خلاف نشود حاضر
شدن آنجا یعنی بعد مردن جای تو دوزخست وَانْظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ
الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا بنگر
ای سامری سوی خدای خود که بگمان تو آن خدای بود میگذاشتی همه روز عبادة
او هر آینه بسوزانیم او را پس بباد دهیم در دریا باد دادنی پراکنده کردنی
یعنی بعد سوهن زدن و ذره ذره کردن إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا
إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ه بدرستی که خدای شما آن خدایست که نیست
سزای پرستش مگر او رسیده است بهر چیزی از روی علم كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ
مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ه چنین قصه کردیم بر
تو قصه موسی همچنین خبر دهیم از آنها که پیش گذشته اند و بدرستی که بدادیم ترا
از نزد خود پندی یعنی قرآن مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ه هر که روی گرداند

از قبول کردن قران پس بدستیکه بردارد بار گران روز قیامت یعنی عقوبت
کفر جاودان باشد دران عقوبت و بد باری مران را بار برداشته شده یعنی
بار بزه کفر يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا
و روزی که دمیده شود در صور و برانگیزیم ما گناهکاران آن روز کربه چشم
و بقولی نابینا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا و نرم نرم با
یکدیگر گویند درنگ نکردیم در دنیا مگر ده روز از هول قیامت این را
ده روز نماید نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً
إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ما داناتریم الخ بگویند ایشان یعنی پوشیده نبود بر ما
بلند گویند یا نرم گویند چون بگوید آنکه داناترست بر حال آن کافران درنگ
نکردیم ما مگر یک روز وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا
و می پرسند ترا ای محمد جهودان از کوهها یعنی چه شوند روز قیامت بگوی ای محمد
برکند این را خداوند من و پراکنده کند پراکنده کردنی فَيَذَرُهَا قَاعًا
صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا پس بگذارد زمین را هموار بی
نبات نه بینی در زمین پستی و بلندی برابر باشد يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ
لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا آن روز
متابعت کنند کافران خواننده را یعنی اسرافیل را که سوی محشر خواند خلق

هیچ کژی مر آن خواننده را یعنی همه بر استقامت صوت او روند و از
چپ و راست شدن نباشد و فرو بر کردد آوازها مر خداوند را یعنی متواضع
شوند مراد از آواز خداوند آواز پست است روز پس نشنوی مگر آوازی
نرم همچون رفتن شتر بر ریگ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ
أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا آنروز شفاعت سود نکند در
حق کسی یعنی شفاعت نکند فرشته و پیغمبر و مومنی مگر کسی را که فرمان
دهد خدای و پسندد گفتار او برای شفاعت يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا بداند خدای آنچه پیش ایشانست
یعنی آنانک متابعت کرده اند خواننده را از قیامت و اهوال
او و آنچه پس پشت گذاشتند دنیا و کسی بر کمال این علم نرسد جز خدا
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و فروتنی
کردند آن روز رویها مر زنده پاینده را که همیشه است یعنی خدای تعالی
را و مراد از رویها تنهاست چه عرب روی گوید و نفس مراد دارد
و بدرستی نومید شد بقیامت آنکه برداشت بار کفر وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ
الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا و هر که
کار نیک کند او مومن بود پس نترسد او ز بیدادت شدن نه بزه گناهان

، و کم شدن ثواب نیکیها وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا
فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ه و چنانکه
فرستادیم کتابها بر پیغمبران همچنین فرستادیم قرانرا بر تو بزبان
عربی و بیان کردیم درو از وعید قرنهاء گذشته تا بپرهیزند از شرک
و کبایر و پند گیرند خبر دهد قران مرایشانرا از پند فَتَعَالَى اللَّهُ
الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ
وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا ه باکست و بزرگست خدای پاد
شاهی سزد بخداوندی منزه از شریک و از صفات ناسزا و شتاب
مکن بخواندن قران پیش از آنکه بگذارد جبریل سوی تو وحی او
چون جبریل علیه السلام آیه وحی میکرد رسول صلی الله علیه وسلم هر کلمه
که جبریل گفتی او نیز گفتی تا یاد باشد و فراموش نشود و بگوی ای پروردگار
زیاده کن علم مرا وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ
عَزْمًا ه و بدرستی که فرموده بودیم آدم را پیش از آنکه بیافرینیم فرزندان او
و بقولی پیش از آنکه قران بر تو فرستیم که مخور از درخت گندم یا غیر آن
پس ترک فرمان کرد بخطا و نیافتیم مر او را عزم یعنی ندیدیم از وی عزم ترک امر
ما نبود از او از اولوالعزم وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ۝ يعني ياد كن اي محمد كه بگفتيم ملايكه سجده كنيد مر آدم
را پس سجده كردند مگر ابليس سر باز زد فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ
وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۝ پس بگفتيم ما آدم را بدرستي
كه شيطان دشمن هست مر ترا و مر جفت ترا حوا پس بيرون بكند شما را از
بهشت پس رنج بينيد يعني بلغزاند و وسوسه كند تا بفرماني كنيد إِنَّ لَكَ
أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى ۝
بدرستي كه مر تراست گرسنه نباشي دران بهشت و برهنه نشوي و
تشنه نگردي و گرما نيابي از پيدا شدن آفتاب يعني تا فرمان بردار باشي
فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ
الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى ۝ پس وسوسه كرد آدم را شيطان گفت راه نمايم
شما را اي آدم و حوا بدرخت جاوداني را كه بخوريد جاودان باشيد و ملكي
قديم كه زوال نپذيرد فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ۝ پس بخوردند آدم
حوا از ان درخت چون بخوردند حله از تن بپريد پس پيدا شد مر ايشان را عورت
ايشان يعني هر يك خود را برهنه ديدند برگ درخت بهشتي بر ميكندند و بر
عورت و بر شرمگاه مي نهادند و برگ خشك ميشد و بفرماني كرد آدم پروردگار

خود را پس تباه شدند ادم وحوا از عیش خویش ومحروم ماندند از نعمت
ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ۝ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ پس برگزید ادم را خداوند او یعنی درگذشت از زلت
او وپذیرفت توبهٔ او را وراه نمود او را بتوبه وگفت خدای تعالی فرود آیید
یعنی بزیر روید هردو آدم وحوا یکجا بعضی شما مر بعضی را دشمن یعنی فرزندان شما
فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى
پس چون بیاید بر شما ای فرزندان ادم کتابی وپیغمبری از من پس هرکه پیروی
کند توحید را وکتاب را پس گمراه نشود ونه بدبخت میرد وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ
ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ۝ وهرکه روی
گرداند از قبول کتاب من پس هرآینه او را عیشی تنگ باشد وبقولی عیش تنگ
تباهی دین بود وبقولی عذاب گور سخت وبرانگیزیم او را روز قیامت نابینا
قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ۝ بگوید پروردگارا چرا برانگیختی
مرا نابینا وبودم در دنیا بینا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَا
لِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ۝ خدای گوید همچنین است که تو بینا بودی امده بتو قران ما
پس ترک کردی کار کردن بران همچنین امروز ترک کنیم ترا در اتش دوزخ وبیرون
نیاریم وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَا

الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ۝ و همچنین جزا دهیم یعنی در آتش جاودان بگذاریم کسی را

که از حد فرمان بگذرد و منکر شود وحدانیت و کتاب خداوند خود را و هر آینه عذاب گور

و قیامت سخت و پاینده تر است أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ۝ پس بیان نکردیم

یعنی بیان کردیم کافران مکه را چند هلاک کردیم ما پیش از ایشان از گروهها که میروند

کافران در خانهای ایشان و خراب شده می بینند بدرستی که درین هلاک پیشینیان و خرابی

خانهای ایشان هر آینه نشانهای وحدانیت ماست مر خداوند خود را ولولا كلمة

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ۝ و اگر نه وعده بودی از ما

سابق و مهلتی نام کرده شد یعنی برای تاخیر عذاب ایشان هر آینه بودی عذاب و هلاک

ملازم ایشان تا در حال هلاک میشدند فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ

بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ

فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ۝ پس صبر کن ای محمد بر گفتار ایشان

تا وقت عذاب ایشان بیاید و نماز کن بشکر پروردگار خود پیش از بر آمدن آفتاب نماز دیگر

و از ساعتهای شب نماز شام و خفتن و کرانهای روز نماز پیشین تا خشنود شوی بیافتن

مرادها وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا و دراز مکن دو چشم خود را ای محمد سوی آنچه برخوردار دادیم ما بدان گروهی را از ین روی

کردانندکان کتاب یعنی میل و رغبت مکن بدانچه ما تمتع داده ایم از هر جنس مر در دنیا
گروهی را از ایشان که این آرایش زندگانی دنیاست لنفتنهم فیه ط ورزق
ربک خیر وابقی ه تا بیازمائیم درو یعنی بنگریم و ببینیم چنانچه دانسته ایم و خواسته ایم
وایشان را مبتلا کرده ایم تا در آخرت عذاب سخت کنیم و روزی که بتو رسانیم ترا بهتر و
باقی تر از آرایش مال کافران و بقولی بهشت که ترا در آخرة خواهیم داد وامر
اهلک بالصلوة واصطبر علیها ط لا نسئلک رزقا ط نحن نرز
قک والعاقبة للتقوی ه و بفرما اهل بیت را و اهل دین خود را بنماز و صبر کن
بران نمی خواهم از تو روزی اهل تو ما را روزی میدهیم و اهل ترا و آنجهان مر پرهیز
کارانراست که بفرمانی نکنند خدایرا و بترسند سبب نزول آنست که روزی رسول صلی الله
علیه وسلم بحجره عایشه رضی الله عنها آمد دلتنگ دیدا و را گفت چرا دلتنگی ای عایشه
گفت سه روزست در خانه من طعام نیست فرمان آمد بفرمای اهل خود را بنماز و صبر کن
بران وقالوا لولا یاتینا بایة من ربه ط اولم تاتهم بینة ما فی
الصحف الاولی ه و میگویند آن روی گردانندگان از کتاب چرا نمی آرد
بر ما از خداوند خود نشانی که ما میخواهیم دلیل بر پیغمبری او آیا نیامده است
بر ایشان بیان وصف محمد انچه در کتب بهار پیشینست در توریت و انجیل که خبر
دادن به پیغمبری اوست ولو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا

رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا و اگر ما هلاک میکردیم ما منکران این کتاب
را بعذاب پیش از فرستادن پیغمبر و کتاب هر آینه می گفتند روز قیامت خداوند
ما اگر میفرستادی سوی ما پیغمبری فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ
پس ما متابعت میکردیم آیه پیش از آنکه ذلیل میشدیم بعذاب و خوار میشدیم بهلاکی
قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ
وَمَنِ اهْتَدَىٰ ه بگو ای محمد هر یکی از شما و ما چشم دارنده ایم و منتظر پس چشم دارید
شما بپایان کار مرا و چشم داریم ما بپایان کار شما را و زود بود که بدانید شما چون وقت مردن در
مانید بعذاب و خشم خدای و بعقوبت روز قیامت که کیست از ما و از شما براه و کیست راه یافته
از ما و از شما والله اعلم بما هو المراد و الیه المرجع و المعاد سورة الانبیاء علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم
اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ه نزدیک شد
مردمان را یعنی مشرکان را وقت حساب ایشان یعنی قیامت و ایشان در غفلت
روی گردانیدگان از تامل کردن برای آن روز مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ
مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ط نیامد بر ایشان
ذکری از خداوندان ایشان یعنی چیزی از قرآن که جبرئیل آورده و خبر کرده است آیتی
بعد آیتی ازین معنی محدث گفت و خلاف نیست در حدوث آن مگر آنکه بشنوند
آن را بفسوس بازی کنان حالتی که مشغول شده است دلهای ایشان بخبرهای دیگر و اسروا

وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ و پوشیده میدارند
راز را کافران و نهان بطریق مشورت با یکدیگر میگویند نیست این محمد مگر آدمی
همچون شما خورنده طعام و چشنده و خسپنده أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ
ای پس می آئید بر محمد تنید ان سحر را و شما می بینید یعنی می دانید سحر است و دروغ قَالَ
رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بگوی ای محمد خداوند
من بداند گفتار آنچه بگویند در آسمان و زمین یعنی اهل آسمان و زمین و بداند راز شما که
پوشیده میدارید و او شنوای گفتارهاست و داننده رازها بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ
أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ
قرآن را سحر گفته اند بر آنهم نماندند باز گفتند محمد بدروغ بافته است بر آن هم نماندند
گفتند افتراست آنهم نیست شاعرست رسول صلی الله علیه وسلم گفت اگر کلام خداوند نیست
معارضه کنید بمثل این کلام چون از معارضه عاجز شدند گفتند اگر کلام خداوندست
بیار معجزه بما آنچه می خواهیم چنانکه فرستاده شده بودند پیشینیان مَا آمَنَتْ
قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ایمان نیاوردند پیش از اهل
مکه هیچ دیهی یا آن آنها که خواستند هلاک کردیم اهل آن دیه را پس ایمان خواهند
آورد یعنی اهل مکه استفهام است بمعنی نفی نخواهند آورد اگرچه تو آیات اقتراحی
بیاری ای محمد وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ

الذكر ان كنتم لا تعلمون ٥ ونفرستاديم ما پيغمبران پيش از تو مگر مردان
يعني آدمي همچون تو وحي كرده شد سوي ايشان پس بپرسيد اي مكيان اهل كتاب
و اهل دانش را تا نكه توريت و انجيل و زبور ميدانند اگر شما مكيان نميدانيد
وما جعلناهم جسدا لا ياكلون الطعام وما كانوا خالدين ٥ و نكردانيديم
ايشان را يعني پيغمبران پيش را هيچ يك خداوند جسم كه نخورده اند طعام و نبوده اند ايشان جاويد
در دنيا كه نميرند ثم صدقناهم الوعد فانجيناهم ومن نشاء واهلكنا
المسرفين ٥ پس راست كرديم ما ان پيغمبران را وعده نصرت و نجات كه بر ايشان وعده
كرده بوديم پس برهانيديم آن پيغمبران را و هر كرا خواستيم يعني متابعان ايشان را از عذابي كه
بر كافران فرود آمد و هلاك كرديم از حد گذرندگان را لقد انزلنا اليكم كتابا فيه
ذكركم افلا تعقلون ٥ بدرستي كه فرستاديم ما سوي شما قرآني كه در رويست بيان شرف
شما و بقوي بيان حاجتهاي شما ديني و دنيائي هوش ناينست كه نگاه كنند در ان وكم قصمنا
من قرية كانت ظالمة وانشانا بعدها قوما آخرين ٥ و چند هلاك كرديم
ما بعذاب اهل ديهها كه ايشان ظالم بودند بر تن خويش بكفر و تكذيب پيغمبران و آفريديم
بعد از ايشان قومي ديگر هر قومي كه كافر شدند همه را هلاك كرديم فلما احسوا باسنا
اذا هم منها يركضون ٥ پس چون بديدند عذاب ما همي دويدند ايشان از ان
عذاب بهزيمت كردند و گريختن گرفتند لا تركضوا وارجعوا الي ما اترفتم فيه

وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ۝ گفتند این را ملایکه بطریق استهزا مگریزید
وباز گردید سوی آن جائی که نعمت وفراخی عیش داده شده اید ومسکنهای خویش
تا مگر از شما بخواهند یاری دهان شما بعضی از آن مالها و برهانند شما را از ین عذاب
وتعوید تا بخواهند از شما خواهندگان و حاجتمندان قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا
كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ چون خود را در مانده دیدند به عذاب گفتند ای وای بر ما که
بودیم ستمکاران بر نفس خود فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ
حَصِيدًا خَامِدِينَ ۝ پس همیشه بود ویل دعای ایشان یعنی ویل میکردند بر خود از
وقت ابتداء عذاب تا انگاه که گردانیدیم ایشان را چون کشت درو ده آتش
مرده وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ۝ ونیا
فریدیم ما آسمان وزمین وانچه میان آسمان وزمین هست به بازی بلکه
برای وحدانیت آفریدیم لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ
لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ۝ اگر می خواستیم که بگیریم برای خود زنی یا فرزندی
میگرفتیم آنرا از نزد خود یعنی از جوهر شریف چون حور ومانند آن نه از نزد شما
یعنی از جوهر خویش خاکی که سرشته آن از منی است چون زن وفرزند از بهر
لهو وموانست است از ایشان بلهو کنایت کرد واضافت لدنا برای تخصیص
وشرف جوهر شریف است نه برای اثبات مشرکان ان كنا فاعلين اگر می بودیم

ما ازان که بگیرد زن و فرزند مبکر فیتیم از جوهر شریف علوی و بقویی ان محض
مای نقی است یعنی نگرفتیم ما زن و فرزند که این بر ما جایز نیست بَلْ نَقْذِفُ
بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ
مِمَّا تَصِفُونَ ٥ لیکن بر می زنیم حق را بر باطل تا بکوبد و بشکند حق باطل
را یعنی بیان میکنیم حق را و دلیل وحدانیت را تا باطل برود و نیست و
هلاک شود خداوند تعالی باطل کویان را وعید کرد و گفت مر شما راست هلاک
و عذاب دوزخ بدانچه وصف میکنید مرا بنا سزا وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ط وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ٥ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
و مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین هست و هر که نزد قرب و کرامت و رحمت
اوست یعنی فرشتگان کبر نکنند از بندگی کردن او و نه ایستند از عبادت
يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ
الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ٥ بپاکی یاد میکنند خدای را شب و روز پیوسته و از
عبادت کردن سست نمی شوند آیا گرفتند کافران خدایان را از زمین که ایشان
زنده کنند مردگان را لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ
اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٥ اگر بودی در آسمان و زمین خدایان
جز خدای هر آینه تباه می شدند یعنی ویران و بازمیده شدند یکدیگر را اگر یکی خواستی

کاری کردن و دیگری نخواستی از دو حال بیرون نبودی یا قادر بودی بر منع
یا عاجز بودی اگر عاجز بودی خدائی را نشایستی و اگر قادر بودی و آن دیگر با
عاجز بودی خدائی را نشایستی پس پاکست خدای از شریک و از صفات
ایشان از آنچه صفت میکنند قوله لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ
پرسیده نشود خداوند از آنچه کند که چرا کردی و ایشان پرسیده شوند همه خلق
که چرا کردید أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ
هَٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ۝ یا گرفته اند ایشان جز خدای بخدائی بگو ای محمد بیارید
حجتی از آن خود این قرآن حجت کیست که با منست و حجت کسی که پیش از
منست نیست چنانکه ایشان دعوی می کنند بیشتر ایشان نمی دانند حق را
پس ایشان روی گردانیده اند از قبول حق وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ
رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝ و نفرستادیم ما ای
محمد پیش از تو هیچ رسولی مگر آنکه وحی کرده شد سوی ایشان که نیست خدا بجز خدای
پس مرا بیگانگی پرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ
مُكْرَمُونَ ۝ نزول این آیت در حق آنانست که گفته بودند ملایکه بنات الله خدای منزه
کرد خود را و گفت گفتند کافران بگرفت خداوند فرزند پاکست خدای از گرفتن فرزند

نیستند فرشتگان فرزندان خدای ولیکن ایشان بندگان گرامی کرده شده اند لَا
يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ه بیشتری پیشی نکنند این فرشتگان
بر فرمان خدای و ایشان بفرمان خدای کنند انچه کنند يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ
کافران می گفتند ما برای ان فرشتگان را می پرستیم که شفاعت ما کنند
روز قیامت و آمرزش خواهند در دنیا این ایت آمد خدای تعالی بداند
انچه پیش ایشانست از کارها در آخرة و انچه از پس ایشانست از دنیا و فرشتگان هیچ
کافریرا شفاعت نخواهند کرد در آخرة و آمرزش نخواهند طلبید در دنیا نکنند فرشتگان شفاعة
مگر آنکس را که خدا پسندد از مومنان و ایشان یعنی فرشتگان از ترس و بیم خدای ترسان باشند
وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي
الظَّالِمِينَ ه و هر که گوید از فرشتگان و بگوید از آدمیان منم خدا جز الله بی
این گوینده را جزا دهیم دوزخ جاودان همچنین جزا دهیم کافرانرا بدوزخ جاو
دان و هیچ فرشته دعوی خدای نکنند که ایشان معصوم اند از معصیت و این وعید بر
سبیل تعریض است و تمثیل چنانکه مصطفی را گفت صلی الله علیه وسلم اگر شرک آری عمل
تو حبط شود و شرک از و تصور ندارد بر سبیل تعریض گفت أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ

الماء كل شيء حي افلا يؤمنون ۝ اي نمي بينند اين كافران كه آسمانها
و زمين بسته بودند پس گشاديم ايشان را آسمانها بباران و زمين بنبات و
بقولي يک آسمان بسته بود تو بر تو خداي تعالي بگشاد و هفت آسمان كرد و همچنين
از يک زمين هفت زمين كرد و آفريديم ما از آب هر چيز زنده يعني در زمين
هر جانور را و اصل خلقت همه از آب است پس چرا نمي گروند بيگانگي ما چون
دليل وحدانيت ما شنيدند بگوش و ديدند بچشم وجعلنا في الارض
رواسي ان تميد بهم وجعلنا فيها فجاجا سبلا لعلهم يهتدون ۝
و بيافريديم در زمين كوه ها بلند تا نجنبد زمين و بيافريديم ميان زمين
و ميان كوهها فراخي تا راه يابند ايشان وجعلنا السماء سقفا محفو
ظا وهم عن اياتها معرضون ۝ و بگردانيديم ما آسمان را سقفي نگاه داشته
از افتادن بزمين و بقولي نگاه داشته شده از ديوان بستارگان
و ايشان يعني كافران از بين نشانهاي قدرت و وحدانيت كه در آسمانست
از آفتاب و ماه و ستارگان روي گردانندگانند يعني فكر در آن نميكنند
تا يگانگي ما بدانند وهو الذي خلق الليل والنهار والشمس والقمر
كل في فلك يسبحون ۝ و او آن خداي است كه بيافريد شب و روز و آفتاب
و ماه همه در آسمانها ميروند و ميگردند هر يكي در منازل خود وما جعلنا لبشر من قبلك

الخلد ط افإن مت فهم الخلدون ه كافران ميگفتند منتظر ميباشيم مرگ محمد
را چون بميرد خلاص يابيم خداوند تعالى گفت ونداديم ما هيچ آدمي را پيش از تو جاويد
كه در دنيا باشد پس اگر تو بميري ايشان جاويدان خواهند ماند استفهام است
بمعنى نفى يعنى نخواهند ماند كل نفس ذائقة الموت ط ونبلوكم بالشر
والخير فتنة والينا ترجعون ه هر تنى چشنده مرگ است وميآزمايم شمارا به بد
ونيك يعنى محنت وراحت اى آنچه بخواست شما نيست وآنچه بخواست شما
است وبازگشت شما هم بجزاء ماست وإذا رآك الذين كفروا إن
يتخذونك إلا هزوا ط أهذا الذي يذكر آلهتكم وهم بذكر الرحمن
هم كافرون ه وچون ببينند ترا آنانكه كافرانند ابو جهل ويارانِ او نگيرند ترا
مگر بفسوس وبگويند اينست كه عيب ميكند بتان شما وايشان بتوحيد رحمان
منكرند ميگويند نشناسيم ما رحمن را مگر مسيلمه كذاب وبقولى مراد از ذكر قرآن است
يعنى از كلام رحمن منكر ميشوند خلق الإنسان من عجل ط سأوريكم
آياتي فلا تستعجلون ه آفريده شده است آدمى از شتاب در كارها وبقولى
عجل گل است بلغت حمير زود بود كه بنمايم شمارا آيات خود يعنى دليل ومعجزه
مصطفى صلى الله عليه وسلم وبقولى بنمايم شمارا عقوبت خود پس شتاب مكنيد در
طلب عذاب كه وعيد كرده ايم نزول آيت در حق نضر بن حارث است آنگاه كه عذاب

خواسته بود و منع کرده شد آدمی را از شتاب اگرچه آفریده شده است از شتاب
کردن چنانکه فرموده شده است آدمی از دور کردن شهوة با آنکه در وی مرکب است زیرا که
خدا او را قدرت داده است که بتواند که شهوة خود را باز داشتن و ترک شتاب
کردن وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ و میگویند که
خواهد بودن وعده این عذاب اگر شما هستید راست گویان لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ
كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ
وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ اگر بدانند آنانکه کافراند آنوقت را که نتوانند آتش را
باز دارند از رویها و پشتهای خود یعنی از پیش و پس آتش در گیرد ایشان را
و کسی ایشان را یاری نکند تعجیل نکنند بخواستن عذاب بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً
فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝ نیست چنانکه
میگویند کافران که قیامت نخواهد بود و لیکن بیاید قیامت ناگاه پس حیران کند ایشان را
پس نتوانند باز داشتن از او و نه فرصت دهند ایشان را به چشم زدنی وَلَقَدِ
اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ این آیت برای تسکین دل مصطفی است علیه السلام و وعید
کافران بدرستی که استهزا کرده است به پیغمبران پیش از تو یعنی کافران بر پیغمبران استهزا کرده بودند
پس فرود آمد عذاب بر ایشان که استهزا میکردند بر پیغمبران قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ۝ بگوای محمد
آن شتاب کنندگان را بعذاب کیست که باز دارد شما را از شب و روز از عذاب
خداوند مهربان نیست باز دارنده جز رحمن که این را از بلاها نگاه دارد و هلاک
نمیکند میدانند که اینچنین هست ولیکن از توحید خداوند خود روی گردانیده
اند اَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ
أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ۝ آیا هست این کافران را خدای جز ما
که باز دارد از ایشان عذاب یعنی نیست جز ما نتوانند تا بان نفس خود را یاری کردن
از عذاب قیامت و نه کافران از عذاب ما نگاه داشته شوند پس چگونه نگاه دارند
بت پرستان را بَلْ مَتَّعْنَا هٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ
این کافران را خدای جز ما نگاه دارنده از عذاب ولیکن فرصت دادیم این را و
پدران این را تا دراز شد بر ایشان زندگانی أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ۝ ای پس نمی بینند اهل مکه که
فرمان ما می آید بزمین برای نقصان کردن از کرانهای زمین یعنی اندک از دست
کافران می ستانیم و بمحمد و یاران او می دهیم تا پیش از قیامت همه خلق از مشرق
تا مغرب ایشان او شوند ای پس کافران غالب آیند بر مومنان یعنی غالب نیایند
کافران مکه بعد آنکه کرانهای زمین مومنان ضبط کرده باشند بلکه غالب آیند یاران رسول

بصرت ما قل انما انذركم بالوحي ولا يسمع الصم الدعاء اذا
ما ينذرون ٥ بگو ای محمد من بیم کننده ام شما را بوحي يعني بقران تا از کفر پرهيزند
ونشنوند کران خواندن را انگاه که بترسانند ایشان را بقران ولئن مستهم نفحة
من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا انا كنا ظالمين ٥ تا اگر برسد ایشان را
شمه از عذاب خداوند تو بگویند ای ویل بر ما بدرستي که بودیم ستمکاران بر تن خود بکفر
ومعاصي ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس
شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا
حاسبين ٥ ونهيم ما ترازوهاء عدل روز قيامت پس ستم نکند هيچ تني را
چيزي يعني از طاعت کم نکند وبر گناه نيفزايند واگر کردار باشد بمقدار سنگ ان
دانه بقیامت بترازو نهیم وبسنده ایم ما بشمار کردن ولقد اتينا موسى
وهارون الفرقان وضياء وذكرا للمتقين ٥ الذين يخشون ربهم
بالغيب وهم من الساعة مشفقون ٥ وبدرستي وراستي بداديم ما
موسي وهارون را فرقان يعني تورات را جدا کننده حق وباطل وکتابي روشن که
بنور او راه یابند بحق وبقولي بيان کننده وپندي است این کتاب مر متقیان
را آنکه بترسند از خداوند خود بغیب واز عذاب قیامت ترسان باشند
وهذا ذكر مبارك انزلناه افانتم له منكرون ٥ واين قرآن ذکر مبارکست

یعني در و منفعتها بسیارست پس شما منکر میشوید او را اي اهل مکه وَلَقَدْ آتَيْنَا

إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۝ و بدرستي کردادیم ما ابراهیم

را توفیق و هدایت تا بشناخت به یکانکي ما او بقولي بدادیم او را نبوة بیش از

موسي و هارون و ما عالم بودیم که سزا بود إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ

التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ۝ یاد کن اي محمد کا ابراهیم کفت بدر خود را

و قوم خود را چیست این صورتها که شما پرستش آن نزادایم مي باشید قَالُوا وَجَدْنَا

آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ۝ کفتند یافتیم ما بدران خود را پرستندکان بتان و ما متابعت

بدران کنیم قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ کفت ابراهیم

هر آینه هستید شما و بدران شما در کمراهي بیدا قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ

مِنَ اللَّاعِبِينَ ۝ کفتند امده تو بر ما اي ابراهیم براستي یا تو از بازي کنندکاني

یعني بمزاح میکوي قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَ

هُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ کفت به بازي نمیکویم میکویم بتان

معبود شما نیستند بلکه خداوند شما او بدید کار آسمانها و زمین است و من بر این که

کفتم یکي از کواهانم کواهي میدهم که او بدید کار آسمان و زمین خداي عز و جل است و این

بهزل و بازي نمیکویم وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا

مُدْبِرِينَ ۝ و بخداي سوکند هر آینه من حیله میکنم بر این بتان شما از پس آنکه باز کردید شما

از آنجا یعنی بعیدگاه بعید فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْ

جِعُونَ ای ایشان چون بعید رفتند ابراهیم علیه السلام خود را بیمار ساخت و ماند

چون بتخانه خالی یافت پس بتان را پاره پاره کرد یعنی بشکست مگر تنی را که بزرگ بود

بصورت تبر بر گردن او نهاد برای حجت تا آن بت پرستان باز گردند سوی او

بپرسند از وی شکستن بتان دیگر و سلامت ماندن او قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا

بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ گفتند بت پرستان که کرد این معبودان را بدین جنس

که او از ستمکارانست قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ای گفتند شنیدیم

تا جوانی عیب میکرد بتان را گویند مراد ابراهیم گفتند پس بیارید او را پیش

چشم مردمان گواهی دهند شنند کان ابراهیم را حاضر آوردند قَالُوا أَأَنْتَ

فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُو

هُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ای گفتند تو کردی این خدایان ما ای ابراهیم گفت

نه بلکه بت بزرگ کرده است این را پس بپرسید ایشان را اگر سخن گویند و مقصود

ابراهیم علیه السلام آن بود که تا ایشان بگویند بتان سخن ندارند تا حجت کند که چرا

ایشان عاجز را پرستید فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

پس باز گشتند سوی خود پس گفتند بملامت یکدیگر را که شما ستمکارانید بر خود در پرستیدن

تبان یعنی بنک شدند در دین خود و بقولی بازگشتند بسوی عقلهای خود و بقولی
نمرود گفت کافران را که شما ستمکارانید نه آنکس که بتان را شکسته که شما میگفتید
او را ستمکار انت ثُمَّ نُکِسُوا عَلَی رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ یَنْطِقُونَ
پس باز گشتند بر آنچه در سرهای ایشان بود یعنی کافری نمرود و متابعان او گفتند
بدرستی که تو دانسته ای ابراهیم که ایشان جماد اند سخن نگویند قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنْفَعُکُمْ شَیْئًا وَلَا یَضُرُّکُمْ أُفٍّ لَکُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ابراهیم گفت پس چرا می پرستید کسی را
جز خدای آنچه نفع نکند شما را بچیزی و زیان نکند بچیزی ننگ شما را و آنچه شما
می پرستید جز خدای پس هوشتان نیست که بدانید آنکه بدین وصف بود خدای
را نشاید قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ فَاعِلِینَ گفتند بسوزید
ابراهیم را و نصرت کنید معبودان خود را گوینده نمرود بود بلفظ جمع ذکر کرد که او سر بود و هیزم
جمع کنانید و سنگی و آتش بیفروختند و دست و پای ابراهیم ببستند و در منجنیق نهاده
در آتش انداختند قُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَأَرَادُوا
بِهِ کَیْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِینَ گفتیم ما ای آتش سرد باش و سلامت بر ابراهیم
یعنی سرد گردانیدیم بر ابراهیم سلامتی دها بنده ابراهیم را تا از سرما هلاک نشود و آتش
نیز نمیرد و خواستند کافران با ابراهیم سگالش کنند پس گردانیدیم ما ایشان را از زیان کاران

و ما میدان یعنی ابراهیم را سلامت رهانیدیم چون ابراهیم علیه السلام از آتش
بسلامت بیرون آمد نمرود گفت تو با تابعان خود از شهر و ولایت ما بیرون
رو پیر ابراهیم از شهر بیرون رفت لوط پیغمبر علیه السلام که پسر عم او بود پیش آمد و با
ابراهیم ایمان آورد و هر دو سوی شام رفتند وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ٥ و برهانیدیم ابرهیم و لوط را از نمرود و قوم او و در سانیدیم
هر دو را سوی زمین شام که برکت دادیم دران زمین بر جهانیان زیرا و جای پیغمبران
گردانیدیم وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ ط وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ط وَكُلًّا جَعَلْنَا
صَالِحِينَ ٥ و بدادیم ما ابراهیم را اسحاق پسر و یعقوب نبیره و همه را گردانیدیم
پیغمبران وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَوٰةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ
و گردانیدیم ایشان را امام و پیشوای خلق یعنی ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب
را و وحی فرستادیم ما سوی ایشان بکردن طاعتها و گزاردن فرمان و بپای
داشتن نماز و دادن زکوة و همه مطیع بودند ما را در فرمان برداری وَلُوطًا
آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ ط
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ٥ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و سلم لوط را دادیم ما
پیغمبری و علم و برهانیدیم او را از اهل دهی که بدکار بودند یعنی لواطت و کفر می کردند و

خبر آن بدرستی که ایشان گروهی بودند فاسقان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ
الصَّالِحِينَ ٥ درآوردیم لوط را در رحمت خود بدرستی که او از نیکمردان بود وَنُوحًا
إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ٥
و یاد کن نوح را چون بخواند خداوند خود را پیش از ابراهیم و لوط چون گفت انی مغلوب
فانتصر پس اجابت کردیم دعاء او را پس برهانیدیم او را از غم و اندوه بزرگ ونصرناه
من القوم الذين كذبوا باياتنا انهم كانوا قوم سوء فاغرقناهم
اجمعين ٥ و نصرت دادیم او را بر گروهی که منکر شدند کتاب رسول ما را بدرستی که گروهی
بد بودند پس غرق کردیم ایشان همه را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي
الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ٥ و یاد کن
ای محمد صلی الله علیه وسلم خبر داود و سلیمان چون حکم کردند هر دو در کشت آنگاه که چریدند
در آن گوسپندان گروهی و بودیم ما حکم ایشان را گواه و حاضر یعنی کشت گندم گوسپندان
چریدند صاحب کشت و گوسپندان نزد سلیمان علیه السلام آمدند و پرسیدند جواب نداد
تعظیم پدر را بسوی داود رفتند و پرسیدند جواب داد که گوسپندان بخداوند کشت دهید
بازگشتند و سلیمان را خبر دادند گفت نزدیک من صواب تر می آید که گوسپندان بخداوند
زمین دهید تا نفع گیرد از پشم و شیر و زمین بخداوند گوسپندان تا بکارد و کشت
بحال خود باز آید تا نزد خدا پسندیده بود فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا

حُكْماً وَعِلْماً وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ
پس فهم كنانيديم ما سليمانرا يعني الهام داديم اورا بدين حكم وبداديم ما هر يكي را يعني
يعني داود وسليمانرا پيغمبري وعلم وگفتار صواب . ومسخر كرديم ما مر داود را كوهها وپرند
كان با تسبيح گويند با او وبوديم ما مسخر كننده كوه وطير را . وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ
لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ه وبيا
موزانيديم ما داود را از زره گري براي شما تا نگاه داريم شمارا از كشته شدن و
جراحت ورنج پس شاكر هستيد شما اين نعمت را يعني شاكر باشيد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ
عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ
عَالِمِينَ ه ومسخر گردانيديم مر سليمانرا باد هاي سخت ميرفت بفرمان او سوي زمين
شام تا آنجا كه او خواستي وما دانائيم بهر چيزي كه پيش از بودن وبعد از بودن وَ
مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ
حَافِظِينَ ه ومسخر گردانيديم او را ديوان كه ميرفتند بدريا وگوهر ومرواريد بدر آوردند
براي او وكارهاي ديگر ميكردند از كوه كندن واز سنگ ديگ وكاسه كردن وبوديم ما
مر ايشانرا يعني پيغمبرانرا نگاه دارنده از معصيت وبقولي نگاه دارنده ديوانرا از بي
فرماني سليمان عليه السلام وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ه وياد كن قصه ايوب چون بخواند خداوند خود را آنگاه كه بيمار ماند كه مرا

رنج و سختی رسید از بیماری و معصیت در اهل و مال و تو مهربان تر از همه مهربانانی
یعنی مهربانی کن بر من و نجات ده ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ
أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ﴾ ٥ پس
اجابت کردیم مر او را و ببردیم آنچه او را بود از رنج و سختی و بدادیم او را اهل او یعنی فرزندان
او هفت دختر که مرده بودند باز زنده کردیم و همچندان فرزندان دیگر دادیم و به داد این بار دو ازان
فرزندان رحمتی بود از ما مر او را و پندی مومنان را امت احمد تا بآن راه روند که او رفت
﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ ٥ و یاد کن ای محمد
قصه اسمعیل و ادریس و ذا الکفل یعنی ذکریا هر یکی از صابران بودند ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ
فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ ٥ و در آوردیم ما همه پیغمبران در رحمت خود
یعنی گرامی کردیم این را از نیکمردان بودند ﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا
فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ٥ و یاد کن ای محمد خبر صاحب ماهی یعنی
یونس پیغمبر علیه السلام چون برفت از میان قوم خود خشمناک بسبب نگرویدن قوم پس گمان
برد که کار بر وی تنگ نکنیم پس بخواند خداوند را عز و جل در تاریکیها که نیست خداوندی مگر تو
پاکی تو از آنکه مرا بی جرم عذاب کنی بدرستی که من از جمله ستمکاران ام بر تن خود که بی فرمان
تو از میان قوم بیرون آمدم یعنی نجات خود خواست ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ

وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي
فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۝ پس اجابت کردیم خواندن او را و برهانیدیم ما
او را از غم یعنی ماهی او را بیرون انداخت و همچنین برهانیدیم مؤمنان را از بلاها چون
زاری کنند و یاد کن ای محمد قصهٔ زکریا علیه السلام چون بخواند خداوند خود را گفت خداوندا
مرا تنها مگذاری بی وارث یعنی بده فرزند که وارث من باشد بعلم و عبادة و تو بهتر
وارثی یعنی اگر فرزندی وارث ندهی بسنده کردم بتو که میراث گیرنده هم تویی فَاسْتَجَبْنَا
لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ۝ ١٥
پس اجابت کردیم مر او را و بخشیدیم او را فرزندی یحیی نام و راست کردیم مر او را جفت
او عقیمه نازاینده بدرستی که ایشان بوده اند شتابنده بطاعتها و میخواندند ما را از رغبت
و رهبت او در حالت امید و بیم و بعقوبت همه پیغمبران میخواندند ما را و بودند ما را متواضع و
مطیع وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا
آيَةً لِلْعَالَمِينَ ۝ و یاد کن خبر آن پارسا زن یعنی مریم رضی الله عنها که استوار کرد جیب و
گریبان خود را پس در آوردیم ما بمریم جانی از جانهای بقدرت خود بی واسطه ملک یعنی عیسی علیه السلام
و بگردانیدیم ما مریم را و پسر او را نشان قدرت خود مر جهانیان را إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً
وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ۝ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

بدرستي كه اين دين شما يك دين است بسنديده ودين را امت گويند و بقولي خطاب

است مر كافران را كه دين شما يك دين است نا بسنديده ومنم پروردگار شما پس مرا پرستيد

و خلاف كردند اين كافران امت خود را ميان يكديگر بعضي جهودي اختيار كردند و

بعضي ترسائي همه را بازگشت بما است فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ

مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ پس هر كه بكند كارهاء نيك واو

مومن باشد يعني با ايمان ميرد پس حرمان ثواب نيست مر عمل او را و كار او

رد نشود و رنج او ضايع نگردد وما مي نويسيم كارهاء نيك او يعني فرشتگان ما و

حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ٥ وباز داشته شده

اند اهل آن دهي كه ما هلاك كرديم ايشان را بكفر ايشان كه بدنيا باز آيند و ايمان

آرند حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ٥

تا چون كنده شود سد ياجوج و ماجوج و ايشان از هر بالائي فرود آيند شتابان

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا

يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ٥ و نزديك شد قيامت

كه وعده كرده شده است پس آن زمان كه ياجوج و ماجوج بيرون آيند باز ماند

چشمهاء كافران و بگويند اي واي بر ما بحقيقت بوديم ما در غفلت ازين روز بوديم

ستمكاران إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ط أَنْتُمْ

لَهَا وَارِدُونَ ۝ لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ
فِيهَا خَالِدُونَ ۝ بدرستی که شما کافران وانچه می پرستید بتان را جز خدای انداخته
شده دوزخ اید و بقولی هیزم دوزخ اید هستید شما مر آن دوزخ را آیندگان
اگر بودندی آن بتان خدای بدوزخ در نیامدندی و همه بتان و بت پرستان در
آن دوزخ جاودان باشند و کسی نیک عیسی و فرشتگان را پرستیده اند
خدای تعالی بصورت چیزی در دوزخ با کافران قرین کند لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ
وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ۝ مر ایشان را در ان دوزخ نالیدن از عذاب
و ایشان در دوزخ نشنوند چیزی از رهایش عذاب و بقولی ایشان
کر باشند چون این آیت آمد کافران گفتند جهودان و ترسایان که عیسی و عزیر
می پرستند اگر ایشان با معبودان خود در آتش خواهند بود ما و معبودان ما
نیز در آتش باشیم رد سخن ایشان این آیت آمد إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ
مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۝ بدرستی که آنک نیکی پیش رفته است
ایشان را از ما نیکوی وعده بهشت یعنی پیغمبران و مومنان ایشان از آتش دوزخ
دور کرده شده اند لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ
أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ۝ نشنوند ایشان یعنی پیغمبران و مومنان و مطیعان او آواز
نای دوزخ چنانکه گناه کاران خواهند شنید و ایشان راست آنچه آرزو برند تنهای ایشان

جاودان لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقیهم الملائکة هذا یو
مکم الذی کنتم توعدون ه اندوهگین نکند ایشانرا فزع روز بزرگ
یعنی جاودان بودن در دوزخ و بقولی فزع بزرگ آنست که ندا کنند فلان بن
فلانرا بدوزخ برید و بهشت نیکوکاران ملایکه بگویند این روز شما است
که بودید شما وعده کرده شده یعنی بهشت و کرامت و رضا خدا عز و جل
یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب کما بدانا اول خلق
نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین ه آن روز که بپیچیم آسمانها را چون
فرا پیچیدن نویسنده نامه را آن روز زنده کنیم خلق را چنانکه پیدا کرده بودیم
اول آفرینش وعده است بر ما یعنی خلاف نکنیم وعده زنده کردن خلق
وما قادریم بر زنده کردن بکنیم آنچه گفتیم ولقد کتبنا فی الزبور من
بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون ه و بحقیقت نوشتیم
ما در کتابها پیشین از پس آنکه نوشته بودیم در لوح محفوظ و بقولی نوشتیم در کتاب
داود از پس یاد کردن در توریت که زمین بهشت میراث گیرند بندگان من
نیکمردان یعنی امت محمد صلی الله علیه وسلم بدانکه بهشت همه امت باشند و بقولی
زمین زمین بیشتر میراث گیرند امتان محمد از مشرق تا مغرب ان فی هذا
لبلاغا لقوم عابدین ه بدرستی که درین قرآن هر آینه بسنده کفایت در شناخت الخ

با او حاجت باشد از توحید و پرستش امر و نهی و حلال و حرام و معاملات
گروهی را که مومنان مطیع اند وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و
نفرستادیم ترا ای محمد مگر رحمت مر جهانیانرا قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا
إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ
عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ بگو
ای محمد بدرستیکه وحی کرده شد بمن که خدای شما یک خدایست پس هستید
شما گردن نهاده یعنی ایمان آرنده پس اگر روی بگردانید یعنی بر کفر ثابت
ثابت باشید پس بگو خبر کردم شما را برسویت که او یکی است یعنی اهل ا
کتب و مشرکانرا و نه دانم که نزدیک است یا دور آنچه شمارا وعید کرده شده
اید یعنی هم در دنیا عذاب کنند و هم در آخرت یا در آخرة إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ
مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ بدرستیکه خدای داند بلند کردن آواز گفتار
و آنچه میپوشید از گفتار آهسته یعنی راز میگوئید وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ
فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ بگو ای محمد ندانم این تاخیر عذاب شما
در دنیا مگر فتنه ایست شمارا برای عذاب سخت در آخرة و تمتع گرفتن در دنیا
تا وقت مرگ قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ
مَا تَصِفُونَ بگو ای محمد خداوندا حکم کن میان ما براستی و عدل مراد از عدل

نصرت مومنان و هلاک کافرانست وخداوند ما مهربانست یاری خواهید
ازو تا نصرت دهد مارا وتوفیق دهد بصبر کردن بدانچه شما میگوئید و وصف
میکنید خدایرا بنا سزا و مرا تکذیب میکنید والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم
ای مردمان بترسید از خداوند خود تا نجات یابید از هول قیامت بدرستی و راستی
که هول وسختی قیامت چیزی بزرگست یوم ترونها تذهل کل مرضعة
عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها روزی که ببینید آن
زلزله قیامت را یعنی وقت دمیدن اسرافیل صور اول را غافل شود
وفراموش کند هر زنی شیر دهنده از چیزی که شیر میدهد یعنی از هول قیامت
مادر بچه خود را فراموش کند واز کنار بیرون اندازد و بنهد هر زنی که باردار بار خود را
یعنی از هیبت آن روز حمل زنان ساقط شود وتری الناس سکاری وما
هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید و پیروی میکنند هر شیطانی
پلید بیخبر را وبقولی [illegible] و ببینی تو ای محمد مردمان را آن روز مستان ونباشند
مستان از شراب ولیکن عذاب خدای سخت است از هول عذاب قیامت که معاینه
کنند چون مستان بی آرام گردند ومن الناس من یجادل فی الله
بغیر علم واز مردمان کسی هست یعنی نضر بن حارث که جدل میکند در وحدانیت خدای

. بی حجتی و بقولی عام است در باب هرکه جدل کند در صفات خدا تعالی و آمدن
قیامت بیحجتی و بیدانشی ویتبع کل شیطان مرید و پیروی میکند هر شیطانی
پلید نیچیز را و بقولی هر دیوی سخت بیفرمان را کتب علیه انه من تولاه فانه
یضله ویهدیه الی عذاب السعیر حکم کرده شده است بران شیطان
هرکه متابعت او میکند پس کمراه کند او را شیطان و راه نماید سوی عذاب دوزخ
یعنی بخواند سوی دوزخ و این ایت در شان نضر بن حارث است یا ایها الناس
ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة
ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغیر مخلقة ای مردمان اکر
هستید شما در شک از زنده شدن پس از مرگ پس بنیدشید از ابتدا آفرینش
خود که ما آفریدیم شما را یعنی پدر شما آدم را از خاک پس هر یکی را از شما از نطفه پس
از خون بسته پس از پاره کوشت آفریده شده یعنی صورت کرده شده تمام
که در آید در و جان و پاره کوشت نا آفریده شده اعضا برا او یعنی آنچه
ساقط میشود از حمل یعنی اول آفرینش مردم از آب منی است پس منی با خون
حیض یکی میشود و خون بسته میکردد پس آن خون بسته پاره کوشت میشود پس از آن کوشت
بعضی را استخوان و تمام اعضا آفریده میشود و جان در و در می آید فرزند زاده میشود
و بعض از آن پاره کوشت اسقاط میشود و بقولی مراد از مخلقه تمام خلقت بی

نقصان و بی‌عیب است و از غیر مخلقة ناتمام و نادرست و با عیب است لِنُبَيِّنَ
لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا پیدا کنیم مر شما را هستی
خود و قدرت خود و قرار دهیم یعنی بداریم آب پدر را در رحم مادر چندانکه خواهیم تا
مهلتی نام برده یعنی در لوح محفوظ نوشته‌ایم که آن کودک در شکم مادر چند مدت باشد
یا آنکه مادر دارو خورد که بیفکند در شکم بدارد یک ساعت در شکم داشتن نتوانند ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ
طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ
أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا چون مهلت گذشت پس بیرون
آریم شما را از شکم مادران کودک نادان پس مهلت دهیم تا برسید بنهایت
جوانی خود و این میان سی و چهل است و بقولی هژده سال است و از شما کسی است که
بمیرد از رسیدن نهایت جوانی و قوة و از شما کسی است آنکه باز گردانیده شود سوی
خوارترین عمر یعنی فرتوت گردانیم بیقوت و بی شهوت و بی عقل باید اندر چیزی
از پس آنکه دانسته باشد در جوانی وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا
عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ و
می بینی زمین مرده یعنی خشک شده بی نبات پس چون بفرستیم باران زمین
آبی یعنی باران بجنبد برستن نبات و بیاماسد برویاند از هر جنسی و هر گونه نباتی
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اینکه یاد کردیم تا بدانند که خدای تعالی خدای هست بحق قادر بر زنده کردن مردمان
پس از مرگ در روز قیامت بدرستی و راستی که خدای زنده کند مردگان را و او بر همه
چیز توانا هست وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ
مَنْ فِي الْقُبُورِ ه و هر که قیامت آینده است نیست شک در آمدن آن
و هر آینه خدای برانگیزد هر که در گورها هست یعنی همه را برانگیزد برای ثواب و
عذاب وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا
كِتَابٍ مُنِيرٍ ه و از مردمان کسی هست که جدل و خصومت میکند در وحدانیت
خداوند عز و جل بنادانی بی حجت و بی بیان و بی کتابی خبر کننده از کتابها منزل
مراد از خصومت کننده بقولی نضر بن حارث است و بقولی ابوجهل ثَانِيَ عِطْفِهِ
لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَذَابَ الْحَرِيقِ ه دو تا کرده کتف از کبر تا گمراه کند از راه خدا خلق را مر
او راست در دنیا خواری یعنی کشته شدن او و روز بدر بخواری و بچشانیم او را
روز قیامت عذاب سوزنده از آتش دوزخ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ه بگویند او را فرشتگان این خواری
و عذاب بدانست که پیش فرستاده هست دو دست تو یعنی گناهان بدرستی
که خدای تعالی ستم کننده نیست مر بندگان را وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ

عَلىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ
عَلىٰ وَجْهِهِ ع و از مردمان کسیست که می پرستند خدا را بر یکی جایی یعنی در سلامتی
نفس و فراخی روزی پس اگر رسد او را نیکی یعنی فراخی روزی و تنعمی و تندرستی
بیارامد بر دین اسلام برین حال و اگر رسد او را بلای از تنگی مال و بیماری
تن برگردد روی نهاده سوی آنچه بوده بران از کفر و شرک خَسِرَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ه زیان کرد هم بدنیا و هم باخرة
این برگشتن از اسلام او را زیانی است پیدا نزول آیت در حق جهودیست
که مسلمان شده بود و نابینا شد و مال او رفت و فرزندان مردند از اسلام
برگشت و کافر شد مومن در هستی و نیستی خدا را پرستند و منافق همین در تندرستی
و در هستی يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذٰلِكَ هُوَ
الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ه می خواند یعنی می پرستند منافق به باطن جز از خدای
آنچه زیان نکند اگر نپرستند و سود نکند اگر پرستند این دورست از راه راست
يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ ط لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ ه می
پرستند کافر کسی را که زیان او نزدیکتر است از سود او یعنی سبب پرستش او
مستحق عذاب میشود هر آینه بد دوستی و بد یاری است بت إِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ط

إِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ۝ بدرستي خداي در آورد كاني را كه ايمان آوردند
وكارها نيكو كردند بهشت كه ميرود زير درختان جويهاء روان هر اينه بكند خدا
آنچه خواهد يكي را باختيار او مومن كند و در بهشت در آرد و يكي را باختيار او
كافر كند و بدوزخ در آرد مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ هركه گمان مي برد كه هرگز نصرت نكند مصطفي را خداي براي آشكارا
كردن كردن دين اسلام بر كافران دنيا و در آخرة نكند بشفاعت امت ۝
فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ
مَا يَغِيظُ ۝ پس گو بكشد رسني را يعني بياويزد رسني را از سقف خانه پس
ببرد يعني خفه كند خود را براي مردن پس بنگرد كه هيچ ببرد زايل كردن اين خفه كردن
وكشتن او آنچه بخشم مي آورد او را يعني نصرت خواهد داد مصطفي را صلى الله عليه وسلم
بر آشكارا كردن اسلام هركه نميتواند ديد گو خود را با رسني از سقف بياويزد
و ببرد از غصه و حسد و بميرد و بقولي هركه گمان مي برد كه هرگز ياري نخواهد كرد
خداي او را يعني مصطفي را صلى الله عليه وسلم در دنيا بدادن روزي و در آخرت
بدادن ثواب پس گو بياويزد رسني از سقف خانه پس خفه كند خود را پس ببيند
در نفس خود هيچ براند مراد او بهلاك او كه حكم خداي رد گردد وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ
آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ۝ چنين كه فرستاديم و بيان كرديم

ایات وحدانیت بخلق همچنین بفرستیم ایات قران بیان کننده از امر و نهی بدرستی
که خدای راه نماید هر کرا خواهد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بدرستی که انانکه ایمان اوردند
و انانکه یهودی شدند و جنسی دیگر از نصاری یا عبده کواکب و ترسایان و مغان یعنی
آتش پرستان و انانکه انباز گرفتند بخدای بدرستی که خدای جدا کند روز قیامت میان ایشان
ثواب و عقاب که خدای بر هر چیز گواه هست أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ خطاب مصطفی راست و مراد امت است نمی بینی
ای محمد یعنی بدان بدانستن علم عیان بدرستی و راستی که خدای را سجده میکنند
هر که در آسمانها است از فرشتگان و هر که در زمین است مومن بطوع و کافر بکره
یعنی متواضع می شود و سایه او هر روز سجده میکند وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ
عَلَيْهِ الْعَذَابُ و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان
از جانوران و بسیار از مردمان سجده می کنند و بسیار اند از مردمان که سجده
کنند و واجب شده است بر ایشان عذاب چون جهودان و ترسایان و انانکه
وقت مردن مرتد میشوند و سجده فرشتگان و مومنان سجده حقیقت است

اما مراد از سجده کوه و درخت وچهار پایان آنست که سایه ایشان وقت
بر آمدن آفتاب و فرو شدن سجده میکنند یعنی بر زمین می افتند وَمَنْ
يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ و هر کرا خوار کند
خدای پس نیست مر او را کرامتی کننده بدرستی که خدای بکند آنچه خواهد هَذَانِ
خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ازین دو گروه خصمان اند خصومت میکنند
در صفات خداوند خود یعنی مومنان و کافران مومنان اثبات صفات
کمال میکنند و نفی نقایص و عیوب و کافران اثبات صفات نا سزا
نزول آیت در شان شش نفر هست سه مومن علی و حمزه و عبیده رحمهم الله
و سه کافر عتبه و شیبه و ولید که بیکدیگر خصومت میکردند فَالَّذِينَ كَفَرُوا
قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ
يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ پس آنانکه کافر اند تقطیع کرده شود برا
ایشان جامهای از آتش وریخته شود بر سرهای ایشان آب گرم که با تش
دوزخ گرم شده گداخته شود بآن آب آنچه در شکمهای ایشان باشد
از پیه و روده و جگر و گداخته شود پوستهای وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ
و برای ایشان باشد چقماقها از آهن یعنی این چقماقها بر سرها و تنهای
ایشان زنند چون مجروح شوند برای سختی و عذاب آب گرم بر جراحتهای ایشان

رِیْزِیْنَا کُلَّمَا اَرَادُوْا اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اُعِیْدُوْا فِیْهَا وَذُوْ
قُوْا عَذَابَ الْحَرِیْقِ هر بار که خواهند بیرون آیند از دوزخ از بسیاری
غم عذاب‌ها بر گردانیده شوند دران دوزخ یعنی بالا آیند مالک جمعارها در سر
جهل سالها راه فرو روند و بگویند بچشید عذاب سوزنده اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ
الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَ
نْهٰرُ بدرستی که خدای در آرد انانرا که ایمان آورده اند و کارها نیک کرده اند در بهشت
که میرود زیر درختان او جویها روان یُحَلَّوْنَ فِیْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِیْهَا حَرِیْرٌ پیرایه کنند این نزاد ران
بهشت از دستوانها زرین و مروارید و اگر لولو بنصب خوانند معنی چنان
باشد و پوشانیده شوند مروارید و پوشش ایشان در بهشت حریر باشد
وَهُدُوْا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوْا اِلٰی صِرَاطِ الْحَمِیْدِ وراه
نموده شد این نزاد در دنیا بگفتار کلمه لا اله الا الله و بقوت الهام بدهد خدا
این نزاد در بهشت که بگویند الحمد لله الذی صدقنا وعده و راه نموده شوند
سوی راه راست ستوده یعنی راه اسلام و راه بهشت اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا
وَیَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِیْ جَعَلْنٰهُ
لِلنَّاسِ سَوَآءَ ۨ الْعَاکِفُ فِیْهِ وَالْبَادِ بدرستی و راستی انانکه کافر شدند

وبازداشتند مردمانرا از راه خداي ودرآمدن درمسجد حرام آن مسجدي كه
گردانيديم ما اورا براي مردمان يعني آماده كرديم برابرست مقيم در وي وبياباني
يعني شهري وغريب مكيان واطرافيان وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ وهركه خواهد درحرم بظلم ميل كردن يعني شرك آوردن
وبقولي نگاه داشتن طعام براي گراني بچشانيم اورا عذابي دردناك وبقولي
نزول آيت درحق وليست كه مسلمي را بكشت ومرتد شد وبمكه رفت تا او
رابكشتند وحي آمد كه اورا عذاب كنيم ما بكشتن تيغ روز فتح مكه اورا مصطفى
كن نبيد وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا
وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۝ وياد كن اي محمد
چون جاي داديم ما ابراهيم را بعبادت وبقولي بنا كرديم ما ابراهيم را جاي
خانه كعبه يعني بنموديم جاي خانه كعبه وگفتيم اورا كه شرك نياري بمن چيزي
وپاك دار خانه مرا از پليدي واز بتان براي طواف كنندگان وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ
بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۝ وندا ده اي
ابراهيم ميان مردمان براي حج گذاردن تا بيايند بر تو پياده وبر هر مركبي باريك ميان
بيايند آن مراكب از هر راهي دور واين بدان گفت كه در مكه نيايد مگر مركبي باريك
ميان شده از رفتني راه پس ابراهيم عليه السلام بر كوه رفت وندا كرد كه اي بندگان خداي

خدایتعالی بنا کرد خانه و حج فرمود پس حج بکنید آنکه در پشت پدران بودند اجابت
کردند گفتند لبیک هر که اجابت کرده بود او امروز حج بگذارد لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ
لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ
بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ تا حاضر
شوند بصالح دینی و دنیائی خود برای خوردن گوشت قربانی و تا یاد کنند نام خدای در روز
ها معلوم یعنی روز عید و ایام تشریق یا ده ذی الحجه روزی کرده است این را از چهارپایان
پس بخورید از آن چهارپایان قربانی داده و بدهید درمانده درویشی را ثُمَّ لْيَقْضُوا
تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ پس گو بگذارند یعنی
روا کنند حاجت خود را یعنی دور کنند ریم خود را به بریدن ناخن و سبلت و تراشیدن
سر و دور کردن موی بغل بعد فراغ حج و گو وفا کنند نذرهای خود را و گو طواف کنند بخانه
کعبه که آزاد کرده شده است از دست جباران و ظالمان و بقولی عتیق بمعنی قدیم
است که بنای او قدیمست و بقولی مراد از عتیق شریف است ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ
حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ این که یاد کردیم شما را یعنی نگاه دارید آنکه
یاد کردیم بر شما و هر که بزرگ دارد بگذارد امر و نهی خدای را و باز دارد هر چه خدا حرام
کرده است یعنی حرمت بیت الله و مسجد حرام آنگاه دارد پس آن بهتر است مر او را
نزد خداوند او یعنی در آخرت بیافتن ثواب وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ

عَلَيْكُمْ و حلال کردانیده شده است مر شمارا چهارپایان یعنی در حال احرام
گوشت شتر و ماده گاو و گوسپندان خوردن منع نیست مگر آنچه خوانده است بر شما
حرمت او حالت احرام فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ ۝ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ پس دور باشید از پلیدی بتان
یعنی دور باشید از پلیدی که بتانند و دور باشید از گفتن دروغ و بتان را
قول زور را پلیدی از ان گفت که همچنین آنکه از پلیدی نفرت میگیرید دور باشید
از گفتن قول دروغ بباشید کردن نهاده مر خدایرا و مباشید از شرک آرندگان بخدای
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي
بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۝ و هر که شرک آرد بخدای پس گوئی بیفتاد
از آسمان بزمین پس ربوده او را پرنده یعنی کرکسی چون او را هاشد بینداخت
او را باد در جایگاهی دور ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا
مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ۝ این که یاد کرده شد از امر و نهی بجای آرید آنرا و
هر که بزرگ دارد نشان نهاد دین خدایرا پس بدرستی که آن تعظیم شعایر حج از افعال
خداوندان آن دلها ترسنده است لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى
ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۝ مر شمارا درین چهارپایان منفعتهاست اول
بوقت قربانی باز بوقت فرود آمدن محل نحران در حرم شمار است منفعت قربانی

کوشت او و مراد از بیت العتیق تمام حرم است وَلِکُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا
مَنْسَکًا لِیَذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلٰی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ
و هر امتی را کردانیدیم ما قربانی دادن و بقولی جای قربانی دادن تا یاد کنند نام خدا
را بر انچه روزی کرده ایم ایشانرا از بهایم چهار پایان فَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ
فَلَهُ اَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ الَّذِینَ اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ
وَالصَّابِرِینَ عَلٰی مَا اَصَابَهُمْ وَالْمُقِیمِی الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
یُنْفِقُونَ پس خدای شما یک خدا است پس او را کردن نهید یعنی شریک میارید
و ذبح مکنید چهار پایان را بنام تبان و بشارت ده فرمان برداران را آن
کسانیکه چون یاد کرده شود خدای بترسد دلهاء ایشان و بشارت ده صبر کنند
کانرا بمصیبتها و نماز بر پای دارندکانرا و آنانکه نفقه کنند از انچه روزی داده
ایم ما ایشانرا وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَکُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ لَکُمْ فِیهَا خَیْرٌ
و قربانی را از شتر و کاو و کوسپند کردانیدیم ما مر شما را از نشان دین خدای و
مناسک حج مر شما راست دران نیکی در دنیا بخوردن در آخرت بثواب
فَاذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهَا صَوَافَّ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَکُلُوا
مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ پس یاد کنید نام خدای را بران قربانی
در حالتی که ایشان صف صف ایستاده باشند پس چون بیفتد بپهلو یعنی چون

بنهد بپهلو زمین وقت ذبح پس بخوریده ازان قربانی و بدهید قانع را یعنی
سایل را که بخواهد و بدهید انرا که خود را بنماید و نخواهد و بقولی مراد از قانع خرسند
است که نخواهد و نیز ننماید خود را برای پذیرفتن صدقه کذلک سخرناها لکم
لعلکم تشکرون ۝ همچنین مسخر کردیم ما شتر و گاو و گوسفند مر شما را که قربانی
میکنید و میخورید و صدقه میدهید تا شما شکر میگوئید که هیچ امتی را خوردن
قربانی و صدقه دادن مباح نبود جز امت مصطفی را صلی الله تعالی علیه و سلم
لن ینال الله لحومها و لا دماؤها و لکن یناله التقوی
منکم ط هرگز نرسد بخدای یعنی برضای خدای ای نپذیرد خدای گوشت قربانی
و نه خون قربانی ولیکن برسد برضاء خدای ترسکاری از شما نزول آیت در
حق قومیست که خون قربانی در دیوارهاء کعبه می مالیدند و گوشتها قربانی نزدیک
کعبه می آویختند چنانک در جاهلیت کافران میکردند نهی کرد خداوند تعالی مومنان
را کذلک سخرها لکم لتکبروا الله علی ما هدیکم ط و بشر المحسنین ۝
همچنین مسخر کردانیدیم قربانی را بر شما تا به بزرگی یاد کنید خدای را بدانچه بیان کرد شما
را علامات دین خود و مژده ده نیکوکاران را که امر و نهی بجا آرند ان الله ید
فع عن الذین امنوا ط ان الله لا یحب کل خوان کفور ۝ بدرستی
که خدای دفع کند از انکسان که ایمان آورده اند بلاها در دنیا و عذاب عقبی را

هر آینه خدای دوست ندارد هیچ خاین ناسپاسی را أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَا
تَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ دستوری داده شد
بقتال مر آنک را که قتال میکنند با کافران بدانچه ایشان ستم کرده شدند و بدرستی
که خدای بر نصرت کردن مومنان هر آینه تواناست یعنی اگرچه مومنان اندکاند و کا
فران بسیار نصرت مومنان را دهد الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ
إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ط آنک نیکه بیرون کرده شدند از سرایهای خود
بناحق یعنی گناهی نداشتند مگر آنکه میگفتند خداوند ما خدای تعالی است یعنی
مصطفی صلی الله علیه وسلم و مهاجران که از مکه بیرون کرده شدند وَلَوْلَا دَفْعُ
اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَ
صَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ط و اگر دفع نکردی
خدای مردمان را بعضی ببعضی یعنی کافران را بمومنان هر آینه خراب میشوند بدست
کافران صومعهای رهبانان و کلیسهای ترسایان و جهودان و مسجدهای مومنان
که یاد کرده میشود در ان مسجدها نام خدای بسیار یعنی اگر مومنان با مو قتال نمیکنند
کافران قصد ایشان میکردند و خرابیهای مینمودند و اگرچه در خراب کردن صومعها
و کلیسها مومنان را زیانی نبود اما ضعیف مومنان بود چرا که جهودان و ترسایان
در حمایت مومنان بودند و دیگر مساجد را آخر ذکر کرد که محل امانت است وَلَيَنْصُرَنَّ

اللّٰهُ مَنْ یَنْصُرُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِیٌّ عَزِیْزٌ اَلَّذِیْنَ اِنْ مَکَّنّٰهُمْ
فِی الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّکٰوةَ وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ و هر آینه نصرت کند خدای
کسی را که نصرت کند دین خدا را بدرستی خدای قوی است و غالب بر نصرة کردن آنکسانی را
که اگر ممکن کنیم ایشانرا در زمین یعنی صحابه از مهاجران نماز را بپای دارند و زکوت
مال بدهند و امر معروف و نهی منکر بجای آرند و مر خدای راست عاقبت کارها یعنی این
چنین خواهد بود و خداوند تعالی قادر است بر ممکن کردانیدن ایشان در زمین مکه و مدینه
وَاِنْ یُکَذِّبُوْکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَعَادٌ وَثَمُوْدُ وَقَوْمُ
اِبْرٰهِیْمَ وَقَوْمُ لُوْطٍ وَاَصْحٰبُ مَدْیَنَ وَکُذِّبَ مُوْسٰی فَاَ
مْلَیْتُ لِلْکٰفِرِیْنَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ نَکِیْرِ و اگر دروغ کوی
میکنند ترا ای محمد کافران پس بدرستی که دروغ کوی کرده بودند پیش از ایشان قوم
نوح نوح را و عاد بان هود را و ثمود بان صالح را و قوم ابراهیم و قوم لوط را و اهل
مدین و در دروغکوی کرده بودند موسی را پس مهلت داده بودیم مر کافران را از عقوبت
و هلاکی پس از مهلت کرفتیم ایشانرا به عقوبت پس بنکر ای محمد چکونه بود عقوبت
من و هلاک کردن من ایشانرا فَکَاَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ اَهْلَکْنٰهَا وَهِیَ
ظَالِمَةٌ فَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلٰی عُرُوْشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ

مَشِیدٍ پس چند از دیهها که هلاک کردیم یعنی میرانیدیم اهل آن دیهها را تا
خراب شدند و اهل آن دیه ستمکار بودند پس بیفتاده است دیوارهای آن دیهها اول
کوشکها افتاد پس دیوارها بالای آن ته بالا شدند و چند از چاهها معطل گذاشته
و چند بی کوشکها از گچ برآورده که ازبا شدند کان خالی مانده گویند اهل
آن دیهها قوم صالح پیغمبر بودند علیه السلام ایمان آورده باز کافر شده بودند و بت
می پرستیدند خدای تعالی حنظله بن صفوان را به پیغامبری بایشان فرستاد او را
بکشتند خدای تعالی ایشان را هلاک و کوشکهای ایشان خراب گشت و چاههای
ایشان معطل ماند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ
بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ
الَّتِي فِي الصُّدُورِ پس چرا نمی روند این کافران مکه در زمین یعنی چرا
سفر نمیکنند تا ببینند بچشم آنچه شنیدند از خبر خراب شدن دیهها و خالی
شدن کوشکها و معطل ماندن چاهها پس بگردد مر ایشان را دلها که بدانند
بآن دلها آنچه حق است یا بگردد ایشان را گوشها که بشنوند بآن و دلها آنچه
حق است یا بگردد ایشان را گوشها انجا اضماری است یعنی بگردد مر ایشان را چشمها
است که ببینند بآن چشمها آنچه حق است پس بدرستی که نابینا نیست چشم سرهای ایشان
ولیکن نابیناست دلها که در سینه است یعنی نابیناست چشمهای دل ایشان وَيَسْتَعْجِلُونَكَ

بالعذاب ولن يخلف الله وعده ط وشتاب ميكنند كافران بعذاب
خواستن از تو و هرگز خلاف نكند خداي وعده خود را بنصرت مومنان و هلاك
كافران وان يوما عند ربك كالف سنة مما تعدون ه و بدرستي و
راستي كه يكروز از روزها كه كافران را بدوزخ عذاب خواهند كرد در قيامت
همچون هزار سال دنيا باشد از انچه مي شمريد يعني سيصد و شصت هزار روز
وكاين من قرية امليت لها وهي ظالمة ثم اخذتها والي
المصير ه و بس اهل ديهها كه مهلت داده ايم ايشان را وايشان ستمكار بوده
اند بكفر و معاصي همچون شما اي كافران مكه پس بگرفتيم ايشان را و سوي
ماست بازگشت قل يا ايها الناس انما انا لكم نذير مبين ه فالذين
امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة ورزق كريم ه بگو اي محمد مردم اي ناس
من شما را بيم كننده ام اشكارا و بعقوبت بيم دهنده ام بند پس انانكه ايمان
آوردند و كارهاي نيك كردند مر ايشان راست آمرزش و روزي نيكو يعني جامع
اسباب ه والذين سعوا في اياتنا معاجزين اولئك اصحاب
الجحيم ه و انانكه سعي نمودند در ابطال ايات ما حال انكه طمع مبالغه كنند بر اهل
حق ايشان ملازمان دوزخ اند ه وما ارسلنا من قبلك من رسول
ولا نبي الا اذا تمنى القى الشيطان في امنيته ط و نفرستاديم ما پيش از

توبیخ رسولي و نبي مکر انکه جون خواند او کتاب ما بیفکند شیطان باطلي در خواندن او
سبب نزول این ایت آنست که رسول صلی الله علیه وسلم میان مومنان و کافران سورة
والنجم میخواند جون باین آیت رسید ومناة الثالثة الاخری وقف کرد شیطان
لعین حاضر بود در حال بمانند آواز مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت وتلک الغرانیق
العلی وان شفاعتهن لترجی کافران شاد شدند و گفتند که مصطفی بشفاعت
تبان ما اقرار کرد رسول علیه السلام گفت چه افتاد گفتند تو چنین گویی خواندی و مود
مرا خبر نیست یاران گفتند ما نیز شنیدیم رسول صلی الله علیه وسلم غمناک شد این ایت
نازل شد برای تسلی مصطفی صلی الله علیه وسلم فینسخ الله ما یلقی الشیطان
ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم پس ببرد خدای باطل کردن
کند آن افکنده شیطان را و محکم کند آیات خود را یعنی ظاهر کند بیان حقی و راستی او
و خدای داناست بدانچه شیطان افکنده و حکیم است حکم کرده با بطال افکنده شیطان
لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض والقاسیة
قلوبهم وان الظالمین لفی شقاق بعید تا بگرداند خدای انچه افکنده است
شیطان فتنه مر آنک را که در دلهای ایشان بیماری نفاق است و سخت دلان را
یعنی کافران و هر اینه کافران در خلافی اند دور از حق ولیعلم الذین اوتوا
العلم انه الحق من ربک و تا بدانند آن کسانی که داده شده اند علم یعنی مومنان

خدای شناسان نسخ کردن افکنده شیطان راست از خداوندت ای بدانند
که آیات خداوند حق است و افکنده شیطان باطل فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ
قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ بس ایمان
آرند بانچه حق است و ترسان و فرمان بردار شوند مر خدای را و دلهاء ایشان یعنی
قبول کند بدل و بدرستی که خدای تعالی هر آینه راه نماینده است آنکه را که ایمان
آوردند سوی راه راست یعنی نگاه دارنده است بر راه راست وَلَا يَزَالُ
الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ
يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ۝ و همیشه آنانکه کافر شده اند در شک اند از افکنده
شیطان و بقولی در شک اند از حق تا آنگاه که بیاید بر ایشان قیامت ناگهان
یا بیاید بر ایشان عذاب روز نازاینده یعنی آن روز را شب نیست و بقولی روز
عقیم یعنی روزی سخت و بقولی روزی بزرگ چیزی نزاید آن روز کافران را
الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ پادشاهی آن روز مر خدای را بود و هیچکس را نبود حکم کند خدای میان
مومنان و کافران پس آنانکه ایمان آوردند و کارهاء نیک کردند در بهشت با نعمت
باشند و آنانکه کافر شدند و دروغ گوئی کردند آیات ما را پس ایشانند که مر ایشان راست

عذاب خوار کننده والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ما
توا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و آنانکه هجرت کردند در راه خدای یعنی
شهر و خادمان و زنان و فرزندان گذاشتند برای رضای خدای پس حرب کردند
با کافران و کشته شدند یا مردند در غربت هر آینه روزی دهد ایشانرا خدای
روزی نیکو یعنی بهشت و لقا و ان الله لهو خیر الرازقین ۝ و بدرستیکه
خدای بهترین روزی دهندگانست هر که چیزی دهد از داده او دهد لیدخلنهم
مدخلا یرضونه و ان الله لعلیم حلیم ۝ هر اینه در آرد خدای
ایشانرا در آوردنی که پسندند آنرا و بقوی درارد در مسکنی که پسندند آنرا و خدای
تعالی داناست بافعال مومنان حلیم است بتاخیر داشتن عذاب کافران
ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله
ان الله لعفو غفور ۝ این که یاد کردیم مر آنکس راست که وصف کردیم
ایشانرا و هر که عقوبت کند کافرانرا در حرب بمانند آنچه عقوبت کردند کافران
روز احد با او یعنی کافران هفتاد تن از مومنان کشتند بر فزونی کرده شود بر وی یعنی
باز گردند کافران بر وی به غلبه هر آینه نصرت کند او را خدای بران کافران هر اینه خدای
درگذرنده است از خطا مومنان آمرزنده است گناهان ایشانرا ذلک
بان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و ان الله

سَمِيعٌ بَصِيرٌ این وعده نصرت مومنان را بدانست که خدای قادرست نصرة
کردن انگاه دلیل قدرت پیدا کرد وگفت درآرد خدای شب را در روز وروز
را در شب یعنی همچنین قادرست که نصرت دهد مومنان را اگرچه اندک باشند بدرستی
که خدای شنوا دگفتار کافرانست که خدایرا انبازرا وصف میکنند وبینا بحال مومنانست
که بیکانکی خدای رامی پرستند ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّمَا يَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ وآن نصرت
بدان کند مومنانرا که خدای تعالی حق است ودین او حق است وآنچه کافران
می پرستند جز خدای تعالی باطلست نصرت کند حق را ومقهور کند باطل را
وبدرستی که خدای تعالی برتر وبزرگست أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ آیا نمی بینی که خدای
تعالی فرستاده از اسمان ابی تا بگردد زمین بان آب باران سبز بدرستی که
خدای تعالی لطیف است در پدید کردن مصنوعات وخبیرست بدانچه بیرون
می آید از زمین وهمه چیزها لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ مر خدایراست آنچه هست در هفت
آسمان وآنچه در زمین وخدای تعالی هر آینه اوست بی نیاز ستوده شده أَلَمْ
تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ

بامره نمي بيني که خداي مسخر کرد شمارا انچه در زمين است از جانوران که تصرف
ميکنيد چنانک ميخواهيد و مسخر کرد مر شمارا کشتي ميرود در دريا بفرمان او و
يمسك السماء ان تقع علي الارض الا باذنه ان الله بالناس
لرؤف رحيم ٥ ونگاه ميدارد خداي آسمان را تا نيفتد بر زمين مگر بفرمان او
هر آينه خداي بر مردمان مهربانست بمسخر کردن مر ايشانرا انچه در زمين است و
نگاهدارنده بي نگاهداشتن آسمان تا نيفتد بر ايشان و هو الذي احياكم
ثم يميتكم ثم يحييكم ط ان الانسان لكفور ٥ واو آن خدايست که زنده
کند شمارا در شکم مادران بعد انکه صورتي بود بي جان پس بميراند شمارا باز
زنده کرداند بقيامت بدرستي که آدمي هر آينه ناسپاس است که نکر آورد يد کار نميکنيد
لكل امة جعلنا منسكا هم ناسكوه فلا ينازعنك في الامر
هر امتي را کردانيدم ما قرباني جاي يعني فرموديم قرباني دادن آن امتان
بوده اند دهنده آن قرباني و تقوي کذارندة قرباني بوده اند پس منازعت
نکنند کافران با تو که مصطفائي در فرمان من يعني کافران منازعت ميکردند
با مومنان که جيست مر شمارا که مي خوريد کشته خود و نمي خوريد کشته خداي نيخ
مردار وادع الي ربك ط انك لعلي هدي مستقيم ٥ و بخوان امت
خود را سوي توحيد خداوند خود پرستي و راستي که تو هر آينه بر راه راستي و ان

جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون ه اگر جدال نمایند با تو پس بگو خدای
دانا ترست بدانچه میکنید الله یحکم بینکم یوم القیامة فیما کنتم فیه
تختلفون ه خدای حکم کند میان شما روز قیامت یعنی میان مومنان و کافران
در انچه شما اختلاف میکنید در وی کافرانرا بدوزخ درآرد و مومنانرا ببهشت الم
تعلم ان الله یعلم ما فی السموات والارض ان ذلک فی کتاب
ان ذلک علی الله یسیر ه خطاب مصطفی راست و مراد امت است استفهام
بمعنی امر است بدانید که خدای میداند انچه در آسمان و زمین است هر آینه در نوشتن
لوح محفوظ بر خدای آسانست و یعبدون من دون الله ما لم ینزل
به سلطانا وما لیس لهم به علم وما للظالمین من نصیر ه و می
پرستند آن منازعان جز خدای انچه نفرستاده است برای پرستیدن او هیچ حجتی
و برهانی و نیست مرایشانرا بدان هیچ علمی یعنی حجتی عقلی که ایشان بدین پرستیدن
ظالمان اند و نیست مر ظالمانرا بقیامت هیچ یاری کننده واذا تتلی
علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر ه و چون
خوانده شود برایشان آیات ما بیان کننده امر و نهی و وعده و وعید بشناسی
و به بینی در رویهای آنانکه کافر شده اند از ناشناختن حق یعنی قبول
ناکردن قرآن یکادون یسطون بالذین یتلون علیهم آیاتنا

مي خواهند كه بگيرند يعني درافتند از خشم وكينه بانكسان كه ميخوانند
بر ايشان ايات ما يعني از كراهيت شنيدن قل افانبئكم بشر من ذلكم
النار ط وعدها الله الذين كفروا وبئس المصير بگو اي محمد پس خبر
كنم شمارا بخبر بد كه كراهيت بيش داريد شما شنيدن آنرا باز خبر داد كه آن شر جيست گفت
آتش وعده كرده است آن آتش خداي آنكسانيكه كافر شده اند وبد است باز گشت جاي كافرانرا
دوزخ يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين تدعون من
دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له ط بدرستي آنكه ميخوانند بتانرا
جز خداي هرگز نتوانند كه بيافرينند مگسي را واگر چه جمع شوند همه بر آفريدن مگسي وي
وان يسلبهم الذباب شيا لا يستنقذوه منه ط واگر بربايد از ايشان
مگس چيزي نتوانند كه باز ستانند از وي وآنچنان بود كه كافران شهد ميماليدند بر بتان و طعام
پيش ايشان مي نهادند پس مي افتادي مگس بسيار بر ايشان و بر ان طعام يعني همچنان بت
كه قدرت ندارند اين بتان كه مگس از خود دور كنند همچنين قدرت ندارند كه عذاب از
شما دور كنند ضعف الطالب والمطلوب ط ما قدروا الله حق قدره ط
ان الله لقوي عزيز ٥ سست جوينده وجسته شده اي بت پرست وبت
نشناختند خدايرا حق شناختن او كه بتانرا شريك خدايي كردند بدرستي كه خداي
هر آينه قوي وعزيز است الله يصطفي من الملائكة رسلا ومن الناس

ان الله سميع بصير ه خداي بركزيد از فرشتگان رسولان چون جبرئيل و
ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل براي بار رسانيدن وحي به پيغمبران و از مردمان چون آدم
و نوح و هود و صالح و لوط و شعيب و ابراهيم و موسي و عيسي و محمد و ديگر پيغمبران عليهم
السلام براي رسانيدن وحي بخلق هر اينه خداي شنواي گفتارهاست و بيناي احوال
ها يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم والى الله ترجع الامور ه ميداند خدا
آنچه پيش آن پيغمبران و فرشتگان است از قيامت و آنچه پس ايشان است از دنيا و
سوي خداي باز گردد كارها يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا
ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون ه اي آنكه ايمان آورده ايد ركوع
كنيد و سجود كنيد و بيگانگي پرستيد خداوند خود را و بكنيد نيكي تا شما رستگار شويد و
جاهدوا في الله حق جهاده ط هو اجتباكم وما جعل عليكم في
الدين من حرج ط و جهاد كنيد در طاعت خداي حق جهاد كردن يعني بدانچه
توانائي داريد بعضي گفته اند حق جهاد آنست كه طاعت كني كه باز معصيت نكني
و بقولي حق جهاد در راه خداي آنست كه نترسد از ملامت كردن ملامت كننده و او آن
خداي است كه سزاوار گردانيد شما را بدين جهاد كردن و بقولي بر گزيد شما را با سلام و نكرد
شما را در دين تنگي يعني نفرمود آنچه نتوانيد كرد ملة ابيكم ابراهيم ط هو
سمىكم المسلمين من قبل وفي هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم

وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ اي اتبعوا ملة ابيكم يعني پيروي كنيد دين
پدر خود را كه ابراهيم است و ابراهيم را پدر مسلمانان گفت از انكه پيغمبر امت را استاد
مرشد كرد او پير مر مريد را پدر است و آن خدايست كه نام كرد شما را مسلمانان پيش ازين
شما در كتب پيشين و درين قران تا باشد پيغمبر شما گواه بر شما و باشيد شما گواه بر مردمان
يعني بر بنده پيغمبران پيغام بگزارده و گواه بر دروغ كردن ايشان پيغمبرانرا فَاَقِيمُوا
الصَّلوٰةَ وَاٰتُوا الزَّكوٰةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ يعني چون شمارا مخصوص
كرد بدين كرامت پس بر پاي داريد نماز را و بدهيد زكوة مال را و چنگ زنيد
كتاب خداي يعني كار كنيد بقران هُوَ مَوْلٰيكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيرُ
اوست آن خداي كه يار شماست پس نيكو خداونديست و نيكو ياري كننده
خداي مومنانرا والله اعلم بالصواب واليه المآب سورة المومنون مكيه مائة
واحدى وتسعون آيت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ
الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ بدرستي و راستي كه رستگاري يافتند مومنان يعني
روز قيامت برهند از انچه ميترسيدند و بيابند انچه ميطلبيدند انانكه در نماز خود
فروتني كنند يعني چپ و راست ننگرند در نماز وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ
و انانكه ايشان از لغو روي گردانيده اند يعني بيفايده نگويند و نكنند وَالَّذِيْنَ هُمْ
لِلزَّكوٰةِ فَاعِلُوْنَ ۝ و انانكه ايشان مال زكوة ادا كننده اند وَالَّذِيْنَ هُمْ ا